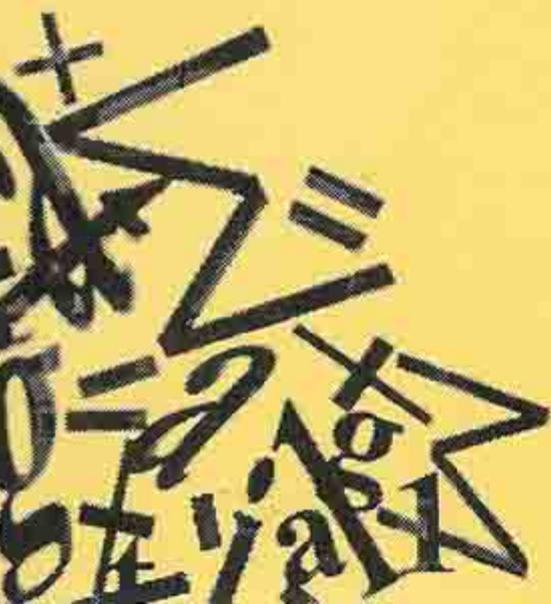


دومینیک سالواتوره

نظریه‌ها و سیاستهای اقتصاد بین‌الملل*

تجارت بین‌الملل

ترجمه حمید رضا ارباب





تجارت بین‌الملل



تجارت بین‌الملل

دومینیک سالواتوره

ترجمه حمید رضا ارباب



نشرنی

Salvatore, Dominick

سالواتوره، دومینیک

تجارت بین الملل / دومینیک سالواتوره؛ ترجمه حمیدرضا اریاب. - تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۴۴۸ ص:، جدول، نمودار. - (نظریه‌ها و سیاستهای اقتصاد بین الملل)

ISBN 964-312-294-8

فهرستتوسی براساس اطلاعات فیها.
کتاب حاضر ترجمه ۱۲ فصل از چاپ سوم کتاب اقتصاد بین الملل **International economics** است.
واژه نامه.
کتابنامه.
چاپ دوم: ۱۳۸۰

۱. بازرگانی بین المللی. ۲. اقتصاد بین الملل. الف. اریاب، حمیدرضا، ۱۳۳۶ - مترجم. ب. عنوان.
۳ ت ۲ س / HF ۱۴۱۱ / ۳۳۷/۰۹۰۴۹
۱۳۷۶

کتابخانه ملی ایران ۷۶-۸۳۵۲ م



نشر نی

تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸
صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵، نشر نی تلفن ۵۹ و ۸۰۴۶۵۸
دفتر فروش: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده،
شماره ۵۱۲ تلفن ۶۴۹۸۲۹۳ فکس ۶۴۹۸۲۹۴

Dominick Salvatore دومینیک سالواتوره

International Economics (1) تجارت بین الملل

ترجمه حمیدرضا اریاب

• چاپ دوم ۱۳۸۰ تهران • تعداد ۲۲۰۰ نسخه • لیتوگرافی غزال • چاپ سعدی

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۲۹۴-۸ ISBN 964-312-294-8

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است Printed in Iran

پیشگفتار مترجم

کتاب حاضر ترجمه ۱۲ فصل از چاپ سوم کتاب اقتصاد بین‌الملل است که توسط پروفیسور دومینیک سالواتوره از «دانشگاه فوردهام» نوشته و توسط انتشارات مک میلان آمریکا در سال ۱۹۹۰ منتشر شده است. اشتها را این استاد گرانقدر، کتاب‌های متعدد و معروف درسی‌اش در رشته اقتصاد و مقدمه بسیار طولانی و گویای ایشان اینجانب را از معرفی کتاب بی‌نیاز می‌کند. کتاب اقتصاد بین‌الملل که در ۲۰ فصل تنظیم شده متن درسی دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیاست و به گفته مؤلف محترم بیش از ۳۰۰ دانشگاه و دانشکده در سرتاسر کشورهای آمریکا، کانادا و سایر کشورهای انگلیسی زبان این کتاب را به عنوان یک کتاب درسی پذیرفته‌اند. البته تنها این دلیل علت انتخاب کتاب فوق برای ترجمه نبوده است. بلکه این کتاب نسبت به سایر کتب مشابه و در مقایسه با چاپ‌های قبلی خود ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. انسجام و فصل‌بندی دقیق مطالب، تفکیک مسائل هر فصل به مطالب جزئی‌تر با یک هماهنگی و نظم یکسان در تمام فصل‌ها، ارتباط منطقی فصل‌ها و قسمت‌های هر فصل با یکدیگر، تهیه ضمیمه‌های بسیار ارزشمند و در سطح پیشرفته، تنظیم سوالات دوره مطابق با قسمت‌های مختلف هر فصل، خلاصه فصل، قضایای واقعی، حل برخی از مسائل هر فصل در پایان کتاب، و ارائه منابع و مأخذ پیشنهادی بسیار کاملی که به تفکیک هر موضوع، مقالات، گزارش‌ها، تحقیقات و کتب مورد استفاده و قابل رجوع را معرفی کرده است. به طوری که در ۱۲ فصل کتاب تجارت بین‌الملل (کتاب حاضر یا جلد اول کتاب اقتصاد بین‌الملل) برای بیش از ۹۰ موضوع حدود ۳۰۰ منبع و مأخذ جدید و معتبر معرفی شده است. همانطور که مؤلف در مقدمه ذکر کرده است، کتاب حاصل تدریس ۲۰ ساله ایشان در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده است و اسامی همکاران دانشگاهی و اساتید سایر دانشگاه‌ها و کارشناسان معتبری که در مطالعه دست نوشته‌های کتاب با ارائه پیشنهادات سودمند و نظریات تکمیلی و ... کمک‌های شایانی کرده‌اند به طور کامل در مقدمه آورده شده است. این اساتید اکثراً از اعتبار علمی در سطح جهان برخوردار بوده و در رشته اقتصاد به طور عام و در رشته اقتصاد بین‌الملل به طور خاص شناخته شده هستند. بیش از ۱۱۰ استاد دانشگاه، کارشناس و صاحب‌نظر اقتصادی (که بین آنها ۴ استاد ایرانی نیز دیده می‌شوند) کل کتاب یا بخش‌هایی از کتاب را مطالعه و تصحیح کرده و پیشنهادات و نظریات تکمیلی و اصلاحی خود را ارائه کرده‌اند. در هر صورت مطالعه مقدمه مؤلف را به همه خوانندگان کتاب توصیه می‌کنم.

اینجانب طی چند سال اخیر که تدریس تجارت بین‌الملل در دانشگاه را بر عهده داشتم به ترجمه و ارائه مطالب کتاب حاضر در کلاسهای درس پرداختم، حاصل این تلاش هم اکنون در مقابل روی شما قرار دارد. خداوند بزرگ را شکر می‌کنم که به این بنده توفیق انجام خدمتی ناچیز به دانشجویان عزیز و آیندسازان این مرز و بوم عطا کرد، زیرا بی‌مدد و لطف او انجام این کار مهم امکان پذیر نبود.

در پایان از برادر محترم جناب آقای همایی و سایر همکارانشان که در چاپ و نشر کتاب حاضر زحمت بسیاری کشیده‌اند تشکر و سپاسگذاری می‌نمایم.

فروردین ۷۶

حمید رضا ارباب

پیشگفتار مؤلف

کتابی که پیش روی شما قرار دارد سومین چاپ کتابی است که با استقبال خوب دانشجویان روبرو شده و بیش از ۳۰۰ دانشکده و دانشگاه در سرتاسر آمریکا، کانادا و سایر کشورهای انگلیسی زبان آن را به عنوان کتاب درسی پذیرفته‌اند. تمام مطالبی که در چاپ‌های اول و دوم کتاب موجب موفقیت، درخشش و مقبولیت کتاب شد در چاپ سوم وجود دارد. با این تفاوت که در چاپ حاضر تمام موضوعات قدیمی به روز آورده شده و عناوین بسیار مهم و جدید نیز به آنها اضافه شده است. علاوه بر این در چاپ سوم ۵۰ قضیه واقعی (در هر فصل ۲ تا ۴ قضیه) به فصل‌های کتاب اضافه شده است.

- برخی از مهم‌ترین عناوین و مطالب ارائه شده در چاپ سوم به شرح زیر است: (۱) رشد اقتصاد بین‌الملل، (۲) الگوی عوامل خاص، (۳) تجارت محصولات همگن متمایز، (۴) تجارت با وجود صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و رقابت ناقص، (۵) رشد و عدم تحرک عوامل تولید، (۶) حمایت‌گرایی جدید، (۷) سیاست استراتژیک تجارت، (۸) موافقت نامه تجارت ۱۹۸۸ آمریکا و کانادا، (۹) مذاکرات تجاری چند جانبه در دور اروگوئه، (۱۰) حرکت به سوی هم پیوندی کامل جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۹۲، (۱۱) بدهی کشورهای در حال توسعه، (۱۲) تبدیل آمریکا به بزرگترین کشور بدهکار جهان، (۱۳) قانون مهاجرت ۱۹۸۶ آمریکا، (۱۴) نظریات نرخ ارز، (۱۵) نرخ ارز پویا، (۱۶) نرخ ارز سلف و معاملات سلف ارز، (۱۷) کارایی بازارهای ارز خارجی، (۱۸) بازارهای اوراق قرضه و پول (ارز) اروپایی، (۱۹) رهیافت تراز سبب‌داری‌ها (پورتفولیو)، (۲۰) هماهنگی سیاست کلان بین‌المللی، (۲۱) مسائل کنونی موافقت‌نامه‌های پولی بین‌المللی و اصلاحات پیشنهادی.

- علاوه بر این در چاپ سوم به بررسی مهم‌ترین تنبیراتی که از زمان چاپ دوم کتاب در اقتصاد بین‌الملل به وقوع پیوسته، پرداخته‌ایم: (۱) حمایت‌گرایی از تجارت افزایش یافته و به سطوح خطرناکی رسیده است، به نظر می‌رسد که جهان به سوی تقسیم و پیدایش قطب‌های بزرگ تجاری پیش می‌رود. (۲) نوسان نرخ‌های ارز بیش از حد بوده و همین امر اصلاح نظام پولی بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. (۳) بدهی‌های عظیم کشورهای در حال توسعه نه فقط تهدیدی جدی برعلیه توسعه اقتصادی کشورهای فقیر به شمار می‌آید، بلکه خطری بزرگ برای نظام بانکداری جهانی نیز محسوب می‌شود. (۴) بین‌المللی شدن بازارهای سرمایه شتاب بیشتری یافته و ابزارهای جدید مالی بین‌المللی و نحوه عمل آنها وسعت زیادی پیدا کرده است. این تحولات باعث کاهش تسلط دولت‌ها بر مسائل پولی داخلی شده است.
- هدف اصلی در چاپ سوم کتاب حاضر ارائه تفسیری روشن، جامع و جدید از نظریه‌ها و اصول اقتصاد بین‌الملل است، اصولی که ابزار اساسی درک و ارزیابی مسائل اقتصاد بین‌الملل و وقایع دهه ۱۹۹۰ می‌باشد.

سطح کتاب و استفاده‌کنندگان آن

در این کتاب سعی کرده‌ایم تا کمبودهای مشاهده شده در سایر کتب درسی اقتصاد بین‌الملل را رفع کنیم، زیرا این کتاب‌ها یا بسیار پیچیده هستند و یا سطح تحلیل آن‌ها بسیار ساده است. کتاب حاضر حاوی تمام اصول و نظریات اساسی اقتصاد

بین‌الملل است. متن اصلی کتاب شامل مطالب اصلی و در سطح متوسط و قابل درک می‌باشد، تجزیه و تحلیل‌های پیچیده و اثبات دقیق برخی موضوعات در ضمیمه هر فصل ارائه شده است. علاوه بر این در هر قسمت، تجزیه و تحلیل تعادل جزئی را قبل از تجزیه و تعادل عمومی (که مشکل‌تر است) آورده‌ایم.

● چنانچه درس اقتصاد بین‌الملل برای یک نیمسال تحصیلی در دوره کارشناسی ارائه می‌شود، فصول ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، (۱۳ تا ۱۶) و ۲۰ برای تدریس مناسب است. در عین حال برخی قسمت‌های مشکل‌تر که با ستاره مشخص شده‌اند و برخی ضمایم نیز با نظر مدرس به فصول ۹ گانه فوق اضافه می‌شود. قضایای واقعی، مثال‌های متعدد و مطالعات ارائه شده در کتاب برای درس اقتصاد بین‌الملل یا بازرگانی بین‌الملل بسیار مناسب است. علاوه بر این ضمایم هر فصل به اضافه منابع و مآخذ پیشنهادی پایان فصل جهت تدریس در دوره کارشناسی ارشد بسیار مفید خواهد بود.

چهارچوب کتاب حاضر

کتاب اقتصاد بین‌الملل در ۴ بخش تنظیم شده است. بخش I (فصول ۲ تا ۷) درباره نظریه محض تجارت بین‌الملل بحث می‌کند، (با اساس و منافع حاصل از تجارت). بخش II (فصول ۸ تا ۱۲) به سیاست‌های بازرگانی اختصاص یافته است، (با موانع و محدودیت‌های جریان آزاد تجارت). بخش III (فصول ۱۳ و ۱۴) درباره بازارهای ارز خارجی و محاسبه تراز پرداخت‌ها بحث می‌کند. بخش IV (فصول ۱۵ تا ۲۰) شامل روش‌های مختلف تعدیل تراز پرداخت‌ها و نحوه عمل نظام پولی بین‌الملل است. همانطور که قبلاً اشاره کردیم فصول اصلی اقتصاد بین‌الملل فصل‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، (۱۳ تا ۱۶) و ۲۰ می‌باشد.

کمک‌های آموزشی

- در تمام فصلی که درباره یک موضوع خاص صحبت می‌کنیم، همیشه از یک مثال استفاده کرده‌ایم. استفاده از یک مثال ثابت برای یک موضوع خاص در تمام فصول کتاب رعایت شده است. به طور مثال در فصول ۲ تا ۱۰ (که درباره نظریه محض تجارت و سیاست‌های بازرگانی بحث می‌شود) از نمودارها و مثال‌های یکسانی استفاده کرده‌ایم. این مسأله مشکلات دانشجو را تا حد زیادی کاهش می‌دهد زیرا دیگر مجبور نیست هر فصل را با مثال جدید و متفاوتی شروع کند.
 - در تمام مثال‌ها و نمودارها از اعداد واقعی استفاده کرده‌ایم که نشان دهنده مقیاس می‌باشد. به این طریق می‌توان مفاهیم مختلف و نظریات را به صورتی کاملاً پیوسته، قابل فهم و مرتبط با موضوع برای دانشجو مطرح نماییم، در این صورت مطالعه و درک نمودارها نیز آسان‌تر خواهد بود.
 - تجزیه و تحلیل تعادل جزئی قبل از تجزیه و تحلیل مشکل‌تر تعادل عمومی ارائه شده است. به طور مثال فهرست مطالب فصول ۴ تا ۸ را ملاحظه کنید.
 - در چاپ سوم ۵۰ قضیه واقعی به کتاب اضافه شده است (در هر فصول ۲ تا ۴ قضیه واقعی). قضایای واقعی کتاب بسیار کوتاه و خلاصه مطرح شده‌اند تا ضمن کمک به درک بهتر دانشجویان بر مهم‌ترین مسائل هر فصل نیز تأکید شود.
 - قسمت‌های مختلف هر فصل جهت مراجعه آسان‌تر به آنها شماره‌گذاری شده است. قسمت‌های طولانی‌تر را به دو یا چند قسمت جزئی‌تر تقسیم کرده‌ایم. تمام شکل‌ها و نمودارها به طور کامل در متن تفسیر شده‌اند ولی در زیر هر نمودار نیز خلاصه‌ای از توضیحات متن را ارائه کرده‌ایم.
 - هر فصل با کمک‌های آموزشی زیر به اتمام می‌رسد:
- خلاصه فصل: در پایان هر فصل خلاصه‌ای از قسمت‌های شش‌گانه ارائه شده است.

چشم‌انداز فصل آتی: به مطالب مطرح شده در فصل بعد اشاره می‌کند.

معانی واژه‌ها: تعریف مهم‌ترین واژه‌ها، لغات و اصطلاحات کلیدی متن که با حروف درشت تایپ شده در این قسمت جمع‌آوری شده است. فهرست واژه‌ها به صورت الفبایی تنظیم و در پایان کتاب ارائه شده است.

سؤالات دوره: برای هر قسمت فصل حداقل یک سؤال طرح شده است.

مسائل: در این قسمت مسائلی طرح شده که دانشجویان باید به محاسبه و شرح سؤالات بپردازند. پاسخ کوتاه برخی مسائل انتخابی در پایان کتاب ارائه شده است. این مسائل را با ستاره (*) مشخص کرده‌ایم.

ضمایم فصل: هر فصل شامل پیوست‌ها و ضمایمی است که با مطالب فصل ارتباط دارد ولی در سطحی بالاتر، دقیق‌تر و پیشرفته‌تر به اثبات رسمی برخی قضایا و موضوعات پرداخته است.

منابع و مآخذ پیشنهادی: مهم‌ترین منابع و مآخذ مورد استفاده و پیشنهادی جهت مراجعه در پایان فصل ارائه شده است. منابع پیشنهادی دقیقاً آدرس موضوعی که بطور مشخص در فصل مربوط مورد بررسی قرار گرفته به ما نشان می‌دهند. فهرست اسامی مؤلفین به طور جداگانه در پایان کتاب آورده شده است.

تشکر و قدردانی

کتاب حاضر حاصل تدریس طولانی اینجانب در درس اقتصاد بین‌الملل در دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس دانشگاه فوردهام^۱ طی ۲۰ سال گذشته بوده است. من احساس خوشبختی بسیاری می‌کنم زیرا با داشتن دانشجویان ممتاز و ساعی و استفاده از سؤالات و اظهارنظرهای آنان توانستم کتاب را با توضیحاتی که به درک بیشتر دانشجویان کمک می‌کند، ارائه نمایم. من به شدت خود را مدیون استادان برجسته رشته اقتصاد بین‌الملل آقای «آرتور بلوم فیلد»^۲ و «میشل مایکلی»^۳ می‌دانم. در تنظیم کتاب حاضر از راهنمایی‌های بسیار مفید استادان زیر کمال استفاده را کرده‌ام: «بلا بالاسا»^۴ (دانشگاه جانزهاپکینز و بانک جهانی)، «رابرت بالدوین» (دانشگاه ویسکانسین)^۵، «جادیش بگ‌واتی» (دانشگاه کلمبیا)^۶، «جان بیلسون» (دانشگاه شیکاگو)^۷، «ویلیام برانسون» (دانشگاه پرینستون)^۸، «فیلیپ کی‌گان» (دانشگاه کلمبیا)^۹، «ریچارد کوپر» (دانشگاه هاروارد)^{۱۰}، «وی. ام کورین» (دانشگاه جان هاپکینز)^{۱۱}، «رودیگر دورنوش» (دانشگاه MIT)^{۱۲}، «رونالد فیندلی» (دانشگاه کلمبیا)^{۱۳}، «جرالد هی لیتز» (دانشگاه تورنتو)^{۱۴}، «لارنس کلاین» (دانشگاه پنسیلوانیا)^{۱۵}، «رونالد مک کینون»

-
- | | |
|---|---|
| 1. Fordham university | 2. Professor Arthur I. Bloomfield |
| 3. Professor Michael Michaely | 4. Professor Balassa (Joh's Hopkins University) |
| 5. Professor Baldwin (University of Wisconsin) | |
| 6. Professor Jadish Bhagwati (Columbia University) | |
| 7. Professor John Bilson (University of Chicago) | |
| 8. Professor William Branson (Princeton University) | |
| 9. Professor Philip Cagan (Columbia University) | |
| 10. Professor Richard Cooper (Harvard University) | |
| 11. Professor W.M Corden (Johns Hopkins University) | |
| 12. Rudiger Dornbush (MIT) | |
| 13. Professor Ronald Findley (Columbia University) | |
| 14. Professor Gerald Helleiner (University of Toronto) | |
| 15. Professor Lawrence Klein (University of pennsylvania) | |

دانشگاه استنفورد)^۱، «میشل موسا» (دانشگاه شیکاگو)^۲، «ادموند فلپس» (دانشگاه کلمبیا)^۳، «جفری ساش» (دانشگاه هاروارد)^۴، «تی، ان سی رینی واسان» (دانشگاه یال)^۵، «رابرت اشترن» (دانشگاه میشیگان)^۶

علاوه بر این در تهیه چاپ سوم کتاب از افراد بسیار زیادی کمک گرفته‌ام. اسامی برخی از این اشخاص که در سازمان‌های ملی و بین‌المللی از شهرت زیادی برخوردارند به شرح زیر است:

«جاکوب فرانکل»^۷، «ویتو تانزی»^۸، «جورج تاوولاس»^۹ و «چارلز گاردنر»^{۱۰} از صندوق بین‌المللی پول، «گرسون فیدر»^{۱۱}، «انزو گرلی»^{۱۲} و «دیوید تار»^{۱۳} از بانک جهانی، «گوران اوهلین»^{۱۴}، «ایتسو کاوامورا»^{۱۵}، «فرد کامبانو»^{۱۶} و «دوگلاس واکر»^{۱۷} از سازمان ملل متحد، «آکه لیندن»^{۱۸} از سازمان گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) «آنتونیو کوستا»^{۱۹} مدیر امور مالی و اقتصادی جامعه اقتصادی اروپا (EEC) «نورمن اسکات»^{۲۰} از کمیسیون اقتصادی اروپا، «کیتوس کاکلین»^{۲۱} از بانک فدرال رزرو سنت‌لویس و «توماس همفری»^{۲۲} از بانک فدرال رزرو ریچموند، «دونالد روس لانگ»^{۲۳} از کمیسیون تجارت بین‌الملل آمریکا، «ویکتور فوش»^{۲۴} و «رابرت، ئی لیبس»^{۲۵} از دبیرخانه ملی تحقیقات اقتصادی، «موریس مورکی»^{۲۶} از کمیسیون تجارت فدرال و «لاری میشل»^{۲۷} از مؤسسه سیاست اقتصادی.

اشخاص زیر نیز راهنمایی‌های مفیدی ارائه کرده‌اند:

«جان پی دریت»^{۲۸}، «ادوارد داوولینگ»^{۲۹}، «ویلیام هوگان»^{۳۰}، «رضا برازش»^{۳۱}، «کلیو دانلیز»^{۳۲}، «نیک گیاناریس»^{۳۳}، «توماس هاچر»^{۳۴}، «داریل مک لویده»^{۳۵}، «هنری شوال بن برگ»^{۳۶}، و «جرک وینس و سکی»^{۳۷} همکاران دانشگاهی من در گروه اقتصاد. بویژه «جان پی دریت» که تمام نسخه خطی کتاب مرا مطالعه کرد و پیشنهادات بسیار ارزشمندی در تکمیل کتاب ارائه کرد. دانشجویان فوق‌لیسانس که در بیشتر قسمت‌های کتاب کمک‌های زیادی کرده‌اند عبارتند از، «الن آندرسون».

1. Professor Ronald Mckinnon (Stanford University)
2. Professor Micheal Mussa (University of Chicago)
3. Professor Edmond Phelps (Columbia University)
4. Professor Jeffrey Sachs (Harvard University)
5. Professor T.N. Srinivasan (Yal University)
6. Professor Robert Stern (University of Michigan)
7. Jacob Frankel
8. Vito Tanzi
9. George Tavlaz
10. Charles Gardner
11. Gershon Feder
12. Enzo Grilli
13. David Tarr
14. Goran Ohlin
15. Itsuo Kawamura
16. Fred Campano
17. Douglas Walker
18. Ake Linden
19. Antonio Costa
20. Norman Scott
21. Cletus Coughlin
22. Thomas Humphrey
23. Donald Rousslang
24. Victor Fuchs
25. Robert E. Lipsey
26. Morris Morkre
27. Larry Mishel
28. John Piderit
29. Edward Dowling
30. William Hogan
31. Reza Barazesh
32. Clive Daniels
33. Nick Gianaris
34. Thomas Hatcher
35. Darryl Mcleod
36. Henry Schwalbenberg
37. Grey Winczewski

«جویک هتسون» و «امیلی توسانسا». کدام استادی چنین دستیاران خوبی دارد؟

استادان زیر تمام دست نوشته اولیه کتاب را مطالعه کرده و نظرات بسیار مفیدی برکتاب افزوده‌اند:

پرفسور «دنیس»، آر.آیلی یارده^۱ از دانشگاه کارولینای شمالی، «تاهوبارک»^۲ از دانشگاه جورج تاون، «جوزف سی. برداه»^۳ از دانشگاه ایالتی آریزونا، پرفسور «لیام پی. ابریل»^۴ از دانشگاه کرنل، «روی جی. هانسلی»^۵ از دانشگاه میامی، پرفسور «دبلیو. نی. کان»^۶ از دانشگاه لینکن نبراسکا، پرفسور «استانی لاوسون»^۷ از دانشگاه سنت جونز، پرفسور «دانیل مارش»^۸ از دانشگاه والاس، پرفسور «جرومه ال. مک‌ال روی»^۹ از دانشکده سنت مری ایندیانا، پرفسور، «سیامک شجاعی»^{۱۰} از دانشکده لافایت، پرفسور «پاتریک او سولیوان»^{۱۱} از دانشگاه نیویورک و پرفسور «میشل سون برگ»^{۱۲} از دانشگاه پیس^{۱۳}. سایر استادانی که بخش‌هایی از دست نوشته‌های کتاب را خوانده‌اند عبارتند از:

«هری باون»^{۱۴} از دانشگاه نیویورک، «ژنوفری آ. چلی»^{۱۵} از دانشکده واسار، «رابرت تی. جرومه»^{۱۶} از دانشگاه جیمز مدیسون، «دان جی. روس لاتگ»^{۱۷} از دانشگاه جورج واشنگتن «جوزف ال. تریون»^{۱۸} از دانشگاه جورج تاون و «هارولد آر. ویلیامز»^{۱۹} از دانشگاه ایالتی کینت.

سرانجام باید مراتب قدردانی و سپاس خود را نثار تمام کارکنان انتشارات مک‌میلان بویژه، «کین مک لویده، جنیفر گاری، «آندرو پاتر»، «جان تراویس» و «جویدیت بونسکی» به خاطر تمام زحمات فنی و از «آنجلا بتیز» و «ماری ساندبرگ» منشی‌های گروه اقتصاد به خاطر کارآیی و منش نیکشان تشکر نمایم.

دومینیک سالواتوره

1. Dennis R. Appleyard
3. Joseph C. Breda
5. Roy J. Hansley
7. Stanley Lawson
9. Jerome MCELroy
11. Patrick O`Sullivan
13. Pace University
15. Geoffrey A. Jehle
17. Don J. Rousslang
19. Harold R. Williams

2. Taeho bark
4. Liam P. Ebril
6. W.E. Kaun
8. Daniel Marsh
10. Siamak Shojai
12. Michael Szenberg
14. Harry Bowen
16. Robert T. Jerome
18. Joseph L. Tryon

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار مترجم
۷	فهرست
۱۹	پیشگفتار مؤلف
۲۵	فصل ۱. مقدمه
۲۵	۱.۱ اهمیت اقتصاد بین الملل
۲۷	۲.۱ تجارت بین الملل و سطح استاندارد زندگی
۳۰	۳.۱ مباحث مهم اقتصاد بین الملل
۳۱	۴.۱ هدف نظریه ها و سیاست های اقتصاد بین الملل
۳۲	۵.۱ چهارچوب کتاب حاضر
۳۳	۶.۱ آشنائی با روش کتاب
۳۳	خلاصه فصل
۳۵	چشم انداز فصل ۲
۳۵	سؤالات دوره
۳۶	مسائل فصل ۱
۳۷	ضمیمه
۳۷	منابع آماری بین المللی
۳۸	منابع و مآخذ پیشنهادی

بخش اول : نظریه محض تجارت بین الملل

۴۳	فصل ۲. قانون مزیت نسبی
۴۳	۱.۲ مقدمه
۴۴	۲.۲ دیدگاه سوداگران نسبت به تجارت
۴۵	۳.۲ تجارت براساس نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت
۴۶	۳.۲ الف مزیت مطلق
۴۷	۳.۲ ب یک مثال درباره مزیت مطلق
۴۸	۴.۲ تجارت براساس مزیت نسبی

۴۸	۴.۲ الف قانون مزیت نسبی
۴۹	۴.۲ ب منافع حاصل از تجارت
۵۱	۴.۲ ج استثناء قانون مزیت نسبی
۵۱	۴.۲ د مزیت نسبی با پول
۵۴	۵.۲ مزیت نسبی و هزینه‌های فرصت
۵۴	۵.۲ الف مزیت نسبی و نظریه ارزش کار
۵۴	۵.۲ ب نظریه هزینه فرصت
۵۵	۵.۲ ج منحنی امکانات تولید تحت هزینه‌های ثابت
۵۷	۵.۲ د هزینه‌ها و قیمت نسبی کالاها
۵۸	۶.۲ اساس تجارت و منافع حاصل از آن تحت هزینه‌های فرصت ثابت
۵۸	۶.۲ الف منافع حاصل از تجارت
۵۹	۶.۲ ب حالت کشور کوچک
۶۱	خلاصه فصل
۶۲	چشم‌انداز فصل ۳
۶۲	سؤالات دوره
۶۳	مسائل فصل ۲
۶۴	ضمائم
۶۴	ضمیمه ۱.۲ مزیت نسبی با بیش از ۲ کالا
۶۶	ضمیمه ۲.۲ مزیت نسبی با بیش از دو کشور
۶۷	منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۳. نظریه معمول تجارت بین‌الملل

۶۹	۱.۳ مقدمه
۶۹	۲.۳ منحنی امکانات تولید با هزینه‌های فرصت فزاینده
۷۰	۲.۳ الف تفسیر نموداری منحنی امکانات تولید با هزینه‌های فرصت فزاینده
۷۱	۲.۳ ب نرخ نهایی تبدیل
۷۱	۲.۳ ج دلایل وجود هزینه‌های فرصت فزاینده و اختلاف در منحنی‌های امکانات تولید
۷۲	۳.۳ منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه
۷۳	۳.۳ الف نمودار منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه
۷۴	۳.۳ ب نرخ نهایی جانشینی
۷۴	۳.۳ ج برخی پیچیدگی‌های مربوط به منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه
۷۵	۴.۳ تعادل در غیاب تجارت
۷۵	۴.۳ الف نمایش نموداری تعادل در غیاب تجارت
۷۶	۴.۳ ب مزیت نسبی و قیمت نسبی تعادلی کالا

۷۸	۵.۳ اساس و منافع حاصل از تجارت تحت هزینه‌های فرصت فزاینده
۷۸	۵.۳ الف تفسیر نموداری اساس و منافع حاصل از تجارت تحت هزینه‌های فزاینده
۸۰	۵.۳ ب قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت
۸۱	۵.۳ ج تخصص نالقص
۸۱	۵.۳ د حالت کشور کوچک تحت هزینه‌های فرصت فزاینده
۸۲	۵.۳ ه منافع ناشی از مبادله و تخصص
۸۴	۶.۳ تجارت براساس تفاوت در سلیقه‌ها
۸۵	۶.۳ الف تفسیر نموداری تجارت براساس اختلاف در سلیقه‌ها
۸۶	خلاصه فصل
۸۸	چشم‌انداز فصل ۴
۸۸	سوالات دوره
۸۹	مسائل فصل ۳
۹۱	ضمائم
۹۱	ضمیمه ۱.۳ توابع تولید، منحنی‌های تولید یکسان، منحنی‌های هزینه یکسان و تعادل
۹۳	ضمیمه ۲.۳ نظریه تولید با ۲ کشور، ۲ کالا و ۲ عامل تولید
۹۳	ضمیمه ۳.۳ استخراج نمودار جعبه اجزورث و منحنی‌های امکانات تولید
۹۸	ضمیمه ۴.۳ برخی نتایج مهم
۹۹	منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۴. تقاضا و عرضه، منحنی‌های پیشنهاد، رابطه مبادله

۱۰۱	۱.۴ مقدمه
۱۰۱	۲.۴ قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت - تجزیه و تحلیل تعادل جزئی
۱۰۳	۳.۴ منحنی پیشنهاد یک کشور
۱۰۳	۳.۴ الف منشاء پیدایش و تعریف منحنی پیشنهاد
۱۰۵	۳.۴ ب استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۱
۱۰۵	۳.۴ ج شکل منحنی پیشنهاد کشور ۱
۱۰۶	۴.۴ منحنی پیشنهاد کشور دیگر
۱۰۷	۴.۴ الف استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۲
۱۰۷	۴.۴ ب شکل منحنی پیشنهاد کشور ۲
۱۰۸	۵.۴ قیمت نسبی تعادلی کالا پس از تجارت - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی
۱۰۹	۵.۴ الف تفسیر نموداری مربوط به تعادل
۱۱۰	۵.۴ ب حالت کشور کوچک
۱۱۱	۶.۴ رابطه مبادله
۱۱۱	۶.۴ الف تعریف و محاسبه رابطه مبادله

۱۱۲	۶.۴. ب تفسیر نموداری رابطه مبادله
۱۱۲	۶.۴. ج فواید استفاده از الگوی تجارت
۱۱۴	خلاصه فصل
۱۱۵	چشم‌انداز فصل ۵
۱۱۵	سؤالات دوره
۱۱۶	مسائل فصل ۴
۱۱۷	ضمائم
۱۱۷	ضمیمه ۱.۴ استخراج منحنی بی‌تفاوتی تجارت کشور ۱
۱۱۸	ضمیمه ۲.۴ استخراج نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت کشور ۱
۱۱۹	ضمیمه ۳.۴ استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۱
۱۲۲	ضمیمه ۴.۴ استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۲
۱۲۳	ضمیمه ۵.۴ تعادل عمومی تولید، مصرف و تجارت
۱۲۵	ضمیمه ۶.۴ تعادل چندگانه و تعادل ناپایدار
۱۲۷	منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۵. گذاشت عوامل تولید و نظریهٔ همکشور-اوهلین

۱۲۹	۱.۵ مقدمه
۱۲۹	۲.۵ فرضیات نظریهٔ همکشور-اوهلین
۱۳۰	۲.۵ الف فرضیات
۱۳۰	۲.۵ ب مفهوم فرضیات نظریهٔ همکشور-اوهلین
۱۳۲	۳.۵ شدت استفاده از عامل، وفور نسبی عوامل تولید و شکل منحنی امکانات تولید
۱۳۲	۳.۵ الف شدت استفاده از عامل تولید
۱۳۵	۳.۵ ب وفور نسبی عوامل تولید
۱۳۷	۳.۵ ج وفور نسبی عوامل و شکل منحنی امکانات تولید
۱۳۸	۴.۵ گذاشت عوامل تولید و نظریهٔ همکشور-اوهلین
۱۳۹	۴.۵ الف قضیهٔ همکشور-اوهلین
۱۳۹	۴.۵ ب چهارچوب تعادل عمومی در نظریهٔ همکشور-اوهلین
۱۴۱	۴.۵ ج تفسیر نموداری نظریهٔ همکشور-اوهلین
۱۴۳	۵.۵ برابر شدن قیمت عوامل و توزیع درآمد
۱۴۴	۵.۵ الف قضیه برابر شدن عوامل
۱۴۵	۵.۵ ب برابر شدن قیمت نسبی و مطلق عوامل
۱۴۷	۵.۵ ج اثر تجارت بر توزیع درآمد
۱۴۹	۵.۵ د حقایق آشکار شدهٔ تجربی
۱۵۰	۶.۵ الگوی همکشور، اوهلین-الگوی تعادل عمومی

۱۵۲ خلاصه فصل
۱۵۳ چشم انداز فصل ۶
۱۵۳ سؤالات دوره
۱۵۳ مسائل فصل ۵
۱۵۶ ضمام
۱۵۶ ضمیمه ۱.۵ نمودار جعبه اجزورث برای کشور ۱ و کشور ۲
۱۵۶ ضمیمه ۲.۵ برابر شدن قیمت نسبی عوامل
۱۶۰ ضمیمه ۳.۵ برابر شدن قیمت مطلق عوامل
۱۶۱ ضمیمه ۴.۵ اثر تجارت بر توزیع درآمد کوتاه مدت: الگوی عوامل خاص
۱۶۲ ضمیمه ۵.۵ تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای با وجود تغییر سلیقه‌ها
۱۶۴ منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۶. آزمون‌های تجربی و نظریات تکمیلی تجارت

۱۶۵ ۱.۶ مقدمه
۱۶۵ ۲.۶ آزمونهای تجربی الگوی ریکاردویی
۱۶۸ ۳.۶ آزمونهای تجربی الگوی هکشر-اوهلین
۱۶۸ ۳.۶ الف. معمای لئون تیف
۱۷۰ ۳.۶ ب. تفسیر معمای لئون تیف
۱۷۲ ۳.۶ ج. برگشت شدت استفاده از عامل
۱۷۵ ۴.۶ نظریات تکمیلی تجارت
۱۷۵ ۴.۶ الف. تجارت براساس صرفه‌جوییهای مقیاس
۱۷۸ ۴.۶ ب. تجارت محصولات همگن متمایز
۱۸۰ ۴.۶ ج. تجارت براساس الگوهای شکاف تکنولوژیکی و عمر محصول
۱۸۲ ۵.۶ هزینه‌های حمل و نقل و کالاهای غیر تجاری
۱۸۵ ۶.۶ برخی نتایج عمومی الگوی هکشر-اوهلین و نظریات تکمیلی تجارت
۱۸۷ خلاصه فصل
۱۸۹ چشم انداز فصل ۷
۱۸۹ سؤالات دوره
۱۹۰ مسائل فصل
۱۹۱ ضمام
۱۹۲ ضمیمه ۱.۶ تفسیر نموداری برگشت شدت استفاده از عامل
۱۹۳ ضمیمه ۲.۶ کشش جانشینی و برگشت شدت استفاده از عامل
۱۹۶ ضمیمه ۳.۶ آزمونهای تجربی مربوط به "برگشت شدت استفاده از عامل"
۱۹۷ منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۷. رشد اقتصادی و تجارت بین‌الملل

۲۰۱
۲۰۱ ۱.۷ مقدمه
۲۰۲ ۲.۷ رشد عوامل تولید
۲۰۲ ۲.۷ الف رشد نیروی کار و انباشت سرمایه در طول زمان
۲۰۴ ۲.۷ ب قضیه ریزینسکی
۲۰۶ ۳.۷ پیشرفت فنی
۲۰۶ ۳.۷ الف پیشرفت فنی خشن، کار اندوز و سرمایه‌اندوز
۲۰۷ ۳.۷ ب پیشرفت فنی و منحنی امکانات تولید یک کشور
۲۰۸ ۴.۷ رشد و تجارت: حالت کشور کوچک
۲۱۰ ۴.۷ الف اثر رشد بر تجارت
۲۱۱ ۴.۷ ب تفسیر نموداری رشد عوامل تولید، تجارت و رفاه
۲۱۳ ۴.۷ ج پیشرفت فنی، تجارت و رفاه
۲۱۴ ۵.۷ رشد و تجارت: حالت کشور بزرگ
۲۱۴ ۵.۷ الف رشد، رابطه مبادله و رفاه کشور بزرگ
۲۱۶ ۵.۷ ب رشد فلاکت بار
۲۱۷ ۵.۷ ج تفسیر نموداری منافع حاصل از رشد و تجارت
۲۱۹ ۶.۷ رشد، تغییر در سلیقه‌ها و تجارت در دو کشور
۲۱۹ ۶.۷ الف رشد و تجارت در دو کشور
۲۲۰ ۶.۷ ب تغییر در سلیقه‌ها و تجارت در دو کشور
۲۲۳ خلاصه فصل
۲۲۴ چشم انداز فصل ۸
۲۲۴ سؤالات دوره
۲۲۵ مسائل فصل
۲۲۶ ضامن
۲۲۷ ضمیمه ۱.۷ اثبات تفصیلی قضیه ریزینسکی
۲۲۸ ضمیمه ۲.۷ رشد با وجود عدم تحرک یک عامل
۲۳۱ ضمیمه ۳.۷ تجزیه و تحلیل نموداری پیشرفت فنی هیکس
۲۳۳ منابع و مآخذ پیشنهادی

بخش دوم: سیاست‌های بازرگانی

فصل ۸. محدودیت‌های تجاری: تعرفه‌ها

۲۳۷
۲۳۷ ۱.۸ مقدمه
۲۳۸ ۲.۸ تجزیه و تحلیل تعادل جزئی تعرفه

۲۳۹	۲.۸. الف آثار تعرفه بر تعادل جزئی
۲۴۰	۲.۸. ب اثر تعرفه بر اضافه رفاه مصرف کننده و تولید کننده
۲۴۲	۲.۸. ج هزینه‌ها و منافع ناشی از وضع تعرفه
۲۴۳	۳.۸. نظریه ساختار تعرفه
۲۴۵	۳.۸. الف نرخ تعرفه مؤثر حمایتی
۲۴۶	۳.۸. ب تعمیم و ارزیابی نظریه نرخ تعرفه مؤثر حمایتی
۲۴۹	۴.۸. تجزیه و تحلیل تعادل عمومی تعرفه در یک کشور کوچک
۲۴۹	۴.۸. الف آثار وضع تعرفه در یک کشور کوچک - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی
۲۵۰	۴.۸. ب تفسیر نموداری آثار وضع تعرفه در کشور کوچک
۲۵۲	۴.۸. ج قضیه استالپر-سامولسون
۲۵۳	۵.۸. آثار وضع تعرفه در یک کشور بزرگ - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی
۲۵۴	۵.۸. الف آثار تعادل عمومی وضع تعرفه در کشور بزرگ
۲۵۴	۵.۸. ب تفسیر نموداری آثار وضع تعرفه در کشور بزرگ
۲۵۶	۶.۸. تعرفه بهینه
۲۵۶	۶.۸. الف معنای تعرفه بهینه و تلافی (تعرفه‌ای)
۲۵۷	۶.۸. ب تفسیر نموداری تعرفه بهینه و تلافی
۲۵۹	خلاصه فصل
۲۶۱	چشم‌انداز فصل ۹
۲۶۱	سوالات دوره
۲۶۲	مسائل فصل
۲۶۳	ضمائم
۲۶۳	ضمیمه ۱.۸. آثار وضع تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بزرگ
۲۶۶	ضمیمه ۲.۸. استخراج فرمول محاسبه نرخ تعرفه مؤثر حمایتی
۲۶۸	ضمیمه ۳.۸. تفسیر نموداری قضیه استالپر-سامولسون
۲۷۰	ضمیمه ۴.۸. حالت خاص قضیه استالپر-سامولسون - معمای مزله
۲۷۲	ضمیمه ۵.۸. اثر تعرفه بر درآمد عوامل تولید در کوتاه مدت
۲۷۳	ضمیمه ۶.۸. محاسبه نرخ تعرفه بهینه
۲۷۶	منابع و مآخذ پیشنهادی
۲۷۹	فصل ۹. سایر محدودیتهای تجاری، سیاست بازرگانی آمریکا...
۲۷۹	۱.۹. مقدمه
۲۸۰	۲.۹. سهمیه‌بندی واردات
۲۸۰	۲.۹. الف آثار وضع سهمیه بندی واردات
۲۸۱	۲.۹. ب مقایسه سهمیه بندی واردات و تعرفه بر واردات

۲۸۳	۳.۹ سایر محدودیتهای غیر تعرفه‌ای و حمایت‌گرایی جدید
۲۸۳	۳.۹ الف محدودیتهای داوطلبانه برصادرات
۲۸۶	۳.۹ ب سایر نظارتهای قانونی و فنی
۲۸۵	۳.۹ ج کارتل‌های بین‌المللی
۲۸۶	۳.۹ د قیمت شکنی در تجارت (دامینگ)
۲۸۷	۳.۹ ه یارانه (سوبسید) صادرات
۲۹۲	۴.۹ اقتصاد سیاسی حمایت‌گرایی و خط‌مشی کلی تجارت
۲۹۲	۴.۹ الف نظریات سفطه‌آمیز در مورد حمایت
۲۹۳	۴.۹ ب نظریه حمایت از صنایع نوبا
۲۹۴	۴.۹ ج سایر نظریات شایسته در جانبداری از حمایت
۲۹۵	۴.۹ د خط‌مشی استراتژیک تجارت
۲۹۷	۴.۹ ه چه کسانی از حمایت برخوردار می‌شوند؟
۲۹۸	۵.۹ تاریخچه سیاست بازرگانی آمریکا
۳۰۰	۵.۹ الف قانون موافقت‌نامه تجارت سال ۱۹۳۴
۳۰۱	۵.۹ ب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)
۳۰۳	۵.۹ ج قانون توسعه ۱۹۶۲ و دورکندی
۳۰۴	۵.۹ د قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴ و دور توکیو
۳۰۴	۵.۹ ه قوانین تجاری سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸
۳۰۵	۶.۹ مشکلات اساسی تجارت و دور اروگوئه
۳۰۶	۶.۹ الف مشکلات اساسی تجارت
۳۰۸	۶.۹ ب دور اروگوئه
۳۰۸	خلاصه فصل
۳۱۱	چشم‌انداز فصل ۱۰
۳۱۱	سؤالات دوره
۳۱۲	مسائل فصل ۹
۳۱۳	ضمائم
۳۱۳	ضمیمه ۱.۹ کارتل‌های متمرکز
۳۱۵	ضمیمه ۲.۹ تبعیض بین‌المللی قیمت
۳۱۶	ضمیمه ۳.۹ کاربرد مالیات و یارانه جهت اصلاح اختلالات بازار داخلی
۳۱۷	ضمیمه ۴.۹ تجارت دولتی
۳۲۰	منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۱۰. هم‌پیوندی اقتصادی: اتحادیه‌های گمرکی

۳۲۳	۱.۱۰ مقدمه
۳۲۵	۲.۱۰ اتحادیه‌های گمرکی مولد تجارت

۳۲۵	۲.۱۰ الف ایجاد تجارت
۳۲۵	۲.۱۰ ب تفسیر نموداری اتحادیه گمرکی مولد تجارت
۳۲۷	۳.۱۰ اتحادیه‌های گمرکی منحرف کننده تجارت
۳۲۷	۳.۱۰ الف انحراف تجارت
۳۲۸	۳.۱۰ ب تفسیر نموداری اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت
۳۲۹	۴.۱۰ نظریه "بهینه دوم" و سایر آثار رفاهی ایستای اتحادیه‌های گمرکی
۳۳۰	۴.۱۰ الف نظریه بهینه دوم
۳۳۰	۴.۱۰ ب شرایط افزایش رفاه
۳۳۱	۴.۱۰ ج سایر آثار رفاه ایستای اتحادیه‌های گمرکی
۳۳۲	۵.۱۰ منافع پویای اتحادیه‌های گمرکی
۳۳۳	۶.۱۰ تاریخچه تشکیل هم پیوندی اقتصادی
۳۳۳	۶.۱۰ الف جامعه اقتصادی اروپا
۳۳۵	۶.۱۰ ب سازمان تجارت آزاد اروپا
۳۳۶	۶.۱۰ ج منطقه آزاد تجاری آمریکا
۳۳۷	۶.۱۰ د تلاش کشورهای در حال توسعه برای تشکیل هم پیوندی اقتصادی
۳۴۱	خلاصه فصل
۳۴۲	چشم‌انداز فصل ۱۱
۳۴۳	سؤالات دوره
۳۴۳	مسائل فصل ۱۰
۳۴۵	ضمیمه
۳۴۵	تجزیه و تحلیل تعادل عمومی آثار ایستای اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت
۳۴۷	منابع و مأخذ پیشنهادی
۳۴۹	فصل ۱۱. تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی
۳۴۹	۱.۱۱ مقدمه
۳۵۰	۲.۱۱ اهمیت تجارت در توسعه
۳۵۰	۲.۱۱ الف نظریه تجارت و توسعه اقتصادی
۳۵۲	۲.۱۱ ب تجارت به عنوان موتور رشد
۳۵۳	۲.۱۱ ج نقش تجارت در توسعه
۳۵۵	۳.۱۱ رابطه مبادله و توسعه اقتصادی
۳۵۵	۳.۱۱ الف انواع رابطه مبادله
۳۵۷	۳.۱۱ ب دلایل بدتر شدن رابطه مبادله کالایی
۳۵۸	۳.۱۱ ج بررسی تاریخی بهبود رابطه مبادله کالایی و رابطه مبادله درآمدی
۳۶۰	۴.۱۱ بی ثباتی صادرات و توسعه اقتصادی

۳۶۰	۴.۱۱ الف علل و آثار ناشی از بی‌ثباتی صادرات
۳۶۲	۴.۱۱ ب اندازه‌گیری بی‌ثباتی صادرات و تأثیر آن بر توسعه
۳۶۳	۴.۱۱ ج موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا
۳۶۵	۵.۱۱ جانشینی واردات در مقابل توسعه صادرات
۳۶۵	۵.۱۱ الف توسعه از طریق جانشینی واردات در مقابل سیاست توسعه صادرات
۳۶۷	۵.۱۱ ب تجربیات مربوط به سیاست جانشینی واردات
۳۶۸	۶.۱۱ مشکلات جاری و تقاضای کشورهای در حال توسعه
۳۶۹	۶.۱۱ الف فقر در کشورهای در حال توسعه
۳۷۰	۶.۱۱ ب مشکل بدهیهای بین‌المللی کشورهای در حال توسعه
۳۷۲	۶.۱۱ ج مشکلات تجاری کشورهای در حال توسعه
۳۷۳	۶.۱۱ د درخواست ایجاد نظام جدید اقتصاد بین‌الملل
۳۷۷	خلاصه فصل
۳۷۸	چشم‌انداز فصل ۱۲
۳۷۹	سؤالات دوره
۳۷۹	مسائل فصل ۱۱
۳۸۱	منابع و مآخذ پیشنهادی

فصل ۱۲. تحرک بین‌المللی عوامل تولید و شرکتهای چند ملیتی

۳۸۵	۱.۱۲ مقدمه
۳۸۵	۲.۱۲ برخی آمارهای مربوط به گردش سرمایه بین‌المللی
۳۸۸	۳.۱۲ انگیزه‌ها و علل گردش سرمایه بین‌المللی
۳۸۹	۳.۱۲ الف انگیزه‌ها و علل سرمایه‌گذارهای مالی بین‌المللی
۳۹۱	۳.۱۲ ب انگیزه‌ها و علل سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی
۳۹۳	۴.۱۲ آثار رفاهی گردش سرمایه بین‌المللی
۳۹۳	۴.۱۲ الف آثار گردش سرمایه، بر کشور سرمایه‌گذار و کشور میزبان
۳۹۴	۴.۱۲ ب سایر آثار گردش بین‌المللی سرمایه، بر کشورهای سرمایه‌گذار و میزبان
۳۹۷	۵.۱۲ شرکتهای چند ملیتی
۳۹۷	۵.۱۲ الف دلایل پیدایش شرکتهای چند ملیتی
۴۰۰	۵.۱۲ ب مشکلات ایجاد شده توسط شرکتهای چند ملیتی در کشور موطن (سرمایه‌گذار)
۴۰۱	۵.۱۲ ج مشکلات ایجاد شده توسط شرکتهای چند ملیتی در کشور میزبان
۴۰۳	۶.۱۲ علل و آثار رفاهی ناشی از مهاجرت بین‌المللی نیروی کار
۴۰۳	۶.۱۲ الف علل مهاجرت بین‌المللی نیروی کار
۴۰۶	۶.۱۲ ب آثار رفاهی مهاجرت بین‌المللی نیروی کار
۴۰۶	۶.۱۲ ج سایر آثار رفاهی ناشی از مهاجرت بین‌المللی نیروی کار

۴۰۹	خلاصه فصل
۴۱۱	چشم انداز فصل ۱۳
۴۱۱	سؤالات دوره
۴۱۲	مسائل فصل
۴۱۳	ضمیمه
۴۱۳	مشکل انتقال سرمایه
۴۱۴	منابع و مآخذ پیشنهادی
۴۱۷	پاسخ برخی مسائل انتخابی
۴۲۶	فرهنگ اصطلاحات (فارسی-انگلیسی)
۴۴۵	فرهنگ اصطلاحات (فارسی-انگلیسی)

فصل ۱

مقدمه

۱.۱ اهمیت اقتصاد بین‌الملل

وقتی یک آمریکایی یک ماشین «تویوتا»^۱ یک تلویزیون «سونی»^۲، یک اتومبیل «مرسدس»^۳ یا یک بطری نوشابه می‌خرد، وقتی یک تایر «میشلین»^۴، یک ماشین تحریر «اولیوتی»^۵، یک کیف دستی «گوسی»^۶، یک بارانی «باربری»^۷ و یا یک ساعت «امگا»^۸ می‌خرد، روشن است که یک کالای خارجی خریده است. این کالاها بخش کوچکی از کالاهایی است که در سایر کشورها ساخته شده و به وسیله واردات در اختیار مصرف‌کنندگان آمریکائی قرار گرفته است. غالباً از این مسأله آگاه نیستیم که بسیاری از محصولات مورد استفاده ما یا قطعات آنها در خارج تولید شده‌اند. به طور مثال پارچه‌های وارداتی که در تولید پوشاک آمریکایی مورد استفاده قرار می‌گیرد یا اجزاء و قطعات کامپیوتر شخصی آی، بی، ام (IBM) که در خارج تولید شده‌اند (قضیه واقعی ۱.۱ را ببینید). بسیاری از کفش‌ها با برچسب «ساخت آمریکا» تماماً در خارج از آمریکا ساخته شده‌اند، تنگستن مورد استفاده در ساخت لامپ، وارداتی است، تمام قهوه‌ای که آمریکائیا می‌نوشند و تمام موزهایی که می‌خورند نیز وارداتی است.

به عنوان یک جهانگرد آمریکایی نیاز داریم که دلارهای خود را با پوند انگلیس، فرانک فرانسه، لیر ایتالیا و سایر ارزها برای پرداخت هزینه هتل، خوردن غذا، گردش و سیاحت مبادله کنیم. برنامه‌های خبری ما و صفحات روزنامه‌های یومیه از اخبار مربوط به کاهش ارزش دلار در رابطه با سایر ارزها، کسری تراز تجاری عظیم آمریکا، در خواست حمایت از صنایع نساجی و فلزات در مقابل واردات، ترس از حرکت اروپا به سمت «یکپارچگی»^۹ کامل در سال ۱۹۹۲، اعتراض و شکایت از ژاپن، به این دلیل که ژاپن اجازه نمی‌دهد کالاهای آمریکایی در بازارش به فروش برسد، همانطور که کالاهای ژاپنی آزادانه در بازار

1. Toyota
3. Mercedes
5. Olivetti
7. Burberry
9. Integration

2. Sony
4. Michelin
6. Gucci
8. Omega

آمریکا به فروش می‌رسد، خطر شکست کشورهای در حال توسعه در بازرگانی بدهیهای خارجی و ورشکستگی بانکهای بزرگ آمریکایی در این رابطه، ترس از عدم هماهنگی لازم در اجراء سیاستهای کلان اقتصادی در کشورهای صنعتی که منجر به بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی می‌شود، گسترش فشارهای رکودی و تورمی بین‌المللی و نظایر آن پر شده است.

درباره موضوعات فوق همانطور بحث می‌شود که در مورد مسائل ناشی از مهاجرت قانونی و غیر قانونی، تحرک سرمایه و شرکتهای بین‌المللی، کند شدن رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه به دلیل رشد سریع جمعیت، بدهیهای خارجی، افشاء تکنولوژیهای پیشرفته محرمانه و صادرات اسلحه و تأسیسات هسته‌ای بحث می‌شود.

قضیه واقعی ۱.۱: "حتی کامپیوتر شخصی IBM نیز کاملاً آمریکایی نیست."

بسیاری از اجزاء و قطعات کامپیوتر شخصی IBM که در بازار آمریکا به فروش می‌رسد تماماً در خارج ساخته می‌شود. جدول شماره ۱.۱ نشان می‌دهد که هزینه ساخت یک کامپیوتر شخصی IBM، ۸۶۰ دلار است، ۶۲۵ دلار از کل هزینه مربوط به قطعاتی است که در خارج از آمریکا ساخته شده‌اند (از این مبلغ ۲۳۰ دلار مربوط به کارخانه‌های آمریکایی مستقر در سایر کشورهاست) هر چند می‌توان تمام اجزاء و قطعات ساخته شده در خارج را با هزینه و قیمت تمام شده بیشتر، در بازار داخلی آمریکا تولید کرد.

جدول ۱.۱ هزینه‌های ساخت کامپیوتر شخصی IBM در آمریکا و سایر کشورها

۸۶۰ دلار	کل هزینه ساخت
۶۲۵ دلار	سهم هزینه‌ای سایر کشورها
۲۳۰ دلار	سهم کارخانه‌های آمریکایی در خارج
۳۹۵ دلار	سهم کارخانه‌های سایر کشورها
	توزیع هزینه‌های ساخت:
۸۵ دلار	مانیتور مونوکروم (کره)
۱۰۵ دلار	نیمه هادی‌ها (ژاپن)
۱۰۵ دلار	نیمه هادی‌ها (آمریکا)
۶۰ دلار	منبع نیرو (ژاپن)
۱۶۰ دلار	چاپگر (ژاپن)
۱۶۵ دلار	دیسک گردان (سنگاپور)
۲۵ دلار	نصب دیسک گردان (آمریکا)
۵۰ دلار	صفحه کلید (ژاپن)
۱۰۵ دلار	مونتاژ نهایی و بسته‌بندی (آمریکا)
۸۶۰ دلار	کل هزینه ساخت

تمامی عناوین و مطالب فوق و بسیاری از عناوین دیگر به طور مستقیم یا غیر مستقیم موضوع اقتصاد بین الملل را تشکیل می‌دهد. لذا برای آنکه به مصرف کنندگان، شهروندان و رأی دهندگان نشان دهیم که جهان امروز به کدام سمت در حال حرکت است، اطلاع و آگاهی از وضعیت اقتصاد بین الملل ضروری است. در یک سطح عملی نیز مطالعه اقتصاد بین الملل برای بسیاری از مشاغل، شرکت‌های چند ملیتی، بانکداری بین المللی، سازمانهای دولتی نظیر وزارت اقتصاد و سازمانهای بین المللی نظیر سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ضروری است.

۲.۱ تجارت بین الملل و سطح استاندارد زندگی

ایالات متحده به وسعت یک قاره بوده و دارای منابع انسانی و طبیعی بسیار زیاد است. به طوری که می‌تواند بیشتر کالاهای مورد نیاز خود را با کارآیی نسبتاً خوبی تولید کند. در مقابل آمریکا، کشورهای صنعتی کوچک نظیر سوئیس و استرالیا قرار دارند که با منابع اندک خود تلاش می‌کنند تا با تولید کالاهایی محدود جهت صادرات، کالاهای مورد نیاز خود را خریداری و وارد نمایند. حتی ملل بزرگ صنعتی نظیر ژاپن، آلمان غربی، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و کانادا نیز به طور جدی بر تجارت بین الملل تأکید دارند. برای کشورهای در حال توسعه، صادرات باعث ایجاد فرصت‌های اشتغال، کسب درآمد جهت خرید بسیاری از کالاهای خارجی که در داخل نمی‌توان تولید کرد و دستیابی به تکنولوژی پیشرفته می‌شود.

یک معیار دقیق برای نشان دادن ارتباط اقتصادی میان کشورها یا به تعبیر دیگر «وابستگی متقابل» آنها به یکدیگر، نسبت صادرات و واردات آنها به تولید ناخالص ملی (GNP) است. شکل ۱.۱ نشان می‌دهد که مقدار صادرات و واردات به صورت درصدی از GNP برای کشورهای صنعتی کوچک و در حال توسعه از این نسبت در ایالات متحده بزرگ‌تر است. لذا تجارت بین الملل برای بیشتر کشورها (در مقایسه با آمریکا) از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اگر چه آمریکا اتکاء نسبتاً کمی به تجارت بین الملل دارد، ولی در هر صورت بخش عمده‌ای از سطح استاندارد بالای زندگی در آمریکا بستگی به همین تجارت دارد. زیرا اولاً کالاهای بسیاری مانند قهوه، موز، کاکائو، چای و ... وجود دارد که آمریکا آنها را تولید نمی‌کند، ثانیاً آمریکا فاقد معادن قلع، تنگستن و کروم است که در صنایع اهمیت زیادی دارند و گذشته از این ذخائر نفت، مس و سایر مواد معدنی آمریکا بسیار اندک است. آنچه از نظر کمی بر سطح استاندارد زندگی کشورها اثر می‌گذارد کالاهای بسیاری است که می‌توان در داخل با کارآیی بیشتری نسبت به کالاهای مشابه خارجی تولید کرد، در این صورت از مبادله این کالاها بیشترین سود و منفعت نصیب کشور شده و سطح استاندارد زندگی افزایش می‌یابد.

با این وجود آمریکا احتمالاً می‌تواند از تجارت جهانی صرف‌نظر کرده و به حیات خویش ادامه دهد، بدون آنکه کاهشی جدی در سطح استاندارد زندگی مردمش به وجود آید. اما چنین چیزی را در مورد ژاپن، آلمان، انگلیس یا ایتالیا نمی‌توان گفت و درباره سوئیس و استرالیا حرقش را هم نباید زد. حتی



نمودار ۱۰.۱ صادرات و واردات به صورت درصدی از GNP در کشورهای مختلف در سال ۱۹۸۷

تجارت بین‌الملل (صادرات و واردات) برای کشورهای صنعتی کوچک و کشورهای در حال توسعه، نسبت به آمریکا، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است.

منبع: International Monetary Fund, *International Financial Statistics Yearbook* (Washington, D.C.1988).

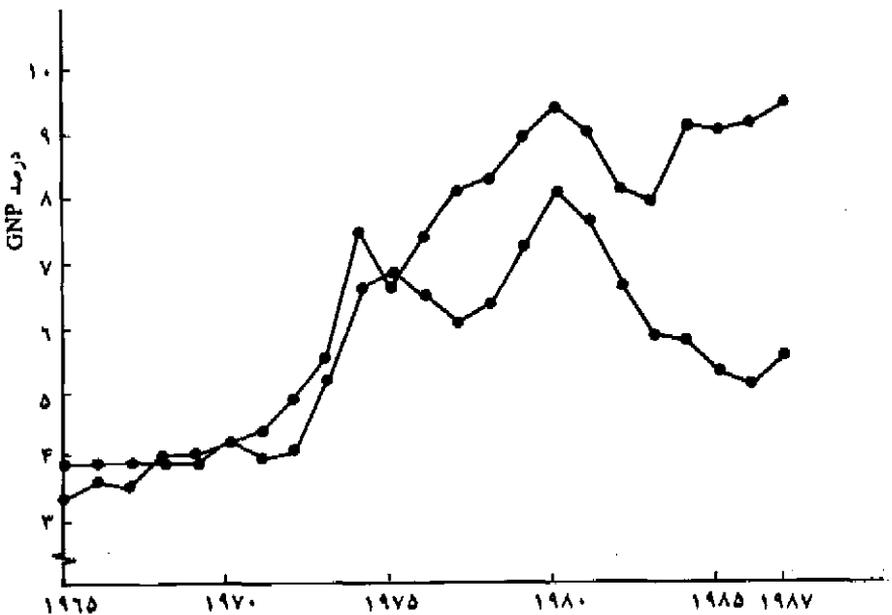
اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و جمهوری خلق چین که به دلایل سیاسی و نظامی از خودکفایی^۱ بالایی برخوردارند به سرمایه وارداتی خارجی، تکنولوژی پیشرفته و حتی گندم، دانه‌های روغنی و سایر محصولات کشاورزی نیاز دارند. به طور کلی وابستگی اقتصادی بین کشورها در طول سالهای گذشته به ویژه پس از جنگ جهانی دوم افزایش یافته است، به طوری که به عنوان یک معیار ملاحظه می‌کنیم که رشد تجارت جهانی از رشد تولیدات جهانی سریع‌تر بوده است. این وضعیت قطعاً برای آمریکا نیز وجود داشته است. (قضیه واقعی ۲۰۱ را ببینید).

در عین حال روشهای دقیق دیگری نیز برای نشان دادن «وابستگی متقابل» بین کشورها وجود دارد، زیرا سیاستها و وقایع اقتصادی یک کشور اثر قابل ملاحظه‌ای بر سایر کشورها می‌گذارد (و بالعکس). به طور مثال اگر آمریکا به نحوی از یک سیاست تشویقی در اقتصاد خود استفاده کند، در این صورت بخشی از افزایش تقاضای ایجاد شده برای کالاها و خدمات از سوی مصرف کنندگان متوجه واردات خواهد شد و نتیجه آن رونق اقتصاد کشورهایی است که به کشور آمریکا کالا صادر می‌کنند. از سوی دیگر یک افزایش در کسری بودجه آمریکا احتمالاً منجر به افزایش نرخهای بهره و جذب سرمایه‌های خارجی

1. self sufficiency

قضیه واقعی ۲.۱: افزایش اهمیت تجارت بین الملل در ایالات متحده

هر چند طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، نسبت صادرات و واردات آمریکا به GNP بین ۳ تا ۴ درصد ثابت باقی مانده بود ولی طی دهه ۱۹۷۰ این نسبت به طور سریع افزایش یافت. نمودار ۲.۱ نشان می‌دهد که نسبت واردات به GNP از حدود ۴ درصد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به حدود ۹/۵ درصد در سال ۱۹۸۷ رسیده است. نسبت صادرات به GNP نیز از حدود ۴ درصد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به حدود ۵/۵ درصد در سال ۱۹۸۷ رسیده است. بنابراین تجارت بین الملل طی دو دهه گذشته اهمیت بیشتری یافته است. (با وابستگی آمریکا به اقتصاد بین الملل بیشتر شده است)، علاوه بر این نمودار ۲.۱ نشان می‌دهد که سهم واردات آمریکا از GNP نسبت به سهم صادرات آمریکا از GNP، از سال ۱۹۷۶ افزایش یافته و طی دهه ۱۹۸۰ این افزایش بسیار سریع بوده است. این مسأله کسری بودجه عظیم ایالات متحده را نشان می‌دهد که منجر به تقاضاهای مفرانه نیروی کار و صنایع آمریکا جهت حمایت از مشاغل و بازارهای داخلی در مقابل رقبای خارجی شده است.



نمودار ۲.۱ صادرات و واردات به صورت درصدی از GNP در آمریکا، سالهای ۱۹۶۵-۱۹۸۷

سهم واردات و صادرات در GNP آمریکا طی دهه ۷۰ به شدت افزایش یافته است. به عبارت دیگر تجارت بین الملل باعث افزایش واردات در آمریکا شده است. از سال ۱۹۸۰ به بعد واردات آمریکا در سطح بالایی باقی ماند در حالی که صادرات به شدت کاهش یافت و همین مسأله منجر به کسری تجاری عظیم آمریکا شده است.

International Monetary Fund, *International Financial Statistics Yearbook* (Washington, D.C.: Various Issues).

خواهد شد. همانطور که در بخش IV ملاحظه خواهید کرد، جریان ورودی سرمایه‌ها به آمریکا باعث افزایش ارزش بین‌المللی دلار شده و به دنبال آن شاهد افزایش واردات و کاهش صادرات آمریکا خواهیم بود، و این مسأله نیز منجر به کسری تجاری آمریکا شده، فعالیتهای اقتصادی در آمریکا کاهش می‌یابد و در خارج از آمریکا رونق می‌گیرد.

سرانجام کاهش محدودیتهای تجاری که حاصل مذاکرات تجاری بین کشورهای است ممکن است باعث افزایش در صادرات کالاهایی با تکنولوژی پیشرفته (نظیر کامپیوترها) شود و به دنبال آن سطح اشتغال و دستمزدها در این صنایع افزایش یابد، در عین حال این مسأله می‌تواند باعث افزایش واردات کشف و منسوجات شده و کاهش سطح اشتغال و دستمزدها را در صنایع مشابه داخلی آمریکا به دنبال داشته باشد. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که ارتباط نزدیک یا وابستگی متقابل کشورها در جهان امروز و سیاستهای دولت چگونه موجب هدایت مسائل خاص داخلی شده و می‌تواند واکنش‌های بین‌المللی مهمی را به دنبال داشته باشد.

۳.۱ مباحث مهم اقتصاد بین‌الملل

اقتصاد بین‌الملل در مورد وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورها بحث می‌کند. اقتصاد بین‌الملل به بررسی جریان کالاها، خدمات و پرداختهای یک کشور با سایر کشورهای جهان، سیاستهایی که جریان فوق را تنظیم و هدایت کرده و تأثیر این جریان بر رفاه کشور می‌پردازد. وابستگی متقابل اقتصادی بین کشورها از روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی موجود و متأثر شده و متقابلاً بر آنها تأثیر می‌گذارد.

به طور مشخص اقتصاد بین‌الملل دربارهٔ نظریه محض تجارت، نظریه سیاست بازرگانی، بازارهای ارز خارجی و تراز پرداختها و تعدیل تراز پرداختها صحبت می‌کند. نظریه محض تجارت اساس و منافع حاصل از تجارت را بررسی می‌کند. نظریه سیاست بازرگانی یا حمایت‌گرایی^۱ دلایل و آثار محدودیتها و موانع تجاری را بررسی می‌کند. بازارهای ارز خارجی فضایی مناسب برای مبادله پول ملی یک کشور با پول کشورهای دیگر فراهم می‌کند، و تراز پرداختها کل دریافتهای یک کشور از بقیه کشورهای جهان و کل پرداختهای کشور به سایر کشورهای جهان را اندازه‌گیری می‌کند، و سرانجام تعدیل تراز پرداختها و مکانیزم تصحیح عدم تعادل تراز پرداختها (به طور مثال در حالت کسری یا مازاد) با توجه به نظامهای مختلف پولی بین‌المللی و تأثیر آن بر رفاه کشور می‌پردازد.

نظریه محض تجارت و سیاست‌های بازرگانی جنبه‌های خرد اقتصاد بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و با کشورها همانند اشخاص و واحدهای منفرد رفتار می‌کند و با قیمت‌های نسبی کالاهای مصرفی مواجه است. از سوی دیگر از آنجا که تراز پرداختها با کل دریافتها و پرداختها، سیاستهای تعدیل تراز پرداختها که بر درآمد ملی تأثیر می‌گذارد و شاخص عمومی قیمت‌ها سر و کار دارد. جنبه‌های کلان اقتصاد بین‌الملل را

تشکیل می‌دهد.

از جنبه‌های کلان اقتصادی غالباً با نامهای مالیه بین‌الملل یا جنبه‌های کلان اقتصاد آزاد یاد می‌کنند. روابط اقتصادی بین کشورها (اقتصاد بین‌الملل) با روابط اقتصادی بین منطقه‌ای یا بین بخشهای اقتصادی یک کشور متفاوت است، لذا برای تجزیه و تحلیل و قضاوت در مورد اقتصاد بین‌الملل به عنوان شاخه‌ای از علم اقتصاد به ابزاری متفاوت نیاز داریم. به این معنا که کشورها معمولاً در مقابل جریان آزاد تجارت کالاها، خدمات و عوامل تولید در طول مرزهای خود موانع و محدودیتهای قانونی وضع می‌کنند، در حالی که چنین محدودیتهایی در داخل مرزهای یک کشور وجود ندارد. علاوه بر این جریان آزاد تجارت بین‌المللی از مشکلات مربوط به اختلاف در زبان، مقررات گمرکی و سایر قوانین نیز صدمه می‌بیند، و بالاخره جریان آزاد تجارت کالاها، خدمات و عوامل تولید باعث افزایش دریاقتها و پرداختهای کشور به ارز خارجی می‌شود که ارزش آن در طول زمان تغییر می‌کند.

اقتصاد بین‌الملل طی دو قرن گذشته با تلاش برخی از اقتصاد دانان برجسته جهان نظیر آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، جان استوارت میل، آلفرد مارشال، جان مینارد کینز و پل ساموئلسون رشد بسیار چشمگیری داشته است. ما سهم هر یک از این اقتصاددانان و سایر اقتصاددانان را در فصول بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم. سایر شعبه‌های خاص علم اقتصاد محصول دوران اخیر است و قطعاً کسی نمی‌تواند فهرستی کامل از نام کسانی که در این پیشرفت سهم داشته‌اند، ارائه کند.

۴.۱ هدف نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد بین‌الملل

هدف نظریه اقتصادی پیش‌بینی و تبیین است، به عبارت دیگر نظریه اقتصادی بدون توجه به تمام اجزاء در برگیرنده یک پدیده با تأکید بر چند متغیر مهم تلاش می‌کند تا پدیده مزبور را پیش‌بینی و تبیین نماید. در راه نیل به این هدف نظریه اقتصاد بین‌الملل معمولاً جهانی با دو کشور، دو کالا و دو عامل تولید را در نظر می‌گیرد، علاوه بر این فرض می‌کند که هیچ نوع محدودیت و موانع تجاری وجود نداشته و تحرک کامل عوامل تولید در داخل و عدم تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی وجود دارد، بازار کالاها و عوامل تولید بازارهای رقابت کامل هستند و هزینه حمل و نقل وجود ندارد.

این فرضیات ممکن است محدودیتهای بی‌ربطی به نظر برسند ولی می‌توان ثابت کرد که غالب نتایج اخذ شده از چنین الگویی با فرضیات ساده فوق به جهانی با بیشتر از دو کشور، دو کالا و دو عامل تولید که تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی، رقابت ناقص، هزینه‌های حمل و نقل و سایر موانع تجاری را نیز داشته باشد، قابل تعمیم است.

با توجه به فرضیات ساده فوق، نظریه اقتصاد بین‌الملل به بررسی اساس و منافع حاصل از تجارت، دلایل و آثار محدودیتهای موانع تجاری، سیاستهای هدایت شده جهت تنظیم جریان دریاقتها و پرداختهای بین‌المللی و آثار این سیاستها بر رفاه کشور می‌پردازد.

گرچه کاربردهای وسیع مفاهیم و اصول اقتصاد خرد و کلان را در بیشتر مباحث اقتصاد بین‌الملل

ملاحظه می‌کنیم ولی بسیاری از نظریات پیشرفته در زمینه اقتصاد بین‌الملل به تنهایی شکل گرفته و بعدها جای خود را در چهارچوب نظریه اقتصاد عمومی یافته است. به عنوان مثال می‌توانیم از نظریه «بهینه دوم» که در قسمت ۱.۴ الف بحث شده است، نام برد. تولید و نظریه تعادل عمومی، اقتصاد رفاه، نظریه رشد و بسیاری از نظریه‌های سودمند از چهارچوب اقتصاد بین‌الملل بدست آمده است. چنین نتایجی بر حیات زنده بودن و اهمیت اقتصاد بین‌الملل به عنوان شاخه‌ای از اقتصاد گواهی می‌دهد.

۵.۱ چهارچوب کتاب حاضر

کتاب اقتصاد بین‌الملل در چهار بخش تنظیم شده است. بخش I (فصول ۲ تا ۷) درباره نظریه محض تجارت بین‌الملل بحث می‌کند. فصل ۲ کتاب با تشریح اهمیت نظریه مزیت نسبی شروع می‌شود، اساس تجارت و منافع حاصل از آن در فصل ۳ مورد بررسی قرار می‌گیرد، در فصل ۴ خواهیم دید که چگونه قیمت‌های نسبی تعادلی کالاها و خدمات در سطح بین‌المللی تعیین می‌شود. نظریه هکشر-اولین درباره تجارت بین‌الملل در فصل ۵ ارائه شده و در فصل ۶ آزمونهای تجربی و بسط این نظریه را ملاحظه خواهید کرد. فصل ۷ درباره رشد بحث می‌کند.

بخش II (فصول ۸ الی ۱۲) با سیاستهای بازرگانی سر و کار دارد. فصل ۸ به بررسی تعرفه‌ها و مهم‌ترین محدودیتهای تجاری می‌پردازد، در فصل ۹ بحث به سایر محدودیتهای تجاری کشیده می‌شود و به ارزیابی قضاوت‌های مربوط به حمایت‌گرایی پرداخته و خلاصه‌ای از سابقه تاریخی مسأله را ارائه می‌کنیم. در فصل ۱۰ یکپارچگی یا هم پیوندی اقتصادی میان گروهی از کشورها مطرح می‌شود، در فصل ۱۱ آثار تجارت بین‌الملل بر توسعه اقتصادی و در فصل ۱۲ تغییرات و تحرکات بین‌المللی عوامل تولید و شرکتهای چند ملیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش III (فصول ۱۳ و ۱۴) درباره بازارهای ارز خارجی و اندازه‌گیری تراز پرداختهای کشورها صحبت می‌کند. درک صحیح این فصول جهت مطالعه و استفاده از بخش چهارم که مربوط به تعدیل تراز پرداختهاست بسیار ضروری می‌باشد. در فصل ۱۳ به ارائه نظریه مربوط به بررسی عملیات واقعی بازارهای ارز خارجی می‌پردازیم و لذا یک ارتباط تجربی بزرگ برای دانشجویان اقتصاد بین‌الملل به ویژه مدیران بازرگانی فراهم می‌شود.

بخش IV (فصول ۱۵ تا ۲۰) با مکانیزمهای مختلف تعدیل تراز پرداختها در حالت عدم تعادل یا جنبه‌های کلان اقتصاد باز سر و کار دارد. فصل ۱۵ شامل مکانیزم تعدیل تراز پرداختها از طریق تغییر رابطه بین قیمت‌های داخلی و خارجی می‌شود. فصل ۱۶ به بررسی مکانیزم تعدیل درآمد پرداخته و یک روش تعدیل خودکار را ارائه می‌کند. در فصل ۱۷ تعدیل سیاستها بررسی می‌شود و در فصل ۱۸ روشهای تراز دارائیه و تراز پولی را در مقابل تراز پرداختها مطرح می‌کنیم. فصل ۱۹ به مقایسه نرخهای

ارز ثابت و متغیر اختصاص یافته و فصل ۲۰ به بررسی نظامهای پولی بین‌المللی در طول زمان به ویژه از نظر وظائف فعلی آن و مسائل جاری اقتصاد بین‌الملل پرداخته است.

کتاب از یک سطح نظری و انتزاعی شروع شده و کم‌کم به مطالب عملی و کاربردی و سیاستها نزدیک می‌شود. علت این است که فرد ابتدا باید با ماهیت مسأله و مشکل آشنا شود و آنگاه به جستجوی سیاستها و روشهای مناسب حل آنها پردازد. در آخرین بخش کتاب (بخش IV) به برخی از ابزارهای مشترک اقتصاد خرد و کلان در تجزیه و تحلیل اشاره شده است. هر بخش با مفاهیم ساده شروع شده و تدریجاً و به طور سازمان یافته به سوی مطالب مشکل‌تر و پیچیده‌تر حرکت می‌کند.

۶.۱ آشنائی با روش کتاب

کتاب حاضر تمام اصول و نظریه‌های مربوط را برای درک کامل اقتصاد بین‌الملل ارائه می‌کند. از متن کتاب مطالب مورد نظر را مستقیماً درک می‌نمائیم ولی اثبات برخی مطالب پیچیده‌تر که نیاز به اقتصاد خرد میانی دارد در ضمایم آخر هر فصل ارائه شده است. بنابراین کتاب حاضر برای تمام دانشجویان با سابقه مطالعاتی متفاوت مفید خواهد بود. به منظور پیوستگی، انسجام و قابلیت دسترسی بیشتر به نظریه‌ها و مطالب ارائه شده در کتاب سعی کرده‌ایم که یک مثال مشخص در تمام فصول با همان مفاهیم قبلی دنبال شده و حتی اعداد به کار رفته در آن مثال تغییر نکند.

در عین حال از مثالهای متعدد مربوط به جهان واقعی در تمام طول متن به منظور بیان یک نظریه یا ذکر یک نکته خاص استفاده شده و در چاپ جدید کتاب در هر فصل ۲ تا ۴ قضیه واقعی را ارائه کرده‌ایم. قضایای واقعی مربوط به جهان واقعی معمولاً مختصر و کوتاه بوده و به منظور درک بهتر مفاهیم مهم ارائه شده در فصل تنظیم گردیده‌اند. هر فصل شامل ۶ قسمت به اضافه یک خلاصه، چشم‌انداز فصل آینده، فهرست معانی واژه‌های مهم، سؤالات دوره، مسائل، یک ضمیمه یا بیشتر (به استثناء فصل ۱۱) و منابع و مأخذ مورد استفاده می‌باشد. قسمتهای موجود در هر فصل جهت رجوع آسان به آنها شماره‌گذاری شده است (همانند همین فصل). قسمتهایی که بیشتر از حد طولانی بوده‌اند به دو یا چند قسمت کوچکتر تفکیک شده‌اند.

هر قسمت از یک فصل در یک پاراگراف خلاصه شده است. به دنبال خلاصه فصل یک پاراگراف تحت عنوان «چشم‌انداز فصل آتی» خواننده را با مطالب فصل بعدی آشنا می‌کند. هدف از ارائه این چشم‌انداز یکپارچه کردن مطالب نزدیک بهم و نشان دادن ارتباط بین فصلهای مختلف است. واژه‌های مهم و کلیدی وقتی برای برای اولین بار بکار برده می‌شوند با حروف درشت و پررنگ چاپ شده‌اند (همانند این فصل) و در پایان هر فصل مجموعه‌ای از تعاریف مربوط به این واژه‌ها را تحت عنوان معانی واژه‌ها آورده‌ایم.

علاوه بر این به منظور مرور کردن مهمترین مطالب یا نظریه‌های ارائه شده در هر قسمت یک فصل، سؤالاتی را طرح کرده‌ایم. این سؤالات را تحت عنوان، سؤالات دوره در پایان هر فصل آورده‌ایم. قسمت

مربوط به مسائل بعد از سؤالات دوره ارائه شده است. برای هر قسمت فصل (گاهی برای چند قسمت) یک مسأله ارائه شده است. این قسمت با سؤالات دوره تفاوت دارند به طوری که از دانشجو خواسته می‌شود با استفاده از مداد و کاغذ به ترسیم نمودار و تشریح نظریه‌ها یا محاسبات مورد نظر بپردازد. رسم نمودارها و انجام محاسبات نیاز به تلاش دارند ولی وقت زیادی از دانشجو نمی‌گیرند.

هدف این قسمت نشان دادن این مسأله است که آیا دانشجویان مطالب کل فصل را درک کرده‌اند و می‌توانند از آنها جهت بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل مشابه استفاده کنند. دانشجویان با حل این مسائل انگیزه‌های بیشتری کسب می‌کنند زیرا مشارکت فعال آنان در این رابطه باعث احیاء تجارت بین‌الملل خواهد شد. به برخی از مسائل انتخابی در پایان فصل پاسخ داده‌ایم (این مسائل با ستاره مشخص شده‌اند) این کار جهت خودآزمایی خواننده (که اصل اساسی برای یک مطالعه کارآمد است) انجام شده است. سرانجام در قسمت آخر به ذکر مهمترین مآخذ و منابع مورد استفاده پرداخته‌ایم و به وضوح توضیح داده‌ایم که مفاهیم مربوط به هر نظریه از کجا به دست آمده است.

خلاصه فصل

۱. برای آنکه به مصرف‌کنندگان، شهروندان و رأی‌دهندگان نشان دهیم که جهان امروز به کدام سمت در حرکت است، اطلاع و آگاهی آنها از وضعیت اقتصاد بین‌الملل ضروری است. در یک سطح تجربی‌تر مطالعه اقتصاد بین‌الملل برای بسیاری از مشاغل، شرکت‌های بین‌المللی، بانکداری بین‌المللی، نمایندگیهای مختلف دولت و سازمانهای بین‌المللی لازم است.
۲. ایالات متحده برای بدست آوردن برخی مواد معدنی و همچنین کالاهایی که نمی‌تواند در داخل تولید کند به اقتصاد بین‌المللی وابسته است، (یا به علت عدم وجود ذخائر معدنی در کشور یا کاهش و تقلیل این ذخائر). آنچه از نظر کمی برای سطح استاندارد زندگی کشورها اهمیت بیشتری دارد، کالاهای بسیاری است که امکان تولید آنها در داخل کشور وجود دارد ولی با کارآئی کمتری نسبت به کالاهای مشابه خارجی تولید می‌شوند. علاوه بر این اقتصاد بین‌الملل برای رفاه و خوشبختی کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه ضرورتی جدی دارد.
۳. اقتصاد بین‌الملل درباره نظریه محض تجارت، نظریه سیاست بازرگانی، بازارهای ارز خارجی و تراز پرداختها و تعدیل تراز پرداختها بحث می‌کند. دو عنوان نخست جنبه‌های خرد اقتصاد بین‌الملل و دو عنوان بعدی جنبه‌های کلان اقتصاد بین‌الملل یا مالیه بین‌الملل را تشکیل می‌دهند.
۴. با فرضیات ساده‌ای بحث را آغاز کردیم، نظریه‌های اقتصاد بین‌الملل اساس و منافع حاصل از تجارت، دلائل و آثار محدودیتهای تجاری، سیاستهای ناظر بر تنظیم جریان دریافته‌ها و پرداختهای بین‌المللی و آثار چنین سیاستهایی را بر رفاه کشورها مورد بررسی قرار می‌دهند.
۵. این کتاب در ۴ بخش تنظیم شده است. بخش I (فصلهای ۲ تا ۷) با نظریه محض تجارت بین‌الملل سر و کار دارد. بخش II (فصول ۸ تا ۱۲) به بررسی سیاستهای بازرگانی اختصاص یافته است. بخش III

(فصول ۱۳ و ۱۴) بازارهای ارز خارجی و تراز پرداختها را در برمی‌گیرد. بخش IV (فصلهای ۱۵ تا ۲۰) به بررسی مکانیزمهای مختلف تعدیل تراز پرداختها در حالت عدم تعادل می‌پردازد. ۶. کتاب حاضر به صورتی طراحی شده که امکان حداکثر استفاده از آن در تمام دوره‌های اقتصاد بین‌الملل و برای همه دانشجویان این رشته با آمادگیها و سوابق مختلف علمی امکان پذیر است. هر فصل به ۶ قسمت و زیر قسمتهای جزئی تقسیم شده و شامل یک خلاصه، چشم‌انداز فصل بعدی، فهرست معانی واژه‌های مهم، سؤالات دوره، مسائل و یک یا چند ضمیمه (غیر از فصل حاضر و فصل ۱۱) و منابع و مأخذ پیشنهادی است.

چشم‌انداز فصل ۲

فصل ۲ را با نظریه محض تجارت بین‌الملل و قانون مزیت نسبی آغاز می‌کنیم. نظریه مزیت نسبی هنوز هم به عنوان یکی از مهمترین قوانین بلامنازع اقتصادی با فواید و کاربردهای عملی بسیار به حساب می‌آید. قانون مزیت نسبی سنگ بنای نظریه محض تجارت بین‌الملل بوده و ضروری است که قبل از ملاحظه سایر نظریات به طور کامل به بررسی آن بپردازیم.

سؤالات دوره

۱. به چه دلیل مطالعه اقتصاد بین‌الملل حائز اهمیت است؟ برخی از مهمترین وقایع جاری که بخشی از موضوع اقتصاد بین‌الملل را تشکیل می‌دهند کدامند؟ به چه دلیل این وقایع اهمیت دارند؟ این وقایع چگونه بر روابط سیاسی و نظامی بین آمریکا و اروپا تأثیر می‌گذارند؟ بر روابط بین آمریکا و ژاپن چگونه تأثیر می‌گذارند!
۲. تجارت بین‌الملل چگونه با سطح استاندارد زندگی مردم آمریکا مرتبط است؟ با سطح استاندارد زندگی مردم کشورهای بزرگ صنعتی چگونه ارتباط دارد؟ با سطح استاندارد زندگی کشورهای کوچک صنعتی و کشورهای در حال توسعه چگونه ارتباط دارد؟ چگونه می‌توان یک معیار دقیق برای اندازه‌گیری درجه وابستگی یک کشور با سایر کشورهای جهان به دست آورد؟
۳. نظریه محض تجارت بین‌الملل درباره چه چیز بحث می‌کند؟ به چه دلیل دو عنوان فوق جنبه‌های خرد اقتصاد بین‌الملل را تشکیل می‌دهند؟ بازارهای ارز خارجی و تراز پرداختها را تعریف کنید؟ به چه دلیل دو عنوان اخیر جنبه‌های کلان اقتصاد بین‌الملل را تشکیل می‌دهند؟ مفهوم مالیه بین‌الملل چیست؟
۴. هدف نظریه اقتصادی به طور کلی چیست؟ هدف نظریه‌های اقتصاد بین‌الملل و سیاستهای خاص آن چیست؟ چه فرضیات ساده‌کننده‌ای را در مطالعه اقتصاد بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌دهیم؟ به چه دلیل این فرضیات معمولاً مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند؟
۵. به چه دلیل مطالعه اقتصاد بین‌الملل معمولاً با نظریه محض تجارت آغاز می‌شود؟ به چه دلیل باید

نظریه‌ها را قبل از سیاستها مورد بررسی قرار دهیم؟ کدامیک از عناوین و مطالب اقتصاد بین‌الملل مجرد و انتزاعی‌اند، و کدامیک از آنها کاربردی‌تر هستند؟

۶. آیا با توجه به مطالعات قبلی خود از اقتصاد، مفاهیم عرضه، تقاضا و تعادل را به خاطر می‌آورید؟ آیا مفهوم کشش تقاضا را به یاد دارید؟ رقابت کامل چیست؟ بازارهای عوامل تولید؟ مرز یا منحنی امکانات تولید؟ قانون بازده نزولی؟ نظریه بهره‌وری نهائی؟ و ... چنانچه برخی از مطالب فوق را فراموش کرده‌اید، لازم است یک مرور سریع بر یادداشتهای کلاسی خود داشته باشید.

مسائل فصل ۱

۱. با استفاده از یک نسخه روزنامه مطالب زیر را بدست آورید:
 - (الف) ۵ خیر مربوط به اقتصاد بین‌الملل،
 - (ب) اهمیت و تأثیر هر یک از خیرهای فوق در اقتصاد کشور،
 - (ج) اهمیت هر یک از این اخبار از نظر شخص شما،
 ۲. سؤال زیر شما را با اندازه‌گیری وابستگی برخی کشورها به یکدیگر آشنا می‌کند.
 - (الف) ۵ کشور صنعتی و ۵ کشور در حال توسعه را که در نمودار ۱۰۱ نیستند انتخاب کنید.
 - (ب) به کتابخانه بروید و آخرین شماره سالنامه آماری مالیه بین‌الملل که توسط صندوق بین‌المللی پول انتشار یافته دریافت کنید. این کتاب معمولاً در بخش مرجع کتابخانه یافت می‌شود ولی با استفاده از کارت کتابخانه یا پرسش از مسئول بخش مرجع نیز می‌توانید آن را به دست آورید. چنانچه نتوانستید این کتاب را به دست آورید، مسأله را ناتمام گذاشته و مسأله بعدی را حل کنید.
 - (ج) با استفاده از آمار موجود در سالنامه آماری مالیه بین‌الملل درجه وابستگی متقابل بین ۱۰ کشور منتخب را بدست آورده و در نموداری شبیه نمودار ۱۰۱ رسم کنید. آیا وابستگی متقابل کشورهای کوچک در هر گروه از وابستگی کشورهای بزرگ بیشتر است؟
 ۳. کتاب اصول علم اقتصاد را بردارید و از فهرست مطالب آن موارد زیر را تعیین نمایید:
 - (الف) عناوین مربوط به اقتصاد خرد را در متن کتاب مشخص کنید.
 - (ب) عناوین مربوط به اقتصاد کلان را در متن کتاب مشخص کنید.
 - (ج) عناوین خرد کتاب خود را با عناوین و مطالب بخش II کتاب حاضر مقایسه کنید.
 - (د) عناوین کلان کتاب خود را با عناوین و مطالب بخش III و IV کتاب حاضر مقایسه کنید.
 ۴. (الف) طبق نظریه تقاضای مصرف‌کننده چنانچه قیمت یک کالا افزایش یابد (به طور مثال بر اثر افزایش مالیات) باشند مقدار مورد تقاضای کالا چه تغییری می‌کند.
 - (ب) چنانچه قیمت کالاهای وارداتی افزایش یابد (مثلاً به علت افزایش تعرفه بر واردات) مقدار کالاهای وارداتی چه تغییری می‌کند؟
۵. (الف) دولت چگونه می‌تواند کسری بودجه را از بین ببرد و یا آن را کاهش دهد؟

۶. چگونه می‌توان ساختار کتاب حاضر را با طبقه‌بندی طبیعی موضوعات مهم اقتصاد بین‌الملل مقایسه کرد؟ (ب) چگونه یک کشور می‌تواند کسری تراز پرداختها را از بین ببرد و یا آن را کاهش دهد؟

ضمیمه

منابع آماری بین‌المللی

مهمترین منابع آماری تجارت داخلی و بین‌المللی و آمارهای مالی و اخبار وقایع جاری مرتبط با آنها به صورت زیر ارائه می‌شود.

- گزارشات چاپ شده توسط دولت ایالات متحده آمریکا
- گزارش اقتصادی به رئیس‌جمهور Economic Report of the President (واشنگتن، دی، سی، دفتر انتشارات دولت آمریکا، سالانه) شامل فصل‌هایی در مورد وقایع و اخبار جدید اقتصادی، به همراه آمار سری زمانی مربوط به اقتصاد آمریکا (شامل آمار تجارت و مالیه بین‌الملل).
- خلاصه گزارشات آماری ایالات متحده Statistical Abstract of the United States (واشنگتن، دی، سی، بخش بازرگانی، سالانه) شامل اطلاعات بسیار زیادی درباره آمریکا و آمارهای مقایسه‌ای بین‌المللی.
- مروری بر اوضاع بازرگانی Survey of Current Business (واشنگتن، دی، سی، بخش بازرگانی، ماهیانه) شامل خلاصه اطلاعات و آمار تجارت بین‌المللی که از مناطق کالایی و جغرافیایی مختلف داخلی و بین‌المللی جمع‌آوری شده است.
- گزارشات چاپ شده توسط سازمانهای بین‌المللی
- آمارهای مالیه بین‌الملل International Financial Statistics (واشنگتن، دی، سی، صندوق بین‌المللی پول، ماهانه و سالانه) شامل اطلاعات بسیار وسیع اقتصادی در مورد ۱۶۱ کشور.
- شاخصهای اصلی اقتصاد Main Economic Indicator [پاریس: سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی (OECD)، ماهانه و سالانه] شامل اطلاعات بسیار وسیع اقتصادی در مورد ۲۵ کشور عضو OECD.
- چشم‌انداز اقتصاد جهانی World Economic Outlook (واشنگتن، دی، سی، صندوق بین‌المللی پول - IMF آوریل و اکتبر هر سال) شامل تجزیه و تحلیل وقایع اخیر اقتصادی و برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول درباره فعالیتهای آتی اقتصاد به همراه جداول اطلاعاتی خلاصه شده درباره کشورهای عمده صنعتی و گروههای مختلف اقتصاد این کشورها.

– گزارش توسعه جهانی World Development Report (چاپ دانشگاه آکسفورد Oxford برای بانک جهانی، سالانه) شامل اطلاعات اقتصادی و اجتماعی مربوط به کشورهای در حال توسعه و تجزیه و تحلیل وقایع اخیر و برنامه‌های آینده اقتصادی.

منابع و مآخذ پیشنهادی

یک کتاب شناخته شده و معروف از سری شوم (Schaum) که می‌توان در حل مسائل مورد استفاده قرار داد کتاب زیر است:
 • D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990).

یک بحث پیشرفته در مورد مفهوم و اندازه‌گیری وابستگی متقابل را در کتاب‌های زیر ملاحظه می‌کنید:

- R. N. Cooper, *Economic Policy in an Interdependent World* (Cambridge, Mass: M.I.T. Press, 1985).
- M. Michaely, *Trade, Income Levels, and Dependence* (Amsterdam: North-Holland, 1985).
- C. F. Bergsten, *America in the World Economy* (Washington, D.C.: Institute for International Economy, 1988).
- M. Feldstein, ed., *The United States in the World Economy* (Chicago: University of Chicago Press, 1988).

دو کتاب زیر شامل جدیدترین وقایع اقتصاد بین‌الملل است که بویژه به دانشجویان دوره کارشناسی توصیه می‌شود:

- J. Adms, *The contemporary International Economy: A Reader* (New York: St. Martins press, 1985).
 - R. E. Baldwin and J. D. Richardson, *International Trade and Finance* (Boston: Little, Brown, 1986).
- کتاب‌هایی که بسیاری از مقالات کلاسیک چاپ شده در مجلات را مجدداً چاپ کرده‌اند و برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد بسیار مفید هستند به شرح زیر می‌باشد:

- J. N. Bhagwati, *International Trade* (Baltimore: Penguin, 1969).
- J. N. Bhagwati, *International Trade: Selected Readings* (Cambridge, Mass: M.I.T. Press, 1981).
- R. N. Cooper, *International Finance* (Baltimore: Penguin, 1969).
- R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
- H. S. Ellis and L. A. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Homewood, Ill.: Irwin, 1950).

برخی از مطالعات پیشرفته درباره نظریه تجارت عبارتند از:

- J. N. Bhagwati, "The Pure Theory of International Trade," *Economic Journal*, March 1964.
- J. Chipman, "A Survey of the Theory of International Trade, Parts I-III," *Econometrica*, July 1965, October 1965, October 1966.
- J. N. Bhagwati and T. N. Srinivasan, *Lectures on International Trade* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1983).
- R. W. Jones and P. B. Kenen, *Handbook of International Economics*, Vol. 1 (Amsterdam: North-Holland, 1984).

برخی مطالعات کلاسیک در مورد مالیه بین‌الملل جهت دانشجویان دوره‌های بالاتر به شرح زیر است:

- J. E. Meade, *The Balance of payments* (London: Oxford University press, 1951).
 - R. M. Stern, *The Balance of Payments: Theory and Economic Policy* (Chicago: Aldine, 1973).
 - R. W. Jones and P. B. Kenen, *Handbook of International Economics*, Vol. 2 (Amsterdam: North-Holland, 1985).
- چهار کتاب مهم در مورد سیاستهای بازرگانی و حمایت‌گرایی عبارتند از:
- R. E. Baldwin, C. B. Hamilton, and A. Sapir, eds., *US-EC Trade Relations* (Chicago: University of Chicago Press, 1988).
 - J. N. Bhagwati, *Protectionism* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1988).
 - D. Salvatore, ed., *The New Protectionist Threat to World Welfare* (New York and Amsterdam: North-Holland, 1987).
 - R. M. Stern, ed., *U.S. Trade Policies in a Changing World* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1987).
-

بخش اول

نظریه محض تجارت بین الملل

(فصول ۲ تا ۷) درباره نظریه محض تجارت بین الملل بحث می کند. این بخش با معرفی و تشریح نظریه بسیار مهم مزیت نسبی در فصل ۲ آغاز شده است. اساس و منافع حاصل از تجارت در فصل ۳ بررسی می شود و در فصل ۴ خواهیم دید که قیمت های نسبی تعادلی برای کالاها و خدمات با وجود تجارت بین الملل چگونه تعیین می شود. در فصل ۵ نظریه هکشر-اولین در مورد تجارت ارائه خواهد شد. در فصل ۶ آزمون های تجربی در مورد نظر هکشر-اولین و سایر نظریات تکمیلی تجارت بین الملل بررسی شده است. و بالاخره در فصل ۷ نظریه رشد و آثار آن بر تجارت بین الملل را ملاحظه خواهیم کرد.

فصل ۲

قانون مزیت نسبی

۱.۲ مقدمه

در این فصل بسط و توسعه نظریه تجارت را از قرن هفدهم تا اواسط قرن بیستم مورد بررسی قرار می‌دهیم. این نگرش تاریخی نه فقط از نظر مطالعه «تاریخ تفکر اقتصاد» مفید است بلکه روش خوبی برای معرفی مفاهیم و نظریات تجارت بین‌المللی از ساده به نظریات پیچیده‌تر و واقعی‌تر است.

سؤالات اساسی که در این فصل قصد پاسخ به آنها را داریم به شرح زیر است:

۱. «اساس تجارت» و «منافع حاصل از تجارت» چیست؟ احتمالاً یک کشور (همین طور یک شخص) هنگامی اقدام به مبادله می‌کند که منافعی از آن به دست آورد. اما منافع حاصل از تجارت چگونه ایجاد می‌شود؟ این منافع چقدر بوده و چگونه بین طرفین تجارت تقسیم می‌شود؟

۲. «الگوی تجارت» چیست؟ یعنی چه کالاهایی مورد مبادله قرار می‌گیرند و کدام کالاها به وسیله هر کشور صادر شده یا وارد می‌شوند.

ما بحث خود را با دکترین سوداگری (مرکانتلیسم) که در قرون ۱۷ و ۱۸ نظریه حاکم بر تجارت بود آغاز می‌کنیم. سپس درباره نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت بحث خواهیم کرد. آنچه باقی می‌ماند نظریه دیوید ریکاردو است که ۴۰ سال پس از نظر آدام اسمیت نگارش شده و منافع حاصل از تجارت را با توجه به قانون مزیت نسبی در یک الگو بررسی می‌کند. قانون مزیت نسبی یکی از مهمترین قوانین اقتصادی است که قابلیت کاربرد برای همه کشورها همانند واحدهای منفرد دارد و به دلایل آشکار منطقی و به جهت افشاء بسیاری از استدالات غلط و سفسطه آمیز می‌توان از آن استفاده کرد.

مشکلی که هنوز باقی می‌ماند این است که قانون مزیت نسبی ریکاردو براساس نظریه ارزش کار که در سالهای بعد مردود شناخته شد، بنا شده است. در نیمه اول قرن حاضر هابرتلر^۱ تلاش کرد تا با تفسیر قانون مزیت نسبی براساس نظریه هزینه فرصت که در منحنی‌های تبدیل و منحنی امکانات تولید انعکاس می‌یابد، ریکاردو را نجات دهد.

جهت سادگی، بحث خود را به ۲ کشور و ۲ کالا محدود می‌کنیم، در ضمیمه فصل حاضر نتایج تعمیم الگوی تجارت با بیش از ۲ کالا و بین کشورهای متعدد مورد بررسی قرار گرفته است.

۲.۲ دیدگاه سوداگران نسبت به تجارت

می‌توان گفت که منشاء اقتصاد علمی و مدون امروز به چاپ کتاب ثروت ملل آدم اسمیت در سال ۱۷۷۶ برمی‌گردد. در هر صورت نوشته‌ها و آثار مربوط به تجارت بین‌الملل در کشورهای نظیر انگلستان، اسپانیا، فرانسه، پرتغال و هلند حتی به زمان عقب‌تری برمی‌گردد؛ زمانی که این کشورها حرکت به سوی اقتصاد جدید را آغاز کردند و قبل از دوران آدم اسمیت قرار داشت. مشخصاً طی قرون هفدهم و هجدهم گروهی از تجار، بانکداران، مقامات رسمی دولتی و حتی فیلسوفان مقالات بسیاری در حمایت از تجارت بین‌الملل تحت یک فلسفه اقتصادی بنام سوداگری انتشار دادند. به طور خلاصه سوداگران اعتقاد داشتند که یک کشور باید تلاش کند تا با صادرات بیشتر نسبت به واردات، ثروتمندتر و قدرتمندتر شود. آنگاه مازاد صادرات خود را به صورت فلزات قیمتی، طلا و نقره نگهداری کند. وجود طلا و نقره بیشتر در دست یک کشور قدرت و ثروت بیشتری برای آنها به همراه خواهد آورد. بنابراین دولت باید تمام تلاش خود را صرف تشویق صادرات و محدود کردن واردات (به ویژه واردات کالاهای مصرفی لوکس) کند. به هر حال از آنجا که همه کشورهای به طور همزمان نمی‌توانند مازاد تجاری مثبت داشته باشند و ذخائر طلا و نقره نیز در هر لحظه از زمان مقدار ثابتی است، یک کشور تنها به ضرر سایر کشورها می‌تواند کسب منفعت کند. لذا سوداگران مدافع ناسیونالیسم اقتصادی هستند و اعتقاد دارند که منافع ملی یک کشور در هر صورت با منافع سایر ملل در تضاد است. (قضیه واقعی ۱.۲ را ببینید).

توجه داشته باشید که سوداگران ثروت یک کشور را با مقدار فلزات قیمتی تحت مالکیت آن کشور می‌سنجند. برعکس امروزه ما ثروت یک ملت را با ذخائر انسانی و منابع طبیعی موجود برای تولید کالاها و خدمات اندازه‌گیری می‌کنیم. هر چه ذخیره این منابع مفید بیشتر باشد، جریان کالاها و خدمات تولید شده به منظور ارضاء نیازهای مردم بیشتر است، و در نتیجه سطح استاندارد زندگی مردم بالاتر خواهد بود. در یک تجزیه و تحلیل عمیق‌تر دلائل موجهی از سوی سوداگران برای انباشت و ذخیره فلزات قیمتی ارائه می‌شود. این مسأله زمانی بهتر درک می‌شود که بیاد آوریم سوداگران در ابتدا به وضع قوانینی جهت افزایش قدرت ملی پرداختند. با داشتن طلای بیشتر دولتمردان می‌توانند ارتشهای بزرگتر و بهتری را تدارک دهند. با تحکیم قدرت داخلی خویش با استفاده از نیروی دریایی امکان بدست آوردن مستعمرات بیشتر را فراهم کنند. علاوه بر این طلای بیشتر به معنی پول بیشتر در گردش (یعنی سکه‌های بیشتر طلا) و افزایش فعالیت تجاری است، و بالاخره با تشویق صادرات و محدود کردن واردات دولت می‌تواند اشتغال و تولید ملی را افزایش دهد.

تحت هر شرایطی سوداگران از کنترل شدید دولت بر تمام فعالیتهای اقتصادی جانبداری کرده و ناسیونالیسم اقتصادی را تبلیغ می‌کنند، زیرا اعتقاد دارند که یک ملت فقط با زیان دیگران می‌تواند کسب

قضیه واقعی ۱.۲: نظریات سوداگرانهٔ توماس مان دربارهٔ تجارت

شاید توماس مان (۱۶۴۱-۱۵۷۱) معروفترین و پرنفوذترین نویسندهٔ مکتب سوداگران بشمار آید، کتاب او با نام ثروت خزانهٔ انگلیس از تجارت خارجی نمایش برجسته‌ای از نظریات سوداگرانه او دربارهٔ تجارت بود. در واقع حملات و انتقادات آدام اسمیت به نظریات سوداگران دربارهٔ تجارت (که در قسمت بعد آن را بررسی خواهیم کرد) در ابتدا مستقیماً متوجه توماس مان گردید. متن زیر از نوشته‌های توماس مان انتخاب شده است:

اگر چه یک حکومت (پادشاهی) ممکن است با دریافت هدایا و یا فروش سایر چیزهایی که از ملل دیگر بدست می‌آورد ثروتمند شود ولی این روش‌ها در صورت وقوع نیز بسیار کم اهمیت و نامطمئن هستند. لذا آنچه می‌تواند باعث افزایش ثروت و پرشدن خزانه شود فقط از راه تجارت بدست می‌آید. در عین حال ما باید این قانون را مد نظر و نصب‌العین خود قرار دهیم که دائماً به بیگانگان بیشتر بفروشیم و کالاهای کمتری از آنها برای مصرف نخریم. ... به این دلیل که بخشی از ذخائر (صادرات) ما که به صورت کالا (واردات) به ما باز نمی‌گردد، به صورت فلزات قیمتی بر ثروت کشور افزوده شود. ممکن است ... بتوانیم با میانه‌روی در مصرف مواد غذایی و پوشاک واردات خود را کاهش دهیم و ... در صادرات نیز تنها به مازاد تولیدات خود توجه نداشته باشیم بلکه از نیاز و تقاضای کشورهای همسایهٔ خود نیز باید مطلع باشیم ... تا با تلاش بیشتر به تولیداتی بپردازیم که در توان ماست و آنها هر چه گران‌تر به دیگران بفروشیم و تا آنجا که ممکن است قیمت‌های بالاتری برای کالاهای خود تعیین کنیم. (تا حدی که منجر به کاهش صادرات نشود). در عین حال مازاد کالاهای ما که توسط خارجیان خریداری و مصرف می‌شود، می‌تواند از سایر کشورها نیز تهیه شوند یا آن که مشابه کالاهای مازاد ما را با زحمت کمتر از نقاط دیگر خریداری کنند، در چنین وضعیتی ما باید برای جلوگیری از زیان حاصل از فروش چنین کالاهایی تا آنجا که می‌توانیم قیمت آنها را کاهش داده و ارزان‌تر بفروشیم ...

مأخذ:

Thomas munn, *England's Treasur by Foreign Trade* (Reprinted, oxford: Blackwell, Basil 1928).

منفعت‌کنند (یعنی تجارت یک بازی مجموع صفر است)^۱. این نظریات به دو دلیل حائز اهمیت هستند. اولاً چنانچه نظریات اقتصاد دانان کلاسیک نظیر آدام اسمیت و دیوید ریکاردو با نظریات سوداگران دربارهٔ تجارت و وظائف دولت مقایسه شود، به درک بهتر آنها کمک می‌کند. ثانیاً، به نظر می‌رسد که ظهور سوداگران جدید (نئومرکانتلیسم) به صورت یک آفت میان ملت‌هایی شیوع پیدا کرده است که با سطح بالای بیکاری در صددند ضمن محدود کردن واردات، اشتغال و تولید ملی را افزایش دهند. (در فصل ۹ به طور مشروح در این باره بحث کرده‌ایم). در واقع غیر از انگلستان سالهای ۱۸۱۵-۱۹۱۴ هیچ کشور غربی به طور کامل از نظرات سوداگران در امان نبوده است.

۳.۲ تجارت براساس نظریهٔ مزیت مطلق آدام اسمیت

اسمیت بحث خود را با این حقیقت ساده که دو کشور به طور آزادانه با یکدیگر تجارت می‌کنند و هر یک منافعی از این مبادله بدست می‌آورند، آغاز کرد. اگر یک کشور از تجارت چیزی بدست نیاورد یا زیان

بیند در این صورت از تجارت خودداری می‌کند ولی این منفعت دو جانبه چگونه بدست می‌آید؟ چگونه از تجارت چنین منفعی حاصل می‌شود؟

۳.۲ الف مزیت مطلق

بر اساس نظر آدام اسمیت تجارت بین دو کشور با توجه به «مزیت مطلق» انجام می‌شود. وقتی یک کشور کالایی را با کارایی بیشتر نسبت به کشور دیگر تولید می‌کند (یا مزیت مطلق دارد) و کالای دوم را نسبت به کشور دیگر با کارایی کمتر تولید می‌کند (عدم مزیت مطلق دارد) در این صورت هر دو کشور با تخصص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارند و مبادله آن با یکدیگر منفعی بدست می‌آورند. به این ترتیب افزایش در تولید هر دو کالا منافع حاصل از تخصص در تولید و تقسیم منافع حاصل از تجارت بین دو کشور را نشان می‌دهد.

به طور مثال به دلیل شرایط جغرافیایی، کانادا در تولید گندم کارایی داشته و در تولید موز کارایی ندارد. از طرف دیگر نیکاراگوئه موز را به طور کارآ و گندم را به طور غیرکارآ تولید می‌کند. بنابراین کانادا نسبت به نیکاراگوئه در کشت گندم دارای مزیت مطلق است ولی در کشت موز نسبت به نیکاراگوئه عدم مزیت مطلق دارد. عکس این وضعیت برای نیکاراگوئه صادق است.

تحت چنین شرایطی هر کشور باید از تخصص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارد و مبادله آن با کشور دیگر سود ببرد. کانادا باید در تولید گندم (تولید بیش از نیاز داخلی) تخصص یابد و بخشی از مازاد تولید خود را با موز تولید شده در نیکاراگوئه مبادله کند. در نتیجه هر دو کشور (در مجموع) گندم و موز بیشتری تولید و مصرف می‌کنند و هر دو کشور کانادا و نیکاراگوئه منفعی بدست می‌آورند.

بر این اساس یک کشور هیچ تفاوتی با شخصی که همه کالاهای مورد نیازش را تولید نمی‌کند، ندارد. در عوض او کالایی را با بیشترین کارایی تولید می‌کند و بخشی از آن را با سایر کالاهای مورد نیاز خود مبادله می‌کند. به این طریق تولید کل و رفاه تمام افراد حداکثر می‌شود.

بنابراین در زمانی که سوداگران معتقد بودند یک کشور فقط به ضرر دیگران می‌تواند سود بدست آورد و از کنترل دولت بر تجارت و فعالیتهای اقتصادی جانبداری می‌کردند، آدام اسمیت (و دیگر اقتصاد دانان پیرو او) اعلام کردند که تمام کشورها می‌توانند از تجارت آزاد سود بدست آورند و به شدت از سیاست لسه‌فر^۱ (یعنی دخالت کمتر دولت در امور اقتصادی تا حد ممکن) جانبداری می‌کردند. تجارت آزاد باعث می‌شود تا از منابع تولیدی به طور کارآ استفاده شود و رفاه جهانی نیز حداکثر شود. فقط استثنائات اندکی در مورد سیاست «لسه‌فر» و تجارت آزاد وجود دارد. یک استثناء حمایت از صنایع مهم برای امنیت ملی است.

این دیدگاه با توجه به اینکه امروزه اکثر کشورها محدودیتهای بسیاری را بر سر راه تجارت آزاد وضع می‌کنند متناقض به نظر می‌رسد. ولی محدودیتهای تجاری با توجه به رفاه ملی کاملاً عقلایی شده است. در

عمل محدودیتهای تجاری از سوی برخی صنایع و کارگران آنها که از واردات صدمه می بینند حمایت می شود (زیرا مجبورند قیمتهای بالاتری را برای کالاهای رقیب داخلی پردازند). این مطالب در بخش II با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار می گیرد.

علاوه بر این دقت کنید که نظریهٔ آدام اسمیت به نفع صاحبان کارخانه هاست (کسانی که به دلیل واردات مواد غذایی ارزانتر می توانند دستمزد کمتری پردازند) و به نفع مالکین زمین ها در انگلستان است (زیرا با توجه به واردات ارزانتر، مواد غذایی نایاب نمی شود) و این امر ارتباط بین فشارهای اجتماعی و گسترش نظریات اقتصادی جدید حمایتی را نشان می دهد.

۳.۲. ب یک مثال دربارهٔ مزیت مطلق

حال یک مثال عددی دربارهٔ مزیت مطلق ارائه می کنیم که چهارچوبی برای بحث بیشتر دربارهٔ نظریهٔ مزیت نسبی در قسمت بعدی است.

جدول ۱.۲ نشان می دهد که یک نفر ساعت نیروی کار ۶ بوشل گندم در ایالات متحده و فقط یک بوشل گندم در انگلستان تولید می کند. از طرف دیگر یک نفر ساعت نیروی کار ۵ یارد پارچه در انگلستان و فقط ۴ یارد پارچه در ایالات متحده تولید می کند. لذا آمریکا نسبت به انگلیس در تولید گندم دارای مزیت مطلق است یا گندم را کارآتر تولید می کند. در مقابل انگلستان نسبت به آمریکا در تولید پارچه دارای مزیت مطلق است. لذا در تجارت بین الملل آمریکا در تولید گندم تخصص یافته و آنرا با پارچه انگلیس معاوضه می کند و انگلیس نیز با تخصص در تولید پارچه آنرا با گندم آمریکا مبادله خواهد کرد. اگر آمریکا ۶ بوشل گندم را با ۶ یارد پارچه انگلیس مبادله کند در این صورت ۲ یارد پارچه یا $\frac{1}{3}$ نفر ساعت یا ۳۰ دقیقه نیروی کار ذخیره کرده است (زیرا آمریکا در داخل می تواند ۶ بوشل گندم را با ۴ یارد پارچه معاوضه کند)، در مقابل، ۶ بوشل گندمی که انگلستان دریافت می کند، ۶ نفر ساعت نیروی کار لازم دارد تا در داخل تولید شود. ۶ نفر ساعت نیروی کار در انگلستان می تواند ۳۰ یارد پارچه تولید کند (۶ ساعت ضربدر ۵ یارد پارچه که هر نفر ساعت تولید می کند). با مبادلهٔ ۶ بوشل گندم آمریکا، انگلیس ۲۴ یارد پارچه یا حدود ۵ نفر ساعت نیروی کار ذخیره می کند. این حقیقت که انگلیس بیش از آمریکا سود بدست می آورد در اینجا چندان مهم نیست. مهم این است که هر دو کشور از تخصص و تجارت سود می برند. (در فصل چهارم خواهیم دید که نرخ مبادلهٔ یک کالا با کالای دیگر چگونه تعیین می شود و به این سؤال پاسخ می دهیم که چگونه منافع حاصل از تجارت جهانی بین کشورها تقسیم می شود.)

جدول ۱.۲ مزیت مطلق

U.K	U.S	
۱	۶	گندم (بوشل / نفر ساعت)
۵	۴	پارچه (یارد / نفر ساعت)

بهر حال مزیت مطلق فقط بخشی از تجارت جهانی امروز را می‌تواند تفسیر کند (نظیر تجارت بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه) بخش اعظم تجارت جهانی به ویژه تجارت بین کشورهای توسعه یافته با نظریه مزیت مطلق قابل توضیح نیست. این وظیفه به عهده دیوید ریکاردو و نظریه مزیت نسبی او گذاشته شده که اساس و منافع حاصل از تجارت را شرح می‌دهد. در واقع نظریه مزیت مطلق را فقط باید به عنوان یک حالت خاص از نظریه عمومی تر مزیت نسبی مورد ملاحظه قرار داد.

۴.۲ تجارت براساس مزیت نسبی

در سال ۱۸۱۷ دیوید ریکاردو در کتاب اصول اقتصاد سیاسی و مالیات نظریه مزیت نسبی خود را ارائه کرد. این نظریه تاکنون به عنوان یکی از مهمترین قوانین بلامنازع اقتصادی با کاربردهای وسیع عملی باقی مانده است. در این قسمت ابتدا قانون مزیت نسبی را تعریف کرده و سپس آن را با یک مثال عددی تفسیر می‌کنیم و سرانجام اثبات می‌کنیم که هر کشور با تخصص در تولید یک کالا و صدور آن براساس مزیت نسبی می‌تواند سود بدست آورد. در قسمت ۶.۲ این قانون را به صورت نموداری اثبات خواهیم کرد.

۴.۲ الف قانون مزیت نسبی

طبق قانون مزیت نسبی حتی اگر یک کشور در تولید هر دو کالا نسبت به کشور دیگر کارایی کمتری داشته باشد (یعنی در تولید هیچ کالایی مزیت مطلق نداشته باشد) هنوز هم پایه‌ای برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد. کشور اول باید در تولید و صدور کالایی تخصص پیدا کند که دارای عدم مزیت مطلق کوچکتری است (کالایی که دارای مزیت نسبی است) و کالایی را وارد کند که عدم مزیت مطلق بزرگتری دارد (کالایی که دارای عدم مزیت نسبی است).

با توجه به جدول ۲.۲ بهتر می‌توان قانون مزیت نسبی را تفسیر کرد. تفاوت بین جدول ۱.۲ با جدول ۲.۲ در این است که در جدول فعلی انگلستان به ازاء هر نفر ساعت فقط ۲ یارد پارچه (بجای ۵ یارد) تولید می‌کند. لذا انگلیس در تولید هر ۲ کالای گندم و پارچه نسبت به آمریکا دارای عدم مزیت مطلق است. از آنجا که نیروی کار انگلیس در تولید پارچه $\frac{1}{4}$ کارایی و در تولید گندم $\frac{1}{5}$ کارایی نیروی کار آمریکا را دارد، لذا در تولید پارچه دارای مزیت نسبی است. از سوی دیگر آمریکا در تولید هر ۲ کالا (نسبت به انگلیس) دارای مزیت مطلق است ولی مزیت مطلق آن در تولید گندم بزرگتر است. (۶ به ۱ در مقابل ۴ به ۲)، آمریکا در تولید گندم مزیت نسبی دارد. خلاصه آنکه مزیت مطلق آمریکا در تولید گندم بزرگتر بوده و در تولید همین کالا نیز مزیت نسبی دارد. انگلیس دارای عدم مزیت مطلق کمتری در تولید پارچه است لذا در تولید پارچه مزیت نسبی دارد. طبق قانون مزیت نسبی اگر آمریکا در تولید گندم تخصص یافته و بخشی از آنرا برای مبادله با پارچه انگلیس صادر نماید، هر دو کشور سود خواهند برد. (انگلیس نیز به طور همزمان در تولید و صدور پارچه تخصص پیدا خواهد کرد).

دقت کنید که در جهان دو کالایی با دو کشور اگر یک کشور مزیت نسبی در تولید یک کالا دارد،

کشور دیگر باید در تولید کالای دیگر مزیت نسبی داشته باشد.

۴.۲. ب. منافع حاصل از تجارت

تاکنون قانون مزیت نسبی را تعریف کردیم، حال با ذکر یک مثال عددی بحث را ادامه می‌دهیم، البته ما هنوز قانون مزیت نسبی را اثبات نکرده‌ایم. برای انجام این عمل باید بتوانیم نشان دهیم که هر دو کشور آمریکا و انگلیس از تخصص در تولید و صدور آن کالا براساس مزیت نسبی منافی بدست می‌آورند. اگر آمریکا در مقابل صدور ۶ بوشل گندم فقط ۴ یارد پارچه از انگلیس دریافت کند در این صورت نسبت به تجارت بی‌تفاوت است، زیرا آمریکا با انتقال منابع تولیدی خود از تولید گندم (۶ بوشل) به پارچه می‌تواند ۴ یارد پارچه در داخل تولید کند (جدول ۲.۲ را ببینید). چنانچه آمریکا در مقابل صدور ۶ بوشل گندم کمتر از ۴ یارد پارچه دریافت کند، قطعاً تمایلی به تجارت نخواهد داشت. به طور مشابه انگلیس نیز با از دست دادن ۲ یارد پارچه در مقابل دریافت ۱ بوشل گندم نسبت به تجارت بی‌تفاوت است، و اگر کمتر از یک بوشل گندم در مقابل صدور ۲ یارد پارچه دریافت کند در این صورت تمایلی به تجارت نخواهد داشت.

برای آنکه نشان دهیم هر دو کشور از تجارت سود بدست می‌آورند فرض کنید آمریکا ۶ بوشل گندم را باید با ۶ یارد پارچه انگلیس مبادله کند. در این صورت آمریکا از این مبادله ۲ یارد پارچه (یا $\frac{1}{3}$ نفر ساعت) سود بدست می‌آورد، زیرا آمریکا در داخل کشور خودش ۶ بوشل گندم را فقط با ۴ یارد پارچه می‌توانست معاوضه کند. برای آنکه نشان دهیم انگلیس نیز از تجارت سود می‌برد، یاد آور می‌شویم که تولید ۶ واحد گندم دریافتی انگلیس از آمریکا نیاز به ۶ نفر ساعت نیروی کار دارد. انگلیس می‌تواند با ۶ نفر ساعت نیروی کار ۱۲ واحد پارچه تولید کند و ۶ واحد آنرا با ۶ واحد گندم آمریکا مبادله کند. انگلیس از این مبادله ۶ واحد پارچه یا ۳ نفر ساعت نیروی کار منفعت بدست می‌آورد. این واقعیت که انگلیس نسبت به آمریکا از تجارت نفع بیشتری بدست می‌آورد در حال حاضر مسأله چندان مهمی نیست. مهم این است که حتی اگر یک کشور در تولید هر دو کالا کارایی کمتری نسبت به کشور دیگر داشته باشد (در این مثال انگلستان) هر دو کشور از تجارت سود می‌برند.

با ذکر یک مثال ساده از زندگی روزمره این مسأله را اثبات می‌کنیم. فرض کنید یک وکیل می‌تواند دو برابر سریع‌تر از منشی خود نامه‌ها را تایپ کند. در این صورت وکیل نسبت به منشی خود هم در کار وکالت و هم در ماشین‌نویسی مزیت مطلق دارد. از آنجا که منشی نمی‌تواند کار وکیل را انجام دهد، لذا

جدول ۲.۲ مزیت نسبی

U.K	U.S	
۱	۶	گندم (بوشل / نفر ساعت)
۲	۴	پارچه (یارد / نفر ساعت)

وکیل در کار وکالت نسبت به منشی خود مزیت مطلق بزرگتری دارد (با مزیت نسبی دارد) و منشی نیز مزیت نسبی (عدم مزیت مطلق کمتر) در ماشین نویسی دارد. چنانچه وکیل در ازاء هر ساعت کار ۱۰۰ دلار دریافت کند و به ازاء یک ساعت کار منشی به او ۱۰ دلار پردازد، در این صورت وکیل در ازاء هر ساعت کار ماشین نویسی که خودش انجام دهد ۸۰ دلار ضرر خواهد کرد. هر چند او دو برابر سریع‌تر از منشی خود ماشین نویسی می‌کند و در ازاء یک ساعت کار ماشین نویسی ۲۰ دلار بدست می‌آورد ولی در مقابل ۱۰۰ دلار از دست خواهد داد.

به مثال قبل باز می‌گردیم، دیدیم که در ازاء مبادله ۶ واحد گندم با ۶ واحد پارچه هر دو کشور آمریکا و انگلیس منفعتی بدست می‌آورند. از آنجا که آمریکا می‌تواند ۶ واحد گندم را با ۴ واحد پارچه در داخل مبادله کند (کار یک نفر ساعت) لذا در صورتی از تجارت سود خواهد برد که ۶ واحد گندم را با ۴ واحد پارچه از ۴ واحد پارچه انگلیس مبادله کند. از سوی دیگر ۶ واحد گندم در انگلستان با ۱۲ واحد پارچه قابل مبادله است (کار ۶ نفر ساعت) لذا انگلیس در صورتی از تجارت سود بدست می‌آورد که ۱۲ واحد پارچه را با بیش از ۶ واحد گندم مبادله کند. یا در ازاء دریافت ۶ واحد گندم کمتر از ۱۲ واحد پارچه بدهد. به طور خلاصه آمریکا زمانی از تجارت سود می‌برد که ۶ واحد گندم را با بیش از ۴ واحد پارچه مبادله کند، انگلیس نیز زمانی از تجارت سود می‌برد که در ازاء دریافت ۶ واحد گندم کمتر از ۱۲ واحد پارچه به آمریکا بدهد، بنابراین حدود تجارت متقابلاً مفید به صورت زیر است:

$$۱۲ \text{ واحد پارچه} < ۶ \text{ واحد گندم} < ۴ \text{ واحد پارچه}$$

$$۱۲C < ۶W < ۴C$$

تفاوت میان ۱۲ واحد و ۴ واحد پارچه (یعنی ۸ واحد پارچه) سود کل حاصل از تجارت بین ۲ کشور است، زیرا ملاحظه کردید که در نرخ مبادله ۶ واحد گندم = ۶ واحد پارچه ($۶C = ۶W$) آمریکا ۲ واحد پارچه و انگلیس ۶ واحد پارچه سود بردند (جمعاً ۸ واحد پارچه) در نرخ مبادله کمتر $۶C = ۶W$ (نرخ مبادله داخلی آمریکا) کمترین سود نصیب آمریکا و بیشترین سود نصیب انگلیس می‌شود به عبارت دیگر هر چه نرخ مبادله به $۶W = ۱۲C$ نزدیک‌تر باشد (نرخ مبادله داخلی در انگلستان) سود بیشتری نصیب آمریکا می‌شود.

به طور مثال اگر آمریکا ۶ واحد گندم را با ۸ واحد پارچه انگلیس مبادله کند، هر دو کشور ۴ واحد پارچه یا نیمی از سود کل را بدست می‌آورند. اگر آمریکا ۶ واحد گندم را با ۱۰ واحد پارچه مبادله کند، در این صورت ۶ واحد پارچه نفع می‌برد، در حالی که نفع انگلیس ۲ واحد پارچه خواهد بود. (در هر صورت منافع حاصل از تجارت به طور متناسب بزرگتر می‌شود چنانچه بیش از ۶ واحد گندم مبادله شود). در فصل چهارم خواهیم دید که چگونه نرخ مبادله توسط شرایط عرضه و تقاضا در جهان واقعی تعیین خواهد شد. آنگاه نرخ مبادله نحوه کسب منافع ناشی از تجارت و سهم کشورهای مبادله کننده را تعیین می‌کند. تا اینجا قصد داشتیم ثابت کنیم که حتی اگر یک کشور در تولید هر دو کالا کارایی کمتری داشته باشد باز هم مبنائی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد.

تا اینجا منافع ناشی از تخصص تولید و تجارت را براساس واحد پارچه اندازه گیری کردیم. می توانیم همین منافع را بر حسب گندم یا هر دو کالا اندازه گیری کنیم. این کار را به کمک نمودار در قسمت ۲.۶ انجام داده ایم.

۴.۲ ج استثناء قانون مزیت نسبی

یک استثناء در قانون مزیت نسبی وجود دارد. چنانچه مزیت مطلق یک کشور نسبت به کشور دیگر در هر دو کالا یکسان باشد، این استثناء به وجود می آید. فرض کنید یک نفر ساعت در انگلیس بجای تولید ۱ واحد گندم ۳ واحد گندم تولید کند. (جدول ۲.۲ را ببینید.)

در این صورت بهره وری تولید دو کالای گندم و پارچه در انگلیس نصف بهره وری آمریکا در تولید است. انگلیس و آمریکا در هیچ کالایی مزیت نسبی ندارند لذا هیچ مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور (تجارت متقابلاً مفید) در اینجا وجود ندارد.

زیرا آمریکا در صورتی اقدام به تجارت می کرد که می توانست در ازاء ۶ واحد گندم بیشتر از ۴ واحد پارچه دریافت کند. در حال حاضر انگلیس حاضر نیست در مقابل دریافت ۶ واحد گندم بیشتر از ۴ واحد پارچه از دست بدهد. زیرا انگلیس با ۲ نفر ساعت در داخل می تواند یا ۶ واحد گندم و یا ۴ واحد پارچه تولید کند. تحت این شرایط طرفین هیچ سودی از تجارت نخواهند برد.

در اینجا لازم است تعریف مربوط به قانون مزیت نسبی را به صورت زیر بازنویسی کنیم: حتی اگر یک کشور نسبت به کشور دیگر در تولید هر دو کالا مزیت مطلق داشته باشد هنوز هم مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد، مگر آنکه عدم مزیت مطلق یک کشور نسبت به دیگری در هر دو کالا به یک نسبت باشد. ذکر این نکته ضروری است که استثناء در نظریه مزیت نسبی به ندرت رخ می دهد و لذا موضوعی نیست که قابلیت کاربرد قانون مزیت نسبی را تحت تأثیر قرار دهد.

۴.۲ د مزیت نسبی با پول

طبق قانون مزیت نسبی (و استثناء این قانون) حتی اگر یک کشور (در این حالت انگلیس) نسبت به کشور دیگر (آمریکا) عدم مزیت مطلق داشته باشد هنوز هم مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد. ولی ممکن است شما سؤال کنید که اگر کارایی انگلیس در هر دو کالا کمتر از آمریکا باشد آیا باز هم می تواند هر کالایی را به آمریکا صادر کند؟ پاسخ این است که دستمزدها در انگلیس باید به اندازه کافی از دستمزدهای آمریکا کمتر باشد، به طوری که وقتی قیمت هر دو کالا را با توجه به نرخ ارز دو کشور محاسبه و مقایسه می کنیم، قیمت پارچه (کالایی که انگلیس در آن مزیت نسبی دارد) در انگلیس کمتر از قیمت آن در آمریکا باشد و قیمت گندم در آمریکا کمتر از قیمت گندم در انگلیس باشد.

فرض کنید که نرخ دستمزد هر ساعت کار در آمریکا ۶ دلار است. از آنجا که یک نفر ساعت در آمریکا ۶ واحد گندم تولید می کند (جدول ۲.۲ را ببینید) لذا قیمت یک واحد گندم یک دلار است. (۱ دلار = PW). از طرف دیگر چون یک نفر ساعت ۴ واحد پارچه تولید می کند، لذا قیمت یک واحد

پارچه ۱/۵ دلار است، ($PC = \frac{4}{5} = 1/5$ دلار). فرض کنید در همین زمان نرخ دستمزد در انگلیس برای هر نفر ساعت ۱ پوند باشد. از آنجا که هر نفر ساعت در انگلیس یک واحد گندم تولید می کند (جدول ۲.۲ را ببینید) لذا قیمت یک واحد گندم در انگلیس یک پوند می شود (۱ پوند = PW). به طور مشابه چون یک نفر ساعت در انگلیس ۲ واحد پارچه تولید می کند قیمت یک واحد پارچه ۰/۵ پوند خواهد شد. ($PC = 0/5$). چنانچه نرخ مبادله به صورت ۱ پوند مساوی ۲ دلار در نظر گرفته شود آنگاه در انگلیس $14 = 2\$ = 0/54 = 1\$$ قیمت گندم و $14 = 2\$$ قیمت پارچه خواهد بود. جدول ۳.۲ قیمت دلاری گندم و پارچه را در آمریکا و انگلیس در نرخ ($14 = 2\$$) نشان می دهد.

از جدول ۳.۲ چنین استنباط می شود که قیمت دلاری گندم (کالایی که ایالات متحده در آن مزیت نسبی دارد) در آمریکا کمتر از انگلیس است. از سوی دیگر قیمت دلاری پارچه (کالایی که انگلیس در آن مزیت نسبی دارد) در انگلیس کمتر از آمریکا است (اگر قیمت ۲ کالا را به پوند نشان دهیم باز هم نتیجه مشابه خواهد بود). با قیمت دلاری کمتر گندم در آمریکا، بازرگانان از آمریکا گندم می خرند و در انگلیس به فروش می رسانند، همانطور که پارچه را از انگلیس خریده و در آمریکا می فروشند. اگر چه بهره وری نیروی کار در انگلیس، در تولید پارچه نصف بهره وری نیروی کار آمریکا در تولید پارچه است (جدول ۲.۲) ولی نیروی کار در انگلیس $\frac{1}{3}$ دستمزد نیروی کار در آمریکا را دریافت می کند (یک پوند معادل ۲ دلار است)، بنابراین قیمت دلاری پارچه در انگلیس کمتر است. با توجه به این شرایط عدم کار آیی نیروی کار انگلیس در تولید پارچه نسبت به بهره وری نیروی کار آمریکا در تولید پارچه با توجه به دستمزدهای کمتر انگلیس جبران می شود. در نتیجه قیمت دلاری پارچه در انگلیس کمتر است، به طوری که انگلیس می تواند به آمریکا پارچه صادر کند. چنانچه نرخ دستمزد در انگلیس در حدود $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{4}$ نرخ دستمزد آمریکا باشد حالت فوق همیشه برقرار است. (تجارت بر اساس اختلاف بهره وری نیروی کار در تولید گندم و پارچه بین آمریکا و انگلیس انجام می شود).

چنانچه نرخ مبادله بین دلار و پوند ($14 = 1\$$) باشد (با توجه به اینکه نرخ دستمزد در انگلیس $\frac{1}{3}$ نرخ دستمزد در آمریکا است)، آنگاه قیمت گندم بر حسب دلار در انگلیس برابر $14 = 1\$ = PW$ خواهد بود. در این قیمت آمریکا نمی تواند گندم به انگلیس صادر کند (جدول ۳.۲ را ببینید) از طرف دیگر قیمت پارچه در انگلیس $PC = 0/54 = 0/55$ خواهد بود، لذا انگلیس می تواند پارچه بیشتری نسبت به گذشته به آمریکا صادر کند. تجارت بین دو کشور در حالت عدم تعادل و به نفع انگلیس بوده و لذا نرخ مبادله دلار و پوند تغییر می کند (قیمت دلاری پوند افزایش می یابد).

جدول ۳.۲ قیمت دلاری گندم و پارچه در آمریکا $14 = 2\$$

	U.K	U.S	
	۲ دلار	۱ دلار	قیمت یک بوشل گندم
	۱ دلار	۱/۵ دلار	قیمت یک یارد پارچه

فصلیه واقعی ۲.۲: دادخواست سازندگان شمع

برخی اوقات استفاده از هزل و طنز از هر نظریه و استدلال منطقی بر آراء عمومی بیشتر تأثیر می‌گذارد. به طور مثال در زمان گسترش حمایت‌گرایی طبق فلسفه و مکتب سوداگران (مرکانتلیست‌ها) فردریک باستیات^۱ اقتصاد دان فرانسوی (۱۸۵۱-۱۸۰۵) با انتقادات طنز آمیز این نظریات را بیاد تمسخر گرفت، امروزه آنچه «باستیات» در دادخواست غیر واقعی و جعلی خود از سوی سازندگان فرانسوی شمع آورده بهتر درک می‌کنیم، ذیلاً چکیده‌ای از نوشته‌های این اقتصاددان فرانسوی را ملاحظه می‌کنید:

ما از یک رقابت سخت با یک رقیب خارجی که به نظر می‌رسد جای ما را خواهد گرفت در رنج هستیم، با وضعیتی که ما تاکنون در تولید روشنایی (شمع) داشته‌ایم، احتمالاً این رقیب تمام بازارهای ملی ما را با قیمت‌های نازل خود اشباع کرده و بازار را از دست خواهیم داد. از لحظه‌ای که او خود را نشان داد، تجارت و کسب کار ما از بین رفت، تمام مصرف‌کنندگان متقاضی خرید کالای رقیب هستند، یک شاخه از صنعت بومی ما به شاخه‌های متعدد انشعاب یافته و به زودی بازار ما بطور کامل کساد خواهد شد.

ما درخواست می‌کنیم تا قانونی تصویب شود که به موجب آن تمام پنجره‌ها بسته شوند، نور آسمان خاموش شود، پرده‌ها کشیده شوند، همه روزنه‌ها کور شوند، در یک کلام هر چه باز است بسته شود، سوراخها، شکاف‌ها، ترک‌ها، روزنه‌ها، درزها، و هر چیزی از آن طریق نور خورشید به خانه‌های ما جهت استفاده می‌رسد مسدود شود! تا تبعیض بر علیه سازندگان دیگر به ما این توان را بدهد که خود را تقویت کرده و کشوری آماده‌تر داشته باشیم. نیازی به گفتن ندارد که باید بیشترین محدودیت را بر واردات ذغال، آهن، پنیر و دیگر کالاهای ساخت خارج وضع کنیم، تا جایی که قیمت آنها به صفر برسد! آنگاه ورود آنها را آزاد کنید، بدون محدودیت! از نور خورشید استفاده کنید، آیا قیمت آن در تمام طول روز صفر نیست؟

اگر شما تا حد امکان استفاده از نور طبیعی را محدود کنید تقاضا برای نور مصنوعی افزایش می‌یابد، آیا کارخانه‌های فرانسوی نباید به تولید این وسائل تشویق شوند؟ اگر ما از روغن و پیه استفاده کنیم، آنگاه باید تعداد بیشتری گاو و گوسفند داشته باشیم و لذا با داشتن چمن‌زارهای متعدد گوشت، پشم، پوست و از همه مهم‌تر کود که اساس و پایه تمام ثروت کشاورزی است خواهیم داشت.

از طرف دیگر اگر نرخ مبادله ۱ پوند = ۳ دلار (۳۵=۱£) باشد (نرخ دستمزد در انگلیس بیش از $\frac{1}{3}$ نرخ دستمزد در آمریکا باشد) قیمت پارچه در انگلیس $\frac{1}{55} = \frac{0}{54} = PC$ خواهد بود (جدول ۳.۲ را ببینید). در نتیجه انگلیس نمی‌تواند به آمریکا پارچه صادر کند. تجارت بین دو کشور در حالت عدم تعادل و به نفع آمریکا بوده لذا نرخ مبادله دلار و پوند تغییر می‌کند (قیمت دلاری پوند کاهش می‌یابد). سرانجام نرخ مبادله بین دلار و پوند در سطحی تثبیت می‌شود که تجارت نیز در تعادل قرار گیرد (در غیاب سایر معاملات بین‌المللی) ما در ضمیمه این فصل مجدداً به این نکته رجوع خواهیم کرد و جزئیات بیشتر آنرا در بخش III و IV که دربارهٔ مالیه بین‌الملل است، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

لذا این نظریه که آمریکا باید از دستمزد بالا و سطح استاندارد زندگی کارگران خود در مقابل نیروی کار ارزان انگلیس دفاع کند کاملاً غلط است. به طور مشابه این نظریه در مورد کشور انگلیس که می‌گوید

از نیروی کار انگلیس در مقابل بهره‌وری بیشتر نیروی کار آمریکا باید حمایت کرد نیز غلط است. چنین نظریایی کاملاً ناسازگار با یکدیگر بوده و از اساس غلط هستند.

۵.۲ مزیت نسبی و هزینه‌های فرصت

ریکاردو قانون مزیت نسبی خود را بر تعدادی فرض ساده کننده بنا نهاد فرضیات او به شرح زیر است: (۱) دو کشور، دو کالا، (۲) وجود تجارت آزاد، (۳) تحرک کامل نیروی کار در سطح کشور، عدم تحرک بین دو کشور، (۴) هزینه‌های ثابت تولید، (۵) عدم وجود هزینه‌های حمل و نقل (۶) تغییرات فنی یا پیشرفت تکنولوژی وجود ندارد، (۷) نظریه ارزش کار. فرضیات (۱) تا (۶) قابل اصلاح بوده و به آسانی می‌توان آنها را کنار گذاشت ولی فرض هفتم (نظریه ارزش کار) اساساً غلط بوده و نمی‌توان آن را در نظریه مزیت نسبی بکار برد.

۵.۲ الف مزیت نسبی و نظریه ارزش کار

طبق نظریه ارزش کار، ارزش یا قیمت کالا فقط به مقدار نیروی کار استفاده شده در تولید آن کالا بستگی دارد. به عبارت دیگر این نظریه می‌گوید: (۱) نیروی کار تنها عامل تولید است و یا نیروی کار در تولید همه کالاهای به یک نسبت به کار می‌رود، (۲) نیروی کار همگن است (یعنی فقط یک نوع نیروی کار داریم)، از آنجا که هیچیک از فرضیات فوق صحت ندارد، مجبوریم نظریه ارزش کار ریکاردو را مردود اعلام کنیم. نیروی کار نه فقط تنها عامل تولید نیست، بلکه همگن نیز نمی‌باشد. نیروی کار در تولید کالاهای مختلف هیچگاه به یک نسبت مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. به طور مثال در برخی از صنایع در مقابل هر واحد نیروی کار، سرمایه ثابت یا ماشین آلات بسیار زیادی برای تولید لازم است (مانند صنایع فولاد) و در برخی صنایع، ماشین آلات کمتری در مقابل هر واحد نیروی کار لازم است (مانند صنایع نساجی). علاوه بر این درجاتی از جانشینی بین نیروی کار، سرمایه و سایر عوامل تولید، در تولید کالاهای وجود دارد. و بالاخره نیروی کار نه تنها همگن نیست بلکه از نظر مهارت، بهره‌وری و نرخ دستمزد تفاوت‌های بسیار زیادی دارد.

با کنار گذاشتن نظریه ارزش کار می‌توانیم تفسیر ریکاردو از مزیت نسبی را زیر سؤال ببریم، ولی خود قانون مزیت نسبی هنوز خدشه بردار نیست. زیرا می‌توانیم قانون مزیت نسبی را براساس نظریه هزینه فرصت (که نظریه قابل قبولی است) توصیف نماییم.

۵.۲ ب نظریه هزینه فرصت

در سال ۱۹۳۶ گوته‌ریدها برلر^۱ قانون مزیت نسبی را با تفسیر مجدد براساس «نظریه هزینه فرصت» به جای نظریه غیر قابل قبول «ارزش کار» از یک بن‌بست رهائی بخشید. در چنین حالتی غالباً از قانون مزیت

نسبی با نام «قانون هزینه‌های نسبی» نام برده می‌شود.

طبق نظریهٔ هزینهٔ فرصت، هزینهٔ تولید یک کالا عبارت است از مقدار کالای دیگری که باید از تولید آن صرف‌نظر کرد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود. در اینجا این فرض که نیروی کار تنها عامل تولید است یا نیروی کار همگن است، وجود ندارد. علاوه بر این فرض شده که هزینه یا قیمت یک کالا فقط به نیروی کار موجود در آن بستگی ندارد. در نتیجه کشوری که دارای هزینهٔ فرصت کمتری در تولید یک کالا است، در آن کالا مزیت نسبی داشته و در تولید کالای دیگر عدم مزیت نسبی دارد. به طور مثال اگر در حالت عدم تجارت، آمریکا برای بدست آوردن منابع کافی جهت تولید یک واحد گندم اضافی مجبور باشد $\frac{2}{3}$ واحد پارچه کمتر تولید کند، در این صورت هزینه فرصت گندم $\frac{2}{3}$ یک واحد پارچه است [یعنی $W = \frac{2}{3}C$] اگر در انگلستان $W = 2C$ باشد، هزینهٔ فرصت گندم [براساس مقدار پارچه از دست رفته] در آمریکا کمتر از انگلیس است. لذا آمریکا نسبت به انگلیس در تولید گندم دارای مزیت (هزینه) نسبی است. در حالت ۲ کشور، ۲ کالا انگلیس دارای مزیت (هزینه) نسبی در تولید پارچه است.

طبق قانون مزیت نسبی، آمریکا باید در تولید گندم و صدور بخشی از آن به انگلیس در مقابل ورود پارچه تخصص پیدا کند. این همان چیزی است که ما قبلاً از قانون مزیت نسبی براساس نظریهٔ ارزش کار نتیجه گرفتیم و در این قسمت قانون مزیت نسبی را براساس نظریه هزینه فرصت بیان کردیم.

۵.۲ ج. منحنی امکانات تولید تحت هزینه‌های ثابت

هزینه فرصت را می‌توان به کمک منحنی امکانات تولید یا منحنی تبدیل نشان داد. منحنی یا مرز امکانات تولید نشان دهندهٔ ترکیبات مختلفی از ۲ کالا است که یک کشور می‌تواند با استفاده از کلیه عوامل تولید و بکارگیری بهترین روش تولید (تکنولوژی) به دست آورد.

جدول ۴.۲ امکانات تولید فرضی گندم (میلیون بوشل در سال) و پارچه (میلیون یارد در سال) را در دو کشور آمریکا و انگلیس نشان می‌دهد. جدول نشان می‌دهد که آمریکا می‌تواند ۱۸۰ واحد گندم و

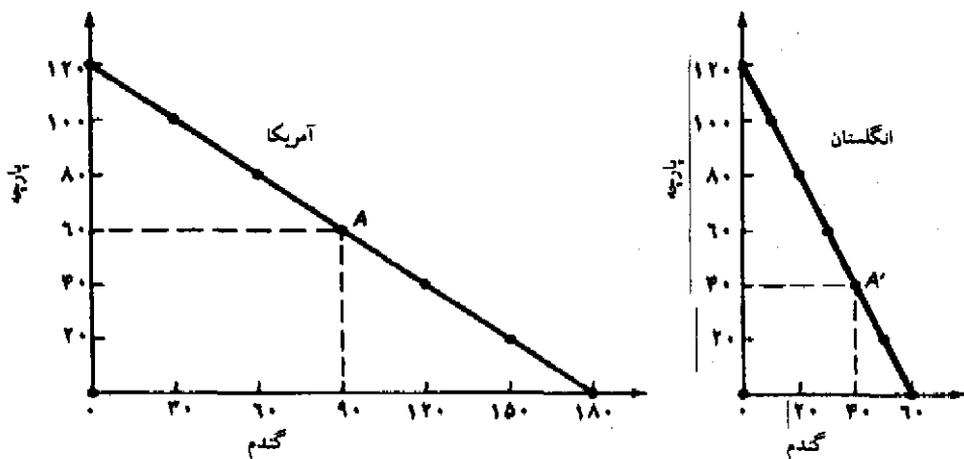
جدول ۴.۲ امکانات تولید گندم و پارچه در آمریکا و انگلیس

انگلیس		آمریکا	
پارچه	گندم	پارچه	گندم
۰	۱۰۰	۰	۱۸۰
۲۰	۵۰	۲۰	۱۵۰
۴۰	۴۰	۴۰	۱۲۰
۶۰	۳۰	۶۰	۹۰
۸۰	۲۰	۸۰	۶۰
۱۰۰	۱۰	۱۰۰	۳۰
۱۲۰	۰	۱۲۰	۰

صفر واحد پارچه یا ۱۵۰ واحد گندم و ۲۰ واحد پارچه یا ۱۲۰ واحد گندم و ۴۰ واحد پارچه یا در پائین‌ترین حد صفر واحد گندم و ۱۲۰ واحد پارچه تولید نماید. در مقابل هر ۳۰ واحد گندمی که ایالات متحده از دست می‌دهد، منابع کافی برای تولید ۲۰ واحد پارچه اضافی فراهم می‌شود. یعنی $30W = 20C$. بنابراین هزینه فرصت یک واحد گندم در آمریکا $1W = \frac{2}{3}C$ بوده که مقدار ثابتی است (جدول ۲.۲) از سوی دیگر انگلیس می‌تواند ۶۰ واحد گندم و صفر واحد پارچه، ۵۰ واحد گندم و ۲۰ واحد پارچه، ۴۰ واحد گندم و ۴۰ واحد پارچه یا در پائین‌ترین حد صفر واحد گندم و ۱۲۰ واحد پارچه تولید کند. انگلیس می‌تواند به ازاء از دست دادن هر ۱۰ واحد گندم ۲۰ واحد پارچه بدست آورد. لذا هزینه فرصت یک واحد گندم در انگلیس برابر ۲ واحد پارچه است ($1W = 2C$).

منحنی‌های امکانات تولید آمریکا و انگلیس را با توجه به جدول امکانات تولید ۴.۲ در نمودار ۱.۲ رسم کرده‌ایم. هر نقطه روی منحنی امکانات تولید نشان دهنده یک ترکیب از تولید دو کالا است که کشور می‌تواند تولید کند. به طور مثال در نقطه A آمریکا ۹۰ واحد گندم و ۶۰ واحد پارچه تولید می‌کند. در نقطه A انگلیس ۴۰ واحد گندم و ۴۰ واحد پارچه تولید می‌کند. غیر از نقاط واقع بر منحنی امکانات تولید، نقاط داخل یا زیر منحنی امکانات تولید نیز نقاط قابل قبولی هستند ولی این نقاط غیر کارآ می‌باشند زیرا در این حالت برخی از منابع بیکار مانده یا از بهترین تکنولوژی موجود استفاده نشده است. از طرف دیگر نقاط بالای منحنی امکانات تولید نقاط غیر قابل حصول هستند، با توجه به منابع و تکنولوژی موجود یک کشور نمی‌تواند به چنین نقاطی از تولید دسترسی داشته باشد. شیب نزولی یا منفی منحنی‌های امکانات تولید در نمودار ۲.۱ نشان می‌دهد که اگر آمریکا و انگلیس بخواهند گندم بیشتری تولید کنند باید تولید پارچه را کاهش دهند. خطی بودن منحنی امکانات تولید حاکی از ثابت بودن هزینه‌های فرصت در دو کشور است. یعنی برای تولید هر واحد اضافی گندم ($1W$) آمریکا باید $\frac{2}{3}$ واحد پارچه ($\frac{2}{3}C$) و انگلیس ۲ واحد پارچه ($2C$) از دست بدهد بدون آنکه نقطه شروع حرکت روی منحنی امکانات تولید اهمیتی داشته باشد.

هزینه‌های فرصت ثابت زمانی وجود دارند که (۱) منابع و عوامل تولید به طور کامل جانشین یکدیگر شوند، یا به یک نسبت ثابت در تولید دو کالا بکار گرفته شوند، (۲) تمام واحدهای یک عامل تولید (مثل نیروی کار) همگن بوده یا کاملاً دارای یک کیفیت باشند. به تدریج که یک کشور منابع تولید خود را از تولید پارچه به تولید گندم انتقال می‌دهد، مجبور نیست دائماً منابع کمتر و کمتری در تولید پارچه نسبت به گندم بکار گیرد، اینکه چقدر گندم تولید خواهد شد اهمیتی ندارد. همین مسأله در انتقال گندم به پارچه مطرح است، یعنی انتقال منابع (یا از دست دادن تولید یک کالا به ازاء تولید یک واحد کالای دیگر) با نسبت ثابتی انجام می‌شود. لذا هزینه‌های فرصت ثابت داریم. با وجود هزینه‌های فرصت ثابت در ۲ کشور، اختلاف این هزینه‌ها اساس تجارت را تشکیل می‌دهد. هر چند هزینه‌های فرصت ثابت واقعی نیستند ولی به عنوان یک مقدمه و شروع مناسب ما را برای رسیدن به حالت واقعی هزینه‌های فرصت فزاینده و بحث آن در فصل بعد آماده می‌کند.



نمودار ۱.۲ منحنی امکانات تولید آمریکا و انگلیس

منحنی امکانات تولید دو کشور آمریکا و انگلیس با توجه به جدول ۴.۲ در نمودار فوق رسم شده است. منحنی امکانات تولید دارای شیب نزولی یا منفی است که نشان می‌دهد یک کشور در ازاء تولید گندم بیشتر باید پارچه را از دست بدهد. خطی بودن منحنی امکانات تولید نشان دهنده هزینه‌های فرصت ثابت است.

۵.۲ د. هزینه‌ها و قیمت نسبی کالاها

تا اینجا دیدیم که هزینه فرصت گندم مساوی است با مقدار پارچه‌ای که یک کشور باید از تولید آن صرف‌نظر کند تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی گندم در اختیار داشته باشد. این مسأله توسط شیب (مطلق) منحنی امکانات تولید یا منحنی تبدیل ارائه می‌شود، شیب منحنی تبدیل را نرخ نهائی تبدیل یا MRT می‌نامند.

نمودار ۱.۲ نشان می‌دهد که شیب مطلق منحنی تبدیل آمریکا $\frac{120}{180}$ یا $\frac{2}{3}$ است، لذا هزینه فرصت گندم در آمریکا $\frac{2}{3}$ بوده و مقدار ثابتی است. شیب منحنی تبدیل در انگلیس $\frac{120}{60} = 2$ است. لذا هزینه فرصت گندم در انگلیس مقدار ثابتی برابر با ۲ می‌باشد. تحت چنین فرضیاتی که قیمت کالا همان هزینه تولید است و یک کشور از هر دو کالا تولید می‌کند، هزینه فرصت گندم مساوی نسبت قیمت گندم به قیمت پارچه است.

بنابراین در آمریکا $(\frac{PW}{PC} = \frac{2}{3})$ یا $(\frac{PC}{PW} = \frac{3}{2})$ است. در انگلیس نسبت قیمت گندم به پارچه $(\frac{PW}{PC} = 2)$ و عکس آن $(\frac{PC}{PW} = \frac{1}{2})$ است. نسبت کوچکتر قیمت دو کالا در آمریکا $(\frac{PW}{PC} = \frac{2}{3})$ نسبت به انگلیس $(\frac{PW}{PC} = 2)$ نشان می‌دهد که آمریکا در تولید گندم مزیت نسبی دارد. به طور مشابه نسبت کوچکتر $\frac{PC}{PW} = \frac{1}{2}$ (در مقایسه با نسبت $\frac{PC}{PW} = 1/5$ در آمریکا) نشان می‌دهد که انگلیس در تولید پارچه مزیت نسبی دارد. دقت کنید که تحت هزینه‌های ثابت نسبت $\frac{PW}{PC}$ فقط و فقط با تولید یا عرضه هر کشور تعیین می‌شود. ملاحظات مربوط به

تقاضا به هیچ وجه نقشی در تعیین قیمت‌های نسبی کالا ندارد. در نتیجه می‌توان گفت که اختلاف در قیمت‌های نسبی دو کالا در دو کشور که به وسیله اختلاف شیب منحنی‌های تبدیل نشان داده می‌شود، حاکی از وجود مزیت نسبی بوده و اساس و پایه تجارت دو جانبه سودآور را فراهم می‌کند.

۶.۲ اساس تجارت و منافع حاصل از آن تحت هزینه‌های فرصت ثابت

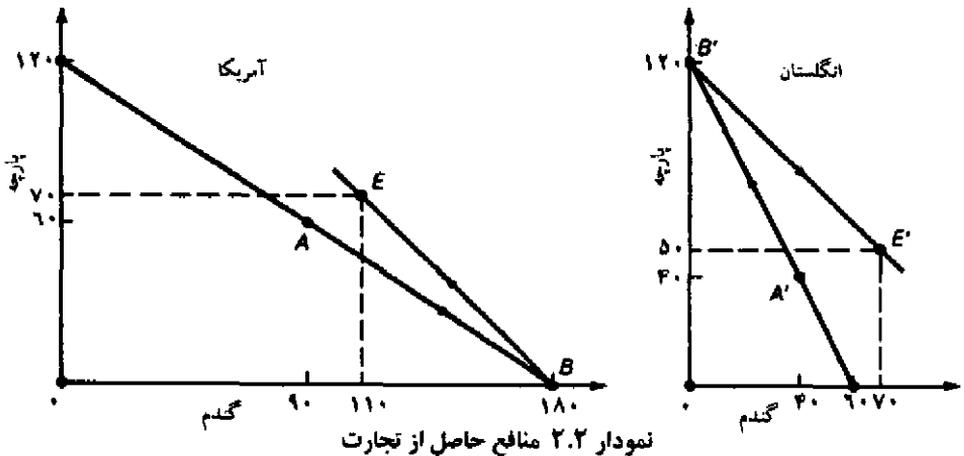
در غیاب تجارت یک کشور فقط کالاهایی را که خود تولید کرده می‌تواند مصرف کند. در نتیجه منحنی امکانات تولید همان منحنی امکانات مصرف خواهد بود. ترکیبی از کالاها که یک کشور در عمل برای تولید انتخاب می‌کند بستگی به سلیقه‌های مردم یا عوامل مؤثر بر تقاضا دارد.

۶.۲ الف منافع حاصل از تجارت

فرض کنید آمریکا در غیاب تجارت (عدم وجود مبادله) ترکیب A (۹۰ واحد گندم و ۶۰ واحد پارچه) را انتخاب می‌کند (نمودار ۲.۲ را ببینید) و انگلیس ترکیب A' را انتخاب می‌کند (۴۰ واحد گندم و ۴۰ واحد پارچه). در صورت وجود تجارت آمریکا باید در تولید گندم (کالایی که در آن مزیت نسبی دارد) تخصص پیدا کند و در نقطه B (۱۸۰ واحد گندم و صفر واحد پارچه) قرار گیرد. به طور مشابه با وجود تجارت، انگلیس باید در تولید پارچه (کالایی که در آن مزیت نسبی) تخصص پیدا کند و در نقطه B' (صفر واحد گندم و ۱۲۰ واحد پارچه) قرار گیرد. اگر آمریکا ۷۰ واحد گندم را با ۷۰ واحد پارچه انگلیس مبادله کند، در این صورت مصرفش به نقطه E (۱۱۰ واحد گندم و ۷۰ واحد پارچه) می‌رسد، مصرف انگلیس به نقطه E' (۷۰ واحد گندم و ۵۰ واحد پارچه) خواهد رسید. بنابراین سود آمریکا از تجارت ۲۰ واحد گندم و ۱۰ واحد پارچه است (نقطه E را با A مقایسه کنید) و سود انگلیس از تجارت ۳۰ واحد گندم و ۱۰ واحد پارچه است (نقطه E' را با A' مقایسه کنید).

مصرف بیشتر ۲ کشور از ۲ کالا تنها در صورت تولید بیشتر که نتیجه تخصص در تولید یک کالا براساس مزیت نسبی است، امکان پذیر می‌باشد. یعنی در غیاب تجارت آمریکا ۹۰ واحد گندم و انگلیس ۴۰ واحد گندم تولید می‌کند، کل تولید جهانی ۱۳۰ واحد می‌شود. با تخصص در تولید و انجام مبادله در مجموع ۱۸۰ واحد گندم (فقط در آمریکا) تولید می‌شود.

به طور مشابه در غیاب تجارت آمریکا ۶۰ واحد پارچه و انگلیس ۴۰ واحد پارچه تولید می‌کند، کل تولید جهانی پارچه ۱۰۰ واحد خواهد شد. با تخصص در تولید و انجام تجارت در مجموع ۱۲۰ واحد پارچه (فقط در انگلیس) تولید می‌شود. افزایش تولید جهانی ۵۰ واحد گندم و ۲۰ واحد پارچه است که با تخصص در تولید بدست آمده و با کل منفعت دو کشور انگلیس و آمریکا برابر است. در اینجا باید متذکر شویم که در غیاب تجارت، آمریکا نباید در تولید گندم تخصص پیدا کند زیرا به مصرف پارچه هم نیاز دارد. به طور مشابه در غیاب تجارت، انگلیس نباید فقط در تولید پارچه تخصص پیدا کند زیرا به مصرف گندم هم نیاز دارد.



در غیاب تجارت، آمریکا در نقطه A و انگلیس در نقطه A' تولید و مصرف می‌کنند، با برقراری تجارت آمریکا در تولید گندم و انگلیس پارچه تخصص پیدا کرده و در نقاط B و B' به تولید می‌پردازند. اگر نرخ مبادله $W=70C=10$ باشد، مصرف آمریکا به نقطه E و مصرف انگلیس به نقطه E' می‌رسد. در این صورت آمریکا پس از تجارت ۲۰ واحد گندم و ۱۰ واحد پارچه سود می‌برد، در مقابل انگلیس پس از تجارت ۳۰ واحد گندم و ۱۰ واحد پارچه سود می‌برد.

۶.۲. ب. حالت کشور کوچک

تاکنون فرض کردیم که با وجود تجارت، هر کشور در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد تخصص کامل پیدا می‌کند. به طور مثال آمریکا تمام منابع خود را در تولید گندم بکار می‌گیرد و با وجود تجارت هیچ پارچه‌ای تولید نخواهد کرد. از طرف دیگر انگلیس تمام منابع خود را در تولید پارچه بکار می‌برد و با وجود تجارت گندم تولید نخواهد کرد. (نقاط B و B' را در نمودار ۲.۲ ببینید).

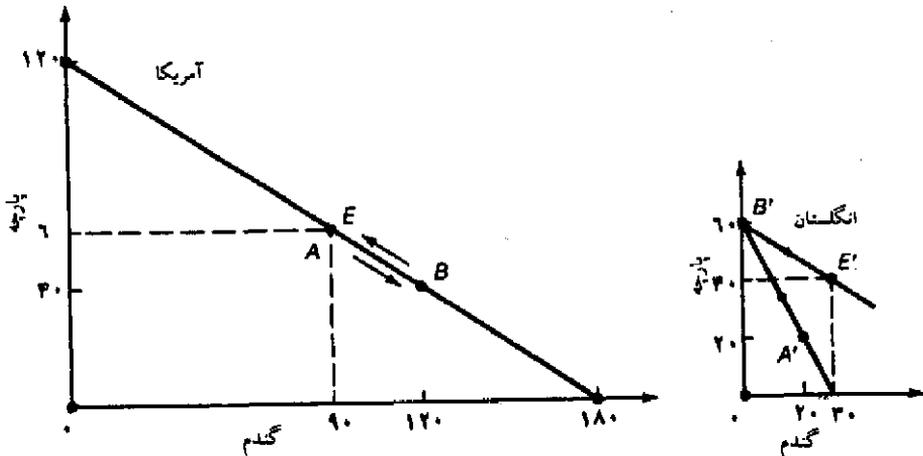
در صورت وجود تجارت تحت هزینه‌های فرصت ثابت تخصص کامل تولید به وجود می‌آید، زیرا اگر آمریکا در مقابل ورود یک واحد پارچه از انگلیس یک واحد گندم صادر کند، با توجه به هزینه فرصت ثابت گندم نسبت به پارچه در آمریکا، تمام پارچه انگلیس مورد تقاضای آمریکا خواهد بود.

در اینجا فقط یک استثناء در تخصص کامل تولید دو کشور تحت هزینه‌های فرصت ثابت وجود دارد. این استثناء زمانی به وجود می‌آید که یک کشور بقدری کوچک باشد که نتواند تمام تقاضای کشور مقابل را جوابگو باشد. به طور مثال اگر انگلیس آنقدر کوچک بود که نمی‌توانست تمام تقاضای آمریکا برای ۷۰ واحد پارچه را تأمین کند، آنگاه انگلیس به طور کامل به تولید پارچه (کالایی با مزیت نسبی) و آمریکا به تولید هر دو کالای گندم و پارچه با وجود تجارت می‌پرداخت. به هر حال در چنین حالتی تجارت بین دو کشور با نرخ داخلی کشور آمریکا یا $\frac{PW}{PC} = \frac{2}{3}$ انجام می‌شود و لذا تمام منافع حاصل از تجارت نصیب انگلیس می‌شود. حالت کشور کوچک را در نمودار ۳.۲ ملاحظه می‌کنید.

در نمودار ۳.۲ فرض کنید که انگلیس نصف تولید گذشته را داشته باشد (لذا منحنی امکانات تولید

انگلیس محور کالاها را در ۳۰ واحد گندم و ۶۰ واحد پارچه قطع می‌کند) و تولید و مصرف در نقطه A' (۲۰ واحد گندم و ۲۰ واحد پارچه) قرار می‌گیرد. آمریکا نیز در همان وضعیت سابق (نقطه A) قبل از تجارت قرار دارد. از آنجا که در انگلیس قیمت نسبی گندم $\frac{P_W}{P_C} = 2$ است (همانند سابق) لذا نسبت به آمریکا همان مزیت گذشته را داشته و در تولید پارچه تخصص کامل پیدا می‌کند، (نقطه B'). سپس ۲۰ واحد پارچه را با ۳۰ واحد گندم آمریکا مبادله می‌کند و به نقطه E' می‌رسد و ۱۰ واحد گندم و ۲۰ واحد پارچه بیشتر مصرف می‌کند. از سوی دیگر آمریکا در نقطه B تولید می‌کند، ۳۰ واحد از گندم خود را با ۲۰ واحد از پارچه انگلیس مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه E می‌رساند (که بر همان نقطه A منطبق است) در این صورت آمریکا از تجارت با انگلیس هیچ نفعی بدست نمی‌آورد.

سؤال اساسی این است که وقتی آمریکا از تجارت هیچ نفعی بدست نمی‌آورد به چه دلیل باز هم به معامله با انگلیس می‌پردازد؟ پاسخ به این سؤال را می‌توان با توجه به یک حالت واقعی تر ارائه داد، به این صورت که در مقابل آمریکا یک کشور بزرگ با مزیت نسبی تولید پارچه قرار داشته باشد. نرخی که در آن آمریکا گندم را با پارچه مبادله می‌کند با توجه به شرایط عرضه و تقاضا در آمریکا و کشور بزرگ دیگر تعیین می‌شود، در این صورت هر دو کشور (آمریکا و کشور بزرگ دیگر) از مبادله سود می‌برند. در این صورت انگلیس (کشور کوچک) نیز به تجارت جهانی پیوسته و در نرخ مبادله تعیین شده گندم برای پارچه باز هم تمام منافع تجارت را به خود اختصاص می‌دهد، از این حالت غالباً با نام اهمیت بی‌اهمیت



نمودار ۳.۲ حالت کشور کوچک

در این حالت فرض شده که انگلیس نسبت به قبل قادر است با ظرفیت $\frac{1}{2}$ کار کند و لذا نمی‌تواند تمام تقاضای آمریکا را تأمین نماید. آمریکا به تولید هر دو کالا ادامه می‌دهد (نقطه B) و انگلیس به طور کامل در تولید پارچه تخصص می‌یابد (نقطه B') تجارت بین دو کشور با نرخ $\frac{P_W}{P_C}$ یا هزینه نسبی آمریکا انجام شده و همه منافع نصیب انگلیس می‌شود. (E' با A' برای انگلیس و A با E برای آمریکا مقایسه شود).

بودن،^۱ یا اهمیت کوچک بودن، یاد می‌کنند چنین سودی در هر حال بدون هزینه نیست، از آنجا که کشور کوچک احتمالاً با خطر کاهش تقاضا در آینده برای تنها کالای خود روبروست، این امر مشکلات جدی برای کشور کوچک ایجاد می‌کند. علاوه بر این کشور کوچک حیات و آمال خویش را وابسته بر ادامه تجارت با کشور بزرگ کرده است.

خلاصه فصل

۱. در این فصل به بررسی گسترش نظریه تجارت از سوداگران تا آدم اسمیت، ریکاردو و هابزرلر پرداختیم. و در این فصل به دو سؤال اساسی پاسخ دادیم: (الف) اساس تجارت و منافع حاصل از آن چیست؟ (ب) الگوی تجارت چیست؟
۲. سوداگران اعتقاد داشتند که یک کشور فقط با ضرر سایر کشورها می‌تواند از تجارت بین‌الملل منافی بدست آورد. به همین جهت سوداگران از محدودیت واردات، تشویق صادرات و نظارت دقیق دولت بر تمام فعالیت‌های اقتصادی جانبداری می‌کردند.
۳. براساس نظر آدم اسمیت، تجارت با توجه به منافع دو کشور و براساس مزیت مطلق انجام می‌شود (در یک جهان دو کالایی با دو کشور) به این معنا که هر کشور در تولید کالایی تخصص می‌یابد که در آن مزیت مطلق دارد، سپس بخشی از تولید خود را با کالایی معاوضه می‌کند که در تولید آن عدم مزیت مطلق دارد در نهایت هر دو کشور مصرف بیشتری خواهند داشت. به هر حال نظریه مزیت مطلق آدم اسمیت بخش کوچکی از تجارت بین‌الملل در جهان امروز را تشریح می‌کند.
۴. دیوید ریکاردو قانون مزیت نسبی را ارائه کرد. این قانون می‌گوید حتی اگر یک کشور نسبت به کشور دیگر در تولید هر دو کالا کارایی کمتری دارد، هنوز هم مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد (مادامی که عدم مزیت مطلق کشور اول نسبت به کشور دوم در هر دو کالا به یک نسبت نباشد) کشوری که در هر دو کالا کارایی کمتری دارد باید در تولید و صادرات کالایی تخصص پیدا کند که در آن عدم مزیت مطلق کمتری دارد. (به عبارت دیگر به تولید کالایی بپردازد که در آن مزیت نسبی دارد). به هر حال ریکاردو نیز قانون مزیت نسبی خود را بر مبنای نظریه ارزش کار که نظریه غیر قابل قبولی است ارائه کرد.
۵. گوتفريد هابزرلر با تبیین قانون مزیت نسبی براساس نظریه هزینه فرصت این قانون را از بن‌بست نجات داد. براساس نظر «هابزرلر» هزینه فرصت یک کالا برابر است با مقداری از کالای دوم که باید از تولید آن صرف نظر کنیم تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود. هزینه فرصت یک کالا برابر است با قیمت نسبی کالا که با شیب (مطلق) منحنی امکانات تولید اندازه‌گیری می‌شود. منحنی امکانات تولید خطی نشان دهنده هزینه‌های فرصت ثابت است.
۶. در غیاب تجارت یک کشور روی منحنی امکانات تولید خود که همان منحنی امکانات مصرف نیز

هست به تولید می پردازد. با وجود تجارت هر کشور می تواند در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد تخصص پیدا کرده و بخشی از آن را با کالای کشور دوم (که در تولید آن عدم مزیت نسبی دارد) مبادله کند. در چنین حالتی هر دو کشور می توانند نسبت به حالت عدم تجارت مصرف بیشتری داشته باشند.

چشم انداز فصل ۳

در فصل ۳ به بررسی اساس و منافع حاصل از تجارت در یک الگوی واقعی تر با وجود هزینه های فرصت فراینده می پردازیم. الگوی خود را در فصل ۴ کامل خواهیم کرد، در فصل ۴ خواهیم دید که چگونه نرخ مبادله کالاها در تجارت بین الملل تعیین می شود. علاوه بر این خواهیم دید که منافع حاصل از تجارت چگونه بین دو کشور تقسیم خواهد شد.

سؤالات دوره

۱. سؤالات اساسی که در این فصل در صدد پاسخ به آنها بودیم کدامند؟ الگوی ارائه شده در این فصل چگونه انتزاعی از جهان واقعی یا ساده شده را نشان می دهد؟ آیا الگوی ارائه شده قابل تعمیم است؟
۲. نظر سوداگران درباره تجارت چه بود؟ نظر آنها درباره تجارت چه تفاوتی با نظریات امروزی دارد؟ به چه دلیل مطالعه و آشنایی با نظریات سوداگران درباره تجارت مهم است؟ نظر سوداگران (مرکانتلیست ها) چه تفاوتی با نظر آدام اسمیت دارد؟ ارتباط این نظریات در جهان امروز چگونه است؟
۳. اساس و منافع حاصل از تجارت بر اساس نظر آدام اسمیت چیست؟ منافع حاصل از تجارت چگونه بدست می آید؟ اسمیت در تجارت بین الملل از چه سیاستهایی جانبداری می کرد؟ وظیفه شایسته و مناسب دولت در برابر حیات اقتصادی یک ملت از نظر آدام اسمیت چیست؟
۴. به چه علت قانون مزیت نسبی ریکاردو بر نظریه مزیت مطلق اسمیت برتری دارد؟ منافع حاصل از تجارت بر اساس قانون مزیت نسبی چگونه بدست می آید؟ چگونه کشوری که در تولید تمام کالاها نسبت به کشور دیگری کارایی کمتری دارد باز هم می تواند کالایی را به کشور دوم صادر کند؟ استثناء قانون مزیت نسبی چیست؟ اهمیت این قانون در چیست؟
۵. به چه دلیل تفسیر ریکاردو از قانون مزیت نسبی غیر قابل قبول است؟ از کدام نظریه معتبر و قابل قبول در تفسیر قانون مزیت نسبی می توانیم استفاده کنیم؟ ارتباط بین هزینه های فرصت و منحنی امکانات تولید یک کشور چیست؟ منحنی امکانات تولید تحت شرایط هزینه های فرصت ثابت چگونه است؟ ارتباط بین هزینه های فرصت یک کالا با قیمت نسبی کالا چیست؟ این ارتباط را به صورت نموداری چگونه می توان نشان داد؟
۶. به چه دلیل در غیاب تجارت مرز امکانات تولید همان مرز امکانات مصرف است؟ در غیاب تجارت یک کشور در مورد مصرف خود چگونه تصمیم گیری می کند؟ مفهوم تخصص کامل در تولید با

وجود تجارت چیست؟ در چه صورتی با تخصص ناقص در تولید روبرو هستیم؟ منافع حاصل از تجارت چگونه بین دو کشور تقسیم می‌شود؟

مسائل فصل ۲

۱. در جدول زیر مقادیر مختلف گندم و پارچه را که هر نفر ساعت نیروی کار در آمریکا و انگلیس می‌تواند تولید کند. در چهار وضعیت مختلف نشان داده‌ایم. در هر حالت تعیین کنید که آمریکا و انگلیس در تولید هر کالا چه وضعیتی دارند.
 - (الف) . مزیت مطلق دارند یا عدم مزیت مطلق.
 - (ب) . مزیت نسبی دارند یا عدم مزیت نسبی.
 - (ج) . در کدام حالت تجارت امکان پذیر است؟ اساس تجارت در هر حالت چیست؟
۲. فرض کنید که در وضعیت B مسأله یک آمریکا ۴ واحد گندم را با ۴ واحد پارچه انگلیس مبادله می‌کند.
 - (الف) منفعت آمریکا از مبادله چقدر است؟
 - (ب) منفعت انگلیس از مبادله چقدر است؟
 - (ج) حدود تجارت دو جانبه سودآور را تعیین کنید.
 - (د) اگر نرخ مبادله به ۴ واحد گندم در مقابل ۶ واحد پارچه تغییر کند، منفعت هر کشور چقدر خواهد بود؟

وضعیت D		وضعیت C		وضعیت B		وضعیت A		
U.K	U.S	U.K	U.S	U.K	U.S	U.K	U.S	
۲	۴	۱	۴	۱	۴	۱	۴	گندم (بوشل/نفر ساعت)
۱	۲	۲	۲	۲	۳	۲	۱	پارچه (یارد/نفر ساعت)

۳. با استفاده از اطلاعات مسأله یک در وضعیت B فرض کنید که نیروی کار همگن بوده و تنها عامل تولید باشد (فقط یک نوع نیروی کار داریم).
 - (الف) هزینه تولید گندم و پارچه در آمریکا و انگلیس بر حسب میزان نیروی بکار رفته در تولید چقدر است؟
 - (ب) اگر نرخ دستمزد هر نفر ساعت در آمریکا ۶ دلار باشد قیمت دلاری گندم و پارچه را محاسبه کنید.
 - (ج) اگر نرخ دستمزد هر نفر ساعت در انگلیس ۲ پوند باشد قیمت گندم و پارچه را بر حسب پوند محاسبه کنید.

۴. با مراجعه به مسأله ۳ به سؤالات زیر پاسخ دهید.
- (الف) اگر نرخ مبادله برابر $2\$ = 1£$ پوند باشد قیمت دلاری گندم و پارچه در انگلیس چقدر خواهد بود؟ آیا در نرخ مبادله فوق آمریکا باید گندم به انگلیس صادر کند؟ آیا در چنین نرخ انگلیس باید پارچه به آمریکا صادر کند؟
- (ب) اگر نرخ مبادله $4\$ = 1£$ باشد قسمت (الف) را مجدداً حل کنید.
- (ج) اگر نرخ مبادله $1\$ = 1£$ باشد مسأله را مجدداً حل کنید.
- (د) حدود نرخ مبادله ارز را برای آنکه آمریکا به انگلیس گندم و انگلیس به آمریکا پارچه صادر کند، تعیین نمایید.
۵. فرض کنید اطلاعات مربوط به وضعیت B در مسأله یک برحسب یک میلیون بوشل گندم و یک میلیون یارد پارچه باشد.
- (الف) مرز امکانات تولید آمریکا و انگلیس را در این وضعیت رسم نمایید.
- (ب) قیمت نسبی گندم (یا $\frac{P_W}{P_C}$) در آمریکا و انگلیس چه مقدار است؟
- (ج) قیمت نسبی پارچه (یا $\frac{P_C}{P_W}$) در آمریکا و انگلیس چه مقدار است؟
۶. با توجه به منحنی امکانات تولید در کشور آمریکا و انگلیس در مسأله ۵ فرض کنید که در وضعیت خودکفایی یا در غیاب تجارت، آمریکا ۳ واحد گندم یا $\frac{3}{4}$ واحد پارچه (برحسب میلیون) و انگلیس $\frac{1}{4}$ واحد گندم یا ۱ واحد پارچه تولید می‌کند. هم‌چنین فرض کنید که در صورت برقراری تجارت یک واحد گندم با یک واحد پارچه مبادله می‌شود.
- (الف) نقطه تولید و مصرف در حالت خودکفایی (در غیاب تجارت) و با وجود تجارت و منافع حاصل از تجارت را بر روی نمودار نشان دهید.
- (ب) چنانچه نرخ مبادله بین آمریکا و انگلیس یک واحد گندم در برابر $\frac{2}{3}$ واحد پارچه باشد مسأله قسمت (الف) را مجدداً حل کنید. در این حالت هر کشور از تجارت چقدر سود می‌برد؟

ضمائم

در اینجا ابتدا نظریه مزیت نسبی را برای حالت بیش از دو کالا و سپس همین نظریه را برای حالت بیش از دو کشور مورد بررسی قرار می‌دهیم. در هر حالت نظریه مزیت نسبی را به سادگی می‌توان تعمیم داد.

ضمیمه ۱.۲ مزیت نسبی با بیش از ۲ کالا

در جدول ۵.۲ قیمت یا هزینه ۵ کالا برحسب دلار و پوند در آمریکا و انگلیس ارائه شده است. (در

اقتصاد هزینه عبارت است از بازده همه عوامل تولید به اضافه سود عادی، بنابراین هزینه و قیمت را به طور یکسان می توان بکار برد).
 به منظور تعیین کالاهایی که توسط آمریکا و انگلیس صادر شده یا وارد می شوند باید ابتدا قیمت کالاها را برحسب یک نرخ ارز محاسبه کرده و سپس قیمتها را در کشورها با یکدیگر مقایسه کنیم.

جدول ۵.۲ قیمت کالاها در آمریکا و انگلیس

کالا	قیمت در آمریکا	قیمت در انگلیس
A	۲ دلار	۶ پوند
B	۴ دلار	۴ پوند
C	۶ دلار	۳ پوند
D	۸ دلار	۲ پوند
E	۱۰ دلار	۱ پوند

به طور مثال اگر نرخ مبادله بین دلار و پوند برابر $2\text{\$} = 1\text{\pounds}$ (یک پوند = ۲ دلار) باشد، قیمت کالاها برحسب دلار در انگلیس به صورت جدول زیر خواهد بود:

کالا	A	B	C	D	E
قیمت کالا در انگلیس برحسب دلار	۱۲	۸	۶	۴	۲

در نرخ مبادله $2\text{\$} = 1\text{\pounds}$ ، قیمت دلاری کالاهای A و B در آمریکا کمتر از قیمت این کالاها در انگلیس است، قیمت دلاری کالای C در دو کشور یکسان است، و قیمت دلاری کالاهای D و E در کشور انگلیس کمتر از قیمت آنها در آمریکاست. در نتیجه آمریکا کالاهای A و B را به انگلیس صادر کرده و کالاهای D و E را از انگلیس وارد می کند، روی کالای C تجارتی انجام نخواهد شد.
 حال فرض کنید که نرخ مبادله بین دلار و پوند به $3\text{\$} = 1\text{\pounds}$ تغییر کند. در این صورت قیمت دلاری کالا در انگلیس به صورت زیر خواهد شد:

کالا	A	B	C	D	E
قیمت کالا در انگلیس برحسب دلار	۱۸	۱۲	۹	۶	۳

در این نرخ مبادله قیمت دلاری کالاهای A، B و C در آمریکا کمتر است ولی قیمت دلاری کالاهای D و E در انگلیس کمتر از آمریکاست. در نتیجه آمریکا کالاهای A، B و C را به انگلیس صادر می کند و

در مقابل کالاهای D و E را از انگلیس وارد می‌کند. توجه نمائید که در نرخ مبادله $1\text{£} = 2\text{\$}$ (۱ پوند ۲ دلار) کالای C مورد مبادله قرار نمی‌گیرد ولی با نرخ $1\text{\$} = 2\text{£}$ کالای C از طرف آمریکا صادر خواهد شد. سرانجام اگر نرخ مبادله $1\text{\$} = 1\text{£}$ باشد، قیمت دلاری کالاها در انگلیس به صورت زیر خواهد بود:

کالا	A	B	C	D	E
قیمت کالا در انگلیس بر حسب دلار	۶	۴	۲	۲	۱

در این حالت آمریکا فقط کالای A را به انگلیس صادر می‌کند و بقیه کالاها را به استثناء کالای B از انگلیس وارد می‌کند (زیرا قیمت کالای B در دو کشور یکسان است).

نرخ واقعی مبادله بین دلار و پوند در سطحی تعیین می‌شود که ارزش صادرات آمریکا به انگلیس دقیقاً با ارزش واردات آمریکا از انگلیس برابر باشد. با تثبیت نرخ ارز می‌توانیم مقدار صادرات آمریکا و مقدار صادرات انگلیس را دقیقاً تعیین نمائیم. در این صورت هر کشور در کالاهای صادراتی خود در نرخ تعادلی و تثبیت شده ارز دارای مزیت نسبی است. با توجه به جدول ۵.۲ در صورتی می‌توانیم بگوئیم آمریکا بیشترین مزیت نسبی را در تولید کالای A دارد که نرخ مبادله بین دلار و پوند به صورت $0.23 / \text{دلار} > 1 \text{ پوند}$ باشد. انگلیس نیز در تولید کالای E بیشترین مزیت نسبی را دارد لذا باید حداقل کالای E را به آمریکا صادر کند. در چنین حالتی نرخ مبادله باید به صورت $10 \text{ دلار} < 1 \text{ پوند}$ باشد. این بحث را می‌توان به کالاهای بیشتر نیز تعمیم داد.

ضمیمه ۲.۲ مزیت نسبی با پیش از دو کشور

فرض کنید به جای دو کشور و ۵ کالا، ۵ کشور (E و D و C و B و A) و دو کالا (گندم و پارچه) داشته باشیم. در جدول ۶.۲ کشورها بر حسب قیمت‌های داخلی ($\frac{P_W}{P_C}$) از کمترین قیمت به بیشترین قیمت درجه‌بندی شده‌اند. با وجود تجارت تعادل $\frac{P_W}{P_C}$ رقمی بین ۱ و ۵ خواهد داشت:

$$1 < \frac{P_W}{P_C} < 5$$

چنانچه تعادل قیمت در تجارت $\frac{P_W}{P_C} = 3$ باشد، کشورهای A و B گندم را به کشورهای D و E صادر کرده و از آن پارچه وارد می‌کنند. در چنین حالتی کشور C هیچ کالایی صادر یا وارد نمی‌کند زیرا $\frac{P_W}{P_C}$ قبل از تجارت مساوی قیمت تعادلی $\frac{P_W}{P_C}$ بعد از تجارت است. با فرض قیمت تعادلی $\frac{P_W}{P_C} = 4$ کشورهای A، B و C به کشور E گندم صادر کرده و از آن پارچه وارد می‌نمایند، کشور D وارد تجارت بین الملل نخواهد شد. چنانچه تعادل قیمت در تجارت $\frac{P_W}{P_C} = 2$ باشد، کشور A به تمام کشورها غیر از کشور B گندم صادر کرده و از آن پارچه وارد خواهد کرد.

بحث اخیر به آسانی قابل تعمیم به کشورهای بیشتری است، تعمیم بحث به کشورها و کالاهای بسیار

زیاد در یک زمان بسیار طاقت فرسا و غیر ضروری است. آنچه در اینجا حائز اهمیت است اخذ نتایج مورد نظر براساس مدل ساده دو کشور، دو کالا است که قابل تعمیم به چند کالا و چند کشور نیز می‌باشد.
مسأله: حالتی از تجارت را با سه کالا و سه کشور ارائه نمائید. به طوری که هر کشور یکی از سه کالا را صادر کرده و یکی از کالاها را از دو کشور دیگر وارد می‌کند.

جدول ۶.۲ رتبه‌بندی کشورها برحسب قیمت داخلی $\frac{P_w}{P_c}$

کشور	A	B	C	D	E
$\frac{P_w}{P_c}$	۱	۲	۳	۴	۵

منابع و مآخذ پیشنهادی

- کتاب زیر حاوی مثالهای متعدد و مسائل حل شده مربوط به مطالب این فصل می‌باشد.
- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), chs. 1,2 (sects. 2.1 to 2.3).
 - یک دیدگاه مقدماتی مربوط به مکتب سوداگران در تجارت بین‌الملل را می‌توانید در کتاب زیر مطالعه کنید.
 - P. C. Newman, A. D. Gayer, and M. H. Spencer, *Source Readings in Economic Thought* (New York: Norton, 1954), pp. 24-53.
 - جهت مطالعه نظریات آدام اسمیت و دیوید ریکاردو در تجارت بین‌الملل به دو کتاب زیر مراجعه کنید.
 - A. Smith, *The Wealth of Nations* (New York: The Modern Library, 1937), Book I, ch.3; Book IV, chs. 1-3, 6-8.
 - David Ricardo, *The Principles of Political Economy and Taxation* (Homewood, Ill.: Irwin, 1963), ch.7.
 - یک تفسیر بسیار روشن از نظریه مزیت نسبی را در کتابهای زیر خواهید یافت.
 - G. Haberler, *The Theory of International Trade* (London: W. Hodge and Co., 1936), chs. 9-10.
 - J. Viner, *Studies in the Theory of International Trade* (New York: Harper and Brothers, 1937), ch. 7.
 - جهت یک مطالعه دقیق و پیشرفته مربوط به نظریه مزیت نسبی به کتابهای زیر رجوع کنید.
 - J. N. Bhagwati, "The Pure Theory of International Trade: A Survey," *Economic Journal*, March 1964.
 - J. S. Chipman, "A Survey of the Theory of International Trade," *Econometrica*, July 1965.

فصل ۳

نظریه معمول تجارت بین الملل

۱.۳ مقدمه

در این فصل الگوی ساده تجارت را به یک الگوی تجارت واقعی تر تحت هزینه‌های فرصت فزاینده بسط می‌دهیم. ملاحظات مربوط به تقاضا را به کمک منحنی‌های بی‌تفاوتی ارائه خواهیم کرد. سپس به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت که چگونه نیروهای عرضه و تقاضا در غیاب تجارت، قیمت نسبی تعادلی کالا در هر کشور را تعیین می‌کنند. با تعیین قیمت نسبی مشخص می‌شود که هر کشور در تولید چه کالایی مزیت نسبی دارد.

در ادامه فصل به بررسی این سؤال می‌پردازیم که هر کشور چگونه با تخصص و تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد و صدور آن به کشور دیگر برای واردات کالایی که در تولید آن عدم مزیت نسبی دارد، منافعی کسب می‌کند. در قسمت آخر فصل نشان داده‌ایم که تجارت دو جانبه سودآور بین دو کشور حتی با وجود شباهت کامل (غیر از یکسان بودن سلیقه‌ها) نیز امکان پذیر است.

در فصل حاضر و فصول آینده جهت راحتی بحث و ارائه مطالب بعدی به جای کشور آمریکا و انگلیس از کشور ۱ و ۲ و به جای کالای گندم و پارچه از کالای X و Y استفاده می‌کنیم.

در ضمیمه فصل حاضر مروری بر مفاهیم مربوط به نظریه تولید خواهیم داشت، مطالعه این ضمیمه جهت درک مطالب ارائه شده در ضمائم بعدی بسیار ضروری است. در عین حال که حذف این ضمائم هیچ خللی در پیوستگی مطالب ارائه شده در کتاب ایجاد نمی‌کند.

۲.۳ منحنی امکانات تولید با هزینه‌های فرصت فزاینده

در نظر گرفتن هزینه‌های فزاینده در تولید یک کشور نسبت به هزینه‌های فرصت ثابت واقعی تر است. هزینه‌های فرصت فزاینده به این معناست که یک کشور باید مقادیر بیشتر و بیشتری از یک کالا را از دست بدهد تا منابع کافی برای تولید هر واحد اضافی از کالای دیگر فراهم شود. با وجود هزینه‌های فرصت فزاینده مرز امکانات تولید (منحنی امکانات تولید) نسبت به مبداء مختصات حالت تقعر پیدا می‌کند (در

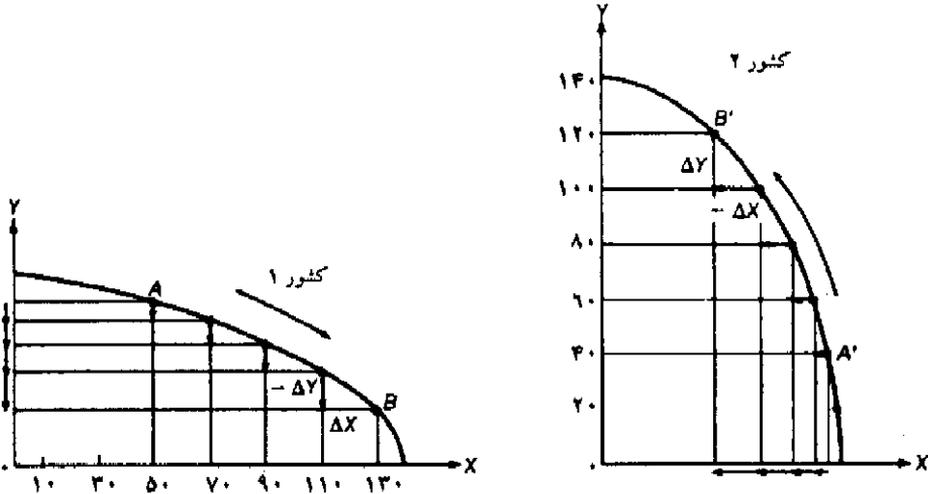
مقایسه با منحنی امکانات تولید به صورت خط راست یا هزینه‌های فرصت ثابت).

۲.۳ الف تفسیر نموداری منحنی امکانات تولید با هزینه‌های فرصت فزاینده

نمودار ۱.۳ نشان دهنده منحنی امکانات تولید کالاهای X و Y برای دو کشور ۱ و ۲ می‌باشد. منحنی امکانات تولید هر دو کشور نسبت به مبدا مختصات حالت تقعر دارد، تقعر نسبت به مبدا نشان دهنده هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید هر دو کالا می‌باشد.

فرض کنید کشور ۱ بخواهد با حرکت از نقطه A روی منحنی امکانات تولید مقدار بیشتری از کالای X تولید کند، از آنجا که کشور ۱ در نقطه A تمام منابع خود را با بهترین تکنولوژی موجود بکار گرفته است، تنها با کاهش تولید کالای Y می‌تواند از کالای X بیشتر تولید کند. (در فصل ۲ دیدیم که علت این امر شیب نزولی منحنی امکانات تولید است).

نمودار ۱.۳ نشان می‌دهد که کشور ۱ برای تولید هر ۲۰ واحد اضافی از کالای X بتدریج باید مقادیر بیشتر و بیشتری از کالای Y را از دست بدهد. در این صورت هزینه‌های فرصت فزاینده کالای Y که کشور ۱ با آن مواجه است با پیکانهایی که دائماً بزرگ و بزرگتر می‌شود نشان داده شده‌اند و در نتیجه منحنی امکانات تولید نسبت به مبدا حالت تقعر دارد.



نمودار ۱.۳ منحنی امکانات تولید کشور ۱ و ۲ تحت هزینه‌های فرصت فزاینده

منحنی امکانات تولید مقرر نشان دهنده هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید هر دو کالا در دو کشور است. لذا کشور ۱ برای تولید هر ۲۰ واحد اضافی از کالای X باید مقادیر بیشتری از کالای Y را از دست بدهد. این مسأله را به کمک پیکان‌های رو به پایین که دائماً طولشان بیشتر می‌شود نشان داده‌ایم. به طور مشابه کشور ۲ مجبور است تحت هزینه‌های فرصت فزاینده برای بدست آوردن هر ۲۰ واحد اضافی از کالای Y مقادیر بیشتری از کالای X را از دست بدهد. (این مسأله را به کمک پیکانهای افقی رسم شده به سمت چپ که دائماً طولشان بیشتر می‌شود نشان داده‌ایم).

علاوه بر این کشور ۱ در تولید کالای Y نیز با هزینه‌های فرصت فزاینده روبروست. بر روی نمودار می‌توان نشان داد که کشور ۱ برای تولید ۲۰ واحد از کالای Y باید از تولید مقادیر بیشتر و بیشتری از کالای X صرف‌نظر کند. این حالت را می‌توانیم با استفاده از منحنی امکانات تولید کشور ۲ در شکل ۱.۳ نشان دهیم.

با حرکت از نقطه A' بر روی منحنی امکانات تولید کشور ۲ به سمت بالا ملاحظه می‌کنید که طول پیکان‌ها دائماً بیشتر می‌شود، این امر نشان می‌دهد که کشور ۲ برای بدست آوردن هر ۲۰ واحد اضافی از کالای Y بتدریج باید مقادیر بیشتری کالای X از دست بدهد. لذا منحنی امکانات تولید کشور ۱ و ۲ نشان دهنده هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید هر دو کالا در دو کشور است.

۲.۳. ب نرخ نهایی تبدیل

نرخ نهایی تبدیل کالای X برای Y نشان دهنده مقادیری از کالای Y است که یک کشور برای تولید یک واحد اضافی از کالای X باید از دست بدهد. بنابراین MRT با نرخ‌نهایی تبدیلی نام دیگر هزینه فرصت کالای X است که با شیب (مطلق) منحنی امکانات تولید در هر نقطه برابر است.

شیب منحنی امکانات تولید (MRT) کشور ۱ در نقطه A برابر $\frac{1}{4}$ است، لذا کشور ۱ برای بدست آوردن یک واحد اضافی از کالای X باید از تولید $\frac{1}{4}$ واحد کالای Y صرف‌نظر کند تا منابع کافی برای تولید کالای X فراهم شود. به طور مشابه اگر شیب منحنی امکانات تولید یا MRT در نقطه B برابر ۱ باشد، کشور ۱ برای تولید یک واحد اضافی از کالای X مجبور است از تولید یک واحد کالای Y صرف‌نظر کند. بنابراین با حرکت از نقطه A به سمت نقطه B روی منحنی امکانات تولید، شیب یا MRT از $\frac{1}{4}$ (در نقطه A) به ۱ (در نقطه B) افزایش می‌یابد، افزایش شیب حاکی از وجود هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید کالای X است. این حالت در مقابل منحنی امکانات تولید خطی (فصل ۲) قرار دارد، خطی بودن منحنی امکانات تولید به معنای هزینه‌های فرصت ثابت تولید کالای X در هر سطح دلخواهی از تولید است. در این صورت شیب منحنی امکانات تولید (MRT) نیز مقدار ثابتی خواهد بود.

۲.۳. ج دلایل وجود هزینه‌های فرصت فزاینده و اختلاف در منحنی‌های امکانات تولید

مفهوم هزینه‌های فرصت فزاینده را به کمک منحنی‌های امکانات تولید مقعر مورد بررسی قرار دادیم. سؤال اصلی این است که هزینه‌های فرصت فزاینده چگونه ایجاد می‌شود؟ و به چه دلیل هزینه‌های فرصت فزاینده از هزینه‌های ثابت واقعی‌تر هستند؟

هزینه‌های فرصت فزاینده به دلایل زیر به وجود می‌آید:

- (۱) منابع یا عوامل تولید همگن نیستند (یعنی تمام واحدهای یک عامل تولید یکسان نیست، یا دارای یک کیفیت نمی‌باشند).
- (۲) منابع یا عوامل تولید در همه کالاهای یک نسبت به کار نمی‌روند.

وقتی یک کشور از کالایی بیشتر تولید می‌کند به تدریج مجبور است از منابعی که کارایی کمتری دارند یا برای تولید چندان مناسب نیستند استفاده کند. در نتیجه این کشور باید مقادیر بیشتر و بیشتری از کالای دوم را از دست بدهد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای اول فراهم شود.

به طور مثال فرض کنید بخشی از زمینهای هموار و مرغوب یک کشور برای تولید گندم و زمینهای ناهموار به صورت مرتع برای تولید شیر مورد استفاده قرار گیرند. کشور در تولید گندم تخصص پیدا کرده ولی بعداً تصمیم می‌گیرد که شیر بیشتری تولید کند. با انتقال زمینهای نامرغوب زیر کشت گندم به مرتع جهت تولید علف و شیر، کشور گندم کمی را از دست می‌دهد ولی در عوض تولید شیر بسیار افزایش می‌یابد. لذا هزینه فرصت تولید شیر برحسب گندم در شروع انتقال بسیار اندک است. چنانچه فرآیند انتقال ادامه یابد نهایتاً زمینهای هموار و مرغوب که برای کاشت گندم مناسب‌تر است نیز تبدیل به مرتع خواهد شد. در نتیجه هزینه فرصت تولید شیر افزایش می‌یابد و منحنی امکانات تولید نسبت به مبداء حالت تقعر خواهد یافت.

تفاوت موجود در منحنی‌های امکانات تولید دو کشور ۱ و ۲ در نمودار ۱.۳ به علت تفاوت در منابع و عوامل در دسترس دو کشور است و یا آنکه دو کشور از تکنولوژیهای متفاوت در تولید استفاده می‌کنند. در دنیای واقعی نیز به علت آنکه منابع و عوامل تولید دو کشور هیچگاه یکسان نیستند، منحنی‌های امکانات تولید آنها نیز متفاوت خواهد بود (حتی اگر از تکنولوژی یکسانی در تولید استفاده کنند). چنانچه عرضه منابع تولید یا تکنولوژی در طول زمان تغییر کند منحنی‌های امکانات تولید کشور جایجا می‌شود. نوع و اندازه انتقال منحنی‌ها بستگی به نوع و اندازه تغییرات دارد. در فصل ۷ که به رشد اقتصادی و آثار آن بر تجارت بین‌الملل مربوط می‌شود به بررسی این تغییرات خواهیم پرداخت.

۳.۳ منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه

تاکنون درباره ملاحظات مربوط به تولید، عرضه و آثار آن بر روی منحنی امکانات تولید بحث کردیم. در اینجا ترجیحات مربوط به تقاضا یا سلیقه را معرفی می‌کنیم. سلیقه یا ترجیحات تقاضا را با منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه نشان می‌دهیم.

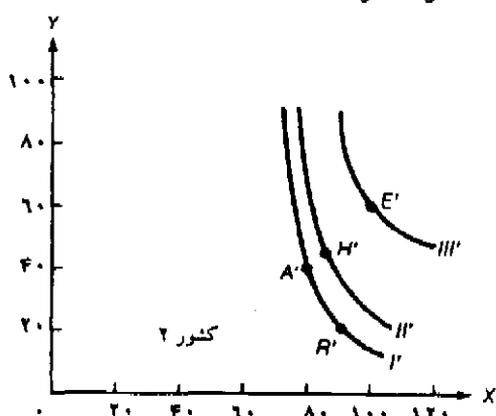
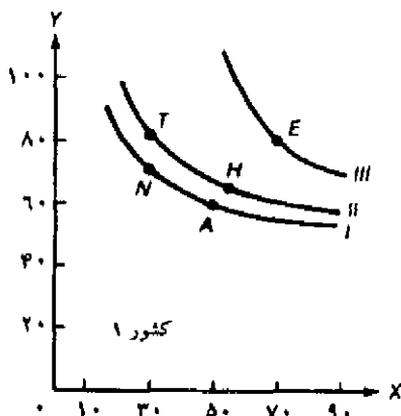
منحنی بی‌تفاوتی جامعه نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو کالا است که رضایت خاطر یکسانی به جامعه می‌رساند. منحنی‌های بی‌تفاوتی بالاتر نشان دهنده رضایت خاطر بیشتر و منحنی‌های بی‌تفاوتی پایین‌تر نشان دهنده رضایت خاطر کمتر هستند. منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه دارای شیب منفی بوده و نسبت به مبداء مختصات حالت تحدب دارند. منحنی‌های بی‌تفاوتی یکدیگر را قطع نمی‌کنند. (خوانندگان کتاب با منحنی‌های بی‌تفاوتی مصرف‌کننده آشنایی کامل دارند، مشخصات منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه نیز کاملاً شبیه منحنی‌های بی‌تفاوتی مصرف‌کننده است).

۳.۳ الف نمودار منحنی‌های بی تفاوتی جامعه

در نمودار ۲.۳ سه منحنی بی تفاوتی فرضی مربوط به کشور ۱ و ۲ رسم شده است. اختلاف در نقشه منحنی‌های بی تفاوتی دو کشور به علت تفاوت در سلیقه‌ها یا ترجیحات مربوط به تقاضاست. از آنجا که نقاط A و N روی منحنی بی تفاوتی I قرار دارند لذا رضایت خاطر یکسانی را برای کشور ۱ ایجاد می‌کنند. نقاط T و H نیز روی منحنی بی تفاوتی بالاتر قرار دارند لذا رضایت خاطر بیشتری را به همراه دارند. اگر چه نقطه T نسبت به نقطه A نشان دهنده مصرف بیشتر Y و مصرف کمتر X است ولی چون روی منحنی بی تفاوتی II قرار دارد رضایت خاطر بیشتری را ایجاد می‌کند، و نقطه E چون روی منحنی بی تفاوتی III واقع است بیشترین رضایت خاطر را نشان می‌دهد. برای کشور ۲ داریم.

$$A' = R' < H' < E'$$

دقت کنید که منحنی‌های بی تفاوتی جامعه در نمودار ۲-۳ دارای شیب منفی هستند. شیب منحنی‌های بی تفاوتی همیشه نزولی است زیرا وقتی یک کشور تصمیم می‌گیرد تا از کالای X بیشتر مصرف کند برای آنکه سطح رضایت خاطرش تغییری نکند باید مصرف خود از کالای Y را کاهش دهد. بنابراین وقتی کشور ۱ روی منحنی بی تفاوتی I از نقطه N به سمت نقطه A حرکت می‌کند از کالای X بیشتر و از کالای Y کمتر مصرف خواهد کرد. کشور ۲ نیز روی منحنی بی تفاوتی A' از نقطه A' به سمت نقطه R' حرکت کرده، از کالای X بیشتر و از کالای Y کمتر مصرف می‌کند. چنانچه یک کشور مصرف خود از کالای Y را حفظ کرده و مصرف کالای X را دائماً افزایش دهد، در این صورت به سمت منحنی بی تفاوتی بالاتر حرکت خواهد کرد.



نمودار ۲.۳ منحنی‌های بی تفاوتی کشور ۱ و ۲

منحنی‌های بی تفاوتی جامعه نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو کالای X و Y است که رضایت خاطر یکسانی به یک جامعه یا کشور می‌رساند. منحنی‌های بی تفاوتی بالاتر رضایت خاطر بیشتری دارند. منحنی‌های بی تفاوتی دارای شیب منفی یا نزولی بوده و نسبت به مبدا مختصات حالت تحدب دارند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند. شیب منفی منحنی‌های بی تفاوتی نشان دهنده نزولی بودن نرخ نهایی جانشینی (MRS) مصرف X به جای Y است.

۳.۳ ب نرخ نهایی جانشینی

نرخ نهایی جانشینی (MRS) کالای X برای Y مقدیری از کالای Y است که برای بدست آوردن یک واحد اضافی کالای X باید از دست بدهیم تا روی همان منحنی بی تفاوتی سابق باقی بمانیم. نرخ نهایی جانشینی برابر است با شیب (مطلق) منحنی بی تفاوتی در هر نقطه به طوری که با مصرف بیشتر کالای X و حرکت روی منحنی بی تفاوتی به سمت پائین، MRS کاهش می‌یابد. به طور مثال شیب یا MRS مربوط به منحنی بی تفاوتی I در نقطه N از شیب منحنی در نقطه A بیشتر است (نمودار ۲.۳ را ببینید). به طور مشابه شیب یا MRS منحنی بی تفاوتی I' در نقطه A' بزرگتر از نقطه R' است.

نزولی بودن نرخ نهایی جانشینی (MRS) یا شیب منحنی بی تفاوتی نشان دهنده این واقعیت است که با مصرف بیشتر کالای X به جای کالای Y، ارزش نهایی کالای Y در مقایسه با کالای X از نظر یک کشور بیشتر خواهد شد. لذا با افزایش مصرف کالای X یک کشور تمایل دارد که مقادیر کمتر و کمتری از Y را از دست بدهد زیرا با کاهش مصرف یک کالا نظیر Y مطلوبیت یا ارزش نهایی آن بزرگتر می‌شود.

نزولی بودن MRS به معنای تحدب منحنی‌های بی تفاوتی نسبت به مبدا مختصات است. بنابراین هزینه‌های فرصت فزاینده تولید با منحنی امکانات تولید مقرر نسبت به مبدا و نرخ نهایی جانشینی نزولی با منحنی‌های بی تفاوتی محدب نسبت به مبدا نشان داده می‌شوند. در قسمت ۴.۳ خواهیم دید که ویژگی تحدب منحنی‌های بی تفاوتی جهت دستیابی یک کشور به نقطه تعادل مصرف ضروری است.

۳.۳ ج برخی پیچیدگی‌های مربوط به منحنی‌های بی تفاوتی جامعه

همانطور که ملاحظه کردید منحنی‌های بی تفاوتی یکدیگر را قطع نمی‌کنند، چنانچه منحنی‌های بی تفاوتی یکدیگر را قطع کنند، نقطه تقاطع رضایت خاطر یکسانی را نشان می‌دهد، در حالی که روی ۲ منحنی بی تفاوتی مختلف قرار دارد و این با تعریف ما از منحنی بی تفاوتی ناسازگار است. بنابراین منحنی‌های بی تفاوتی مربوط به کشور ۱ و ۲ در نمودار ۲.۳ به صورتی رسم شده‌اند که یکدیگر را قطع نکنند. هر نقشه یا مجموعه منحنی‌های بی تفاوتی جامعه نشان دهنده یک نوع توزیع درآمد است. با تغییر توزیع درآمد، یک مجموعه جدید منحنی‌های بی تفاوتی خواهیم داشت که ممکن است منحنی‌های مجموعه قبلی را قطع کند.

این حالت دقیقاً همان چیزی است که با رو آوردن کشور به تجارت آزاد و یا بسط و توسعه تجارت اتفاق می‌افتد. در حالی که تولیدکنندگان داخلی به سختی با وارد کنندگان کالا در حال رقابت هستند صادر کنندگان از چنین وضعیتی سود خواهند برد. علاوه بر این تأثیر متفاوت بروی مصرف کنندگان بستگی به این دارد که در الگوی مصرف فرد، تمایل به مصرف کدام کالا (X یا Y) بیشتر است. بنابراین تجارت باعث تغییر توزیع درآمد حقیقی یک کشور شده و ممکن است باعث تقاطع منحنی‌های بی تفاوتی نیز بشود. در این صورت از منحنی‌های بی تفاوتی جامعه برای تعیین میزان تأثیر تجارت و توسعه آن بر سطح رفاه یک کشور استفاده خواهیم کرد.

یک راه‌رهایی از این بن‌بست استفاده از مفهوم «اصل جبرانی»^۱ است. بر طبق این اصل چنانچه ضرر و زیان خسارت دیدگان از تجارت جبران شده و وضع سایر گروه‌های ذینفع بدتر نشود (یعنی حداقل همان منافع سابق خود را حفظ کنند) کشور از تجارت سود بدست خواهد آورد. [یک روش جبران این است که دولت از منافع سایر گروه‌ها به اندازه کافی مالیات اخذ کند تا بتواند از طریق پرداخت یارانه یا معافیت مالیاتی به جبران کامل ضرر و زیان خسارت دیدگان اقدام کند.] راه کار دیگر این است که ما تعدادی فرضیات محدود کننده در مورد سلیقه‌ها، درآمدها و الگوهای مصرف ارائه کنیم تا از تقاطع منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه جلوگیری شود.

اگر چه اصل جبرانی یا فرضیات محدود کننده نمی‌توانند تمام مشکلات ذاتی مربوط به استفاده از منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه را کاملاً حذف نمایند ولی به ما این امکان را می‌دهند که منحنی‌های بی‌تفاوتی را به صورت غیر متقاطع رسم کنیم (به عبارت دیگر ما استفاده از آنها را با اندکی هوشیاری می‌توانیم ادامه دهیم و آثار تجارت را بر رفاه ملی اندازه‌گیری نمائیم).

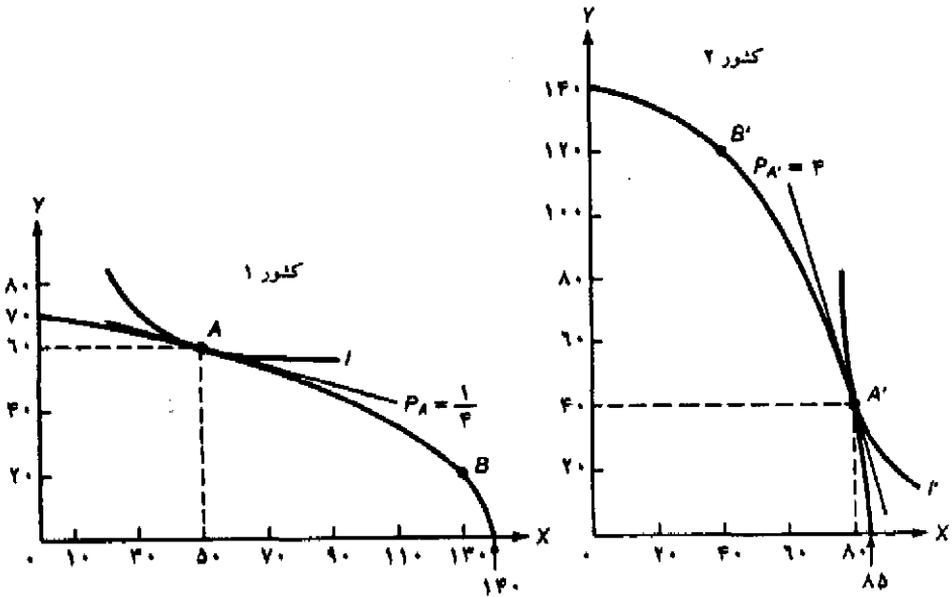
۴.۳ تعادل در غیاب تجارت

در قسمت ۲.۳ دربارهٔ منحنی‌های امکانات تولید که ملاحظات مربوط به عرضه یا تولید یک کشور را نشان می‌دهد، بحث کردیم. در قسمت ۳.۳ نیز به معرفی منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه که ملاحظات مربوط به تقاضا یا سلیقه‌های یک کشور را نشان می‌دهد، پرداختیم. حال با بررسی متقابل نیروهای عرضه (منحنی‌های امکانات تولید) و نیروهای تقاضا (منحنی‌های بی‌تفاوتی) خواهیم دید که نقطه تعادل یا حداکثر رفاه اجتماعی یک کشور در انزوای اقتصادی^۲ چگونه تعیین می‌شود.

در غیاب تجارت یک کشور زمانی در تعادل است که منحنی امکانات تولید آن بر بالاترین منحنی بی‌تفاوتی جامعه در صفحهٔ منحنی‌های بی‌تفاوتی مماس شود. در نقطه تماس، شیب هر دو منحنی مساوی قیمت نسبی کالا در تعادل داخلی بوده و مزیت نسبی کشور را نشان می‌دهد. حال به بررسی بیشتر این مفهوم می‌پردازیم.

۴.۳ الف نمایش نموداری تعادل در غیاب تجارت

نمودار ۳.۳ شامل منحنی‌های امکانات تولید نمودار ۱.۳ و منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه در نمودار ۲.۳ است. در نمودار ۳.۳ می‌بینیم که منحنی بی‌تفاوتی I بالاترین منحنی بی‌تفاوتی است که کشور ۱ با توجه به امکانات تولید خود می‌تواند به آن دست یابد. بنابراین در غیاب تجارت یا خودکفایی وقتی کشور ۱ در نقطه A تولید و مصرف کند در تعادل بوده و رفاه خود را حداکثر می‌کند. به طور مشابه کشور ۲ در نقطه A' به تعادل می‌رسد، جایی که منحنی امکانات تولیدش بر منحنی بی‌تفاوتی I' مماس شده است.



نمودار ۳.۳ تعادل در غیاب تجارت

کشور ۱ در غیاب تجارت با تولید و مصرف در نقطه A به تعادل رسیده یا رفاه خود را حداکثر می‌کند، نقطه A جایی است که منحنی امکانات تولید بر منحنی بی‌تفاوتی I مماس می‌شود. کشور ۲ نیز در نقطه A' یا جایی که منحنی امکانات تولیدش بر منحنی بی‌تفاوتی A' مماس است به تعادل می‌رسد. قیمت نسبی تعادلی کالای X در کشور ۱ با شیب مشترک منحنی امکانات و منحنی بی‌تفاوتی در نقطه A برابر است. در این نقطه $P_A = \frac{1}{P}$ است. در کشور ۲ نیز $P_{A'} = P$ است. از آنجا که قیمت نسبی X در کشور ۱ کمتر از کشور ۲ است، کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y مزیت نسبی دارند.

از آنجا که منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه نسبت به مبداء مختصات حالت تحدب دارند و یکدیگر را نیز قطع نمی‌کنند، لذا تنها یک نقطه تماس یا تعادل وجود دارد. از طرف دیگر می‌توان مطمئن بود که چنین نقطه تعادلی وجود دارد زیرا بر روی نقشه یا صفحه منحنی‌های بی‌تفاوتی بی‌نهایت منحنی بی‌تفاوتی داریم. نقاط واقع بر منحنی‌های بی‌تفاوتی پایین‌تر نیز قابل قبول هستند ولی رفاه کشور را حداکثر نمی‌کنند. از سوی دیگر کشور با توجه به منابع تولید و تکنولوژی موجود نمی‌تواند به منحنی‌های بی‌تفاوتی بالاتر برسد.

۴.۳ ب مزیت نسبی و قیمت نسبی تعادلی کالا

قیمت نسبی تعادلی کالا با شیب خط مماس بر منحنی امکانات تولید و منحنی بی‌تفاوتی یک کشور در نقطه خودکفایی تولید و مصرف بدست می‌آید. بنابراین قیمت نسبی تعادلی کالای X در حالت خودکفایی در

قضیه واقعی ۱.۳: مزیت نسبی آمریکا، اروپا و ژاپن

مقدار مزیت نسبی آمریکا، اروپا و ژاپن را می توان به وسیله فزونی سهم صادرات در GNP به سهم واردات در GNP برای گروه های مختلف کالا بدست آورد. از آنجا که محدودیتهای تجاری باعث انحراف و تغییر مقدار مزیت نسبی می شود، به همین علت نمی توان آنها را به طور کامل نادیده گرفت. جدول ۱.۳ نشان می دهد که آمریکا در تولید مواد غذایی مزیت نسبی دارد (زیرا درصد صادرات نسبت به GNP از درصد واردات نسبت به GNP بیشتر است) ولی در مواد سوختی عدم مزیت نسبی دارد. علاوه بر این آمریکا در تولید ابزار دفتری و وسایل و تجهیزات ارتباطات مزیت نسبی و در تولید منسوجات و وسایل نقلیه موتوری عدم مزیت نسبی دارد. اروپا در وسایل نقلیه موتوری و صنایع کارخانه ای مزیت نسبی دارد. (در مقایسه با ابزار دفتری و وسایل ارتباطات، منسوجات و پارچه) و در تولید مواد سوختی و مواد غذایی عدم مزیت نسبی دارد. ژاپن دارای مزیت نسبی بسیار زیاد در صنایع کارخانه ای و عدم مزیت نسبی شدید در مواد اولیه است. تفاوت در محصول به دلیل "تجارت درون صنعت است" (یعنی یک نوع محصول توسط یک کشور هم صادر می شود و هم وارد می شود. درباره "تجارت درون صنعت" در قسمت ۴.۶ ب به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

جدول ۱.۳ صادرات و واردات آمریکا، اروپا و ژاپن با توجه به مزیت های نسبی

صادرات به GNP آمریکا	واردات	صادرات به GNP اروپا	واردات	صادرات به GNP ژاپن	واردات	
(۲۲/۸)	(۲۲/۳)	(۱۹/۷)	(۳۰/۲)	(۲/۵)	(۶۱/۱)	کالاهای اولیه
۱۲/۰	۶/۵	۱۰/۹	۱۲/۴	۰/۷	۱۶/۶	مواد غذایی
۳/۰	۱۱/۷	۴/۳	۱۰/۲	۰/۳	۲۶/۸	سوخت
(۷۳/۶)	(۷۵/۲)	(۷۸/۵)	(۶۸/۵)	(۹۶/۵)	(۳۷/۶)	صنایع کارخانه ای
۹/۹	۱۷/۴	۱۰/۹	۸/۵	۲۵/۱	۱/۷	وسایل نقلیه موتوری
۱۲/۵	۸/۲	۴/۹	۶/۰	۱۴/۳	۳/۰	لوازم دفتری و ارتباطات
۱/۸	۶/۸	۶/۶	۷/۱	۲/۷	۵/۲	منسوجات و پارچه

مأخذ:

GATT, *International Trade, 1987-1988* (Geneva, 1988), Appendix, Tables AB8, AB5, and AB9.

کشور ۱ برابر $\frac{P_x}{P_y} = \frac{1}{4}$ و در کشور ۲ برابر $\frac{P_x}{P_y} = 4$ می باشد (شکل ۳.۳ را ببینید). از آنجا که شکل و وضعیت قرار گرفتن منحنی های امکانات تولید و منحنی های بی تفاوتی دو کشور متفاوت است، لذا قیمت های نسبی نیز تفاوت دارند.

با توجه به اینکه $P_A < P_A'$ است لذا کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y مزیت نسبی دارد. نتیجه آنکه اگر کشور ۱ در تولید کالای X و صدور آن در مقابل واردات Y تخصص یابد هر دو کشور از تجارت سود بدست می آورند. چگونگی این مبادله را در قسمت بعد خواهیم دید.

نمودار ۳.۳ نشان می‌دهد که نیروهای عرضه (که با منحنی امکانات تولید نشان داده شده است) و نیروهای تقاضا (که با منحنی‌های بی‌تفاوتی نشان داده شده است) در هر کشور در حالت خودکفایی قیمت‌های نسبی تعادلی کالا را تعیین می‌کنند. به طور مثال اگر منحنی بی‌تفاوتی I شکل متفاوتی داشته باشد، نقطه تماس خط با منحنی امکانات تولید تغییر کرده و قیمت نسبی کالای X نیز تغییر خواهد کرد. همین استدلال برای کشور ۲ نیز صادق است. حالت هزینه‌های فزاینده نقطه مقابل هزینه‌های ثابت است. در منحنی امکانات تولید تحت هزینه‌های فرصت ثابت قیمت نسبی تعادلی $\frac{P_x}{P_y}$ در هر کشور بدون در نظر گرفتن سطح تولید و شرایط تقاضا مقدار ثابتی برابر با شیب منحنی امکانات تولید آن کشور است.

۵.۳ اساس و منافع حاصل از تجارت تحت هزینه‌های فرصت فزاینده

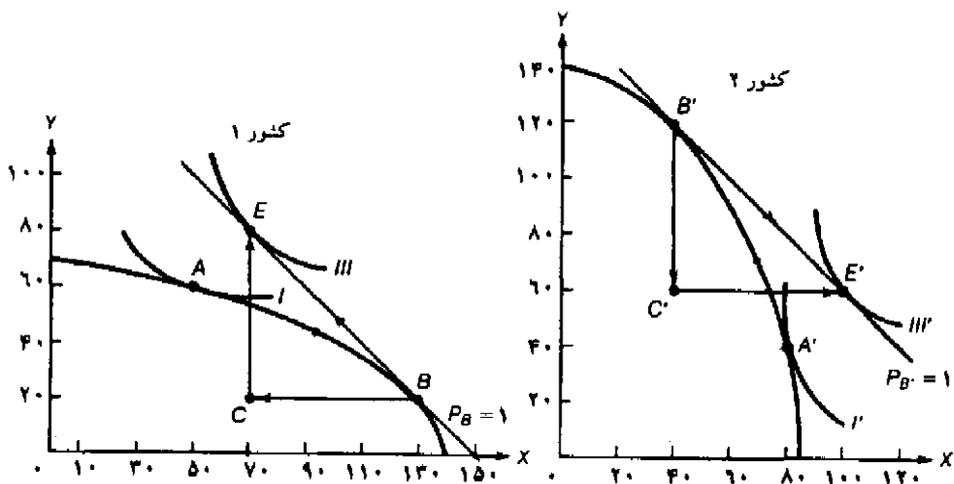
اختلاف در قیمت‌های نسبی کالا در دو کشور نشان‌دهنده مزیت نسبی هر کشور بوده و اساس تجارت دو جانبه سودآور را تشکیل می‌دهد. هر کشور در کالایی که قیمت نسبی آن کمتر است مزیت نسبی، و در کالای دوم نسبت به کشور دیگر عدم مزیت نسبی دارد. هر کشور باید در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد تخصص پیدا کند (یعنی بیش از مصرف داخلی خود از آن کالا تولید کند) و بخشی از آن را با کالای کشور دوم که در تولید آن عدم مزیت نسبی دارد مبادله کند.

در هر صورت هر کشور تحت هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید کالایی تخصص می‌یابد که در آن مزیت نسبی دارد، این تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که قیمت‌های نسبی کالا در هر دو کشور در سطح تعادل تجارت مساوی شوند. در این صورت مصرف هر دو کشور پس از تجارت نسبت به وضعیت عدم تجارت بیشتر خواهد شد.

۵.۳ الف تفسیر نموداری اساس و منافع حاصل از تجارت تحت هزینه‌های فزاینده

در نمودار ۳.۳ دیدیم که در غیاب تجارت قیمت نسبی تعادلی کالای X در کشور ۱ برابر $P_A = \frac{1}{4}$ و در کشور ۲ برابر $P_{A'} = 4$ است. بنابراین کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y مزیت نسبی دارد. فرض کنید که تجارت بین دو کشور امکان پذیر شود (به طور مثال با حذف موانع تجاری دولتی یا کاهش شدید در هزینه‌های حمل و نقل). کشور ۱ باید در تولید و صدور کالای X جهت واردات کالای Y از کشور ۲، تخصص یابد. چگونگی این تخصص را در نمودار ۴.۳ می‌بینید.

با حرکت از نقطه A (نقطه تعادل در خودکفایی) به تدریج که کشور ۱ در تولید کالای X تخصص پیدا می‌کند روی منحنی امکانات تولید به سمت پایین حرکت کرده و در چنین حالتی با هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید کالای X روبرو است، لذا شیب منحنی امکانات تولید از نقطه A به B فزاینده است. با حرکت از نقطه A' به تدریج که کشور ۲ در تولید کالای Y تخصص می‌یابد روی منحنی امکانات تولید به سمت بالا حرکت کرده و در چنین حالتی با هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید کالای Y روبرو است، لذا شیب منحنی امکانات تولید از نقطه A' به B' نزولی است. (کاهش در هزینه فرصت کالای X به معنای افزایش هزینه فرصت کالای Y است).



نمودار ۴.۳ منافع حاصل از تجارت تحت هزینه‌های فرصت فزاینده

با وجود تجارت، تولید کشور ۱ از نقطه A به نقطه B می‌رسد. سپس ۶۰ واحد کالای X را با ۶۰ واحد Y مبادله می‌کند (مثلث تجارت BCE را ببینید). پس از مبادله، مصرف کشور ۱ در نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III قرار می‌گیرد که در این صورت نسبت به حالت خودکفایی نقطه A (عدم تجارت) ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y بیشتر مصرف می‌کند. کشور ۲ نیز از نقطه A' به B' می‌رسد. سپس ۶۰ واحد از Y را با ۶۰ واحد X مبادله می‌کند. (مثلث تجارت B'C'E' را ببینید). پس از مبادله کشور ۲ در نقطه E' روی منحنی بی‌تفاوتی III' قرار می‌گیرد و ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y بیشتر مصرف می‌کند. در قیمت نسبی تعادلی $P_B = P_{B'} = 1$ تجارت در تعادل قرار دارد.

فرآیند تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که قیمت‌های نسبی کالا (یا شیب منحنی‌های امکانات تولید) در دو کشور مساوی شوند. قیمت نسبی مشترک (شیب منحنی امکانات تولید) در جایی بین قیمت‌های نسبی دو کشور قبل از تجارت (بین $\frac{1}{4}$ تا ۴) قرار خواهد گرفت، در این سطح از قیمت‌های نسبی تجارت در تعادل است. این قیمت در نمودار ۴.۳ برابر است با $P_B = P_{B'} = 1$.

با برقراری تجارت کشور ۱ از نقطه A به سمت نقطه B حرکت می‌کند. سپس ۶۰ واحد از کالای X را با ۶۰ واحد کالای Y کشور ۲ مبادله می‌کند (مثلث تجارت BCE را ببینید) و به نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III می‌رسد (در سطحی که ۷۰ واحد X و ۸۰ واحد Y می‌تواند مصرف کند). این بالاترین سطح رضایت خاطری است که کشور در قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y} = 1$ می‌تواند به آن دست یابد. بنابراین کشور ۱ نسبت به حالت عدم تجارت ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y نفع خواهد برد. (نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III را با نقطه A روی منحنی بی‌تفاوتی I مقایسه کنید).

کشور ۲ نیز از نقطه تولید A' به نقطه B' می‌رسد و سپس ۶۰ واحد از Y را با ۶۰ واحد X مبادله می‌کند (مثلث تجارت B'C'E' را ببینید) و به نقطه E' روی منحنی بی‌تفاوتی III' می‌رسد (در سطحی که ۱۰۰ واحد X و ۶۰ واحد Y می‌تواند مصرف کند). در این صورت کشور ۲ از تخصص در تولید و

تجارت ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y نفع می‌برد.
لازم به یادآوری است که با تخصص در تولید و مبادله هر کشور می‌تواند در نقطه‌ای بالاتر از منحنی امکانات تولید خود مصرف کند.

۵.۳ ب قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت

قیمت نسبی تعادلی کالا با وجود تجارت قیمت نسبی مشترک هر دو کشور است که تجارت را به تعادل می‌رساند. در نمودار ۴.۳ و در قیمت $P_B = P_B' = 1$ تجارت در تعادل قرار دارد. در این قیمت نسبی مقدار کالایی که کشور ۱ می‌خواهد صادر کند $(60X)$ برابر است با مقدار کالایی که کشور ۲ وارد خواهد کرد $(60X)$. از طرف دیگر مقدار کالایی که کشور ۲ می‌خواهد صادر کند $(60Y)$ دقیقاً برابر است با مقدار کالایی که کشور ۱ وارد خواهد کرد $(60Y)$.

در هر قیمت دیگری چنین مبادله‌ای انجام نمی‌شود و لذا تجارت در تعادل قرار ندارد. به طور مثال در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = 2$ کشور ۱ تمایل دارد که بیش از نیاز کشور ۲ کالای X صادر نماید. در نتیجه قیمت نسبی X به سطح تعادل $\frac{P_X}{P_Y} = 1$ کاهش می‌یابد. در قیمت نسبی کمتر از ۱ نیز کشور ۲ تمایل دارد که از کالای X بیشتر وارد نماید، لذا قیمت کالای X افزایش می‌یابد. بنابراین قیمت نسبی کالای X به سمت قیمت تعادلی آن که برابر با ۱ است خواهد رفت. (همین نتیجه را برای کالای Y می‌توان گرفت).

قیمت نسبی تعادلی در نمودار ۴.۳ با آزمون و خطا تعیین می‌شود، یعنی قیمت‌های نسبی مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا سرانجام در یک قیمت، تجارت به تعادل می‌رسد. البته روش‌های پیچیده‌تر تئوریک برای تعیین قیمت نسبی تعادلی کالا و تجارت وجود دارد. با استفاده از منحنی‌های عرضه و تقاضای کل هر کالا در یک کشور یا منحنی‌های پیشنهاد^۱ می‌توان قیمت نسبی تعادلی را تعیین کرد. این مطلب را در فصل بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم این است که هر چه تقاضای کشور ۱ برای کالای Y (کالایی که کشور ۲ صادر می‌کند) بیشتر و تقاضای کشور ۲ برای کالای X (کالایی که کشور ۱ صادر می‌کند) کمتر باشد، قیمت تعادلی در تجارت به $\frac{1}{4}$ (یا به قیمت تعادل در کشور ۱ قبل از تجارت) نزدیک‌تر خواهد بود و در نتیجه نفع کشور ۱ کوچکتر می‌شود. با تعیین قیمت نسبی تعادلی با وجود تجارت می‌توان چگونگی تقسیم منافع بین دو کشور را دقیقاً بررسی کرد، در چنین صورتی مدل تجارت‌ها کامل خواهد شد. در نمودار ۴.۳ با توجه به قیمت نسبی تعادلی کالای X در تجارت $(P_B = P_B' = 1)$ منافع هر دو کشور یکسان و برابر ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y خواهد بود.

البته اگر قیمت نسبی قبل از تجارت در دو کشور مساوی باشد، در این صورت درباره مزیت نسبی یا عدم مزیت نسبی هیچ کشوری نمی‌توان صحبت کرد، در این حالت تخصص در تولید یا تجارت دوجانبه سودآور نیز وجود ندارد.

۵.۳ ج تخصص ناقص

بین‌الگویی تجارت تحت هزینه فرصت فزاینده با الگوی تجارت تحت هزینه فرصت ثابت یک اختلاف اساسی وجود دارد. تحت هزینه فرصت ثابت هر دو کشور در تولید کالایی که مزیت نسبی دارند تخصص کامل پیدا می‌کنند (به عبارت دیگر هر کشور پس از تخصص فقط یک کالا تولید می‌کند). به طور مثال با توجه به نمودارهای ۲.۲ و ۳.۲ آمریکا در تولید گندم و انگلیس در تولید پارچه تخصص کامل یافته‌اند. با توجه به اینکه مبادله مقدراری از گندم با پارچه برای آمریکا مطلوب و سودمند است لذا آمریکا می‌تواند برای بدست آوردن تمام پارچه تولیدی انگلیس به آن کشور گندم صادر کند، زیرا هزینه فرصت گندم در آمریکا ثابت است. همین استدلال در مورد تولید پارچه انگلیس صادق است.

بر عکس تحت هزینه‌های فرصت فزاینده در هر دو کشور تخصص ناقص تولید وجود دارد. به طور مثال وقتی کشور ۱ با وجود تجارت به تولید کالای X که در آن مزیت نسبی دارد می‌پردازد هنوز هم مقدراری کالای Y تولید می‌کند (نقطه B در نمودار ۴.۳ را ببینید). به همین ترتیب کشور ۲ که به تولید کالای Y می‌پردازد (کالایی که در آن مزیت نسبی دارد)، مقدراری از کالای X هم تولید می‌کند. (نقطه B' در نمودار ۴.۳ را ببینید).

زیرا بتدریج که کشور ۱ در تولید کالای X تخصص یافته و از آن بیشتر و بیشتر تولید می‌کند مجبور است هزینه‌های فرصت فزاینده تولید X را متحمل شود. به همین ترتیب وقتی کشور ۲ از کالای Y بیشتر و بیشتر تولید می‌کند مجبور است هزینه‌های فرصت فزاینده تولید Y (یا به عبارت دیگر هزینه‌های فرصت کاهنده تولید X) را متحمل شود. بنابراین به تدریج که یک کشور در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد تخصص می‌یابد، قیمت‌های نسبی کالاها به هم نزدیکتر شده تا جاییکه مساوی هم خواهند شد.

در چنین نقطه‌ای دیگر برای یک کشور نفی ندارد که باز هم به تولید بیشتر کالایی که در آن مزیت نسبی دارد ادامه دهد. نقطه مزبور در سطحی بدست می‌آید که یک کشور هنوز تخصص کامل در تولید پیدا نکرده است. در نمودار ۴.۳ پس از تخصص کامل کشور ۱ و ۲ در تولید داریم: $P_B = P_{B'} = 1$

۵.۳ د حالت کشور کوچک تحت هزینه‌های فرصت فزاینده

یادآوری می‌کنیم که تنها مورد استثناء این بود که تحت هزینه‌های فرصت ثابت کشور کوچک تخصص کامل در تولید پیدا می‌کرد. به عبارت دیگر در این حالت فقط کشور کوچک در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی داشت به تخصص کامل می‌رسید. ولی کشور بزرگ حتی با وجود تجارت به تولید هر دو کالا ادامه می‌داد (نمودار ۲.۳ را ببینید) زیرا کشور کوچک نمی‌توانست تمام نیاز وارداتی کشور بزرگ را تأمین کند. تحت هزینه‌های فرصت فزاینده نه فقط در کشور بزرگ بلکه در کشور کوچک نیز تخصص ناقص در تولید خواهیم داشت.

ما می‌توانیم از نمودار ۴.۳ برای توضیح بیشتر در مورد حالت کشور کوچک تحت هزینه‌های فرصت

فزاینده استفاده کنیم. فرض کنید که کشور ۱ کشور بسیار کوچکی است که در غیاب تجارت در نقطه تعادل A قرار داشته و کشور ۲ نیز کشور بزرگ یا بقیه کشورهای جهان باشد.

فرض کنید قیمت نسبی تعادلی کالای X در بازار جهانی مساوی یک بوده ($P_W = 1$) و تحت تأثیر تجارت با کشور کوچک ۱ نیز قرار نمی‌گیرد. از آنجا که در غیاب تجارت قیمت نسبی کالای X در کشور ۱ ($P_A = \frac{1}{p}$) کمتر از قیمت بازار جهانی است، لذا کشور ۱ در تولید کالای X مزیت نسبی دارد. با آزادسازی تجارت، کشور ۱ در تولید کالای X تا نقطه B روی منحنی امکانات تولید خود تخصص می‌یابد، به طوری که: $P_B = 1 = P_W$. اگر چه کشور ۱ را کشور کوچک در نظر گرفته‌ایم، ولی هنوز در تولید کالای X تخصص کامل پیدا نکرده است.

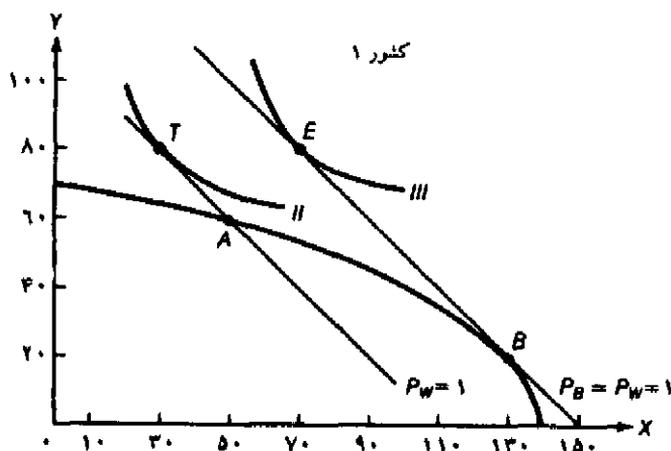
با مبادله ۶۰ واحد از X با ۶۰ واحد Y کشور ۱ به نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III رسیده و ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y نیز نفع می‌برد (مقایسه کنید با نقطه خودکفایی A روی منحنی بی‌تفاوتی I). دقت کنید که این حالت دقیقاً شبیه حالتی است که کشور ۱ را کشور کوچک در نظر نمی‌گیریم. تحت هزینه‌های فرصت فزاینده تنها اختلاف این است که کشور ۱ نمی‌تواند بر روی قیمت‌های نسبی در کشور ۲ تأثیر گذارد (یا بر روی قیمت‌های نسبی بازار جهانی)، و کشور ۱ تمام منافع حاصل از تجارت را به خود اختصاص می‌دهد (که ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y می‌باشد).

۵.۳ ه منافع ناشی از مبادله و تخصص

منافع ناشی از تجارت را می‌توان به دو جزء تفکیک کرد: منافع ناشی از مبادله و منافع ناشی از تخصص. نمودار ۵.۳ این تفکیک را برای کشور ۱ نشان می‌دهد. (جهت سادگی و وضوح بیشتر، خط قیمت در حالت خودکفایی یا $P_A = \frac{1}{p}$ و منحنی بی‌تفاوتی I را از نمودار حذف کرده‌ایم.) فرض کنید با آزادسازی تجارت به هر دلیلی کشور ۱ نتواند در تولید کالای X تخصص پیدا کند و به تولید در نقطه A (تولید در حالت خودکفایی) ادامه دهد. با حرکت از نقطه A کشور ۱ می‌تواند در قیمت نسبی جهانی ($P_W = 1$) ۲۰ واحد کالای X را در مقابل ۲۰ واحد کالای Y مبادله کرده و مصرف خود را به نقطه T روی منحنی بی‌تفاوتی II برساند. اگر چه کشور ۱ در نقطه T از کالای X کمتر و از کالای Y بیشتر مصرف می‌کند ولی به هر حال چون نقطه T نسبت به نقطه A روی منحنی بی‌تفاوتی بالاتر قرار دارد وضع کشور نسبت به وضعیت خودکفایی بهتر شده است. حرکت از نقطه مصرف A به نقطه T نشان دهنده منافع حاصل از مبادله است.

چنانچه کشور ۱ در تولید کالای X تخصص یابد و از A به نقطه B برسد، آنگاه با مبادله ۶۰ واحد X با ۶۰ واحد Y مصرف خود را به نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III خواهد رساند. حرکت از نقطه T به نقطه E نشان دهنده منافع حاصل از تخصص در تولید است.

در مجموع حرکت از نقطه A (روی منحنی بی‌تفاوتی I) به نقطه T (روی منحنی بی‌تفاوتی II) فقط در صورت مبادله و تجارت امکان پذیر است. حتی اگر کشور ۱ در نقطه تولید A (نقطه خودکفایی) باقی‌ماند



نمودار ۵.۳ منافع ناشی از مبادله و تخصص

اگر با آزاد سازی تجارت، کشور ۱ بتواند در تولید کالای X تخصص یافته و لذا تولید خود در نقطه A را ادامه دهد، در این صورت می تواند با توجه به قیمت نسبی جهانی $P_W = 1$ مقدار ۲۰ واحد کالای X را با ۲۰ واحد کالای Y مبادله کرده و مصرف خود را به نقطه T روی منحنی بی تفاوتی II برساند. افزایش مصرف در نقطه T نسبت به نقطه A (در وضعیت خودکفایی) فقط منافع ناشی از تجارت را نشان می دهد. چنانچه کشور ۱ بتواند با تخصص در تولید کالای X به نقطه B برسد آنگاه مصرف خود را به نقطه E روی منحنی بی تفاوتی III خواهد رساند. افزایش مصرف در نقطه E نسبت به نقطه T نشان دهنده منافع حاصل از تخصص در تولید است.

باز هم در صورت مبادله انتقال به نقطه T اتفاق می افتد. حرکت از نقطه T به نقطه E (روی منحنی بی تفاوتی III) نشان دهنده منافع حاصل از تخصص در تولید است.

دقت کنید که کشور ۱ در نقطه A (با وجود تجارت) در تعادل تولید قرار ندارد زیرا $P_A < P_W$ است. برای آنکه کشور ۱ به تعادل در تولید برسد باید تولید خود از کالای X را تا رسیدن به نقطه B یا جایی که $P_B = P_W = 1$ است ادامه دهد. به همین ترتیب منافع کشور ۲ از تجارت نیز قابل تفکیک به منافع ناشی از مبادله و منافع ناشی از تجارت می باشد.

قضیه واقعی ۲.۳: تخصیص مجدد نیروی کار در آمریکا؛ مزیت نسبی نیروی کار

رقابت برای واردات بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ باعث کاهش سطح اشتغال در برخی صنایع آمریکا شد، در مقابل سیاست توسعه صادرات باعث ایجاد مشاغل زیادی در سایر صنایع گردید. جدول ۲.۳ تخمینی از تخصیص مجدد نیروی کار ناشی از تجارت در آمریکاست.

جدول ۲.۳ درصد تغییر در اشتغال صنایع کارخانه‌ای آمریکایی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا

صنعت	درصد تغییر
کفش	-۱۵/۹
ابزار و وسایط نقلیه موتوری	-۱۱/۱
لوازم و ابزار الکترونیکی	-۷/۸
مصنوعات چرمی	-۶/۳
پوشاک	-۶/۳
لوازم رادیو و تلویزیون	-۵/۷
صنایع کارخانه‌ای متفرقه	-۵/۰
اثاثیه و لوازم منزل	-۴/۵
ماشین آلات صنعتی	۵/۷
ماشین آلات متفرقه الکترونیکی	۶/۶
لوازم صنعتی و برقی	۷/۱
ماشین آلات متفرقه	۸/۰
صنایع هوایی و لوازم مربوطه	۱۲/۸
ماشینهای محاسبه و لوازم دفتری	۱۶/۱
موتور و توربین	۱۷/۸
ماشین آلات معدن و ساختمان	۱۹/۹

مأخذ: R.Z. Lawrence, *Can America Compete?* (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1984), pp. 58-59.

۶.۳ تجارت براساس تفاوت در سلیقه‌ها

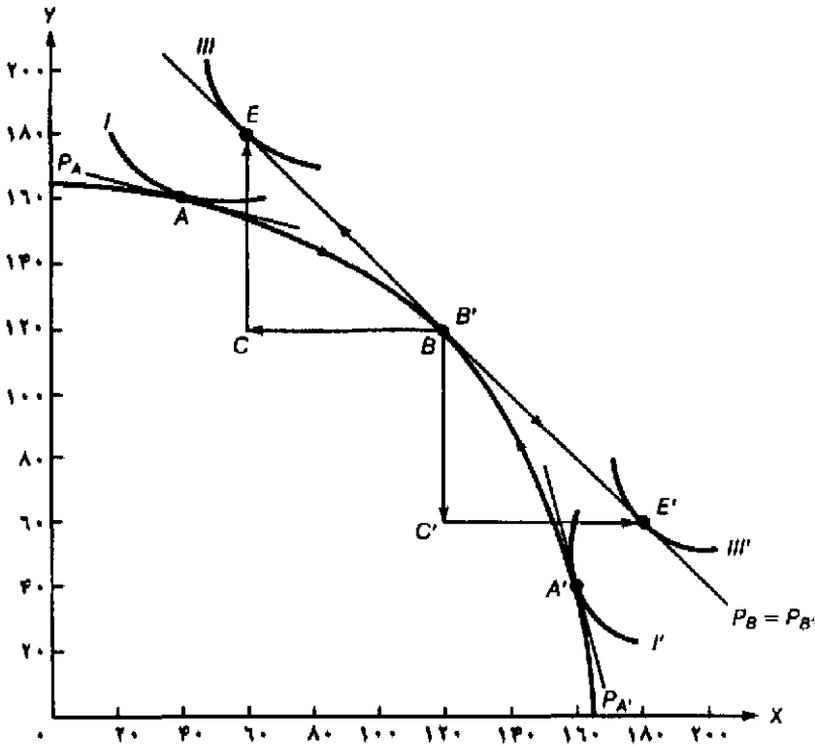
اساس اختلاف در قیمت‌های نسبی کالا بین دو کشور قبل از تجارت در نمودارهای ۲.۳ و ۴.۳ بر تفاوت در منحنی‌های امکان‌ات تولید و منحنی‌های بی‌تفاوتی قرار داشت. این اختلاف، مزیت نسبی هر کشور را تعیین می‌کرد و براین اساس تخصص در تولید و تجارت دو جانبه سودآور شکل می‌گرفت.

تحت هزینه‌های فرصت فزاینده حتی اگر منحنی‌های امکانات تولید دو کشور یکسان باشد (که امری غیر محتمل است) چنانچه سلیقه‌ها یا ترجیحات مربوط به تقاضا در دو کشور متفاوت باشد هنوز هم مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود خواهد داشت. در کشوری که تقاضا یا ترجیحات نسبتاً کمتری برای یک کالا وجود دارد. قیمت نسبی خودکفایی پایین‌تر است و لذا در تولید آن کالا مزیت نسبی دارد. در چنین حالتی فرآیند تخصص در تولید و تجارت کاملاً شبیه آن چیزی است که در قسمت قبل شرح دادیم.

۶.۳ الف تفسیر نموداری تجارت براساس اختلاف در سلیقه‌ها

در نمودار ۶.۳ تجارت با فرض یکسان بودن منحنی‌های تولید در کشور (لذا یک منحنی امکانات تولید داریم) و فقط براساس اختلاف در سلیقه‌ها نشان داده شده است. منحنی بی تفاوتی I مربوط به کشور ۱ در نقطه A و منحنی بی تفاوتی II مربوط به کشور ۲ در نقطه A' بر منحنی تولید مماس هستند. لذا قیمت نسبی کالای X قبل از تجارت در کشور ۱ کمتر است. بنابراین کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y مزیت نسبی دارند. با شروع تجارت کشور ۱ در تولید کالای X تخصص می‌یابد (و روی منحنی تولید به سمت پایین حرکت می‌کند) کشور ۲ نیز در تولید کالای Y تخصص می‌یابد (و روی منحنی تولید به سمت بالا حرکت می‌کند) تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که نسبت $\frac{P_x}{P_y}$ در دو کشور یکسان شده و تجارت به تعادل برسد. این تعادل در نقطه B (که بر نقطه B' منطبق است) برقرار می‌شود، در این نقطه داریم، $P_B = P_B' = 1$ ، سپس کشور یک ۶۰ واحد کالای X را با ۶۰ واحد کالای Y کشور ۲ مبادله می‌کند (مثلث تجارت BCE را ببینید) و مصرف خود را به نقطه E روی منحنی بی تفاوتی III می‌رساند. در این صورت کشور ۱ در مقایسه با نقطه A، ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y سود بدست می‌آورد. به همین ترتیب کشور ۲، ۶۰ واحد کالای Y را با ۶۰ واحد کالای X کشور ۱ مبادله می‌کند (مثلث تجارت B'C'E' را ببینید) و مصرف خود را به نقطه E' روی منحنی بی تفاوتی III' می‌رساند. (کشور ۲ نیز در مقایسه با نقطه A' ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y سود بدست می‌آورد). دقت کنید که وقتی تجارت فقط بر اساس اختلاف در سلیقه‌ها قرار دارد، به تدریج که کشورها از خودکفایی دور می‌شوند الگوی تولید دو کشور بیشتر شبیه هم خواهد شد.

بنابراین تجارت دو جانبه سودآور می‌تواند فقط براساس اختلاف در سلیقه‌های دو کشور انجام شود. در فصل ۵ وضعیت متفاوتی را بررسی می‌کنیم که تجارت بین دو کشور منحصرأ براساس اختلاف در عوامل تولید و منحنی‌های تولید انجام می‌شود. (برخورداری از عوامل و امکانات تولید به نظریه هکشر-اولین مربوط می‌شود). فقط در صورتی که منحنی امکانات تولید و منحنی‌های بی تفاوتی در دو کشور یکسان باشند (یا تفاوت در منحنی‌های امکانات تولید کاملاً با تفاوت در منحنی‌های بی تفاوتی حذف شود) قیمت‌های نسبی کالا قبل از تجارت در دو کشور مساوی خواهد شد و لذا هرگونه تجارت دو جانبه سودآور از بین می‌رود.



نمودار ۶.۳ تجارت براساس اختلاف در سلیقه‌ها

کشورهای ۱ و ۲ منحنی‌های تولید یکسان (یک منحنی تولید) و سلیقه‌های متفاوت دارند. در حالت خودکفایی کشور ۱ در نقطه A و کشور ۲ در نقطه A' تولید و مصرف می‌کند. از آنجا که $P_A < P_{A'}$ است، کشور ۱ در تولید X و کشور ۲ در تولید Y مزیت نسبی دارند. با وجود تجارت کشور ۱ در تولید X و کشور ۲ در تولید Y تخصص پیدا می‌کنند و به ترتیب به نقاط B و B' می‌رسند (نقاط B و B' بر هم منطبق هستند). سپس با مبادله ۶۰ واحد X در ازاء ۶۰ واحد Y (مثلتهای تجارت BCE و B' C' E' را ببینید) در کشور ۱ مصرف خود را به نقطه E می‌رساند (۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y سود می‌برد)، کشور ۲ نیز مصرف خود را به نقطه E' خواهد رساند (کشور ۲ نیز ۲۰ واحد X و ۲۰ واحد Y سود خواهد برد).

خلاصه فصل

- در این فصل الگوی ساده تجارت را تحت هزینه‌های فرصت فزاینده که حالتی واقعی‌تر است، بسط دادیم. علاوه بر این شرایط مربوط به تقاضا را به صورت منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه به الگو اضافه کردیم. سپس به بررسی این مطلب پرداختیم که چگونه از برخورد نیروهای تقاضا و عرضه مزیت نسبی هر کشور تعیین می‌شود و به دنبال آن تخصص در تولید و تجارت دو جانبه سودآور شکل می‌گیرد.
- هزینه‌های فرصت فزاینده به این معناست که یک کشور برای تولید هر واحد اضافی از یک کالا باید به

تدریج مقادیر بیشتر و بیشتری از کالای دیگر را از دست بدهد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافی از کالای نخست فراهم شود. در این صورت هزینه‌های فرصت فزاینده اثر خود را در منحنی‌های امکان‌ات تولید که نسبت به مبدا مختصات مقرر هستند نشان می‌دهد. شیب منحنی‌های امکان‌ات تولید همان نرخ نهایی تبدیل (MRT) می‌باشد، از آنجا که منابع تولید همگن نبوده و به یک نسبت ثابت در تولید کالاهای مختلف به کار نمی‌روند لذا هزینه‌های فرصت فزاینده است. منحنی‌های تولید دو کشور با هم تفاوت دارد زیرا موجودی منابع تولیدی و تکنولوژی مورد استفاده در دو کشور متفاوت است.

۳. منحنی بی‌تفاوتی جامعه نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو کالا است که رضایت خاطر یکسانی به افراد جامعه می‌رساند. منحنی‌های بی‌تفاوتی بالاتر رضایت خاطر بیشتری به همراه دارند. منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه دارای شیب منفی بوده و نسبت به مبدا مختصات حالت تحدب دارند. و سرانجام منحنی‌های بی‌تفاوتی یکدیگر را قطع نمی‌کنند. شیب منحنی بی‌تفاوتی برابر است با نرخ نهایی جانشینی در مصرف (MRS)، نرخ نهایی جانشینی مصرف کالای X بجای Y (MRS_{XY}) مقادیری از کالای Y است که جامعه باید از دست بدهد تا بتواند یک واحد اضافی از کالای X را مصرف کرده و همان رضایت قبلی را بدست آورد. آثار تجارت بر توزیع درآمد را می‌توان با توجه به تقاطع منحنی‌های بی‌تفاوتی بررسی کرد. این مشکل را به کمک «اصل جبرانی» رفع می‌کنیم، براساس این اصل چنانچه ضرر خسارت دیدگان از تجارت، جبران شود و وضع سایر گروهها نیز بدتر نشود، کشور از تجارت سود بدست می‌آورد. روش دیگر ارائه تعدادی فرضیات محدودکننده (در سلیقه‌ها، درآمدها و الگوهای مصرف) است.

۴. در غیاب تجارت یک کشور وقتی در تعادل قرار دارد که منحنی امکان‌ات تولیدش بر بالاترین منحنی بی‌تفاوتی مماس شود. نقطه تماس دو منحنی بی‌تفاوتی جامعه و منحنی امکان‌ات تولید نقطه تعادل در غیاب تجارت است. شیب مشترک دو منحنی در نقطه تماس، قیمت نسبی تعادلی کالا در داخل کشور یا مزیت نسبی آن کشور را مشخص می‌کند.

۵. با وجود تجارت هر کشور تحت هزینه‌های فرصت فزاینده در تولید کالایی تخصص می‌یابد که در آن مزیت نسبی دارد. تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که قیمت‌های نسبی کالا در سطحی که تجارت در تعادل است، مساوی شوند. سپس هر کشور با مبادله تجارت مصرف خود را به نقطه‌ای روی منحنی بی‌تفاوتی بالاتر نسبت به حالت قبل از تجارت می‌رساند. تحت هزینه‌های فرصت فزاینده تخصص ناقص در تولید (حتی در یک کشور کوچک) به وجود می‌آید. منافع ناشی از تجارت را می‌توان به دو بخش منافع ناشی از مبادله و منافع ناشی از تخصص در تولید تقسیم کرد.

۶. با وجود هزینه‌های فرصت فزاینده حتی اگر منحنی امکان‌ات تولید دو کشور یکسان بوده و سلیقه‌ها در دو کشور متفاوت باشد، هنوز هم مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد. در کشوری که تقاضا یا رجحان کمتری برای یک کالا وجود دارد، قیمت نسبی خودکفایی پایین‌تر است، لذا در تولید

آن کالا مزیت نسبی دارد. در چنین حالتی نیز فرآیند تخصص در تولید و تجارت دو جانبه سودآور شبیه آن چیزی است که در بالا شرح دادیم.

چشم‌انداز فصل ۴

در فصل ۴ منحنی‌های تقاضا برای واردات و منحنی عرضه برای صادرات را به عنوان منحنی پیشنهاد هر کشور معرفی خواهیم کرد و به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت که چگونه قیمت نسبی تعادلی کالا و رابطه مبادله هر کشور با وجود تجارت تعیین می‌شود. سپس چگونگی تقسیم منافع حاصل از تجارت را بین دو کشور تعیین می‌کنیم. با چنین کاری مدل ساده تجارت ما کامل خواهد شد. در فصل ۵ خواهیم دید که این مدل ساده طبق نظر به هم‌کشور - او هلین چگونه بسط می‌یابد.

سؤالات دوره

۱. به چه دلیل مطالب ارائه شده در این فصل در مقایسه با فصل ۲ واقعی‌تر است؟ سلیقه‌ها یا ترجیحات تقاضا در این فصل چگونه معرفی شدند؟ به چه دلیل ملاحظات مربوط به تقاضا باید بررسی شوند؟
۲. به چه دلیل منحنی‌های امکانات تولید مقرر نسبت به مبداء مختصات نشان دهنده هزینه‌های فرصت فزاینده در هر دو کالا است؟ شیب منحنی امکانات تولید چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟ وقتی یک کشور از کالایی که روی محور افقی نشان داده‌ایم بیشتر تولید کند شیب منحنی تولید چه تغییری می‌کند؟ اگر از کالایی که روی محور عمودی نشان داده‌ایم بیشتر تولید کند شیب منحنی تولید چه تغییری می‌کند؟ به چه دلیل هزینه‌های فرصت فزاینده وجود دارد؟ آیا منحنی‌های بی‌تفاوتی کشورهای مختلف شکل‌های متفاوتی دارند؟
۳. منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کنند؟ منحنی‌های بی‌تفاوتی چه مشخصاتی دارند؟ شیب منحنی‌های بی‌تفاوتی چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ به چه دلیل وقتی یک کشور از کالایی که روی محور افقی قرار دارد بیشتر مصرف می‌کند شیب منحنی بی‌تفاوتی کاهش می‌یابد؟ مشکلات و پیچیدگی‌های مربوط به منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه چیست؟ چگونه می‌توان بر این مشکلات غلبه کرد؟
۴. معنای قیمت نسبی تعادلی کالا در انزوای تجاری چیست؟ این قیمت توسط هر کشور چگونه تعیین می‌شود؟ چگونه مزیت نسبی هر کشور تعیین می‌شود؟
۵. به چه دلیل تخصص در تولید با وجود تجارت تا جایی ادامه می‌یابد که قیمت‌های نسبی کالا در دو کشور مساوی شوند. قیمت نسبی تعادلی کالا با وجود تجارت چگونه تعیین می‌شود؟ به چه دلیل تحت هزینه‌های فرصت فزاینده (حتی در مورد کشور کوچک) تخصص ناقص وجود دارد؟ نتایج بدست آمده تحت هزینه‌های فرصت فزاینده چه تفاوتی با نتایج هزینه‌های ثابت دارد؟ مفهوم منافع ناشی از

مبادله چیست؟ مفهوم منافع ناشی از تخصص چیست؟

۶. آیا تخصص در تولید و تجارت دو جانبه سودآور می‌تواند فقط منکی بر تفاوت در سلیقه‌های بین دو کشور باشد؟ این مسأله با حالت عمومی‌تر چه تفاوتی دارد؟ آیا تخصص در تولید و تجارت دو جانبه سودآور می‌تواند فقط براساس تفاوت در موجودی یا منابع تولید و تفاوت تکنولوژی موجود در دو کشور باشد؟

مسائل فصل ۳

۱. در صفحهٔ مختصات یک منحنی تولید نسبتاً بزرگ که نسبت به مبداء مقعر است رسم کنید. (الف) با شروع از نقطه وسط منحنی تولید با استفاده از پیکان‌ها نشان دهید که یک کشور با تولید بیشتر کالای X (کالایی که روی محور افقی قرار دارد) و تولید بیشتر کالای Y باید هزینه‌های فرصت فزاینده را متحمل شود. (ب) وقتی یک کشور از کالای X بیشتر تولید می‌کند شیب منحنی امکانات تولید چه تغییری می‌کند؟ با تولید بیشتر Y شیب منحنی امکانات تولید چه تغییری می‌کند؟ این تغییرات چه چیزی را نشان می‌دهند؟
۲. در یک صفحهٔ مختصات سه منحنی بی‌تفاوتی جامعه را رسم کنید به طوری که ۲ منحنی بی‌تفاوتی بالاتر یکدیگر را قطع کنند. (الف) به چه دلیل منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه را به صورت نزولی و با شیب منفی از چپ به راست رسم کرده‌اید؟ (ب) شیب منفی منحنی‌های بی‌تفاوتی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟ به چه دلیل شیب منحنی‌های بی‌تفاوتی در نقاط پایین‌تر کم‌تر است؟ (ج) کدامیک از دو منحنی که یکدیگر را قطع کرده‌اند رضایت خاطر بیشتری را نشان می‌دهند؟ (در دو حالت سمت راست نقطه تقاطع و سمت چپ نقطه تقاطع بحث کنید). به چه دلیل منحنی‌های بی‌تفاوتی متقاطع با تعریف این منحنی‌ها ناسازگاری دارند؟ چه نتیجه‌ای از این مسأله می‌گیریم؟
- * ۳. در صفحهٔ مختصات یک منحنی بی‌تفاوتی رسم کنید که در یک نقطه بر یک منحنی تولید نسبتاً خوابیده و مقعر نسبت به مبداء مماس باشد. در یک صفحهٔ مختصات دیگر منحنی بی‌تفاوتی جامعه را بر یک نقطه از منحنی تولید با شیب نسبتاً زیاد مماس کنید. (الف) خطوطی را رسم کنید که قیمت نسبی تعادلی کالا در ۲ کشور را در انزوای تجاری نشان دهد. (ب) هر کشور در تولید چه کالایی مزیت نسبی دارد؟ (ج) تحت چه شرایطی هیچ نوع مزیت نسبی یا عدم مزیت نسبی بین دو کشور وجود ندارد.
- * ۴. (الف) بر روی نمودارهای مسأله ۳ با رسم خطوط و پیکان‌هایی که بر منحنی‌های تولید رسم می‌کنید

جهت تخصص در تولید و نقطه تعادل در تولید و مصرف را پس از برقراری تجارت نشان دهید.
(ب) منافع هر کشور در مقایسه با نقطه خودکفایی چقدر است؟ کدام کشور منافع بیشتری بدست می‌آورد؟ چرا؟

۵. در یک صفحه مختصات یک منحنی بی‌تفاوتی رسم کنید که بر یک منحنی امکانات تولید نسبتاً خوابیده و مقعر نسبت به مبدا مختصات مماس باشد، قیمت نسبی تعادلی کالا در حالت خودکفایی را با P_A نشان دهید. فرض کنید این نمودار متعلق به یک کشور بسیار کوچک باشد به طوری که تجارت این کشور قیمت‌های نسبی بازار جهانی را متأثر نمی‌کند.

(الف) فرآیند تخصص در تولید، مقادیر مبادله شده و منافع ناشی از تجارت را روی شکل نشان دهید.
(ب) به چه دلیل کشور کوچک در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد تخصص کامل بدست نمی‌آورد؟ این حالت با هزینه‌های فرصت ثابت چه تفاوتی دارد؟

۶. بر روی دو صفحه مختصات جداگانه دو منحنی امکانات تولید مقعر و همانند رسم کنید به طوری که منحنی‌های بی‌تفاوتی مختلفی بر آنها مماس شود.

(الف) قیمت نسبی تعادلی کالا را در هر دو کشور در حالت خودکفایی تعیین کنید.

(ب) فرآیند و چگونگی تخصص در تولید و تجارت دو جانبه سودآور را نشان دهید.

(ج) اگر منحنی‌های بی‌تفاوتی دو جامعه نیز همانند باشند چه تغییری رخ می‌دهد؟ نمودار مربوط به این وضعیت را رسم کنید.

(د) چنانچه منحنی‌های تولید همانند بوده و منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه متفاوت باشند، با فرض وجود هزینه فرصت ثابت چه تغییری رخ می‌دهد؟ آیا می‌توانید نمودار مربوط به این وضعیت را رسم کنید؟

ضمائم

در ضمیمه حاضر ابتدا مفاهیم مربوط به نظریه تولید را که برای درک بقیه مطالب گفته شده ضروری است، مرور می‌کنیم. در آغاز مروری بر توابع تولید، منحنی‌های تولید یکسان، منحنی‌های هزینه یکسان و تعادل خواهیم داشت. سپس با استفاده از نمودار، این مفاهیم را در مورد دو کشور، دو کالا و دو عامل تولید بررسی می‌کنیم. آنگاه با استفاده از نمودار جعبه‌اجورث^۱ منحنی‌های امکانات تولید هر کشور را استخراج خواهیم کرد. سرانجام با استفاده از نمودار جعبه‌اجورث نشان می‌دهیم که با تخصص هر کشور در تولید، با برقراری تجارت نسبت منابع بکار رفته چه تغییری می‌کند.

ضمیمه ۱.۳ توابع تولید، منحنی‌های تولید یکسان، منحنی‌های هزینه یکسان و تعادل

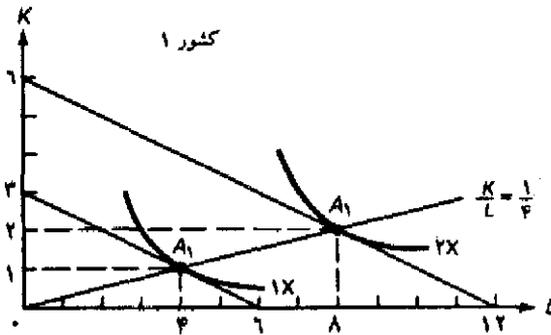
یک تابع تولید: نشان دهنده حداکثر مقادیر یک کالا است که بنگاه با استفاده از مقادیر مختلف نهاده‌ها می‌تواند بدست آورد. این ارتباط تکنولوژیکی خاص توسط مهندسین ارائه شده و در منحنی‌های تولید یکسان انعکاس دارد.

منحنی تولید یکسان نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو عامل تولید مانند سرمایه (K) و نیروی کار (L) است که یک بنگاه برای تولید سطح خاصی از محصول مورد استفاده قرار می‌دهد. منحنی‌های تولید یکسان بالاتر نشان دهنده تولید بیشتر و منحنی‌های تولید یکسان پایین‌تر نشان دهنده تولید کمتر است. مشخصات منحنی‌های تولید یکسان همانند منحنی‌های بی‌تفاوتی است. منحنی‌های تولید یکسان دارای شیب مفهوم عددی یا کاردینال بوده، نسبت به مبداء مختصات حالت تحدب دارند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند. (منحنی‌های تولید یکسان تولید را نشان می‌دهند در حالیکه منحنی‌های بی‌تفاوتی فقط یک مفهوم ترجیحی یا ترتیبی از مطلوبیت را در بردارند.)

منحنی‌های تولید یکسان دارای شیب منفی هستند، زیرا یک بنگاه با کاهش استفاده از K باید مقدار L بیشتری را بکار گیرد تا روی همان منحنی تولید یکسان باقی بماند. شیب (مطلق) منحنی تولید یکسان را نرخ نهایی جانشین فنی یا تکنیکی نیروی کار به جای سرمایه در تولید (MRTS) می‌نامیم، این نرخ نشان می‌دهد که با استفاده بیشتر یک واحد نیروی کار به جای سرمایه، بنگاه چه مقدار سرمایه باید کمتر استفاده کند تا روی همان منحنی تولید یکسان قبلی باقی بماند. به تدریج که یک بنگاه روی منحنی تولید یکسان به سمت پایین حرکت می‌کند مقادیر بیشتری نیروی کار و مقادیر کمتری سرمایه بکار می‌برد، این جانشینی با افزایش نیروی کار سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. به معنای دیگر نرخ نهایی جانشینی فنی L برای K تزولی است (شیب منحنی تولید یکسان تزولی است)، لذا منحنی تولید یکسان نسبت به مبداء حالت تحدب دارد. منحنی‌های تولید یکسان یکدیگر را قطع نمی‌کنند زیرا محل تقاطع نشان دهنده یک سطح تولید معین و واقع بر دو منحنی تولید یکسان است، این نتیجه با تعریف ما از این منحنی‌ها ناسازگار است.

در نمودار ۷.۳ منحنی ۱X یک منحنی تولید یکسان فرضی است که نشان دهنده تولید یک واحد کالای X است، منحنی ۲X نیز یک منحنی تولید یکسان است که نشان دهنده تولید دو واحد کالای X است، این منحنی‌ها دارای شیب نزولی بوده، نسبت به مبداء مختصات حالت تحدب دارند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند.

یک منحنی هزینه یکسان نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو عامل تولید K و L است که بنگاه با توجه به هزینه کل بودجه خود و قیمت عوامل تولید می‌تواند خریداری کند. فرض کنید کل بودجه بنگاه $TO = 30\$$ ، قیمت یک واحد سرمایه $P_K = 10\$$ و نرخ دستمزد $P_L = 5\$$ باشد. با توجه به این شرایط بنگاه ۳ واحد سرمایه (۲K) (روی محور عمودی) یا ۶ واحد نیروی کار (۶L) (روی محور افقی) یا هر ترکیب دیگری از L و K که روی خط مستقیم (هزینه یکسان) قرار دارد می‌تواند انتخاب کند. شیب (مطلق)



نمودار ۷.۳ منحنی‌های تولید یکسان، هزینه یکسان و تعادل

منحنی‌های تولید یکسان ۱X و ۲X نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو عامل K، L است که بنگاه با استفاده از آنها می‌تواند یک یا دو واحد X تولید کند. منحنی‌های تولید یکسان دارای شیب منفی بوده، نسبت به مبدا مختصات حالت تحدب دارند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند. یک منحنی هزینه یکسان نشان دهنده ترکیبات مختلفی از K و L است که بنگاه با بودجه معین قادر به خرید آنهاست. خطوطی که از ۳K به ۶L و از ۶K به ۱۲L رسم شده‌اند خطوط هزینه یکسان هستند. شیب (مطلق) خطوط هزینه یکسان برابر است با $\frac{P_L}{P_K}$. تعادل بنگاه در نقاط A₁ و A₂ که خط هزینه یکسان (TO) بر بالاترین منحنی‌های تولید یکسان مماس شده، بدست می‌آید. تولید بنگاه در نقطه A₂ دو برابر نقطه A₁ است زیرا عوامل تولید سرمایه K و نیروی کار L نسبت به نقطه A₁ دو برابر شده‌اند. خط مستقیم رسم شده از مبدا مختصات به نقاط A₁ و A₂ مسیر توسعه بوده و نسبت ثابت $\frac{K}{L}$ در تولید ۱X و ۲X را نشان می‌دهد.

هزینه یکسان $\frac{3}{4} = \frac{1}{4}$ است که قیمت نسبی L را نشان می‌دهد (عامل تولیدی که روی محور افقی قرار دارد). به عبارت دیگر $\frac{P_L}{P_K} = \frac{5}{10} = \frac{1}{2}$ است. اگر بودجه بنگاه به ۶۰ واحد افزایش یابد بدون آنکه قیمت عوامل تولید تغییر می‌کند، منحنی هزینه یکسان جدیدی به موازات هزینه یکسان قبلی خواهیم داشت که فاصله‌اش دو برابر منحنی قبلی از مبدا مختصات است (نمودار ۷.۳ را ببینید).

یک تولیدکننده زمانی در تعادل قرار دارد که با بودجه معین تولید خود را به حداکثر برساند (یعنی با توجه به منحنی هزینه یکسان به بالاترین منحنی تولید یکسان دست یابد). لذا نقطه تعادل بنگاه جایی است که منحنی تولید یکسان بر منحنی هزینه یکسان مماس شود (در این صورت شرط تعادل برابر است با: $MRTS = \frac{P_L}{P_K}$). در نمودار ۷.۳ تولیدکننده در نقطه A₁ در تعادل است در این نقطه X واحد کالا با صرف کمترین هزینه تولید می‌کند، در نقطه A₂ نیز با هزینه بیشتر می‌تواند حداکثر ۲ واحد کالای X تولید کند. منحنی تولید یکسان ۲X دو برابر منحنی تولید یکسان X محصول تولید می‌کند و فاصله آن از مبدا نیز دو برابر منحنی نخست است، لذا مخارج یا مقدار استفاده از K و L نیز دو برابر است. خط مستقیمی که از مبدا رسم شده و نقاط تعادل A₁ و A₂ را به هم وصل می‌کند مسیر توسعه نامیده می‌شود و نسبت ثابت $\frac{K}{L} = \frac{1}{4}$ در تولید X و ۲X برقرار است.

یک تابع تولید نظیر آنچه در بالا معرفی کردیم با توجه به مسیر توسعه خطی که نشان دهنده افزایش

یکسان در محصول بر اثر افزایش یکسان در عوامل تولید است، یک تابع تولید کاب - داگلاس با بازده ثابت نسبت به مقیاس است. (تابع تولید همگن درجه یک است). به لحاظ ویژگی های مفید این تابع در اقتصاد بین الملل حداکثر استفاده را از آن خواهیم کرد. از آنجا که در چنین تابعی نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید ثابت می ماند (با توجه به عدم تغییر در قیمت عوامل)، بهره وری K و L نیز بدون توجه به سطح تولید ثابت خواهد ماند. علاوه بر این با توجه به تابع تولید کاب داگلاس^۱ (با بازده ثابت به نسبت مقیاس) شکل منحنی های تولید یکسان که مقادیر مختلفی از یک کالای خاص را نشان می دهد، شباهت کامل به یکدیگر دارند. (نمودار ۷.۳ را ببینید) بنابراین کشش جانشینی نیروی کار بجای سرمایه (که درجه یا میزان جانشینی نیروی کار به جای سرمایه را در صورت کاهش دستمزدها اندازه گیری می کند) مساوی ۱ می شود (در ضمیمه ۶.۲ این مسأله را با جزئیات بیشتر شرح داده ایم).

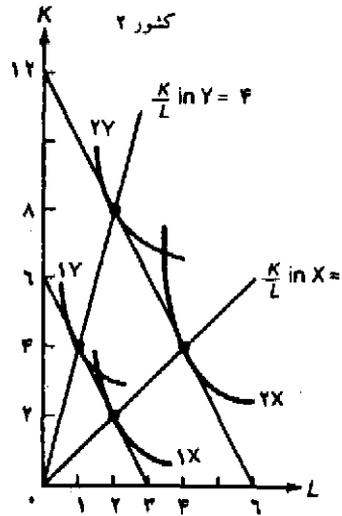
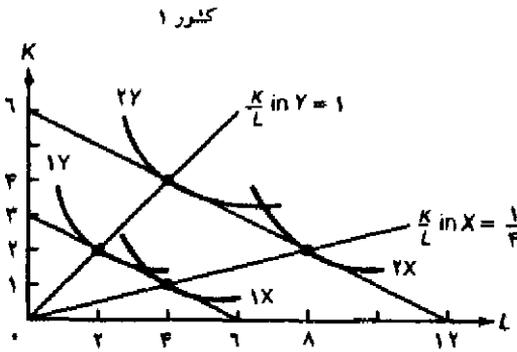
ضمیمه ۲.۳ نظریه تولید با ۲ کشور، ۲ کالا و ۲ عامل تولید

نمودار ۸.۴ از تعمیم نمودار ۷.۳ به حالت دو کشور، دو کالا و دو عامل تولید بدست آمده است. نمودار ۸.۴ منحنی های تولید یکسان کالای X و کالای Y را برای کشور ۱ و کشور ۲ نشان می دهد. دقت کنید که کالای Y در هر دو کشور با نسبت $\frac{K}{L}$ بیشتری تولید می شود. لذا می گوئیم کالای Y سرمایه بر و کالای X کاربر است. علاوه بر این توجه کنید که کالای X در هر دو کشور با نسبت $\frac{K}{L}$ کمتری تولید می شود. علت این است که قیمت نسبی نیروی کار (یا $\frac{P_L}{P_K}$) و شیب خط هزینه یکسان) در کشور ۱ کمتر از کشور ۲ است. چنانچه به هر علتی قیمت نسبی نیروی کار (یا $\frac{P_L}{P_K}$) در هر دو کشور افزایش یابد هر کشور برای حداقل کردن هزینه ها، در تولید هر دو کالا سرمایه را جانشین نیروی کار خواهد کرد. در نتیجه نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا در هر دو کشور افزایش می یابد. هر چند دو کالای X و Y در کشور ۲ نسبت به کشور ۱ بیشتر سرمایه بر هستند ولی کالای X در هر دو کشور همیشه کاربر است. این واقعیت مهم نشان می دهد که منحنی های تولید یکسان مربوط به کالاهای X و Y فقط در یک نقطه همدیگر را قطع می کنند (نمودار ۸.۴ را ببینید) این مسأله استفاده بسیار زیادی دارد که در ضمیمه فصل ۶ تحت عنوان قضیه برگشت استفاده از عامل درباره آن صحبت خواهیم کرد.

ضمیمه ۳.۳ استخراج نمودار جعبه اجزورث و منحنی های امکانات تولید

حال می توانیم با استفاده از اطلاعات موجود در نمودار ۸.۴ نمودار مربوط به جعبه اجزورث را از منحنی امکانات تولید هر کشور بدست آوریم. نمودار جعبه اجزورث و منحنی امکانات تولید کشور ۱ و ۲ به ترتیب در نمودارهای ۹.۳ و ۱۰.۳ استخراج شده اند.

1. Cobb- Douglas production function.

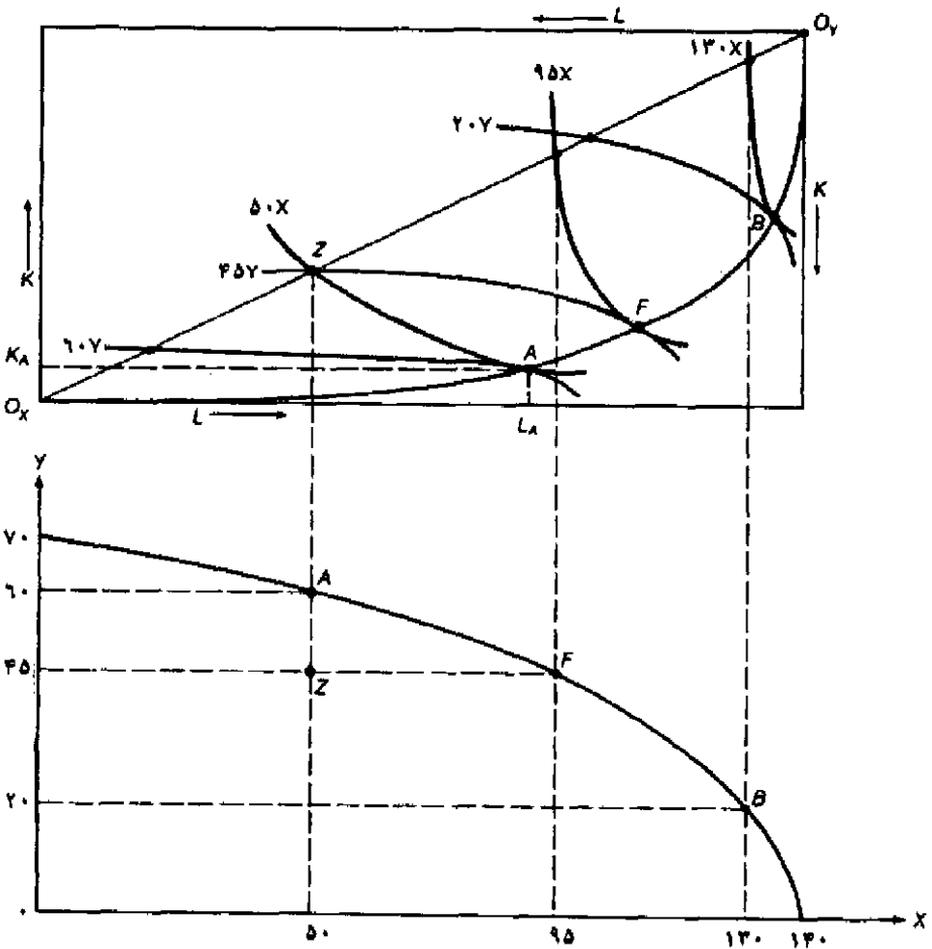


نمودار ۸.۳ تولید با دو کشور، دو کالا و دو عامل تولید

کالای Y در هر دو کشور سرمایه‌بر است. نسبت $\frac{K}{L}$ برای هر دو کالا در کشور ۱ کمتر است. از آنجا که کالای Y در هر دو کشور سرمایه‌بر و کالای X در هر دو کشور کاربر است لذا منحنی‌های تولید یکسان هر کشور فقط در یک نقطه یکدیگر را قطع می‌کنند.

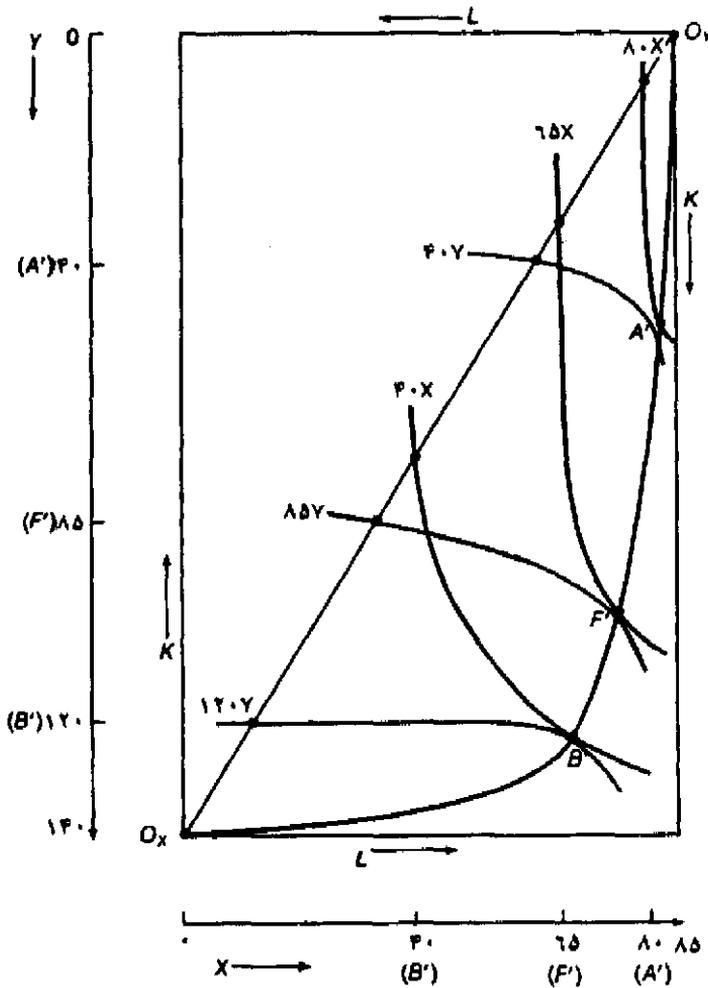
ابتدا بحث خود را روی نمودار بالایی ۹.۳ متمرکز می‌کنیم. ابعاد این جعبه نشان دهنده کل مقدار نیروی کار L (طول جعبه اجورث) و مقدار سرمایه K (ارتفاع جعبه اجورث) در واحد زمان می‌باشد. در نقطه O_X یا مبدا مختصات مقدار کالای X صفر است. (پائین‌ترین نقطه سمت چپ) منحنی‌های تولید یکسان دورتر از نقطه O_X نشان دهنده مقادیر بیشتر کالای X است. از سوی دیگر در بالاترین نقطه سمت راست یا O_Y مقدار کالای Y صفر است. منحنی‌های تولید یکسان دورتر از نقطه O_Y مربوط به مقادیر بیشتر کالای Y است.

هر نقطه داخل جعبه اجورث نشان می‌دهد که چه مقدار از کل نیروی کار موجود (L) و چه مقدار از کل سرمایه موجود (K) برای تولید کالاهای X و Y استفاده شده‌اند. به طور مثال در نقطه A برای تولید ۵۰ واحد کالای X مقدار L_A واحد نیروی کار و K_A واحد سرمایه بکار رفته است، مقادیر باقیمانده نیروی کار $(L - L_A)$ و سرمایه $(K - K_A)$ نیز برای تولید ۶۰ واحد کالای Y استفاده شده‌اند. (نمودار ۹.۴ را ببینید) از اتصال تمام نقاط تماس منحنی‌های تولید یکسان X و Y منحنی قرارداد تولید یک کشور بدست می‌آید. بنابراین منحنی قرارداد تولید کشور ۱ خطی است که از نقطه O_X به O_Y وصل شده و از نقاط A، F و B گذشته است. در هر نقطه خارج از منحنی قرارداد تولید کارآ نیست زیرا یک کشور باید تولید یک کالا را (بدون کاهش تولید کالای دیگر) افزایش دهد.



نمودار ۹.۳ استخراج نمودار جعبه اجزورث و منحنی امکانات تولید کشور ۱

ابعاد جعبه اجزورث مقادیر در دسترس نیروی کار L و سرمایه K در کشور ۱ را نشان می دهد. پایین ترین نقطه سمت چپ مبداء مربوط به کالای X است، منحنی های تولید یکسان دورتر از این مبداء تولید بیشتر کالای X را نشان می دهند. بالاترین نقطه سمت راست مبداء مربوط به کالای Y است، منحنی های تولید یکسان دورتر از این مبداء مربوط به مقادیر بیشتر تولید کالای Y است. هر نقطه داخل این جعبه نشان می دهد که برای تولید کالای X و Y چه مقدار K و L بکار می رود. خطی که از اتصال نقاط تماس منحنی های تولید یکسان X و Y بدست می آید منحنی قرارداد نام دارد. هر نقطه خارج از منحنی قرارداد نقاط غیر کارآ هستند زیرا یک کشور می تواند بدون کاهش تولید کالای دیگر، از کالای اول بیشتر تولید کند. منحنی قرارداد یک خط مستقیم نیست زیرا قیمت عوامل تولید برای اشتغال کامل سرمایه K و نیروی کار تغییر می کند. با انتقال منحنی قرارداد از فضای "عوامل تولید" به فضای "محصول" منحنی امکانات تولید کشور ۱ استخراج می شود.



نمودار ۱۰.۳ استخراج نمودار اجورث و منحنی امکانات تولید کشور ۲

ایجاد جعبه اجورث نشان می دهد که کشور ۲ از فراوانی نسبی سرمایه (K) نسبت به کشور ۱ برخوردار است. با در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به کارآیی، کشور ۲ باید روی منحنی قراردادی که از OX' به OY' وصل شده و از نقاط A' ، F' و B' گذشته است قرار گیرد. مقدار تولید کالای X در نقاط A' ، F' و B' از تقاطع منحنی های تولید یکسان با خط قطری جعبه اجورث بدست می آید. این مقادیر را بر روی محور افقی و پایین نمودار نشان داده ایم. به همین ترتیب مقدار تولید شده از کالای Y در نقاط A' ، F' و B' از تقاطع منحنی های تولید یکسان با خط قطری جعبه اجورث بدست می آید. این مقادیر را بر روی محور عمودی و سمت چپ نمودار نشان داده ایم.

به طور مثال کشور ۱ در نمودار ۹.۳ می‌تواند از نقطه Z به سمت نقطه F حرکت کرده و مقدار بیشتری از کالای X (یعنی ۹۵ واحد X بجای ۵۰ واحد) و همان مقدار قبلی از کالای Y را تولید کند (زیرا نقاط Z و F هر دو روی منحنی تولید یکسان $۴۵Y$ قرار دارند). هم چنین کشور ۱ می‌تواند از نقطه Z به سمت نقطه A حرکت کرده و مقدار بیشتری از کالای Y (یعنی ۶۰ واحد Y بجای ۴۵ واحد) و همان مقدار قبلی از کالای X را تولید کند (زیرا نقاط Z و A هر دو روی منحنی تولید یکسان $۵۰X$ قرار دارند)، و یا آنکه کشور ۱ می‌تواند از دو کالای X و Y بیشتر تولید کند و به نقطه مابین A و F برسد (منحنی‌های تولید یکسان مربوطه در نمودار رسم نشده‌اند). در هر صورت روی منحنی قرارداد، یک کشور فقط با کاهش تولید یک کالا می‌تواند تولید کالای دیگر را افزایش دهد. از آنجا که منحنی قرارداد به سمت پائین‌ترین نقطهٔ سمت راست متمایل شده است لذا کالای X در کشور یک کالایی کاربر است.

با انتقال منحنی قرارداد از فضای نهاده‌ها به فضای محصول در پایین نمودار ۹.۳ می‌توانیم منحنی امکانات تولید کشور ۱ را استخراج کنیم. به طور مثال از نقطه Z واقع بر منحنی تولید یکسان $۵۰X$ که خط مستقیم قطری $Ox Oy$ را قطع کرده، نقطه A را در نمودار پایین (یا $۵۰X$) بدست می‌آوریم. دقت کنید که نقطه A در نمودار پایین متناظر نقطهٔ Z در نمودار بالاست (به جای آنکه مستقیماً زیر نقطه A در نمودار بالا قرار گیرد) زیرا محصول با نسبت ثابت $\frac{K}{L}$ تولید می‌شود (یعنی روی خط مستقیم قطری جعبهٔ اجورث قرار دارد). به عبارت دیگر تمام نقاط واقع بر خط مستقیم قطری نشان دهندهٔ استفاده از نهاده‌های تولید با نسبت ثابت است. (یا تولید دارای بازده ثابت نسبت به مقیاس است) اگر چه مقدار تولید کالاها را به وسیله نقاط روی خط قطری مشخص می‌کنیم، ولی با توجه به ملاحظات مربوط به کارایی (که قبلاً بحث کردیم) لازم است کشور ۱ در نقطه A بر روی نمودار بالایی ۹.۳ فعالیت کند، جایی که منحنی تولید یکسان $۵۰X$ بر منحنی تولید یکسان کالای $۶۰Y$ مماس شده است. اگر کشور ۱ به جای نقطه A در نقطه Z روی خط قطری تولید کند، در واقع ۵۰ واحد X و ۴۵ واحد Y تولید کرده است. نقطه Z نقطه‌ای زیر منحنی امکانات تولید در نمودار پایین است.

به همین ترتیب متناظر با نقطه‌ای که منحنی تولید یکسان $۹۵X$ خط قطری را قطع کرده، در نمودار پایین نقطه F را داریم که تولید $۹۵X$ و $۴۵Y$ روی منحنی امکانات تولید را نشان می‌دهد. سرانجام نقطهٔ متناظر نقطهٔ B در نمودار بالا روی منحنی‌های تولید یکسان $۱۳۰X$ و $۲۰Y$ نقطهٔ B روی منحنی تولید یکسان پائین است. بنابراین یک تناظر یک به یک بین منحنی قرارداد و منحنی امکانات تولید وجود دارد، به طوری که هر نقطه روی منحنی قرار داد فقط یک نقطه روی منحنی تولید را تعریف می‌کند.

دقت کنید که مقادیر مختلف تولید کالای X که روی خط قطری قرار دارد، با توجه به فرض «بازده ثابت نسبت به مقیاس» دارای فاصلهٔ متناسبی از مبدا مختصات است. به همین ترتیب مقادیر مختلف تولید کالای Y که روی خط قطری قرار دارد نیز دارای فاصلهٔ متناسب از مبدا مختصات است. (به همین دلیل ما مقادیر تولید را روی خط قطری اندازه‌گیری می‌کنیم) علاوه بر این دقت کنید که محل تقاطع منحنی‌های تولید X و Y با خط قطری برابر طول و ارتفاع جعبهٔ اجورث است.

نمودار ۱۰.۳ جمبه اجورث برای کشور ۲ را نشان می‌دهد. ابعاد این جمبه نشان می‌دهد که کشور ۲ از فراوانی نسبی سرمایه (K) نسبت به کشور ۱ برخوردار است. همانند کشور ۱، مقادیر تولید کالای X در نقاط A' ، F' و B' از تقاطع منحنی‌های تولید یکسان با خط قطری جمبه اجورث بدست می‌آید. این مقادیر را بر روی محور افقی و پایین نمودار نشان داده‌ایم. به همین ترتیب مقدار تولید کالای Y در نقاط A' و F' از تقاطع منحنی‌های تولید یکسان با خط قطری جمبه اجورث بدست می‌آید. این مقادیر را بر روی محور عمودی و سمت چپ نمودار نشان داده‌ایم. به طور مثال منحنی تولید یکسان X که از نقطه B' روی خط قطری گذشته مقدار تولید $40X$ را نشان می‌دهد (محور X در پایین نمودار را ببینید). به طور مشابه منحنی تولید یکسان Y که از نقطه B' روی خط قطری گذشته مقدار تولید $120Y$ را نشان می‌دهد (محور Y در سمت چپ نمودار را ببینید). از این مقادیر مختصات نقطه B' واقع بر منحنی تولید یکسان که $20X$ و $120Y$ است، بدست می‌آید (نمودار آن را رسم نکرده‌ایم). سایر نقاط مربوط به منحنی تولید یکسان کشور ۲ استخراج نشده است. دقت کنید که منحنی‌های امکانات تولید کشور ۱ و ۲ شبیه همان منحنی‌های تولید یکسانی است که قبلاً در همین فصل ارائه کردیم. به هر حال در این جا به جای رسم فرضی، این منحنی‌ها را استخراج کردیم.

مسئله: منحنی امکانات تولید کشور ۲ را استخراج کنید. کدام کالا در کشور ۲ کاربر است؟ چرا؟

ضمیمه ۴.۳ برخی نتایج مهم

حرکت روی منحنی قرارداد کشور ۱ از نقطه A به B (نمودار ۹.۳ را ببینید)، افزایش تولید X (کالایی که کشور ۱ در آن مزیت نسبی دارد) را در نتیجه افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ نشان می‌دهد. افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ را می‌توان با افزایش در شیب خط مستقیم رسم شده از Ox به نقطه B (در نمودار رسم نشده است)، در مقایسه با خط رسم شده از مبدا Ox به A اندازه‌گیری کرد. حرکت از نقطه A به B افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید Y را نیز نشان می‌دهد. افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید Y را می‌توان با شیب خط رسم شده از مبدا Ox به B، در مقایسه با خط رسم شده از Ox به A اندازه‌گیری کرد.

افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالای کشور ۱ را می‌توان به صورت زیر تشریح کرد. از آنجا که کالای Y سرمایه‌بر است، کشور ۱ با کاهش تولید Y می‌تواند نسبت بزرگتری از $\frac{K}{L}$ را در مقایسه با تولید محصول X صرفه جوئی نماید. در این صورت ممکن است مازاد سرمایه و عدم اشتغال در آن کشور باعث کاهش قیمت نسبی شود (یا نسبت $\frac{P_k}{P_L}$ افزایش یابد).

نتیجه آنکه کشور ۱ تا جایی K را جانشین L می‌کند که از تمام سرمایه موجود به طور مطلوب و کارآ استفاده شود. بنابراین نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا در کشور ۱ افزایش می‌یابد. همین مسئله نشان می‌دهد که چرا بتدریج که کشور ۱ مقدار بیشتری از کالای X تولید می‌کند (یعنی از مبدا Ox بیشتر دور می‌شود) منحنی قرارداد یک خط مستقیم نخواهد بود. تنها در صورتی که قیمت نسبی عوامل تغییر نکند، منحنی قرارداد خط مستقیم خواهد بود ولی در اینجا قیمت‌ها تغییر می‌کند. افزایش قیمت نسبی $\frac{P_k}{P_L}$ در کشور ۱ را

می‌توانید با افزایش خط مماس بر منحنی‌های تولید در دو نقطه A و B در قسمت بالای نمودار ۹.۳ مشاهده کنید. ما در ضمیمه فصل ۵ به بسط و بررسی مجدد این مفاهیم خواهیم پرداخت، در آنجا قضیه یکسان سازی قیمت عوامل را براساس الگوی هکشر-اوهلین ثابت خواهیم کرد.

مسأله، توضیح دهید به چه دلیل وقتی کشور ۲ از نقطه A' به B' روی منحنی قرارداد حرکت می‌کند X و Y کاهش می‌یابد. (چنانچه پاسخ به مسأله مشکل است ضمیمه ۴.۳ را مجدداً بخوانید).

منابع و مآخذ پیشنهادی

از کتاب زیر که حاوی مثالهای متعدد و مسائل حل شده است، می‌توانید جهت حل مسائل مربوط به این فصل استفاده کنید.

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), ch. 2 (sects. 2.4 and 2.5) and ch. 3 (sects. 3.1 and 3.2).

تفسیر نموداری شرایط هزینه در تجارت بین الملل را در کتابهای زیر ملاحظه خواهید کرد.

- G. Haberler, *The Theory of International Trade* (London: W. Hodge and Co., 1936), ch. 12. A. P. Lerner, "The Diagrammatic Representation of Cost Conditions in International Trade," *Economica*, 1932. Reprinted in A. P. Lerner, *Essays in Economic Analysis* (London: Macmillan, 1953).

دو مقایسه بسیار عالی درباره کاربرد منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه در تجارت بین الملل، عبارتند از:

- W. W. Leontief, "The Use of Indifference Curves in International Trade," *Quarterly Journal of Economics*, 1933. Reprinted in H. S. Ellis and L. M. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Homewood, Ill.: Irwin, 1950).

- P. A. Samuelson, "Social Indifference Curves," *Quarterly Journal of Economics*, 1956.

در مورد "منافع ناشی از تجارت" می‌توانید به کتابهای زیر مراجعه کنید:

- P. A. Samuelson, "The Gains from International Trade," *Canadian Journal of Economics and Political Science*, 1939. Reprinted in H. S. Ellis and L. M. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Homewood, Ill.: Irwin, 1950). Also reprinted in J. Bhagwati, *International Trade: Selected Readings* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1981).

- P. Kenen, "Distribution Demand and Equilibrium in International Trade: A Diagrammatic Analysis," *Kyklos*, December 1959. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).

- P. A. Samuelson, "The Gains from International Trade Once Again," *Economic Journal*, 1962.

- A. Dixit and V. Norman, *Theory of International Trade* (Cambridge: Cambridge University Press, 1985).

جهت مطالعه بیشتر و مروری بر نظریه تولید، استخراج نمودار جبهه اجورث و منحنی‌های امکانات تولید به دو منبع زیر مراجعه کنید:

- D. Salvatore, *Microeconomics: Theory and Applications* (New York: Macmillan, 1986), chs. 7, 17 (sects. 17.3 and 17.4).

- D. Salvatore, *Microeconomic Theory*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1983), chs. 6, 13 (sects. 13.3 and 13.7).

فصل ۴

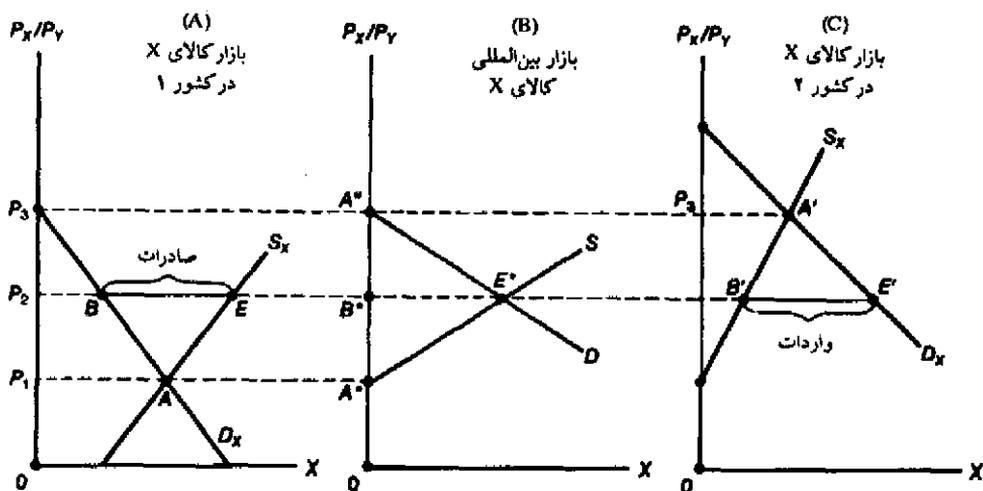
تقاضا و عرضه، منحنی‌های پیشنهاد، رابطه مبادله

۱.۴ مقدمه

در فصل ۳ دیدیم که اختلاف در قیمت نسبی کالاها در ۲ کشور در حالت عدم وجود مبادله، مزیت نسبی را تعیین کرده و مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور فراهم می‌کند. قیمت نسبی تعادلی کالا پس از مبادله، با آزمون و خطا در سطحی که تجارت در تعادل است بدست می‌آید. در این فصل یک روش نظری دقیق‌تر جهت تعیین قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت ارائه می‌کنیم. ابتدا بحث را با تجزیه و تحلیل تعادل جزئی شروع می‌کنیم. (با استفاده از منحنی‌های عرضه و تقاضا) و سپس با ارائه تحلیل پیچیده‌تر مربوط به تعادل عمومی امکان استفاده از منحنی‌های پیشنهاد در تعیین قیمت‌های نسبی را ارائه خواهیم کرد. در قسمت ۲.۴ نشان می‌دهیم که قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت چگونه توسط منحنی‌های تقاضا و عرضه تعیین می‌شود. (تجزیه و تحلیل تعادل جزئی). سپس به تعادل عمومی و استخراج منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و کشور ۲ در قیمت‌های ۲.۴ و ۴.۴ خواهیم پرداخت. در قسمت ۵.۴ خواهیم دید که از برخورد منحنی‌های پیشنهاد دو کشور قیمت نسبی تعادلی کالا در مبادله چگونه تعیین می‌شود. در قسمت ۱.۴ به تعریف، اندازه‌گیری و اهمیت رابطه مبادله اشاره می‌کنیم. ضمیمه فصل حاضر به بررسی دقیق و رسمی منحنی‌های پیشنهاد و تعادل چندگانه و ناپایدار اختصاص یافته است.

۲.۴ قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت - تجزیه و تحلیل تعادل جزئی

نمودار ۱.۴ چگونگی تعیین قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت را به کمک تجزیه و تحلیل تعادل جزئی نشان می‌دهد. منحنی‌های D_x و S_x در قسمت A و C نمودار ۱.۴ به ترتیب مربوط به منحنی‌های تقاضا و عرضه کالای X در کشور ۱ و ۲ می‌باشند. محورهای عمودی در هر سه قسمت نمودار ۱.۴ قیمت نسبی کالای X را اندازه می‌گیرد (یعنی $\frac{P_x}{P_y}$ یا مقداری از کالای Y که یک کشور برای تولید یک واحد اضافی از کالای X باید از دست بدهد) محورهای افقی مقادیر کالای X را اندازه می‌گیرد.



نمودار ۱.۳ قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت و در تجزیه و تحلیل تعادل جزئی

اگر قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ بزرگتر از P_1 باشد، مازاد عرضه کشور ۱ از کالای X در قسمت A نشان دهنده منحنی عرضه صادرات (S) X صعودی در قسمت B می‌شود. از سوی دیگر اگر قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ کمتر از P_2 باشد، مازاد تقاضای کشور ۱ برای کالای X در قسمت C باعث افزایش تقاضا برای واردات کالای X (D) در قسمت B می‌شود. قسمت B نشان می‌دهد که فقط در قیمت P_2 مقدار تقاضا برای واردات کشور ۲ مساوی مقدار صادرات کشور ۱ است. بنابراین با وجود مبادله قیمت تعادلی P_2 مساوی $\frac{P_X}{P_Y}$ خواهد بود. اگر $\frac{P_X}{P_Y} > P_2$ باشد، مازاد عرضه صادرات کالای X باعث کاهش قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ تا سطح P_2 می‌شود، چنانچه $\frac{P_X}{P_Y} < P_2$ باشد مازاد تقاضا برای واردات کالای X باعث افزایش قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ تا سطح P_2 خواهد شد.

قسمت A در نمودار ۱.۴ نشان می‌دهد که در غیاب تجارت، کشور ۱ در نقطه A با قیمت نسبی P_1 به تولید و مصرف کالای X می‌پردازد، کشور ۲ نیز در نقطه A' با قیمت نسبی P_2 به تولید و مصرف کالای X می‌پردازد. با آزادسازی تجارت اگر کشور بزرگ با قیمت نسبی کالای X بین P_1 و P_2 قرار می‌گیرد. در قیمت‌های بیشتر از P_2 کشور ۱ بیش از تقاضا یا مصرف خود از کالای X تولید کرده و مازاد عرضه خود را صادر می‌کند (قسمت A نمودار ۱.۴).

از طرف دیگر در قیمت‌های کمتر از P_2 تقاضای کشور ۲ بیش از تولید یا عرضه کالای X است، لذا مازاد تقاضای خود را از کشور ۱ وارد می‌کند. (قسمت C نمودار ۱.۴ را ببینید.)

به ویژه آنکه قسمت A در نمودار ۱.۴ نشان می‌دهد که در قیمت P_1 مقدار عرضه کالای X (OS_X) مساوی مقدار تقاضای کالای X (OP_X) در کشور ۱ است، لذا کشور ۱ در این قیمت کالای X را صادر نمی‌کند. در این صورت نقطه A بر روی منحنی S (منحنی عرضه صادرات کشور ۱) در قسمت B بدست می‌آید. هم‌چنین در قسمت A و در قسمت P_2 می‌بینیم که مازاد عرضه OS_X نسبت به تقاضا OD_X (یا BE) می‌آید.

مقدار کالایی است که کشور ۱ باید در قیمت P_p صادر کند. این مقدار برابر است با B^*E^* در قسمت B، به این ترتیب نقطه E^* روی منحنی عرضه صادرات کشور ۱ برای کالای X تعیین می‌شود. از سوی دیگر در قسمت C نمودار ۱.۴ می‌بینیم که در قیمت P_p مقدار عرضه و تقاضای کالای X برابر است، $OD_X = QS_X$ (نقطه A')، لذا کشور ۲ نیز در این قیمت، تقاضا برای واردات کالای X ندارد. به این ترتیب نقطه A' روی منحنی تقاضای کشور ۲ برای واردات کالای X در قسمت B تعیین می‌شود. هم‌چنین در قسمت C و در قیمت P_p مازاد تقاضا QD_X بر عرضه QS_X (یا $B'E'$) مقدار کالایی است که کشور ۲ باید در قیمت P_p وارد کند. این مقدار برابر B^*E^* در قسمت B نمودار ۱.۴ است و نقطه E^* روی منحنی واردات کشور ۲ از کالای X قرار دارد.

در قیمت P_p مقدار تقاضای کشور ۲ برای واردات کالای X ($B'E'$ در قسمت C) با مقدار عرضه یا صادرات کشور ۲ از کالای X برابر است. (BE در قسمت A). از تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضای کالای X در قسمت B این مقدار مشخص می‌شود. بنابراین P_p قیمت نسبی تعادلی کالای X پس از تجارت است. از قسمت B مشاهده می‌شود که در قیمت $P_p > \frac{P_X}{P_Y}$ مقدار صادرات کالای X (عرضه) بیش از مقدار تقاضا برای واردات این کالا است، لذا قیمت نسبی کالای X یا $(\frac{P_X}{P_Y})$ تا سطح P_p کاهش می‌یابد. از سوی دیگر در قیمت $P_p < \frac{P_X}{P_Y}$ مقدار واردات کالای X از مقدار عرضه یا صادرات این کالا بیشتر است، لذا قیمت نسبی کالای X یا $\frac{P_X}{P_Y}$ تا سطح P_p افزایش می‌یابد.

آنچه گفته شد در مورد کالای Y نیز صادق است. کالای Y توسط کشور ۲ صادر و از سوی کشور ۱ وارد می‌شود. در هر قیمت نسبی Y که بزرگتر از قیمت تعادلی باشد، مقدار صادرات Y توسط کشور ۲ بیش از مقدار تقاضا برای واردات Y از سوی کشور ۱ خواهد بود و لذا قیمت نسبی Y تا سطح قیمت تعادلی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر در هر قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}$ زیر قیمت تعادلی، مقدار تقاضا برای واردات بیش از مقدار عرضه یا صادرات کالای Y می‌باشد و نتیجتاً قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}$ تا سطح قیمت تعادلی افزایش می‌یابد. (در مسأله ۱ از شما خواسته شده تا نمودار مربوط به کالای Y را رسم کنید).

۳.۴ منحنی پیشنهاد یک کشور

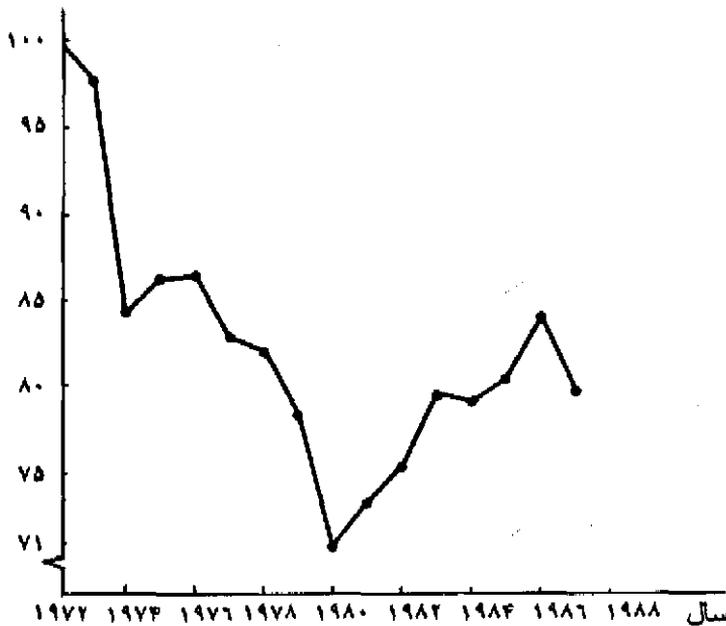
در این قسمت به تعریف منحنی پیشنهاد و منشاء پیدایش آن می‌پردازیم. سپس منحنی پیشنهاد یک کشور را استخراج کرده و دلایل توجیهی مربوط به شکل منحنی را ارائه خواهیم کرد.

۳.۴ الف منشاء پیدایش و تعریف منحنی پیشنهاد

منحنی‌های پیشنهاد (یا منحنی‌های تقاضای متقابل) توسط دو اقتصاددان انگلیسی در اواخر قرن گذشته به نامهای «مارشال» و «اجورث» طراحی و وارد مباحث اقتصاد بین‌الملل گردید. بعدها منحنی پیشنهاد کاربرد

قضیه واقعی ۱.۴: شاخص قیمت صادرات به واردات آمریکا $\frac{Px}{Py}$

در نمودار ۱.۴ شاخص قیمت صادرات به شاخص قیمت واردات آمریکا یا رابطه مبادله را بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۷ ملاحظه می‌کنید. این شاخص بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۰ دائماً کاهش یافته و از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ افزایش داشته و در سال ۱۹۸۷ مجدداً کاهش یافته است. کاهش شاخص مزبور (رابطه مبادله) در طول ۲ شوک نفتی یعنی سالهای ۱۹۷۳-۷۴ و ۱۹۷۹-۸۰ (زمانی که قیمت نفت سریعاً افزایش یافت) شدیدتر است. نمودار نشان می‌دهد که متوسط قیمت نسبی صادرات آمریکا از ۱۰۰ سال در سال ۷۲ به ۷۱ در سال ۸۲ کاهش یافته و در سال ۸۷ به عدد ۸۰ رسیده است. نتیجه آنکه آمریکا مجبور شده تا در سال ۸۲ صادرات خود را ۲۹ درصد و در سال ۸۷ صادرات خود را در ۲۰ درصد نسبت به واردات افزایش دهد تا همان مقدار کالا و خدمات مورد استفاده در سال ۱۹۷۲ را بدست آورد. سایر کشورهای توسعه یافته نیز با وضعیت مشابهی روبرو بوده‌اند. قسط کشورهای صادرکننده نفت از افزایش قیمت‌های نسبی صادرات سود برده‌اند. (قضیه واقعی ۲.۴ را ببینید.)



نمودار ۲.۴: شاخص قیمت‌های نسبی صادرات آمریکا

شاخص قیمت‌های نسبی صادرات به واردات آمریکا از عدد ۱۰۰ در سال ۷۲ به ۸۴/۳ در سال ۷۳ کاهش یافته است (به علت افزایش سریع قیمت نفت در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴) و در اثر شوک نفتی دوم در سال ۱۹۸۰ به عدد ۷۱/۰ کاهش یافت. این شاخص در سال ۱۹۸۶ به عدد ۸۴/۳ رسید و سپس در سال ۱۹۸۷ به ۸۰/۰ کاهش پیدا کرد.

مأخذ: International Monetary Fund, International Financial Statistics (Washington, D.C., 1988)

وسیمی در اقتصاد بین‌الملل به ویژه به منظور اهداف آموزشی پیدا کرد. منحنی پیشنهاد یک کشور نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازاء مقادیر مختلف کالای وارداتی مورد نیاز خود حاضر است چه مقدار کالا صادر کند. از تعریف اخیر روشن می‌شود که هر دو جزء عرضه و تقاضا در منحنی‌های پیشنهاد وجود دارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که منحنی پیشنهاد یک کشور نشان دهنده مقدار صادرات و واردات مطلوب یک کشور در قیمتهای نسبی مختلف است.

منحنی‌های پیشنهاد یک کشور را می‌توان به سادگی از منحنی‌های امکانات تولید آن کشور، نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی، قیمتهای نسبی کالا با وجود مبادله استخراج کرد. این یک استخراج غیر رسمی است، استخراج رسمی و دقیق‌تر منحنی‌های پیشنهاد توسط «میده اقتصاددان دیگر انگلیسی و برنده جایزه نوبل انجام شده که در ضمیمه فصل ملاحظه خواهید کرد.

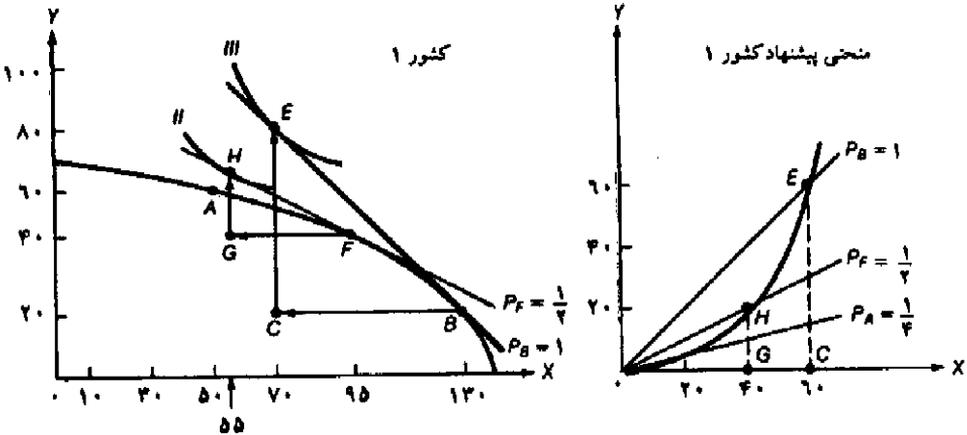
۳.۴ ب استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۱

در نمودار سمت چپ ۳.۴ کشور ۱ در نقطه A در حالت خودکفایی (عدم وجود مبادله) قرار دارد (همانند نمودار ۳.۳). با شروع تجارت در قیمت $P_X = 1$ کشور ۱ از نقطه A حرکت کرده و در نقطه B تولید می‌کند، سپس ۶۰ واحد کالای X را با ۶۰ واحد کالای Y (مربوط به کشور ۲) مبادله کرده و به نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III می‌رسد. (تا اینجا تغییرات شبیه تغییراتی است که در نمودار ۴.۳ وجود داشت). به این ترتیب نقطه E در نمودار سمت راست ۳.۴ بدست می‌آید.

در قیمت $P_F = \frac{P_X}{P_Y} = \frac{1}{2}$ (نمودار سمت چپ ۳.۴ را ببینید)، کشور ۱ از نقطه A به نقطه F حرکت کرده و در این نقطه به تولید می‌پردازد، سپس ۴۰ واحد کالای X را با ۲۰ واحد کالای Y کشور ۲ مبادله کرده و به نقطه H روی منحنی بی‌تفاوتی II می‌رسد. به این ترتیب نقطه H در نمودار سمت راست ۳.۴ بدست می‌آید. با اتصال خطی از مبدا به نقاط E، H، و سایر نقاطی که به این ترتیب بدست آمده منحنی پیشنهاد کشور ۱ در سمت راست نمودار ۳.۴ بدست می‌آید. منحنی پیشنهاد کشور ۱ نشان می‌دهد که کشور مزبور در مقابل تمایل و نیاز وارداتی خود به کالای Y حاضر است چه مقدار کالای X صادر کند. جهت اجتناب از پیچیدگی نمودار سمت چپ ۳.۴، خط خودکفایی $P_A = \frac{1}{4}$ و منحنی بی‌تفاوتی I که در نقطه A و در قیمت نسبی P_A بر منحنی تولید مماس می‌گردید حذف نموده‌ایم. دقت کنید که P_A ، P_F و P_B در نمودار سمت راست ۳.۴ متناظر قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}$ یا P_A ، P_F و P_B در نمودار سمت چپ ۳.۴ یا شیب مطلق خطوط می‌باشد.

۳.۴ ج شکل منحنی پیشنهاد کشور ۱

منحنی پیشنهاد کشور ۱ در نمودار سمت راست ۳.۴ بالاتر از خط قیمت خودکفایی $P_A = \frac{1}{4}$ قرار داشته و به سمت محور X حالت تحدب دارد. روی محور X مزیت نسبی کالا و مقدار صدور آن مشخص شده است. در هر صورت برای مبادله مقدار بسیار کمی از کالا، کشور ۱ در نقطه P_A به تجارت می‌پردازد



نمودار ۳.۳ استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۱

در نمودار سمت چپ کشور ۱ قبل از تجارت در نقطه تعادل A قرار دارد. اگر مبادله در قیمت $P_A = 1$ انجام شود، کشور از نقطه A به نقطه B رفته و پس از تولید در این نقطه ۶۰ واحد X را با ۶۰ واحد Y (کشور ۲) مبادله کرده و به نقطه E می‌رسد. به این ترتیب نقطه E در نمودار سمت راست بدست می‌آید. در قیمت $P_F = \frac{1}{4}$ در نمودار سمت چپ کشور ۱ از A به نقطه F رفته و پس از تولید در این نقطه ۴۰ واحد X را با ۲۰ واحد Y (کشور ۲) مبادله کرده و به نقطه H می‌رسد. به این ترتیب نقطه H در نمودار سمت راست بدست می‌آید. با اتصال مبدا مختصات به نقاط E و H در نمودار سمت راست منحنی عرضه کشور ۱ بدست می‌آید. منحنی پیشنهاد کشور ۱ نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازاء مقادیر مختلف کالای وارداتی مورد نیاز خود (کالای Y) حاضر است چه مقدار کالای X صادر کند.

(یعنی در طول دامنه‌ای نزدیک مبدا مبادله می‌کند، به طوری که منحنی پیشنهاد بر خط قیمت خود کفایی P_A متطبق است.)

برای تشویق کشور ۱ به صدور بیشتر کالای X باید $\frac{P_X}{P_Y}$ افزایش یابد.

لذا کشور ۱ در $P_A = \frac{1}{4}$ ، ۴۰ واحد X و در $P_B = 1$ و ۶۰ واحد X صادر خواهد کرد. این امر دو علت دارد: (۱) کشور ۱ برای تولید بیشتر کالای X و صدور آن متحمل هزینه‌های فرصت فزاینده می‌شود، (۲) به تدریج که کشور ۱ پس از مبادله از کالای Y بیشتر و از کالای X کمتر مصرف می‌کند، آخرین واحدهای کالای X در مقایسه با یک واحد از Y با ارزش‌تر می‌شود.

۴.۴ منحنی پیشنهاد کشور دیگر

منحنی پیشنهاد کشور طرف مبادله کشور ۱ نیز دقیقاً به همان روش ارائه شده یعنی به کمک منحنی امکانات تولید، منحنی بی تفاوتی و قیمت‌های مختلف نسبی کالا در سطحی که مبادله انجام می‌شود، استخراج می‌شود.

۴.۴ الف استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۲

در سمت چپ نمودار ۴.۴، کشور ۲ در نقطه A' در حالت خودکفایی (عدم وجود مبادله) قرار دارد. (همانند نمودار ۳.۳) با شروع تجارت در قیمت $P_B = \frac{P_X}{P_Y} = 1$ کشور ۲ از نقطه A' حرکت کرده و در نقطه B' تولید می‌کند، سپس ۶۰ واحد کالای Y را با ۶۰ واحد کالای X (مربوط کشور ۱) مبادله کرده و به نقطه E' روی منحنی بی‌تفاوتی III' می‌رسد (تغییرات دقیقاً مشابه نمودار ۳.۴ است) مثلث تجارت $B'C'E'$ در نمودار سمت چپ ۴.۴ مطابق مثلث تجارت $O'C'E'$ سمت راست نمودار ۴.۴ است لذا نقطه E' روی منحنی عرضه کشور ۲ بدست می‌آید.

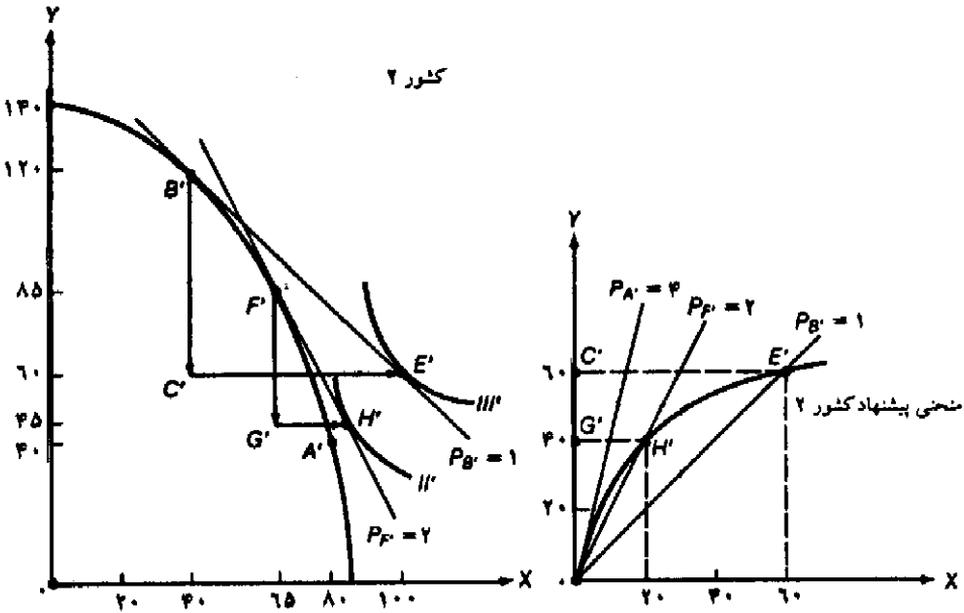
در قیمت $P_F = \frac{P_X}{P_Y} = 2$ (نمودار سمت چپ ۴.۴ را ببینید) کشور ۲ از نقطه A' به F' حرکت کرده و در این نقطه به تولید می‌پردازد، سپس ۴۰ واحد کالای Y را با ۲۰ واحد کالای X مبادله کرده و به نقطه H' روی منحنی بی‌تفاوتی II' می‌رسد. مثلث $F'G'H'$ در نمودار سمت چپ ۴.۴ مطابق مثلث تجارت $O'G'H'$ در نمودار سمت راست ۴.۴ است، لذا نقطه H' روی منحنی عرضه کشور ۲ بدست می‌آید. با اتصال مبدا مختصات به نقاط H' و E' و سایر نقاط مشابه که به همین طریق بدست آمده‌اند منحنی پیشنهاد کشور ۲ در نمودار سمت راست ۴.۴ بدست می‌آید. منحنی پیشنهاد کشور ۲ نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازاء کالای وارداتی مورد نیاز خود (کالای X) حاضر است چه مقداری از کالای Y را صادر کند. (به تعبیر دیگر منحنی پیشنهاد یک کشور نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازاء مقادیر مختلف کالای صادراتی خود مایل به واردات چه مقدار کالا است. یا چه مقدار کالا تقاضا خواهد داشت).
بار دیگر خط قیمت خودکفایی $P_A' = 4$ و منحنی بی‌تفاوتی I' که بر منحنی امکانات تولید و P_A' در نقطه A' مماس بود حذف می‌کنیم. دقت کنید که P_A' ، P_F' و P_B' در نمودار سمت راست ۴.۴ متناظر نقاط P_A' ، P_F' و P_B' در نمودار سمت چپ بوده و شیب مطلق خطوط را نشان می‌دهد.

۴.۴ ب شکل منحنی پیشنهاد کشور ۲

منحنی پیشنهاد کشور ۲ در نمودار سمت راست ۴.۴ زیر خط قیمت خودکفایی $P_A' = 4$ قرار داشته و به سمت محور Y حالت تحدب دارد، روی محور Y مزیت نسبی کالا و مقدار صدور آن مشخص شده است. در هر صورت برای مبادله مقدار بسیار کمی از کالا، کشور ۲ در نقطه $P_A' = 4$ به تجارت می‌پردازد (یعنی در طول دامنه‌ای نزدیک مبدا مبادله می‌کند به طوری که منحنی پیشنهاد بر خط قیمت خودکفایی P_A' منطبق است).

برای تشویق کشور ۲ به صادرات بیشتر کالای Y باید قیمت نسبی Y افزایش یابد، یا به عبارت دیگر باید نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ کاهش یابد. بنابراین در $P_F' = 2$ کشور ۲، ۴۰ واحد Y و در $P_B' = 1$ ، ۶۰ واحد Y صادر می‌کند.

مجدداً یادآوری می‌کنیم که برای تشویق کشور ۲ به صادرات بیشتر، باید قیمت نسبی کالای Y افزایش یابد زیرا: (۱) کشور ۲ برای تولید بیشتر کالای Y و صدور آن متحمل هزینه‌های فرصت فزاینده می‌شود،



نمودار ۲.۲ استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۲

در نمودار سمت چپ، کشور ۲ قبل از تجارت در نقطه تعادل A' قرار دارد. اگر مبادله در قیمت $P_B = 1$ انجام شود کشور ۲ از نقطه A' به B' رفته و پس از تولید در این نقطه ۶۰ واحد Y را با ۶۰ واحد X مبادله کرده و به نقطه E' می‌رسد. به این ترتیب نقطه E' در نمودار سمت راست بدست می‌آید. در قیمت $P_F = 2$ در نمودار سمت چپ، کشور ۱ در نقطه F' به تولید می‌پردازد و سپس ۴۰ واحد از Y را با ۲۰ واحد از X مبادله کرده و به نقطه H' می‌رسد. به این ترتیب نقطه H' در نمودار سمت راست بدست می‌آید. با اتصال مبدا مختصات به نقاط H' و E' در نمودار سمت راست، منحنی پیشنهاد کشور ۲ بدست می‌آید. منحنی پیشنهاد کشور ۲ نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازاء مقادیر مختلف کالای وارداتی مورد نیاز خود (X) حاضر است چه مقداری از کالای Y صادر کند.

(۲) به تدریج که کشور ۲ پس از شروع مبادله از کالای X بیشتر و از کالای Y کمتر مصرف می‌کند، آخرین واحدهای کالای Y در مقایسه با یک واحد از X با ارزش‌تر می‌شود.

۵.۴ قیمت نسبی تعادلی کالا پس از تجارت - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

از تقاطع منحنی‌های پیشنهاد دو کشور قیمت نسبی تعادلی کالا، در جایی که تجارت بین دو کشور انجام شده، بدست می‌آید. فقط در این قیمت تعادلی است که تجارت میان ۲ کشور در حالت توازن و تعادل قرار دارد. در هر قیمت نسبی دیگر مقادیر مورد نیاز صادرات و واردات کالاها از سوی دو کشور مساوی نخواهند بود. همین اختلاف باعث می‌شود که قیمت نسبی کالا تحت فشار قرار گرفته و به سمت سطح قیمت تعادلی حرکت کند.

مازاد تقاضا از سوی کشور ۲ برای واردات X در قیمت $P_F = \frac{1}{4}$ باعث افزایش قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ می‌شود. با افزایش قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ کشور ۱ عرضه یا صادرات خود از کالای X را افزایش می‌دهد (یا روی منحنی پیشنهاد خود به سمت بالا حرکت می‌کند). از سوی دیگر با افزایش قیمت، کشور ۲ واردات خود از کالای X را کاهش می‌دهد (یا روی منحنی پیشنهاد خود به سمت پایین حرکت می‌کند). این تغییرات تا جایی ادامه می‌یابد که عرضه و تقاضا در P_B مساوی شوند. حرکت از نقطه P_F به سمت P_B را می‌توان بر حسب کالای Y و در هر قیمت دیگری که با $\frac{P_X}{P_Y}$ متفاوت باشد (نظیر $P_F \neq P_B$) نیز توضیح داد.

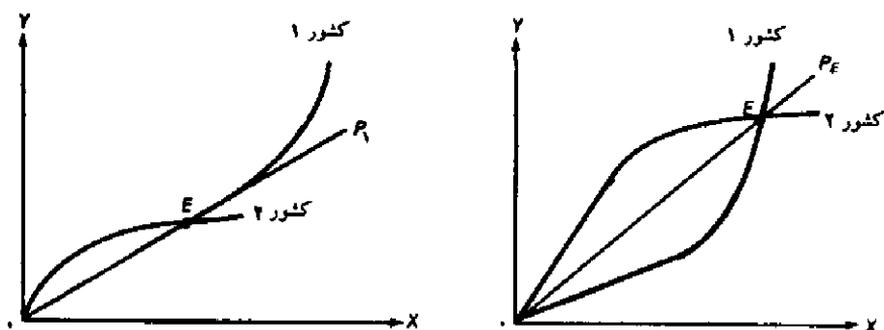
دقت کنید که قیمت نسبی تعادلی کالا در حالت مبادله، $P_B = 1$ (که از تقاطع منحنی‌های پیشنهاد ۲ کشور ۱ و ۲ در نمودار ۵.۴ بدست آمده است) با آزمون و خطا در نمودار ۴.۳ تعیین شده است. در قیمت نسبی $P_B = 1$ هر دو کشور منافع یکسانی از تجارت بدست می‌آورند (به شکل ۴.۳ مراجعه شود).

۵.۴ ب حالت کشور کوچک

اگر یکی از دو کشور طرف مبادله بسیار کوچک باشد این امکان وجود دارد که منحنی پیشنهاد کشور کوچک، منحنی پیشنهاد کشور بزرگ را در نزدیکی مبدا مختصات قطع کند، محل تقاطع بقدری نزدیک مبدا است که می‌توان منحنی پیشنهاد کشور بزرگ را در این ناحیه یک خط مستقیم در نظر گرفت. (فاصله مبدا تا محل تقاطع). در چنین حالتی کشور کوچک از قیمت نسبی کالا در کشور بزرگ (قبل از مبادله) تبعیت می‌کند (به عبارت دیگر کشور کوچک یک گیرنده قیمت یا قیمت پذیر است، دقیقاً شبیه یک بنگاه در بازار رقابت کامل)، و تمام منافع حاصل از تجارت را به خود اختصاص می‌دهد.

در نمودار سمت چپ ۶.۴ کشور ۲ کشور کوچک است و ما بخش کوچکی از منحنی پیشنهاد کشور ۱ (کشور بزرگ) را که در نزدیکی مبدا قرار دارد جهت وضوح، بزرگتر از مقیاس عادی آن رسم کرده‌ایم (به طوری که در فاصله OE منحنی پیشنهاد کشور ۱ بر خط P_1 یا قیمت نسبی کالا در کشور ۱ قبل از تجارت منطبق است) و مقدار تعادلی تجارت با توجه به نقطه E بدست می‌آید و قیمت نسبی نیز برابر P_1 است. لذا کشور ۲ قیمت پذیر بوده و تمام منافع حاصل از تجارت را به خود اختصاص می‌دهد. حتی اگر کشور ۲ یک کشور کوچک نباشد، مادامی که کشور ۱ با هزینه‌های فرصت ثابت روبرو بوده و به طور کامل در تولید یک کالا تخصص نمی‌یابد، باز هم آنچه گفته شد در مورد ۲ کشور صادق است. به هر حال همانطور که در قسمت ۲.۴ اشاره کردیم هزینه‌های فرصت ثابت چندان واقعی نیستند.

در یک حالت نامحتمل که هر ۲ کشور با هزینه‌های فرصت ثابت روبرو هستند، منحنی‌های پیشنهاد تا جاییکه ۲ کشور تخصص کامل در تولید پیدا کنند به صورت خط مستقیم است و بعد از آن شکل عادی خود را خواهند داشت. قیمت نسبی تعادلی کالا نیز همانند گذشته از برخورد منحنی‌های پیشنهاد بدست می‌آید.



نمودار ۶.۲ حالت کشور کوچک و هزینه‌های فرصت ثابت

در نمودار سمت چپ، کشور ۲ یک کشور کوچک است. منحنی پیشنهاد این کشور قطعه‌ای از منحنی پیشنهاد کشور ۱ را که به صورت خط مستقیم است، در نقطه E نزدیک مبدا مختصات قطع می‌کند. تجارت با قیمت نسبی کشور ۱ قبل از مبادله P_۱ انجام می‌شود و همه منافع حاصل از تجارت نصیب کشور کوچک می‌شود. در نمودار سمت راست هر دو کشور با هزینه‌های ثابت مواجه هستند و منحنی‌های پیشنهاد آنها تا جایی که هر دو کشور تخصص کامل در تولید پیدا کنند به صورت خط مستقیم است و پس از آن منحنی‌های پیشنهاد حالت عادی خود را دارند و از برخورد آنها در نقطه E قیمت نسبی تعادلی کالا P_E بدست می‌آید.

۶.۴ رابطه مبادله

در این قسمت ابتدا به تعریف رابطه مبادله هر کشور پرداخته و نحوه محاسبه آن را بیان می‌کنیم. علاوه بر این به مفهوم تغییر در رابطه مبادله کشورهای خواهیم پرداخت. سرانجام تأملی در آنچه تاکنون آموخته‌ایم خواهیم کرد و به بررسی فواید و موارد استفاده الگوی تجارت می‌پردازیم.

۶.۴ الف تعریف و محاسبه رابطه مبادله

رابطه مبادله یک کشور عبارت است از نسبت قیمت کالاهای صادراتی به قیمت کالاهای وارداتی. از آنجا که در جهانی با دو کشور صادرات یک کشور، واردات کشور مقابل است، رابطه مبادله کشور دوم عکس رابطه مبادله کشور اول است.

در جهانی با چند کشور و چند کالا رابطه مبادله یک کشور برابر است با نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به شاخص قیمت کالاهای وارداتی. برای آنکه این نسبت یا رابطه مبادله بر حسب درصد بیان شود معمولاً آن را در عدد ۱۰۰ ضرب می‌کنند. این نحوه محاسبه رابطه مبادله، رابطه مبادله کالایی یا رابطه مبادله خالص تهاتری نامیده می‌شود تا از سایر تعاریف مربوط به رابطه مبادله که در فصل ۱۱ (تجارت و توسعه) به آنها اشاره خواهیم کرد متمایز شود.

با توجه به تغییرات مربوط به شرایط عرضه و تقاضا در طول زمان، منحنی‌های پیشنهاد انتقال می‌یابد و

لذا حجم مبادله و به دنبال آن رابطه مبادله تغییر خواهد کرد. به این مسأله در فصل ۷ که درباره رشد، تغییرات آن و تجارت بین‌الملل بحث می‌کنیم، خواهیم پرداخت. بهبود رابطه مبادله یک کشور معمولاً منافعی برای آن کشور به همراه دارد، زیرا قیمت کالاهای صادراتی نسبت به قیمت کالاهای وارداتی افزایش یافته است.

۶.۴ ب. تفسیر نموداری رابطه مبادله

از آنجا که کشور ۱ کالای X را صادر و کالای Y را وارد می‌کند، رابطه مبادله کشور ۱ برابر است با $\frac{P_X}{P_Y}$. توجه به نمودار ۵.۴ داریم: $\frac{P_X}{P_Y} = P_B = ۱$ یا ۱۰۰ (بر حسب درصد). اگر کشور ۱ کالاهای زیادی را صادر و کالاهای بسیاری را وارد نماید، P_X شاخص قیمت کالاهای صادراتی و P_Y شاخص قیمت کالاهای وارداتی خواهد بود.

از آنجا که کشور ۲ کالای Y را صادر و کالای X را وارد می‌کند، رابطه مبادله این کشور برابر است با $\frac{P_Y}{P_X}$. دقت کنید که این نسبت $(\frac{P_Y}{P_X})$ عکس رابطه مبادله کشور ۱ است. (رابطه مبادله در این حالت یک یا ۱۰۰ درصد می‌باشد).

چنانچه در طول زمان رابطه مبادله کشور ۱ از ۱۰۰ به ۱۲۰ افزایش یابد، به این معناست که قیمت کالاهای صادراتی کشور مزبور نسبت به قیمت کالاهای وارداتی ۲۰ درصد افزایش یافته است. معنای دیگر این تغییر، کاهش رابطه مبادله کشور ۲ از ۱۰۰ به $۸۳ = ۱۰۰ \times \frac{۱۰۰}{۱۲۰}$ است. دقت کنید که همواره می‌توان رابطه مبادله را در سال پایه عدد ۱۰۰ در نظر گرفت و تغییرات آن را در طول زمان برحسب درصد نسبت به سال پایه محاسبه کرد.

در صورتی که رابطه مبادله کشور ۱ در طول زمان بهبود یابد نمی‌توان نتیجه گرفت که وضع آن کشور الزاماً بهتر شده و یا وضع کشور ۲ به علت بهبود رابطه مبادله کشور ۱، بدتر شده است. تغییر در رابطه مبادله یک کشور ناشی از تأثیر نیروهای بسیاری در کشور مزبور و سایر کشورهای جهان است، لذا نمی‌توان اثر خالص رفاهی را فقط با توجه به تغییر رابطه مبادله تعیین کرد. برای پاسخ به این سؤال به اطلاعات و تحلیل بیشتری نیاز داریم که آن را به فصل ۱۱ موقوف می‌کنیم.

۶.۴ ج. فواید استفاده از الگوی تجارت

الگوی ارائه شده حاوی خلاصه‌ای روشن و دقیق از مسائل، اطلاعات و تحلیل‌های بسیار مفید و قابل اهمیت می‌باشد. این الگو ملاحظات مربوط به تولید یا عرضه، سلیقه‌ها یا ترجیحات مربوط به تقاضا، نقطه خودکفایی تولید و مصرف، قیمت نسبی تعادلی کالا در غیاب تجارت و مزیت نسبی هر کشور را نشان می‌دهد (نمودار ۳.۳ را ببینید). علاوه بر این الگو درجه تخصص در تولید با وجود مبادله، حجم تجارت، رابطه مبادله، منافع حاصل از تجارت و سهم هر یک از طرفین تجارت را مشخص می‌کند (نمودارهای ۴.۳ و ۵.۴ را ببینید).

قضیه واقعی ۲.۲: رابطه مبادله در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه صادر کننده نفت، سایر کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته را در جدول ۲.۴ مشاهده می‌کنید. رابطه مبادله از تقسیم شاخص ارزش یک واحد صادرات (یا شاخص قیمت صادرات) بر شاخص ارزش یک واحد واردات (یا شاخص قیمت واردات) بدست آمده است. رابطه مبادله در سال پایه ۱۹۷۲ برابر ۱۰۰ می‌باشد. جدول ۱.۴ نشان می‌دهد که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه و صادر کننده نفت بر اثر "شوگ اول نفتی" (شوگ اول نفتی باعث شد که قیمت هر بشکه نفت عربستان سعودی از ۳ دلار در اوت ۱۹۷۳ به حدود ۱۴ دلار در پایان سال ۱۹۷۴ برسد) و "شوگ دوم نفتی" (زمانی که قیمت هر بشکه نفت عربستان سعودی از ۱۴ دلار در پایان سال ۱۹۷۸ به حدود ۴۰ دلار در سال ۱۹۸۱ رسید) به شدت افزایش یافته است. رابطه مبادله سایر کشورهای در حال توسعه در طی شوگ اول تقریباً ثابت باقی‌ماند (زیرا قیمت صادرات آنها افزایش بسیار ناچیزی داشت) و از آن زمان به بعد به طور پیوسته کاهش یافت تا جایی که در سال ۱۹۸۶ به عدد ۷۸ رسید. از سوی دیگر رابطه مبادله کشورهای توسعه یافته بر اثر دو شوگ نفتی به شدت کاهش یافت و فقط از سال ۱۹۸۱ به بعد اندکی بهبود یافته به طوری که در سال ۱۹۸۷ به عدد ۸۸ رسیده است.

جدول ۱.۴: رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته ۱۹۸۷-۱۹۷۰
 ۱۹۷۲=۱۰۰

سال	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹
کشورهای در حال توسعه:								
صادر کننده نفت	۱۰۰	۱۱۲	۲۵۸	۲۵۲	۲۶۷	۲۷۴	۲۵۲	۳۰۳
سایر کشورها	۱۰۰	۱۰۶	۱۰۰	۹۲	۹۵	۱۰۱	۹۷	۹۴
کشورهای توسعه یافته	۱۰۰	۹۹	۸۷	۸۹	۸۸	۸۷	۸۹	۸۶
سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
کشورهای در حال توسعه:								
صادر کننده نفت	۴۱۵	۴۵۶	۴۶۷	۴۲۲	۴۲۵	۴۳۱	۳۱۲	-
سایر کشورها	۸۹	۸۲	۷۹	۷۹	۸۱	۷۷	۷۸	-
کشورهای توسعه یافته	۸۰	۷۹	۸۱	۸۲	۸۲	۸۳	۹۱	۸۸

IMF, *International Financial Statistics*, (Washington DC 1988).

مأخذ:

هر چند این الگو فقط دربارهٔ ۲ کشور (کشور ۱ و کشور ۲)، دو کالا (کالای X و کالای Y) و دو عامل تولید (نیروی کار و سرمایه) بحث می‌کند ولی، الگوی تجارت ما یک الگوی تعادل عمومی کامل است. در این الگو می‌توان تغییر در رابطه مبادله، حجم تجارت، سهم طرفین مبادله از تجارت را در نتیجه تغییر شرایط مربوط به عرضه و تقاضا تعیین کرد. این کار در فصل ۷ انجام شده است.

قبل از هر چیز باید از الگوی تجارت خود به دو منظور استفاده کنیم. (۱) تعیین اساس تجارت (چه چیز مزیت نسبی یک کشور را تعیین می‌کند)، (۲) بررسی تأثیر تجارت بین‌الملل بر بازده یا درآمد عوامل تولید در دو کشور طرف مبادله. این کار در فصل بعد انجام شده است.

خلاصه فصل

۱. در این فصل تقاضا برای واردات و عرضه صادرات کالاهاى مورد مبادله که همان منحنی‌های پیشنهاد دو کشور بودند بدست آوردیم و با استفاده از آنها قیمت نسبی تعادلی کالا و حجم تجارت بین دو کشور را تعیین کردیم. نتایج بدست آمده در این فصل نتایج ناشی از فرآیند آزمون و خطا در فصل ۳ را تأیید می‌کند.
۲. در قیمت بالاتر از قیمت تعادلی در حالت عدم وجود تجارت، مازاد عرضه به وجود می‌آید که صادرات یک کشور را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر در قیمت پایین‌تر از قیمت تعادلی در حالت عدم وجود تجارت مازاد تقاضا ایجاد می‌شود که تقاضا برای واردات کشور دیگر را تشکیل می‌دهد. از برخورد منحنی تقاضا برای واردات و منحنی عرضه برای صادرات قیمت نسبی تعادل جزئی و مقدار کالای مورد مبادله تعیین می‌شود.
۳. منحنی پیشنهاد یک کشور نشان می‌دهد که کشور مزبور در ازای واردات مورد نیاز خود مایل است چه مقدار کالا صادر کند. منحنی پیشنهاد یک کشور را می‌توان با استفاده از منحنی امکانات تولید، نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی و قیمت‌های نسبی کالا در سطحی که مبادله انجام می‌شود بدست آورد. استخراج دقیق‌تر منحنی پیشنهاد را در ضمیمه این فصل ارائه کرده‌ایم.
۴. منحنی پیشنهاد هر کشور به سمت محوری حالت تحدب دارد که کالایی با مزیت نسبی را نشان می‌دهد. منحنی‌های پیشنهاد دو کشور بین قیمت‌های نسبی کالا در دو کشور قبل از تجارت قرار دارند. با افزایش صادرات کالا از سوی یک کشور قیمت نسبی آن کالا افزایش می‌یابد، زیرا با توجه به نزولی بودن نرخ نهایی جانشینی، کشور با تولید بیشتر کالا جهت صادرات باید هزینه‌های فرصت فزاینده را متحمل شود.
۵. از برخورد منحنی‌های پیشنهاد دو کشور قیمت نسبی تعادلی کالا در سطحی که مبادله انجام شده بدست می‌آید. فقط در چنین قیمتی تجارت در تعادل قرار دارد. در هر قیمت نسبی دیگری مقادیر صادرات و واردات مساوی نخواهند بود. در این صورت نابرابری میان صادرات و واردات کالا باعث می‌شود تا قیمت نسبی کالا تحت فشار قرار گرفته و به سمت مقدار تعادلی خود حرکت کند. به هر حال اگر کشور مقابل بسیار کوچک بوده یا با هزینه‌های فرصت ثابت مواجه باشد، قیمت نسبی کالا قبل از تجارت در کشور مزبور ملاک انجام مبادله خواهد بود. در این صورت کشور کوچک تمام منافع حاصل از تجارت را به خود اختصاص می‌دهد.
۶. رابطه مبادله یک کشور برابر است با نسبت قیمت کالاهاى صادراتی به قیمت کالاهاى وارداتی. رابطه

مبادله کشور مقابل عکس رابطه مبادله کشور اول است. در حالتی که بیش از دو کالا مبادله می‌شود رابطه مبادله هر کشور از تقسیم شاخص قیمت کالاهای صادراتی بر شاخص قیمت کالاهای وارداتی ضربدر ۱۰۰ بدست می‌آید، زیرا رابطه مبادله بر حسب درصد بیان می‌شود و مقدار آن در سال پایه عدد ۱۰۰ می‌باشد. الگوی ارائه شده یک الگوی تعادل عمومی است، با این تفاوت که در مورد ۲ کشور، ۲ کالا و ۲ عامل تولید بحث می‌کند.

چشم‌انداز فصل ۵

در فصل ۵ الگوی تجارت خود را به منظور تعیین مهمترین عامل ایجاد اختلاف در قیمتهای نسبی کالا قبل از تجارت و ایجاد مزیت نسبی تولید گسترش خواهیم داد، علاوه بر این می‌توانیم تأثیر تجارت بین‌الملل بر قیمت نسبی و درآمد عوامل مختلف تولید را مورد بررسی قرار دهیم. با گسترش الگوی تجارت به الگویی که بنام هکشر-اوهلین معروف است خواهیم رسید. در فصل ۶ الگوی هکشر-اوهلین را از نظر تجربی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سوالات دوره

۱. چگونه می‌توانید منحنی عرضه صادرات و منحنی تقاضا برای واردات یک کالا را از منحنی‌های عرضه و تقاضای کل یک کالا در ۲ کشور بدست آورید؟ چگونه از منحنی‌های عرضه و تقاضا می‌توان قیمت نسبی تعادلی کالا را پس از مبادله بدست آورد؟
۲. فایده استفاده از منحنی‌های پیشنهاد چیست؟ این منحنی‌ها چه ارتباطی با الگوی تجارت در نمودار ۴.۳ دارند؟
۳. منحنی‌های پیشنهاد نشان دهنده چه چیزی هستند؟ این منحنی‌ها چگونه بدست می‌آیند؟ شکل آنها چگونه است؟ چه توضیحی برای شکل منحنی پیشنهاد می‌توانید ارائه کنید؟
۴. منحنی‌های پیشنهاد چه نقشی در تعیین قیمت نسبی تعادلی کالا هنگام مبادله دارند؟ به چه دلیل هر قیمت دیگری غیر از قیمت نسبی تعادلی کالا، ناپایدار است؟ چه نیروهایی باعث می‌شود تا قیمت نسبی غیر تعادلی کالا به سمت تعادل حرکت کند؟
۵. رابطه مبادله نشان دهنده چه چیزی است؟ رابطه مبادله در جهان دو کالایی با دو کشور چیست؟ چگونه می‌توان رابطه مبادله را در جهانی با بیش از دو کالا اندازه‌گیری کرد؟ بهبود رابطه مبادله یک کشور چه چیزی را نشان می‌دهد؟ بهبود رابطه مبادله چه تأثیری بر رفاه یک کشور دارد؟
۶. تحت چه شرایطی تجارت براساس قیمت نسبی کالا در یکی از دو کشور انجام می‌شود؟ در چه صورتی الگوی تجارت ما یک الگوی تعادل عمومی خواهد بود؟ در چه صورتی الگوی تجارت یک الگوی تعادل عمومی نخواهد بود؟ در چه صورتی الگوی تجارت مانیاز به گسترش بیشتری دارد؟

مسائل فصل ۴

۱. بر روی نمودار ۱.۴ نشان دهید که چگونه می توان قیمت نسبی تعادلی کالای Y را با وجود مبادله بدست آورد.
۲. سعی کنید مسأله زیر را بدون مراجعه به متن کتاب حل نمائید.
 - (الف) منحنی پیشنهاد یک کشور را با استفاده از منحنی امکانات تولید، نقشه منحنی های بی تفاوتی و قیمت های نسبی دو کالا در سطحی که مبادله انجام می شود بدست آورید (به عبارت دیگر یک نمودار شیبه نمودار ۳.۴ رسم کنید).
 - (ج) با استفاده از نمودارهای بدست آمده در قسمت (الف) و (ب) و انتقال آنها بروی یک صفحه مختصات جدید، قیمت نسبی تعادلی کالا را در سطحی که مبادله انجام می شود بدست آورید. (نموداری شیبه ۵.۴ رسم کنید).
۳. در چه صورتی منحنی پیشنهاد یک کشور با موارد زیر مشابهت خواهد داشت:
 - (الف) با منحنی تقاضا
 - (ب) با منحنی عرضه
 - (ج) در چه صورتی منحنی های پیشنهاد با منحنی های عرضه و تقاضای معمول در اقتصاد تفاوت خواهد داشت؟
۴. یک نمودار شیبه نمودار ۵.۴ رسم کنید.
 - (الف) خط قیمت P_F را امتداد دهید تا منحنی عرضه کشور ۱ را قطع کند. (منحنی عرضه را آنقدر امتداد دهید تا به صورت منحنی خمیده به عقب رسم شود).
 - (ب) با استفاده از نموداری که رسم کرده اید درباره عواملی که باعث حرکت P_F به سمت P_B می شود، بر حسب کالای Y، توضیح دهید.
 - (ج) منحنی پیشنهاد در قسمتی که به سمت عقب خمیده است (یا دارای شیب منفی است) چه مفهومی دارد؟
۵. برای نشان دادن چگونگی تقسیم منافع حاصل از تجارت بین کشورها:
 - (الف) نموداری رسم کنید که منحنی پیشنهاد یک کشور انحنای بیشتری نسبت به منحنی پیشنهاد کشور طرف مبادله داشته باشد.
 - (ب) کدام کشور منافع بیشتری از مبادله به دست می آورد؟ کشوری که منحنی پیشنهاد آن انحنای بیشتری دارد یا کشور مقابل؟
 - (ج) علت این امر را می توانید توضیح دهید؟
۶. فرض کنید رابطه مبادله یک کشور طی یک دوره زمانی از ۱۰۰ به ۱۱۰ افزایش یابد.
 - (الف) رابطه مبادله کشور دیگر چه تغییری می کند؟
 - (ب) از چه نظر می توان گفت چنین تغییری در رابطه مبادله برای کشور دوم نامطلوب است؟ آیا چنین تغییری در رابطه مبادله، باعث کاهش رفاه کشور دوم خواهد شد؟

در ضمیمه حاضر به استخراج رسمی منحنی پیشنهاد که توسط جیمز مید^۱ ارائه شده می‌پردازیم. در قسمت ۱.۴ منحنی بی‌تفاوتی تجارت برای کشور ۱ و در قسمت ۲.۴ منحنی بی‌تفاوتی تجارت کشور ۲ را استخراج می‌کنیم. در قسمت ۳.۴ منحنی پیشنهاد کشور ۱ را با استفاده از نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت و قیمت‌های نسبی مختلف کالا در سطحی که مبادله انجام می‌شود، بدست خواهیم آورد. در قسمت ۴.۴ روش استخراج منحنی عرضه کشور ۲ را در ارتباط با منحنی عرضه کشور ۱ ارائه می‌کنیم. در قسمت ۵.۴ الگوی تعادل عمومی، که تولید، مصرف و تجارت دو کشور را به طور همزمان نشان می‌دهد، ارائه خواهیم کرد. سرانجام در قسمت ۶-۴ تعادل ناپایدار و تعادل چندگانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

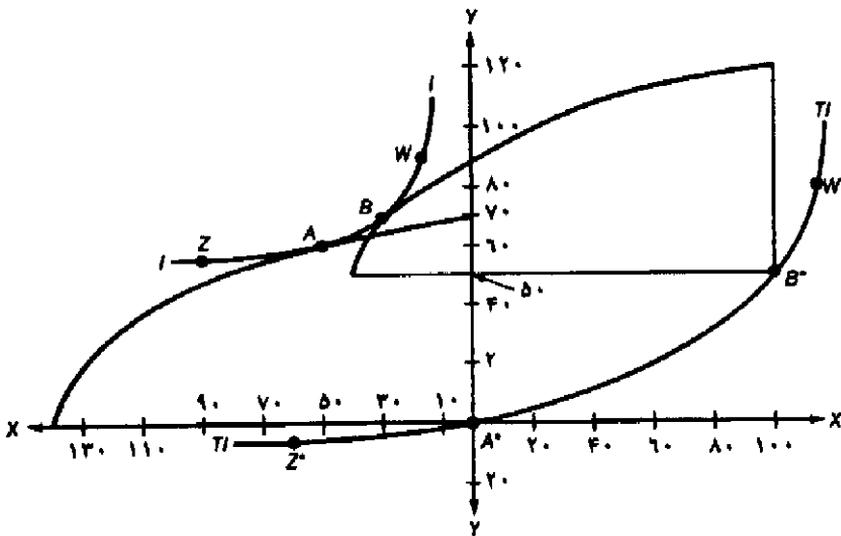
ضمیمه ۱.۴ استخراج منحنی بی‌تفاوتی تجارت کشور ۱

در قسمت بالا و سمت چپ نمودار ۷.۴ منحنی امکانات تولید و منحنی بی‌تفاوتی کشور ۱ را مشاهده می‌کنید. تنها تفاوت نمودار فوق با نمودار ۳.۳ این است که در اینجا منحنی‌های تولید و بی‌تفاوتی جامعه را به جای سمت راست در سمت چپ رسم کرده‌ایم و مقادیر را از راست به چپ محاسبه نموده‌ایم. در اینجا نیز همانند نمودار ۳.۳ کشور ۱ در نقطه A در تعادل قبل از تجارت قرار دارد و ۵۰ واحد X و ۶۰ واحد Y تولید و مصرف می‌کند.

حال منحنی امکانات تولید و کادر مربوط به آن (شامل محورهای X و Y) را تا جایی که سمت راست و بالا انتقال دهید که نقطه تماس آن با منحنی بی‌تفاوتی قطع نشود و محورهای انتقالی به موازات محورهای اصلی باقی بماند. به این ترتیب از اثر انتقال مبداء مختصات یا مبداء مربوط به کادر تولید (نقطه A* منحنی T₁ ترسیم میشود (نمودار ۷.۴ را ببینید).

از تماس منحنی امکانات تولید با منحنی بی‌تفاوتی در نقطه A، نقطه A* در مبداء مختصات (مبداء مربوط به کادر تولید) را داریم، با تماس دو منحنی در نقطه B، مبداء A* به B* می‌رسد، با تماس دو منحنی در نقطه W، نقطه W* (مبداء مربوط به کادر تولید) را خواهیم داشت (نقطه Z* نیز به همین ترتیب بدست آمده است). به این ترتیب منحنی بی‌تفاوتی تجارت رسم می‌شود.

منحنی II منحنی بی‌تفاوتی تجارت متناظر منحنی بی‌تفاوتی I است. II یا منحنی بی‌تفاوتی تجارت نشان دهنده مکان هندسی وضعیتهای مختلف تجارت است که سطح رفاه یک کشور را در سطح رفاه آن قبل از تجارت قرار می‌دهد. به طور مثال کشور ۱ در نقطه A در غیاب تجارت ۵۰ واحد X و ۶۰ واحد Y تولید و مصرف می‌کند. در نقطه B کشور ۱، ۱۳۰ واحد کالای X و ۲۰ واحد کالای Y تولید می‌کند (با توجه به مبداء B*) و ۳۰ واحد X و ۷۰ واحد Y مصرف می‌کند (با توجه به مبداء A*) و ۱۰۰ واحد



نمودار ۲.۳ استخراج منحنی بی تفاوتی تجارت کشور ۱

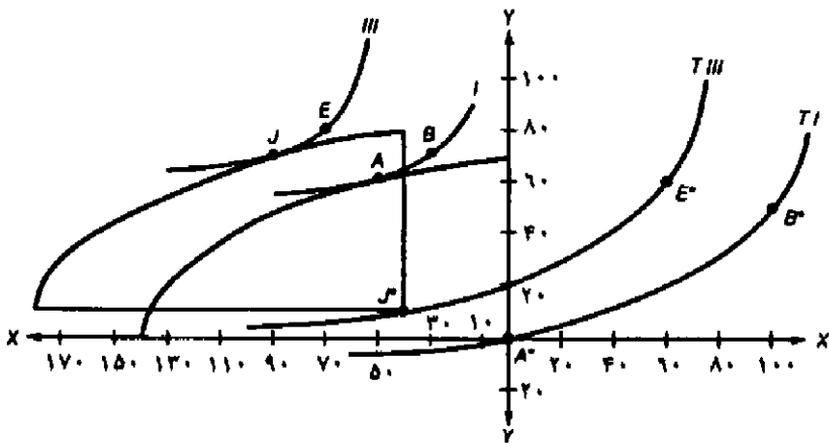
منحنی بی تفاوتی تجارت TI از انتقال منحنی امکانات تولید کشور ۱ به سمت بالا بدست می‌آید، با این شرط که نقطه تماس آن با منحنی بی تفاوتی قطع نشود، به طوری که محورهای انتقالی مربوط به کادر منحنی امکانات تولید به موازات محورهای اصلی باقی بماند. با انجام این عمل منحنی TI از انتقال مبدا مختصات مربوط به کادر تولید (A*) ترسیم می‌شود. منحنی بی تفاوتی تجارت نشان دهنده وضعیتهای مختلف تجارت است که رفاه یکسانی را در مقایسه با وضعیت قبل از تجارت فراهم می‌کند. (نقطه A روی منحنی بی تفاوتی I نقطه تعادل قبل از تجارت می‌باشد).

کالای X را صادر کرده و ۵۰ واحد کالای Y وارد می‌کند (نمودار را ببینید).

بنابراین یک منحنی بی تفاوتی تجارت نشان دهنده وضعیتهای مختلف تجارت است که رفاه یکسانی برای یک کشور فراهم می‌کند. سطح رفاه نشان داده شده توسط یک منحنی بی تفاوتی تجارت با توجه به منحنی بی تفاوتی جامعه (که منحنی بی تفاوتی تجارت را از آن استخراج کرده‌ایم) کاملاً معلوم است. علاوه بر این دقت کنید که شیب منحنی بی تفاوتی تجارت در هر نقطه مساوی شیب منحنی بی تفاوتی جامعه در نقطه متناظر آن است (نقاطی که منحنی بی تفاوتی تجارت با توجه به آن نقاط استخراج شده‌اند).

ضمیمه ۲.۴ استخراج نقشه منحنی‌های بی تفاوتی تجارت کشور ۱

در مقابل هر منحنی بی تفاوتی جامعه یک منحنی بی تفاوتی تجارت مربوط به آن قرار دارد. منحنی‌های بی تفاوتی بالاتر جامعه (که نشان دهنده رفاه بیشتر یک کشور است) به منحنی‌های بی تفاوتی تجارت بالاتر مربوط هستند. بنابراین نقشه منحنی‌های بی تفاوتی تجارت را می‌توان از نقشه منحنی‌های بی تفاوتی جامعه بدست آورد.



نمودار ۸.۳ استخراج نقشه منحنی‌های بی تفاوتی کشور ۱

منحنی بی تفاوتی تجارت TI از منحنی بی تفاوتی I (در کشور ۱) بدست می‌آید. منحنی بی تفاوتی تجارت T III نیز با انتقال منحنی امکانات تولید و محورهای مربوط به آن به موازات محورهای اصلی به سمت بالا، تا تماس با منحنی بی تفاوتی III بدست می‌آید. منحنی‌های بی تفاوتی بالاتر جامعه (مانند منحنی بی تفاوتی III) به منحنی‌های بی تفاوتی تجارت بالاتر (مانند T III) مربوط هستند. به‌ازاء هر منحنی بی تفاوتی جامعه می‌توان یک منحنی بی تفاوتی تجارت متناظر با آن بدست آورد. از مجموعه منحنی‌های بی تفاوتی نقشه منحنی‌های بی تفاوتی تجارت کشور ۱ بدست می‌آید.

نمودار ۸.۴ استخراج منحنی بی تفاوتی تجارت TI را از منحنی بی تفاوتی I (همانند نمودار ۷.۴) و استخراج منحنی بی تفاوتی تجارت T III را از منحنی بی تفاوتی III برای کشور ۱ نشان می‌دهد. دقت کنید که منحنی بی تفاوتی جامعه III در نمودار ۲.۳ نیز رسم شده بود. برای رسیدن به منحنی بی تفاوتی III در نمودار ۸.۴، منحنی امکانات تولید و محورهای مربوط به آن باید به موازات محورهای مختصات به سمت بالا انتقال یابد تا بر منحنی بی تفاوتی جامعه تماس شود. بنابراین از نقطه تماس روی منحنی بی تفاوتی III (نقطه J) نقطه متناظر J^* روی منحنی بی تفاوتی تجارت T III بدست می‌آید. از نقطه تماس روی منحنی بی تفاوتی III نیز نقطه متناظر E^* روی منحنی بی تفاوتی T III بدست خواهد آمد، سایر نقاط منحنی بی تفاوتی تجارت نیز به همین ترتیب بدست می‌آید. در نمودار ۸.۴ استخراج دو منحنی بی تفاوتی تجارت TI و T III را مشاهده می‌کنید. به هر حال در مقابل هر منحنی بی تفاوتی جامعه در کشور ۱ می‌توانیم یک منحنی بی تفاوتی تجارت متناظر با آن را بدست آوریم، مجموع منحنی‌های بی تفاوتی تجارت نقشه منحنی‌های بی تفاوتی تجارت را تشکیل می‌دهد.

ضمیمه ۳.۴ استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۱

منحنی پیشنهاد یک کشور مکان هندسی نقاط تماس خطوط مربوط به قیمت‌های نسبی کالا با منحنی‌های

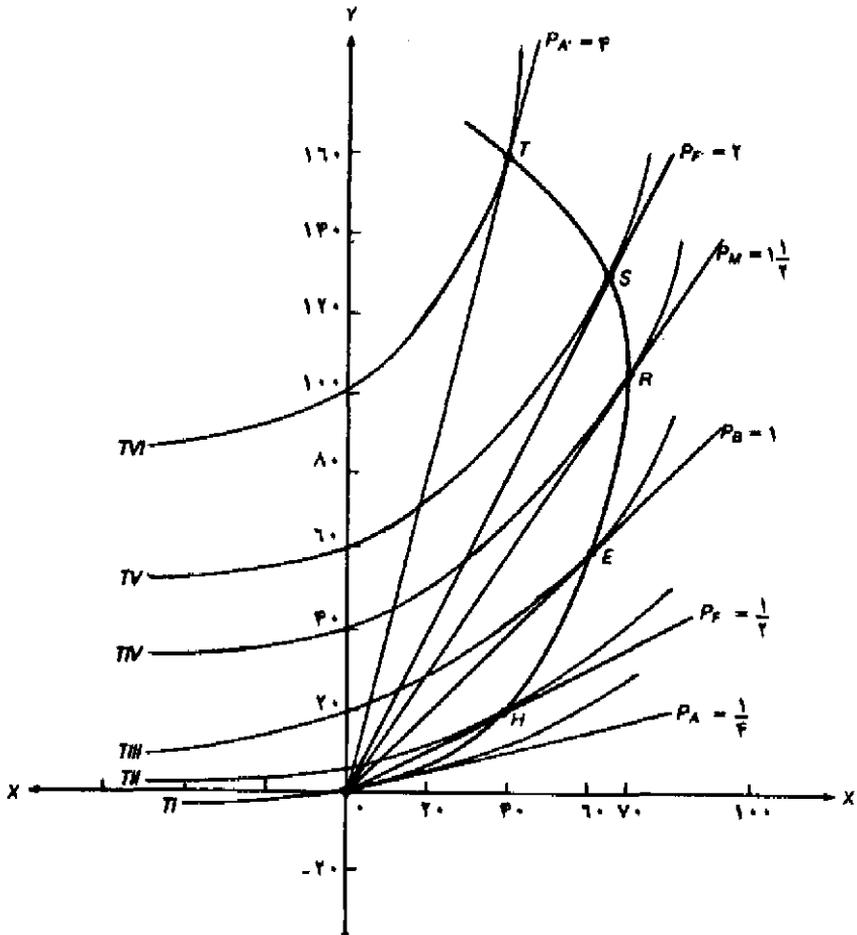
بی تفاوتی تجارت در سطحی است که مبادله انجام می‌شود. استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۱ را در نمودار ۹.۴ مشاهده می‌کنید.

در نمودار ۹.۴ منحنی‌های بی تفاوتی تجارت TI و TVI مربوط به کشور ۱ از کادر منحنی‌های امکانات تولید و منحنی‌های بی تفاوتی جامعه به روشی که در نمودار ۸.۴ شرح دادیم، بدست آمده است. خطوط $P_A, P_F, P_B, P_F', P_A'$ که از مبدا مختصات رسم شده‌اند، نشان دهنده قیمت‌های نسبی کالای X در سطحی است که مبادله انجام می‌شود. (همانند نمودار ۵.۴)

از مبدا مختصات خطوطی بر منحنی‌های بی تفاوتی تجارت رسم می‌کنیم، شیب خطوط نشان دهنده قیمت‌های نسبی کالای X است، آنگاه با اتصال نقاط H, E, R, S و T به یکدیگر منحنی پیشنهاد کشور ۱ بدست می‌آید. این همان منحنی پیشنهادی است که به روش ساده‌تری در نمودار ۴.۴ بدست آوریم. تنها اختلاف مربوط به امتداد منحنی پیشنهاد و قسمت خمیده به عقب آن است. همانطور که قبلاً گفتیم منحنی پیشنهاد کشور ۱ نشان دهنده مقادیر مختلفی از کالای X است که کشور مزبور حاضر است در مقابل واردات مورد نیاز خود (Y) صادر نماید. دقت کنید که هر چه رابطه مبادله بزرگتر باشد منحنی بی تفاوتی تجارت نیز بالاتر بوده و رفاه بیشتر کشور را نشان می‌دهد.

از نمودار ۹.۴ می‌توان نتیجه گرفت، به تدریج که رابطه مبادله از $P_A = \frac{1}{4}$ به $P_M = 1$ افزایش می‌یابد کشور ۱ حاضر است مقادیر بیشتر و بیشتری از کالای X را در مقابل واردات مقادیر بیشتری از کالای Y ، صادر کند. در نقطه R کشور ۱ حاضر است حداکثر ۷۰ واحد کالای X صادر کند. از نقطه R به بعد کشور ۱ در مقابل واردات مقادیر بیشتر و بیشتری از کالای Y حاضر است مقادیر کمتر و کمتری از کالای X صادر نماید. علت این امر خمیدگی یا برگشت به عقب منحنی پیشنهاد کشور ۱ بعد از نقطه R می‌باشد. بعد از نقطه R هزینه فرصت X افزایش یافته و نرخ نهائی جانشینی کالای X بجای Y کاهش می‌یابد به طوری که کشور ۱ در مقابل واردات بیشتر و بیشتر کالای Y حاضر است مقادیر کمتر و کمتری از کالای X صادر نماید.

شکل منحنی پیشنهاد کشور ۱ را می‌توان به وسیله آثار جانشینی و درآمدی تقاضای داخلی کشور مزبور برای کالای X تشریح کرد. به تدریج که نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ افزایش می‌یابد کشور ۱ تولید کالای X را افزایش داده و تقاضای خود از این کالا را کاهش می‌دهد. در نتیجه مقدار کالای X که برای صادرات تولید می‌شود بیشتر خواهد بود. در عین حال وقتی نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ افزایش می‌یابد درآمد کشور ۱ نیز افزایش می‌یابد (به علت افزایش صادرات کالای X)، با افزایش درآمد، تقاضای کشور مزبور از تمام کالاهای عادی داخلی شامل کالای X افزایش می‌یابد. بنابراین اثر درآمدی باعث کاهش صادرات کالای X و اثر جانشینی باعث افزایش صادرات این کالا می‌شود. این آثار به طور همزمان تأثیر می‌کنند. تا سطح قیمت $\frac{1}{4} = \frac{P_X}{P_Y}$ (یعنی تا نقطه R) اثر جانشینی بر اثر درآمدی مخالف خود غالب است، لذا کشور ۱ کالای بیشتری برای صادرات عرضه می‌کند. در قیمت نسبی $\frac{1}{4} > \frac{P_X}{P_Y}$ اثر درآمدی بر اثر جانشینی مخالف خود غالب است، لذا کشور ۱ کالای کمتری برای صادرات عرضه می‌کند (یا منحنی پیشنهاد کشور ۱ خمیده به عقب است).



نمودار ۹.۴ استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۱

منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت TI و TVI مربوط به کشور ۱ از منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه و منحنی‌های امکانات تولید بدست می‌آید. خطوط P_A , P_F , P_M , P_B از مبداء مختصات رسم شده‌اند قیمت‌های نسبی کالای X را در سطح مبادله نشان می‌دهند. با اتصال نقاط تماس خطوط فوق با منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت، منحنی پیشنهاد کشور ۱ بدست می‌آید. منحنی پیشنهاد از نقطه R تا O با کشش، در نقطه R دارای کشش واحد و از نقطه R به بعد در ناحیه‌ای که منحنی به عقب برگشته، بی‌کشش است.

دقت کنید که منحنی پیشنهاد کشور ۱ تقاضا برای واردات را نه فقط برحسب قیمت واردات نشان می‌دهد (همانند منحنی تقاضا که تابعی از قیمت کالا است) بلکه تقاضا برای واردات را با توجه به درآمد ناشی از صادرات کالای X نشان می‌دهد. به تدریج که رابطه مبادله کشور ۱ افزایش می‌یابد (یا نسبت $\frac{P_Y}{P_X}$ کاهش می‌یابد) و تقاضا برای واردات Y بیشتر می‌شود، هزینه واردات برحسب کالای X (که صادر

می‌شود) تا نقطه R افزایش یافته و به حداکثر می‌رسد و پس از نقطه R کاهش می‌یابد. بنابراین منحنی پیشنهاد کشور ۱ تا نقطه R با کشش است، در نقطه R دارای کشش واحد و پس از نقطه R بی‌کشش خواهد بود. حال بهتر می‌توان فهمید که چرا کشوری با تقاضای کمتر برای واردات (صادرات کشور دیگر) دارای یک منحنی با پیشنهاد کم کشش بوده و نسبت به کشور دیگر با تقاضای بزرگتر، منافع بیشتری از تجارت بدست می‌آورد. (به مسأله ۵ رجوع کنید).

مسأله با توجه به نمودار منحنی پیشنهاد کشور ۱، (الف) منحنی تقاضا برای واردات کالای Y را رسم کنید (با توجه به قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ روی محور عمودی)، (ب) منحنی عرضه صادرات کالای X را رسم کنید (با توجه به قیمت $\frac{P_X}{P_Y}$ روی محور عمودی).

ضمیمه ۴.۴ استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۲

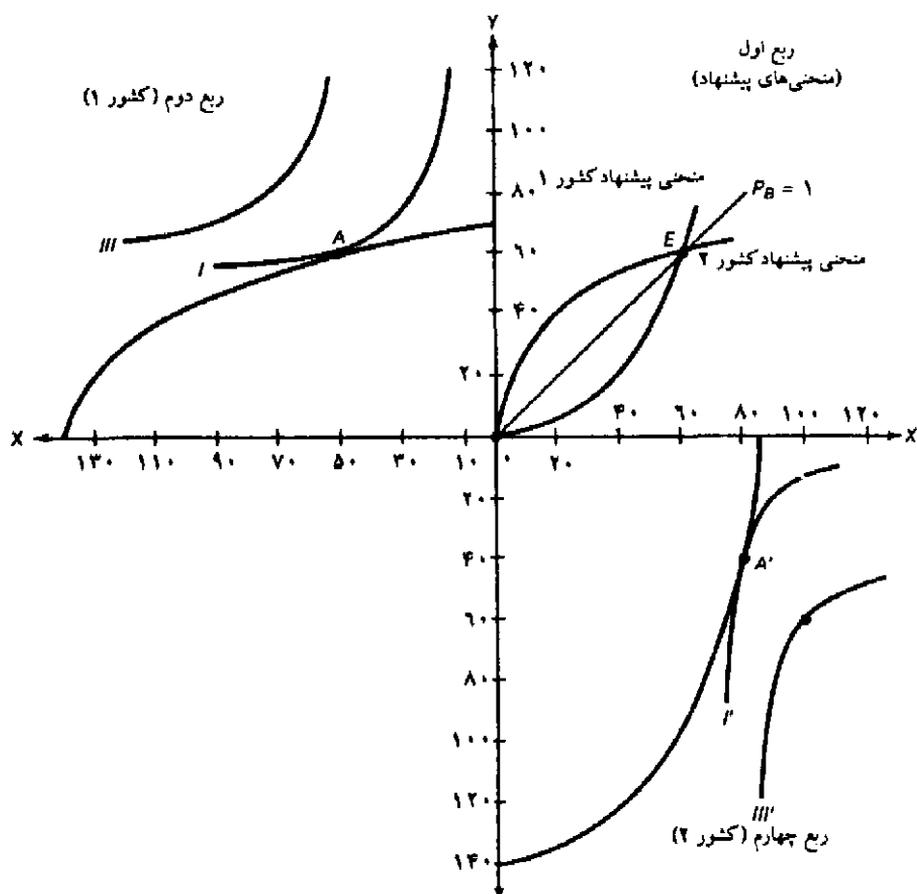
منحنی پیشنهاد کشور ۲ را می‌توان همانند منحنی پیشنهاد کشور ۱ با استفاده از نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت و قیمت‌های نسبی مختلف کالا در سطحی که مبادله انجام می‌شود، بدست آورد. نحوه استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۲ را در نمودار ۱۰.۴ ملاحظه می‌کنید.

در ربع دوم صفحه مختصات نمودار ۱۰.۴، منحنی امکانات تولید کشور ۱ و منحنی‌های بی‌تفاوتی I و III را رسم کرده‌ایم، در ربع چهارم نمودار ۱۰.۴ نیز منحنی امکانات تولید کشور ۲ و منحنی‌های بی‌تفاوتی I و III مربوط به کشور مزبور را نشان داده‌ایم. به کمک منحنی‌های امکانات تولید و منحنی‌های بی‌تفاوتی کشور ۲ در ربع چهارم می‌توان منحنی پیشنهاد کشور ۲ را همانطور که منحنی پیشنهاد کشور ۱ از منحنی‌های رسم شده در ربع دوم بدست آمده‌اند، استخراج کرد.

منحنی پیشنهاد کشور ۱ در ربع اول نمودار ۱۰.۴ از نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت در نمودار ۹.۴ بدست آمده است. دقت کنید که انحنا منحنی پیشنهاد کشور ۱ مشابه انحنا منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه است. به طور مشابه می‌توان دید که منحنی پیشنهاد کشور ۲ در ربع اول نمودار ۱۰.۴ نیز از نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت بدست آمده و انحنا آن مشابه انحنا منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه در ربع چهارم است.

منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و کشور ۲ در ربع اول نمودار ۱۰.۴ همان منحنی‌های پیشنهاد نمودار ۵.۴ هستند و محل تقاطع آنها قیمت نسبی تعادلی کالا را در سطح $P_B=1$ نشان می‌دهند. همانطور که در قسمت بعد خواهیم دید فقط در نقطه E تعادل عمومی برقرار می‌باشد.

مسأله: نموداری رسم کنید که نحوه استخراج منحنی پیشنهاد کشور ۲ را (شامل بخش خمیده به عقب منحنی) از منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت نشان دهد.



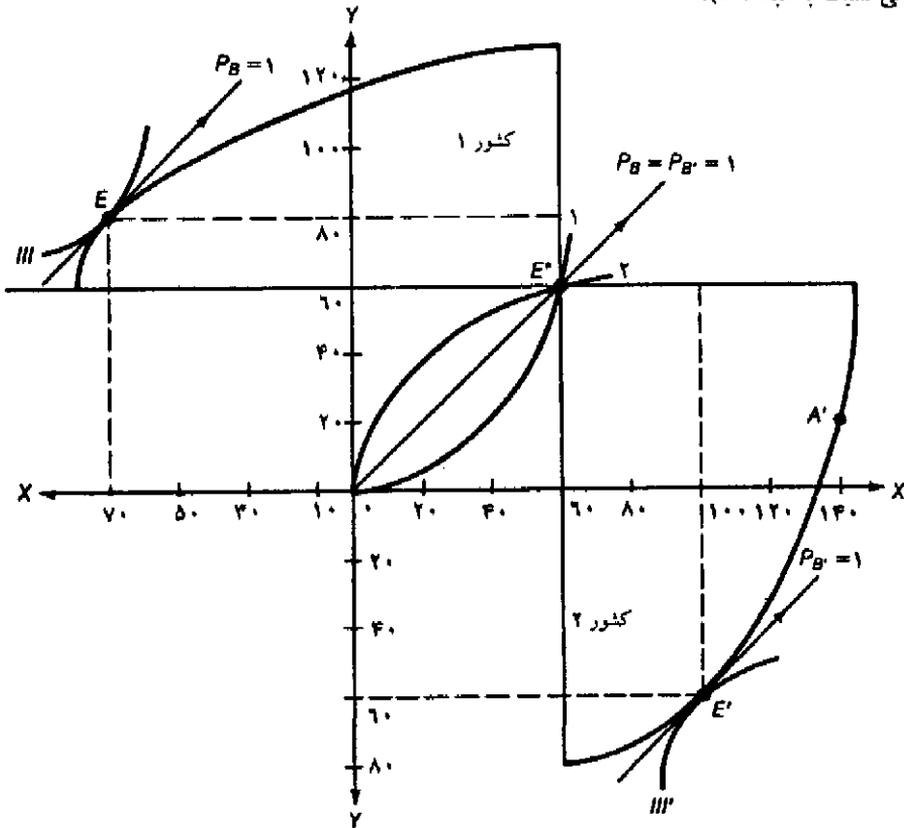
نمودار ۱۰.۴ استخراج تفصیلی منحنی پیشنهاد کشور ۲

همانند کشور ۱ می‌توان با استفاده از نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت و قیمت‌های نسبی مختلف کالا در سطحی که مبادله انجام می‌شود منحنی پیشنهاد کشور ۲ را، استخراج کرد. در نمودار فوق منحنی پیشنهاد کشور ۲ را بدون تکرار تمام مراحل بدست آورده‌ایم. بنابراین منحنی پیشنهاد کشور ۱ در ربع اول از کادر امکانات تولید و منحنی بی‌تفاوتی تجارت در ربع دوم بدست آمده و انحنای آن شبیه انحنای منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه است. منحنی پیشنهاد کشور ۲ در ربع اول را همانند منحنی پیشنهاد کشور ۱ با استفاده از محدوده امکانات تولید و منحنی‌های بی‌تفاوتی در ربع ۴ استخراج کرده‌ایم. دقت کنید که انحنای منحنی پیشنهاد کشور ۲ نیز مشابه انحنای منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه است.

ضمیمه ۵.۴ تعادل عمومی تولید، مصرف و تجارت

نمودار ۱۱.۴ تمام اطلاعات مربوط به تولید، مصرف و تجارت دو کشور در وضعیت تعادل را یکجا نشان می‌دهد. کادر منحنی امکانات تولید کشور ۱ و کشور ۲ در نقطه‌ای مانند E^* (همانند نقطه E در نمودار ۱۰.۴) که منحنی‌های پیشنهاد دو کشور یکدیگر را قطع کرده‌اند، به یکدیگر متصل شده‌اند.

با وجود تجارت کشور ۱، ۱۳۰ واحد کالای X و ۲۰ واحد کالای Y تولید می‌کند (در نقطه E با توجه به مبدا E*) سپس ۶۰ واحد کالای X را با ۶۰ واحد کالای Y مبادله کرده و مصرف خود را به ۷۰ X و ۸۰ Y می‌رساند (در نقطه E ولی نسبت به مبدا O). از سوی دیگر کشور ۲، ۴۰ واحد کالای X و ۱۲۰ واحد کالای Y تولید می‌کند (در نقطه E' نسبت به مبدا E*) سپس ۶۰ واحد کالای Y را با ۶۰ واحد کالای X کشور ۱ مبادله کرده و مصرف خود را به ۱۰۰ X و ۶۰ Y واحد می‌رساند (در نقطه E' ولی نسبت به مبدا O).



نمودار ۱۱.۴ الگوی تعادل عمومی تجارت «مبدا»

کادر امکانات تولید کشورهای ۱ و ۲ در نقطه E* یا محل تقاطع منحنی‌های عرضه دو کشور به یکدیگر متصل شده‌اند. (همانند نقطه E در نمودار ۱۰.۴). پس از برقراری تجارت کشور ۱، ۱۳۰ واحد کالای X و ۲۰ واحد کالای Y تولید کرده (در نقطه E* با توجه به مبدا E) و پس از مبادله ۶۰ واحد X با ۶۰ واحد Y کشور ۲ مصرف خود را به سطح ۷۰ X و ۸۰ Y می‌رساند. از سوی دیگر کشور ۲، ۴۰ واحد کالای X و ۱۲۰ واحد کالای Y تولید کرده که پس از مبادله ۶۰ واحد Y با ۶۰ واحد X کشور ۱ مصرف خود را به سطح ۱۰۰ X و ۶۰ Y می‌رساند. تجارت جهانی در نقطه E* تعادل می‌رسد. $P_B = 1$ قیمت نسبی تعادلی کالا در داخل کشور ۲ و در تجارت جهانی می‌باشد.

تجارت جهانی نیز با مبادله ۶۰ واحد X در مقابل ۶۰ واحد Y در $P_B=1$ به تعادل می‌رسد. این تعادل در محل تقاطع منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و ۲ در نقطه E^* ملاحظه می‌شود. علاوه بر این $P_B=1$ قیمت نسبی کالا در کشورهای ۱ و ۲ را نشان می‌دهد (خطوط قیمت نسبی تماس بر کادر امکانات تولید در نقاط E و E' را ملاحظه کنید) بنابراین تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و تجار در هر دو کشور به یک مجموعه از قیمت‌های نسبی تعادلی کالا واکنش نشان می‌دهند.

دقت کنید که نقطه E واقع بر منحنی بی تفاوتی III مصرف کشور ۱ را نسبت به مبدا O نشان می‌دهد در حالی که همین نقطه E روی منحنی امکانات تولید نشان دهنده مقدار تولید نسبت به مبدا E^* است. لذا به نظر می‌رسد که نقطه تماس منحنی امکانات تولید با منحنی بی تفاوتی III در کشور ۱ (نقطه E) نمی‌تواند مقدار تولید و مصرف را نشان دهد ولی با توجه به مبدا مورد نظر ناسازگاری از بین رفته و تمام نتایج اخذ شده از نمودار ۳.۴ در مورد دو کشور مجدداً تأیید می‌شود. همین بحث در مورد کشور ۲ نیز صادق است. نمودار ۱۱.۴ تمام نتایج قبلی اخذ شده از الگوی تجارت را خلاصه کرده و مورد تأیید قرار می‌دهد. (به طور مثال نمودار ۱۱.۴ را با نمودار ۴.۳ مقایسه کنید). بنابراین نمودار ۱۱.۴ یک الگوی تعادل عمومی است (با این تفاوت که فقط درباره ۲ کشور و ۲ کالا بحث می‌کند). نمودار قطعاً نمودار پیچیده‌ای است.

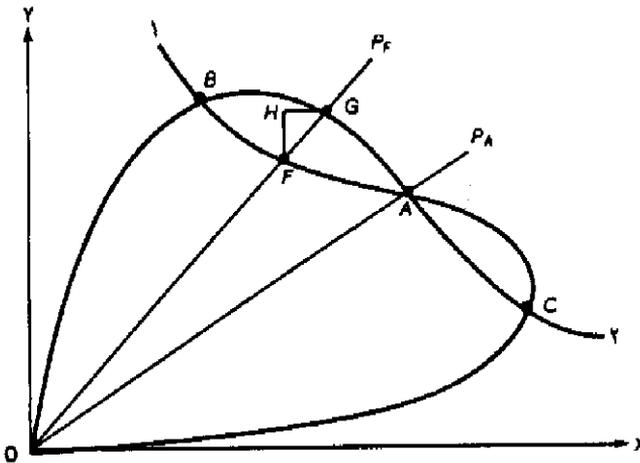
ولی در عین حال خلاصه کردن همه مطالب در یک نمودار اطلاعات بسیار مفیدی در اختیار ما قرار می‌دهد. نمودار ۱۱.۴ اوج یا غایت الگوی تجارت نئو کلاسیکها را نشان می‌دهد. در هر صورت فایده درک این مطالب و تسلط بر آنها درک عمیق‌تر مطالب بعدی است.

ضمیمه ۶.۴ تعادل چندگانه و تعادل ناپایدار

در نمودار ۱۲.۴ منحنی پیشنهاد کشور ۱ و منحنی پیشنهاد کشور ۲ در سه نقطه یکدیگر را قطع کرده‌اند. (نقاط A، B، C) به طوری که حداقل یکی از این نقاط در ناحیه بی‌کشش منحنی‌های پیشنهاد قرار دارد. نقاط تعادل B و C پایدار بوده و نقطه تعادل A ناپایدار است. زیرا هر جایگاهی اندک از نقطه A باعث می‌شود تا نیروها و عوامل اقتصادی به طور خودکار باعث انتقال تعادل از نقطه A به نقاط دورتری مانند B و C شود.

به طور مثال در قیمت P_F تقاضای کشور ۲ برای واردات کالای X به اندازه GH بیش از تمایل کشور ۱ به صادرات این کالا می‌باشد. در عین حال در قیمت P_F تقاضای کشور ۱ برای واردات کالای Y به اندازه FH کمتر از تمایل کشور ۲ به صادرات این کالا می‌باشد. در هر دو حالت $\frac{P_X}{P_Y}$ تا جایی که به نقطه B برسیم افزایش می‌یابد. بعد از نقطه B تقاضای کشور ۱ برای واردات کالای Y بیش از تمایل کشور ۲ به عرضه آن است، و همچنین تقاضای کشور ۲ برای واردات کالای X کمتر از تمایل کشور ۱ به صادرات آن است، لذا $\frac{P_X}{P_Y}$ تا جایی که به نقطه B برسیم کاهش می‌یابد، بنابراین نقطه B یک نقطه تعادل پایدار است. از سوی دیگر چنانچه $\frac{P_X}{P_Y}$ به هر دلیلی کمتر از قیمت P_A باشد (نمودار ۱۲.۴ را ببینید) نیروها و عوامل

موجود در اقتصاد به طور خودکار تعادل را به نقطه C می‌رسانند، لذا نقطه C یک نقطه تعادل پایدار است. مسأله ۲ خط قیمت نسبی کالا بر روی نمودار ۱۲.۴ رسم کنید به طوری که یکی از این خطوط از میان نقاط A و C عبور کند و دیگری هر دو منحنی عرضه را در سمت راست نقطه C قطع کند. با شروع از خطوطی که رسم کرده‌اید توضیح دهید که نیروها و عوامل موجود در اقتصاد چگونه ۲ کشور را به نقطه تعادل C می‌رسانند.



نمودار ۱۲.۴ تعادل پایدار و ناپایدار

نقطه A یک نقطه تعادل ناپایدار است زیرا هر جابجایی و حرکت از نقطه A باعث می‌شود تا نیروهای موجود در اقتصاد به طور خودکار هر یک از کشورها را از این نقطه دور کرده و به نقاط B یا C نزدیک نماید. به طور مثال در قیمت P_F تقاضای کشور ۲ برای واردات کالای X به اندازه GH از تمایل کشور ۱ به صادرات در این قیمت بیشتر است. از سوی دیگر تقاضای کشور ۱ برای کالای واردات Y به اندازه FH از تمایل کشور ۲ به صادرات Y در این قیمت کمتر است. هر جابجایی و حرکت کوچک از نقطه B باعث می‌شود تا نیروهای موجود در اقتصاد به طور خودکار این کشورها را به وضعیت تعادل B برگردانند. چنانچه کمتر از قیمت P_A باشد نیروهای اقتصادی باعث می‌شوند تا تعادل به نقطه پایدار C برسد.

منابع و مأخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل این فصل به کتاب زیر مراجعه کنید.

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), ch. 3.3 (sects. 3.3 to 3.6).
یک بحث بسیار دقیق مربوط به منحنی‌های پیشنهاد را در مأخذ زیر ملاحظه خواهید کرد.
- G. Haberler, *The Theory of International Trade* (London: W. Hodge and Co., 1936), ch. 11.
- J. Viner, *Studies in the Theory of International Trade* (New York: Harper Brothers, 1937), ch. 9.
- A. P. Lerner, "The Diagrammatic Representation of Demand conditions in International Trade," *Economica*, 1934. Reprinted in A. P. Lerner, *Essays in Economic Analysis* (London: Macmillan, 1953).
جهت مطالعه استخراج رسمی منحنی‌های پیشنهاد که توسط "مید" انجام شده و در زمینه این فصل ارائه گردید، به منبع زیر مراجعه کنید.
- J. E. Meade *A Geometry of International Trade* (London: George Allen and Unwin, 1952), chs. 1-4.

فصل ۵

گذاشت عوامل تولید و نظریهٔ هکشر - اوهلین

۱.۵ مقدمه

در این فصل الگوی تجارت خود را در دو جهت اساسی گسترش می‌دهیم. ابتدا دربارهٔ مزیت نسبی و عوامل تعیین‌کنندهٔ آن بحث می‌کنیم (چه چیز اساس تجارت را تعیین می‌کند؟) ما در فصول قبل به وضوح دیدیم که اختلاف در قیمت‌های نسبی کالاها در دو کشور ناشی از مزیت نسبی بوده و اساس تجارت متقابلاً مفید را تشکیل می‌دهد. حال یک قدم به جلو می‌رویم و علت اختلاف میان قیمت‌های نسبی کالاها در دو کشور و تفاوت در مزیت نسبی هر یک را شرح می‌دهیم. روش دیگری که ما الگوی تجارت خود را از آن طریق گسترش می‌دهیم، تجزیه و تحلیل اثر تجارت بین‌الملل بر درآمد عوامل تولید در دو کشور است. به عبارت دیگر می‌خواهیم اثر تجارت بین‌الملل را بر درآمد نیروی کار (و بطور کلی درآمد عوامل تولید) مشاهده کرده و اختلاف درآمد عوامل تولید در سطح بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهیم.

در اینجا دو سؤال اساسی وجود دارد که اسمیت، ریکاردو و استوارت میل به آنها پاسخی ندادند. طبق نظر اقتصاددانان کلاسیک اساس مزیت نسبی بر اختلاف میان بهره‌وری نیروی کار (تنها عامل تولیدی که به طور صریح مورد ملاحظه قرار می‌گرفت) در کشورهای مختلف قرار دارد ولی هیچ یک از این اقتصاددانان دلیلی برای وجود چنین اختلافی در بهره‌وری نیروی کار به جز تفاوت در شرایط جغرافیایی و آب و هوا ذکر نکرده‌اند. نظریهٔ هکشر - اوهلین با گسترش الگوی تجارت دو فصل قبلی و تشریح اساس و مبنای مزیت نسبی و اثری که تجارت بر درآمد عوامل تولید در دو کشور دارد، گامی به جلو برمی‌دارد. در قسمت ۲.۵ فرضیات نظریهٔ هکشر - اوهلین را ارائه می‌کنیم. در قسمت ۳.۵ دربارهٔ مفاهیم «وفور نسبی عوامل تولید» و «شدت استفاده از عامل» صحبت کرده و توضیح می‌دهیم که چگونه فراوانی عوامل تولید، قیمت عوامل تولید و شکل منحنی امکانات تولید در دو کشور را تعیین می‌کند. در قسمت ۴.۵ الگوی هکشر - اوهلین را به طور کامل با نمودار تشریح می‌کنیم. در قسمت ۵.۵ اثر تجارت بین‌الملل بر درآمد عوامل تولید و توزیع درآمد بین دو کشور را بررسی می‌کنیم. و بالاخره در قسمت ۶.۵ با بررسی ماهیت تعادل عمومی در یک الگوی تجارت کامل مطالب فصل را به طور خلاصه ارائه می‌کنیم. ضمیمه فصل حاضر به استخراج رسمی قضیهٔ برابر شدن قیمت عوامل اختصاص یافته است.

۲.۵ فرضیات نظریهٔ هکسور-اوهلین

نظریهٔ هکسور-اوهلین بر فرضیات ساده‌کننده‌ای بنا شده است. (برخی از این فرضیات به طور صریح توسط هکسور-اوهلین بیان شده است) به جای آن که فرضیات نظریهٔ هکسور-اوهلین را طی تجزیه و تحلیل خود هر جا که لازم است معرفی کنیم، منطقی‌تر و ساده‌تر این است که همهٔ فرضیات را یکجا ارائه کرده و معنا و مفهوم هر یک را شرح دهیم. با این روش نه تنها چشم‌انداز بهتری نسبت به نظریه بدست می‌آوریم، بلکه نظریه فوق به طور دقیق‌تر و روشن‌تر معرفی خواهد شد.

۲.۵ الف فرضیات

نظریه هکسور-اوهلین بر فرضیات زیر بنا شده است:

۱. دو کشور (کشور ۱ و کشور ۲)، ۲ کالا (کالای X و کالای Y) و ۲ عامل تولید (نیروی کار و سرمایه) وجود دارد.
۲. هر دو کشور از تکنولوژی یکسانی در تولید استفاده می‌کنند.
۳. کالای X در هر دو کشور کاربرد و کالای Y در هر دو کشور سرمایه بر است.
۴. بازده ثابت نسبت به مقیاس در تولید هر دو کالا و در هر دو کشور وجود دارد.
۵. تخصص ناقص تولید در هر دو کشور.
۶. وجود سلیقه‌های یکسان در هر دو کشور.
۷. وجود بازار رقابت کامل کالاها و بازار رقابت کامل عوامل تولید در هر دو کشور.
۸. تحرک کامل عوامل تولید در داخل و عدم تحرک در سطح بین‌المللی.
۹. هزینه‌های حمل و نقل وجود ندارد، سایر موانع تجاری نظیر تعرفه‌ها و دیگر محدودیت‌های نیز وجود ندارد.

۲.۵ ب مفهوم فرضیات نظریه هکسور-اوهلین

معنای فرض ۱ (۲ کشور، ۲ کالا، ۲ عامل تولید) روشن است. این فرض به ما کمک می‌کند تا بتوانیم نظریه خود را به کمک نمودار در یک فضای دو بعدی تفسیر کنیم. این فرض ما را آماده می‌کند تا به اطلاعات بیشتری در این زمینه دسترسی پیدا کنیم (در فصل بعد دربارهٔ این اطلاعات بحث خواهیم کرد) به طوری که با کنار گذاشتن این فروض (و بحث درباره وضعیت واقعی‌تر شامل بیش از دو کشور، دو کالا یا دو عامل تولید) نتایج اخذ شده از نظریه فوق به قوت خود باقی می‌ماند.

فرض ۲ (تکنولوژی یکسان) به این معناست که دو کشور به یک نوع تکنولوژی دسترسی دارند و آن را بکار می‌برند. به عبارت دیگر اگر قیمت عوامل تولید در هر دو کشور یکسان باشد، تولیدکنندگان دو کشور دقیقاً یک مقدار مساوی از نیروی کار و سرمایه در تولید هر کالا بکار می‌برند. از آنجا که قیمت عوامل تولید در دو کشور معمولاً یکسان نیست، تولیدکنندگان هر کشور جهت حداقل کردن هزینه تولید

از عوامل تولیدی که به طور نسبی ارزاتر است استفاده می‌کنند.

فرض ۳ (کالای X در هر دو کشور کاربرد و کالای Y در هر دو کشور سرمایه بر) به این معناست که برای تولید کالای X نسبت به کالای Y در هر دو کشور به نیروی کار بیشتری نیاز داریم. مفهوم دقیق تر و فنی تر فرض ۳ این است که نسبت نیروی کار به سرمایه $(\frac{L}{K})$ در تولید کالای X از همین نسبت $(\frac{L}{K})$ در تولید کالای Y در هر دو کشور (با قیمت‌های نسبی یکسان عوامل تولید) بیشتر است. به عبارت دیگر می‌توانیم بگوئیم که نسبت سرمایه به نیروی کار $(\frac{K}{L})$ در تولید کالای X کمتر از همین نسبت $(\frac{K}{L})$ در تولید کالای Y است. ولی عبارت فوق به این معنا نیست که نسبت $(\frac{K}{L})$ برای کالای X در کشور ۱ و ۲ یکسان است، بلکه نسبت $(\frac{K}{L})$ بکار رفته در تولید X از نسبت $(\frac{K}{L})$ بکار رفته در تولید Y در هر دو کشور کوچکتر است. این مطلب به قدری مهم است که قسمت ۳.۵ الف را به آن اختصاص داده‌ایم.

فرض ۴ (بازده ثابت نسبت به مقیاس در تولید هر دو کالا در هر دو کشور) به این معناست که افزایش یکسان در مقادیر نیروی کار و سرمایه باعث افزایش تولید به همان نسبت می‌شود. به طور مثال اگر کشور ۱ نیروی کار و سرمایهٔ بکار رفته در تولید کالای X را ۱۰ درصد افزایش دهد، تولید کالای X نیز ۱۰ درصد افزایش می‌یابد. اگر مقدار هر دو عامل تولید، نیروی کار و سرمایه، دو برابر شود تولید کالای X نیز دو برابر خواهد شد. همین استدلال برای کالای Y در کشور ۲ صحیح است.

فرض ۵ (تخصص ناقص در تولید هر دو کالا در دو کشور) به این معناست که حتی با وجود تجارت آزاد هر دو کشور به تولید هر دو کالا ادامه می‌دهند. این مسأله ایجاب می‌کند که هیچیک از دو کشور «خیلی کوچک» نباشند.

فرض ۶ (سلیقه‌های یکسان در دو کشور) به این معناست که ترجیحات تقاضا که به وسیله شکل و وضعیت منحنی‌های بی‌تفاوتی نشان داده می‌شود، در هر دو کشور یکسان باشد. بنابراین وقتی قیمت‌های نسبی کالا در دو کشور یکسان باشد، دو کشور به یک نسبت از دو کالای X و Y مصرف می‌کنند. این مطلب را در قسمت ۳.۵ ج مورد بررسی قرار داده‌ایم.

فرض ۷ (رقابت کامل در بازار کالاها و بازار عوامل تولید) به این معناست که تولید کنندگان، مصرف کنندگان کالاها و X و Y در هر دو کشور به قدری کوچک هستند که نمی‌توانند هیچ تأثیری بر قیمت این کالاها بگذارند. همین واقعیت در مورد عرضه کنندگان و متقاضیان نیروی کار و سرمایه صادق است. علاوه بر این رقابت کامل به این معناست که در بلندمدت قیمت کالاها با هزینه‌های تولید آنها مساوی می‌شود، به طوری که پس از کسر تمام هزینه‌ها (شامل هزینه‌های غیر آشکار) تولید کننده هیچ نوع سود (اقتصادی) بدست نمی‌آورد. سرانجام رقابت کامل به این معناست که تمام تولید کنندگان، مصرف کنندگان و صاحبان عوامل تولید اطلاعات کامل دربارهٔ قیمت کالاها و قیمت عوامل تولید در تمام نقاط یک کشور و در تمام صنایع دارند.

فرض ۸ (تحرك کامل عوامل تولید در داخل و عدم تحرك در سطح بین‌المللی) به این معناست که انتقال و حرکت آزادانه نیروی کار و سرمایه وجود داشته و این عوامل می‌توانند به سرعت از یک ناحیه یا یک

صنعت که درآمد کمی عایدشان می‌کند به نواحی یا صنایعی با درآمد بیشتر بروند، این انتقال آزادانه نیروی کار و سرمایه بین نواحی مختلف و صنایع تا جایی ادامه می‌یابد که درآمد صاحبان عوامل تولید در تمام نقاط و صنایع یک کشور یکسان شود. از سوی دیگر عدم تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی وجود دارد (یعنی هیچ نوع تحرک و انتقال عوامل تولید بین کشورها وجود ندارد) به طوری که تفاوت بین درآمد عوامل تولید در سطح بین‌المللی در غیاب تجارت بدون تغییر باقی می‌ماند.

فرض ۹ (هزینه‌های حمل و نقل صفر است، تعرفه و سایر محدودیت‌های تجاری وجود ندارد) به این معناست که تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که قیمت‌های نسبی (و مطلق) کالاها در دو کشور با وجود مبادله یکسان شود. اگر هزینه‌های حمل و نقل صفر نباشد و یا تعرفه گمرکی وضع شود، تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که اختلاف بین قیمت‌های نسبی (یا مطلق) کالاها در هر دو کشور بیش از هزینه‌های حمل و نقل و تعرفه وضع شده بر هر واحد کالای مورد مبادله نباشد.

۳.۵ شدت استفاده از عامل، و فور نسبی عوامل تولید و شکل منحنی امکانات تولید

از آنجا که نظریهٔ همکشور - اوهلین در قسمت ۴.۵ با توجه به واژه‌های «شدت استفاده از عامل تولید»^۱ [کاربر یا سرمایه بر بودن یک کالا] و «فور عوامل تولید»^۲ ارائه شده، حائز اهمیت است که مفهوم دقیق این واژه‌ها را تشریح کنیم. معنا و مفهوم «شدت استفاده از عامل» در قسمت ۳.۵ الف و به کمک نمودار تشریح شده است، در قسمت ۳.۵ ب معنای «فور نسبی عوامل تولید» و ارتباط آن را با قیمت عوامل تولید مورد بررسی قرار داده‌ایم. سرانجام در قسمت ۳.۵ ج ارتباط بین فراوانی عامل تولید و شکل منحنی امکانات تولید در هر کشور را بررسی خواهیم کرد.

۳.۵ الف شدت استفاده از عامل تولید

در یک جهان دو کالایی (کالای X و Y) با دو عامل تولید (نیروی کار و سرمایه) کالای Y در صورتی سرمایه‌بر است که نسبت سرمایه به نیروی کار $\left(\frac{K}{L}\right)$ در تولید کالای Y بزرگتر از نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای X باشد.

به طور مثال چنانچه برای تولید یک واحد کالای Y به دو واحد سرمایه (2K) و دو واحد نیروی کار (2L) نیاز باشد، نسبت سرمایه به کار مساوی یک خواهد بود. یعنی $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید Y برابر $\frac{Y}{Y}=1$ است. اگر در همان وضعیت و زمان برای تولید یک واحد کالای X به یک واحد سرمایه (K) و ۴ واحد نیروی کار (4L) نیاز باشد، نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید X برابر $\frac{1}{4}$ خواهد شد، در این صورت می‌گوییم کالای Y سرمایه‌بر و کالای X کاربر است.

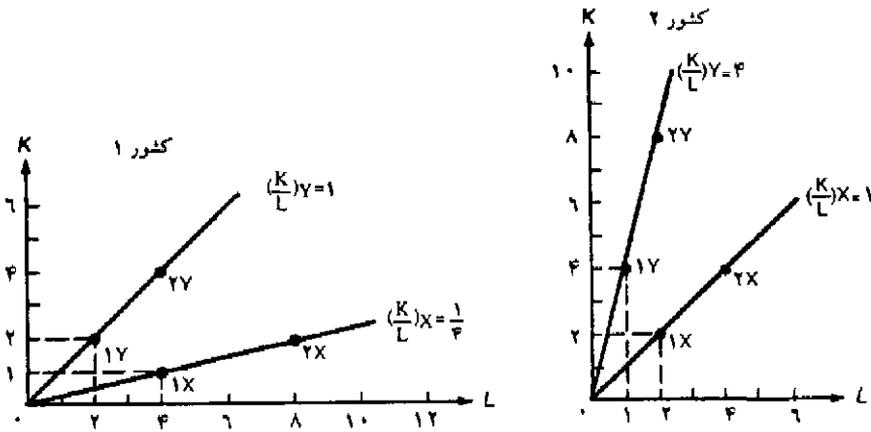
به خاطر داشته باشید که مقدار مطلق سرمایه یا نیروی کار مورد استفاده در تولید کالای X و Y در

محاسبه سرمایه بر بودن یا کاربرد بودن دو کالا اهمیتی ندارد، بلکه مقدار سرمایه بکار رفته در ازاء هر واحد نیروی کار (یا نسبت $\frac{K}{L}$) مهم است. به طور مثال فرض کنید که برای تولید هر واحد کالای X به ۳K و ۲L نیاز داریم (بجای یک واحد K و ۴L)، و برای تولید هر واحد کالای Y نیز به ۲ واحد سرمایه و ۲ واحد نیروی کار نیاز است. هر چند برای تولید ۱ واحد کالای X به ۳ واحد سرمایه و برای تولید یک واحد کالای Y به ۲ واحد سرمایه نیاز داریم ولی کالای Y سرمایه بر است زیرا نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید Y از $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید X بزرگتر است. به عبارت دیگر نسبت سرمایه به نیروی کار در تولید Y برابر است با $\frac{K}{L} = \frac{۲}{۲} = ۱$ ، در حالی که همین نسبت برای تولید X برابر است با $\frac{K}{L} = \frac{۳}{۲} = ۱\frac{۱}{۲}$. چنانچه روی محور عمودی مقدار سرمایه (K) و روی محور افقی مقدار نیروی کار (L) را نشان دهیم، تولید به وسیله خط مستقیمی که از مبدا رسم می‌کنیم مشخص می‌شود، شیب این خط نسبت سرمایه به نیروی کار بکار رفته در تولید کالاها را نشان می‌دهد. نمودار ۱.۵ را ببینید.

نمودار ۱.۵ نشان می‌دهد که کشور ۱ می‌تواند یک واحد کالای Y را با استفاده از ۲K و ۲L تولید کند. با بکار بردن ۴K و ۴L می‌تواند دو واحد Y تولید کند، زیرا بازده ثابت نسبت به مقیاس وجود دارد (طبق فرض ۴). بنابراین برای تولید Y نسبت $\frac{K}{L} = \frac{۲}{۲} = ۱$ برقرار است. خطی که از مبدا مختصات با شیب ۱ رسم شده مربوط به تولید کالای Y در کشور ۱ است. (نمودار را ببینید). از سوی دیگر برای تولید یک واحد X به یک واحد سرمایه و ۴ واحد نیروی کار نیاز داریم، با بکار بردن ۲K و ۸L نیز می‌توان ۲ واحد X در کشور ۱ تولید کرد. بنابراین برای تولید X در کشور ۱ نسبت $\frac{K}{L} = \frac{۲}{۸} = \frac{۱}{۴}$ برقرار است. خطی که از مبدا مختصات با شیب $\frac{۱}{۴}$ رسم شده مربوط به تولید کالای X در کشور ۱ است. از آنجا که نسبت $\frac{K}{L}$ یا شیب خط رسم شده از مبدا برای کالای Y بزرگتر از همین نسبت $\frac{K}{L}$ برای کالای X است لذا در کشور ۱ کالای Y سرمایه بر و کالای X کاربرد است.

در کشور ۲ نسبت $\frac{K}{L}$ (با شیب خط رسم شده از مبدا) برای کالای Y و X به ترتیب برابر ۴ و ۱ است. (نمودار ۵.۱ را ببینید). بنابراین کالای Y نیز در کشور ۲ سرمایه بر و کالای X کاربرد می‌باشد، زیرا شیب خط رسم شده از مبدا برای کالای Y در هر دو کشور بزرگتر از شیب خط مربوط به X است.

اگر چه کالای Y نسبت به کالای X در هر دو کشور سرمایه بر است، ولی کشور ۲ در تولید هر دو کالای Y و X نسبت به کشور ۱ از نسبت $\frac{K}{L}$ بزرگتری استفاده می‌کند. نسبت $\frac{K}{L}$ برای کالای Y در کشور ۲ برابر ۴ و در کشور ۱ مساوی ۱ است. نسبت $\frac{K}{L}$ برای کالای X در کشور ۲ برابر ۱ و در کشور ۱ مساوی $\frac{۱}{۴}$ است. سؤالی که باید پرسیم این است: به چه دلیل کشور ۲ نسبت به کشور ۱ در تولید هر دو کالا از روش تولیدی بیشتر سرمایه بر استفاده می‌کند؟ پاسخ این است که قیمت سرمایه در کشور ۲ باید نسبت به کشور ۱ ارزانتر باشد، به همین دلیل تولید کنندگان کشور ۲ جهت حداقل کردن هزینه‌های تولید از روشهایی استفاده می‌کنند که در تولید هر دو کالا نیاز به سرمایه بیشتری دارند. ولی به چه دلیل قیمت سرمایه در کشور ۲ ارزان تر است؟ برای پاسخ به این سؤال باید مفهوم «فور نسبی عوامل تولید» و ارتباط آن را با قیمت عوامل تولید شرح دهیم.



نمودار ۱.۵ شدت استفاده از عوامل در کالاهای X و Y در دو کشور ۱ و ۲

در کشور ۱ نسبت سرمایه به نیروی کار $(\frac{K}{L})$ برای کالای Y و X به ترتیب برابر ۱ و $\frac{1}{4}$ است. این مقادیر به وسیله شیب خطوط رسم شده از مبدا مختصات برای هر کالا در کشور ۱ نشان داده می شود. بنابراین کالای Y در کشور ۱ کالایی سرمایه بر است. در کشور ۲ نسبت سرمایه به نیروی کار برای کالای Y و X به ترتیب برابر ۴ و ۱ است. لذا کالای Y در هر دو کشور سرمایه بر و کالای X نیز در هر دو کشور کار بر است. کشور ۲ نسبت به کشور ۱ در تولید هر دو کالا نسبت بزرگتری از $\frac{K}{L}$ را بکار می برد زیرا قیمت نسبی سرمایه $(\frac{L}{W})$ در کشور ۲ کوچکتر است. چنانچه $\frac{L}{W}$ کاهش یابد تولیدکنندگان جهت حداقل کردن هزینه های تولید باید در هر دو کالا سرمایه را جانشین نیروی کار کنند. در نتیجه نسبت $\frac{K}{L}$ برای هر دو کالا افزایش می یابد.

قبل از انجام این کار باید به یک نکته مهم دیگر اشاره کنیم. اگر قیمت نسبی سرمایه به هر دلیلی کاهش یابد چه اتفاقی رخ می دهد؟ تولیدکنندگان جهت حداقل کردن هزینه های تولید باید در تولید هر دو کالا سرمایه را جانشین نیروی کار کنند. در نتیجه هر دو کالا سرمایه بر خواهد شد.

به هر حال فقط در صورتی که نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید کالای Y در تمام قیمت های نسبی ممکن عوامل تولید از همین نسبت $(\frac{K}{L})$ در تولید کالای X بزرگتر باشد، آنگاه بدون تردید می توان گفت که کالای Y کالایی سرمایه بر است. این مسأله اساساً یک سؤال تجربی است (یعنی در عمل باید صحت آن روشن شود) ما در فصل بعد به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت، ولی در حال حاضر فرض می کنیم که این نظریه صحیح است. (یعنی در تمام قیمت های نسبی ممکن کالای Y کالایی سرمایه بر است).

به طور خلاصه می توان گفت که اگر نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای Y در تمام قیمت های نسبی ممکن از نسبت $\frac{K}{L}$ در کالای X بزرگتر باشد، قطعاً کالای Y سرمایه بر است. کشور ۲ نسبت بزرگتری از $\frac{K}{L}$ را در تولید هر دو کالا بکار می برد، زیرا قیمت نسبی سرمایه در کشور ۲ ارزانتر از کشور ۱ است. اگر قیمت نسبی سرمایه کاهش یابد، تولیدکنندگان جهت حداقل کردن هزینه های تولید، سرمایه را جانشین نیروی کار

خواهند کرد. بنابراین نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا افزایش می‌یابد، ولی کالای ۲ همچنان یک کالای سرمایه‌بر باقی خواهد ماند.

۳.۵ ب وفور نسبی عوامل تولید

معنای وفور نسبی عوامل را به دو طریق می‌توان بیان کرد. روش اول به وسیله واحدهای فیزیکی موجود (با کل سرمایه و نیروی کار موجود در هر کشور). روش دوم تعریف برحسب قیمت‌های نسبی عوامل تولید است. (قیمت سرمایه یا بهره و قیمت نیروی کار یا دستمزد در هر کشور).

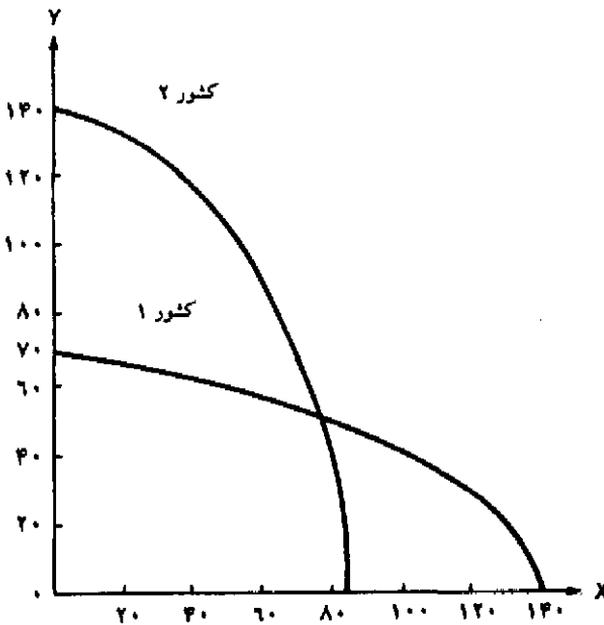
براساس روش اول یا روش واحدهای فیزیکی موجود، کشور ۲ در صورتی دارای وفور سرمایه است که نسبت مقدار کل سرمایه به مقدار کل نیروی کار $(\frac{TK}{TL})$ در این کشور از همین نسبت در کشور ۱ بزرگتر باشد. لازم به یادآوری است که در اینجا مقدار مطلق سرمایه یا نیروی کار موجود در هر کشور اهمیتی ندارد بلکه نسبت مقدار کل سرمایه به مقدار کل نیروی کار $(\frac{TK}{TL})$ مهم است. بنابراین کشور ۲ می‌تواند نسبت به کشور ۱ سرمایه کمتری در اختیار داشته باشد ولی اگر نسبت $\frac{TK}{TL}$ در کشور ۲ بیش از $\frac{TK}{TL}$ در کشور ۱ باشد، کشور مزبور هنوز هم یک کشور با وفور نسبی سرمایه است.

طبق روش دوم یا تعریف براساس قیمت‌های نسبی عوامل تولید، اگر نسبت قیمت سرمایه به قیمت نیروی کار $(\frac{P_K}{P_L})$ در کشور ۲ کوچکتر از همین نسبت در کشور ۱ باشد، کشور ۲ کشوری با «وفور نسبی سرمایه» است. از آنجا که قیمت سرمایه را با نرخ بهره (r) و قیمت نیروی کار را با نرخ دستمزد (w) نشان می‌دهیم لذا: $\frac{P_K}{P_L} = \frac{r}{w}$. بار دیگر یادآوری می‌کنیم که از مقدار مطلق r نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که یک کشور وفور سرمایه دارد ولی از نسبت $\frac{r}{w}$ می‌توان چنین نتیجه‌ای را گرفت. به طور مثال ممکن است r در کشور ۲ نسبت به کشور ۱ بزرگتر باشد ولی کشور ۲ هنوز هم یک کشور با وفور سرمایه باشد، زیرا نسبت $\frac{r}{w}$ در کشور ۲ کوچکتر است.

ارتباط بین دو تعریف ارائه شده از «وفور نسبی عوامل» روشن است. در تعریف «وفور نسبی عوامل» برحسب واحدهای فیزیکی موجود فقط عرضهٔ عوامل تولید مورد ملاحظه قرار گرفته است، ولی در تعریف «وفور نسبی عوامل» برحسب قیمت‌های نسبی هم عرضه و هم تقاضا مورد ملاحظه قرار می‌گیرند (زیرا طبق اصول اقتصاد می‌دانیم قیمت یک عامل تولید تحت شرایط رقابت کامل از برخورد عرضه و تقاضا بدست می‌آید). علاوه بر این می‌دانیم که تقاضا برای یک عامل تولید همان تقاضای مشتق است که از تقاضا برای کالای نهایی بدست می‌آید. (کالای نهایی به چه مقدار عامل تولیدی در فرآیند تولید نیاز دارد.) با توجه به اینکه فرض کرده‌ایم ترجیحات مربوط به تقاضا یا سلیقه‌ها در دو کشور یکسان است، دو تعریف ارائه شده از «وفور نسبی عوامل» به یک نتیجه منتهی می‌شود. یعنی وقتی $\frac{TK}{TL}$ در کشور ۲، با توجه به یکسان بودن ملاحظات مربوط به تقاضا (و تکنولوژی یکسان) از همین نسبت در کشور ۱ بیشتر باشد، آنگاه $\frac{P_K}{P_L}$ در کشور ۲ کوچکتر خواهد بود. بنابراین براساس هر دو تعریف کشور ۲ دارای «وفور نسبی

سرمایه است.

البته حالت فوق همیشه درست نیست. به طور مثال ممکن است تقاضا برای کالای Y (کالای سرمایه‌بر) یا تقاضا برای سرمایه در کشور ۲ به قدری بزرگتر از کشور ۱ باشد که قیمت نسبی سرمایه نیز در کشور ۲ بزرگتر از قیمت نسبی سرمایه در کشور ۱ شود (علیرغم عرضه نسبتاً بیشتر سرمایه در کشور ۲). در چنین حالتی طبق تعریف برحسب واحدهای فیزیکی، کشور ۲ یک کشور با وفور نسبی سرمایه است، در حالی که طبق تعریف دوم و براساس قیمت‌های نسبی عوامل تولید کشور مزبور یک کشور با «وفور نسبی نیروی کار» است. در چنین حالتی باید تعریف دوم براساس قیمت‌های نسبی را ملاک قضاوت قرار دهیم. یعنی اگر قیمت نسبی سرمایه در یک کشور از قیمت نسبی سرمایه در کشور دیگر کوچکتر باشد، کشور مزبور دارای «وفور نسبی سرمایه» است. در بحث ما هیچ تضادی بین دو تعریف وجود ندارد. طبق دو تعریف کشور ۲ کشوری با «وفور نسبی سرمایه» و کشور ۱ کشوری با وفور نسبی «نیروی کار» تلقی می‌شود. در بقیه فصل نیز حالت اخیر مد نظر است مگر آن که صراحتاً وضعیت دیگری را در نظر بگیریم.



نمودار ۲.۵ منحنی‌های امکانات تولید کشور ۱ و کشور ۲

منحنی امکانات تولید کشور ۱ نسبت به منحنی امکانات تولید کشور ۲ کم‌شیب‌تر و خوابیده‌تر است، بنابراین کشور ۱ می‌تواند نسبت به کشور ۲ مقدار بیشتری کالای X تولید کند. به همین دلیل کشور ۱ کشوری با «وفور نسبی نیروی کار» بوده و کالای X نیز یک کالای کاربر است.

۳.۵ ج وفور نسبی عوامل و شکل منحنی امکانات تولید

از آنجا که کشور ۲ کشوری با وفور نسبی سرمایه، بوده و کالای Y نیز سرمایه بر است، لذا کشور ۲ نسبت به کشور ۱ می تواند مقدار نسبتاً بیشتری کالای Y تولید کند. از طرف دیگر چون کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کاره است و کالای X نیز کاربر می باشد، لذا کشور ۱ نسبت به کشور ۲ می تواند مقدار نسبتاً بیشتری X تولید کند. در این صورت منحنی امکانات تولید کشور ۱ نسبت به منحنی امکانات تولید کشور ۲ نسبتاً کم شیب تر و خوابیده تر است. (اگر کالای X را روی محور افقی نشان دهیم).

قضیهٔ واقعی ۱.۵. گذاشت نسبی عوامل تولید در کشورهای پیشرفته صنعتی

جدول ۱.۵ سهم گذاشت عوامل تولید شش کشور پیشرفته صنعتی را نشان می دهد. جدول نشان می دهد که آمریکا ۳۳/۶ درصد سرمایه های فیزیکی، ۵۰/۷ درصد منابع تحقیق و توسعه (R&D)، ۲۷/۷ درصد نیروی کار ماهر، ۱۹/۱ درصد نیروی کار نیمه ماهر، ۰/۱۹ درصد نیروی کار غیر ماهر و ۲۹/۳ درصد از زمینهای قابل کشت جهان را در اختیار دارد. این منابع در مجموع ۲۸/۶ درصد از کل منابع جهانی را تشکیل می دهد. از آنجا که آمریکا سهم نسبتاً بزرگتری از منابع جهانی مربوط به سرمایه های فیزیکی، تحقیق و توسعه و پژوهشگران و زمینهای قابل کشت را در اختیار دارد (به ترتیب ۳۳/۶ درصد، ۵۰/۷ درصد ۲۹/۳ درصد در مقایسه با اینکه ۲۸/۶ درصد از کل منابع مختلف جهانی را نیز در اختیار دارد). انتظار طبیعی این است که آمریکا در تولید کالاهای سرمایه بر و تکنولوژی بر و کالاهای کشاورزی مزیت نسبی داشته باشد.

جدول ۱.۵. گذاشت نسبی عوامل تولید کشورهای پیشرفته صنعتی نسبت به کل موجودی جهانی (درصد)، سال ۱۹۸۰ (درصد)

کشور	سرمایه های فیزیکی	تحقیق و توسعه R & D	نیروی کار ماهر	نیروی کار نیمه ماهر	نیروی کار غیر ماهر	زمینهای کشاورزی	کل منابع (GDP ۱۹۸۲)
آمریکا	۳۳/۶	۵۰/۷	۲۷/۷	۱۹/۱	۰/۱۹	۲۹/۳	۲۸/۶
ژاپن	۱۵/۵	۲۳/۰	۸/۷	۱۱/۵	۰/۲۵	۰/۸	۱۱/۲
آلمان غربی	۷/۷	۱۰/۰	۶/۹	۵/۵	۰/۰۸	۱/۱	۷/۲
فرانسه	۷/۵	۶/۰	۶/۰	۳/۹	۰/۰۶	۲/۶	۶/۰
انگلستان	۴/۵	۸/۵	۵/۱	۳/۹	۰/۰۹	۱/۰	۵/۱
کانادا	۳/۹	۱/۸	۲/۹	۲/۱	۰/۰۳	۶/۱	۲/۶
سایر کشورهای جهان	۲۷/۳	۰/۰	۴۲/۷	۵۳/۰	۹۹/۳۲	۵۹/۱	۳۹/۳
	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰

مأخذ: J. Mutti and P. Morici, *Changing Patterns of U.S. Industrial Activity and Comparative Advantage* (National Planning Association: Washington, D.C., 1983), P. 8 and World Bank, *World Development Report* (Washington, D.C., 1984), pp. 222 - 23.

در نمودار ۲.۵، منحنی‌های امکانات تولید دو کشور ۱ و ۲ را روی یک صفحه مختصات رسم کرده‌ایم (همان منحنی‌های رسم شده در نمودار ۱.۳ است که در طول فصول ۳ و ۴ از آنها استفاده کردیم). از آنجا که کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کار بوده و کالای X نیز کاربر است، لذا منحنی امکانات تولید کشور ۱ نسبت به محور X که کالای X را اندازه‌گیری می‌کند دارای کشیدگی بیشتری است. از سوی دیگر از آنجا که کشور ۲ کشوری با «وفور نسبی سرمایه» بوده و کالای Y نیز سرمایه‌بر است، منحنی امکانات تولید کشور ۲ به سمت محوری که کالای Y را اندازه‌گیری می‌کند دارای کشیدگی بیشتری است. مامنحنی‌های امکانات تولید متفاوت دو کشور را جهت مقایسه و تبیین بهتر موضوع روی یک محور مختصات رسم کرده‌ایم تا بدین وسیله تفسیر نظریهٔ هکشر-اولین که در قسمت ۴.۵ ج ارائه می‌شود آسانتر شود.

حال با درک مفاهیم مربوط به «شدت استفاده از عامل» و «وفور نسبی عوامل تولید» بهتر می‌توان نظریه هکشر-اولین را ارائه کرد.

۴.۵ گذاشتن عوامل تولید و نظریهٔ هکشر-اولین

در سال ۱۹۱۹ والی هکشر^۲ اقتصاددان سوئدی مقاله‌ای تحت عنوان «اثر تجارت خارجی بر توزیع درآمد» چاپ کرد که در آن چهارچوب و اساس نظریهٔ جدید تجارت بین‌الملل، ارائه گردیده بود. مقالهٔ مزبور تا ده سال پس از انتشار با بی‌مهری و عدم استقبال مواجه شد تا آنکه برتیل اولین^۳ دیگر اقتصاددان سوئدی و شاگرد قبلی «هکشر» این مقاله را مورد بررسی، شرح و بازسازی مجدد قرار داد و در سال ۱۹۲۳ آن را در کتاب مشهور خود بنام تجارت بین منطقه‌ای و تجارت بین‌الملل چاپ کرد. ما فقط دربارهٔ کار «اولین» بحث خواهیم کرد زیرا «اولین» تمام نظریات هکشر را به اضافهٔ مطالب بیشتر در مقالهٔ خود آورده است. به هر حال از آنجا که اساس الگو اولین بار توسط هکشر معرفی شد و بخاطر اعتبار و اهمیت این اقتصاددان نظریه فوق را نظریهٔ «هکشر-اولین» می‌نامیم. اولین به خاطر کارهای خود در زمینه تجارت بین‌الملل در سال ۱۹۷۷ به همراه «جیمز مید» جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد.

نظریهٔ هکشر-اولین (H-O) را می‌توان به صورت دو قضیه جزئی‌تر بیان کرد: اول قضیه H-O (که درباره الگوی تجارت بحث می‌کند) و دوم قضیه برابر شدن قیمت عوامل تولید (که در مورد اثر تجارت بین‌الملل بر قیمت عوامل تولید بحث می‌کند). قضیهٔ برابر شدن قیمت عوامل تولید در قسمت ۵.۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این قسمت ما دربارهٔ قضیه H-O صحبت خواهیم کرد. بحث خود را با ارائه قضیه و شرح مختصر آن شروع می‌کنیم. سپس به بررسی ماهیت تعادل عمومی نظریهٔ H-O می‌پردازیم و سرانجام نمودار هندسی مربوط به الگو را ارائه خواهیم کرد.

1. Endowments
3. Bertil Ohlin

2. Eli Heckscher

۴.۵ الف قضیهٔ هکشر - اولین

با توجه به فرضیات ارائه شده در قسمت ۲.۵ قضیه هکشر - اولین را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد: «هر کشور کالایی را صادر می‌کند که در تولید آن نیاز به عامل نسبتاً فراوان و ارزان دارد، و متقابلاً کالایی را وارد می‌کند که تولید آن نیاز به استفاده از عامل نسبتاً کمیاب و گران دارد. به طور خلاصه یک کشور با «وفور نسبی نیروی کار» کالای کاربر را صادر کرده و کالای سرمایه‌بر را وارد می‌کند.

با توجه به بحث‌های قبلی کشور ۱ کالای X را صادر خواهد کرد، زیرا کالای X کالایی کاربر بوده و عامل نیروی کار نیز در کشور ۱ نسبتاً فراوان و ارزان است. از سوی دیگر کشور ۲ صادرکنندهٔ کالای Y خواهد بود. زیرا کالای Y کالایی سرمایه‌بر بوده و عامل سرمایه نیز در کشور ۲ نسبتاً فراوان و ارزان است. (یعنی نسبت $\frac{L}{W}$ در کشور ۲ کوچکتر از کشور ۱ است).

وجود مزیت نسبی در کشورها و تفاوت میان قیمت‌های نسبی کالاها در دو کشور هر دلیلی که داشته باشد، قضیهٔ هکشر - اولین «وفور نسبی عوامل» یا «گذاشت (موجودی) عوامل تولید» را به عنوان عامل اساسی و تعیین‌کنندهٔ مزیت نسبی و پیدایش تجارت بین‌الملل معرفی می‌کند. به همین دلیل نظریه هکشر - اولین غالباً به «نظریهٔ گذاشت عوامل تولید» یا «نظریه موجودی عوامل تولید» معروف شده است. یعنی هر کشور در تولید و صدور کالایی تخصص می‌یابد که عامل تولیدی آن را به طور نسبتاً فراوان و ارزان در اختیار دارد و متقابلاً کالایی را وارد می‌کند که عامل تولیدی آن نسبتاً کمیاب و گران است.

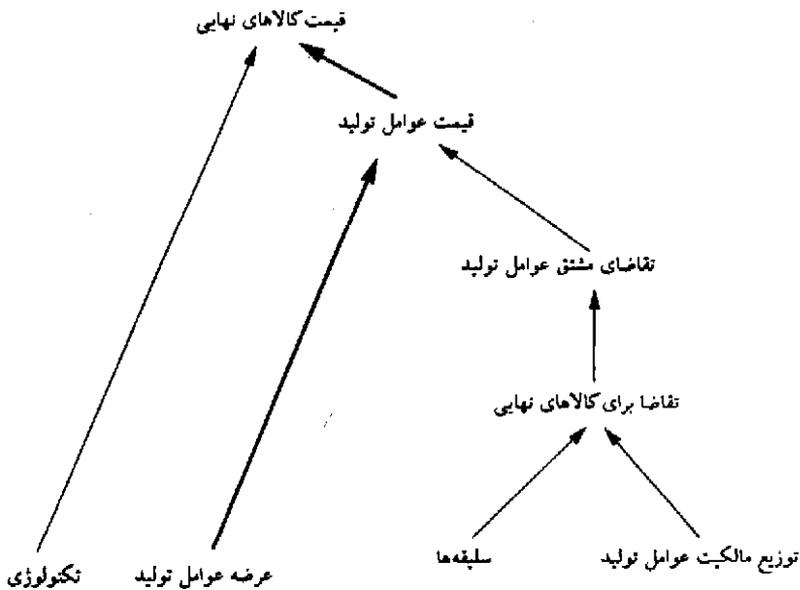
بنابراین قضیه H-O به جای فرض وجود مزیت نسبی (همانطور که اقتصاددانان کلاسیک فرض می‌کردند) به بررسی و تشریح آن می‌پردازد. در واقع قضیه H-O اختلاف در «وفور نسبی عوامل» و «قیمت عوامل» را عامل اصلی تفاوت در قیمت‌های نسبی کالاها در دو کشور قبل از تجارت می‌داند. تفاوت در قیمت نسبی عوامل تولید و قیمت نسبی کالاها در دو کشور به تفاوت در قیمت مطلق عوامل تولید و قیمت مطلق کالاها منجر خواهد شد. (که در قسمت ۲.۴ ده به آن اشاره کردیم). تفاوت در قیمت‌های مطلق کالاها در دو کشور علت اولیه در تجارت محسوب می‌شود.

۴.۵ ب چهارچوب تعادل عمومی در نظریه هکشر - اولین

ماهیت تعادل عمومی در نظریه H-O را می‌توان با استفاده از نمودار ۴.۵ به طور خلاصه نشان داد. با شروع از پایین‌ترین نقطهٔ سمت راست نمودار، ملاحظه می‌کنید که سلیقه‌ها و توزیع مالکیت عوامل تولید (یا توزیع درآمد) روی هم رفته تقاضا برای کالاها را تعیین می‌کنند. تقاضا برای کالاها نیز تقاضای مشتق یا تقاضا برای عوامل تولید را تعیین می‌کنند. تقاضا برای عوامل تولید (تقاضای مشتق) به همراه عرضه این عوامل قیمت عوامل تولید را تحت شرایط رقابت کامل تعیین می‌کند. قیمت عوامل تولید با توجه به تکنولوژی قیمت کالاهای نهایی را تعیین می‌کند. اختلاف در قیمت‌های نسبی کالاها در دو کشور مزیت نسبی و الگوی تجارت را تعیین می‌کند. (الگوی تجارت یعنی هر کشور چه کالایی را صادر و چه کالایی

را وارد می‌کنند).

نمودار ۳.۵ به وضوح نشان می‌دهد که چگونه نیروهای اقتصاد قیمت کالاهای نهایی را تعیین می‌کنند. به همین علت است که ما الگوی H-O را یک الگوی تعادل عمومی می‌نامیم. به هر حال جدا از ساز و کار این نیروها با یکدیگر، قضیه H-O بر اختلاف میان عوامل فیزیکی یا عرضه عوامل تولید در کشورها تأکید کرده (در صورت یکسان بودن سلیقه‌ها و تکنولوژی) و اختلاف بین قیمت‌های نسبی کالاها و تجارت میان کشورها را بیان می‌کند. علاوه بر این اوهلین فرض کرد که سلیقه‌ها (و توزیع درآمد) میان کشورها یکسان است. این فرض باعث می‌شود تا تقاضا برای کالاهای نهایی و عوامل تولید در کشورهای مختلف یکسان شود. لذا تفاوت در عرضه عوامل تولید میان کشورهای مختلف از تفاوت در قیمت‌های نسبی عوامل تولید در این کشورها ناشی می‌شود. سرانجام تکنولوژی یکسان و قیمت‌های مختلف عوامل تولید باعث ایجاد اختلاف در قیمت‌های نسبی کالاها و تجارت میان کشورها می‌شود. اختلاف در عرضه نسبی عوامل تولید نیز منجر به اختلاف در قیمت نسبی عوامل تولید و قیمت کالاها می‌شود که در نمودار ۳.۵ با پیکانهای پررنگ نشان داده شده است.



نمودار ۳.۵ چهارچوب تعادل عمومی در نظریهٔ هکشر - اوهلین

با شروع از پایین‌ترین نقطهٔ سمت راست نمودار مشاهده می‌کنید که توزیع مالکیت عوامل تولید (یا توزیع درآمد) و سلیقه‌ها، تقاضا برای کالاها را تعیین می‌کنند. تقاضا برای عوامل تولید از تقاضا برای کالاهای نهایی مشتق می‌شود (تقاضای مشتق). از برخورد عرضه و تقاضای عوامل تولید، قیمت عوامل تولید بدست می‌آید. قیمت عوامل تولید و تکنولوژی، قیمت کالاهای نهایی را تعیین می‌کنند. سرانجام اختلاف در قیمت‌های نسبی کالاها میان کشورها مزیت نسبی و الگوی تجارت را تعیین می‌کند.

دقت کنید که برای اخذ نتایج فوق در الگوی H-O نیازی نیست که توزیع درآمد، سلیقه‌ها و تکنولوژی در دو کشور کاملاً یکسان باشد. بلکه فقط لازم است که عوامل بسیار شبیه هم باشند. فرضیات سلیقه‌ها و توزیع درآمد مشابه و تکنولوژی یکسان فقط به منظور ساده‌تر کردن الگو و رسم آسان‌تر نمودارها طرح شده است. ما این فرضیات را در فصل بعد کنار خواهیم گذاشت.

۴.۵ ج تفسیر نموداری نظریهٔ هکشر - اوهلین

نمودار ۴.۵ نظریهٔ هکشر - اوهلین را نشان می‌دهد. در نمودار سمت چپ منحنی امکانات تولید کشور ۱ و کشور ۲ را که همانند نمودار ۲.۵ است مشاهده می‌کنید. همانطور که در قسمت ۳.۵ ج گفتیم، منحنی امکانات تولید کشور ۱ نسبت به محور Xها کشیده‌تر و خوابیده‌تر است، زیرا کشور مزبور دارای وفور نسبی نیروی کاره است و کالای X نیز کاربرتر است و تکنولوژی مورد استفاده در دو کشور نیز یکسان است. از طرف دیگر چون هر دو کشور دارای سلیقهٔ یکسانی هستند نقشه منحنی‌های بی‌تفاوتی آنها نیز یکسان است. لذا منحنی بی‌تفاوتی I که متعلق به هر دو کشور است در نقطه A بر منحنی امکانات تولید کشور ۱ و در نقطه A' بر منحنی امکانات تولید کشور ۲ مماس شده است. منحنی بی‌تفاوتی I بالاترین منحنی بی‌تفاوتی مربوط به کشور ۱ و ۲ است که در حالت عدم وجود مبادله (خودکفایی) می‌توان به آن رسید و نقاط A و A' نیز نقاط تعادل تولید و مصرف این کشورها در غیاب تجارت است.

از تماس منحنی بی‌تفاوتی I در نقاط A و A' در حالت خودکفایی (در غیاب تجارت) قیمت‌های نسبی تعادلی کالا در کشور ۱ (P_A) و کشور ۲ ($P_{A'}$) بدست می‌آید (نمودار را ببینید). از آنجا که $P_A < P_{A'}$ است کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y مزیت نسبی دارند.

نمودار سمت راست نشان می‌دهد که با وجود تجارت کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y تخصص می‌یابند (به جهت پیکان‌ها روی منحنی امکانات تولید هر کشور دقت کنید). تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که کشور ۱ به نقطه B و کشور ۲ به نقطه B' برسد، به طوری که منحنی‌های امکانات تولید دو کشور بر خط مشترک قیمت نسبی P_B مماس شوند. در این صورت کشور ۱ کالای X را صادر کرده و کالای Y را وارد می‌کند تا به نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی II برسد (مثلث تجارت BCE را ببینید). از طرف دیگر کشور ۲ کالای Y را صادر کرده و در مقابل کالای X را وارد می‌کند و به نقطه E' واقع بر منحنی بی‌تفاوتی II می‌رسد (مثلث تجارت B'C'E' را ببینید). دقت کنید که نقاط E و E' بر هم منطبق هستند.

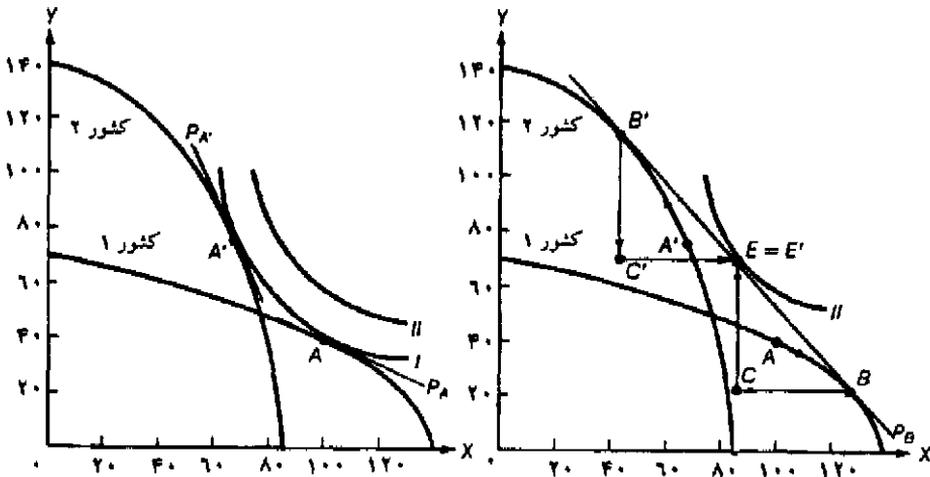
به خاطر داشته باشید که صادرات کشور ۱ از کالای X با واردات کشور ۲ از این کالا برابر است. (یعنی $BC = C'E'$). به همین ترتیب صادرات کشور ۲ از کالای Y با واردات کشور ۱ از این کالا برابر است (یعنی $B'C' = CE$). در قیمت نسبی $P_B > P_{P_X/P_Y}$ کشور ۱ مایل است (در چنین قیمت نسبی بالایی) بیش از تقاضای کشور ۲ به واردات، کالای X صادر کند، لذا قیمت نسبی P_X/P_Y تا سطح P_B کاهش می‌یابد. از سوی دیگر در قیمت نسبی $P_B < P_{P_X/P_Y}$ کشور ۱ مایل است (در چنین قیمت نسبی نازلی) کمتر از تقاضای کشور ۲ به

واردات، کالای X صادر کند، لذا قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}$ تا سطح P_B افزایش می یابد. گرایش $\frac{P_X}{P_Y}$ به سمت P_B را می توان در مورد Y نیز توضیح داد.

علاوه بر این دقت کنید که نقطه E در مقایسه با نقطه A نشان دهنده مصرف بیشتر Y و مصرف کمتر X است. با این وجود کشور ۱ از تجارت سود بدست می آورد زیرا نقطه E روی منحنی بی تفاوتی بالاتر II قرار دارد.

به طور مشابه اگر چه نقطه E' در مقایسه با نقطه A' نشان دهنده مصرف X و مصرف کمتر Y است، با این وجود کشور ۲ نسبت به گذشته وضعیت بهتری دارد، زیرا نقطه E' روی منحنی بی تفاوتی بالاتر II قرار دارد.

تخصص در تولید، الگوی تجارت و مصرف تغییری نخواهد کرد، مگر اینکه در شرایط عرضه و تقاضای کالا یا عرضه و تقاضای عوامل تولید در یک کشور یا هر دو کشور تغییری رخ دهد.



نمودار ۴.۵. الگوی همکشور - اوهلین

منحنی بی تفاوتی ۱ با فرض یکسان بودن سلیقه ها به هر دو کشور تعلق دارد. منحنی بی تفاوتی ۱ در نقطه A بر منحنی امکانات تولید کشور ۱ و در نقطه A' بر منحنی امکانات تولید کشور ۲ ماساس است. این نقاط در غیاب تجارت تعیین کننده قیمت نسبی تعادلی کالا (PA) برای کشور ۱ و قیمت نسبی تعادلی کالا (PA') برای کشور ۲ می باشند (نمودار سمت چپ را ملاحظه کنید). از آنجا که $P_A < P_{A'}$ است، کشور ۱ در کالای X و کشور ۲ در کالای Y مزیت نسبی دارد. با وجود مبادله (نمودار سمت راست را ببینید) کشور A در نقطه B به تولید می پردازد، سپس کالای X را با کالای Y مبادله کرده مصرف خود را به نقطه E می رساند. (مثلث تجارت BCE را ببینید). کشور ۲ در نقطه B' تولید می کند، سپس کالای Y را با کالای X مبادله کرده و مصرف خود را به نقطه E' می رساند (نقطه E' بر E منطبق است) هر دو کشور از تجارت سود می برند زیرا پس از مبادله مصرفشان روی منحنی بی تفاوتی بالاتر II قرار می گیرد.

قضیهٔ واقعی ۲.۵ نمونه‌هایی از مزیت نسبی در کشورهای پیشرفته صنعتی

جدول ۲.۵ نسبت صادرات به واردات ۵ گروه کالا در شش کشور پیشرفته صنعتی را در سال ۱۹۷۹ نشان می‌دهد. نسبت صادرات به واردات بزرگتر از واحد به این معناست که آن کشور به طور خالص صادرکننده آن کالا بوده و لذا ممکن است در تولید آن کالا مزیت نسبی داشته باشد. از سوی دیگر نسبت صادرات به واردات کمتر از واحد به این معناست که کشور بطور خالص واردکننده آن کالا بوده و ممکن است در تولید آن کالا عدم مزیت نسبی داشته باشد. جدول ۲.۵ نشان می‌دهد که تمام کشورهای مورد نظر به استثناء کانادا در تولیدات "تکنولوژی بر" مزیت نسبی دارند (به ویژه آلمان و ژاپن)، آمریکا، فرانسه و انگلستان نیز در بخش خدمات مزیت نسبی دارند. تمام کشورها غیر از کانادا در تولید مصنوعات اولیه و مواد خام عدم مزیت نسبی دارند. (علیرغم مزیت نسبی در محصولات کشاورزی، آمریکا به طور خالص واردکنندهٔ مصنوعات اولیه و مواد خام به ویژه نفت می‌باشد). در حال حاضر نیز وضعیت چندان تغییری نکرده است، فقط نسبت صادرات به واردات در کالاهای استاندارد شده و کالاهای کاربری کمتر احتمالاً برای شش کشور مزبور کمتر از واحد است. این نتایج سازگاری بسیار زیادی با نتایج اخذ شده از "فور نسبی عوامل تولید" شش کشور نمونه در جدول ۱.۵ و قضیهٔ واقعی ۱.۵ دارد. آزمونهایی دقیق‌تر الگوی H-O در فصل بعد ارائه شده‌اند.

جدول ۲.۵ نسبت صادرات به واردات در کشورهای پیشرفته صنعتی ۱۹۷۹

محصول	آمریکا	ژاپن	آلمان	فرانسه	انگلستان	کانادا
کالای تکنولوژی بر	۱/۵۲	۵/۶۷	۲/۴۰	۱/۳۸	۱/۳۹	۰/۷۷
خدمات	۱/۴۷	۰/۷۳	۰/۸۰	۱/۳۲	۱/۱۹	۰/۵۰
کالاهای استاندارد شده	۰/۳۹	۱/۰۹	۰/۸۴	۱/۰۳	۰/۷۶	۱/۳۸
کالاهای کاربری	۰/۳۸	۱/۰۴	۰/۵۹	۰/۸۶	۰/۷۱	۰/۲۰
مواد خام اولیه	۰/۵۵	۴٪	۰/۲۹	۰/۵۲	۰/۸۱	۲/۲۱

مأخذ: J. Mutti and P. Morici, *Changing Patterns of U.S. Industrial Activity and Comparative Advantage*, op. cit., pp.15-16, 30; and International Monetary Fund, *International Financial Statistics*, op. cit., 1988.

حال می‌توان نمودار ۴.۵ را با نمودار ۴.۳ مقایسه کرد. در نمودار ۴.۳ تفاوت در منحنی امکانات تولید دو کشور از طریق اختلاف در سلیقه‌ها شدید می‌شود لذا تفاوت قیمت‌های نسبی کالاها در حالت خودکفایی در دو کشور نسبت به نمودار ۴.۵ بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر تفاوت در سلیقه‌ها ممکن است به اندازه‌ای باشد که تجارت دو جانبه سودآور امکان پذیر نباشد. این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که منحنی‌های بی‌تفاوتی مختلف در دو کشور بر منحنی‌های امکانات تولید متناظر خود به طریقی مماس شوند که قیمت‌های نسبی کالا در غیاب تجارت (حالت خودکفایی) مساوی شوند. این حالت را در مسائل پایان

فصل مطرح کرده‌ایم و در فصل بعد نیز با جزئیات بیشتر درباره آن بحث خواهیم کرد. به خاطر داشته باشید که در نظریه H-O نیازی به فرض یکسان بودن سلیقه‌ها و (یا یکسان بودن منحنی‌های بی‌تفاوتی) در دو کشور نداریم. بلکه این فرض لازم است که اگر سلیقه‌ها متفاوت هستند، این تفاوت به قدری نباشد که تفاوت در موجودی عوامل تولید و منحنی‌های امکانات تولید که باعث تفاوت در قیمت‌های نسبی کالا و مزیت نسبی در دو کشور می‌شود، را خنثی کند.

سرانجام کشور ۱ می‌تواند به قدری از کشور ۲ کوچکتر باشد که منحنی امکانات تولید آن بدون تغییر شکل، کاملاً داخل منحنی امکانات تولید کشور ۲ قرار گیرد. مادامی که منحنی امکانات تولید دو کشور با هم تفاوت دارد و تخصص ناقص در کشور ۱ پس از تجارت نیز برقرار است، تجزیه و تحلیل این حالت نیز همانند گذشته انجام می‌شود (زیرا در این حالت نیز منحنی امکانات تولید کشور ۱ نسبت به محور X خوابیده و کشیده‌تر بوده و منحنی امکانات تولید کشور ۲ روی محور Y کشیده‌تر و ایستاده است. به هر حال در چنین وضعیتی دو کشور از کالاهای X و Y به همان نسبت گذشته مصرف خواهند کرد، (همانند ۴.۵) مسأله ۵ و پاسخ آن را در پایان کتاب ببینید.

۵.۵ برابر شدن قیمت عوامل و توزیع درآمد

در این قسمت به بررسی قضیه برابر شدن قیمت عوامل که از نتایج فرعی نظریه H-O بوده و مستقیماً از آن بدست می‌آید می‌پردازیم. مادامی که نظریه H-O صادق باشد قضیه برابر شدن قیمت عوامل نیز صادق است. هل سامولسون (برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۷۶) قضیه برابر شدن قیمت - عامل (یا قیمت عوامل)^۱ را به طور دقیق اثبات کرد. به همین دلیل این قضیه به قضیه هکشر - اوهلین - سامولسون (یا قضیه H-O-S) معروف است.

در قسمت ۵.۵ الف، مفهوم این قضیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در قسمت ۵.۵ ب، یک اثبات غیر مستدل از «قضیه برابری قیمت - عامل» ارائه می‌کنیم. در قسمت ۵.۵ ج، به بررسی اثر تجارت بین‌الملل بر توزیع درآمد طرفین مبادله می‌پردازیم. سرانجام در قسمت ۵.۵ د، برخی آزمونهای تجربی مربوط به قضیه را ملاحظه خواهیم کرد. اثبات دقیق و مستدل قضیه برابر شدن قیمت - عوامل در پایان همین فصل آمده است. جهت اثبات دقیق این قضیه نیاز به ابزار و اطلاعاتی در سطح نظریه اقتصاد خرد میانی داریم که در ضمیمه فصل ۳ به آنها اشاره کردیم.

۵.۵ الف قضیه برابر شدن قیمت - عوامل

با توجه به فرضیات ارائه شده در قسمت ۲.۵ الف می‌توان قضیه برابر شدن قیمت - عوامل (یا قضیه H-O-S) را به صورت زیر معرفی کرد.

تجارت بین الملل باعث برابری بازده نسبی و مطلق عوامل تولید همگن میان کشورها می‌شود^۲ در این صورت تجارت بین الملل جانشین تحرک عوامل تولید در سطح بین المللی خواهد شد.

معنای این عبارت چیست، وقتی می‌گوئیم: «تجارت بین الملل باعث می‌شود تا دستمزد نیروی کار همگن (یعنی کار با سطح تخصص، مهارت، آموزش و بهره‌وری یکسان) در تمام کشورهای طرف مبادله یکسان شود» (در صورت برقراری تمام فرضیات قسمت ۲.۵ الف) و یا وقتی می‌گوئیم: تجارت بین الملل باعث می‌شود تا بازده سرمایه همگن (یعنی سرمایه‌ای با بهره‌وری و ریسک مشابه) در تمام کشورهای طرف مبادله یکسان شود. تجارت بین الملل باعث می‌شود تا دستمزد نیروی کار W و بازده سرمایه r در هر دو کشور مساوی شوند یا قیمت‌های نسبی و مطلق عوامل تولید با وجود تجارت مساوی خواهند شد.

از قسمت ۴.۵ می‌دانیم که در غیاب تجارت، چون قیمت نسبی نیروی کار یا نرخ دستمزد (W) در کشور ۱ کمتر از نرخ دستمزد در کشور ۲ است، لذا قیمت نسبی کالای X در کشور ۱ کمتر از کشور ۲ خواهد بود. به تدریج که کشور ۱ در تولید کالای X (کالای کارتر) تخصص می‌یابد و تولید کالای Y (کالای سرمایه‌بر) را کاهش می‌دهد، افزایش تقاضای نسبی نیروی کار باعث افزایش نرخ دستمزد (W) شده و به دنبال آن کاهش تقاضای نسبی سرمایه باعث کاهش نرخ بهره (r) خواهد شد.

به طور خلاصه، تجارت بین الملل باعث افزایش W در کشور ۱ (کشوری با دستمزد کمتر نیروی کار) و کاهش W در کشور ۲ (کشوری با دستمزد بیشتر نیروی کار) می‌شود. بنابراین تجارت بین الملل باعث کاهش تفاوت دستمزدها در دو کشور می‌شود. علاوه بر این تجارت بین الملل باعث کاهش نرخ بهره r در کشور ۱ (کشوری که سرمایه در آن گران است) و افزایش r در کشور ۲ (کشوری که سرمایه در آن ارزان است) می‌شود. لذا تجارت بین الملل باعث کاهش اختلاف نرخ بهره در دو کشور خواهد شد. در نتیجه تجارت بین الملل تفاوت بین نرخ دستمزد و نرخ بهره را (که قبل از شروع تجارت وجود داشت) کاهش داده و از بین می‌برد.

حال می‌توانیم یک قدم به جلو رفته و نشان دهیم که تجارت بین الملل نه فقط باعث کاهش اختلاف بین بازده عوامل تولید همگن در کشورها می‌شود بلکه با توجه به تمام فرضیات قبلی باعث برابر شدن قیمت نسبی عوامل تولید خواهد شد. زیرا مادامی که بین قیمت‌های نسبی عوامل تولید اختلاف وجود دارد، قیمت نسبی کالاها نیز تفاوت خواهند داشت و بر این اساس تجارت بین کشورها گسترش می‌یابد. لذا تجارت بین الملل تا جایی ادامه می‌یابد که قیمت نسبی کالاها کاملاً یکسان شود. مساوی شدن قیمت نسبی کالاها در ۲ کشور به معنای مساوی شدن قیمت‌های نسبی عوامل تولید در دو کشور می‌باشد.

۵.۵ ب برابر شدن قیمت نسبی و مطلق عوامل

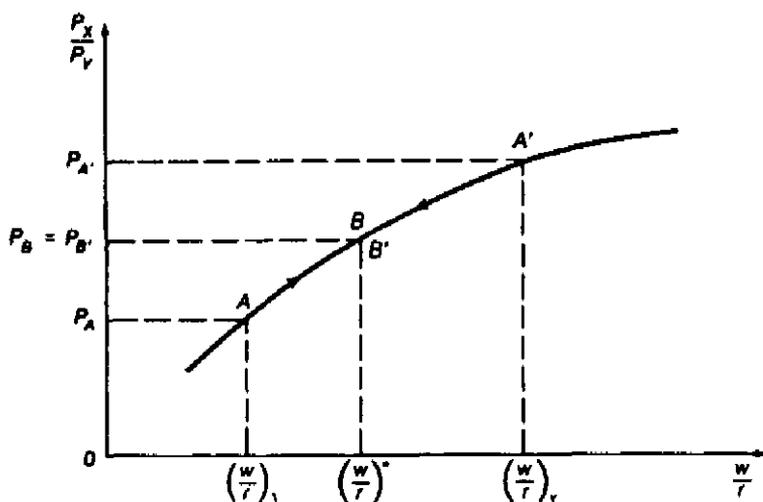
با استفاده از نمودار می‌توان نشان داد که با وجود تجارت قیمت‌های نسبی عوامل تولید در دو کشور برابر خواهد شد (اگر تمام فرضیات قسمت ۲.۵ الف صادق باشد). در نمودار ۵.۵ قیمت نسبی نیروی کار ($\frac{W}{P}$) را روی محور افقی و قیمت نسبی کالای X ($\frac{P_X}{P_Y}$) را روی محور عمودی نشان داده‌ایم. قبل از تجارت، با

قیمت نسبی نیروی کار $\frac{W}{P} = \left(\frac{W}{P}\right)_1$ و قیمت نسبی کالای X، $\frac{PX}{PY} = PA$ ، کشور ۱ در نقطه A قرار دارد، کشور ۲ نیز با توجه به قیمت نسبی $\frac{W}{P} = \left(\frac{W}{P}\right)_2$ و قیمت نسبی کالای X، $\left(\frac{PX}{PY}\right) = PA'$ ، در نقطه A' قرار دارد. از آنجا که هر کشور تحت شرایط رقابت کامل فعالیت کرده و از تکنولوژی یکسانی استفاده می‌کند، هر نسبت $\frac{W}{P}$ به یک قیمت نسبی $\frac{PX}{PY}$ مربوط می‌شود. در غیاب تجارت نسبت $\left(\frac{W}{P}\right)$ در کشور ۱ کمتر از همین نسبت در کشور ۲ است، یعنی PA کمتر از PA' است، لذا کشور ۱ دارای مزیت نسبی در کالای X می‌باشد.

به تدریج که کشور ۱ (کشوری با وفور نسبی نیروی کار) در تولید کالای کاربر X تخصص می‌یابد و تولید کالای Y را کاهش می‌دهد، تقاضا برای نیروی کار نسبت به تقاضا برای سرمایه افزایش یافته و لذا نسبت $\frac{W}{P}$ در کشور ۱ افزایش می‌یابد. از سوی دیگر به تدریج که کشور ۲ (کشوری با وفور سرمایه) در تولید کالای سرمایه‌بر Y تخصص می‌یابد، تقاضای نسبی سرمایه افزایش یافته و نسبت $\frac{P}{W}$ در کشور مزبور افزایش می‌یابد (یا $\frac{W}{P}$ کاهش می‌یابد). این تغییرات تا جایی ادامه می‌یابد که در دو کشور $PA = PA'$ و $PB = PB'$ (یا $\frac{W}{P}$ کاهش می‌یابد). این تغییرات تا جایی ادامه می‌یابد که در دو کشور $PA = PA'$ و $PB = PB'$ است که نسبت $\frac{W}{P}$ در هر دو کشور یکسان باشد. (دو کشور طبق فرض شرایط رقابت کامل فعالیت می‌کنند و تکنولوژی مشابهی را بکار می‌گیرند). دقت کنید که $PB = PB'$ بین PA و PA' قرار دارد و نسبت $\left(\frac{W}{P}\right)_1$ نیز بین $\left(\frac{W}{P}\right)_2$ و $\left(\frac{W}{P}\right)_1$ قرار می‌گیرد. خلاصه آنکه با وجود تجارت نسبت $\frac{PX}{PY}$ در هر کشور مساوی شده و باعث می‌شود تا نسبت $\frac{W}{P}$ نیز در دو کشور یکسان شود (مادامی که دو کشور تولید دو کالا را ادامه می‌دهند. یک اثبات دقیق و پیچیده از قضیه برابر شدن قیمت نسبی عوامل در ضمیمه این فصل ارائه شده است.

فرآیند برابری قیمت نسبی عوامل (نه قیمت مطلق) را ملاحظه کردید. برابری قیمت‌های مطلق عوامل به این معناست که تجارت آزاد بین‌المللی باعث می‌شود تا دستمزدهای حقیقی نیروی کار مشابه و نرخ بهره حقیقی سرمایه‌های مشابه در دو کشور مساوی شوند. با فرض وجود رقابت کامل در بازار کالاها و بازار عوامل تولید نتیجه گرفتیم که تجارت قیمت‌های نسبی عوامل را در دو کشور مساوی می‌کند. با ورود فرضیات اضافی، که هر دو کشور از تکنولوژی مشابهی استفاده می‌کنند و با بازده ثابت نسبت به مقیاس در تولید هر دو کالا روبرو هستند نتیجه می‌شود که تجارت بازده مطلق عوامل تولید همگن را مساوی می‌کند. یک اثبات دقیق و پیچیده مربوط به برابر شدن قیمت مطلق عوامل در ضمیمه فصل حاضر و بعد از اثبات برابر شدن قیمت نسبی عوامل ارائه شده است.

به خاطر داشته باشید که تجارت با تأثیری که بر قیمت‌های نسبی می‌گذارد همان نقش تحرک بین‌المللی عوامل تولید را ایفاء می‌کند. با وجود تحرک کامل (یعنی اطلاعات کامل، عدم وجود محدودیت‌های قانونی و هزینه‌های حمل و نقل صفر) نیروی کار از کشوری با دستمزد پایین تا جایی که کشوری با دستمزد بالا مهاجرت می‌کند که دستمزد در دو کشور مساوی شود. سرمایه نیز از کشوری با نرخ بهره پایین تا جایی که کشوری با نرخ بهره بالا انتقال می‌یابد که نرخ بهره در دو کشور مساوی شود. همانطور که تجارت بر



نمودار ۵.۵ برابر شدن قیمت نسبی عوامل

روی محور افقی نسبت $\frac{W}{r}$ و روی محور عمودی نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ را نشان داده‌ایم. قبل از تجارت کشور ۱ در نقطه A با نسبت $\frac{W}{r} = (\frac{W}{r})_1$ و $\frac{P_X}{P_Y} = P_A$ قرار دارد. کشور ۲ نیز با توجه به نسبت $\frac{W}{r} = (\frac{W}{r})_2$ و $\frac{P_X}{P_Y} = P_{A'}$ در نقطه A' قرار دارد. از آنجا که در کشور ۱ کمتر از همین نسبت در کشور ۲ است، P_A از $P_{A'}$ کمتر بوده و لذا کشور ۱ در تولید کالای X مزیت نسبی دارد. به تدریج که کشور ۱ در تولید کالای X تخصص می‌یابد تقاضا برای نیروی کار نسبت به سرمایه افزایش یافته و نسبت $\frac{W}{r}$ نیز بزرگتر می‌شود. با تخصص کشور ۲ در تولید کالای Y و افزایش تقاضا برای سرمایه، نسبت $\frac{r}{W}$ در کشور ۲ افزایش می‌یابد. (یا نسبت $\frac{W}{r}$ کاهش می‌یابد) این تغییرات تا نقطه $B=B'$ در سطحی که $P_B = P_{B'}$ و $\frac{W}{r} = (\frac{W}{r})^*$ شود ادامه خواهد یافت.

تقاضای عوامل تولید اثر می‌گذارد، تحرک و انتقال عوامل تولید نیز بر عرضهٔ عوامل تأثیر می‌گذارد. در حالت دیگر نتیجهٔ برابری کامل در بازده مطلق عوامل تولید همگن است. در حالت تحرک ناقص عوامل تولید (نسبت به تحرک کامل عوامل تولید) حجم کمتری از تجارت می‌تواند باعث برابری بازده عوامل تولید در دو کشور شود.

۵.۵ ج اثر تجارت بر توزیع درآمد

همانطور که در قسمت قبل اثر تجارت بین الملل را بر تفاوت میان قیمت‌های عوامل تولید در دو کشور مورد بررسی قرار دادیم، در این قسمت اثر تجارت بین الملل را بر قیمت‌های نسبی عوامل و درآمد کشورها مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. این دو مسأله در عین حال که ارتباط بسیار نزدیکی دارند، مسائل کاملاً جداگانه‌ای هستند.

در قسمت ۵.۵ الف ملاحظه کردید که تجارت بین الملل باعث می شود تا دستمزد W و نرخ بهره r در دو کشور مساوی شوند. حال قصد داریم آثار تجارت بین الملل را بر دستمزدهای حقیقی و درآمد حقیقی در ارتباط با نرخهای بهره حقیقی و درآمد حقیقی صاحبان سرمایه در دو کشور مورد بررسی قرار دهیم. آیا تجارت بین الملل باعث افزایش یا کاهش دستمزد حقیقی و درآمد ناشی از کار و نرخ بهره حقیقی و درآمد صاحبان سرمایه در هر کشور می شود یا نه؟

از بحث قسمت ۵.۵ الف می دانیم که تجارت باعث افزایش قیمت عامل تولید فراوان و ارزان و کاهش قیمت عامل تولید گران و کمیاب می شود. با توجه به مثال ما در کشور ۱ دستمزد W افزایش و نرخ بهره r کاهش می یابد، در حالی که در کشور ۲ دستمزد (W) کاهش و نرخ بهره (r) افزایش می یابد. از آنجا که فرض کرده ایم نیروی کار و سرمایه قبل و بعد از تجارت در سطح اشتغال کامل باشند، درآمد حقیقی نیروی کار و درآمد حقیقی صاحبان سرمایه هم جهت با تغییرات قیمت عوامل تغییر می کنند. بنابراین تجارت باعث می شود تا در کشور ۱ درآمد حقیقی نیروی کار افزایش و درآمد حقیقی صاحبان سرمایه کاهش یابد (در کشور ۱ نیروی کار ارزان و سرمایه گران است). از سوی دیگر تجارت بین الملل باعث می شود در کشور ۲ درآمد حقیقی نیروی کار کاهش و درآمد حقیقی صاحبان سرمایه افزایش یابد (در کشور ۲ نیروی کار گران و سرمایه ارزان است).

از آنجا که در کشورهای توسعه یافته (مانند آمریکا، آلمان غربی، ژاپن، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و ...) سرمایه عامل نسبتاً فراوانی است (مانند کشور ۲) تجارت بین الملل باعث کاهش درآمد حقیقی نیروی کار و افزایش درآمد حقیقی صاحبان سرمایه می شود. علت تشکیل اتحادیه های کارگری طرفدار محدودیتهای تجاری در کشورهای توسعه یافته نیز همین مسأله است. از سوی دیگر در کشورهای کمتر توسعه یافته (نظیر هند، مصر، برزیل، آرژانتین، یونان و ...) کارگر عامل نسبتاً فراوانی است و تجارت بین الملل باعث افزایش درآمد حقیقی نیروی کار و کاهش درآمد حقیقی صاحبان سرمایه می شود. به هر حال چنین نتایجی براساس فرض تحرک کامل عوامل تولید بین صنایع یک کشور بدست می آید. از طرف دیگر احتمالاً نتایج فوق در کوتاه مدت صحیح نبوده و فقط در بلند مدت صادق است، زیرا سرمایه در کوتاه مدت ممکن است غیر قابل انتقال باشد. در چنین حالتی لازم است که نتایج فوق را به کمک الگوی عوامل خاص تعدیل و تجزیه و تحلیل کرد، چنین الگویی در ضمیمه فصل حاضر ارائه شده است.

از آنجا که طبق نظریه هکشر-اوهلین تجارت بین الملل باعث کاهش دستمزد حقیقی و درآمد حقیقی نیروی کار در کشوری با وفور سرمایه و کمیابی نیروی کار می شود (نظیر کشور آمریکا) آیا دولت آمریکا نباید محدودیتهای تجاری اعمال نماید؟ پاسخ منفی است. زیرا ضرر و زیان با وجود تجارت کمتر از منافع کسب شده توسط صاحبان سرمایه است. با اتخاذ یک سیاست مناسب توزیع مجدد درآمد از طریق وضع مالیات بر درآمد صاحبان سرمایه و پرداخت سوبسید به کارگران، هر دو دسته عوامل تولید می توانند از تجارت بین الملل نفع ببرند. سیاست توزیع مجدد درآمد نه فقط باعث بازآموزی نیروی کار جایگزین واردات می شود، بلکه احتمالاً منجر به وضع معافیت مالیاتی نیروی کار و تأمین اجتماعی کارگران خواهد

شد. ما به این سؤال مهم در بحث خود راجع به محدودیتهای تجاری در فصل ۸ و ۹ پاسخ خواهیم داد.

۵.۵ د حقایق آشکار شدهٔ تجربی

آیا در جهان واقعی تجارت بین الملل باعث برابری بازده عوامل تولید همگن در کشورهای مختلف جهان می‌شود؟ با توجه به برخی ملاحظات موردی و اتفاقی پاسخ کاملاً منفی است. دستمزد مهندسين، دکترها، کارشناسان فنی، مکانیکها، منشیها و سایر کارگران در آمریکا و آلمان بیش از کره و مکزیک است.

علت این است که بسیاری از فرضیات ساده کنندهٔ نظریهٔ H-O-S در دنیای واقعی وجود ندارد. به طور مثال کشورها از تکنولوژی یکسان استفاده نمی‌کنند، وجود هزینه‌های حمل و نقل و محدودیتهای تجاری از برابر شدن قیمت نسبی کالاها جلوگیری می‌کنند. علاوه بر این بسیاری از صنایع تحت شرایط بازار رقابت ناقص عمل کرده و بازده غیر ثابت نسبت به مقیاس وجود دارد. بنابراین جای تعجب نخواهد بود اگر تجارت بین الملل نتواند دستمزدها و نرخهای بهرهٔ عوامل تولید همگن را برابر کند.

قضیهٔ واقعی ۳.۵: همگرایی دستمزدهای حقیقی در کشورهای پیشرفته صنعتی

جدول ۳.۵ نشان می‌دهد که دستمزدهای حقیقی هر ساعت کار در صنایع کارخانه‌ای کشورهای پیشرفته صنعتی طی سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۷ به یکدیگر نزدیک شده‌اند. توسعهٔ سریع تجارت بین الملل طی این دوره احتمالاً عامل اصلی همگرایی دستمزدها بوده ولی به علت وجود سایر عوامل مهم کاملاً از این امر مطمئن نیستیم. برخی از این عوامل باعث کاهش شکاف تکنولوژیکی بین آمریکا و سایر کشورهای پیشرفته صنعتی، کاهش رشد نیروی کار در سایر کشورهای پیشرفته نسبت به آمریکا و افزایش تحرک بین المللی نیروی کار شده‌اند.

جدول ۳.۵ دستمزد هر ساعت نیروی کار در صنایع کارخانه‌ای کشورهای پیشرفته صنعتی نسبت به دستمزد در آمریکا

کشور	۱۹۵۹	۱۹۷۰	۱۹۸۳	۱۹۸۷
ژاپن	۱۱	۲۴	۵۱	۶۰
ایتالیا	۲۳	۴۲	۶۲	۷۲
فرانسه	۲۷	۴۱	۶۲	۷۲
انگلستان	۲۹	۳۵	۵۳	۷۱
آلمان غربی	۲۹	۵۱	۸۴	۹۵
متوسط غیرموزون	۲۴	۴۰	۶۲	۷۲

مأخذ: Calculated from Indices from: IMF, *International financial Statistics*; OECD, *Economic Outlook*; U.N., *Monthly Bulletin of Statistics*; U.S. Bureau of Labor Statistics, *Bulletin*.

تحت چنین شرایطی بهتر است سؤال کنیم که آیا تجارت بین الملل به جای حذف کامل تفاوت بازده عوامل تولید همگن در سطح بین الملل توانسته این اختلافات را کاهش دهد؟ به نظر می رسد که تجارت بین الملل توانسته دستمزدهای حقیقی در بخش صنایع کارخانه‌ای کشورهای پیشرفته صنعتی را کاهش دهد (قضیه واقعی ۳.۵ را ببینید)، البته این به معنای اثبات نظریه نیست، و در مورد سایر کشورها و سایر عوامل تولید نیز یافتن یک پاسخ روشن بسیار مشکل است.

علت این است که هر چند تجارت بین الملل باعث کاهش اختلاف میان بازده عوامل تولید در کشورهای مختلف می شود ولی عوامل دیگری نیز بطور همزمان تأثیر می گذارند، به طوری که به روشنی نمی توان عامل اصلی را از بقیه عوامل جدا کرد. به طور مثال تجارت بین الملل باعث کاهش اختلاف دستمزدهای حقیقی و درآمد حقیقی نیروی کار همگن در آمریکا و آرژانتین شده است، پیشرفتهای تکنولوژیکی در آمریکا سریع تر از آرژانتین رشد کرده و در نتیجه اختلاف در درآمدها افزایش یافته است. این وضعیت پس از جنگ جهانی دوم بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای درحال توسعه مشاهده می شود. بنابراین بار دیگر قضیه «برابر شدن قیمت عوامل» اثبات شد زیرا دیدیم که در غیاب تجارت ممکن است تفاوتی موجود در سطح بین المللی افزایش یابند. در هر صورت قضیه «برابر شدن قیمت عوامل» فواید زیادی دارد، این قضیه نیروهای مؤثر بر قیمت عوامل را تعیین کرده و در درک ماهیت تعادل عمومی الگوی تجارت و اقتصاد بصیرت لازم را فراهم می کند.

چیزی که قضیه «برابر شدن قیمت عوامل برای آن پاسخی ندارد این است که آیا تجارت بین الملل می تواند تفاوتی موجود در درآمد سرانه بین کشورها را حذف کرده یا کاهش دهد؟ قضیه مزبور فقط می گوید که تجارت بین الملل باعث حذف یا کاهش اختلاف موجود در قیمت عوامل تولید همگن در سطح بین المللی خواهد شد. حتی اگر دستمزدهای حقیقی در کشورهای برابر شوند باز هم ممکن است درآمد سرانه آنها اختلاف زیادی با یکدیگر داشته باشد. درآمد سرانه به عوامل مختلفی بستگی دارد که این عوامل به طور مستقیم با قضیه «برابر شدن قیمت عوامل» ارتباطی ندارد. این نیروها شامل نسبت نیروی کار ماهر به غیر ماهر، نرخ مشارکت نیروی کار، نرخ وابستگی، نوع تلاش و کوشش کارگران می باشد. بطور مثال کشور ژاپن در مقایسه با هند از نسبت بالاتر نیروی کار ماهر به غیر ماهر برخوردار است، نرخ مشارکت بالاتر و نرخ وابستگی کمتری دارد و علاوه بر این کارگران ژاپنی از دقت و کارایی بیشتری برخوردارند. بنابراین اگر چه دستمزد یک نوع نیروی کار در هند و ژاپن برابر است ولی درآمد سرانه ژاپن بیش از دستمزد سرانه هند می باشد.

۶.۵ الگوی هکشر، اوهلین - الگوی تعادل عمومی

به منظور بررسی اثر تغییر در نیروهای اقتصادی بر کل اقتصاد و تجارت بین الملل می توان از الگوی هکشر - اوهلین استفاده کرد. به طور مثال فرض کنید تغییر در سلیقه کشور (کشوری با وفور و ارزانی نیروی کار - L) باعث افزایش تقاضای مصرف کنندگان از کالای X (کالای کاربر) و کاهش تقاضای کالای

Y (کالای سرمایه‌بر) می‌شود. علاوه بر این فرض کنید که کشور ۱ کشور هند بوده و کالای X پوشاک و کالای Y مواد غذایی است.

با شروع از وضعیتی که تجارت وجود ندارد تغییر در سلیقه باعث افزایش قیمت نسبی پوشاک در هند می‌شود. از نظر نموداری این تغییر باعث می‌شود تا پس از افزایش تقاضای پوشاک منحنی بی تفاوتی کشور ۱ در صفحه مختصات به سمت محور X (محور پوشاک) حرکت کرده و بر ناحیه‌ای از منحنی امکانات تولید که خوابیده‌تر است مماس گردد (زیرا هزینه‌های فرصت فزاینده وجود دارد).

به تدریج که قیمت نسبی پوشاک افزایش می‌یابد، تولیدکنندگان داخلی هند نیروی کار و سرمایه را از تولید مواد غذایی به تولید پوشاک انتقال می‌دهند. از آنجا که پوشاک نسبت به مواد غذایی کاربر می‌باشد، تقاضا برای نیروی کار و نرخ دستمزد در هند افزایش می‌یابد. به طور همزمان کاهش تقاضا در مواد غذایی باعث کاهش تقاضا و قیمت سرمایه خواهد شد. با افزایش قیمت نسبی پوشاک نسبت به سرمایه (گرانتر شدن نسبی نیروی کار) تولیدکنندگان در هند در تولید هر دو کالای پوشاک و مواد غذایی سرمایه را جانشین نیروی کار می‌کنند. بنابراین نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالای پوشاک و مواد غذایی در هند افزایش می‌یابد. با وجود چنین افزایشی در دستمزدهای نسبی و قیمت نسبی پوشاک در هند باز هم این کشور نسبت به آمریکا کشوری با وفور نیروی کار و سطح دستمزد پایین خواهد بود. به هر حال تفاوت میان قیمت نسبی پوشاک در هند و آمریکا (قبل از تجارت) با تغییر در سلیقه‌ها کمتر خواهد شد. لذا حجم تجارت لازم جهت برابری قیمت نسبی کالاها و قیمت عوامل تولید نسبت به قبل کمتر خواهد بود. به این معنا که در وضعیت فعلی برای آنکه قیمت نسبی پوشاک در هند و آمریکا مساوی شود، هند نسبت به گذشته پوشاک کمتری صادر کرده و مواد غذایی کمتری وارد می‌کند. از سوی دیگر شکاف و فاصلهٔ بین دستمزدهای حقیقی هند و آمریکا در وضعیت فعلی کوچکتر است، لذا سریع‌تر و آسانتر می‌توان این دستمزدها را یکسان کرد (یعنی با حجم تجارت کمتری این کار انجام خواهد شد).

از آنجا که در دنیای واقعی بسیاری از فرضیات مورد نیاز جهت برابری کامل قیمت نسبی کالاها و قیمت نسبی عوامل تولید وجود ندارد، لذا اختلاف در دستمزدهای حقیقی وجود داشته و انتظار می‌رود که این اختلاف در دو کشور هند و آمریکا به قدرت خود باقی بماند. علیرغم تمام این واقعیات، تجارت باعث کاهش تفاوتها می‌شود و الگوی مانیروها و عواملی را که باید در بررسی اثر تجارت بر تفاوت قیمت نسبی کالاها و قیمت نسبی عوامل تولید بین هند و آمریکا مورد ملاحظه قرار گیرند، دقیقاً تعیین می‌نماید.

تغییر در سلیقه‌ها شاید ساده‌ترین تغییر در شرایط اقتصادی است که احتمالاً رخ می‌دهد. قطعاً در طول زمان تغییرات بسیار زیادی اتفاق می‌افتد. با گسترش زمان معمولاً تکنولوژی بهبود می‌یابد. برخی از عوامل تولید، نظیر نیروی کار همزمان با رشد جمعیت افزایش می‌یابد. منابع و ذخایر جدید معدنی کشف می‌شود و استفاده‌های جدیدی برای منابع بلا استفاده وجود می‌آید. از سوی دیگر برخی منابع نظیر ذخایر معدنی و جنگلها با استفاده مداوم از بین می‌روند. بررسی و تحلیل آثار چنین تغییراتی بر قیمت عوامل و درآمد در داخل یک کشور و اثر آن بر مزیت نسبی کشورها بسیار مشکل است. الگوی ما تاکنون یک الگوی کاملاً

ایستا بود، ولی بسیاری از این تغییرات را می توانیم (در طول زمان) در الگوی خود وارد نماییم. این کار در فصل ۷ انجام شده است، در فصل مزبور درباره اثر رشد بر مزیت نسبی، قیمت عوامل و درآمد بحث کرده ایم.

خلاصه فصل

۱. نظریه هکشر-اوهلین که در فصل حاضر ارائه شد در واقع گسترش الگوی ما در فصل قبل بود، این نظریه به تشریح اساس پیدایش مزیت نسبی (عوامل تعیین کننده آن) و بررسی اثر تجارت بین الملل بر درآمد عوامل تولید می پردازد. این دو سؤال مهم از سوی اقتصاددانان کلاسیک بدون پاسخ باقی مانده بود.
۲. نظریه هکشر-اوهلین بر تعدادی فرضیات ساده کننده استوار است (برخی از این فرضیات به طور ضمنی از سوی هکشر و اوهلین ارائه شده است). این فرضیات عبارتند از: (۱) دو کشور، دو کالا، دو عامل تولید، (۲) دو کشور از تکنولوژی یکسانی استفاده می کنند (۳) یک کالا در دو کشور کارتر است، (۴) بازده ثابت نسبت به مقیاس وجود دارد، (۵) تخصص ناقص در تولید وجود دارد، (۶) سلیقه ها در دو کشور یکسان است، (۷) رقابت کامل در بازار کالاها و بازار عوامل تولید حاکم است (۸) وجود تحرک کامل عوامل تولید در داخل و عدم تحرک در سطح بین المللی، (۹) هزینه های حمل و نقل، تعرفه و سایر موانع تجارت آزاد بین الملل وجود ندارد. در فصل ۶ این فرضیات را کنار می گذاریم.
۳. در یک جهان با دو کشور (کشور ۱ و کشور ۲)، دو کالا (کالای X و Y) و دو عامل تولید (نیروی کار و سرمایه)، کالای Y در صورتی سرمایه بر است که نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید آن از نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید X در هر دو کشور بزرگتر باشد. همچنین می توانیم بگوئیم که کشور ۲ کشوری با وفور نسبی سرمایه است اگر قیمت نسبی سرمایه $(\frac{r}{w})$ از همین نسبت در کشور ۱ کوچکتر باشد. بنابراین منحنی امکانات تولید کشور ۲ به سمت محور Y و منحنی امکانات تولید کشور ۱ به سمت محور X خوابیده تر است.
۴. از آنجا که قیمت نسبی سرمایه در کشور ۲ کمتر است، تولید کنندگان این کشور از روشهای تولیدی سرمایه بر (نسبت به کشور ۱) استفاده می کنند. با کاهش قیمت نسبی سرمایه تولید کنندگان در تولید هر دو کالا سرمایه بیشتری جانشین نیروی کار می کنند. اگر نسبت $\frac{K}{L}$ برای کالای Y بزرگتر از همین نسبت برای کالای X در هر دو کشور و در تمام قیمت های نسبی ممکن باشد، در این صورت کالای Y بدون تردید یک کالای سرمایه بر است.
۵. نظریه هکشر-اوهلین یا نظریه گذاشت و برخورداری از عوامل تولید را می توان به دو قضیه جزئی تجزیه کرد. براساس قضیه هکشر-اوهلین (H-O) هر کشور کالایی را صادر می کند که عامل تولید آن به طور نسبی فراوان و ارزان است، در مقابل کالایی را وارد می کند که عامل تولید آن در داخل به

طور نسبی کمیاب و گران است. براساس قضیه برابر شدن قیمت عوامل (H-O-S) تجارت بین‌الملل باعث برابر شدن بازده نسبی و مطلق عوامل تولید همگن در همهٔ کشورها خواهد شد.

۶. در بین تمام عوامل ممکن مؤثر در تفاوت قیمت‌های نسبی کالاها در دو کشور قبل از تجارت، نظریه هکسور-اوهلین بر تفاوت میان موجودی یا گذاشت عوامل تولید (با فرض تکنولوژی و سلیقه یکسان) تأکید داشته و آن را عامل تعیین‌کننده مزیت نسبی در هر کشور می‌داند.

علاوه بر این تجارت بین‌الملل جانشین تحرک عوامل تولید در سطح بین‌الملل جهت یکسان‌سازی بازده نسبی و مطلق عوامل تولید همگن در کشورها شده است. ماهیت تعادل عمومی نظریه هکسور-اوهلین از این واقعیت ناشی می‌شود که بازار عوامل تولید و بازار کالاها تماماً اجزاء یک نظام واحد و یکپارچه هستند به طوری که هر تغییر در یک بخش بر سایر بخش‌های الگو تأثیر می‌گذارد.

چشم‌انداز فصل ۶

در فصل ۶ به ارائه آزمون‌های تجربی مربوط به نظریه هکسور-اوهلین خواهیم پرداخت، آیا پیش‌بینی‌های نظریه هکسور-اوهلین با آنچه در جهان واقعی اتفاق می‌افتد مطابقت دارد یا نه؟ به ویژه به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت که آیا موجودی و برخورداری از عوامل تولید برآستی تعیین‌کنندهٔ الگوی تجارت و مزیت نسبی است. سپس با حذف فرضیات به گسترش نظریه هکسور-اوهلین و ارزیابی آن در مقایسه با سایر نظریه‌های تجارت خواهیم پرداخت.

سوالات دوره

۱. نظریه هکسور-اوهلین چگونه الگوی تجارت ارائه شده در فصول قبل را گسترش می‌دهد؟ اقتصاددانان کلاسیک درباره این موضوعات چه اظهار نظری کرده‌اند؟
۲. فرضیات نظریه هکسور-اوهلین را بیان کنید. مفهوم و اهمیت هر یک از این فرضیات چیست؟
۳. کالای کاربر را تعریف کنید. کالای سرمایه‌بر به چه معناست؟ نسبت سرمایه به نیروی کار را تعریف کنید. کشوری با «وفور نسبی سرمایه» به چه معناست؟ چه عواملی شکل منحنی امکانات تولید یک کشور را تعیین می‌کنند؟
۴. چه عواملی نسبت سرمایه به نیروی کار در تولید هر کالا در هر کشور را تعیین می‌کنند؟ کدام کشور در تولید هر دو کالا از نسبت بزرگتر سرمایه به نیروی کار استفاده می‌کند؟ اگر نیروی کار و سرمایه در تولید هر دو کالا جانشین یکدیگر باشند، در چه صورتی می‌توان گفت که یک کالا سرمایه‌بر و کالای دیگر کاربر است؟ نظریه هکسور-اوهلین در این باره چه می‌گوید؟ عامل مهم و تعیین‌کننده مزیت نسبی و الگوی تجارت در نظریه هکسور-اوهلین کدام است؟ قضیه برابر شدن قیمت عوامل را شرح دهید. ارتباط این قضیه با تحرک بین‌المللی عوامل تولید چیست؟ به چه دلیل نظریهٔ هکسور-اوهلین

یک الگوی تعادل عمومی است. تغییر سلیقه نسبت به کالایی با مزیت نسبی چگونه باعث تغییر قیمت نسبی آن کالا قبل از تجارت می شود؟ این تغییر چه تأثیری بر مزیت نسبی و حجم تجارت کشور دارد؟ تأثیر این تغییرات بر کشور طرف مبادله چیست؟

مسائل فصل ۵

۱. دو صفحه مختصات جداگانه برای کشور ۱ و کشور ۲ رسم کنید، مقدار نیروی کار را روی محور افقی و مقدار سرمایه را روی محور عمودی نشان دهید.

(الف) با خطوط مستقیمی که از مبدا رسم می کنید نشان دهید که نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید Y در هر دو کشور از نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید X در غیاب تجارت بزرگتر است و نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید هر دو کالا در کشور ۲ نسبت به کشور ۱ بزرگتر است.

(ب) چنانچه با شروع تجارت در سطح بین المللی نسبت $\frac{r}{w}$ در کشور ۲ افزایش یابد، شیب خطوطی که نسبت $\frac{K}{L}$ را در کشور مزبور نشان می دهند چه تغییری می کنند؟

(ج) با شروع تجارت چنانچه نسبت $\frac{r}{w}$ در کشور ۱ کاهش یابد، شیب خطوطی که نسبت $\frac{K}{L}$ را در کشور مزبور نشان می دهند چه تغییری می کنند؟

(د) با توجه به نتایج مربوط به قسمتهای (ب) و (ج) آیا تجارت بین الملل باعث افزایش یا کاهش نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید دو کالا در دو کشور، در مقایسه با وضعیت قبل از تجارت خواهد شد؟ بدون مراجعه به متن کتاب،

۲. (الف) نموداری شبیه نمودار ۴.۵ رسم کنید به طوری که نقطه تعادل خودکفایی هر کشور و نقطه تولید و مصرف هر کشور پس از تجارت را نشان دهد.

(ب) با توجه به نموداری که در قسمت (الف) رسم کردید توضیح دهید که مزیت نسبی هر کشور چگونه تعیین می شود.

(ج) به چه دلیل دو کشور در غیاب تجارت مقادیر مختلفی از دو کالا مصرف می کنند ولی پس از تجارت مقادیر یکسانی مصرف خواهند کرد.

۳. با توجه به منحنی های امکانات تولید دو کشور ۱ و ۲ در نمودار ۴.۵،

(الف) بر روی نمودار نشان دهید که حتی با وجود یک تفاوت بسیار کوچک در سلیقه های دو کشور، کشور ۱ باز هم در تولید کالای X مزیت نسبی دارد.

(ب) بر روی نمودار نشان دهید که تفاوت قابل ملاحظه در سلیقه های دو کشور می تواند تفاوت در موجودی عوامل تولید را خنثی کرده و منجر به برابری قیمت های نسبی کالا در دو کشور قبل از تجارت شود.

(ج) نشان دهید که با وجود اختلاف بسیار زیاد در سلیقه های دو کشور، کشور ۱ باید صدور کالای سرمایه بر را متوقف کند.

۴. تفاوت در موجودی عوامل تولید باعث تفاوت در شکل منحنی‌های امکانات تولید دو کشور می‌شود.

(الف) چه عوامل دیگری در ایجاد اختلاف میان شکل منحنی‌های امکانات تولید دو کشور مؤثر هستند؟

(ب) کدام فرض در نظریهٔ هکشر - اوهلین از ایجاد اختلاف میان شکل منحنی‌های امکانات تولید دو کشور جلوگیری می‌کند؟

(ج) در غیاب تجارت چه عوامل دیگری باعث ایجاد اختلاف بین قیمت‌های نسبی کالا در دو کشور می‌شود؟

* ۵. فرض کنید که کشور ۱ از کشور ۲ بسیار کوچکتر است.

(الف) منحنی امکانات تولید کشور ۱ را کاملاً داخل منحنی امکانات تولید کشور ۲ رسم کنید، به طوری که منحنی امکانات تولید کشور ۱ همان شکل قبلی خود را که به سمت محور افقی X کشیده‌تر بوده حفظ نماید. اگر هر دو کشور از کالاهای X و Y به یک نسبت مصرف کنند قیمت نسبی کالای X را در غیاب تجارت در هر دو کشور نشان دهید. (یعنی بر روی همان خطوط مستقیمی که از مبدا رسم شده و منحنی‌های امکانات تولید دو کشور را قطع کرده‌اند). کشور ۱ در تولید کدام کالا مزیت نسبی دارد؟

(ب) با استفاده از نمودار رسم شده فرآیند تخصص در تولید و تجارت را نشان دهید. جهت سادگی بهتر است منحنی امکانات تولید هر کشور را روی صفحه مختصات جداگانه رسم کنید. (همانند نمودار ۴.۳)

* ۶. با شروع از نقطهٔ تعادل قبل از تجارت در نمودار ۴.۵ فرض کنید که سلیقهٔ کشور ۱ به نفع کالایی که در آن عدم مزیت نسبی دارد (کالای Y) تغییر نماید.

(الف) اثر این تغییر در سلیقه بر روی نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ در کشور ۱ چیست؟ چگونه به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اید؟ (راهنمایی: قسمت ۶.۵ را ببینید).

(ب) اثر این تغییر در سلیقه بر روی نسبت $\frac{L}{W}$ در کشور ۱ چیست؟

(ج) اثر این تغییر بر حجم تجارت و طرف مبادلهٔ تجاری چیست؟

ضمائم

در ضمیمه حاضر اثبات رسمی قضیه برابر شدن قیمت عوامل ارائه شده است. در قسمت ۱.۵ نمودارهای جعبه اجورث مربوط به کشور ۱ و ۲ را (با برخی تغییرات و تعدیلات مناسب جهت نیل به هدف مورد نظر) از نمودارهای ۹.۳ و ۱۰.۳ مجدداً رسم نموده‌ایم. در قسمت ۲.۵ توضیح می‌دهیم که چگونه تجارت بین الملل باعث برابر شدن قیمت نسبی عوامل تولید در دو کشور می‌شود. قسمت ۳.۵ نشان می‌دهد که بر اثر تجارت، قیمت‌های مطلق عوامل تولید در دو کشور مساوی می‌شوند. قسمت ۴.۵ به بررسی اثر تجارت بر توزیع درآمد در کوتاه مدت با وجود الگوی عوامل خاص می‌پردازد. در قسمت ۵.۵ از ابزار ارائه شده در این ضمیمه استفاده می‌کنیم تا تغییر در سلیقه کشور ۱ (که در قسمت ۶.۵ فصل مطرح کردیم) را به طور دقیق‌تر و رسمی‌تر تجزیه و تحلیل نماییم.

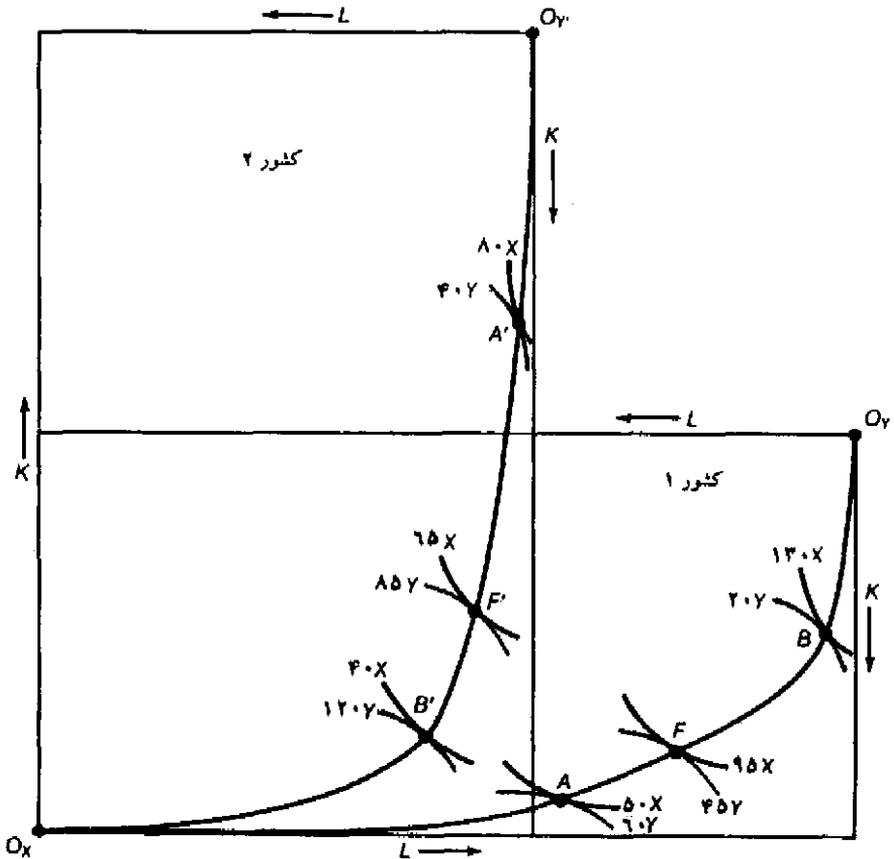
ضمیمه ۱.۵ نمودار جعبه اجورث برای کشور ۱ و کشور ۲

در نمودار ۶.۵ جعبه اجورث مربوط به کشور ۱ و کشور ۲ را به طریقی روی هم رسم کرده‌ایم که مبدا مربوط به کالای X در هر دو کشور بر هم منطبق باشد. مبدا مربوط به کالای Y در دو کشور متفاوت است زیرا کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کار و کشور ۲ کشوری با وفور نسبی عامل سرمایه است. دو کشور از تکنولوژی یکسانی استفاده می‌کنند، منحنی‌های تولید یکسان کالای X در هر دو کشور مشابه است (و نسبت به مبدا Ox اندازه‌گیری می‌شوند). به طور مشابه منحنی‌های تولید یکسان مربوط به کالای Y در هر دو کشور یکسان است. (ولی برای کشور ۱ نسبت به مبدا Oy و برای کشور ۲ نسبت به مبدا $O'y'$ اندازه‌گیری می‌شود)، منحنی‌های تولید یکسان (X) که دورتر از مبدا Ox است، نشان دهنده تولید بیشتر کالای X می‌باشد، منحنی‌های تولید یکسان (Y) که دورتر از مبدا Oy یا $O'y'$ می‌باشد، نشان دهنده تولید بیشتر کالای Y است.

با اتصال نقاط تماس منحنی‌های تولید یکسان کالای X با منحنی‌های تولید یکسان کالای Y منحنی قرارداد تولید هر کشور بدست می‌آید. نقاط A، B و F واقع بر منحنی قرارداد تولید کشور ۱ در نمودار ۶.۵ با نقاط واقع بر منحنی امکانات تولید کشور ۱ متناظر است (نمودار ۹.۳ را ببینید). به طور مشابه نقاط A' ، F' و B' واقع بر منحنی قرارداد تولید کشور ۲ در نمودار ۶.۵ با نقاط واقع بر منحنی امکانات تولید کشور ۲ متناظر است. دقت کنید که منحنی‌های قرارداد هر دو کشور به سمت پایین‌ترین نقطه سمت راست حالت تحدب دارند زیرا کالای X در هر دو کشور کاربر است.

ضمیمه ۲.۵ برابر شدن قیمت نسبی عوامل

نمودار ۷.۵ همان نمودار ۶.۵ است با این تفاوت که برای سادگی تمام منحنی‌های تولید یکسان و نقاط F و F' (که نیازی به آنها در تجزیه و تحلیل خود نداشتیم) حذف شده است. نقطه تعادل در غیاب تجارت



نمودار ۶.۵ نمودار جعبه اجورث برای کشور ۱ و ۲

نمودار جعبه اجورث مربوط به کشور ۲ از نمودار ۱۰.۴، راه بر نمودار جعبه اجورث مربوط به کشور ۱ از نمودار ۹.۳ رسم کرده‌ایم، به طوری که مبدا، مربوط به کالای X بر هم منطبق باشد. با توجه به اینکه هر دو کشور از تکنولوژی یکسانی استفاده می‌کنند، منحنی‌های تولید یکسان کالای X در هر دو کشور یکسان است. همین مطلب در مورد منحنی‌های تولید یکسان کالای Y صادق است. نقاط واقع بر منحنی قرارداد تولید هر کشور با نقاط واقع بر منحنی امکانات تولید آن کشور متناظر است. منحنی‌های قرارداد هر کشور نسبت به پائین‌ترین نقطه سمت راست حالت تحدب دارند زیرا کالای X در هر دو کشور کالایی کاربر است.

برای کشور ۱ نقطه A و برای کشور ۲ نقطه A' است (همانند نمودارهای ۳.۳ و ۴.۳). نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای X در کشور ۱ از این نسبت در کشور ۲ کوچکتر است. لذا شیب خطی که از مبدا O_x به نقطه A رسم می‌شود از شیب خطی که از همین مبدا به نقطه A' رسم می‌شود کمتر است. (این خطوط در نمودار ۷.۵ رسم شده‌اند). به طور مشابه نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای Y در کشور ۱ از این نسبت در کشور ۲

کوچکتر است. لذا شیب خطی که از مبدا OY به نقطه A رسم می‌شود از شیب خطی که از مبدا OY' به نقطه A' رسم می‌شود کمتر است. (این خطوط در نمودار ۷.۵ رسم نشده‌اند).

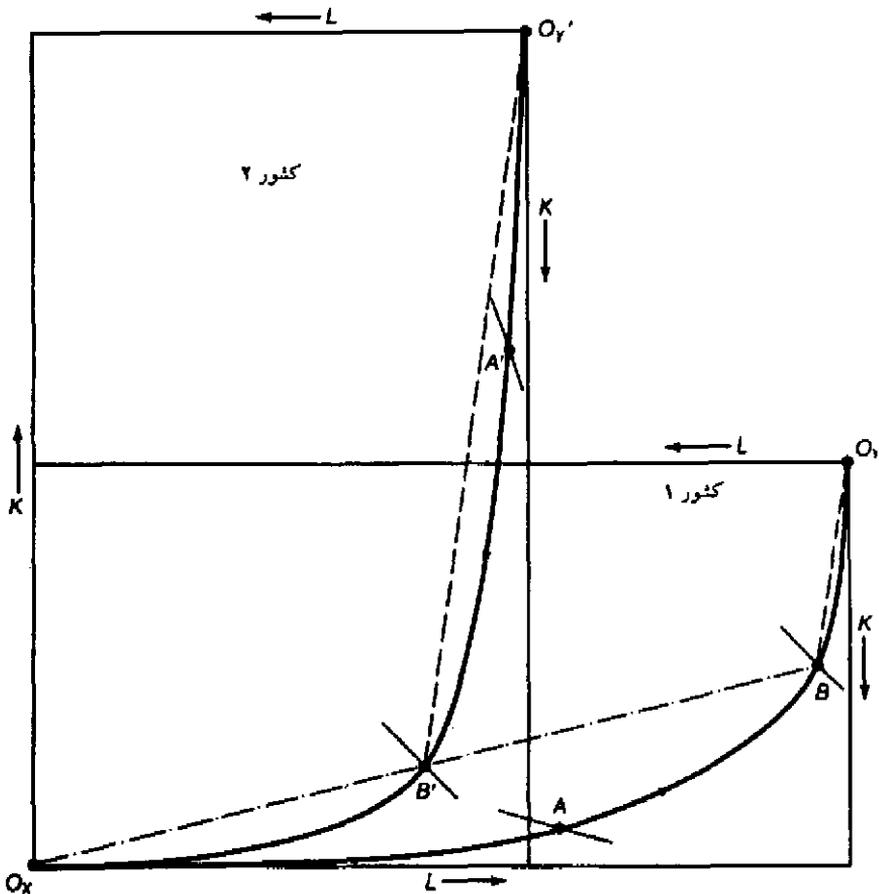
از آنجا که کشور ۱ نسبت به کشور ۲ در تولید هر دو کالا مقدار کمتری سرمایه نسبت به یک واحد نیروی کار $(\frac{K}{L})$ بکار می‌برد، لذا بهره‌وری نیروی کار و نرخ دستمزد (W) در کشور ۲ کوچکتر است، از سوی دیگر بهره‌وری سرمایه و در نتیجه نرخ بهره (r) در کشور ۱ نسبت به کشور ۲ بزرگتر است. زمانی که تابع تولید در هر دو کشور دارای بازده ثابت نسبت به مقیاس است (یا همگن درجه یک است) این نتیجه همیشه صادق خواهد بود. (مانیز چنین فرضی را داشتیم).

با دستمزد کمتر و نرخ بهره بیشتر نسبت $\frac{W}{r}$ در کشور ۱ کمتر از کشور ۲ می‌شود. این نتیجه با فراوانی نسبی فیزیکی نیروی کار در کشور ۱ و فراوانی نسبی فیزیکی عامل سرمایه در کشور ۲ سازگار است. نسبت کمتر $\frac{W}{r}$ در کشور ۱ در نقطه خودکفایی A نشان دهنده شیب (مطلق) کمتر خط مستقیم کوتاه رسم شده در نقطه A نسبت به خط مستقیم کوتاه رسم شده در نقطه A' است. (خطوط مزبور بر منحنی‌های تولید یکسان X و Y در نقطه A و A' مماس هستند. این منحنی‌های را در نمودار ۷.۵ رسم نکرده‌ایم).

به طور خلاصه می‌توان گفت که در نقطه تعادل A در غیاب تجارت، کشور ۱ در تولید هر دو کالا از $\frac{K}{L}$ کوچکتری نسبت به کشور ۲ استفاده می‌کند. در نتیجه بهره‌وری نیروی کار در کشور ۱ نسبت به کشور ۲ کمتر است و برعکس بهره‌وری سرمایه در همین کشور نسبت به کشور ۲ بیشتر است. لذا نسبت $\frac{W}{r}$ در کشور ۱ (کشوری با وفور نسبی نیروی کار) از همین نسبت در کشور ۲ کوچکتر است.

از آنجا که کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کار بوده و کالای X نیز کالایی کاربر است، با شروع مبادله و تجارت کشور ۱ در تولید کالای X تخصص می‌یابد (یعنی از نقطه A روی منحنی قرار داد به سمت مبدا OY حرکت می‌کند). به طور مشابه کشور ۲ در تولید کالای Y تخصص می‌یابد و از نقطه A' روی منحنی قرارداد به سمت مبدا Ox حرکت می‌کند. تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که کشور ۱ به نقطه B و کشور ۲ به نقطه B' می‌رسد، به طوری که نسبت $\frac{K}{L}$ در هر دو کالا و در هر دو کشور یکسان می‌شود. این نسبت را با شیب خط نقطه چین رسم شده از Ox به B' و برای کالای X نشان داده‌ایم. از طرف دیگر شیب خطوط نقطه چین موازی که از Oy' و Oy' به نقاط B و B رسم شده‌اند مربوط به نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید کالای Y در کشور ۱ و ۲ می‌باشند.

دقت کنید، به تدریج که کشور ۱ از نقطه A به سمت نقطه B حرکت می‌کند نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا افزایش می‌یابد. این مسأله در شیب کمتر خطوط رسم شده از Ox و Oy به نقطه B (نسبت به نقطه A) منعکس است. با افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ بهره‌وری و دستمزد نیروی کار در کشور ۱ (کشوری با دستمزد پایین) افزایش می‌یابد. از سوی دیگر به تدریج که کشور ۲ از نقطه A' به سمت نقطه B' حرکت می‌کند نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا کاهش می‌یابد. شیب کمتر خطوط رسم شده از Ox و Oy' به نقطه B' (نسبت به نقطه A') نشان دهنده این کاهش است. با کاهش نسبت $\frac{K}{L}$ ، بهره‌وری و دستمزد نیروی کار در کشور ۲ (کشوری با دستمزد بالا) کاهش می‌یابد. عکس این نتایج در مورد سرمایه صادق است.



نمودار ۷.۵ اثبات تفصیلی قضیه برابری شدن قیمت عوامل

در نقطه تعادل A در کشور ۱ و نقطه تعادل A' در کشور ۲ (در غیاب تجارت) نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا در کشور ۱ کوچکتر از کشور ۲ است. لذا شیب کمتر خطوط مستقیمی که (در نمودار رسم نشده‌اند) از O_1 و O_2 به A و A' رسم می‌شوند این نتیجه را نشان می‌دهند. از آنجا که نسبت $\frac{W}{r}$ (شیب مطلق خط مستقیم و کوتاه رسم شده در نقطه A) در کشور ۱ کمتر بوده و کالای X نیز یک کالای کاربر است، کشور ۱ در تولید کالای X تا جایی تخصص می‌یابد که به نقطه B برسد. کشور ۲ نیز در تولید کالای Y تا جایی تخصص می‌یابد که به نقطه B' برسد. در نقاط B و B' نسبت $\frac{K}{L}$ و لذا نسبت $\frac{W}{r}$ در هر دو کشور یکسان می‌شوند.

در غیاب تجارت نسبت $\frac{W}{r}$ در کشور ۱ کمتر از کشور ۲ است (شیب مطلق خطوط مستقیم و کوتاه رسم شده در نقاط A و A' را ببینید). به تدریج که کشور ۱ (کشوری با دستمزد پایین) در تولید کالای X تخصص می‌یابد، نسبت‌های $\frac{K}{L}$ و $\frac{W}{r}$ در تولید هر دو کالا در این کشور افزایش می‌یابد. به همین ترتیب وقتی

کشور ۲ (کشوری با دستمزد بالا) در تولید کالای Y تخصص می‌یابد، نسبت‌های $\frac{K}{L}$ و $\frac{W}{r}$ در تولید هر دو کالا در این کشور کاهش می‌یابد. تخصص در تولید تا جایی ادامه می‌یابد که نسبت $\frac{K}{L}$ و $\frac{W}{r}$ در هر دو کشور مساوی شوند. این اتفاق با وجود مبادله و تجارت برای کشور ۱ در نقطه B و برای کشور ۲ در نقطه B' رخ می‌دهد. لذا نتیجه می‌گیریم که با توجه به اثبات رسمی فوق تجارت بین‌الملل با حفظ تمام فرضیات قسمت ۲.۵ الف باعث برابری قیمت نسبی عوامل تولید در دو کشور می‌شود.

مسأله، به کمک نمودار نشان دهید که با کمبود قابل ملاحظه سرمایه در کشور ۱، این کشور قبل از آن که قیمت نسبی عوامل تولید در دو کشور مساوی شوند به طور کامل در تولید کالای X تخصص می‌یابد.

ضمیمه ۳.۵ برابر شدن قیمت مطلق عوامل

اثبات برابر شدن قیمت مطلق عوامل به مراتب مشکل‌تر از اثبات برابر شدن قیمت نسبی عوامل است، این اثبات برای دانشجویانی مفید است که دوره‌های میانی اقتصاد خرد و کلان را گذرانده باشند. اثبات قضیه فقط به منظور تکمیل مطلب و استفاده بیشتر دانشجویان سال آخر و دانشجویان سال اول کارشناسی ارشد ارائه شده است. در اثبات قضیه می‌توان از قضیه اولر استفاده کرد. طبق قضیه اولر چنانچه تولید دارای بازده ثابت نسبت به مقیاس باشد و به عامل تولید براساس بهره‌وری آن دستمزد پردازیم، مقدار محصول تولید شده به دست می‌آید.

چنانچه تولید نهایی فیزیکی عامل کار (MPL) را در مقدار نیروی کار مورد استفاده در تولید (L) ضرب کنیم و با تولید نهایی فیزیکی سرمایه (MPK) ضربید مقدار سرمایه بکار رفته در تولید (K) جمع نمائیم، حاصل دقیقاً برابر با محصول تولید شده خواهد بود. همین مطلب برای کالای Y صادق است. قضیه اولر را برای تولید کالای X به صورت زیر می‌توان نوشت،

$$(MPL) (L) + (MPK) (K) = X \quad (۱.۵)$$

با تقسیم طرفین معادله بر L و مرتب کردن آن :

$$\frac{X}{L} = MPL + \frac{(MPK)(K)}{L} \quad (۲.۵)$$

با فاکتورگیری از MPL خواهیم داشت:

$$\frac{X}{L} = MPL \left[1 + \frac{(MPK)}{MPL} (K) \right] \quad (۳.۵)$$

با وجود تجارت، کشور ۱ در نقطه B و کشور ۲ در نقطه B' تولید می‌کند. از آنجا که در نقاط B و B' نسبت $\frac{W}{r}$ در هر دو کشور مساوی است، لذا $\frac{MPK}{MPL}$ نیز در هر دو کشور برابر است. علاوه بر این می‌دانیم که در نقاط B و B' نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای X در هر دو کشور یکسان است. نسبت $\frac{X}{L}$ نیز تولید متوسط نیروی کار (در کالای X) می‌باشد، این نسبت در دو کشور مساوی است، زیرا طبق فرض بازده ثابت نسبت به مقیاس و تکنولوژی یکسان در دو کشور وجود دارد. لذا آخرین جزء باقیمانده (MPL) در معادله (۳.۵)

نیز باید در تولید کالای X در هر دو کشور مساوی باشد.

از آنجا که دستمزد حقیقی مساوی MPL است، برابری MPL در دو کشور به معنای برابری دستمزدهای حقیقی در تولید کالای X در دو کشور می‌باشد. با وجود رقابت کامل و تحرک کامل عوامل تولید در داخل، دستمزدهای حقیقی در تولید کالای Y مساوی دستمزدهای حقیقی در تولید کالای X در هر دو کشور می‌باشد. به روشی کاملاً مشابه می‌توان اثبات کرد که نرخ بهره در تولید هر دو کالا در هر دو کشور مساوی است. نتیجه اثبات فوق این است که تجارت بین الملل قیمت مطلق عوامل تولید بکار رفته در تولید دو کالای X و Y را در دو کشور مساوی می‌کند (تحت فرضیات محدود کننده). به این ترتیب ثابت کردیم که دستمزدهای به کار رفته در تولید حقیقی (w) در تولید هر دو کالا در دو کشور مساوی است، نرخ بهره حقیقی (r) نیز در تولید هر دو کالا در هر دو کشور نیز مساوی است.

ضمیمهٔ ۴.۵ اثر تجارت بر توزیع درآمد کوتاه مدت: الگوی عوامل خاص

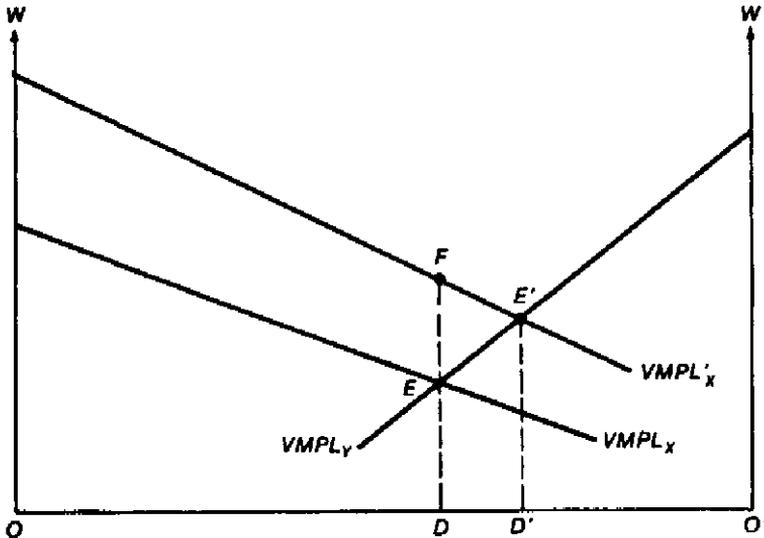
فرض کنید در کشور ۱ (کشوری با وفور نیروی کار) تحرک نیروی کار بین صنایع وجود دارد ولی سرمایه قابل انتقال بین صنایع نیست. با وجود تحرک نیروی کار، دستمزد در تولید کالای X و Y در کشور ۱ مساوی خواهد بود. دستمزد تعادلی و تعداد کارگران استخدام شده در تولید کالای X و Y در کشور ۱ را می‌توان از تقاطع منحنی ارزش تولید نهایی نیروی کار در کالاهای X و Y بدست آورد. از نظریهٔ اقتصاد خرد می‌دانیم که ارزش تولید نهایی نیروی کار (VMPL) در تولید کالای X برابر است با قیمت کالای X ضربدر تولید نهایی فیزیکی نیروی کار در کالای X. یعنی:

$$VMPL_X = (P_X) (MPL_X)$$

$$VMPL_Y = (P_Y) (MPL_Y)$$

علاوه بر این می‌دانیم که اگر یک بنگاه با سرمایه ثابت دائماً تعداد بیشتری کارگر استخدام کند، طبق قانون بازده نزولی، VMPL کاهش می‌یابد. بنگاه جهت حداکثر کردن سود خود تا جایی به استخدام نیروی کار ادامه می‌دهد که دستمزد پرداختی به آخرین واحد نیروی کار مساوی تولید نهایی نیروی کار باشد. (یعنی $W = VMPL$)

با استفاده از نمودار ۸.۵ در غیاب تجارت دستمزد تعادلی و سطح اشتغال تعادلی در تولید کالاهای X و Y در کشور ۱ را می‌توان نشان داد. در نمودار ۸.۵ عرضه نیروی کار در کشور ۱ روی محور افقی و نرخ دستمزد روی محور عمودی قرار دارد. با توجه به منحنی $VMPL_X$ (که با توجه به محورهای مختصات در حالت معمول رسم شده است) و منحنی $VMPL_Y$ (که محور عمودی مربوط به آن در سمت راست رسم شده) بحث خود را شروع می‌کنیم. نرخ دستمزد تعادلی ED است که از تقاطع منحنی‌های $VMPL_X$ و $VMPL_Y$ بدست می‌آید. نرخ دستمزد در تولید هر دو کالای X و Y یکسان است زیرا تحرک کامل نیروی کار در داخل کشور بین صنایع وجود دارد. مقدار نیروی کار مورد استفاده در تولید X برابر OD



نمودار ۸.۵ الگوی عوامل خاص

نیروی کار تحرک کامل بین صنایع دارد و سرمایه قابلیت انتقال ندارد. محور افقی عرضه کل نیروی کار کشور ۱ و محور عمودی نرخ دستمزد (W) را نشان می‌دهد. از تقاطع منحنی‌های $VMPL_X$ و $VMPL_Y$ قبل از تجارت در دو صنعت سطح دستمزد $W=ED$ تعیین می‌شود. OD واحد نیروی کار در تولید کالای X و OD' واحد نیروی کار در تولید کالای Y بکار رفته است. با شروع تجارت نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ افزایش یافته و $VMPL_X$ به سمت $VMPL'_X$ حرکت می‌کند. دستمزد از ED به $E'D'$ افزایش یافته و DD' واحد نیروی کار از تولید کالای Y به تولید کالای X انتقال می‌یابد. از آنجا که افزایش W (دستمزد) نسبت به P_X کمتر است، W در مورد کالای X کاهش و در مورد کالای Y افزایش می‌یابد (P_Y ثابت است) با استفاده بیشتر از نیروی کار و ترکیب آن با سرمایه ثابت در تولید X، $VMPK_X$ و r در مورد کالای X و Y افزایش می‌یابند. با استفاده کمتر از نیروی کار و سرمایه ثابت در تولید Y، $VMPK_Y$ و r مورد هر دو کالا کاهش می‌یابند.

بوده و باقیمانده (OD') نیز در تولید کالای Y بکار گرفته شده است.

از آنجا که کشور ۱ (کشوری با وفور نیروی کار) در تولید کالای X مزیت نسبی دارد (کالای کاربر)،

با شروع مبادله نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ افزایش می‌یابد. با توجه به این که $VMPL_X = (P_X)(MPL_X)$ است، افزایش در P_X باعث انتقال منحنی $VMPL_X$ به طور متناسب به سمت بالا به اندازه EF می‌شود. (منحنی $VMPL'_X$). نرخ دستمزد از ED به $E'D'$ افزایش یافته و تعداد DD' واحد کارگر از تولید کالای Y به تولید کالای X انتقال می‌یابد. از آنجا که دستمزد (W) نسبت به P_X کمتر افزایش می‌یابد، دستمزد بر حسب X کاهش و بر حسب Y افزایش خواهد یافت (زیرا P_Y ثابت مانده است). بنابراین اثر افزایش P_X بر درآمد حقیقی نامعلوم بوده و بستگی به الگوی مصرف دارد. کارگرانی که مصرف کننده کالای X هستند وضعیتشان بدتر شده و مصرف کنندگان کالای Y وضع بهتری پیدا خواهند کرد.

در هر صورت تغییر در نرخ بهره پرداختی (r) به عامل خاص (سرمایه) اثر معلومی دارد. با سرمایه ثابت بکار رفته در تولید کالای X و استفاده بیشتر از نیروی کار $VMPK_X$ و r در تولید هر دو کالای X و Y افزایش می‌یابند. از سوی دیگر با استفاده کمتر از نیروی کار و سرمایه ثابت در تولید کالای Y ، $VMPK_Y$ و r در تولید کالای X و کالای Y کاهش می‌یابد.

بنابراین با شروع مبادله، درآمد حقیقی سرمایه (عامل کمیاب و غیر قابل انتقال) در تولید کالای X افزایش و در تولید کالای Y کاهش می‌یابد، به طوری که دستمزدهای حقیقی (که در تولید هر دو کالا مساوی هستند) برحسب کالای X کاهش و برحسب کالای Y افزایش می‌یابد. این نتیجه‌ای است که از الگوی عوامل خاص، وقتی سرمایه قابل انتقال بین صنایع نیست، بدست می‌آید. در بلند مدت وقتی سرمایه و نیروی کار قابلیت انتقال کامل بین صنایع را داشته باشند (تحرك کامل عوامل تولید در داخل) از الگوی همکشور - اوهلین نتیجه می‌شود که با وجود تجارت، درآمد حقیقی صاحبان سرمایه در کشور ۱ (کشوری که سرمایه در آن کمیاب است) کاهش یافته و درآمد حقیقی نیروی کار در همین کشور (کشوری با وفور نیروی کار) افزایش می‌یابد.

مسأله اگر نیروی کار تحرك کامل بین صنایع داشته باشد ولی سرمایه قابلیت انتقال بین صنایع را نداشته باشد اثر وجود مبادله و تجارت بر درآمد حقیقی نیروی کار و سرمایه کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه) چیست؟

ضمیمه ۵.۵ تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای با وجود تغییر سلیقه‌ها

حال می‌توان دید که با استفاده از نمودار ۷.۵ چگونه تغییر در سلیقه‌ها (قسمت ۵.۶) را مورد بررسی قرار می‌دهیم. فرض ما این بود که با شروع از نقطه تعادل در غیاب تجارت (با تغییر سلیقه) تقاضای کشور ۱ (کشوری با نیروی کار فراوان و ارزان) برای کالای X (کالای کاربر) افزایش می‌یابد. براساس نمودار ۷.۵ این افزایش در تقاضای کالای X (در غیاب تجارت) به معنای انتقال نقطه تعادل A روی منحنی قرارداد تولید به نقطه‌ای دورتر از O_X و نزدیکتر به O_Y است. تغییر در سلیقه‌ها باعث افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ و $\frac{W}{r}$ در تولید هر دو کالا در کشور ۱ نسبت به گذشته می‌شود (نمودار ۷.۵ را ببینید). در نتیجه فاصله مورد نیاز برای حرکت و رسیدن به نقطه B روی منحنی قرارداد تولید (یا درجه تخصص در تولید کالای X) در مقایسه با حالت قبل از تغییر سلیقه‌ها کمتر خواهد شد. یعنی بعد از تغییر در سلیقه‌ها به علت کوچکتر شدن تفاوت در قیمت نسبی عوامل و قیمت نسبی کالاها قبل از تجارت در دو کشور، جهت برابری قیمت نسبی عوامل تولید و قیمت نسبی کالاها در دو کشور به درجه کمتری از تخصص در تولید و تجارت نیاز داریم.

منابع و مآخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل این فصل به کتاب زیر مراجعه کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York, McGraw-Hill, 1990), ch. 4 (sect. 4.1).

منابع اصلی نظریه هکشر-اولین عبارتند از:

- E. F. Heckscher, "The Effect of Foreign Trade on the Distribution of Income," *Ekonomisk Tidskrift*, 1919. Reprinted in H. S. Elms and L. M. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Homewood, Ill.: Irwin, 1950).

- B. Ohlin, *Interregional and International Trade* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1933).

اثبات اصلی نظریه برابر شدن قیمت عوامل را در مآخذ زیر خواهید یافت:

- P. A. Samuelson, "International Trade and the Equalization of Factor Prices" *Economic Journal*, June 1948.
- P. A. Samuelson, "International Factor Price Equalization Once Again," *Economic Journal*, June 1949. Reprinted in J. N. Bhagwati, *International Trade: Selected Readings* (Cambridge, Mass. M.I.T. Press, 1981).

جهت بررسی اثر تجارت بین‌الملل در توزیع درآمد به منبع زیر مراجعه کنید.

- W. F. Stolper and P. A. Samuelson, "Protection and Real Wages" *Review of Economic Studies*, November 1941. Reprinted in H. S. Elms and L. M. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Homewood, Ill.: Irwin, 1950).

یک تفسیر و جمع‌بندی بسیار دقیق از نظریه هکشر-اولین را در منابع زیر خواهید یافت:

- R. W. Jones, "Factor Proportion and the Heckscher-Ohlin Theorem," *Review of Economic Studies*, January 1956.
- H. G. Johnson, "Factor Endowments, International Trade and Factor Prices" *Manchester School of Economics and Social Studies*, September 1957. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
- K. Lancaster, "The Heckscher-Ohlin Trade Model: A Geometric Treatment," *Economica*, February 1957. Reprinted in J. N. Bhagwati *International Trade: Selected Readings* (Baltimore: Penguin, 1969).

مطالعات و بررسیهای بسیار ارزشمند در مورد نظریه هکشر-اولین در دو منبع زیر ارائه شده‌اند:

- J. N. Bhagwati "The Pure Theory of International Trade: A Survey" *Economic Journal*, 1964.
- J. S. Chipman, "A Survey of the Theory of International Trade," *Econometrica*, 1965.

جهت مطالعه الگوی عوامل خاص به منابع زیر مراجعه کنید:

- R. W. Jones, "A Three-Factor Model in Theory, Trade, and History." in J. N. Bhagwati et al eds. *Trade, Balance of Payments, and Growth: Essays in Honor of Charles P. Kindleberger* (Amsterdam: North-Holland, 1971).
- M. Mussa, "Tariffs and the Distribution of Income: The Importance of Factor Specificity, Substitutability, and Intensity in the Short and Long Run," *Journal of Political Economy*, November 1974.

فصل ۶

آزمون‌های تجربی و نظریات تکمیلی تجارت

۱.۶ مقدمه

در فصول گذشته دیدیم که مزیت نسبی نشان دهنده تفاوت در قیمت‌های نسبی کالاها بین کشورها می‌باشد. از نظر ریکاردو (فصل ۲) چنین تفاوتی در قیمت‌های نسبی فقط ناشی از تفاوت در بهره‌وری نیروی کار است (نیروی کار تنها عامل تولید است که ریکاردو صریحاً به آن اشاره کرده است). از نظر هابزلر (فصل ۳) مزیت نسبی به علت تفاوت در فراوانی نسبی عوامل تولید یا تفاوت در تکنولوژی در دو کشور بوجود می‌آید (لذا منحنی‌های امکانات تولید دو کشور متفاوت است). این تفاوت با وجود تفاوت در سلیقه‌ها تشدید می‌گردد. سرانجام به نظریهٔ هکشر-اوهلین (فصل ۵) رسیدیم که مزیت نسبی را براساس تفاوت در وفور نسبی عوامل تولید در دو کشور با فرض یکسان بودن تکنولوژی و سلیقه‌ها تفسیر می‌کرد.

در اینجا قصد داریم به بررسی نتایج ناشی از آزمون‌های تجربی الگوهای تجارت ریکاردو و هکشر-اوهلین بپردازیم. یک الگو قبل از آنکه به عنوان یک نظریهٔ قابل قبول مورد پذیرش واقع شود باید از نظر تجربی به طور موفقیت‌آمیز مورد آزمون قرار گیرد. هر چه یک نظریه بیشتر مورد تأیید آزمون‌های تجربی قرار گیرد اعتماد ما به آن بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر یک الگو که مورد تأیید آزمون‌های تجربی قرار نمی‌گیرد باید کنار گذاشته شود و الگوی دیگری به جای آن انتخاب شود.

در قسمت ۲.۶ به بررسی کوتاهی دربارهٔ برخی آزمون‌های تجربی مربوط به الگوی تجارت ریکاردو می‌پردازیم. در قسمت ۳.۶ به معرفی برخی آزمون‌های مهم و تاحدی غیر قطعی در مورد الگوی تجارت هکشر-اوهلین خواهیم پرداخت.

در قسمت ۴.۶ به منظور توضیح بخش مهمی از تجارت بین‌الملل که توسط الگوی هکشر-اوهلین تشریح شده است به معرفی و بررسی نظریات تکمیلی تجارت بین‌الملل براساس الگوی H-O خواهیم پرداخت. در قسمت ۵.۶ با کنار گذاشتن فروض و واقعی‌تر شدن الگو به برخی نتایج ناشی از نظریات تجارت به طور عام و نظریه هکشر-اوهلین به طور خاص اشاره خواهیم کرد.

در ضمیمه فصل حاضر با استفاده از ابزار و روش‌های پیشرفته‌تر به بررسی مسألهٔ بزرگشت شدت استفاده

از عامل^۱ خواهیم پرداخت، علاوه بر این برخی آزمونهای تجربی مهم و پیشرفته در مورد توضیح این پدیده در جهان واقعی را بطور خلاصه ارائه می‌کنیم.

۲.۶ آزمونهای تجربی الگوی ریکاردویی

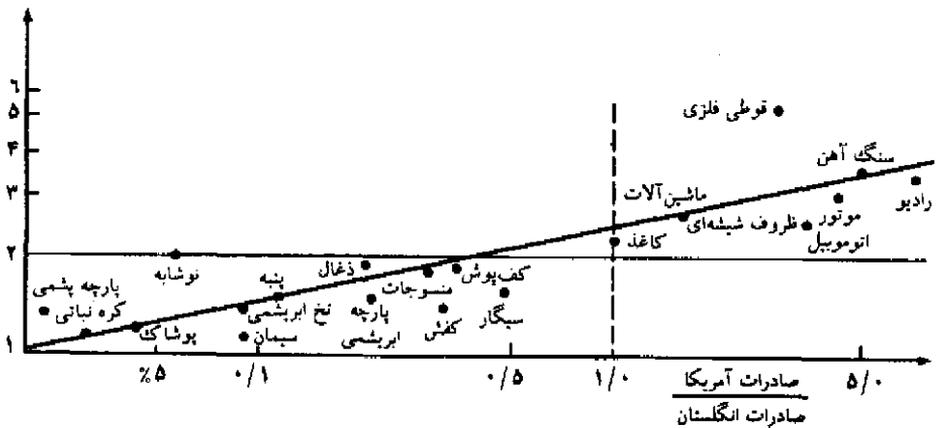
اولین آزمون تجربی در مورد الگوی تجارت ریکاردویی با استفاده از اطلاعات مربوط به بهره‌وری نیروی کار و آمار مربوط به صادرات ۲۵ صنعت مختلف در کشورهای آمریکا و انگلیس برای سال ۱۹۳۷ توسط «مک دوگال» در سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ انجام شد. با توجه به این که سطح دستمزد نیروی کار در آمریکا دو برابر دستمزد در انگلستان بود «مک دوگال» اظهار داشت: در صنایعی که بهره‌وری آنها بیش از دو برابر بهره‌وری نیروی کار انگلیس باشد، هزینه تولید نیز کمتر است. چنین صنایعی در آمریکا نسبت به انگلیس و نسبت به سایر کشورهای جهان که کالای خود را در مقایسه با انگلیس به قیمت کمتری می‌فروشند، مزیت نسبی دارند. از سوی دیگر انگلیس نسبت به آمریکا در صنایعی دارای مزیت نسبی است که کالای آن صنعت را در مقایسه با صنعت کشور آمریکا به قیمت کمتری می‌فروشد، یا بهره‌وری نیروی کار در آن صنعت بیش از نصف بهره‌وری نیروی کار در آمریکاست.

آزمون «مک دوگال»^۱ با فرض عدم برقراری تجارت بین دو کشور انجام شد، زیرا وجود تعرفه‌های گوناگون و متنوع از یک صنعت به صنعت دیگر باعث حذف اختلاف میان بهره‌وری نیروی کار در دو کشور می‌گردید. در عین حال دو کشور آمریکا و انگلیس نسبت به سایر کشورهای جهان با تعرفه‌های یکسانی روبرو بودند. حذف تجارت میان آمریکا و انگلیس هیچ تورشی را در آزمون ایجاد نمی‌کند، زیرا صادرات دو کشور به یکدیگر کمتر از ۵ درصد کل صادرات آنها را تشکیل می‌دهد.

نمودار ۱.۶ نتایج آزمون «مک دوگال» را نشان می‌دهد. روی محور عمودی نسبت محصول سرانه نیروی کار در آمریکا به محصول سرانه نیروی کار در انگلیس را نشان داده‌ایم. هر چه این نسبت بزرگتر باشد بهره‌وری نیروی کار در آمریکا بیشتر است. روی محور افقی نسبت صادرات آمریکا به سایر کشورهای جهان در مقایسه با صادرات انگلیس به سایر کشورهای جهان را قرار داده‌ایم. هر چه این نسبت بزرگتر باشد صادرات آمریکا به سایر کشورهای جهان نسبت به انگلیس بیشتر است. دقت کنید که مقیاس محورها لگاریتمی هستند (لذا فاصله‌های مساوی نشان دهنده درصدهای تغییر یکسان است). در مقیاس عددی فاصله‌های یکسان تغییرات مطلق یکسان را نشان می‌دهد.

نقاط نمودار ۱.۶ به وضوح ارتباط مثبت بین بهره‌وری نیروی کار و صادرات را نشان می‌دهد. یعنی در آمریکا صنایعی که بهره‌وری نیروی کار آنها به طور نسبی از صنایع انگلیس بزرگتر است صنایعی هستند که صادراتشان به سایر کشورها نسبت به صادرات انگلیس بیشتر است. این واقعیت برای ۲۰ صنعت نمونه روی نمودار نشان داده شده است. ارتباط مثبت میان بهره‌وری نیروی کار و صادرات در دو کشور انگلیس

محصول سرانه کارگر آمریکایی
محصول سرانه کارگر انگلیسی



نمودار ۱.۶ بهره‌وری نیروی کار و مزیت نسبی در آمریکا و انگلیس

نمودار فوق ارتباط مثبت میان بهره‌وری نیروی کار و سهم صادرات ۲۰ صنعت مختلف در آمریکا و انگلیس را نشان می‌دهد، این مفادیر الگوی تجارت ریکاردویی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

و آمریکا با مطالعات بالاسا^۱ با استفاده از اطلاعات سال ۱۹۵۰ و «مطالعات اشترن^۲» با استفاده از اطلاعات سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ مورد تأیید قرار گرفت.

به نظر می‌رسد این مطالعات تجربی نظریهٔ مزیت نسبی ریکاردو را مورد حمایت قرار می‌دهند. به عبارت دیگر این نتیجه را می‌توان گرفت که الگوی تجارت براساس تفاوت بهره‌وری نیروی کار در صنایع مختلف دو کشور بنا شده است. هزینه‌های تولید، ملاحظات مربوط به تقاضا، روابط سیاسی و محدودیتهای گوناگون جریان آزاد تجارت بین‌الملل خدشه‌ای به ارتباط مثبت میان بهره‌وری نیروی کار و صادرات وارد نمی‌کند.

هنوز یک سؤال باقی است؟ به چه دلیل آمریکا در صنایعی که مزیت هزینه‌ای دارد (یا نسبت بهره‌وری نیروی کارش نسبت به انگلیس بزرگتر از ۲ است) کل بازار صادراتی را تصاحب نکرده است؟ (بلکه فقط سهم صادراتش نسبت به صادرات انگلیس افزایش یافته). «مک دوگال» چنین پاسخ می‌دهد: این امر به علت تفاوت در تولید است. محصول یک صنعت مشابه در آمریکا و انگلیس کاملاً همگن نیست. یک اتومبیل آمریکایی کاملاً شبیه یک اتومبیل انگلیسی نیست. حتی اگر اتومبیل آمریکایی ارزانتر باشد، برخی مصرف‌کنندگان در سایر کشورهای جهان هنوز هم ترجیح می‌دهند که اتومبیل انگلیسی خریداری کنند. بنابراین انگلیس به صدور برخی از انواع اتومبیل حتی با قیمتهای بالاتر ادامه می‌دهد. به هر حال انتظار داریم با افزایش تفاوت قیمت، سهم صادرات اتومبیل انگلیس کاهش یابد. این مسأله در مورد بیشتر کالاها صدق می‌کند. به طور مشابه آمریکا نیز به صدور کالاهایی که در آنها نسبت به انگلیس عدم مزیت

1. Balassa

2. Stern

هزینه‌ای دارد، ادامه می‌دهد. ما در قسمت ۴.۶ ب به این نکته مهم باز خواهیم گشت. اگر چه الگوی ساده تجارت ریکاردویی مورد آزمونهای گسترده تجربی و تحقیقی قرار گرفته است ولی هنوز هم نقاط ضعف فراوانی در این الگو برای تبیین مزیت نسبی وجود دارد. همانطور که در قسمت ۱.۵ اشاره کردیم ریکاردو و اقتصاددانان کلاسیک هیچ توضیحی بر علت تفاوت میان بهره‌وری نیروی کار و مزیت نسبی میان کشورها ارائه نکردند، علاوه بر این درباره آثار تجارت بین‌الملل بر درآمد عوامل تولید نیز مطلبی اظهار نکردند. در پاسخ به چنین سؤالاتی الگوی هکشر-اوهلین از نظر تئوریک بر الگوی تجارت ریکاردویی با کلاسیکها ارجحیت دارد.

۳.۶ آزمونهای تجربی الگوی هکشر-اوهلین

در این قسمت به ارائه و ارزیابی آزمونهای تجربی مربوط به الگوی تجارت هکشر-اوهلین می‌پردازیم. این نتایج و تفسیر آنها به سادگی و وضوح آزمونهای تجربی مربوط به الگوی ریکاردویی نیست. در قسمت ۳.۶ نتایج آزمون تجربی اصلی الگوی هکشر-اوهلین که توسط واسیلی لئون تیف^۱ انجام شده ارائه خواهیم کرد. از آنجا که نتایج بدست آمده توسط لئون تیف با الگو تناقض دارد، تلاشهای وسیعی برای انطباق آزمون لئون تیف با الگو به عمل آمد، طی این تلاشها آزمونهای تجربی دیگری جانشین آزمون لئون تیف گردید، در قسمت ۳.۶ ب درباره این آزمونها صحبت خواهیم کرد. در قسمت ۳.۶ ج در مورد وضعیتی بنام «برگشت شدت استفاده از عامل» که در صورت تأیید منجر به رد الگوی هکشر-اوهلین می‌شود، بحث خواهیم کرد. در هر صورت آزمونهای تجربی دلالت بر این دارد که الگوی هکشر-اوهلین در جهان واقعی کاملاً صدق نمی‌کند.

۳.۶ الف آزمونهای تجربی - معمای لئون تیف

اولین آزمون تجربی الگوی هکشر-اوهلین در سال ۱۹۵۱ با استفاده از آمار سال ۱۹۴۷ آمریکا توسط «واسیلی لئون تیف» انجام شد. از آنجا که آمریکا نسبت به سایر کشورهای جهان کشوری با وفور سرمایه به حساب می‌آید، لئون تیف انتظار داشت که صادرات آمریکا کالاهای سرمایه‌بر و واردات آن کالاهای کاربر باشد.

در انجام این آزمون «لئون تیف» از جدول داده - ستانده اقتصاد آمریکا به منظور محاسبه مقدار سرمایه و نیروی کار بکار رفته در یک مجموعه کالاهای صادراتی و کالاهای جانشین واردات به ارزش یک میلیون دلار در سال ۱۹۴۷ استفاده کرد (جدول داده - ستانده جدولی است که منشأ و مبداء تولید هر کالا را نشان می‌دهد. لئون تیف نقش بسیار زیادی در توسعه این روش و تجزیه و تحلیل آن برعهده داشت، او به خاطر همین کارهایش در سال ۱۹۷۳ جایزه نوبل را دریافت کرد).

لازم به یادآوری است که لئون تیف به جای تخمین نسبت $\frac{K}{L}$ برای کالاهای وارداتی این نسبت را برای کالاهای جانشین واردات محاسبه کرده است. کالاهای جانشین واردات کالاهایی نظیر اتومبیل است که هر

چند آمریکا آن را در داخل کشور خود تولید می‌کند ولی واردات هم دارد (یعنی آمریکا تخصص ناقص در تولید اتوموبیل دارد). لئون تیف به علت عدم دسترسی به آمار واردات، از آمار کالاهای جانشین واردات استفاده کرد. لئون تیف به درستی اظهار داشت اگر چه کالاهای جانشین واردات نسبت به کالاهای وارداتی بیشتر سرمایه‌بر است (زیرا سرمایه K در آمریکا نسبت به سایر کشورها ارزانتر است) لذا در صورت صحت الگوی هکشر-اوهلین (H-O) واردات آمریکا باید کمتر سرمایه‌بر باشد. البته استفاده از آمار کالاهای جانشین واردات به جای آمار واقعی کالاهای وارداتی باعث حذف محاسبه تولید کالاهایی نظیر قهوه و موز که در مجموعه تولیدات آمریکا جای ندارد، خواهد شد.

نتایج آزمون لئون تیف نشان داد که کالاهای جانشین واردات آمریکا نسبت به کالاهای صادراتی این کشور ۳۰ درصد بیشتر سرمایه‌بر بود. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که کالاهای صادراتی آمریکا کاربر و کالاهای وارداتی سرمایه‌بر باشد. این نتیجه‌گیری با آنچه الگوی هکشر-اوهلین پیش بینی می‌کند مغایر است، این مغایرت به معنای لئون تیف معروف است (قضیه واقعی ۱.۶ را ببینید). در همین راستا لئون تیف به جای رد الگوی هکشر-اوهلین تلاش کرد تا نتایج بدست آمده را به نحوی توجیه کرده و صحت آنها را اثبات نماید.

«لئون تیف، اظهار داشت که مغایرت نتایج بدست آمده با الگوی هکشر-اوهلین یک توهم آشکار است زیرا، در سال ۱۹۴۷ بهره‌وری نیروی کار آمریکا ۳ برابر بهره‌وری نیروی کار خارج از آمریکا بوده است، چنانچه مقدار نیروی کار آمریکا را در ۳ ضرب نموده و آن را با سرمایه موجود در کشور مقایسه کنیم نتیجه می‌گیریم که آمریکا کشوری با وفور نسبی نیروی کار است، لذا طبیعی است که صادرات کشور آمریکا نسبت به کالاهای جانشین واردات کاربر باشد. چنین تفسیری مورد قبول واقع نشد و بعدها لئون تیف خود نیز چنین توجیهی را رد کرد. زیرا هر چند بهره‌وری نیروی کار آمریکا نسبت به نیروی کار خارجی بیشتر بود ولی این امر در مورد سرمایه آمریکا نیز صادق است (هر چند ضرب عدد ۳ در مقدار نیروی کار از طرف لئون تیف کاملاً اختیاری و بیش از حد زیاد بود). بنابراین هم نیروی کار و هم سرمایه آمریکا باید در ضریب فوق ضرب شوند تا مشخص شود که وفور نسبی سرمایه در آمریکا بیشتر مؤثر است یا آنکه تأثیر کمتری دارد.

توجیه غیر قابل قبول دیگر این است که: «به علت فزونی قیمت نسبی کالاهای داخلی نسبت به خارج با توجه به تمایل و سلیقه مردم به کالاهای سرمایه‌بر، کالاهای وارداتی آمریکا بیشتر سرمایه‌بر بوده است! لذا کالاهای صادراتی آمریکا نیز بیشتر کاربر بوده است». این دلیل نیز غیر قابل قبول است زیرا در الگو سلیقه همه کشورهای یکسان فرض شده است. نتایج حاصل از کار «هاتاکر»^۱ در سال ۱۹۵۷ که بر روی الگوی مصرف خانوار در بسیاری از کشورها انجام شد نشان داد که کشش درآمدی تقاضا برای مواد غذایی، پوشاک، مسکن و سایر گروه‌های کالایی در تمام کشورها به طور قابل ملاحظه‌ای نزدیک به هم بوده است. در نتیجه توجیه معمای لئون تیف براساس تفاوت میان سلیقه‌ها نیز غیر قابل قبول است.

۳.۶ ب تفسیر معمای لئون تیف

یک تفسیر و توجیه برای معمای لئون تیف این است که سال ۱۹۴۷ که جهت آزمون انتخاب شده بود به جنگ جهانی دوم بسیار نزدیک بوده است. لئون تیف جهت پاسخ به این انتقاد مجدداً در سال ۱۹۵۶ آزمون خود دربارهٔ نظریه همکشور-اوهلین را با استفاده از جدول داده-ستانده ۱۹۴۷ اقتصاد آمریکا و آمار تجارت خارجی سال ۱۹۵۱ تکرار کرد. (سال ۱۹۵۱ را معمولاً به عنوان سال تکمیل بازسازی پس از جنگ در نظر می‌گیرند). تحقیق جدید نشان داد که صادرات آمریکا نسبت به کالاهای جانشین واردات تنها ۶ درصد بیشتر کاربرد بوده است. با این تحقیق لئون تیف موفق شد تا حدی معما را حل نماید ولی به حل کامل آن توفیق نیافت (قضیهٔ واقعی ۱.۶ را ببینید).

یک عامل مهم در ایجاد تناقض این بود که لئون تیف یک الگو با ۲ عامل تولید (نیروی کار L و سرمایه K) را مورد استفاده قرار داد، لذا به سایر عوامل نظیر منابع طبیعی (زمین، آب و هوا، ذخائر معدنی، جنگل‌ها و ...) توجهی نکرد. به هر حال ممکن است یک کالا با توجه به منابع طبیعی بکاررفته در آن یک کالای سرمایه‌بر یا یک کالای کاربرد به حساب آید (در الگوی ۲ عاملی). علاوه بر این در فرآیند تولید بسیاری از کالاها با استفاده از منابع طبیعی (نظیر تولید فلزات، ذغال سنگ، محصولات کشاورزی) نیاز به مقادیر زیادی سرمایه فیزیکی داریم. لذا وابستگی آمریکا به واردات مواد خام می‌تواند سرمایه‌بر بودن صنایع رقیب واردات را تا حد بسیار زیادی تفسیر نماید.

محدودیت‌های تعرفه‌ای آمریکا عامل مهم دیگری در ایجاد معمای لئون تیف بود. تعرفه چیزی جز وضع مالیات بر واردات کالا نیست. لذا وضع تعرفه باعث کاهش واردات و تشویق تولید داخلی کالاهای جانشین واردات خواهد شد.

«راویس»^۱ طی یک تحقیق در سال ۱۹۵۴ نشان داد که بیشترین حمایتها در آمریکا متوجه صنایع کاربرد بوده است. این امر باعث تغییر الگوی تجارت شده و کاربرد بودن کالاهای جانشین واردات در آمریکا را کاهش می‌دهد. (لذا معمای لئون تیف تا حدی حل می‌شود).

شاید اصلی‌ترین علت بروز تناقض این بود که لئون تیف در تحقیق و آزمون خود فقط به سرمایه فیزیکی (نظیر ماشین‌آلات، ساختمانها، ابزار و ادوات و تجهیزات و امثال آن) توجه داشت و سرمایه انسانی را به طور کامل نادیده گرفته بود.

سرمایه انسانی شامل آموزش، بهداشت و افزایش مهارت کارگران می‌شود که در جای خود باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار خواهد شد. نتیجه آنکه چون نیروی کار آمریکا شامل سرمایه انسانی بیشتری نسبت به نیروی کار سایر کشورهاست، افزودن عامل سرمایه انسانی به سرمایه فیزیکی باعث می‌شود تا صادرات آمریکا نسبت به کالاهای جانشین واردات بیشتر سرمایه‌بر شود. (با توجه به کار لئون تیف بی‌مناسبت نیست که بگویم بررسی سرمایه انسانی به دنبال کار «شولتز»^۲ در سال ۱۹۶۱ و کار «بکر»^۳ در

1. Kravis
3. Becker

2. Schultz

سال ۱۹۶۴ به طور بسیار وسیعی تکمیل گردید).

مسأله دیگری که با سرمایه انسانی مرتبط است، تأثیر تحقیق و توسعه (R&D) بر روی صادرات آمریکا است. سرمایه انسانی [دانش، علم و تخصص افراد] حاصل از تحقیق و توسعه منجر به افزایش ارزش محصول بدست آمده از مقدار معینی منابع انسانی و ذخائر مواد اولیه می‌شود. حتی برخی از مشاهدات اتفاقی نشان می‌دهند که صادرات آمریکا بیشترین وابستگی را به R&D و تکنولوژی داشته یا به عبارت دیگر صادرات آمریکا «مهارت طلب»^۱ بوده است. بنابراین «دانش» و «سرمایه انسانی» اهمیت بسیار زیادی در تعیین الگوی تجارت دارند. اینها مسائلی هستند که در مطالعه لئون تیف مورد ملاحظه قرار نگرفته‌اند. مهم‌ترین مطالعات تجربی درباره سرمایه انسانی توسط راویس^۲، کیسینگ^۳، کزن^۴، بالدوین^۵، انجام شده است. طی دو مطالعه در سال ۱۹۵۶، راویس نشان داد که دستمزد کارگران در صنایع صادراتی آمریکا در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۱ حدود ۱۵ درصد بیش از دستمزد کارگران در صنایع رقیب واردات بوده است. راویس اظهار داشت که دستمزدهای بالاتر در صنایع صادراتی آمریکا ناشی از بهره‌وری بیشتر سرمایه انسانی موجود در این صنایع نسبت به صنایع جانشین واردات است.

کیسینگ طی یک تحقیق در سال ۱۹۶۶ نشان داد که صادرات آمریکا در سال ۱۹۵۷ نسبت به صادرات ۹ کشور صنعتی دیگر بیشتر «مهارت طلب» است. این نتیجه‌گیری نشان داد که آمریکا بیشترین نیروی آموزش دیده ماهر را (که همان سرمایه انسانی است) نسبت به کشورهای دیگر در اختیار دارد. به دنبال تحقیقات فوق «کزن» طی یک مطالعه در سال ۱۹۶۵ سرمایه انسانی بکار رفته در کالاهای صادراتی و کالاهای جانشین واردات آمریکا را محاسبه کرد، سپس سرمایه فیزیکی مورد نیاز را نیز به این محاسبات اضافه نموده و مجدداً نسبت $\frac{K}{Y}$ را برای کالاهای صادراتی و کالاهای جانشینی واردات محاسبه نموده است. «کزن» با استفاده از آمار و اطلاعات سال ۱۹۴۷ و عدم حذف کالاهایی که منابع طبیعی نقش زیادی در تولید آنها دارند (و در مطالعه اصلی لئون تیف به این کالاها توجهی نشده بود) موفق به حل معمای لئون تیف گردید.

بالدوین در سال ۱۹۷۱ طی یک تحقیق مطالعه لئون تیف را با استفاده از جدول داده-ستانده^۶ ۱۹۵۸ و آمار تجارت ۱۹۶۲ در آمریکا تکرار کرد. بالدوین نشان داد که حذف صنایعی که در تولیدشان منابع طبیعی نقش زیادی دارد جهت حل معمای لئون تیف کافی نیست، بلکه باید سرمایه انسانی را در مطالعه وارد نمود، (قضیه واقعی ۱۰.۶ را ببینید). به هر حال معمای لئون تیف برای کشورهای در حال توسعه و کانادا لاینحل باقی ماند. با استفاده از آمار سایر کشورها نتایج متناقض مشابهی بدست آمد. طی یک مطالعه که توسط برانسون^۷ و مونی یوس^۷ در سال ۱۹۷۷ انجام شد، سؤالانی در زمینه امکان ترکیب سرمایه فیزیکی و انسانی جهت دستیابی به معیاری واحد به منظور آزمون الگوی تجارت H-O مطرح شد.

1. skill-intensive

2. Kravis

3. Keesing

4. Kenen

5. Baldwin

6. Branson

7. Monoyios

لی مر^۱ در مقالات چاپ شده خود در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ اظهار داشت که در یک جهان با چند عامل تولید به جای مقایسه صادرات و واردات باید نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید را با مصرف مقایسه کنیم. «لی مر» با بکارگیری این دیدگاه (۱۹۸۴) و با استفاده از آمار لئون تیف در سال ۱۹۴۷، نشان داد که نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولیدات آمریکا بسیار بزرگتر از نسبت مزبور در مصرف آمریکا می‌باشد، به این ترتیب معمای لئون تیف حل گردید. این دستاورد طی مطالعه‌ای که توسط اشترن و ماسکوس که در سال ۱۹۸۱ و با استفاده از آمار سال ۱۹۷۲ (با در نظر گرفتن منابع خام صنعتی) انجام شده، مورد تأیید قرار گرفت.

در سال ۱۹۸۷ مطالعه‌ای توسط باون^۲، لی مر و سویکاسکاس^۳ انجام شد. این مطالعه با استفاده از آمار مقطعی تجارت در سال ۱۹۶۷، نهاده‌های مورد نیاز، و فور نسبی عوامل در ۲۷ کشور، ۱۲ عامل تولید (منابع تولیدی) و بسیاری از کالاها نشان داد که الگوی تجارت H-O حدود ۵۰ درصد مورد تأیید می‌باشد. با توجه به چنین نتایج متناقضی در مورد الگوی تجارت هم‌کشور-اولین تا آزمونهای تجربی قطعی تر این الگو را همچنان معتبر به حساب می‌آوریم. ما تفسیرهای تکمیلی بیشتری را درباره تجارت بین‌الملل ارائه خواهیم کرد. (قسمت ۴.۶ را ببینید).

۳.۶ ج برگشت شدت استفاده از عامل^۴

برگشت شدت استفاده از عامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک کالا (مانند X) در کشوری با و فور نسبی نیروی کار، کاربرد باشد و در کشوری با و فور نسبی سرمایه، سرمایه‌بر باشد. به طور مثال برگشت شدت استفاده از عامل زمانی وجود دارد که کالای X در کشور ۱ کاربرد بوده (کشوری با سطح دستمزد پایین) و در کشور ۲ سرمایه‌بر باشد (کشوری با دستمزد بالا).

برای اینکه نشان دهیم چه وقت و به چه دلیل برگشت شدت استفاده از عامل اتفاق می‌افتد از مفهوم کشش جانشینی عوامل تولید استفاده می‌کنیم. کشش جانشینی درجه یا امکان جانشینی یک عامل تولید را به جای عامل تولید دیگر با توجه به تغییر قیمت‌های نسبی اندازه‌گیری می‌کند. به طور مثال فرض کنید که کشش جانشینی L به جای K در تولید کالای X بزرگتر از کشش جانشینی L به جای K در کالای Y باشد. به عبارت دیگر در تولید کالای X نسبت به کالای Y نیروی کار راحت‌تر جانشین سرمایه می‌شود.

برگشت شدت استفاده از عامل بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که تفاوت در کشش جانشینی L به جای K در تولید دو کالا زیاد باشد. با وجود یک کشش جانشینی بزرگ نیروی کار L به جای سرمایه K در تولید کالای X، کشور ۱ به علت پایین بودن سطح دستمزد، کالای X را با استفاده از روش کاربرد تولید می‌کند. از سوی دیگر چون در کشور ۲ سطح دستمزد بالاست، این کشور کالای X را با استفاده از روش سرمایه‌بر تولید می‌کند. در عین حال اگر کشش جانشینی L به جای K در تولید کالای Y بسیار کوچک باشد، هر دو کشور روشهای مشابهی برای تولید کالای Y بکار می‌برند، هر چند قیمت‌های نسبی عوامل در دو کشور

1. Leamer

2. Bowen

3. Sveikauskas

4. Factor-Intensity Reversal

اختلاف زیادی داشته باشد. نتیجه آن که کالای X در کشور ۱ کالای کاربر و در کشور ۲ کالای سرمایه‌بر می‌شود و ما با وضعیت برگشت شدت استفاده از عامل روبرو هستیم.

با معرفی و طرح مسأله «برگشت شدت استفاده از عامل» هم قضیه H-O و هم قضیه برابر شدن قیمت عوامل اعتبار خود را از دست خواهند داد. الگوی H-O کنار گذاشته می‌شود زیرا الگوی اخیر پیش بینی می‌کند که کشور ۱ (کشوری با وفور نسبی نیروی کار L) باید کالای X را صادر کند (کالای X کالای کاربر است) و کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه K) نیز باید کالای X را صادر کند (کالای X در کشور ۲ کالای سرمایه‌بر است). از آنجا که امکان ندارد دو کشور در یک زمان کالاهای مشابه صادر نمایند، الگوی H-O دیگر نمی‌تواند الگوی مناسبی برای تفسیر اساس تجارت باشد.

با وجود «برگشت شدت استفاده از عامل» قضیه برابر شدن قیمت عوامل نیز با شکست مواجه می‌شود. زیرا کشور ۱ در تولید کالای X تخصص یافته و برای نیروی کار تقاضای بیشتری دارد، لذا سطح دستمزد نسبی و مطلق نیروی کار در این کشور افزایش می‌یابد (کشور ۱ کشوری با دستمزد پایین بوده است). از سوی دیگر چون کشور ۲ نمی‌تواند کالای X را به کشور ۱ صادر کند، مجبور است در تولید کالای Y و صدور آن تخصص پیدا کند. از آنجا که کالای Y در کشور ۲ نیز کاربر است، تقاضا برای نیروی کار و سطح دستمزدها در این کشور افزایش می‌یابد. تفاوت بین دستمزدهای نسبی و مطلق در دو کشور و تغییرات آن به سرعت افزایش دستمزدها در دو کشور بستگی دارد. بنابراین اختلاف بین دستمزدهای نسبی و مطلق در صورت وجود تجارت بین الملل می‌تواند کاهش یابد، افزایش یابد و یا آنکه ثابت باقی بماند، در نتیجه قضیه برابر شدن قیمت عوامل دیگر صادق نخواهد بود.

برگشت شدت استفاده از عامل بدون شک در جهان واقعی اتفاق می‌افتد. چنانچه وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» بیش از حد در جهان واقعی حاکم شود، در این صورت باید نظریه هکشر-اولهین (H-O) را مردود اعلام کنیم. چنانچه وضعیت برگشت شدت استفاده از عامل به ندرت مشاهده شود، می‌توان از الگوی هکشر-اولهین استفاده کرد و با وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» به مانند یک حالت خاص و استثنایی رفتار کنیم. فراوانی برگشت شدت استفاده از عامل در جهان واقعی یک سؤال تجربی است.

اولین کار تجربی بر روی این موضوع توسط مین‌هاوس^۱ در سال ۱۹۶۲ انجام شد، او در این تحقیق نشان داد که وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» تا حدودی در جهان واقعی حاکم است و در مجموع در یک سوم وضعیتهای مورد مطالعه مشاهده گردیده است. طی یک تحقیق توسط لئون تیف در سال ۱۹۶۴ کار مین‌هاوس تصحیح شد، لئون تیف نشان داد که با وجود وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» حدود ۸ درصد از کل وضعیتهای مورد مطالعه را شامل می‌شود. چنانچه دو صنعت که نیاز فراوانی به مواد اولیه دارند کنار گذاشته شوند، وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» فقط یک درصد از کل وضعیتهای مورد مطالعه را در بر می‌گیرد.

قضیه واقعی ۱.۶: تقاضای نیروی کار و سرمایه در تجارت آمریکا

جدول ۱.۶ مقدار نیروی کار و سرمایه مورد نیاز در هر یک میلیون دلار صادرات و کالاهای جانشین واردات در آمریکا را نشان می‌دهد، علاوه بر این مقدار سرمایه به نیروی کار مورد نیاز برای نسبت واردات به صادرات نیز در ستون آخر جدول ملاحظه می‌شود. به طور مثال با تقسیم سرمایه به نیروی کار لازم در کالاهای جانشین واردات (۱۸۱۸۰ دلار) بر سرمایه به نیروی کار لازم در صادرات (۱۴۰۱۰ دلار) و با استفاده از آمار سال ۱۹۴۷ طبق مطالعه لئون تیف، نسبت $1/30$ بدست می‌آید (سومین سطر جدول را ببینید). از آنجا که آمریکا کشوری با وفور نسبی سرمایه است و از سوی دیگر کالاهای جانشین واردات این کشور نیز نسبت به صادراتش بیشتر سرمایه‌بر است، ما با یک تناقض و معمارو برو می‌شویم. با استفاده از آمار تجارت سال ۱۹۵۱ نسبت سرمایه به نیروی کار $(\frac{K}{L})$ را برای نسبت واردات به صادرات محاسبه کرده‌ایم، این نسبت از $1/30$ به $1/06$ کاهش یافته است چنانچه منابع طبیعی را از مطالعه خود خارج نماییم، نسبت فوق به $0/88$ کاهش می‌یابد (لذا تناقض از بین می‌رود). با استفاده از عوامل مورد نیاز در سال ۱۹۵۸ و بکار بردن آمار تجارت سال ۱۹۶۲، بالدوین نسبت $\frac{K}{L}$ را برای نسبت واردات به صادرات به میزان $1/27$ محاسبه کرد. وقتی صنایعی که از منابع طبیعی استفاده می‌کنند از مطالعه خارج کرد، نسبت فوق به $1/04$ کاهش یافت. و بالاخره با اضافه نمودن عامل سرمایه انسانی نسبت مزبور به $0/92$ تقلیل پیدا کرد. (و مجدداً تناقض لئون تیف از بین رفت).

جدول ۱.۶ تقاضای نیروی کار و سرمایه در هر یک میلیون دلار صادرات و کالاهای جانشین واردات

صادرات	جانشینی واردات	واردات صادرات
لئون تیف		
(عوامل مورد نیاز ۱۹۴۷، آمار تجارت ۱۹۴۷)		
۲۵۵۰۷۸۰ دلار	۳۰۹۱۳۳۹ دلار	سرمایه
۱۸۲	۱۷۰	نیروی کار (نفر - سال)
۱۴۰۱۰ دلار	۱۸۱۸۰ دلار	نسبت سرمایه به نیروی کار سالیانه $(\frac{K}{L})$
لئون تیف		
(عوامل مورد نیاز ۱۹۴۷، آمار تجارت ۱۹۵۱)		
۲،۲۵۶،۸۰۰ دلار	۲،۳۰۳،۴۰۰ دلار	سرمایه
۱۷۴	۱۶۸	نیروی کار (نفر - سال)
۱۲،۹۷۷ دلار	۱،۳۷۲۶ دلار	نسبت سرمایه به نیروی کار سالیانه $(\frac{K}{L})$
بالدوین		
(عوامل مورد نیاز ۱۹۵۸، آمار تجارت ۱۹۶۲)		
۱،۸۷۶،۰۰۰ دلار	۲،۱۳۲،۰۰۰ دلار	سرمایه
۱۳۱	۱۱۹	نیروی کار (نفر - سال)
۱۴،۲۰۰	۱۸،۰۰۰	نسبت سرمایه به نیروی کار سالیانه $(\frac{K}{L})$
با حذف منابع طبیعی		
نسبت $\frac{K}{L}$ با حذف منابع طبیعی و اضافه نمودن عامل سرمایه انسانی		
		$1/27$
		$1/04$
		$0/92$

مأخذ: Leontief (1951), Leontief (1956), Baldwin (1971). See the selected Bibliography at the end of the chapter.

مطالعه دیگری توسط بال^۱ در سال ۱۹۶۶ انجام شد، بال با توجه به نتایج تحقیق مین هاوس که توسط لئون تیف تأیید شده بود، آزمون دیگری انجام داد و نتیجه گرفت که وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» در جهان واقعی به ندرت اتفاق می‌افتد. لذا این فرض که یک کالا کاربر و کالای دیگر سرمایه‌بر است (فرض ۳ در قسمت ۲.۵) به طور کلی در تمام قیمت‌های نسبی عوامل تولید صادق بوده و لذا الگوی H-O نیز به قوت خود باقی می‌ماند.

۴.۶ نظریات تکمیلی تجارت

با وجود صحت الگوی H-O و استفاده از آن جهت تفسیر الگوی تجارت، ملاحظه می‌کنیم که هنوز هم بخش عمده‌ای از تجارت بین‌الملل توسط الگوی اساسی H-O بدون توضیح باقی‌مانده است. در این قسمت جهت پر نمودن این خلاء به بررسی برخی نظریات تکمیلی و بسیار مهم در تجارت بین‌الملل خواهیم پرداخت.

در قسمت ۴.۶ الف به بررسی تجارت براساس بازده فزاینده نسبت به مقیاس خواهیم پرداخت. در قسمت ۴.۶ ب به بررسی تجارت با توجه به «محصولات همگن متمایز» می‌پردازیم. سرانجام در قسمت ۴.۶ ج به بررسی و تجزیه و تحلیل تجارت با توجه به شکاف تکنولوژی و دوران عمر کالا خواهیم پرداخت. به هر حال از آنجا که نظریات فوق نظریات کامل و جامعی نیستند و فقط بخشی از تجارت بین‌الملل را که توسط الگوی H-O توضیح داده نشده، مورد بررسی قرار داده‌اند، ما آنها را تحت عنوان نظریات تکمیلی الگوی و H-O می‌آوریم و هرگز آنها را جانشین الگوی H-O قلمداد نمی‌کنیم. ما به این مطلب در قسمت ۴.۶ باز خواهیم گشت، در آنجا به خلاصه و جمع‌بندی الگوی H-O نظریه تجارت بین‌الملل به طور کلی خواهیم پرداخت.

۴.۶ الف تجارت براساس صرفه‌جویی‌های مقیاس

یکی از فرضیات الگوی H-O این بود که دو کالا در هر دو کشور تحت شرایط بازده ثابت نسبت به مقیاس تولید می‌شوند (فرض ۴ قسمت ۲.۵). با وجود بازده فزاینده نسبت به مقیاس حتی اگر دو کشور از هر نظر وضعیت یکسانی داشته باشند باز هم تجارت دو جانبه سودآور امکان‌پذیر است. این وضعیت تجارت در الگوی H-O مورد بررسی قرار نگرفته است.

بازده فزاینده نسبت به مقیاس به وضعیتی اطلاق می‌شود که با افزایش بکارگیری عوامل تولید به یک نسبت، محصول یا بازده به نسبت بیشتری افزایش یابد. به عبارت دیگر اگر نهاده‌ها دو برابر شوند، تولید بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت. اگر نهاده‌ها سه برابر شوند تولید بیش از سه برابر افزایش خواهد یافت. بازده فزاینده نسبت به مقیاس زمانی به وجود می‌آید که در یک مقیاس عملیاتی وسیع تقسیم نیروی کار و تخصص امکان‌پذیر باشد. به طور مثال یک کارگر می‌تواند فقط در انجام یک کار ساده تکراری

تخصص یابد و به این ترتیب بهره‌وری نیروی کار افزایش خواهد یافت. علاوه بر این با بزرگ شدن مقیاس عملیات امکان استفاده از تخصص بیشتر و بکارگیری ماشین آلات کارآتر نسبت به وضعیت مقیاس کوچک‌تر عملیات فراهم می‌شود.

نمودار ۲.۶ نشان می‌دهد که چگونه تجارت دو جانبه سودآور براساس بازده فزاینده نسبت به مقیاس انجام می‌شود. اگر فرض کنیم دو کشور از هر لحاظ مشابه یکدیگر باشند، در این صورت می‌توانیم یک منحنی امکانات تولید و یک منحنی بی‌تفاوتی را برای هر دو کشور بکار ببریم. بازده فزاینده نسبت به مقیاس باعث می‌شود تا منحنی امکانات تولید نسبت به مبداء حالت تحدب داشته باشد. با وجود منحنی‌های بی‌تفاوتی و منحنی‌های امکانات تولید مشابه برای دو کشور، قیمت نسبی تعادلی کالاها در غیاب تجارت نیز در دو کشور یکسان خواهد بود. در نمودار ۲.۶ قیمت نسبی تعادلی کالا در دو کشور برابر $\frac{P_X}{P_Y} = P_A$ می‌باشد، مقدار این نسبت $\left(\frac{P_X}{P_Y}\right)$ با شیب خط مماس بر منحنی امکانات تولید و منحنی بی‌تفاوتی ۱ در نقطه ۲ A برابر است.

با وجود تجارت کشور ۱ می‌تواند در تولید کالای X در نقطه B، تخصص کامل پیدا کند. به این ترتیب کشور ۲ باید در تولید کالای Y تخصص کامل یافته و در نقطه B' تولید نماید. سپس با شروع تجارت و مبادله ۶۰ واحد X با ۶۰ واحد Y هر کشور مصرف خود را تا نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی II افزایش داده و لذا هر یک ۲۰X و ۲۰Y نفع خواهند برد. منافع حاصل از تجارت در وضعیت اخیر ناشی از صرفه جوییهای مقیاس در تولید یک کالا در هر دو کشور بوده است. در غیاب تجارت دو کشور نمی‌توانند در تولید یک کالا تخصص داشته باشند زیرا هر کشور می‌خواهد از دو کالا مصرف نماید.

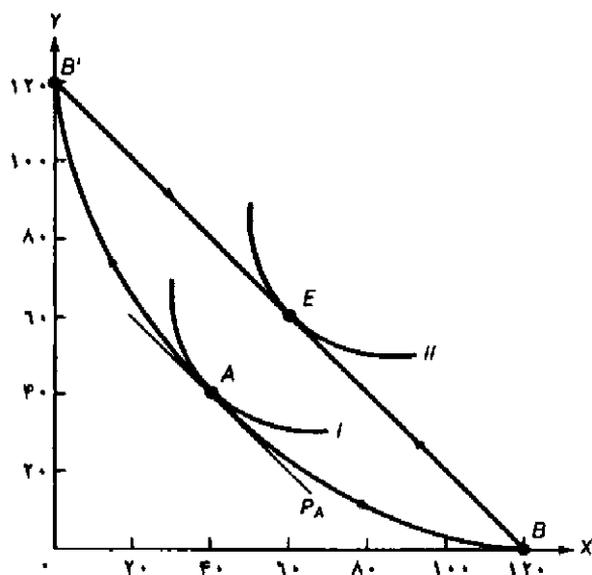
دقت کنید که نقطه تعادل A در غیاب تجارت ناپایدار است زیرا اگر به هر علتی کشور ۱ روی منحنی امکانات تولید به سمت راست نقطه A حرکت کند، قیمت نسبی X (شیب منحنی امکانات تولید) کاهش می‌یابد، این کاهش در قیمت نسبی آنقدر ادامه می‌یابد تا کشور ۱ در تولید کالای X تخصص کامل بدست آورد. به طور مشابه اگر کشور ۲ روی منحنی امکانات تولید به سمت چپ نقطه A حرکت کند، قیمت نسبی کالای Y $\left(\frac{P_X}{P_Y}\right)$ افزایش می‌یابد (زیرا عکس آن یعنی $\frac{P_Y}{P_X}$ کاهش می‌یابد)، این افزایش تا جایی ادامه می‌یابد که کشور ۲ به طور کامل در تولید کالای Y تخصص بدست آورد.

در اینجا لازم است توضیحات بیشتری درباره نمودار ۲.۶ و برخی جنبه‌های تجزیه و تحلیل فوق ارائه نمایم. قبل از هر چیز مسأله بی‌تفاوتی کامل در هر کشور است، به طوری که هر کشور در تولید کالای X یا تولید کالای Y تخصص پیدا می‌کند. وقایع تاریخی در جهان واقعی مؤید این مسأله است. ثانیاً روشن است که برای وجود تجارت دو جانبه سودآور تحت شرایط بازده فزاینده نسبت به مقیاس لزوماً نباید دو کشور در تمام جنبه‌ها کاملاً شبیه یکدیگر باشند. ثانیاً، اگر صرفه جوییهای مقیاس در یک زمان طولانی برای یک کالا ادامه داشته باشد، یک یا تعدادی از بنگاهها در یک کشور کل بازار آن محصول را در اختیار خود خواهند گرفت، این مسأله منجر به ایجاد انحصار کامل (یعنی یک تولیدکننده کالایی را تولید می‌کند که جانشین مناسبی ندارد) یا انحصار چند جانبه (یعنی تعدادی تولیدکننده کالایی یکسان را تولید

می‌کنند) خواهد شد.

تا اینجا باید این نتیجه را گرفته باشیم که صرفه جوئیهای مقیاس در کشورهای صنعتی از تخصص یک بنگاه در تولید یک کالا یا چند گونه از آن کالا به جای تولید کالاهای بسیار متنوع و گوناگون ناشی شده است. این مسأله در حفظ هزینه‌های واحد بنگاه در سطح پایین نقش بسیار زیادی دارد. وقتی یک بنگاه فقط یک نوع کالا یا گونه‌های اندکی از آن کالا را تولید می‌کند به راحتی می‌تواند با تخصص بیشتر و استفاده از ماشین‌آلات سریع‌تر و کارآتر، فعالیت‌های تولیدی خود را گسترش داده و در زمان بسیار طولانی به عرضه کالا ادامه دهد.

به طور مثال حتی قبل از تشکیل جامعه اقتصادی اروپا یا بازار مشترک، اندازه کارخانه‌ها در بیشتر صنایع حدوداً به اندازه آن در اروپا و ایالات متحده آمریکا بود. در هر حال هزینه‌های واحد در اروپا بسیار زیاد بود زیرا کارخانه‌های اروپایی انواع و اقسام کالاها را تولید می‌کردند. با کاهش تدریجی تعرفه‌های گمرکی و حذف کامل آنها و گسترش تجارت در اتحادیه اقتصادی اروپا، هر کارخانه اروپایی در تولید یک یا چند نوع کالای مختلف تخصص پیدا کرد و به دنبال آن هزینه‌های واحد به سرعت کاهش یافت.



نمودار ۲.۶ تجارت براساس صرفه جوئیهای مقیاس

با وجود منحنی‌های بی‌تفاوتی یکسان و منحنی‌های امکانات تولید یکسان و محدب نسبت به مبدا (به علت صرفه جوئیهای مقیاس) قیمت نسبی تعادلی کالاها در غیاب تجارت در دو کشور مساوی PA می‌باشد. با وجود تجارت، کشور ۱ در تولید کالای X (در نقطه B) تخصص کامل پیدا می‌کند. کشور ۲ نیز باید در تولید کالای Y (در نقطه B') تخصص کامل بدست آورد. سپس دو کشور با مبادله $60X$ و $60Y$ با یکدیگر مصرف خود را تا نقطه C واقع بر منحنی بی‌تفاوتی II افزایش داده و از مبادله دو جانبه هر کدام $20X$ و $20Y$ منفعت بدست می‌آورند.

برخی مطالب مرتبط با صرفه‌جوییهای مقیاس نظریات پیشرفته‌ای است که توسط «لیندر»^۱ در سال ۱۹۶۱ ارائه شد، لیندر اظهار داشت که یک کشور در ابتدا کالاهای خود را برای بازارهای وسیع داخلی تولید می‌کند. این تولیدات شامل کالاها و محصولات است که از طرف اکثر مردم جامعه مورد تقاضا قرار می‌گیرند. در فرآیند تولید و عرضه محصولات مورد نیاز و تقاضای مردم، به تدریج آن کشور تجربه لازم و کارآیی قابل قبولی برای صادرات کالا به سایر کشورها (با سلیقه‌ها و درآمد یکسان) بدست می‌آورد. بر طبق فرضیات «تشابه ترجیحات»^۲ یا «تقاضاهای تداخلی»^۳ تجارت، محصولات صنعت عمدتاً بین کشورهایی با سلیقه‌های یکسان و سطوح درآمد مشابه انجام می‌شود. هر چند ممکن است این نظریه در مورد کشور سوئد (محل تولد آقای لیندر) مورد تأیید باشد ولی فرضیه لیندر برای سایر کشورها مورد تأیید قرار نگرفته است. علاوه بر این فرضیه فوق به طور مثال توضیحی بر این پدیده ندارد که چرا کشورهای غیر مسیحی نظیر ژاپن و کره درختان کاج مصنوعی و کارتهای کریسمس را با وجود عدم تقاضا در بازار داخلی، تولید و صادر می‌کنند!

۴.۶ ب تجارت محصولات همگن متمایز

بخش عمده‌ای از محصولات تولید شده در دنیای مدرن و اقتصاد پیشرفته امروز متکی بر تنوع و تفاوت به جای تشابه و همگن بودن کالا است. بنابراین یک اتوموبیل شورولت به هیچ وجه شباهتی با یک تویوتا، یک فولکس واگن، یک ولوو و یا یک رنو ندارد. بنابراین حجم وسیعی از مبادلات بین‌المللی براساس تنوع محصولات یک صنعت انجام می‌شود، یعنی بخش وسیعی از تجارت بین‌الملل شامل «تجارت درون صنعت»^۴ در محصولات همگن متمایز است. (منظور از تجارت درون صنعت تجارت محصولات همگن متمایز است این محصولات مانند اتوموبیل یا لوازم برقی و خانگی و... هر چند دارای یک نام مشترک هستند ولی قطعاً از نظر سایر ویژگیها تفاوت دارند لذا اصطلاح همگن متمایز را برای آنها انتخاب کردیم. م). (قضیه واقعی ۲.۶ را ببینید).

این مسأله زمانی بیشتر آشکار شد که تمام تعرفه‌ها، محدودیتها و موانع تجارت آزاد میان اعضاء جامعه اقتصادی اروپا یا «بالاسا» مشترک حذف شد. بالا‌زا در سال ۱۹۶۷ نشان داد که حجم تجارت افزایش بسیار زیادی کرده است ولی بخش اعظمی از این افزایش مربوط به مبادله محصولات همگن متمایز بین گروههای خاص صنعتی بوده است. به طور مثال اتوموبیلهای آمریکایی با اتوموبیلهای فرانسوی و ایتالیایی معاوضه شده و ماشینهای لباسشویی فرانسه با ماشینهای لباسشویی آلمانی مبادله شده و ماشین تحریرهای ایتالیایی با ماشین تحریرهای فرانسوی و آلمانی مورد مبادله قرار گرفته است. گرابل^۵ و لوید^۶ محاسبه کردند که تقریباً ۵۰ درصد تجارت میان کشورهای صنعتی مربوط به کالاهای همگن متمایز یک صنعت

1. Linder
3. overlapping demands
5. Grubel

2. preference similarity
4.- intra- industry trade
6. Lloyd

مشابه در کشورهای مختلف است. در عین حال این مقدار تجارت در مورد کشورهای در حال توسعه و یا محصولات کشاورزی کمتر است. (زیرا تفاوت در محصولات کشاورزی کمتر به چشم می‌خورد.) چنین جریان وسیع دو گانه‌ای از محصولات همگن متمایز (نظیر اتوموبیل‌های متفاوت، لوازم خانگی متفاوت، کامپیوترهای شخصی متفاوت، دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری متفاوت و امثال آن) در کشورهای صنعتی ناشی از این واقعیت است که تولیدکنندگان این کشورها تلاش می‌کنند تا به بهترین وجه سلیقه اکثریت مردم کشورشان را تأمین نمایند. این نوع تجارت بین‌المللی نه فقط باعث افزایش دامنه انتخاب مصرف‌کنندگان هر کشوری می‌شود بلکه باعث افزایش سطح رقابت میان تولیدکنندگان آن گروه از کالاها در کشورهای مختلف خواهد شد. این منافع مهم به طور صریح در مدل اصلی H-O مورد بررسی قرار نگرفته است.

برخی ملاحظات قابل توجه در مورد الگوهای تجارت درون صنعت، که لازم است در اینجا به آنها اشاره نمائیم توسط کراگمن^۱، لنکستر^۲، هلپ من^۳ و سایرین از سال ۱۹۷۹ به بعد مطرح گردید. در ابتدا تجارت براساس الگوی H-O که به تفاوت در وفور نسبی عوامل تولید بستگی داشت انجام می‌شد. (عوامل تولیدی نظیر نیروی کار، سرمایه، مواد خام و طبیعی و تکنولوژی)، آنگاه «تجارت درون صنعت» بین کشورهای صنعتی بزرگ با اقتصاد مشابه و سهم عوامل تقریباً یکسان گسترش یافت.

ثانیاً محصولات همگن متمایز و صرفه‌جوییهای مقیاس از تباط بسیار زیادی با یکدیگر دارند. همانطور که در قسمت قبل اشاره کردیم هر یک از بنگاههای رقابتی در سطح بین‌المللی در کشورهای صنعتی به تولید تعداد اندکی از گونه‌های مختلف یک کالا می‌پرداختند تا از یک سو هزینه‌های واحد بنگاه را به حداقل برسانند و از سوی دیگر منافع خود را حداکثر نمایند. سپس هر کشور سایر گونه‌های آن کالا را که خود تولید نکرده بود از کشورهای دیگر وارد می‌کرد. به این ترتیب «تجارت درون صنعت» را می‌توان توسط یک الگوی استاندارد H-O تفسیر نمود (یعنی توسط مزیت نسبی) در عین حال که تجارت درون صنعت را می‌توان به کمک «محصولات همگن متمایز» و «صرفه‌جوییهای مقیاس» مورد بررسی قرار داد. ثالثاً با وجود محصولات متفاوت تولید شده براساس صرفه‌جوییهای مقیاس، ممکن است قیمت نسبی کالاها قبل از تجارت را نتوان توسط الگوی تجارت دقیقاً پیش‌بینی کرد. به ویژه آنکه یک کشور بزرگ ممکن است در غیاب تجارت یک کالا را با هزینه کمتری نسبت به یک کشور کوچک تولید کند (زیرا صرفه‌جوییهای مقیاس در آن کشور بزرگتر است). با وجود تجارت به هر حال هر یک از کشورها می‌توانند منافی از صرفه‌جوییهای مقیاس بدست آورند، و کشور کوچک باید تا حد امکان کالای مشابه را در کشور بزرگ به قیمت کمتری به فروش برساند.

سرانجام همانطور که در مخالفت با الگوی H-O گفتیم، الگوی اخیر پیش‌بینی می‌کرد که تجارت برای کشوری براساس منابع کمیاب تولید بازده کمتری به دنبال خواهد داشت ولی با تجارت درون صنعت

براساس صرفه‌جوییهای مقیاس (برخلاف الگوی H-O) این امکان وجود دارد که استفاده از همه عوامل (چه کمیاب و چه فراوان) منافی به همراه داشته باشد. این امر توضیح می‌دهد که چرا تشکیل بازار مشترک اروپا و آزادسازی تجارت کالاهای صنعتی پس از جنگ با مقاومت گروههای ذینفع روبرو شد.

در ارتباط با «تجارت درون صنعت» افزایش سریع تجارت اجزاء یا قطعات یک کالا در دستور کار قرار گرفت. شرکتهای بین‌المللی اغلب برای حداقل کردن هزینه‌های تولیدی خود، قطعات و اجزاء مختلف یک کالا را در کشورهای مختلف تولید می‌کنند. به طور مثال موتور بسیاری از ماشینهای فورد^۱ در انگلستان تولید می‌شود، محورهای انتقال نیروی محرکه اتوموبیل در فرانسه، کلاچ^۲ آن در اسپانیا و برخی قطعات دیگر آن در آلمان غربی تولید می‌شود. به همین ترتیب دوربینهای آلمان و ژاپن به علت ارزان بودن نیروی کار غالباً در سنگاپور مونتاژ می‌شوند. منافع ناشی از مزیت نسبی هر کشور جهت حداقل کردن هزینه‌های کل تولید را می‌توان به کمک یک الگوی گسترش یافته H-O و با توجه به شرایط تولید مدرن مورد بررسی قرار داد. این الگو فرصتهای شغلی بسیار زیادی را برای برخی کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌کند. ما به این موضوع در فصل ۱۲ خواهیم پرداخت، در آنجا به بررسی شرکتهای چند ملیتی و تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی می‌پردازیم.

بنابراین نتیجه عملی بدست آمده این است که مزیت نسبی، الگوی تجارت درون صنعت را تعیین می‌کند و صرفه‌جوییهای مقیاس ناشی از محصولات همگن متمایز نیز باعث افزایش تجارت درون صنعت می‌شود. هر دو نوع تجارت مورد اشاره، در جهان واقعی امروز در جریان است. عدم برابری موجودی یا گذاشت عوامل تولید (و فور نسبی عوامل تولید در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه متفاوت است) مهمترین مسأله در مزیت نسبی و تجارت درون صنعت است. از سوی دیگر نظریه تجارت درون صنعت احتمالاً بر تشابه گذاشت یا موجودی عوامل تولید غلبه دارد (همانطور که در کشورهای توسعه یافته دیده می‌شود). همانطور که لنکستر در سال ۱۹۸۰ اشاره کرد، حتی در حالت تجارت درون صنعت و مزیت نسبی زمینه و زیربنای اصلی^۳ می‌باشد. ممکن است گفته شود تجارت درون صنعت انعکاس وجود مزیت نسبی طبیعی است در حالی که تجارت درون صنعت نشان دهنده مزیت نسبی اکتسابی نیز هست.

۴.۶ ج تجارت براساس الگوهای شکاف تکنولوژیکی و عمر محصول

جدا از منابع تولیدی در دسترس نظیر نیروی کار، سرمایه و مواد خام و طبیعی، محصولات همگن متمایز، صرفه‌جوییهای مقیاس و تکنولوژی نیز عامل مهم تعیین کننده در تجارت بین‌الملل است. دو الگویی که تجارت بین‌الملل را براساس تغییرات تکنولوژیکی تفسیر می‌کنند عبارتند از: الگوی شکاف تکنولوژیکی و الگوی دوران عمر محصول. اگر زمان را به نحوی در این دو الگو وارد کنیم به الگوی پویایی می‌رسیم که در مقابل الگوی ایستای H-O قرار می‌گیرد.

بر طبق الگوی شکاف تکنولوژیکی که توسط پاسنر^۱ در سال ۱۹۶۱ طراحی شد، بخش عمده‌ای از تجارت میان کشورهای صنعتی براساس محصولات جدید و فرآیندهای تولیدی جدید انجام می‌شود. این امور توسط یک بنگاه مبتکر و کشوری که در بازار جهانی انحصار موقت دارد به وجود می‌آید. چنین انحصار زودگذری اغلب براساس حق امتیازهای انحصاری اعطاء شده جهت تشویق جریان ابداعات به وجود می‌آید.

همانطور که پیشرفته‌ترین کشور جهان از نظر تکنولوژیکی (آمریکا) به صادرات مقادیر بسیار زیادی کالا با تکنولوژی بالا مشغول است. سایر تولیدکنندگان خارجی که به تکنولوژی جدید نیاز دارند می‌توانند بر بازارهای خارجی، حتی بازار آمریکا به واسطهٔ در اختیار داشتن نیروی کار ارزان داشته باشند. در همین اثنا ممکن است تولیدکنندگان آمریکایی بتوانند محصولات جدیدتری با استفاده از تکنولوژی جدید به بازار بفرستند و براساس شکاف تکنولوژیکی ایجاد شده به صادرات این کالاها اقدام کنند. یک نقص این الگو عدم توانایی آن در محاسبهٔ مقدار شکاف تکنولوژیکی است، ثانیاً این الگو توضیحی در مورد علت و چگونگی پیدایش شکافهای تکنولوژیکی و پایدار بودن آن در طول زمان ارائه نمی‌کند.

تعمیم و بسط الگوی شکاف تکنولوژیکی منجر به طرح الگوی دوران عمر محصول توسط ورنن^۲ در سال ۱۹۶۶ گردید. براساس این الگو وقتی یک محصول جدید تولید می‌شود، معمولاً نیروی کار بسیار ماهر در تولید آن نقش داشته است. وقتی این محصول به دوران بلوغ خود نزدیک می‌شود و مورد قبول عموم مردم قرار می‌گیرد، می‌توان آن را با استفاده از روشهای تولید انبوه و بکارگیری نیروی کار نیمه ماهر تولید کرد. بنابراین مزیت نسبی در تولید محصول از کشور پیشرفته‌ای که در ابتدا کالا را تولید کرده بود به کشوری با نیروی کار نسبتاً ارزان انتقال می‌یابد. این کار ممکن است به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط کشور مبتکر (ابداع‌کننده محصول) در سایر کشورهایی که نیروی کار ارزان در اختیار دارند، انجام شود.

علاوه بر این ورنن متذکر شد که محصولات سرمایه‌اندوز و درآمدزا به احتمال بسیار زیاد توسط کشور آمریکا و سایر کشورهای ثروتمند تولید می‌شود زیرا این کشورها بیشترین امکانات و بهترین فرصتها را برای تولید و توسعهٔ چنین محصولات جدیدی در اختیار دارند، آنها با استفاده از اطلاعات بازار و باز خور رفتار مصرف‌کننده به رفع نواقص و تکمیل محصول خود و ارائه خدمات بهتر می‌پردازند.

یک مثال کلاسیک در مورد الگوی دوران عمر محصول به تجربهٔ آمریکا و ژاپن در تولید رادیو پس از جنگ دوم جهانی باز می‌گردد. پس از جنگ دوم جهانی شرکتهای آمریکایی با توجه به اختراع لامپهای خلاء موفق شدند بازار بین‌المللی رادیو را تحت تسلط خود قرار دهند. در فاصله چند سال ژاپن توانست با نمونه‌برداری و تقلید از تکنولوژی آمریکا و استفاده از نیروی کار ارزان سهم بزرگی از بازار رادیو را به خود اختصاص دهد. با اختراع ترانزیستور، آمریکا رهبری تکنولوژیکی خود را بر بازار رادیو مجدداً

خود را با قیمت کمتری نسبت به آمریکا به بازار عرضه کند. بدنبال این تحولات آمریکا با اختراع مدارهای مجتمع (IC آی، سی)، توانست به طور موفقیت آمیزی با ژاپن به رقابت بپردازد و مجدداً بر بازار مسلط شود. به هر حال یک مسأله هنوز روشن نشده که آیا آخرین تکنولوژی باعث می‌شود که رادیو یک کالای کاربر باشد یا سرمایه‌بر؟ آیا آمریکا می‌تواند در بازار بماند یا آنکه بالاخره آمریکا و ژاپن با ورود تولیدکنندگان جدید نظیر کره و سنگاپور از بازار خارج خواهند شد.

قضیه واقعی ۲.۶: تجارت درون صنعت در صنایع اتوموبیل سازی آمریکا

جدول ۲.۶ واردات قطعات، موتور و بدنه اتوموبیل را از کشورهای انگلستان، *EEC، کانادا، آمریکای لاتین و ژاپن و صادرات به آنها را در سالهای ۱۹۶۵، ۱۹۷۰، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ نشان می‌دهد. اتوموبیل‌ها و قطعات آنها که توسط کشورهای مختلف تولید شده‌اند به هیچ وجه با یکدیگر مشابه نیست، بلکه تفاوت زیادی بین آنها مشاهده می‌شود. رشد بسیار سریع صادرات و واردات اتوموبیل و قطعات آن در آمریکا بر اثر حمایت تعرفه‌ای و کاهش هزینه‌های حمل و نقل بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۹ اهمیت رشد تجارت درون صنعت بین کشورهای صنعتی را نشان می‌دهد.

جدول ۲.۶: صادرات و واردات قطعات، موتور و بدنه اتوموبیل در آمریکا (میلیون دلار)

سال	کل مناطق	انگلیس	EEC	اروپای غربی	کانادا	آمریکای لاتین	ژاپن
واردات							
۱۹۶۵	۱۹۳	۱۸	۵۰	۷۲	۱۱۳	۱	۷
۱۹۷۰	۱۴۶۴	۳۹	۱۵۹	۲۰۷	۱۰۸۰	۱۹	۱۵۲
۱۹۷۵	۳۲۳۵	۷۳	۳۲۵	۴۲۳	۲۰۳۳	۲۰۷	۵۲۸
۱۹۷۹	۶۹۶۵	۲۱۱	۱۰۵۹	۱۳۳۷	۳۷۴۹	۵۶۹	۱۰۸۴
صادرات							
۱۹۶۵	۸۶۷	۱۸	۳۲	۷۱	۶۲۲	۱۱۶	۴
۱۹۷۰	۲۲۳۷	۳۲	۷۴	۱۴۹	۱۶۰۲	۲۷۵	۱۷
۱۹۷۵	۴۹۹۳	۵۶	۱۶۰	۳۱۴	۳۵۲۱	۶۴۸	۳۵
۱۹۷۹	۸۴۴۶	۱۶۵	۳۷۶	۶۶۷	۵۳۱۷	۱۵۳۰	۵۳

مأخذ: R.B. Gohen, "The Prospects for Trade and Protectionism in the Auto Industry," in W.R. Cline, ed., *Trade Policy in the 1980's* (Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1983), p. 541.

در سال ۱۹۶۷، گرابر^۱، متا^۲، ورنن طی یک تحقیق همبستگی بسیار قوی بین هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D) و صادرات را اثبات کردند. پژوهشگران فوق هزینه‌های تحقیق و توسعه را جانشین مزیت

* EEC: شامل کشورهای بلژیک، آلمان، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند.

نسبی زودگذر بنگاهها و کشورهای کردند که محصولات جدید را با استفاده از روشها و تکنولوژی جدید تولید می‌کنند. این نتایج در مجموع تأییدی بر الگوی شکاف تکنولوژیکی و الگوی دوران عمر محصول می‌باشد. طی یک تحقیق توسط باون^۱ در سال ۱۹۸۳، نتیجه گرفته شد که تکنولوژی پیشرفته متکی بر تحقیق و توسعه در آمریکا فاصله کمتری با تکنولوژی اروپا و ژاپن پیدا کرده است.

دقت کنید که تجارت براساس این الگوها در واقع به تکنولوژی جدید توسعه یافته براساس و فور نسبی عوامل تولید در کشورهای صنعتی بستگی دارد (نظیر نیروی کار با مهارت بسیار زیاد و صرف هزینه‌های فراوان بر روی تحقیق و توسعه). بدنبال این کشورها، کشورهای کمتر توسعه یافته با تقلید و نمونه برداری و با استفاده از نیروی کار نسبتاً ارزان خود توانستند مزیت نسبی در تولید بدست آورند. در این صورت می‌توان گفت تجارت براساس و فور نسبی عوامل تولید انجام شده تکنولوژیکی و دوران عمر H-O است، لذا الگوهای شکاف با وجود تکنولوژی پویا در نظر محصول را می‌توان الگوی تعمیم یافته گرفت. به طور خلاصه الگوی دوران عمر محصول به فرآیندهای جدید H-O تفسیر و توضیح مزیت نسبی پویا در مورد است می‌پردازد (الگوی اصلی تولید و محصولات جدید که معایر الگوی همکشور -اولین به تبیین مزیت نسبی ایستا می‌پرداخت) ما در فصل آتی به بررسی این منبع رشد و تغییر مزیت نسبی در طول زمان خواهیم پرداخت.

۵.۶ هزینه‌های حمل و نقل و کالاهای غیر تجاری

تاکنون فرض کرده بودیم که هزینه‌های حمل و نقل صفر هستند (فرض ۹ قسمت ۲.۵). در این قسمت این فرض را کنار گذاشته و اثر هزینه‌های حمل و نقل رادرالگوی اصلی همکشور -اولین مورد بررسی قرار می‌دهیم. هزینه‌های حمل و نقل شامل هزینه‌های باربری، هزینه‌های بارزدن و تخلیه، حق بیمه و هزینه‌های توقف جهت عبور می‌باشد. بنابراین ما از کلمه «هزینه‌های حمل و نقل» برای تمام هزینه‌های انتقال کالاها از یک محل (کشور ۱) به محل دیگر استفاده می‌کنیم. یک کالای همگن فقط زمانی در سطح بین‌المللی مورد مبادله قرار می‌گیرد که ما به التفات قیمت کالا قبل از تجارت در دو کشور بیش از هزینه‌های حمل و نقل کالا از یک کشور به کشور دیگر باشد. با ملاحظه هزینه حمل و نقل معلوم می‌شود که به چه دلیل بسیاری از کالاها و خدمات در سطح بین‌المللی مورد مبادله و تجارت قرار نمی‌گیرد. به این کالاها کالاها و خدمات غیر تجاری می‌گوئیم. کالاها غیر قابل مبادله یا کالاها غیر تجاری کالاهایی هستند که هزینه‌های حمل و نقل آنها بیش از ما به التفات قیمت کالا در دو کشور است. بنابراین سیمان کالایی است که فقط در داخل مرزهای یک کشور خرید و فروش می‌شود و در سطح بین‌المللی مورد مبادله قرار نمی‌گیرد. به همین دلیل نیز یک فرد برای اصلاح موی خود از لندن به نیویورک سفر نخواهد کرد.

دو روش برای بررسی هزینه‌های حمل و نقل وجود دارد. یک روش تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

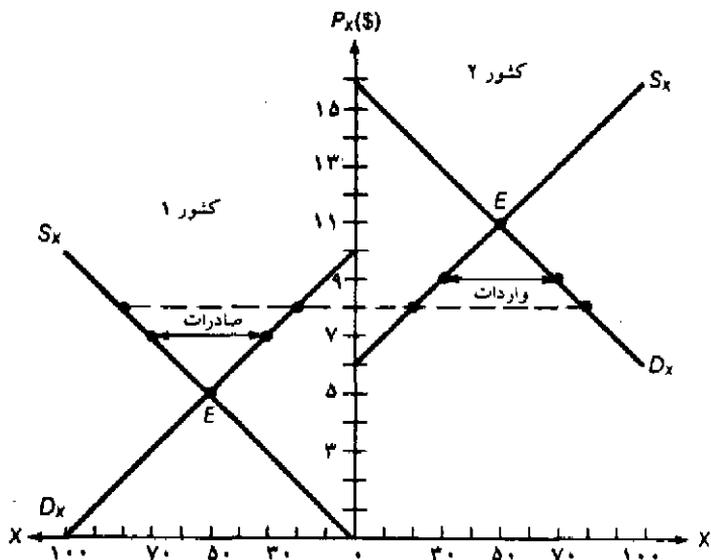
است، این روش با استفاده از منحنی امکانات تولید یک کشور یا منحنی‌های عرضه و محاسبه هزینه‌های حمل و نقل برحسب قیمت نسبی کالاها به تبیین مسأله می‌پردازد. روش دقیق‌تر بررسی مطلق یا پولی هزینه‌های حمل و نقل در قالب تجزیه و تحلیل تعادل جزئی است. در این روش نرخ تبدیل ارز، سطح درآمد و سایر شرایط دو کشور ثابت در نظر گرفته می‌شود تا مقادیر تولید، مصرف و مقدار مبادله مورد بررسی قرار گیرند. این حالت را در شکل ۳.۶ نشان داده‌ایم.

در شکل ۳.۶ محور عمودی قیمت دلاری کالای X در دو کشور ۱ و ۲ را نشان می‌دهد. با حرکت روی محور افقی از مبدا مشترک به سمت راست مقدار کالای X برای کشور ۲ افزایش می‌یابد. با حرکت روی محور افقی از مبدا مشترک به سمت چپ مقدار کالای X برای کشور ۱ افزایش می‌یابد. لازم به ذکر است که منحنی تقاضای کالای X برای کشور ۱ (D_X) دارای شیب منفی و نزولی است، در حالی که منحنی عرضه کالای X (S_X) دارای شیب مثبت است، به طوری که با حرکت از سمت راست به سمت چپ شیب نزولی منحنی تقاضا و شیب صعودی منحنی عرضه کشور ۱ مشخص می‌شود.

در غیاب تجارت کشور ۱ در قیمت تعادلی $P_X = 5\$$ ، $P_X = 50$ واحد کالای X تولید و مصرف می‌کند (محل تقاطع D_X و S_X در کشور ۱). کشور ۲ نیز ۵۰ واحد کالای X در قیمت $P_X = 11\$$ تولید و مصرف می‌کند. با شروع تجارت، کشور ۱ کالای X را به کشور ۲ صادر می‌کند. با انجام مبادله، P_X در کشور ۱ افزایش و در کشور ۲ کاهش می‌یابد. با وجود هزینه‌های حمل و نقل ۲ دلار برای هر واحد کالا، P_X در کشور ۲ به اندازه ۲ دلار، از P_X در کشور ۱ بیشتر خواهد بود. این هزینه به نحوی بین دو کشور تقسیم می‌شود که تجارت در تعادل قرار گیرد. تعادل تجارت زمانی برقرار می‌شود که در کشور ۱، $P_X = 7\$$ دلار و در کشور ۲، $P_X = 9\$$ شود. در $P_X = 7\$$ کشور ۱ مقدار $70 \times X$ تولید کرده، ۳۰ واحد از تولید کالای X را در داخل مصرف می‌کند و ۴۰ واحد آن را به کشور ۲ صادر می‌نماید. در قیمت $P_X = 9\$$ کشور ۲، ۳۰ واحد کالای X تولید کرده و با وارد کردن $40 \times X$ سطح مصرف خود را به $70 \times X$ می‌رساند.

در غیاب هزینه‌های حمل و نقل قیمت کالای X در هر دو کشور ۸ دلار بوده و $60 \times X$ مورد مبادله قرار می‌گیرد. بنابراین هزینه‌های حمل و نقل سطح تخصص در تولید را کاهش داده و بدنبال آن حجم تجارت و منافع حاصل از تجارت نیز کاهش می‌یابد. علاوه بر این از آنجا که با وجود هزینه‌های حمل و نقل، قیمت مطلق (و نسبی) کالای X در دو کشور متفاوت است، حتی در صورت برقراری سایر فرضیات الگوی H-O، قیمت عوامل تولید در دو کشور به طور کامل یکسان نخواهند شد.

با توجه به نحوه ترسیم نمودار ۶.۳، هزینه حمل و نقل بین دو کشور به طور یکسان تقسیم می‌شود. به طور کلی هر چه شیب D_X و S_X در کشور ۱ نسبت به کشور ۲ کمتر باشد، سهم بیشتری از هزینه حمل و نقل توسط کشور ۱ پرداخت می‌شود. (اثبات این عبارت و تجزیه و تحلیل تعادل عمومی هزینه‌های حمل و نقل را در قالب آخرین مسأله فصل حاضر آورده‌ایم.)



نمودار ۳.۶ تجزیه و تحلیل تعادل جزئی هزینه‌های حمل و نقل

محور عمودی قیمت دلاری کالای X در دو کشور را اندازه‌گیری می‌کند. با حرکت از مبدا مشترک به سمت چپ مقدار کالای X برای کشور ۱ افزایش می‌یابد. در غیاب تجارت کشور ۱، ۵۰ واحد X را در قیمت هر واحد ۵ دلار تولید و مصرف می‌کند. کشور ۲ نیز ۵۰ واحد کالای X را در قیمت هر واحد ۱۱ دلار تولید و مصرف می‌کند. با وجود هزینه‌های حمل و نقل ۲ دلار برای هر واحد، قیمت کالای X در کشور ۱ و ۲ به ترتیب ۷ دلار و ۹ دلار خواهد شد. در قیمت ۷ دلار $P_X = 7$ کشور ۱، ۷۰ واحد کالای X تولید کرده، ۳۰ واحد از آن را مصرف می‌کند و ۴۰ واحد آن را صادر می‌نماید. در قیمت ۹ دلار $P_X = 9$ کشور ۲، ۳۰ واحد کالای X تولید کرده، ۴۰ واحد کالای X وارد می‌کند و مصرف خود را به $70 = X$ افزایش می‌دهد.

۶.۶ برخی نتایج عمومی الگوی هکشر-اوهلین و نظریات تکمیلی تجارت

حال در پرتو آزمونهای تجربی انجام شده و نظریات تکمیلی تجارت که در قسمتهای قبل مورد بررسی قرار گرفت به برخی نتایج عمومی نظریه تجارت بین‌الملل به طور اعم و الگوی H-O به طور خاص می‌پردازیم. بی‌فایده نخواهد بود اگر در ارائه مطالب از فرضیات الگوی H-O (که در قسمت ۲.۵ درباره آنها بحث کردیم) استفاده نکنیم. به عبارت دیگر می‌خواهیم ببینیم آیا ورود فرضیات واقعی‌تر تأثیری بر الگوی اصلی H-O دارد یا نه؟

با کنار گذاشتن فرض اول (کشور ۲ کالا، ۲ عامل تولید) و در نظر گرفتن جهانی با بیش از دو کشور، بیش از دو کالا و بیش از دو عامل تولید، اگر چه بررسی و تحلیل الگو قطعاً پیچیده‌تر می‌شود ولی مادامی که تعداد کالاها مساوی یا بیشتر از تعداد عوامل تولید باشد، اعتبار الگوی H-O به قوت

خویش باقی می‌ماند. مشکلی که با در نظر گرفتن الگویی با بیش از دو عامل تولید به وجود می‌آید این است که دیگر نمی‌توانیم یک کالا را بر حسب کاربرد بودن یا سرمایه بر بودن طبقه‌بندی کنیم، بلکه لازم است تا شاخص شدت استفاده از عامل (کاربر، سرمایه‌بر، تکنولوژی‌بر بودن) را برای پیش‌بینی الگوی تجارت بسازیم. ساختن چنین شاخصی برای تعیین میزان استفاده از یک عامل در تولید کالاها هر چند پیچیده است ولی غیر ممکن نیست.

فرض یکسان بودن تکنولوژی در دو کشور در حالت کلی فاقد اعتبار است. همانطور که در الگوهای شکاف تکنولوژیکی و دوران عمر محصول دیدید، تجارت می‌تواند براساس تفاوت در تکنولوژی موجود در دو کشور انجام شود. به هر حال همانطور که در قسمت ۴.۶ ج اشاره کردیم. چنین الگوهایی بسط پویای الگوی اصلی H-O می‌باشد.

فرض کاربرد بودن کالای X و سرمایه‌بر بودن کالای Y در دو کشور دلالت بر عدم «برگشت شدت استفاده از عامل» دارد. همانطور که در قسمت ۳.۶ ج اشاره کردیم وجود «برگشت شدت استفاده از عامل» باعث رد الگوی H-O خواهد شد. به هر حال مطالعات تجربی نشان می‌دهند که «برگشت شدت استفاده از عامل» در جهان واقعی به ندرت اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد که «معمای لئون تیف» با در نظر گرفتن سرمایه‌انسانی رفع می‌شود، با کنار گذاشتن کالاهایی که از منابع خام و طبیعی در تولید آنها استفاده می‌شود و یا مقایسه نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید با نسبت $\frac{K}{L}$ در مصرف به جای مقایسه این نسبت ($\frac{K}{L}$) در صادرات با همین نسبت در واردات نیز معمای لئون تیف حل خواهد شد.

اگر چه الگوی H-O فرض می‌کند که بازده ثابت نسبت به مقیاس وجود دارد ولی تجارت بین‌الملل براساس بازده فزاینده نسبت به مقیاس نیز می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین بازده فزاینده نسبت به مقیاس بخش تکمیلی الگوی H-O است و بخشی از تجارت بین‌الملل را که توسط الگوی اصلی H-O بدون تفسیر مانده بود، شرح می‌دهد.

پنجمین فرض الگوی H-O وجود تخصص ناقص در دو کشور بود. اگر تجارت باعث به وجود آمدن تخصص کامل تولید در یکی از کشورها شود، در این صورت قیمت نسبی کالاها در دو کشور یکسان می‌شود ولی قیمت عوامل تولید یکسان نخواهد شد. به طور مثال اگر در شکل ۷.۵ مقدار سرمایه موجود در کشور ۱ به قدری کمتر باشد که نقطه B (نقطه‌ای که در آن قیمت عوامل تولید در دو کشور یکسان است) خارج از جعبه اجورث برای کشور ۱ قرار گیرد (و لذا قابل دسترس نباشد)، قیمت عوامل تولید یکسان نمی‌شوند، هر چند قیمت نسبی کالاها مساوی شده باشند.

فرض یکسان بودن سلیقه‌ها کم و بیش مورد بررسی تجربی قرار گرفته است. سلیقه‌های مردم در کشورهای مختلف آن قدر تفاوت ندارد تا وجود اختلاف در قیمت نسبی کالاها و تجارت را (که ناشی از تفاوت در موجودی عوامل تولید در دسترس کشورهاست) زیرا سؤال برود.

فرض وجود رقابت کامل بیش از سایر فرضیات باعث زحمت می‌شود. به نظر می‌رسد که حدود ۵۰ درصد از تجارت کالاهای صنعتی، بین کشورهای صنعتی و براساس «محصولات همگن متمایز» و

«صرفه‌جوییهای مقیاس» انجام می‌شود، این وضعیت به سادگی با الگوی وفور نسبی عوامل تولید H-O قابل تطبیق نیست. برای تبیین «تجارت درون صنعت» به الگوی جدید تکمیل‌کننده الگوی اصلی H-O نیاز داریم.

همانطور که در قسمت ۵.۵ الف اشاره کردیم، تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی جانشین تجارت بین‌الملل بوده و باعث برابر شدن قیمت نسبی کالاها و قیمت نسبی عوامل تولید در کشورهای مختلف می‌شود. با وجود تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی حجم تجارت مورد نیاز جهت برابر شدن قیمت کالاها و قیمت نسبی عوامل تولید نسبت به حالت عدم تحرک عوامل تولید کمتر است. این امر فقط باعث تعدیل الگوی اصلی H-O می‌شود و اعتبار الگو را از بین نمی‌برد.

به طور مشابه هزینه‌های حمل و نقل و سایر محدودیتهای قانونی حجم تجارت و منافع حاصل از آن را کاهش می‌دهد، ولی این عوامل فقط باعث تعدیل قضیه H-O (به جای رد آن) و قضیه برابر شدن عوامل تولید می‌شود. نتایج کلی بدست آمده از تمامی بحثهای فوق به صورت زیر ارائه می‌شود:

۱. آزمونهای تجربی جدید نتایج قطعی بدنبال نداشته و لذا الگوی H-O در حال حاضر نه کاملاً اثبات شده و نه کاملاً مردود شده است.

۲. با کنار گذاشتن تک‌تک فرضیات یا بیشتر فرضیات، الگوی H-O تعدیل شده بدست می‌آید و به هیچ وجه باعث رد نظریه H-O نمی‌شود.

۳. به نظر می‌رسد که الگوی H-O تفسیر منطقی و قابل قبولی از تجارت کالاهای غیر صنعتی به ویژه در مورد تجارت کالاها براساس وفور نسبی مواد اولیه و خام طبیعی ارائه می‌کند، ولی بهرحال بخش مهمی از تجارت بین‌الملل توسط این الگو تشریح نشده است. به ویژه این واقعیت که تجارت «محصولات صنعتی همگن و متمایز» بین کشورهای صنعتی انجام می‌شود، به وسیله الگوی H-O تبیین نگردیده است.

۴. سایر نظریات و توضیحات تکمیلی (براساس صرفه‌جوییهای مقیاس، محصولات همگن متمایز، تغییرات پویا در تکنولوژی) بخش عمده‌ای از تجارت بین‌الملل هستند که الگوی H-O به آنها اشاره‌ای نکرده است. امید ما این است که در آینده برخی از تفسیرهای ارائه شده در مورد تجارت بین‌الملل را بتوانیم تحت یک نظریه جامع‌تر و عمومی‌تر معرفی نمائیم. در هر صورت تجارت بین‌الملل ممکن است آنقدر پدیده پیچیده‌ای باشد که توان ابعاد آن را توسط یک نظریه جامع معرفی و تفسیر نمود.

خلاصه فصل

۱. اولین آزمون تجربی الگوی تجارت دیوید ریکاردو توسط «مک دوگال» در سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ و با استفاده از آمار سال ۱۹۳۷ انجام شد. نتایج بدست آمده نشان داد، صنایعی که در آمریکا بهره‌وری نیروی کار بیشتری نسبت به انگلیس دارند عموماً صنایعی هستند که نسبت صادراتشان (در

مقایسه با انگلیس) به سایر کشورهای جهان سوم بیشتر است. نتایج مک دوگال توسط «بالاس» با استفاده از آمار سال ۱۹۵۰ و توسط اشتون با استفاده از آمار سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۹ مورد تأیید قرار گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد که مزیت نسبی با توجه به تفاوت در بهره‌وری نیروی کار قابل تفسیر باشد، همانگونه که ریکاردو نظریه خود را بیان کرد. در هر صورت الگوی ریکاردویی نه به علت اختلاف بهره‌وری نیروی کار در کشورها اشاره می‌کند و نه اثر تجارت بین‌الملل بر درآمد عوامل تولید را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. اولین آزمون تجربی الگوی H-O توسط لئون تیف با استفاده از آمار سال ۱۹۴۷ آمریکا انجام شد. لئون تیف نشان داد که کالاهای جانشین واردات در آمریکا نسبت به کالاهای صادراتی آمریکا ۳۰ درصد بیشتر سرمایه‌بر هستند. از آنجا که آمریکا کشوری با وفور نسبی سرمایه محسوب می‌شود، این نتیجه معایر پیش‌بینی الگوی H-O بود به تناقض لئون تیف یا معمای لئون تیف مشهور شد. معمای لئون تیف را می‌توان با توضیحات زیر توجیه کرد:

(۱) آمار استفاده شده در سال ۱۹۴۷ آمار مناسبی نبوده‌اند.

(۲) در آزمون فقط به دو عامل نیروی کار و سرمایه توجه شده است، در حالی که سایر عوامل نیز قابل اهمیت هستند.

(۳) تعرفه‌های وضع شده در آمریکا بیشتر متوجه حمایت از صنایع کاربر بوده است.

(۴) نادیده گرفتن سرمایه انسانی در محاسبات. رابیس، کیسینگ، کنن و بالدوین نشان دادند که صادرات آمریکا نسبت به واردات بر سرمایه انسانی بیشتری تکیه داشته است، همین نتیجه بخشی از معمای لئون تیف را حل می‌کرد. تحقیقات و آزمونهای تجربی در سالهای اخیر نتایج متناقض و مبهمی بدنبال داشته است.

۳. برگشت شدت استفاده از عامل به وضعیتی گفته می‌شود که یک کالا در کشوری با وفور نسبی نیروی کار، کاربر باشد و در کشوری با وفور نسبی سرمایه، سرمایه‌بر باشد. این حالت زمانی رخ می‌دهد که کشش جانشینی عوامل در تولید دو کالا تفاوت زیادی داشته باشند. با وجود برگشت شدت استفاده از عامل، قضیه H-O و قضیه برابر شدن قیمت عوامل اعتبار خود را از دست خواهند داد. براساس «تحقیق مین‌هاوس» در سال ۱۹۶۲، برگشت شدت استفاده از عامل تا حدودی در جهان واقعی مشاهده می‌شود. «لئون تیف و بال» نشان دادند که نتایج مین‌هاوس دارای تورش بوده و در جهان واقعی برگشت شدت استفاده از عامل به ندرت اتفاق می‌افتد. بنابراین الگوی H-O با آزمونهای تجربی بیشتر می‌تواند اعتبار خود را حفظ نماید.

۴. بخش مهمی از تجارت بین‌الملل توسط الگوی اساسی H-O تشریح نشده است. بخش عمده‌ای از تجارت کالاهای صنعتی بین کشورهای صنعتی با توجه به «محصولات همگن متمایز» و «صرفه جوئیهای مقیاس» انجام می‌شود، به طوری که هر کشور فقط تعداد اندکی از گونه‌های مختلف یک کالا را تولید کرده و سایر گونه‌های آن کالا را از کشورهای دیگر وارد می‌کند. جهت تفسیر این نوع

تجارت نیاز به نظریات جدیدی تری داریم. بخشی از تجارت نیز براساس شکاف تکنولوژیکی و دوران عمر محصول انجام می‌شود. «ورن» نشان داد که یک کالای جدید معمولاً توسط یک کشور صنعتی و با استفاده از نیروی کار ماهر تولید می‌شود. وقتی محصول به دوران بلوغ خود نزدیک می‌شود و مورد قبول عامه مردم قرار می‌گیرد می‌توان آن را با استفاده از نیروی کار نیمه‌ماهر در سایر کشورها نیز تولید کرد.

۵. با وجود هزینه‌های حمل و نقل فقط کالاهایی مورد مبادله قرار می‌گیرند که مابه‌التفاوت قیمت کالا قبل از تجارت در دو کشور بیش از هزینه‌های حمل و نقل کالا از یک کشور به کشور دیگر باشد. تجارت زمانی در تعادل قرار می‌گیرد که تفاوت در قیمت نسبی کالاها در دو کشور به اندازه هزینه حمل و نقل باشد. علاوه بر این هزینه‌های حمل و نقل از برابر شدن کامل قیمت عوامل جلوگیری می‌کند.

۶. وضعیت نظریه تجارت بین‌الملل و الگوی H-O را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:
(۱) آزمونهای انجام شده در مورد الگوی H-O نه آن را کاملاً اثبات کرده‌اند و نه کاملاً مردود دانسته‌اند.

(۲) با کنار گذاشتن فرضیات الگوی H-O این الگو تعدیل می‌شود ولی نمی‌توانیم آن را رد کنیم.
(۳) به نظر می‌رسد که الگوی H-O توضیح مناسبی از تجارت کالاهای غیر صنعتی ارائه کرده است و بخش مهمی از تجارت بین‌الملل، به ویژه تجارت کالاهای صنعتی به وسیله این الگو تبیین نشده است.
(۴) استفاده از سایر نظریات تکمیلی جهت تفسیر بخشی از تجارت که توسط الگوی H-O بدون توضیح مانده، کاملاً ضروری است. نظریات جدید تکمیلی براساس «صرفه جوئیهای مقیاس»، «محصولات همگن متمایز» و «تغییرات پویا در تکنولوژی» طراحی شده‌اند.

چشم‌انداز فصل ۷

تاکنون به بررسی نظریه تجارت بین‌الملل با دید ایستا پرداختیم (به استثناء الگوی دوران عمر محصول). یعنی موجودی عوامل تولید، تکنولوژی و سلیقه‌ها در دو کشور معلوم بودند و بر این اساس هدف ما تعیین مزیت نسبی هر کشور و بررسی منافع حاصل از تجارت بود. در فصل بعد به بررسی دقیق آثار تغییر در موجودی عوامل تولید، تکنولوژی و سلیقه‌ها بر مزیت نسبی هر کشور، حجم تجارت، رابطه مبادله و رفاه کشورها می‌پردازیم. هر چند این کار الگوی تجارت ما را پویا نخواهد کرد ولی با این روش می‌توانیم اثر تغییرات فوق را در طول زمان نیز مورد ملاحظه قرار دهیم.

سوالات دوره

۱. مک دوگال چه نتایجی از آزمونهای تجربی الگوی تجارت ریکاردو بدست آورد؟ این نتایج

- چگونه توسط دیگران رد شد با مورد تأیید قرار گرفت؟ چه ضعفها و کمبودهای نظری در الگوی تجارت ریکاردویی وجود دارد که باعث می‌شود به دنبال الگوهای جدیدتر برویم؟
۲. مفهوم معمای لئون تیف چیست؟ برخی توجیحات مربوط به معمای لئون تیف را بیان کنید. چگونه سرمایه انسانی می‌تواند معمای لئون تیف را حل کند؟ نتایج حاصل از آزمونهای تجربی مربوط به ارتباط میان سرمایه انسانی و تجارت بین‌الملل کدام است؟ موقعیت و اعتبار نظریه (H-O) را در زمان حاضر شرح دهید.
۳. مفهوم «برگشت شدت استفاده از عامل» چیست؟ این مفهوم با کشش جانشینی عوامل تولید چه ارتباطی دارد؟ به چه دلیل غلبه و رواج نظریه «برگشت شدت استفاده از عامل» باعث رد قضایای H-O و برابر شدن قیمت عوامل می‌شود؟ نتایج ناشی از آزمونهای تجربی مربوط به «برگشت شدت استفاده از عامل» در جهان واقعی چه بود؟
۴. به چه دلیل ما به نظریات تکمیلی برای الگوی H-O نیاز داریم؟ تجارت براساس صرفه‌جوییهای مقیاس چگونه انجام می‌شود؟ آیا علت اصلی پیدایش صرفه‌جوییهای مقیاس ناشی از تشکیل جامعه اقتصادی اروپا بوده است؟ تجارت با توجه به «محصولات همگن متمایز» چگونه انجام می‌شود؟ الگوی شکاف تکنولوژیکی چه تفسیری از تجارت بین‌الملل ارائه می‌کند؟ الگوی اخیر چه تفاوتی با الگوی دوران عمر محصول دارد؟ آیا می‌توانید با توجه به محصولات همگن متمایز تفسیری در مورد تجارت بین‌الملل در قالب یک مثال ارائه کنید؟
۵. ارتباط میان هزینه‌های حمل و نقل کالاها و خدمات غیر تجاری چیست؟ هزینه‌های حمل و نقل چه اثری بر الگوی H-O دارند؟ این هزینه‌ها چگونه بر قضیه برابر شدن قیمت عوامل اثر می‌گذارند؟
۶. در مجموع تاکنون چه نتایجی از آزمونهای تجربی الگوی H-O بدست آمده است؟ کنار گذاشتن فرضیات چه تأثیری بر الگوی H-O دارد؟ به نظر شما الگوی تجارت H-O کدام بخش از تجارت جهانی را بهتر توضیح می‌دهد؟ الگوی H-O کدام بخش از تجارت جهانی را نمی‌تواند تفسیر کند؟ به نظر شما در آینده کارها و مطالعات نظری و تجربی درباره تجارت بین‌الملل چه اهدافی را باید دنبال کند؟

مسائل فصل

* ۱. عبارت زیر را تفسیر کنید:

«فرضیاتی که براساس آنها بازده عوامل تولید همگن بین کشورها به طور کامل مساوی می‌شوند، در جهان واقعی به قدری محدود کننده و غیر قابل استفاده‌اند که یک نظریه به راحتی می‌تواند عکس آن چیزی را که در صدد اثبات آن است، اثبات نماید! به عبارت دیگر، از هیچ نظریختی برای برابری

- قیمت عوامل تولید با تجارت آزادانه کالاها وجود ندارد.
۲. (الف) درباره مفهوم و اهمیت معمای لئون تیف بحث کنید.
 (ب) نتایج تجربی راویس، کینینگ، کنز و بالدوین در مورد اهمیت سرمایه انسانی جهت حل معمای لئون تیف را به طور خلاصه شرح دهید.
 (ج) معمای لئون تیف چگونه توسط لی مر، اشترن و ماسکوس حل شد؟
 (د) موقعیت چنین مباحثاتی در حال حاضر چگونه است؟
- * ۳. (الف) نموداری شبیه نمودار ۴.۵ جهت نشان دادن «برگشت شدت استفاده از عامل» رسم کنید.
 (ب) با مراجعه به نمودار توضیح دهید که «برگشت شدت استفاده از عامل» چگونه اتفاق می‌افتد.
 (ج) نتایج تجربی لئون تیف، مین هاوس و بال را در مورد رواج و کاربرد «برگشت شدت استفاده از عامل» در جهان واقعی به طور خلاصه بیان کنید.
۴. توضیح دهید که به چه دلیل با وجود «برگشت شدت استفاده از عامل» تفاوت قیمت سرمایه در سطح بین‌المللی می‌تواند افزایش یابد، کاهش یابد و یا بدون تغییر باقی بماند.
۵. نموداری شبیه نمودار ۲.۶ رسم کنید، با استفاده از نمودار نشان دهید که چگونه تجارت دو جانبه سودآور براساس صرفه‌های اقتصادی در هر یک از حالات زیر انجام می‌شود:
 (الف) منحنی امکانات تولید دو کشور یکسان ولی سلیقه‌ها متفاوت باشد.
 (ب) سلیقه‌ها در دو کشور یکسان ولی منحنی امکانات تولید متفاوت باشد.
 (ج) سلیقه‌ها و منحنی‌های امکانات تولید در دو کشور متفاوت باشد.
۶. هزینه‌های حمل و نقل را در هر یک از حالات زیر چگونه می‌توان مورد بررسی قرار داد:
 (الف) با استفاده از منحنی‌های امکانات تولید (راهنمایی): اختلاف قیمت نسبی کالاها در تجارت باید به اندازه هزینه حمل و نقل باشد.
 (ب) با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد.
 (ج) با استفاده از نموداری شبیه نمودار ۳.۶ و استفاده از منحنی‌های عرضه و تقاضای کم‌شیب‌تر برای کالای مورد مبادله.

ضمائم

در اینجا به بررسی «برگشت شدت استفاده از عامل» با بکارگیری از ابزار تحلیلی پیشرفته‌تری که در ضمیمه فصل ۳ معرفی کردیم، می‌پردازیم. در قسمت ۱.۶ «برگشت شدت استفاده از عامل» را به وسیله نمودار نشان می‌دهیم. در قسمت ۲.۶ فرمول محاسبه کشش جانشینی A به جای K در تولید را ارائه کرده و ارتباط آن را با «برگشت شدت استفاده از عامل» بررسی خواهیم کرد. در قسمت ۳.۶ به بحث درباره روش مورد

استفاده در بکارگیری آزمونهای تجربی جهت تعیین درجه شیوع برگشت شدت استفاده از عامل در جهان واقعی امروز می‌پردازیم.

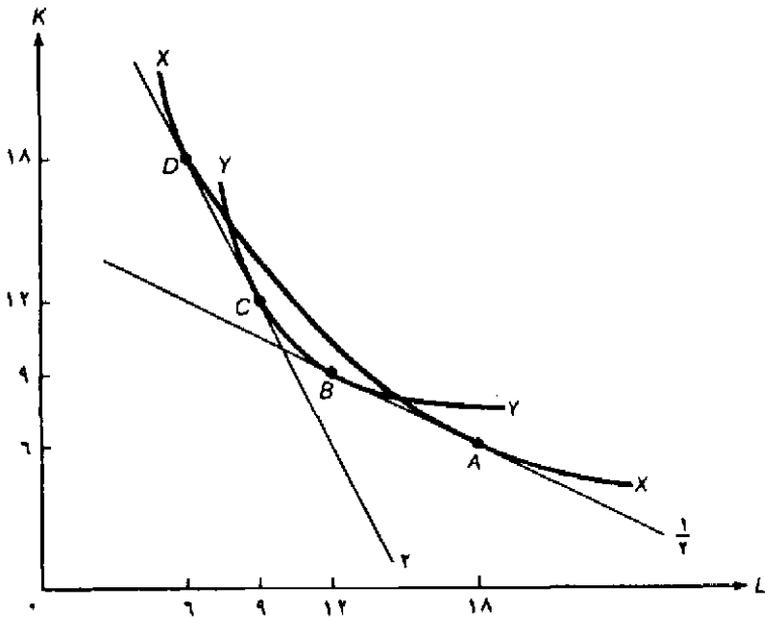
ضمیمه ۱.۶ تفسیر نموداری برگشت شدت استفاده از عامل

در نمودار ۶.۴ یک منحنی تولید یکسان منفرد مربوط به کالای X و یک منحنی تولید یکسان مربوط به کالای Y ملاحظه می‌شود. از قسمت ۱.۳ می‌دانیم که با وجود یک تابع تولید همگن درجه یک، منحنی تولید یکسان نشان دهنده تابع تولید یک کالا است. علاوه بر این چون فرض کرده‌ایم که هر دو کشور از تکنولوژی یکسانی استفاده می‌کنند، می‌توانیم منحنی‌های تولید یکسان منفرد X و Y را برای هر دو کشور مورد استفاده قرار دهیم.

نمودار ۴.۶ نشان می‌دهد که در نسبت قیمت عوامل تولید $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ ، کالای X در نقطه A تولید می‌شود، به طوری که منحنی تولید یکسان X بر خط هزینه یکسان با شیب $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ در همین نقطه مماس بوده و در این نقطه $\frac{K}{L} = \frac{1}{18} = \frac{1}{4}$ است. کالای Y در نقطه B تولید می‌شود به طوری که منحنی تولید یکسان Y بر همان خط هزینه یکسان با شیب $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ در نقطه B مماس شده و در این نقطه $\frac{K}{L} = \frac{9}{18} = \frac{1}{2}$ است. لذا در نسبت قیمت عوامل $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ نسبت $\frac{K}{L}$ برای کالای Y بزرگتر است، به طوری که کالای X یک کالای نسبتاً کاربر خواهد بود. از سوی دیگر در نسبت $\frac{W}{r} = 2$ ، کالای Y در نقطه C تولید می‌شود به طوری که منحنی تولید یکسان کالای Y بر خط هزینه یکسان با شیب $\frac{W}{r} = 2$ در نقطه C مماس بوده و در این نقطه نسبت $\frac{W}{r} = \frac{12}{9} = \frac{4}{3}$ می‌باشد. کالای X نیز در نقطه D تولید می‌شود به طوری که منحنی تولید یکسان کالای X بر همان خط هزینه یکسان با شیب $\frac{W}{r} = 2$ در نقطه D مماس بوده و در این نقطه نسبت $\frac{K}{L} = \frac{18}{9} = 2$ می‌باشد. بنابراین در $\frac{W}{r} = 2$ کالای X یک کالای نسبتاً سرمایه‌بر خواهد بود.

نتیجه آنکه کالای X نسبت به کالای Y در نسبت $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ کالایی کاربر و در نسبت $\frac{W}{r} = 2$ کالایی سرمایه‌بر خواهد بود و لذا «برگشت شدت استفاده از عامل» وجود دارد.

با وجود «برگشت استفاده از عامل» هر دو قضیه H-O و برابری قیمت - عامل صحت خود را از دست خواهند داد. فرض کنید کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کار با نسبت $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ و کشور ۲ کشوری با وفور نسبی سرمایه با نسبت $\frac{W}{r} = 2$ باشد. با توجه به نسبت قیمت عوامل تولید $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ کشور ۱ باید در تولید و صادرات کالای X تخصص پیدا کند زیرا کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کار بوده و کالای X یک کالای کاربر است. با توجه به نسبت $\frac{W}{r} = 2$ کشور ۲ باید در تولید و صادرات کالای X تخصص پیدا کند زیرا کشور ۲ کشوری با وفور نسبی سرمایه بوده و کالای X در کشور ۲ یک کالای سرمایه‌بر است. از آنجا که هر دو کشور نمی‌توانند یک کالای مشابه (کالای X) را به یکدیگر صادر نمایند، قضیه H-O نیز نمی‌تواند الگوی تجارت را پیش‌بینی نماید.



نمودار ۴.۶ برگشت شدت استفاده از عامل

در نسبت $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ کالای X در نقطه A با نسبت $\frac{K}{L} = \frac{1}{18} = \frac{1}{3}$ تولید می‌شود، کالای Y نیز در نقطه B با نسبت $\frac{K}{L} = \frac{1}{12} = \frac{1}{3}$ تولید خواهد شد. بنابراین کالای X کاربرد است. از سوی دیگر، در نسبت $\frac{W}{r} = \frac{1}{4}$ کالای Y در نقطه C و با نسبت $\frac{K}{L} = \frac{12}{9} = \frac{4}{3}$ تولید می‌شود، کالای X نیز در نقطه D با نسبت $\frac{K}{L} = \frac{18}{6} = 3$ تولید خواهد شد. بنابراین کالای X نسبت به کالای Y در نسبت $\frac{W}{r} = 2$ سرمایه‌بر است، لذا "برگشت شدت استفاده از عامل" وجود دارد.

وقتی الگوی II-O صادق نباشد قضیه برابر شدن قیمت عوامل نیز صحت خود را از دست خواهد داد. به تدریج که کشور ۱ (کشوری با سطح دستمزد پایین) در تولید کالای X تخصص می‌یابد (کالای کاربرد)، تقاضا برای نیروی کار افزایش می‌یابد و $\frac{W}{r}$ و W در کشور ۱ افزایش خواهند یافت. با تخصص کشور ۱ در تولید و صدور کالای X به کشور ۲، کشور ۲ باید در تولید و صدور کالای Y به کشور ۱ تخصص پیدا کند (زیرا دو کشور نمی‌توانند کالای مشابه و یکسانی را به یکدیگر صادر کنند). به هر حال از آنجا که کالای Y در کشور ۲ کالایی کاربرد است، تقاضا برای نیروی کار در کشور مزبور افزایش می‌یابد و نسبت $\frac{W}{r}$ یا W در این کشور بیشتر خواهد شد (کشور ۲ کشوری با دستمزد بسیار بالا). بنابراین سطح دستمزد در کشور ۱ (کشوری با دستمزد پایین) و کشور ۲ (کشوری با دستمزد بالا) افزایش می‌یابد.

اگر سطح دستمزد در کشور ۱ سریع‌تر از دستمزدها در کشور ۲ افزایش یابد، همانطور که قضیه برابر شدن قیمت عوامل پیش‌بینی می‌کرد، اختلاف بین دستمزدهای دو کشور کاهش می‌یابد. اگر دستمزدها در

کشور ۱ آهسته‌تر از کشور ۲ افزایش یابد تفاوت در دستمزدها افزایش می‌یابد. اگر افزایش دستمزدها در دو کشور به یک نسبت باشد، تفاوت در دستمزدها بدون تغییر باقی می‌ماند. از آنجا که هیچ روشی وجود ندارد که بتواند از قبل اثر تجارت بین‌الملل را بر روی تفاوت در قیمت عوامل تولید در هر حالت تعیین کند، لذا باید قضیه برابر شدن قیمت عوامل را رد کنیم.

با توجه به نمودار ۴.۶ می‌توان دید که برگشت استفاده از عامل افزایش می‌یابد زیرا انحنای منحنی تولید یکسان کالای X کمتر از انحنای منحنی تولید یکسان کالای Y بوده و منحنی‌های تولید یکسان X و Y در دو نقطه با خطوط قیمت نسبی عوامل مماس شده‌اند. در حالتی که منحنی‌های تولید یکسان انحنای مشابهی دارند، فقط در یک نقطه بر خطوط قیمت نسبی مماس می‌شوند و لذا برگشت استفاده از عامل وجود ندارد.

مسئله: شکلی شبیه نمودار ۴.۶ رسم کنید که در آن منحنی‌های تولید یکسان X و Y در یک نقطه بر خطوط قیمت نسبی عوامل در دو کشور مماس شوند و نشان دهید که در این حالت «برگشت شدت استفاده از عامل» وجود ندارد.

ضمیمه ۲.۶ کشش جانشینی و برگشت شدت استفاده از عامل

در قسمت قبل گفتیم که برگشت شدت استفاده از عامل زمانی رخ می‌دهد که تفاوت انحنای منحنی‌های تولید یکسان X و Y به اندازه کافی بزرگ باشد به طوری که هر کدام در دو نقطه بر خطوط قیمت نسبی عوامل تولید دو کشور مماس شوند. انحنای یک منحنی تولید یکسان نشان دهندهٔ درجهٔ جانشینی نیروی کار به جای سرمایه در تولید است، زمانی که قیمت نسبی نیروی کار (یعنی $\frac{W}{r}$) کاهش می‌یابد. با کاهش $\frac{W}{r}$ تولید کنندگان در تولید دو کالا نیروی کار بیشتری جانشین سرمایه خواهند کرد تا هزینه‌های تولید را به حداقل برسانند.

هر چه انحنای یک منحنی تولید یکسان کمتر باشد یا به عبارت دیگر صاف‌تر یا مسطح‌تر باشد امکان جانشینی نیروی کار به جای سرمایه (و بالعکس) در تولید بیشتر است. معیار اندازه‌گیری انحنای منحنی تولید یکسان یا درجهٔ جانشینی یک عامل به جای عامل دیگر در تولید همان کشش جانشینی عوامل می‌باشد. کشش جانشینی نیروی کار (L) به جای سرمایه (K) در تولید (e) به وسیله فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$e = \frac{\frac{\Delta (K/L)}{(K/L)}}{\frac{\Delta (\text{شیب})}{(\text{شیب})}}$$

به طور مثال کشش جانشینی L به جای K را در تولید کالای X بین نقاط D و A به صورت زیر محاسبه کرده‌ایم. $\frac{K}{L}$ در نقطه D برابر ۳ و در نقطه A برابر $\frac{1}{3}$ است. (نمودار ۶.۴ را ببینید). بنابراین تغییرات نسبت

در طول منحنی تولید یکسان X از نقطه D تا نقطه A برابر است با $3 - \frac{1}{3} = 2\frac{2}{3} = \frac{8}{3}$

$$\frac{\Delta(\frac{K}{L})}{(\frac{K}{L})} = \frac{\frac{8}{3}}{3} = \frac{8}{9}$$

لذا:

شیب مطلق منحنی تولید یکسان X در نقطه D برابر ۲ و در نقطه A برابر $\frac{1}{3}$ است.

بنابراین $\Delta(\text{شیب}) = 1 - \frac{1}{3} = 1 - \frac{1}{3} = \frac{2}{3}$

در نتیجه $\frac{\Delta(\text{شیب})}{(\text{شیب})} = \frac{\frac{2}{3}}{\frac{2}{3}} = \frac{2}{2} = 1$ بدست می‌آید. با توجه به مقادیر فوق مقدار کشش جانشینی به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$e = \frac{\frac{\Delta(\frac{K}{L})}{(\frac{K}{L})}}{\frac{\Delta(\text{شیب})}{(\text{شیب})}} = \frac{\frac{\frac{8}{9}}{3}}{\frac{\frac{2}{3}}{\frac{2}{3}}} = \frac{\frac{8}{27}}{1} = \frac{8}{27} = 1/19$$

به طور مشابه کشش جانشین نیروی کار (L) به جای سرمایه (K) بین نقاط C و B در طول منحنی تولید یکسان Y به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$e = \frac{\frac{\Delta(\frac{K}{L})}{(\frac{K}{L})}}{\frac{\Delta(\text{شیب})}{(\text{شیب})}} = \frac{\frac{[(\frac{2}{3}) - (\frac{1}{3})]}{\frac{2}{3}}}{\frac{[2 - \frac{1}{3}]}{2}} = \frac{(\frac{1}{3})}{(\frac{2}{3})} = \frac{\frac{21}{48}}{\frac{2}{3}} = 0/58$$

بنابراین منحنی تولید یکسان X انحنای کمتری داشته و کشش جانشین بزرگتری نسبت به منحنی تولید یکسان Y دارد. تفاوت در انحنای منحنی تولید یکسان X و منحنی تولید یکسان Y و تفاوت در کشش جانشینی عوامل تولید که در نتیجه برخورد منحنی‌های تولید یکسان با خطوط هزینه یکسان در دو نقطه ایجاد می‌شود (نقاط تماس) نشان دهنده وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» است. دقت کنید که تفاوت در انحنای منحنی‌های تولید یکسان و تفاوت در کشش جانشینی عوامل تولید شرط لازم و نه کافی برای وجود وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» است. برای وجود وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» کشش جانشینی عوامل تولید در دو کشور باید به قدری تفاوت داشته باشند که منحنی‌های تولید یکسان دو کالا خطوط هزینه یکسان یا خطوط قیمت نسبی عوامل را در دو کشور در دو نقطه قطع نماید. مسأله کشش جانشینی نیروی کار L به جای سرمایه K را در مورد منحنی‌های تولید یکسان X و تولید

یکسان γ مربوط به مسأله قبلی محاسبه کنید (در حالتی که وضعیت برگشت شدت استفاده از عامل وجود ندارد) و اثبات کنید که با توجه به انحنای مشابه دو منحنی، کشش جانشینی مربوط به منحنی‌های تولید یکسان تفاوت چندانی ندارند. فرض کنید مختصات نقاط به صورت زیر باشد و شیب منحنی‌های تولید یکسان دو نقطه A و C برابر ۱ و در نقاط B و D برابر ۲ باشد:

A(۴،۲) و B(۳،۳) و C(۳،۲،۵) و D(۲،۴)

ضمیمه ۳.۶ آزمونهای تجربی مربوط به "برگشت شدت استفاده از عامل"

تا سال ۱۹۶۱ اقتصاددانان در کارهای خود فقط از تابع تولید کاب داگلاس استفاده می‌کردند. استفاده از این تابع ایجاب می‌کرد که کشش جانشینی نیروی کار L به جای سرمایه K در تولید تمام کالاها مساوی یک باشد. بنابراین تابع کاب-داگلاس به هیچ وجه تابع مفیدی برای اندازه‌گیری مقدار «برگشت استفاده از عامل» در جهان واقعی نبود.

در پاسخ به ضرورت محاسبه مقدار برگشت شدت استفاده از عامل در تجارت بین‌الملل، در سال ۱۹۶۱ تابع جدیدی به نام تابع تولید باکشش جانشینی ثابت (CES) توسط آرو، چنری^۲ مین‌هاوس^۳ و سولو^۴ معرفی شد. همانطور که نام تابع CES نشان می‌دهد، کشش جانشینی نیروی کار به جای سرمایه در هر صنعت ثابت است ولی کشش جانشینی نیروی کار L به جای سرمایه K از یک صنعت به صنعت دیگر تغییر می‌کند.

تابع CES همان تابعی بود که مین‌هاوس از آن جهت محاسبه مقدار برگشت شدت استفاده از عامل استفاده کرد. مین‌هاوس نتیجه گرفت که کشش جانشینی نیروی کار L به جای سرمایه K در شش کشور صنعتی مورد مطالعه او اختلاف بسیار زیادی دارد و وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» در $\frac{1}{4}$ حالتها مشاهده می‌شود. نرخ وقوع ۵۰ درصد در «برگشت شدت استفاده از عامل» بیش از حد بزرگ بود، به طوری که نمی‌توان آن را ناشی از تصادف به حساب آورد به این ترتیب لطمه‌ای جدی بر اعتبار الگوی H-O وارد شد.

از سوی دیگر لئون تیف با استفاده از تابع تولید CES کشش جانشینی را برای ۲۱ کشور صنعتی (به جای ۶ کشور که مین‌هاوس مطالعه کرده بود) محاسبه کرد، نتیجه این بود که وضعیت «برگشت شدت استفاده از عامل» فقط در ۸ درصد موارد مشاهده گردید. علاوه بر این وقتی لئون تیف دو صنعت را که از منابع خام و اولیه بیشتر استفاده می‌کردند کنار گذاشت میزان وقوع برگشت شدت استفاده از عامل به یک درصد کاهش یافت. بنابراین لئون تیف نتیجه‌گیری کرد که برگشت شدت استفاده از عامل یک وضعیت نسبتاً نادر است و الگوی H-O را نمی‌توان به دلیل وجود این وضعیت مردود اعلام کرد.

گذشته از این مین‌هاوس نیز آزمون دیگری در این ارتباط انجام داد. او نسبت $\frac{K}{L}$ را در ۲۰ صنعت

1. Arrow
3. Minhas

2. Chenery
4. Solow

آمریکا و ژاپن محاسبه کرد، سپس صنایع فوق را برحسب نسبت $\frac{K}{L}$ طبقه‌بندی نمود و آنگاه ضریبی برای نشان دادن «همبستگی رتبه‌ای» میان صنایع طبقه‌بندی شده در دو کشور بدست آورد. از آنجا که کشور آمریکا کشوری با وفور نسبی سرمایه است، انتظار معقول این بود که صنایع آمریکا نسبت به ژاپن بیشتر سرمایه‌بر باشند. در هر صورت طبقه‌بندی صنایع برحسب سرمایه‌بر بودن آنها در آمریکا و ژاپن به قدری نزدیک به هم بود که وقوع وضعیت برگشت شدت استفاده از عامل را بسیار نامحتمل می‌نمود. به عبارت دیگر بیشتر صنایع سرمایه‌بر در آمریکا باید در ژاپن نیز صناعی سرمایه‌بر باشند.

مین‌هاوس نشان داد که ضریب «همبستگی رتبه‌ای» $0/34$ است و لذا نتیجه می‌گیریم که وضعیت برگشت شدت استفاده از عامل کمتر اتفاق می‌افتد.

از نظر دیگر «بال»^۱ براساس مطالعات خود نشان داد که وقتی بخش کشاورزی و صنعت که از منابع خام و طبیعی بیشتر استفاده می‌کنند از فهرست صنایع کنار گذاشته شوند، ضریب «همبستگی رتبه‌ای» به $0/77$ افزایش می‌یابد، به این ترتیب بار دیگر نتیجه می‌گیرد که وضعیت برگشت شدت استفاده از عامل یک حالت عمومی نیست و بندرت اتفاق می‌افتد.

منابع و مآخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل این فصل به کتاب زیر مراجعه کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York, McGraw-Hill, 1990), ch. 4 (sects. 4.2 to 4.6).

یک بررسی پیشرفته و کامل در مورد ادبیات نظریه محض تجارت بین‌الملل طی ۲۰ سال گذشته را در کتاب زیر ملاحظه می‌کنید:

- R. W. Jones and P. B. Kenen, *Handbook of International Economics*, Vol. 1 (Amsterdam: North-Holland, 1984). Reviewed by D. Salvatore in *Kyklos*, March (No. 2) 1986.

بسط الگوی ریکاردویی را به چند کالا، در منبع زیر ملاحظه خواهید کرد:

- R. Dornbusch, S. Fisher, and P. Samuelson, "Comparative Advantage, Trade and Payments in a Ricardian Model," *American Economic Review*, December 1977.

جهت مطالعه آزمونهای تجربی مربوط به الگوی ریکاردو به منابع زیر مراجعه کنید:

- G. D. A. MacDougall, "British and American Exports: A Study Suggested by the Theory of Comparative Costs." *Economic Journal*, December 1951 and September 1952. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
- B. Balassa, "An Empirical Demonstration of Classical Comparative Cost Theory," *Review of Economics and Statistics*, August 1963.

- R. M. Stern, "British and American Productivity and Comparative Costs in International Trade," *Oxford Economic Papers*, October 1962.
یک تفسیر تئوریک بسیار ارزشمند از "برگشت شدت استفاده از عامل" را در منبع زیر مطالعه کنید.
- M. Michaely, "Factor Proportions in International Trade: Comment on the State of the Theory," *Kyklos*, June 1964.
اولین آزمون تجربی مربوط به الگوی هکشر-اوهلین که به معمای لئون تیف معروف شد در منبع زیر خواهید یافت:
- W. Leontief, "Domestic Production and Foreign Trade: The American Capital Position Re-examined," *Economia Internazionale*, February 1954. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* Homewood. Ill.: Irwin, 1968), and in J. N. Bhagwati, *International Trade: Selected Readings* (Baltimore: Penguin, 1969).
جهت مطالعه نشابه سلیقه‌های مصرف‌کنندگان در کشورهای مختلف به کتاب زیر مراجعه کنید:
- H. Houthakker, "An International Comparison of Household Expenditure Patterns." *Econometrica*, October 1957.
تلاشهای انجام شده جهت توضیح و توجیه معمای لئون تیف را در منابع زیر خواهید یافت:
- W. Leontief, "Factor Proportions and the Structure of American Trade: Further Theoretical and Empirical Analysis," *Review of Economics and Statistics*, November 1956.
- I. B. Kravis, "Wages and Foreign Trade," *Review of Economics and Statistics*, February 1956.
- I. B. Kravis, "Availability and Other Influences on the Commodity Composition of Trade," *Journal of Political Economy*, April 1956.
- D. B. Keesing, "Labor Skills and Comparative Advantage," *American Economic Review*, May 1966.
- P. Kenen, "Nature, Capital and Trade," *Journal of Political Economy*, October, 1965.
- R. E. Baldwin, "Determinants of the Commodity Structure of U. S. Trade," *American Economic Review*, March 1971.
- W. H. Branson and N. Monoyios, "Factor Inputs in U.S. Trade," *Journal of International Economics*, May 1977.
- E. E. Leamer, "The Leontief Paradox Reconsidered," *Journal of Political Economy*, June 1980.
- R. M. Stern and K.E. Maskus, "Determinants of the Structure of U.S. Foreign Trade," *Journal of International Economics*, May 1981.
- E. E. Leamer, *Sources of International Comparative Advantage* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1984).
- H. P. Bowen, E. E. Leamer, and L. Sveikauskas, "Multicountry, Multifactor Tests of the Factor Abundance Theory," *American Economic Review*, December 1987.
منابع مورد استفاده درباره نظریه برگشت شدت استفاده از عامل، عبارتند از:
- B. S. Minhas, "The Homophypallagic Production Function, Factor Intensity Reversals and the Heckscher-Ohlin Theorem," *Journal of Political Economy*, April 1962. Reprinted in J. N. Bhagwati, *International Trade: Selected Readings* (Baltimore: Pen- guin, 1969).
- W. Leontief, "An International Comparison of Factor Costs and Factor Use: A Review Article," *American Economic Review*, June 1964.

- D. P. S. Ball, "Factor Intensity Reversals: An International Comparison of Factor Costs and Factor Use," *Journal of Political Economy*, February 1966.

جهت مطالعه فرضیه لیندر به منبع زیر مراجعه کنید:

- S. B. Linder, *An Essay on Trade and Transformation* (New York: Wiley, 1961).
- جهت مطالعه "تجارت دورن صنعت" به منابع زیر مراجعه کنید.
- B. Balassa, "Trade Creation and Trade Diversion in the European Common Market," *Economic Journal*, March 1967.
- H. G. Grubel and P. J. Lloyd, *Intra-Industry Trade: The Theory and Measurement of International Trade in Differentiated Products* (London: Macmillan, and New-York: Halsted, 1975).
- P. R. Krugman, "Scale Economies, Product Differentiation, and the Pattern of Trade," *American Economic Review*, December 1980.
- K. Lancaster, "Intra-Industry Trade under Perfect Monopolistic Competition," *Journal of International Economics*, 1980.
- E. Helpman, "International Trade in the Presence of Product Differentiation, Economies of Scale and Monopolistic Competition: A Chamberlin-Heckscher-Ohlin Approach," *Journal of International Economics*, August 1981.
- H. Helpman and P. R. Krugman, *Market Structure and Foreign Trade* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1985).
- تفسیر اصلی مربوط به الگوی رقابت انحصاری با توجه به محصولات همگن متمایز، که از الگوهای تجارت درون صنعت به دست آمده، در منبع زیر ارائه شده است:
- E. H. Chamberlin, *The Theory of Monopolistic Competition* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1933).

جهت مطالعه الگوهای دوران عمر محصول و شکاف تکنولوژیکی به منابع زیر مراجعه کنید:

- M. V. Posner, "International Trade and Technical Change," *Oxford Economic Papers*, 1961.
- R. Vernon, "International Investment and International Trade in the Product Cycle," *Quarterly Journal of Economics*, May 1966. Reprinted in R. E. Baldwin and J. D. Richardson, *International Trade and Finance Readings* (Boston: Little, Brown, 1981).
- W. Gruber, D. Mehta, and R. Vernon, "The R&D Factor in International Trade and Investment of United States Industries," *Journal of Political Economy*, February 1967.
- H. P. Bowen, "Changes in the International Distribution of Resources and their Impact on U.S. Comparative Advantage," *Review of Economics and Statistics*, August 1983.
- جهت مطالعه تابع تولید با کشش جانشینی ثابت (CES) که در نظریه برگشت شدت استفاده از عامل مورد استفاده قرار می‌گیرد و در ضمیمه ۳.۶ مطرح شد، به منبع زیر رجوع کنید:
- K. Arrow, H. B. Chenery, B. Minhas, and R. M. Solow, "Capital-Labor Substitution and Economic Efficiency," *Review of Economics and Statistics*, AuRust 1961.

جهت مطالعه بیشتر در مورد کاربردهای کشش جانشینی، دو منبع زیر را مطالعه کنید:

- D. Salvatore, *Microeconomics: Theory and Applications* (New York: Macmillan, 1986), ch. 9 (sect. 9.2).

- D. Salvatore, *Microeconomic Theory*, 2nd ed. (New York: McGraw-Hill, 1983), ch. 7 (sect. 7.5).
 - U.S. Department of Commerce, *Survey of Current Business* (Washington, D.C.: U.S. Dept. of Commerce, Monthly).
 - International Monetary Fund, *International Financial Statistics* (Washington, D.C.: International Monetary Fund, *Monthly and Summarized Yearly*).
 - General Agreement on Tariff and Trade, *International Trade* (Geneva: GATT, Yearly).
-

فصل ۷

رشد اقتصادی و تجارت بین‌الملل

۱.۷ مقدمه

تاکنون تمام بحثهای انجام شده دربارهٔ نظریهٔ تجارت ماهیت کاملاً ایستا داشت. به این معنا که با معلوم بودن موجودی عوامل تولید، تکنولوژی و سلیقه‌های یک کشور، در صدد یافتن مزیت نسبی آن کشور و منافع حاصل از تجارت بودیم. به هر حال موجودی عوامل تولید در طول زمان تغییر می‌کند، تکنولوژی بهبود می‌یابد و سلیقه‌ها نیز تغییر می‌کنند. در نتیجه مزیت نسبی نیز در طول زمان تغییر خواهد کرد.

در این فصل با توجه به تغییرات فوق‌الگویی تجارت خود را گسترش می‌دهیم. ما نشان می‌دهیم که چگونه تغییر در موجودی عوامل تولید و پیشرفت تکنولوژی (فن‌آوری) بر روی منحنی امکانات تولید یک کشور تأثیر می‌گذارد. این تغییرات به همراه تغییر در سلیقه‌ها بر روی منحنی عرضه، حجم تجارت، رابطهٔ مبادله و منافع حاصل از تجارت تأثیر خواهد گذاشت.

در قسمت ۲.۷ اثر تغییر در موجودی عوامل تولید را بر منحنی امکانات تولید یک کشور به وسیله نمودار مورد مطالعه قرار داده و قضیهٔ ریبنسکی^۱ را بررسی نموده‌ایم. در قسمت ۳.۷ به شرح انواع پیشرفت تکنولوژی پرداخته و به کمک نمودار اثر این پیشرفت را بر منحنی امکانات تولید نشان می‌دهیم. در قسمت ۴.۷ به بررسی اثر رشد بر تجارت و رفاه در یک کشور بسیار کوچک (با توجه به رابطهٔ مبادله) خواهیم پرداخت. در قسمت ۵.۷ تجزیه و تحلیل خود را به وضعیت پیچیده‌تر مربوط به یک کشور بزرگ گسترش می‌دهیم. سرانجام در قسمت ۶.۷ به بررسی اثر رشد و تغییر در سلیقه‌ها در دو کشور بر حجم و رابطهٔ مبادله می‌پردازیم. در ضمیمه فصل با اثبات رسمی قضیهٔ ریبنسکی به بررسی مسأله رشد در حالت عدم تحرک یک عامل تولید می‌پردازیم و به کمک نمودار پیشرفت فنی هیکس^۲ را ارائه می‌نمائیم. در طول فصل حاضر و ضمیمهٔ آن فرصت استفاده از ابزار تجزیه و تحلیل گسترش یافته در فصول قبل و مشاهدهٔ تجارت در عمل را خواهیم داشت. نوع تجزیه و تحلیل بکار گرفته شده، تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای است. در تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای به بررسی اثر یک تغییر در شرایط اقتصادی بر روی وضعیت تعادل می‌پردازیم بدون اینکه به فرآیند تعدیل در طول زمان و دورهٔ تعدیل توجهی داشته باشیم.

1. Rybczynski

2. Hicksian technical progress

در حالی که تجزیه و تحلیل پویا به بررسی مسیر زمانی تعدیل و فرآیند تعدیل می‌پردازد. نظریه تجارت پویا هنوز دوران کودکی خود را سپری می‌کند. به هر حال تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای به ماکمک می‌کند تا اثر تغییر در موجودی عوامل تولید، تکنولوژی و سلیقه‌ها در طول زمان را بر تجارت بین‌المللی مورد بررسی قرار دهیم.

۲.۷ رشد عوامل تولید

در طول زمان جمعیت یک کشور رشد می‌کند و به همراه آن حجم نیروی کار نیز افزایش می‌یابد. به همین ترتیب با بهره‌برداری از منابع جهت تولید تجهیزات سرمایه‌ای، مقدار ذخیره سرمایه یک کشور افزایش می‌یابد. سرمایه شامل کلیه وسائلی است که توسط نیروی کار ساخته می‌شود، نظیر ماشین‌آلات، کارخانه‌ها، ساختمانهای اداری، تأسیسات و وسائل حمل و نقل و ارتباطات و آموزش و تربیت نیروی انسانی و ... و تمام چیزهایی که باعث می‌شوند تا با بکارگیری آنها توانایی تولید کالاها و خدمات یک کشور افزایش یابد.

اگر چه انواع سرمایه و انواع نیروی کار وجود دارد ولی ما به خاطر سادگی فرض می‌کنیم که تمام واحدهای نیروی کار و سرمایه همگن و یکسان هستند، این فرض را در فصول گذشته نیز در نظر گرفته بودیم. بنابراین با محدود کردن عوامل تولید به دو عامل نیروی کار (L) و سرمایه (K) به راحتی می‌توانیم از نمودارهای دو بعدی جهت تجزیه و تحلیل خود استفاده کنیم. البته در جهان واقعی منابع طبیعی نیز وجود دارد که ممکن است در یک زمان تمام شوند (نظیر معادن) یا در یک نقطه دیگر منابع جدید با کاربردهای جدید کشف شوند.

علاوه بر این فرض می‌کنیم که رشد تولید دو کالا (کالای کاربر X و کالای سرمایه‌بر Y) دارای بازده ثابت نسبت به مقیاس است.

۲.۷ الف رشد نیروی کار و انباشت سرمایه در طول زمان

افزایش موجودی نیروی کار و سرمایه باعث انتقال منحنی امکانات تولید یک کشور به سمت بالا می‌شود. نوع و مقدار انتقال بستگی به میزان رشد نیروی کار و سرمایه دارد. اگر نیروی کار (L) و سرمایه (K) به یک نسبت رشد کنند منحنی امکانات تولید نیز به طور متناوب به سمت بالا انتقال می‌یابد. در نتیجه شیب منحنی‌های تولید قدیم و جدید (قبل و بعد از رشد) در هر نقطه از منحنی یکسان خواهد بود، به طوری که رسم یک خط مستقیم از مبدا از هر نقطه با شیب یکسان عبور خواهد کرد. در این حالت رشد متوازن وجود دارد.

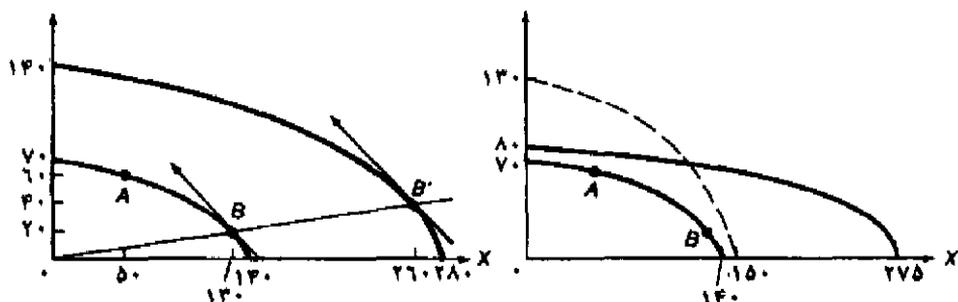
چنانچه فقط موجودی نیروی کار (L) رشد کند، تولید هر دو کالا رشد خواهد کرد زیرا در تولید هر دو کالای X و Y از نیروی کار استفاده شده و نیروی کار می‌تواند جانشین سرمایه نیز بشود. در هر صورت تولید کالای X (کالای کاربر) سریع‌تر از تولید کالای Y (کالای سرمایه‌بر) رشد می‌کند. عکس این

وضعیت زمانی رخ می‌دهد که فقط موجودی سرمایه رشد کند. اگر نیروی کار و سرمایه با نرخهای متفاوتی رشد کنند نیز میزان انتقال را می‌توان به روش مشابه بدست آورد.

نمودار ۱.۷ انواع رشد فرضی عوامل تولید در کشور ۱ را نشان می‌دهد. (رشد عوامل تولید بیش از حد بزرگ نشان داده شده تا نمودار واضح‌تر شود.) تغییرات مربوط به منحنی امکانات تولید کشور ۲ در اثر تغییر در موجودی عوامل تولید در قالب مسائل پایان فصل ارائه شده است.

نمودار سمت چپ ۱.۷ حالت رشد متوازن را با فرض دو برابر شدن نیروی کار (L) و سرمایه (K) در کشور ۱ نشان می‌دهد. با توجه به بازده ثابت نسبت به مقیاس، حداکثر مقدار تولید کشور ۱ در کالای X از ۱۴۰ واحد به ۲۸۰ واحد در کالای Y از ۷۰ واحد به ۱۴۰ واحد افزایش می‌یابد. لازم به یادآوری است که شکل منحنی امکانات تولید بعد از رشد عوامل تولید شبیه منحنی امکانات تولید قبل از رشد است، به طوری که شیب دو منحنی امکانات تولید یکسان است یا نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ در نقاط B و B' مساوی است به طوری که شعاع رسم شده از مبدا مختصات از این دو نقطه عبور می‌کند.

نمودار سمت راست، منحنی امکانات تولید کشور ۱ را قبل از رشد نشان می‌دهد. (با تولید ۷۰ Y یا ۱۴۰ X) در نمودار فوق دو منحنی امکانات تولید دیگر هم رسم شده است، منحنی امکانات تولید پرتنگ مربوط به وضعیتی است که فقط L دو برابر شده و منحنی امکانات تولید خط چین مربوط به وضعیتی است که فقط K دو برابر شده است. وقتی L دو برابر می‌شود، منحنی امکانات تولید روی محور X که کالای کاربر را اندازه‌گیری می‌کند بیشتر انتقال می‌یابد. اگر فقط K دو برابر شود منحنی امکانات تولید روی محور Y که کالای سرمایه‌بر را اندازه‌گیری می‌کند بیشتر انتقال می‌یابد. لازم به یادآوری است



نمودار ۱.۷ رشد نیروی کار و سرمایه در طول زمان

نمودار سمت چپ رشد متوازن را با دو برابر شدن نیروی کار (L) و سرمایه (K) با وجود بازده ثابت نسبت به مقیاس نشان می‌دهد. هر دو منحنی دارای شکل و شیب یکسان هستند به طوری که نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ در طول هر شعاع رسم شده از مبدا مختصات یکسان است. نمودار سمت راست وضعیتی را نشان می‌دهد که در آن L دو برابر شده است. وقتی فقط نیروی کار (L) دو برابر شود، تولید کالای X (کالای کاربر) بیش از کالای Y افزایش می‌یابد (کالای Y کمتر از دو برابر افزایش می‌یابد). از سوی دیگر وقتی K دو برابر می‌شود، تولید کالای Y (کالای سرمایه‌بر) بیش از کالای X افزایش می‌یابد. یعنی تولید کالای X کمتر از دو برابر افزایش می‌یابد (منحنی امکانات رسم شده به صورت خط چین را ببینید).

که وقتی فقط L دو برابر می شود، محصول X کاملاً دو برابر نخواهد شد (یعنی از ۱۴۰ به ۲۷۵ افزایش می یابد). زیرا برای آنکه تولید کالای X دو برابر شود، L و K باید دو برابر شوند. به طور یکسان وقتی فقط K دو برابر می شود، حداکثر محصول Y کمتر از دو برابر خواهد شد (از ۷۰۷ به ۱۲۵۷ افزایش می یابد). وقتی L و K با یک نرخ رشد کنند و بازده ثابت نسبت به مقیاس وجود داشته باشد، بهره وری و در نتیجه بازده L و K قبل و بعد از رشد یکسان خواهد بود. اگر نرخ وابستگی یا نرخ تکفل (نسبت افراد وابسته و غیر شاغل به کل جمعیت) بدون تغییر بماند درآمد سرانه حقیقی و رفاه یک کشور نیز تغییر نخواهد کرد. اگر فقط نیروی کار رشد کند (یا L نسبت به K بیشتر رشد کند)، نسبت $\frac{K}{L}$ کاهش یافته و بهره وری نیروی کار و بازده نیروی کار و درآمد حقیقی سرانه نیز کاهش می یابد. از سوی دیگر اگر فقط موجودی سرمایه رشد کند (یا K نسبت به L بیشتر رشد کند) $\frac{K}{L}$ افزایش یافته و لذا بهره وری نیروی کار، بازده نیروی کار و درآمد حقیقی سرانه نیز افزایش می یابد.

۲.۷ قضیه ریبرینسکی

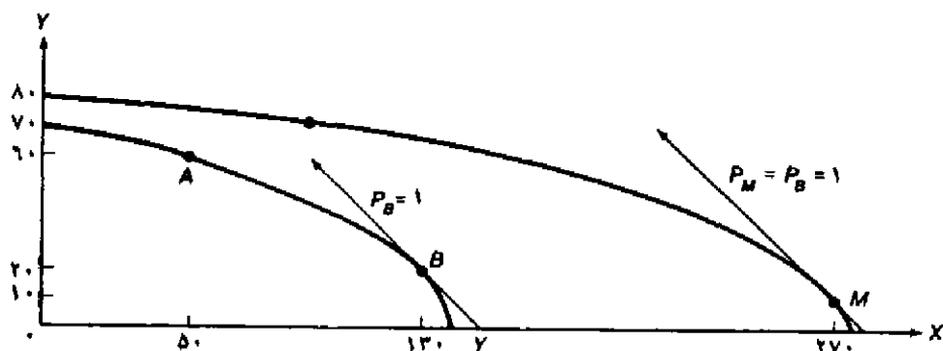
قضیه ریبرینسکی به این واقعیت اشاره می کند که با فرض قیمت های ثابت کالاها چنانچه موجودی یک عامل افزایش یابد، تولید کالایی که از این عامل بیشتر استفاده می کند به نسبت بیشتری افزایش می یابد و تولید کالای دیگر کاهش می یابد. به طور مثال اگر فقط نیروی کار L در کشور ۱ رشد کند مقدار تولید کالای X (کالای کاربر) به نسبت بیشتری افزایش می یابد و تولید کالای (کالای سرمایه بر) در قیمت های ثابت P_X و P_Y کاهش می یابد.

نمودار ۲.۷ منحنی امکانات تولید کشور ۱ را قبل و بعد از آن که نیروی کار دو برابر شده است، نشان می دهد. (همانند نمودار سمت راست ۱.۷). با وجود تجارت ولی قبل از رشد، کشور ۱ در نقطه B ($X=۱۳۰$ و $Y=۲۰۷$) و در قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}=P_B=۱$ تولید می کند. بعد از دو برابر شدن نیروی کار کشور ۱ در نقطه M واقع بر منحنی جدید امکانات تولید در قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}=P_B=۱$ تولید خواهد کرد. در نقطه M کشور ۱ مقدار $X=۲۷۰$ و فقط $Y=۱۰۷$ تولید خواهد کرد. لذا تولید کالای X بیش از دو برابر افزایش می یابد (از ۱۳۰ واحد به ۲۷۰ واحد) و تولید کالای Y کاهش می یابد (همانطور که قضیه ریبرینسکی پیش بینی می کند) با دو برابر شدن نیروی کار (L) و انتقال بخشی از نیروی کار و سرمایه از تولید Y به تولید X ، مقدار تولید کالای X بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت.

اثبات رسمی قضیه ریبرینسکی به کمک نمودار در ضمیمه فصل حاضر ارائه شده است. در اینجا به اثبات نظری و دقیق این قضیه می پردازیم. با رشد یک عامل تولید (مانند L) اگر قیمت کالاها ثابت باقی بماند، قیمت عوامل تولید (یعنی دستمزد W و نرخ بهره r) نیز باید ثابت باقی بمانند. قیمت عوامل تولید در صورتی ثابت باقی خواهند ماند که نسبت $\frac{K}{L}$ و بهره وری L و K نیز در تولید هر دو کالا ثابت و بدون تغییر بماند. تنها راه اشتغال کامل نیروی کار اضافی و ثابت ماندن نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا این است که تولید کالای Y (کالای سرمایه بر) به قدری کاهش یابد که سرمایه کافی K (به همراه اندکی L) برای جذب تمام

نیروی کار اضافی در تولید کالای X (کالای کاربر) آزاد شود. بنابراین در قیمت‌های ثابت، تولید کالای X افزایش می‌یابد و تولید کالای Y کاهش خواهد یافت. در حقیقت بر اثر افزایش نیروی کار، تولید کالای X به نسبت بیشتری افزایش می‌یابد، زیرا بخشی از نیروی کار و سرمایه از تولید کالای Y به تولید کالای X انتقال یافته است. چنین رخدادی «اثر بزرگ‌سازی»^۱ نام دارد و اثبات رسمی آن در قسمت ۱.۷ ضمیمه فصل ارائه شده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت برای آنکه قیمت کالاها (P_Y و P_X) یا نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ تغییر نکند باید قیمت عوامل تولید، W و r ثابت باقی بماند. قیمت عوامل تولید (W و r) نیز زمانی ثابت باقی می‌مانند که نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا ثابت بماند. تنها راه وقوع این وضعیت و جذب تمام نیروی کار اضافی (نیروی کار رشد یافته) کاهش تولید کالای Y و آزاد شدن بخش بزرگتری از $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید Y است، به طوری که از ترکیب سرمایه آزاد شده با نیروی کار اضافی تولید کالای X (در نسبت $\frac{K}{L}$ کوچکتر) افزایش می‌یابد. نتیجه آن که تولید کالای X افزایش و تولید کالای Y کاهش می‌یابد. در واقع افزایش در تولید کالای X بیش از افزایش در نیروی کار است. به طور مشابه وقتی سرمایه افزایش می‌یابد، کالای Y به نسبت بیشتری افزایش یافته و محصول X کاهش می‌یابد. با فرض عدم تحرک یکی از عوامل نتیجه متفاوت بوده و بستگی به این دارد که عامل مزبور همان عاملی است که رشد یافته و یا عامل دیگر است. با استفاده از الگوی عوامل خاص که در ضمیمه فصل ۵ (قسمت ۴.۵) ارائه کردیم به بررسی بیشتر مسأله در قسمت ۲.۷ ضمیمه فصل حاضر پرداخته‌ایم.



نمودار ۲.۷ رشد نیروی کار و قضیه ریژینسکی

با وجود تجارت قبل از رشد کشور ۱ در نقطه B و در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = P_B = 1$ به تولید می‌پردازد (X=۱۳۰ و Y=۲۰ تولید می‌کند). بعد از دو برابر شدن نیروی کار (بدون آن که K تغییر می‌کند)، کشور ۱ در همان قیمت نسبی گذشته $\frac{P_X}{P_Y} = P_B = 1$ و در نقطه M واقع بر منحنی امکانات تولید جدید به تولید می‌پردازد. بنابراین طبق قضیه ریژینسکی تولید کالای X (کالای کاربر) افزایش یافته و تولید کالای Y (کالای سرمایه‌بر) کاهش می‌یابد.

۳.۷ پیشرفت فنی

بسیاری از مطالعات تجربی نشان می‌دهند که بخش اعظمی از افزایش درآمد سرانه در کشورهای صنعتی مربوط به پیشرفت فنی و بخش کوچکی مربوط به انباشت سرمایه بوده است. به هر حال تجزیه و تحلیل پیشرفت فنی از تجزیه و تحلیل رشد عوامل تولید پیچیده‌تر و مشکل‌تر است، زیرا ما از پیشرفت فنی تعاریف مختلفی داریم و انواع پیشرفت فنی وجود دارد که هر کدام با نرخ متفاوتی در تولید یک کالا یا هر دو کالا تأثیر می‌گذارند.

بدین منظور از مهمترین تعاریف مربوط به پیشرفت فنی که توسط اقتصاددان انگلیسی جان هیکس^۱ (برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲) ارائه شده استفاده می‌کنیم. در قسمت ۳.۷ الف انواع پیشرفت فنی از نظر «هیکس» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در قسمت ۳.۷ ب به بررسی اثر انواع مختلف پیشرفت فنی از نظر «هیکس» بر منحنی امکانات تولید یک کشور خواهیم پرداخت. در طول بحث فرض می‌کنیم که قبل و بعد از وقوع پیشرفت فنی بازده ثابت نسبت به مقیاس وجود دارد و پیشرفت فنی برای یک مرتبه و در تمام جنبه‌ها رخ می‌دهد.

۳.۷ الف پیشرفت فنی خنثی، کاراندوز و سرمایه‌اندوز

پیشرفت فنی معمولاً به سه نوع پیشرفت فنی خنثی، پیشرفت فنی کاراندوز و پیشرفت فنی سرمایه‌اندوز تقسیم می‌شود. تمام انواع پیشرفت فنی (صرفنظر از نوع آن) باعث کاهش مقدار نیروی کار و سرمایهٔ مورد نیاز جهت تولید سطح معینی از محصول می‌شوند. انواع پیشرفت فنی از نظر هیکس و اثر هر یک از آنها به صورت زیر می‌باشد.

پیشرفت فنی خنثی، باعث افزایش بهره‌وری L و K به یک نسبت می‌شود، به طوری که نسبت $\frac{K}{L}$ قبل و بعد از پیشرفت فنی بدون تغییر باقی می‌ماند، و این عدم تغییر مشابه عدم تغییر قیمت نسبی عوامل تولید $(\frac{W}{r})$ می‌باشد. به عبارت دیگر با عدم تغییر $(\frac{W}{r})$ جانشینی نیروی کار (L) به جای سرمایه (K) در تولید وجود نداشته و نسبت $\frac{K}{L}$ بدون تغییر خواهد ماند. تنها نتیجه‌ای که از پیشرفت فنی خنثی حاصل می‌شود این است که یک سطح معین از محصول را می‌توان با نیروی کار و سرمایه کمتر تولید کرد.

پیشرفت فنی کاراندوز، باعث افزایش بهره‌وری بیشتر سرمایه نسبت به افزایش بهره‌وری نیروی کار می‌شود. در نتیجه K جانشین L در تولید شده و با وجود عدم تغییر قیمت نسبی عوامل تولید $(\frac{W}{r})$ ، نسبت $\frac{K}{L}$ افزایش می‌یابد. از آنجا که در ازمای بکارگیری هر واحد نیروی کار، سرمایه بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است به این حالت پیشرفت فنی کاراندوز گفته می‌شود. نتیجه‌ای که از این نوع پیشرفت فنی حاصل می‌شود تولید سطح معینی محصول با نیروی کار و سرمایه کمتر ولی نسبت بزرگتر $\frac{K}{L}$ است.

پیشرفت فنی سرمایه‌اندوز، باعث افزایش بهره‌وری بیشتر نیروی کار نسبت به افزایش بهره‌وری سرمایه می‌شود. در نتیجه نیروی کار L جانشین سرمایه K در تولید شده و با وجود عدم تغییر $\frac{W}{r}$ ، نسبت $\frac{K}{L}$ کاهش

قضیه واقعی ۱.۷: تغییر موجودی نسبی عوامل تولید در کشورهای پیشرفته صنعتی

جدول ۱.۷ تغییر در سهم موجودی جهانی منابع تولیدی شش کشور پیشرفته صنعتی را بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۰ نشان می‌دهد. بیشترین تغییر مشاهده شده در جهان مربوط به کاهش سهم سرمایه فیزیکی و تحقیق و توسعه (R&D) در آمریکا و افزایش سهم همین عوامل تولید (سرمایه فیزیکی و R&D) در ژاپن است. آلمان و انگلیس با کاهش سهم سرمایه فیزیکی خود در جهان روبرو بوده‌اند ولی سهم تحقیق و توسعه (R&D) در این دو کشور افزایش یافته است. در فرانسه و کانادا تغییر محسوسی مشاهده نمی‌شود. این تغییرات نشان می‌دهند که مزیت نسبی آمریکا در کالاهای سرمایه‌بر و تکنولوژی‌بر کاهش یافته و در مقابل مزیت نسبی ژاپن در تولید این کالاها به شدت افزایش یافته است. مزیت نسبی آلمان و انگلیس در تولید کالاهای سرمایه‌بر کاهش و در تولید کالاهای تکنولوژی‌بر افزایش یافته است.

جدول ۱.۷ تغییر در گداخت عوامل تولید کشورهای پیشرفته صنعتی نسبت به کل موجودی جهانی بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۰ "درصد"

کشور	سال	سرمایه فیزیکی	تحقیق و توسعه (R&D)	نیروی کار ماهر	نیروی کار نیمه‌ماهر	نیروی کار ماهر	زمین‌های مزروعی
آمریکا	۱۹۶۳	۴۱/۹	۶۲/۵	۲۹/۴	۱۸/۳	۰/۶	۲۷/۴
	۱۹۸۰	۳۳/۶	۵۰/۷	۲۷/۷	۱۹/۱	۰/۱۹	۲۹/۳
ژاپن	۱۹۶۳	۷/۱	۱۶/۲	۷/۸	۱۲/۶	۰/۳	۰/۹
	۱۹۸۰	۱۵/۵	۲۳/۰	۸/۷	۱۱/۵	۰/۲۵	۰/۸
آلمان	۱۹۶۳	۹/۱	۷/۵	۷/۱	۶/۸	۰/۱۴	۱/۳
	۱۹۸۰	۷/۷	۱۰/۰	۶/۹	۵/۵	۰/۰۸	۱/۱
فرانسه	۱۹۶۳	۷/۱	۶/۱	۶/۶	۵/۳	۰/۱۱	۳/۲
	۱۹۸۰	۷/۵	۶/۰	۶/۰	۳/۹	۰/۰۶	۲/۶
انگلیس	۱۹۶۳	۵/۶	۶/۱	۷/۰	۶/۵	۰/۱۴	۱/۰
	۱۹۸۰	۴/۵	۸/۵	۵/۱	۴/۹	۰/۰۹	۱/۰
کانادا	۱۹۶۳	۳/۸	۱/۶	۲/۵	۱/۷	۰/۰۶	۶/۵
	۱۹۸۰	۳/۹	۱/۸	۲/۹	۲/۱	۰/۰۳	۶/۱
سایر کشورها	۱۹۶۳	۲۵/۴	۰/۰	۳۹/۶	۴۸/۸	۹۸/۶۵	۵۹/۶
	۱۹۸۰	۲۷/۳	۰/۰	۴۲/۷	۵۳/۰	۹۹/۳۲	۵۹/۱
		%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰

ماخذ: J. Mutti and P. Morici, *Changing Patterns of U.S. Industrial Activity and Comparative Advantage* (National Planning Association: Washington, D.C., 1983), p. 8.

می‌یابد. از آنجا که در ازاء بکارگیری هر واحد سرمایه، نیروی کار بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است به این حالت پیشرفت فنی سرمایه اندوز گفته می‌شود. نتیجه‌ای که از این نوع پیشرفت فنی حاصل می‌شود تولید سطح معین محصول با نیروی کار و سرمایه کمتر ولی نسبت بزرگتر $\frac{L}{K}$ است (یا نسبت کوچکتر $\frac{K}{L}$). در ضمیمه فصل حاضر یک تفسیر نموداری دقیق از تعاریف هیکس در مورد پیشرفت فنی با استفاده از ابزار پیچیده‌تر ارائه کرده‌ایم.

۳.۷ ب پیشرفت فنی و منحنی امکانات تولید یک کشور

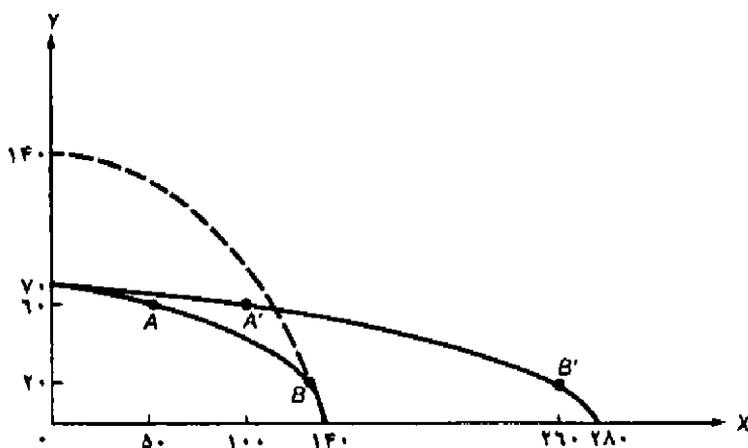
همانند رشد عوامل تولید، انواع پیشرفت فنی نیز باعث انتقال منحنی امکانات تولید به سمت بالا می‌شوند. نوع و مقدار انتقال بستگی به نوع و نرخ پیشرفت فنی در یک کالا یا هر دو کالا دارد. ما در اینجا فقط پیشرفت فنی خنثی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پیشرفت فنی غیر خنثی بسیار پیچیده بوده و بررسی آن فقط با استفاده از روشهای ریاضی که در کتب درسی پیشرفته وجود دارد امکان پذیر است.

با وجود نرخ یکسان پیشرفت فنی خنثی در تولید هر دو کالا منحنی امکانات تولید کشور نیز به طور متناوب در همان جهت نرخ پیشرفت فنی انتقال می‌یابد. در این صورت تغییر در منحنی امکانات تولید دقیقاً شبیه حالت رشد متوازن عوامل تولید است. بنابراین شیب منحنی امکانات تولید قدیم و جدید (قبل و بعد از پیشرفت فنی خنثی) در هر نقطه بدون تغییر باقی می‌ماند به طوری که شعاع رسم شده از میداء مختصات از نقاط با شیب یکسان عبور می‌کند.

به طور مثال فرض کنید که بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در تولید کالای X و Y با وجود بازده ثابت نسبت به مقیاس در تولید هر دو کالا در کشور ۱، دو برابر شود. نمودار مربوط به این نوع پیشرفت فنی شبیه نمودار سمت چپ ۱.۷ است، زیرا فقط عرضه نیروی کار و سرمایه دو برابر شده و نمودار بدون تغییر شکل به سمت بالا انتقال یافته است.

نمودار ۳.۷ منحنی امکانات تولید کشور ۱ را قبل از پیشرفت فنی و بعد از دو برابر شدن بهره‌وری L و K در تولید کالای X یا تولید کالای Y (منحنی امکانات تولید خط چین) نشان می‌دهد.

وقتی بهره‌وری L و K فقط در تولید کالای X دو برابر شود، مقدار تولید کالای X در هر سطح از تولید کالای Y دو برابر خواهد شد. به طور مثال در سطح تولید ثابت ۶۰Y، تولید کالای X از ۵۰ واحد قبل از پیشرفت فنی به ۱۰ واحد پس از پیشرفت فنی افزایش می‌یابد (نقاط A و A' در نمودار ۳.۷). به طور مشابه در سطح تولید ثابت ۲۰Y، تولید کالای X از ۱۳۰ واحد به ۲۶۰ واحد افزایش یافته است (نقاط B و B'). وقتی تمام منابع تولیدی کشور ۱ در تولید کالای X بکار گرفته شود، مقدار تولید X دو برابر خواهد شد (از $140 \times X$ به $280 \times X$) لازم به یاد آوری است که اگر پیشرفت فنی فقط در تولید کالای X رخ دهد در صورت بکارگیری تمام عوامل در تولید کالای Y، سطح تولید از $70Y$ بیشتر نخواهد شد. به کمک یک تجزیه و تحلیل مشابه می‌توان نحوه انتقال منحنی امکانات تولید را در صورت دو برابر شدن بهره‌وری L و K در تولید کالای Y توضیح داد. (منحنی امکانات تولید خط چین را در نمودار ۳.۷ ببینید). دانشجویان باید تفاوت بین نمودار ۳.۷ و نمودار سمت راست ۱.۷ را به دقت مورد بررسی قرار دهند.



نمودار ۳.۷ پیشرفت فنی خنثی

نمودار فوق منحنی امکانات تولید کشور ۱ را قبل از پیشرفت فنی و بعد از دو برابر شدن بهره‌وری L و K در تولید کالای X یا تولید کالای Y (منحنی امکانات تولید خط چین) نشان می‌دهد. لازم به یاد آوری است که اگر کشور ۱ تمام منابع و عوامل تولیدی خود را در تولید کالایی که بهره‌وری L و K در آن دو برابر شده بکارگیرد، فقط تولید آن کالا دو برابر خواهد شد. از سوی دیگر اگر کشور ۱ تمام منابع خود را در تولید کالایی بکارگیرد که هیچ نوع پیشرفت فنی در عوامل تولید آن رخ نداده، همان سطح تولید سابق را می‌تواند تولید کند (در نمودار ۳.۷ مقدار ۷۰Y تولید خواهد شد).

سرانجام باید به این نکته اشاره کنیم که در غیاب تجارت تمام انواع پیشرفتهای فنی باعث افزایش رفاه یک کشور خواهند شد. زیرا با منحنی امکانات تولید بالاتر و همان نیروی کار و جمعیت سابق، هر شهروند بعد از رشد وضعیت بهتری خواهد داشت بدون آنکه از سیاست توزیع مجدد درآمد استفاده کرده باشیم. در ادامه به اثر رشد اقتصادی بر تجارت و رفاه خواهیم پرداخت.

۴.۷ رشد و تجارت: حالت کشور کوچک

در اینجا براساس مطالب دو قسمت قبلی به بررسی اثر رشد بر تولید، مصرف، تجارت و رفاه در حالتی می‌پردازیم که یک کشور به قدری کوچک است که قیمتهای نسبی کالاها پس از رشد و با وجود تجارت تغییری نمی‌کند (به طوری که رابطه مبادله کشور ثابت باقی می‌ماند). در قسمت ۴.۷ الف به بررسی رشد در حالت عمومی، تعریف تولید هم سو با تجارت^۱، تولید ضد تجارت^۲، تولید و مصرف بی‌اثر بر تجارت می‌پردازیم. با استفاده از این تعاریف به بیان نموداری اثر رشد یک عامل در قسمت ۴.۷ ب و تجزیه و تحلیل اثر پیشرفت فنی در قسمت ۴.۷ ج خواهیم پرداخت. در قسمت ۴.۷ د نیز به بررسی وضعیت واقعی‌تر که در آن با وجود تجارت قیمتهای نسبی کالاها تغییر می‌کند می‌پردازیم.

۴.۷ الف اثر رشد بر تجارت

تاکنون ملاحظه کردید که رشد عوامل تولید و پیشرفت فنی باعث انتقال منحنی امکانات تولید به سمت بالا می‌شود. یک سؤال مهم این است که با توجه به نرخ رشد کالاهای قابل صدور (صادراتی) و کالاهای وارداتی چه تغییری در حجم تجارت به وجود می‌آید؟ سؤال بعدی این است که افزایش درآمد ملی بر اثر رشد اقتصادی و بدنبال آن افزایش مصرف چه اثری بر حجم تجارت دارد؟

اگر رشد کالاهای قابل صدور تولید شده در قیمت‌های نسبی ثابت بیش از رشد کالاهای وارداتی باشد، در این صورت رشد تولیدات باعث افزایش متناسب بیشتری در تجارت می‌شود، به چنین حالتی تولید «هم سو با تجارت» می‌گوئیم. در غیر این صورت تولید می‌تواند «ضد تجارت» یا «بی‌اثر بر تجارت» باشد. چنانچه رشد تولیدات منجر به توسعه تجارت به طور متناسب شود، در این صورت تولید اثر خنثی بر تجارت دارد. از طرفی چنانچه مصرف یک کشور از کالاهای وارداتی در قیمتهای ثابت بیش از مصرف کالاهای قابل صدور افزایش یابد، در این صورت اثر مصرفی باعث توسعه تجارت شده و به این حالت مصرف «هم سو با تجارت» می‌گوئیم. در حالت عکس مصرف می‌تواند موجب بروز وضعیت «ضد تجارت» یا «بی‌اثر بر تجارت» شود.

بنابراین تولید و مصرف می‌تواند «هم سو با تجارت» (اگر در قیمتهای نسبی ثابت موجب افزایش بیشتر تجارت شود)، «ضد تجارت» و یا بی‌اثر بر تجارت باشد. تولید در صورتی «هم سو با تجارت» است که کالاهای قابل صدور بیشتری نسبت به کالاهای وارداتی تولید شود. مصرف نیز در صورتی «هم سو با تجارت» است که مصرف کالاهای وارداتی بیش از مصرف کالاهای صادراتی افزایش یابد.

تغییر در حجم تجارت در فرآیند رشد، بستگی به نتیجه خالص آثار مصرفی و تولیدی بر تجارت دارد. چنانچه تولید و مصرف هر دو «هم سو با تجارت» باشند، حجم تجارت سریع‌تر از تولید افزایش می‌یابد. اگر تولید و مصرف هر دو «ضد تجارت» باشند، حجم تجارت به نسبت کمتری از تولید افزایش می‌یابد و حتی ممکن است به طور مطلق کاهش یابد. اگر تولید «هم سو با تجارت» و مصرف «ضد تجارت» باشد (یا برعکس)، تغییر در حجم تجارت بستگی به اثر خالص این دو نیروی متضاد دارد. در یک حالت بسیار بعید ممکن است هم تولید و هم مصرف خنثی باشند و تجارت با همان نرخ رشد تولید افزایش یابد.

از آنجا که رشد دارای انواع مختلف بوده و نرخهای رشد عوامل تولید و پیشرفت فنی نیز متفاوت است و تولید و مصرف نیز می‌تواند هم سو با تجارت، ضد تجارت یا خنثی باشد، اثر نهایی رشد اقتصادی بر تجارت و رفاه از یک حالت به حالت دیگر تغییرات بسیار زیادی خواهد داشت. لذا این رهیافت باید ضرورتاً یک روش طبقه‌بندی شده باشد (اگر این طور باشد، آنگاه نتیجه چنین خواهد بود). در نتیجه ما تنها می‌توانیم به ذکر مثال‌هایی بپردازیم و تحلیل نمائیم که احتمالاً با توجه به نقش نیروهای مختلف در هر حالت خاص، چه اتفاقی رخ خواهد داد.

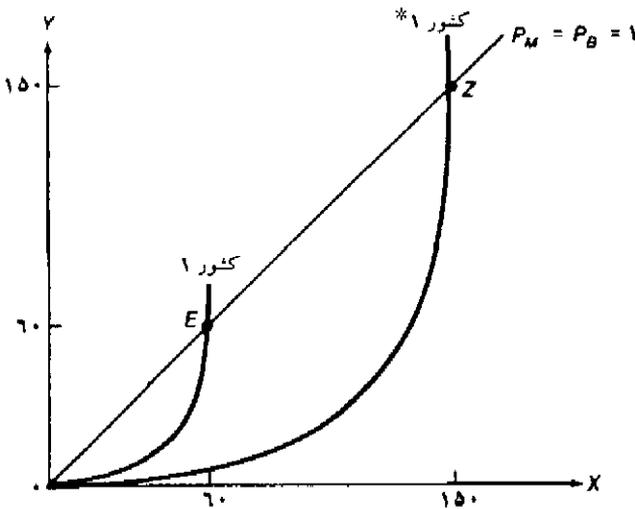
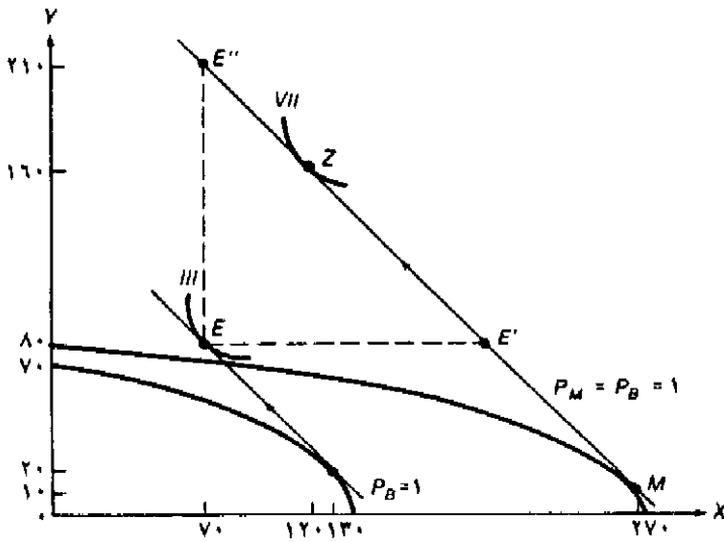
۴.۷ ب تفسیر نموداری رشد عوامل تولید، تجارت و رفاه

نمودار بالای ۴.۷ با استفاده از نمودار ۲.۷ رسم شده است، این نمودار نشان می‌دهد که نیروی کار (L) در کشور ۱ دو برابر شده و نرخ مبادله با وجود رشد و تجارت در این کشور تغییری نکرده است. به عبارت دیگر قبل از تجارت کشور ۱ در نقطه B تولید می‌کرد، سپس در $P_B=1$ با مبادله X با Y به نقطه‌ای واقع بر منحنی بی تفاوتی III می‌رسید. (همانطور که در فصول قبل دیدیم). وقتی نیروی کار در کشور ۱ دو برابر می‌شود، همانطور که در قسمت ۲.۷ الف شرح دادیم، منحنی امکانات تولید به سمت بالا انتقال می‌یابد. اگر کشور ۱ به قدری کوچک باشد که قیمت نسبی کالاها تغییری نکند، با انتقال منحنی امکانات تولید به وضعیت جدید در نقطه تماس M و در $P_M=P_B=1$ به تولید می‌پردازد. تولید کالای X در کشور ۱ و در نقطه M طبق قضیه هریزیسکی، بیش از دو برابر خواهد شد ولی تولید کالای Y کاهش می‌یابد. در سطح $P_M=P_B=1$ کشور یک X را با $1.5 Y$ مبادله کرده و مصرف خود را به نقطه Z واقع بر منحنی بی تفاوتی VII می‌رساند.

از آنجا که تولید کالای X (کالای قابل صدور در کشور ۱) همزمان با کاهش تولید کالای Y افزایش می‌یابد، رشد تولید «هم سو با تجارت» است. بطور مشابه از آنجا که مصرف کالای Y (کالای وارداتی کشور ۱) به طور متناسب بیش از مصرف کالای X افزایش یافته (یعنی نقطه Z در سمت چپ شعاع رسم شده از مبدا به نقطه E واقع شده است) لذا رشد مصرف نیز «هم سو با تجارت» است. با توجه به اینکه تولید و مصرف هر دو «هم سو با تجارت» هستند لذا حجم تجارت به طور متناسب بیش از تولید کالای X افزایش یافته است.

دقت کنید که با وجود رشد و تجارت، منحنی امکانات مصرف کشور ۱ خط مستقیم P_M است که بر منحنی امکانات تولید جدید در نقطه M تماس شده است. واقعیت این است که افزایش مصرف هر دو کالا با وجود رشد و تجارت نشان می‌دهد که هر دو کالا کالای عادی (نرمال) هستند. در صورتی که کالای Y یک کالای پست باشد، کشور ۱ باید مقدار مطلق کمتری از Y مصرف کند (یعنی در سمت راست و پائین نقطه E' روی خط P_M قرار گیرد). به طور مشابه کشور ۱ در صورتی مقدار مطلق کمتری از کالای X مصرف می‌کند که کالای X یک کالای پست باشد (یعنی در سمت چپ و بالای نقطه E' قرار گیرد).

در نمودار پایین ۴.۷ با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد، رشد تجارت در کشور ۱ را با وجود رابطه مبادله ثابت نشان داده‌ایم. با وجود تجارت آزاد قبل از رشد، کشور یک X را با $1.5 Y$ در قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}=P_B=1$ مبادله می‌کند. با وجود تجارت بعد از رشد، کشور ۱، X را با $1.5 Y$ در قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}=P_M=P_B=1$ مبادله می‌کند. خط مستقیم نشان دهنده رابطه مبادله ثابت و قطعه‌ای از منحنی پیشنهاد کشور ۲ (به صورت خط مستقیم) می‌باشد. (قسمت ۴.۴ ب را ببینید). زیرا کشور ۱ به قدری کوچک است که منحنی پیشنهاد آن قبل و بعد از رشد، قطعه‌ای از منحنی پیشنهاد کشور ۲ (کشور بزرگ) را که به صورت خط مستقیم است قطع می‌کند و رابطه مبادله نیز ثابت باقی می‌ماند.



نمودار ۴.۷ رشد عوامل تولید و تجارت: حالت کشور کوچک

نمودار بالایی نشان می‌دهد که بعد از دو برابر شدن X ، کشور ۱، X را با $150Y$ در نرخ $P_M = P_B = 1$ مبادله کرده و به نقطه Z واقع بر منحنی بی تفاوتی VII می‌رسد. با توجه به اینکه هر دو کالا کالاهایی نرمال (عادی) هستند لذا مصرف آنها افزایش یافته است. از آنجا که با دو برابر شدن نیروی کار (۱) مصرف کمتر از دو برابر افزایش یافته است (نقطه Z را با نقطه E مقایسه کنید)، لذا رفاه اجتماعی کشور ۱ کاهش می‌یابد. نمودار پایینی نشان می‌دهد که با وجود تجارت آزاد قبل از رشد، کشور ۱، $60X$ را با $60Y$ در نرخ $\frac{P_X}{P_Y} = P_B = 1$ مبادله می‌کند. با وجود تجارت آزاد پس از رشد، کشور ۱، $150X$ را با $150Y$ در نرخ $\frac{P_X}{P_Y} = P_M = P_B = 1$ مبادله خواهد کرد.

لازم به یادآوری است که وضع کشور ۱ بعد از رشد بدتر شده است، زیرا نیروی کار (و جمعیت) دو برابر شده، در حالی که مصرف کمتر از دو برابر افزایش یافته است (نقطه Z با $120 \times X$ و $120 \times Y$ را پس رشد با نقطه E با $70 \times X$ و $80 \times Y$ قبل از رشد مقایسه کنید). بنابراین مصرف و رفاه کشور ۱ بر اثر چنین رشدی کاهش یافته است. لذا مصرف و رفاه یک شهروند نمونه نیز کاهش می‌یابد. یک شهروند نمونه فردی است که سلیقه‌ای مشابه سلیقه دیگران دارد و از الگوی مصرف کشور پیروی می‌کند ولی با افزایش تعداد شهروندان مصرف او از نظر کمی کاهش یافته است.

۴.۷ ج پیشرفت فنی، تجارت و رفاه

در قسمت ۳.۷ ب ملاحظه کردید که پیشرفت فنی خنثی با نرخ رشد یکسان در تولید هر دو کالا، منجر به افزایش تولید هر دو کالا در قیمت‌های نسبی ثابت خواهد شد. چنانچه مصرف هر کالا در داخل کشور به طور متناسب افزایش یابد، حجم تجارت نیز با همین نرخ و با ثابت بودن «رابطه مبادله» افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر توسعه و گسترش خنثی (یکسان) در تولید و مصرف منجر به گسترش تجارت با همان نرخ می‌شود. با تولید خنثی (بی‌اثر بر تجارت) و مصرف «هم‌سو با تجارت» حجم تجارت بیش از تولید افزایش می‌یابد. با تولید خنثی بر تجارت و مصرف ضد تجارت، حجم تجارت کمتر از تولید افزایش می‌یابد. بهرحال صرف‌نظر از تغییرات در حجم تجارت، با ثابت بودن نیروی کار L، جمعیت و ثابت بودن رابطه مبادله، رفاه هر شهروند نمونه افزایش می‌یابد.

با پیشرفت فنی خنثی در تولید کالاهای قابل صدور فقط حالت «هم‌سو با تجارت» وجود دارد. به طور مثال اگر پیشرفت فنی خنثی فقط در تولید کالای X و در کشور ۱ رخ دهد، آنگاه منحنی امکانات تولید کشور ۱ در طول محور Xها گسترش می‌یابد (نمودار ۷.۳ را ببینید). با وجود رابطه مبادله ثابت و وقتی تولید کالای Y کاهش می‌یابد (همانند نمودار ۴.۷)، تولید کالای X در کشور ۱ بیش از آنچه در نمودار ۴.۷ دیده می‌شود افزایش خواهد یافت. کشور ۱ به نقطه بالاتری واقع بر منحنی بی‌تفاوتی VII می‌رسد و حجم تجارت بیش از آنچه در شکل ۴.۷ ملاحظه می‌شود افزایش خواهد یافت. نکته حائز اهمیت این است که با نیروی کار L ثابت و جمعیت ثابت، رفاه هر شهروند نمونه در این وضعیت افزایش یافته است. (برعکس حالتی که فقط نیروی کار افزایش می‌یافت، نمودار ۴.۷).

از سوی دیگر پیشرفت فنی خنثی در تولید کالای Y (کالای وارداتی) ضد تجارت است و منحنی امکانات تولید کشور ۱ فقط در طول محور Y گسترش می‌یابد (منحنی خط چین رسم شده در نمودار ۳.۷). اگر رابطه مبادله، سلیقه‌ها و جمعیت بدون تغییر باقی بماند، حجم تجارت رو به کاهش گذاشته ولی رفاه ملی افزایش می‌یابد. این وضعیت شبیه حالتی است که فقط سرمایه در کشور ۱ رشد کند، این وضعیت را در قسمت ۵.۷ ج بررسی کرده‌ایم. در حالتی که تغییر پیشرفت فنی با نرخ‌های متفاوتی رخ می‌دهد، تغییر در تولید کالاها ممکن است منجر به افزایش یا کاهش در حجم تجارت شود ولی رفاه همواره افزایش می‌یابد. چنین استدلالی در مورد پیشرفت فنی غیرخنثی نیز صدق می‌کند. بنابراین با توجه به نوع پیشرفت فنی تجارت ممکن است کاهش یا افزایش یابد ولی رفاه اجتماعی یک کشور کوچک همیشه افزایش خواهد یافت.

۵.۷ رشد و تجارت: حالت کشور بزرگ

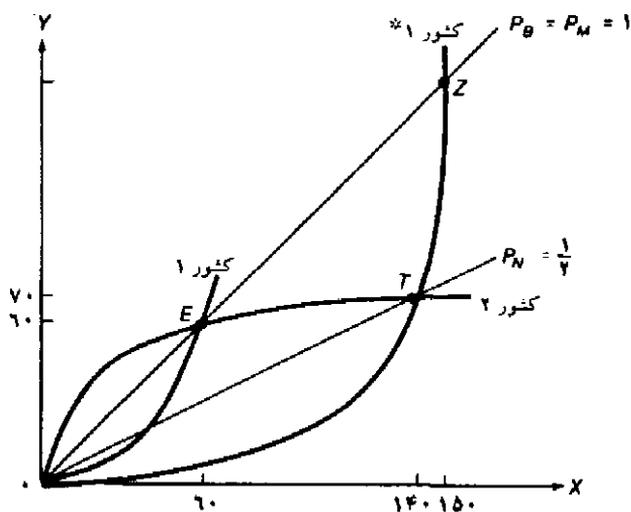
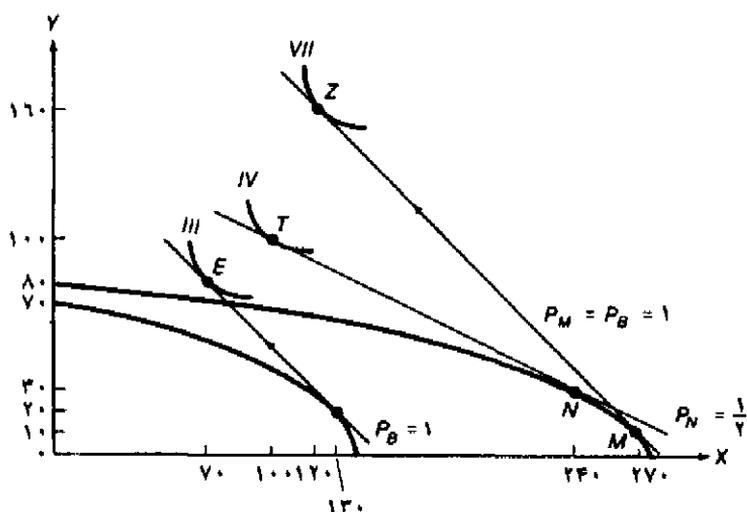
در این قسمت از بحث ارائه شده در قسمت ۴.۷ جهت تجزیه و تحلیل اثر رشد بر تولید، مصرف، تجارت و رفاه یک کشور بزرگ استفاده می‌کنیم، در این حالت قیمت نسبی کالاها در تجارت تغییر می‌کند (زیرا رابطه مبادله کشور بزرگ نیز تغییر خواهد کرد). در قسمت ۵.۷ الف به بررسی اثر رشد بر رابطه مبادله و رفاه می‌پردازیم. در قسمت ۵.۷ ب به بررسی وضعیتی می‌پردازیم که رشد به تنهایی باعث افزایش رفاه می‌شود ولی به قدری رابطه مبادله را منحرف می‌کند که ممکن است رفاه کشور نسبت به قبل از رشد بدتر شود. سرانجام در قسمت ۵.۷ ج به بررسی حالتی از رشد می‌پردازیم که باعث بهبود رابطه مبادله و افزایش رفاه کشور می‌شود.

۵.۷ الف رشد، رابطه مبادله و رفاه کشور بزرگ

با وجود رشد، صرفنظر از نوع آن، حجم تجارت یک کشور در قیمت‌های ثابت افزایش یافته و به دنبال آن رابطه مبادله نیز بدتر می‌شود، چنانچه رشد صرفنظر از نوع آن باعث افزایش حجم تجارت در قیمت‌های ثابت شود، آنگاه رابطه مبادله بدتر می‌شود، چنانچه رشد باعث کاهش حجم تجارت یک کشور در قیمت‌های ثابت شود، رابطه مبادله بهبود می‌یابد. این وضعیت «اثر رابطه مبادله» ناشی از رشد نامیده می‌شود. اثر رشد بر رفاه یک کشور بستگی به نتیجه خالص «اثر ثروتی» و «اثر رابطه مبادله» دارد. اثر ثروتی عبارت است از تغییر در تولید سرانه کارگر بر اثر رشد. یک اثر ثروتی مثبت به تنهایی باعث افزایش رفاه یک کشور می‌شود. در غیر این صورت رفاه یک کشور ممکن است کاهش یابد یا بدون تغییر باقی بماند. اگر اثر ثروتی مثبت باشد و رابطه مبادله یک کشور نیز بر اثر رشد بهبود یابد، رفاه کشور قطعاً افزایش خواهد یافت. اگر اثر ثروتی منفی بوده و رابطه مبادله نیز بهبود نیابد، رفاه کشور قطعاً کاهش خواهد یافت. چنانچه اثر ثروتی و اثر رابطه مبادله در جهت مخالف یکدیگر تغییر کنند، رفاه کشور ممکن است کاهش یابد، افزایش یابد یا بدون تغییر باقی بماند، نتیجه بستگی به برآیند این نیروهای مخالف دارد.

به طور مثال اگر در کشور ۱ فقط نیروی کار دو برابر شود اثر ثروتی به تنهایی باعث کاهش رفاه کشور می‌شود. این حالت را در نمودار ۴.۷ نشان داده‌ایم. از سوی دیگر از آنجاکه این نوع رشد باعث افزایش حجم تجارت کشور ۱ در سطح قیمت $P_M = P_B = 1$ می‌شود، رابطه مبادله کشور ۱ کاهش می‌یابد. بنابراین با توجه به دو دلیل فوق رفاه کشور ۱ کاهش می‌یابد. این حالت را در نمودار ۵.۷ ملاحظه می‌کنید.

نمودار ۵.۷ کاملاً شبیه نمودار ۴.۷ است با این تفاوت که در اینجا با یک کشور بزرگ روبرو هستیم به طوری که قیمت نسبی کالاها تغییر خواهد کرد. با بدتر شدن رابطه مبادله از $P_M = P_B = 1$ به $P_N = \frac{1}{4}$ (با وجود رشد و تجارت) کشور ۱ در نقطه N به تولید می‌پردازد، سپس $X = 140$ را با $Y = 70$ کشور ۲ مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه T واقع بر منحنی بی‌تفاوتی IV می‌رساند. از آنجاکه رفاه کشور ۱ بدون آنکه تأثیر زیادی بر رابطه مبادله مشاهده شود، کاهش یافته است (زیرا اثر ثروتی منفی بوده است). حال که رابطه مبادله کاملاً بدتر شده، رفاه کشور ۱ مقدار بیشتری کاهش خواهد یافت. این کاهش بیشتر رفاه در منحنی بی‌تفاوتی III که پایین‌تر از منحنی بی‌تفاوتی IV قرار دارد، انعکاس می‌یابد.



نمودار ۵.۷ رشد و تجارت: حالت کشور بزرگ

نمودار ۵.۷ مشابه نمودار ۴.۷ است، با این تفاوت که در اینجا کشور ۱ کشوری بزرگ است و لذا باعث تغییر رابطه مبادله می‌شود. با بدتر شدن رابطه مبادله از $P_M = P_B = 1$ به $P_N = \frac{1}{Y}$ ، با وجود رشد و تجارت کشور ۱ در نقطه N تولید کرده و سپس ۱۴۰ واحد X را با ۷۰ واحد کالای Y کشور ۲ مبادله می‌کند، به این ترتیب مصرف خود را به نقطه T روی منحنی بی‌تفاوتی IV می‌رساند (نمودار بالایی را ببینید).

از آنجا که منحنی بی‌تفاوتی IV پایین‌تر از منحنی بی‌تفاوتی VII قرار دارد، رفاه کشور ۱ کاهش یافته است. در نمودار پایینی با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد اثر این نوع رشد را بر حجم تجارت و رابطه مبادله در دو حالت تأثیر بر رابطه مبادله و عدم تأثیر بر آن نشان داده‌ایم.

در نمودار بالایی ۵.۷ اثر این نوع رشد بر حجم تجارت و رابطه مبادله به وسیله منحنی‌های پیشنهاد (درحالتی که رابطه مبادله کشور ۱ ثابت مانده و یا تغییر می‌کند) نشان داده شده است. (همانند نمودار پایینی ۴.۷).

۵.۷ ب رشد فلاکت بار

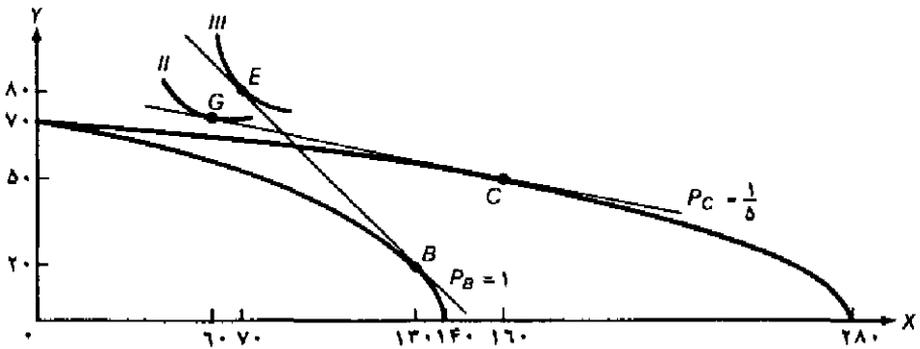
حتی اگر اثر ثروتی به تنهایی باعث افزایش رفاه یک کشور شود، ممکن است رابطه مبادله به قدری بدتر شود که باعث کاهش رفاه یک کشور گردد. این وضعیت توسط «بگ واتی»^۱ «رشد فلاکت بار»^۲ نامیده شد، و به وسیله نمودار ۶.۷ تفسیر گردیده است.

نمودار ۶.۷ با استفاده از نمودار ۳.۷ بدست آمده، به طوری که منحنی امکانات تولید کشور ۱ را قبل و بعد از دو برابر شدن بهره‌وری نیروی کار و سرمایه بر اثر پیشرفت فنی خنثی در تولید کالای X نشان می‌دهد. اثر ثروتی به تنهایی باعث افزایش رفاه کشور ۱ در قیمت‌های ثابت می‌شود زیرا با ثابت بودن جمعیت و عدم تغییر نیروی کار تولید X افزایش یافته است. به هر حال چون این نوع پیشرفت فنی باعث افزایش حجم تجارت می‌شود رابطه مبادله کشور ۱ بدتر می‌شود. به طور مثال با بدتر شدن رابطه مبادله از $P_B=1$ به $P_C=\frac{1}{5}$ ، کشور ۱ در نقطه C به تولید می‌پردازد، سپس ۱۰۰ واحد کالای X را در مقابل فقط ۲۰ Y مبادله کرده و به نقطه G واقع بر منحنی بی تفاوتی II می‌رسد (منحنی بی تفاوتی II پایین تر از منحنی بی تفاوتی III قرار دارد، نقطه E واقع بر منحنی بی تفاوتی III مربوط به کشور ۱ در وضعیت تجارت آزاد و قبل از رشد است).

رشد فلاکت بار احتمالاً به صورتهای زیر در کشور L بوجود می‌آید:

(الف) وقتی رشد باعث افزایش قابل ملاحظه صادرات کشور در رابطه مبادله ثابت گردد. (ب) کشور ۱ کشوری بزرگ بوده و تلاش برای توسعه صادرات باعث بدتر شدن رابطه مبادله شود، (ج) کشش درآمدی تقاضا در کشور ۲ (یا بقیه کشورهای جهان) برای صادرات کشور ۱ بسیار کم باشد به طوری که رابطه مبادله کشور ۱ به طور قابل توجهی بدتر شود، (د) کشور ۱ وابستگی بسیار زیادی به تجارت داشته باشد به طوری که بدتر شدن رابطه مبادله منجر به کاهش رفاه ملی گردد.

به نظر می‌رسد که رشد فلاکت‌بار در دنیای واقعی چندان رواجی ندارد. احتمالاً چنین رشدی بیشتر در کشورهای در حال توسعه (به جای کشورهای توسعه یافته) رخ می‌دهد. اگر چه رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در طول زمان بدتر شده، ولی افزایش در تولید قدری از این تنزل رابطه مبادله را بهبود بخشیده و درآمدهای سرانه حقیقی و رفاه در مجموع بهتر شده است. چنانچه نرخ رشد جمعیت کشورهای در حال توسعه از نرخ رشد دهه‌های اخیر کمتر شود، در این صورت درآمدهای سرانه حقیقی با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد. به این سؤالات و بسیاری از سؤالات دیگر به طور کامل در فصل ۱۱ پاسخ می‌دهیم. در فصل ۱۱ به بررسی تجارت بین الملل و توسعه اقتصادی خواهیم پرداخت.



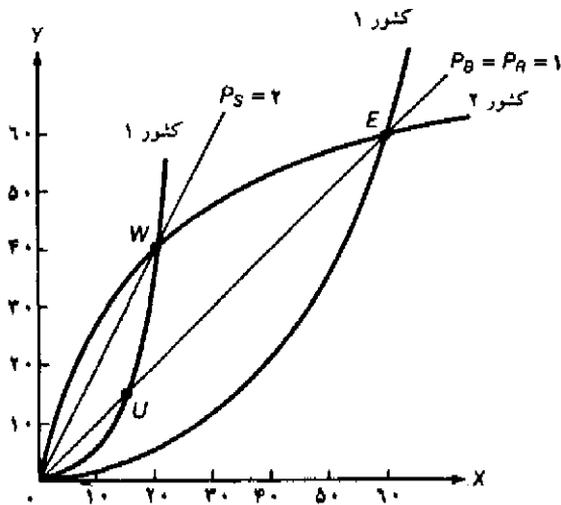
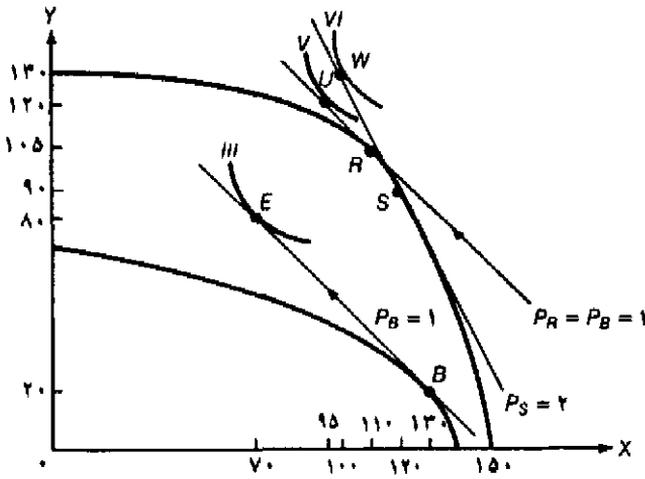
نمودار ۶.۷ رشد فلاکت بار

نمودار فوقی با استفاده از منحنی امکانات تولید کشور ۱ (نمودار ۳.۷) قبل و بعد از پیشرفت فنی خنثی که باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار L و سرمایه K در تولید کالای X می‌شود، رسم گردیده است. با وجود این نوع پیشرفت فنی، اثر ثروتی به تنهایی باعث افزایش رفاه کشور ۱ می‌شود. ولی به‌رحال رابطه مبادله کشور ۱ به طور جدی آسیب دیده و از $P_B = 1$ به $P_C = \frac{1}{5}$ می‌رسد، به طوری که تولید کشور ۱ نیز به نقطه C خواهد رسید، در این نقطه کشور ۱، ۱۰۰ واحد کالای X را فقط با ۲۰ Y مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه G روی منحنی بی‌تفاوتی III می‌رساند. (منحنی بی‌تفاوتی II پایین‌تر از منحنی بی‌تفاوتی III قرار دارد، نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III مربوط به کشور ۱ در وضعیت تجارت آزاد و قبل از رشد است).

۵.۷ ج تفسیر نموداری منافع حاصل از رشد و تجارت

حال به بررسی حالتی می‌پردازیم که فقط سرمایه K (عامل کمیاب در کشور ۱) در کشور ۱ دو برابر شود به طوری که اثر ثروتی به تنهایی باعث افزایش رفاه کشورها گردد. نتایج بدست آمده شباهت بسیاری با حالت پیشرفت فنی خنثی در تولید کالای Y (کالای سرمایه‌بر) در کشور ۱ دارد. از آنجا که چنین رشدی باعث کاهش حجم تجارت در قیمت‌های ثابت می‌شود، رابطه مبادله کشور ۱ بهبود می‌یابد. با توجه به آثار مثبت «اثر ثروتی» و «اثر رابطه مبادله»، رفاه کشور ۱ قطعاً بهبود می‌یابد. این نتیجه را به صورت نمودار ۷.۷ ملاحظه می‌کنید.

نمودار بالایی ۷.۷ منحنی امکانات تولید کشور ۱ را قبل از رشد و بعد از آنکه K دو برابر شده نشان می‌دهد (منحنی امکانات تولید خط چین در نمودار ۱.۷). در قیمت نسبی ثابت $P_B = 1$ ، کشور ۱ باید ۱۱۰ X و ۱۰۵ Y تولید کند (نقطه K در نمودار بالایی ۷.۷)، سپس ۱۵ X را با ۱۵ Y کشور ۲ مبادله کرده و مصرف خود را به نقطه A واقع بر منحنی بی‌تفاوتی V می‌رساند. با توجه به اینکه مقدار نیروی کار L و جمعیت تغییری نکرده است، این نوع رشد باعث افزایش رفاه کشور ۱ می‌شود. علاوه بر این از آنجا که حجم تجارت کشور ۱ در قیمت‌های ثابت کاهش می‌یابد (با وجود تجارت آزاد و قبل از رشد در نقطه A) رابطه مبادله کشور ۱ از $P_R = P_B = 1$ به $P_S = 2$ بهبود می‌یابد. در $P_S = 2$ ، کشور ۱،



نمودار Y.Y رشدی که باعث بهبود رابطه مبادله و رفاه کشور ۱ می‌شود

اگر K (عامل کمیاب در کشور ۱) دو برابر شود، تولید بدون تغییر رابطه مبادله $P_R = P_B = 1$ در نقطه R انجام می‌شود (نمودار بالایی را ببینید) کشور ۱ می‌تواند $15X$ را با $15Y$ کشور ۲ مبادله کند و مصرف خود را به نقطه U واقع بر منحنی بی‌تفاوتی V برساند. چنانچه کشور ۱ کشوری بزرگ باشد رابطه مبادله بهبود می‌یابد زیرا در نرخ $P_R = P_B = 1$ کشور ۱ تمایل دارد که از کالای X کمتر صادر کند. در $P_S = 2$ ، کشور ۱ در نقطه S تولید کرده و ۲۰ واحد X را با $20Y$ کشور ۲ مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه W واقع بر منحنی بی‌تفاوتی VI می‌رساند. رفاه کشور ۱ به علت دو "اثر ثروتی" و "اثر رابطه مبادله" افزایش یافته است. در نمودار پایینی با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد اثر این نوع رشد را بر حجم تجارت و رابطه مبادله در دو حالت تغییر و عدم تغییر رابطه مبادله کشور ۱ نشان داده‌ام. این نمودار را با نمودار ۵.۷ مقایسه کنید.

۱۲۰X و ۹۰Y در نقطه S تولید کرده سپس ۲۰ واحد X را با ۴۰ واحد Y کشور ۲ مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه W روی منحنی بی‌تفاوتی VI می‌رساند. بنابراین به علت وجود «اثر ثروتی» و «اثر رابطه مبادله» رفاه کشور ۱ افزایش می‌یابد.

نمودار پایینی ۷.۷ با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد اثر این نوع رشد را بر حجم تجارت و رابطه مبادله در دو حالت تغییر و عدم تغییر رابطه مبادله کشور ۱ نشان می‌دهد. خواننده باید نمودار ۷.۷ را وقتی هر دو اثر ثروتی و اثر رابطه مبادله تأثیر مطلوب دارند (زیرا رفاه کشور ۱ به علت وجود هر یک از دو اثر ثروتی و یا اثر رابطه مبادله افزایش می‌یابد) با نمودار ۵.۷ که هر دو اثر نامطلوب بوده و باعث کاهش رفاه کشور ۱ می‌شود به دقت مورد مقایسه قرار دهد.

۶.۷ رشد، تغییر در سلیقه‌ها و تجارت در دو کشور

تاکنون فرض کرده بودیم که رشد فقط در کشور ۱ اتفاق می‌افتد. در نتیجه منحنی امکانات تولید و منحنی پیشنهاد کشور ۱ انتقال می‌یابد. حال تجزیه و تحلیل خود را به حالتی که رشد در دو کشور اتفاق می‌افتد گسترش می‌دهیم. با وجود رشد در هر دو کشور منحنی‌های امکانات تولید و منحنی‌های عرضه دو کشور انتقال می‌یابد. در اینجا با استفاده از منحنی‌های عرضه به تجزیه و تحلیل اثر رشد و تغییر در سلیقه‌ها در دو کشور می‌پردازیم.

۶.۷ الف رشد و تجارت در دو کشور

نمودار ۸.۷ اثر انواع رشد در یک کشور یا دو کشور را بر حجم تجارت و رابطه مبادله نشان می‌دهد. فرض می‌کنیم که هر دو کشور بزرگ هستند. منحنی‌های «۱» و «۲» منحنی‌های پیشنهاد دو کشور ۱ و ۲ قبل از رشد هستند. «۱*» و «۲*» و «۱'» و «۲'» به ترتیب منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و ۲ با توجه به انواع مختلف رشد می‌باشند. به خاطر شلوغ نشدن نمودار، خط قیمت نسبی کالا مربوط به هر نقطه تعادل رسم نشده است. در هر صورت رابطه مبادله کشور ۱ (با $\frac{P_X}{P_Y}$ در هر نقطه تعادل) از تقسیم مقدار کالای Y مبادله شده بر مقدار کالای X مبادله شده در همان نقطه بدست می‌آید. رابطه مبادله کشور ۲ در همین نقطه تعادل نیز از معکوس کردن رابطه مبادله کشور ۱ بدست می‌آید.

با توجه به منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و ۲ قبل از رشد، کشور ۱، X را با ۶۰Y و کشور ۲ در نرخ $P_B=1$ مبادله می‌کند (نقطه تعادل I_A را ببینید). اگر نیروی کار در کشور ۱ دو برابر شود (همانند نمودار ۵.۷، منحنی‌های پیشنهاد در جهت عقربه‌های ساعت از «۱» به «۱*» و «۲» به «۲*» گردد می‌کند و کشور ۱، X را ۱۴۰Y با ۷۰Y کشور ۲ مبادله می‌کند (نقطه I_B). در این حالت رابطه مبادله کشور ۱ بدتر شده و به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = \frac{70Y}{140X} = \frac{1}{2}$ می‌رسد، در مقابل رابطه مبادله کشور ۲ بهبود یافته و به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = 2$ افزایش می‌یابد.

اگر رشد فقط در کشور ۲ اتفاق افتد و منحنی پیشنهاد این کشور در خلاف جهت عقربه ساعت از ۲ به ۲* گرددش نماید، به نقطه تعادل E_P می‌رسیم. به طور مثال از دو برابر شدن K (عامل فراوان در کشور ۲)

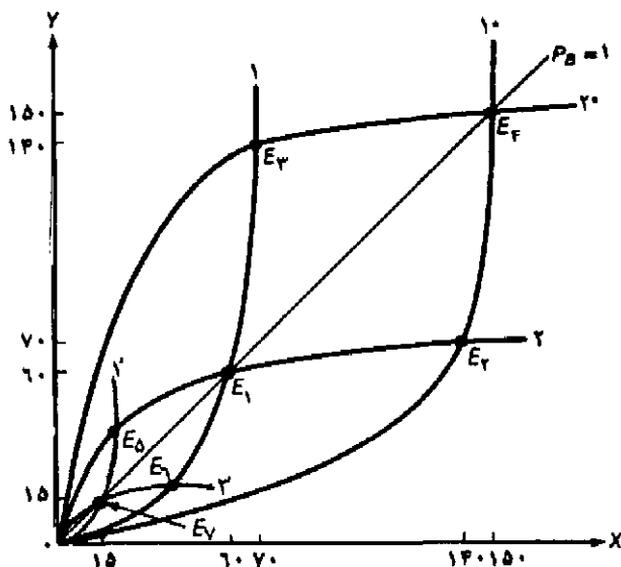
به این نقطه تعادل می‌رسیم. در نقطه E_p کشور ۲، Y را با X کشور ۱ مبادله می‌کند، بنابراین رابطه مبادله کشور ۲ به سطح $\frac{P_Y}{P_X} = \frac{1}{2}$ تنزل یافته و رابطه مبادله کشور ۱ به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = 2$ بهبود می‌یابد. با توجه به رشد در هر دو کشور و منحنی‌های پیشنهاد 1^* و 2^* به نقطه تعادل E_p می‌رسیم. حجم تجارت به $140X$ در ازاء $140Y$ افزایش می‌یابد ولی رابطه مبادله هر دو کشور در سطح ۱ باقی می‌ماند.

از سوی دیگر چنانچه سرمایه K در کشور ۱ دو برابر شود (همانند نمودار ۷.۷) منحنی پیشنهاد در جهت خلاف عقربه ساعت از 1 به $1'$ گردش نموده و به نقطه تعادل E_p می‌رسیم. در این وضعیت کشور ۱ باید 20 واحد کالای X را با 40 واحد کالای Y کشور ۲ مبادله کند، در اینصورت رابطه مبادله کشور ۱ بهبود یافته و به 2 می‌رسد و رابطه مبادله کشور ۱ تنزل یافته و به $\frac{1}{4}$ خواهد رسید. چنانچه فقط نیروی کار L کشور ۲ به نحوی رشد کند که منحنی پیشنهاد این کشور در جهت عقربه ساعت گردش کند و به $2'$ برسد، آنگاه نقطه تعادل E_p را خواهیم داشت. به طور مثال با دو برابر شدن L (عامل کمیاب در کشور ۲) به این نقطه تعادل می‌رسیم. سپس کشور دو Y را با $40X$ کشور ۱ مبادله می‌کند، رابطه مبادله کشور ۲ به $2 = \frac{P_Y}{P_X}$ افزایش یافته و رابطه مبادله کشور ۱ به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = \frac{1}{2}$ کاهش می‌یابد. چنانچه رشد در هر دو کشور به نحوی اتفاق افتد که منحنی پیشنهاد کشور ۱ در خلاف جهت عقربه ساعت گردش کرده و به $1'$ برسد و منحنی پیشنهاد کشور ۲ نیز به $2'$ برسد، آنگاه حجم تجارت فقط در حد مبادله $15X$ با $15Y$ بوده و رابطه مبادله هر دو کشور بدون تغییر در سطح ۱ ثابت باقی می‌ماند. (تعادل نقطه E_p را ببینید).

با وجود رشد متوازن یا پیشرفت فنی خشی در تولید هر دو کالا در دو کشور، منحنی‌های پیشنهاد دو کشور به خارج انتقال یافته و هر یک به محورهایی که کالای قابل صدور را اندازه‌گیری می‌کنند، نزدیکتر می‌شوند. در چنین حالتی حجم تجارت افزایش خواهد یافت و رابطه مبادله ممکن است بدون تغییر مانده یا به نفع یک کشور بهبود یافته و به ضرر کشور مقابل تنزل یابد، نتیجه نهائی بستگی به شکل منحنی‌های پیشنهاد هر کشور (درجه انحنای هر منحنی) و مقدار چرخش این منحنی‌ها دارد.

۶.۷ ب تغییر در سلیقه‌ها و تجارت در دو کشور

در طول زمان نه فقط اقتصاد رشد می‌کند بلکه سلیقه‌ها نیز تغییر می‌کند. همانطور که دیدید رشد از طریق تغییر منحنی امکانات تولید یک کشور بر روی منحنی‌های پیشنهاد آن کشور تأثیر می‌گذارد. به طور مشابه تغییر در سلیقه‌ها از طریق تغییر در نقشه منحنی بی‌تفاوتی یک کشور بر روی منحنی‌های پیشنهاد تأثیر می‌گذارد. اگر تمایل کشور ۱ به خرید کالای Y (کالای قابل صدور کشور ۲) افزایش یابد، در این صورت این کشور حاضر است مقدار بیشتری کالای X (کالای قابل صدور کشور ۱) در ازاء واردات هر واحد کالای Y صادر نماید. به عبارت دیگر می‌توان گفت کشور ۱ حاضر است در ازاء صدور مقدار معینی کالای X مقدار کمتری کالای Y دریافت کند. این تغییر تمایل باعث می‌شود که منحنی پیشنهاد کشور ۱ در جهت عقربه ساعت گردش کرده و از 1 به 1^* برسد (نمودار ۸.۷)، در نتیجه حجم تجارت افزایش می‌یابد ولی رابطه مبادله کشور ۱ کاهش خواهد یافت.



نمودار A.Y رشد و تجارت در هر دو کشور

اگر L (عامل فراوان در کشور ۱) دو برابر شود، منحنی پیشنهاد کشور ۱ از 1^* به 1^* چرخش می‌کند و با حجم تجارت بیشتر و رابطه مبادله کمتر کشور ۱ به نقطه تعادل E_2 می‌رسد. اگر K (عامل فراوان در کشور ۲) افزایش یابد، منحنی پیشنهاد کشور ۲ از 2^* به 2^* چرخش می‌کند و در حجم تجارت بیشتر و رابطه مبادله کمتر کشور ۲ به نقطه تعادل E_3 می‌رسد. چنانچه K در کشور ۱ دو برابر شود منحنی پیشنهاد به منحنی پیشنهاد 1^1 تبدیل شده، حجم تجارت کاهش می‌یابد و رابطه مبادله کشور ۱ افزایش خواهد یافت. چنانچه L در کشور ۲، افزایش یابد، منحنی پیشنهاد این کشور به 2^1 رسیده تعادل به نقطه E_6 همراه با کاهش حجم تجارت و بهبود در رابطه مبادله می‌رسد. چنانچه منحنی‌های پیشنهاد در کشور به طور همزمان به 1^1 و 2^1 برسد، حجم تجارت کاهش یافته (نقطه E_7 را ببینید) و رابطه مبادله دو کشور بدون تغییر باقی می‌ماند.

از سوی دیگر با تغییر سلیقه کشور ۲ و تمایل این کشور به خرید بیشتر کالای X، منحنی پیشنهاد کشور ۲ در خلاف جهت عقربه ساعت از 2^* به 2^* گردش کرده، حجم تجارت افزایش می‌یابد ولی رابطه مبادله این کشور کاهش خواهد یافت. چنانچه سلیقه‌های دو کشور در جهت مخالف آنچه گفته شد تغییر نماید منحنی‌های پیشنهاد نیز در جهت مخالف آنچه شرح دادیم گردش خواهند کرد. چنانچه سلیقه‌ها در دو کشور تغییر کند منحنی‌های پیشنهاد هر دو کشور انتقال و چرخش خواهند داشت. همانند حالت رشد، تغییر در حجم تجارت و رابطه مبادله به نوع و درجه تغییر در سلیقه‌های هر کشور بستگی دارد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که با وجود رشد و تغییر سلیقه‌ها در دو کشور، منحنی‌های پیشنهاد دو کشور انتقال می‌یابد، حجم تجارت و رابطه مبادله نیز تغییر می‌کند. صرف نظر از منبع تغییر (رشد یا سلیقه) هر انتقال منحنی پیشنهاد به سمت محوری که کالای قابل صدور را اندازه‌گیری می‌کند به معنی گسترش

تجارت در قیمت‌های ثابت و کاهش رابطه مبادله آن کشور است. انتقال منحنی پیشنهاد کشور در جهت مخالف باعث کاهش حجم تجارت در قیمت‌های ثابت و بهبود رابطه مبادله آن کشور می‌شود. در ازاء یک انتقال معین در منحنی پیشنهاد هر چه انحنای منحنی پیشنهاد یک کشور از انحنای منحنی پیشنهاد طرف مقابل تجاری بیشتر باشد، رابطه مبادله نیز بیشتر تغییر خواهد کرد.

قضیه واقعی ۲.۷: تغییر در الگوی مزیت نسبی در کشورهای پیشرفته صنعتی

جدول ۲.۷ تغییر در نسبت صادرات به واردات ($\frac{X}{M}$) شش کشور پیشرفته صنعتی را در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۹ نشان می‌دهد. مهمترین تغییرات مشاهده شده در جدول مربوط به افزایش مزیت نسبی ژاپن در کالاهای تکنولوژی‌بر و کاهش در کالاهای کاربر است، از سوی دیگر افزایش مزیت نسبی در آمریکا و فرانسه در بخش خدمات حائز اهمیت است. علاوه بر این جدول کاهش قابل ملاحظه مزیت نسبی کشورهای آمریکا، آلمان و انگلیس را در کالاهای تکنولوژی‌بر و کاهش مزیت نسبی ژاپن در کالاهای استاندارد را نشان می‌دهد. نتایج این جدول به نحو قابل ملاحظه‌ای با نتایج جدول ۱.۷ و قضیه واقعی ۱.۷ که وفور نسبی موجودی عوامل تولید در شش کشور صنعتی را نشان می‌داد، سازگار است. تنها تناقض به کاهش مزیت نسبی آلمان و انگلیس در کالاهای تکنولوژی‌بر و افزایش مزیت نسبی فرانسه در این کالاها مربوط می‌شود. تغییر در مزیت نسبی شش کشور صنعتی فوق تا سال ۱۹۷۹ در همان جهتی بوده که در جدول ۲.۷ مشاهده می‌شود. نکته مهمی که در جدول قید نشده مربوط است به افزایش قابل ملاحظه مزیت نسبی کالاهای با کیفیت استاندارد در چهار کشور جدید صنعتی آسیا. (هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان).

جدول ۲.۷ تغییر در نسبت صادرات به واردات در کشورهای صنعتی پیشرفته (سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹)

کالا	سال	آمریکا	ژاپن	آلمان	فرانسه	انگلیس	کانادا
تکنولوژی‌بر	۱۹۶۹	۱/۷۸	۳/۴۱	۳/۰۴	۱/۱۳	۳/۱۶	۰/۷۸
	۱۹۷۹	۱/۵۲	۵/۶۷	۲/۴۰	۱/۴۸	۱/۳۹	۰/۷۷
خدمات	۱۹۶۹	۱/۱۶	۰/۷۰	۰/۸۷	۱/۰۵	۱/۲۷	۰/۵۷
	۱۹۷۹	۱/۴۷	۰/۷۳	۰/۸۰	۱/۳۲	۱/۱۹	۰/۵۰
استاندارد	۱۹۶۹	۰/۵۳	۱/۵۰	۰/۷۱	۰/۸۳	۰/۶۰	۱/۲۹
	۱۹۷۹	۰/۳۹	۱/۰۹	۰/۸۴	۱/۰۳	۰/۷۶	۱/۳۸
کاربر	۱۹۶۹	۰/۳۳	۱۴/۹۲	۰/۷۳	۱/۳۱	۱/۲۲	۰/۲۲
	۱۹۷۹	۰/۳۸	۱/۰۴	۰/۵۹	۰/۸۶	۰/۷۱	۰/۲۰

ماخذ: J. Mutti and P. Morici, *op. cit.*, PP. 15-16, 30; and IMF, *International Financial Statistics*, *op. cit.*, 1988.

خلاصه فصل

۱. نظریه تجارت بررسی شده در فصول قبل دارای ماهیت کاملاً ایستا بود، به این معنا که وفور نسبی عوامل تولید یک کشور، تکنولوژی و سلیقه‌ها تعیین‌کننده مزیت نسبی و منافع حاصل از تجارت بودند. در حالیکه در طول زمان وفور نسبی عوامل تولید و موجودی منابع تغییر می‌کند، تکنولوژی معمولاً بهبود می‌یابد و سلیقه‌ها نیز ممکن است تغییر نماید، لذا با در نظر گرفتن تغییرات فوق از تجزیه و تحلیل ایستا به تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای می‌رسیم.
۲. با وجود بازده ثابت نسبت به مقیاس و قیمت‌های ثابت چنانچه L و K به یک نسبت رشد کنند (رشد متوازن) منحنی امکانات تولید به همان نسبت و با همان نرخ رشد عامل تولید در تمام جهات به سمت بالا و بیرون انتقال می‌یابد و محصول سرانه کارگر ثابت باقی می‌ماند. چنانچه نیروی کار سریعتر رشد کند، منحنی امکانات تولید به سمت بالا انتقال می‌یابد ولی جهت گسترش آن روی محور کالای کاربر بیشتر بوده و محصول سرانه کارگر کاهش می‌یابد. چنانچه K سریعتر از L رشد کند عکس نتیجه فوق صادق خواهد بود. بر اساس قضیه ریژنسکی با وجود قیمت‌های ثابت کالا هر افزایش نسبی در موجودی یک عامل تولید باعث افزایش نسبی بیشتر در تولید کالایی می‌شود که از این عامل بیشتر استفاده می‌کند و باعث کاهش تولید کالای دیگر خواهد شد.
۳. هر نوع پیشرفت فنی باعث کاهش نیروی کار L و سرمایه K مورد نیاز جهت تولید مقدار ثابتی از یک کالا می‌شود، در عین حال منحنی‌های امکانات تولید به سمت بالا انتقال یافته و رفاه کشور نیز افزایش می‌یابد. پیشرفت فنی خشتی از نظر هیکس^۱ به معنای افزایش بهره‌وری L و K به یک نسبت است، اثر این نوع پیشرفت فنی بر منحنی امکانات تولید مشابه رشد متوازن عوامل تولید است. در نتیجه نسبت $\frac{K}{L}$ در قیمت‌های نسبی ثابت عوامل تولید $(\frac{W}{r})$ بدون تغییر باقی می‌ماند. پیشرفت فنی کاراندوز باعث افزایش بهره‌وری K نسبت به بهره‌وری L می‌شود. در نتیجه سرمایه بیشتری جانشین L در تولید می‌شود، نسبت $\frac{K}{L}$ در قیمت‌های نسبی ثابت عوامل تولید $(\frac{W}{r})$ افزایش می‌یابد. با توجه به آنچه گفتیم نتایج پیشرفت فنی سرمایه اندوز عکس نتایج پیشرفت فنی کاراندوز است.
۴. تولید و مصرف می‌تواند هم سو با تجارت (یعنی در قیمت‌های ثابت باعث افزایش نسبی بیشتری در تجارت شوند) ضد تجارت یا بی‌اثر بر تجارت باشد. تولید در صورتی هم سو با تجارت است که تولید کالاهای قابل صدور به طور نسبی بیش از تولید کالاهای وارداتی افزایش یابد. مصرف در صورتی هم سو با تجارت است که مصرف کالاهای وارداتی به طور نسبی بیش از تولید کالاهای صادراتی افزایش یابد. تغییر در حجم تجارت در فرآیند رشد بستگی به نتیجه خالص آثار تولید و مصرف دارد.
۵. چنانچه رشد صرفنظر از منبع و نوع آن در قیمت‌های ثابت باعث افزایش حجم تجارت شود، رابطه مبادله کشور بدتر می‌شود. در غیر این صورت ممکن است رابطه مبادله بدون تغییر مانده و یا بهبود

یابد. علاوه بر این اثر رشد بر رفاه یک کشور بستگی به «اثر ثروتی» نیز دارد. «اثر ثروتی» عبارت است از تغییر در محصول سرانه هر کارگر یا هر فرد در اثر رشد. چنانچه هر دو «اثر رابطه مبادله» و «اثر ثروتی» ایجاد شده در اثر رشد مطلوب باشند، در این صورت رفاه کشور قطعاً افزایش می‌یابد. حالتی که در آن اثر رابطه مبادله نامطلوب بوده ولی اثر ثروتی مطلوب باشد به طوری که در مجموع رفاه کشور کاهش یابد به «رشد فلاکت بار» معروف است.

۶. با وجود رشد و یا تغییر در سلیقه‌ها در دو کشور، منحنی‌های پیشنهاد دو کشور انتقال یافته، حجم تجارت و یا رابطه مبادله تغییر می‌کند. صرفنظر از منبع رشد هر انتقال در منحنی پیشنهاد به سمت محور کالاهای صادراتی باعث افزایش تجارت در قیمت‌های ثابت و کاهش رابطه مبادله کشور می‌شود. انتقال منحنی پیشنهاد کشور در جهت مخالف باعث کاهش حجم تجارت در قیمت‌های ثابت و بهبود رابطه مبادله می‌شود. در ازاء هر انتقال معین در منحنی پیشنهاد هر چه انحنای منحنی پیشنهاد یک کشور از انحنای منحنی پیشنهاد طرف مقابل بیشتر باشد رابطه مبادله نیز بیشتر تغییر خواهد کرد.

چشم انداز فصل ۸

با مطالبی که در فصل حاضر ارائه کردیم بحث دربارهٔ نظریه محض تجارت بین‌الملل تکمیل شد. در بخش II کتاب دربارهٔ سیاست بازرگانی بحث خواهیم کرد. بحث خود را در فصل ۸ با معرفی و توضیح تعرفه‌ها آغاز می‌کنیم. ابتدا به بررسی اثرات رفاهی تعرفه در کشوری که به وضع تعرفه پرداخته می‌پردازیم. سپس اثرات رفاهی وضع تعرفه بر سایر کشورهای جهان را بررسی خواهیم کرد. علاوه بر این می‌توانیم با استفاده از ابزار تحلیلی و نمودارهای معرفی شده در بخش I کتاب، اثرات رفاهی تعرفه‌ها را در یک تجزیه و تحلیل تعادل عمومی و تجزیه و تحلیل تعادل جزئی مورد ملاحظه قرار دهیم.

سوالات دوره

۱. در فصل گذشته دربارهٔ اینکه نظریه تجارت دارای ماهیت ایستاست بحث کردیم، معنای این عبارت چیست؟ الگوی ایستای مقایسه‌ای به چه معناست؟ چگونه می‌توان با اضافه کردن وفور نسبی عوامل تولید، تکنولوژی و سلیقه‌ها در یک کشور، نظریه تجارت ارائه شده در فصول قبل را گسترش داد؟ آیا در این صورت نظریه تجارت ما یک نظریهٔ پویا نخواهد بود؟ چرا؟
۲. انواع مختلف رشد چه اثری بر روی منحنی امکانات تولید یک کشور دارند؟ رشد متوازن به چه معناست؟ قضیهٔ ریزینسکی چیست؟
۳. پیشرفت فنی کاراندوز و سرمایه‌اندوز را شرح دهید؟ پیشرفت فنی خشنی در تولید یک کالا یا هر دو کالا چه تأثیری بر منحنی امکانات تولید می‌گذارد؟ کدام نوع پیشرفت فنی، با رشد متوازن عوامل تولید که باعث رشد منحنی امکانات تولید می‌شود مطابقت دارد؟

۴. معنای تولید و یا مصرف هم سو با تجارت، ضد تجارت یا خنثی چیست؟ کدامیک از منابع رشد به احتمال زیاد می‌تواند هم سو با تجارت باشد؟ کدامیک از منابع رشد احتمالاً ضد تجارت است؟ مصرف کدامیک از کالاها به احتمال زیاد می‌تواند مصرف هم سو با تجارت یا مصرف ضد تجارت باشد؟
۵. اثر رابطه مبادله ناشی از رشد چیست؟ اثر ثروتی ناشی از رشد چیست؟ چگونه می‌توان تغییر رفاه یک کشور را بر اثر رشد و یا وجود تجارت اندازه‌گیری کرد چنانچه کشور مزبور به قدری کوچک باشد که قیمت‌های نسبی کالا هیچ تغییر نکند؟ کدام نوع از رشد به احتمال زیاد باعث کاهش رفاه کشور می‌شود؟ معنای رشد فلاکت‌بار چیست؟ چه نوع رشدی به احتمال زیاد باعث افزایش رفاه کشور می‌شود؟
۶. چنانچه منحنی پیشنهاد یک کشور به سمت محور کالاهای صادراتی انتقال یافته یا چرخش نماید، چه اثری روی رابطه مبادله و حجم تجارت خواهد داشت؟ کدام نوع رشد و یا تغییر در سلیقه‌ها در یک کشور باعث چنین انتقال یا چرخشی در منحنی پیشنهاد می‌شود؟ تغییر در رابطه مبادله بر اثر انتقال منحنی عرضه یک کشور، چه تأثیری بر شکل منحنی پیشنهاد کشور مقابل می‌گذارد؟

مسائل فصل

۱. * با استفاده از منحنی امکانات تولید کشور ۲ قبل از رشد (که در فصول گذشته ارائه شد)، یک منحنی امکانات تولید جدید با مشخصات زیر رسم کنید:
- (الف) مقدار سرمایه و نیروی کار در کشور ۲، دو برابر شده باشد،
 (ب) فقط مقدار سرمایه دو برابر شده باشد،
 (ج) فقط مقدار نیروی کار دو برابر شده باشد،
 (د) قسبه ریزیسکی را فقط با دو برابر شدن مقدار سرمایه نشان دهد.
۲. با استفاده از منحنی امکانات تولید کشور ۲ قبل از رشد، یک منحنی امکانات تولید جدید رسم کنید که نشان دهنده پیشرفت فنی خنثی در حالی که بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در تولید کالاها دو برابر شده باشد:
- (الف) در تولید هر دو کالای X و Y
 (ب) فقط در تولید کالای Y
 (ج) فقط در تولید کالای X
 (د) نمودارهای این مسأله را با نمودارهای مسأله ۱ مقایسه کنید.
۳. نموداری شبیه نمودار ۴.۷ (۲ نمودار) برای کشور ۲ با فرضیات زیر رسم کنید:
- (۱) فقط مقدار سرمایه در کشور ۲، دو برابر شود،

- (۲) قیمت نسبی تعادلی کالا در تجارت $= 1 \frac{P_X}{P_Y}$ باشد،
- (۳) کشور ۲ به قدری کوچک باشد که قیمت‌های نسبی کالا در سطحی که تجارت انجام می‌شود قبل و بعد از رشد تغییری نکند.
- (۴) بعد از رشد کشور ۲، ۱۵۰ واحد کالای Y صادر کند.
- (راهنمایی: نمودار پایینی شکلی که شما باید رسم کنید در بخشی از نمودار ۸.۷ وجود دارد).
۴. برای کشور ۲ نموداری (با توجه به نموداری که در مسأله ۳ رسم کردید) شبیه نمودار ۵.۷ (۲ نمودار) با فرضیات زیر رسم کنید:
- (۱) کشور ۲ به قدری بزرگ است که قیمت‌های نسبی کالا در سطحی که تجارت انجام می‌شود تغییر خواهد کرد.
- (۲) رابطه مبادله کشور ۲ با وجود تجارت آزاد و قبل از رشد از $1 \frac{P_Y}{P_X}$ به $\frac{1}{2} \frac{P_Y}{P_X}$ با وجود تجارت آزاد و رشد تنزل یابد.
- (۳) کشور ۲ با وجود تجارت آزاد و رشد ۱۴۰Y صادر کند.
- (راهنمایی: نمودار پایینی شکلی که شما باید رسم کنید در بخشی از نمودار ۸.۷ وجود دارد).
- * ۵. نموداری شبیه نمودار ۶.۷ رسم کنید که رشد فلاکت‌بار را برای کشور ۲ وقتی بهره‌روی سرمایه و نیروی کار فقط در تولید کالای Y (در کشور ۲) دو برابر شده است، نشان دهد.
۶. نموداری شبیه نمودار ۷.۷ (دو نمودار) برای کشور ۲ تحت فرضیات زیر رسم کنید:
- (۱) فقط مقدار نیروی کار در کشور ۲، دو برابر شود،
- (۲) رابطه مبادله کشور ۲ با وجود تجارت و قبل از رشد از $1 \frac{P_Y}{P_X}$ به $2 \frac{P_Y}{P_X}$ با وجود تجارت آزاد و رشد، افزایش یابد.
- (۳) کشور ۲، با وجود تجارت آزاد و رشد ۲۰Y صادر کند.
- (راهنمایی: نمودار پایینی شکلی که رسم خواهید کرد در بخشی از نمودار ۸.۷ وجود دارد).

ضمائم

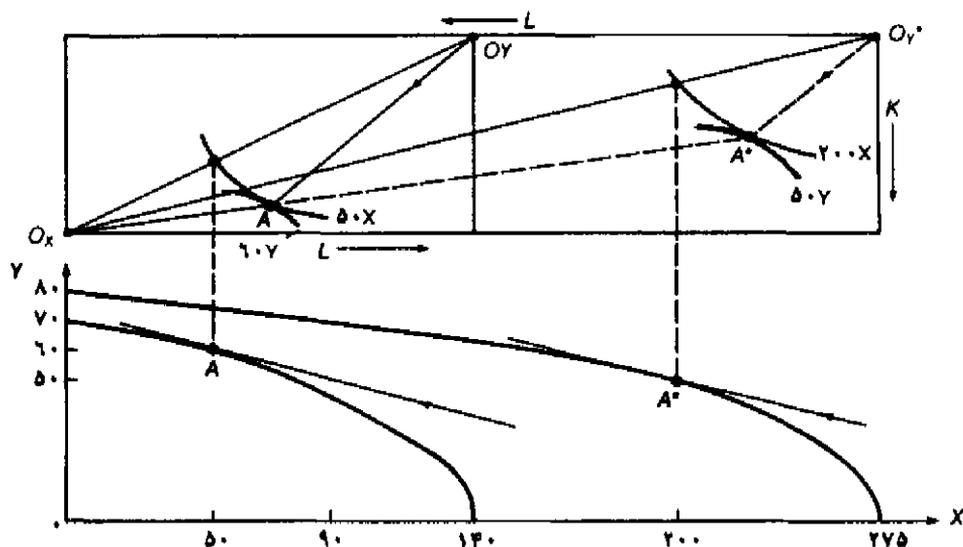
در ضمیمه حاضر اثبات رسمی قضیه ریژینسکی در قسمت ۱.۷ ارائه می‌شود، در قسمت ۲.۷ به بررسی مسأله رشد با وجود عدم تحرک یک عامل تولید در داخل یک کشور می‌پردازیم، تفسیر نموداری پیشرفت فنی خستگی، کاراندوز و سرمایه اندوز از نظر هیکس در قسمت ۳.۷ ارائه شده است.

ضمیمه ۱.۷ اثبات تفصیلی قضیه ریبرینسکی

همانطور که در قسمت ۲.۷ ب شرح دادیم، قضیه ریبرینسکی، می‌گوید که در قیمت‌های ثابت کالاها، هر افزایش در موجودی یک عامل تولید باعث افزایش متناسب بیشتری در تولید کالایی می‌شود که از آن عامل بیشتر استفاده می‌کند و تولید کالای دیگر نیز کاهش خواهد یافت.

اثبات تفصیلی قضیه ریبرینسکی، که در اینجا ارائه می‌شود ارتباط بسیار نزدیکی با تحلیل مربوط به استخراج منحنی پیشنهاد یک کشور با استفاده از نمودار جعبه اجورث در ضمیمه ۳.۳ دارد. با شروع از نمودار ۹.۳، قضیه ریبرینسکی را فقط در حالتی که مقدار نیروی کار در کشور ۱ دو برابر شده اثبات خواهیم کرد.

اثبات قضیه یا با شروع وضعیت تجارت آزاد در نقطه B (همانند نمودار ۲.۷) یا با شروع از وضعیت خودکفایی یا شروع از نقطه تعادل تولید - مصرف قبل از تجارت، باید انجام شود.



نمودار ۹.۷ اثبات نموداری قضیه ریبرینسکی

نقطه A روی منحنی امکانات تولید کشور ۱ (نمودار پائینی) از نقطه A واقع بر منحنی تولید یکسان در جعبه اجورث کشور ۱ (نمودار بالایی) بدست آمده است (مشابه نمودار ۹.۳ می‌باشد). با دو برابر شدن مقدار L طول جعبه نیز دو برابر می‌شود. برای آنکه P_X و P_Y ثابت باقی بمانند W و r نیز باید ثابت بمانند. ولی W و r فقط زمانی ثابت باقی می‌مانند که نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا ثابت باقی بمانند. نقطه A* در نمودار بالا و پایین تنها نقطه‌ای است که نشان می‌دهد تمام افزایش نیروی کار به طور کامل جذب تولید شده است. در نقطه A* نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا مساوی نسبت $\frac{K}{L}$ در نقطه A می‌باشد. در نقطه A* تولید کالای X (کالای کاربر) بیش از دو برابر افزایش یافته و تولید کالای Y کاهش یافته است، این همان چیزی است که قضیه ریبرینسکی بیان می‌کند.

مادامی که نقطه جدید تولید بعد از رشد با نقطه اولیه انتخاب شده مقایسه شود و قیمت کالاها نیز در همان سطح قیمت در نقطه تعادل اولیه قرار داشته باشد، نقطه شروع برای اثبات قضیه چندان اهمیتی ندارد. ما بررسی خود را از نقطه A شروع خواهیم کرد زیرا این امکان را به ما می دهد که موارد استفاده قضیه ریزنسکی در مورد قیمت نسبی کالاها را در غیاب تجارت نیز مورد ملاحظه و بررسی قرار دهیم.

نمودار ۹.۷ اثبات قضیه ریزنسکی را نشان می دهد. نقطه A واقع بر منحنی امکانات تولید کشور ۱ (نمودار بالایی شکل ۹.۷) قبل از دو برابر شدن مقدار نیروی کار استخراج شده است و دقیقاً شبیه نمودار ۹.۴ می باشد. بعد از دو برابر شدن مقدار نیروی کار طول جعبه اجورث دو برابر می شود ولی ارتفاع آن ثابت باقی می ماند (زیرا مقدار سرمایه تغییری نکرده است).

در مورد کالاهایی که قیمت آنها تغییری نکرده، قیمت عوامل تولید نیز ثابت باقی می ماند ولی قیمت نسبی عوامل تولید فقط در صورتی ثابت باقی می ماند که نسبت $\frac{K}{L}$ و بهره‌وری L و K در تولید هر دو کالا ثابت بماند. تنها راه ثابت ماندن نسبت $\frac{K}{L}$ و اشتغال کامل نیروی کار (L) و سرمایه (K) پس از دو برابر شدن نیروی کار این است که منحنی تولید یکسان کشور ۱ تغییر نماید به طوری که نقطه A به نقطه A* در جعبه اجورث در نمودار بالایی برسد. در نقاط A و A* نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای X یکسان است زیرا نقطه A* روی همان شعاعی قرار گرفته که از مبدا OX رسم شده و از نقطه A عبور کرده است. به طور مشابه نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید کالای Y در نقاط A و A* یکسان است زیرا شعاع خط چین رسم شده از مبدا OY* به نقطه A* دارای شیب یکسان با شعاع رسم شده از مبدا OY به نقطه A است. نقطه A* تنها نقطه در جعبه اجورث است که اشتغال کامل همه عوامل تولید را پس از دو برابر شدن نیروی کار با نسبت ثابت $\frac{K}{L}$ در تولید تأمین می کند. لازم به یاد آوری است که شیب منحنی‌های تولید یکسان در نقاط A و A* مساوی است، لذا نسبت $\frac{W}{P}$ نیز در دو نقطه یکسان می باشد.

از آنجا که نقطه A* نسبت به نقطه A در جعبه اجورث، فاصله بیشتری تا مبدا OX دارد، تولید کالای X در کشور ۱ افزایش یافته است. از سوی دیگر چون نقطه A* نسبت به نقطه A، فاصله کمتری تا مبدا OY دارد، تولید کالای Y در کشور ۱ کاهش یافته است. این تغییرات به صورت حرکت از نقطه A روی منحنی امکانات تولید کشور ۱ قبل از دو برابر شدن نیروی کار به نقطه A* روی منحنی امکانات تولید بعد از دو برابر شدن L، نشان داده شده است. یعنی در نقطه A واقع بر منحنی امکانات تولید قبل از رشد کشور ۱، $50X$ و $60Y$ تولید می کند. در حالی که در نقطه A* واقع بر منحنی امکانات تولید بعد از رشد کشور ۱، $20X$ و فقط $50Y$ در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = \frac{1}{4}$ تولید خواهد کرد. با دو برابر شدن نیروی کار (L) مقدار تولید کالای X بیش از دو برابر افزایش یافته است (در این حالت تولید کالای X چهار برابر شده است). یعنی رشد نیروی کار یک «اثر بزرگ سازی» بر روی رشد تولید کالای X (کالای کاربر) دارد. در اینجا اثبات ما در مورد قضیه ریزنسکی تکمیل می شود.

بعد از اثبات این نکته که تولید کالای Y در قیمت نسبی ثابت $\frac{P_X}{P_Y}$ کاهش می یابد، بلافاصله باید به این

مسئله اشاره کنیم که نسبت $\frac{PX}{PY}$ فقط در صورتی ثابت باقی می‌ماند که کالای Y یک کالای پست باشد. در این صورت با رشد درآمد ملی در غیاب تجارت مصرف کالای Y در کشور ۱ کاهش می‌یابد. به استثناء کالاهای پست، نسبت $\frac{PX}{PY}$ کاهش می‌یابد (یا $\frac{PX}{PY}$ افزایش می‌یابد) به طوری که بعد از رشد و در غیاب تجارت مقدار بیشتری کالای Y تولید و مصرف می‌شود. بنابراین ثابت نگاه داشتن قیمت نسبی کالاها فقط جهت بررسی تغییرات تولید هر یک از کالاهاست.

به هر حال قیمت نسبی کالاها نمی‌تواند ثابت بماند. مگر آنکه کالای Y یک کالای پست باشد و یا اینکه با وجود تجارت آزاد کشور ۱ به قدری کوچک باشد که نتواند بر قیمت نسبی کالاها در سطح مبادله تأثیری بگذارد. در این صورت کشور ۱ پس از رشد و حتی با وجود قیمت نسبی ثابت کالاها می‌تواند هر دو کالا را بیشتر مصرف کند، بدون آنکه کالای Y یک کالای پست باشد. این همان چیزی است که در نمودار ۴.۷ ملاحظه می‌شود.

مساله (الف) با شروع از نقطه A^* قبل از تجارت یا در حالت خودکفایی، در کشور ۲، با استفاده از نمودار، قضیه ریزنسکی را در حالتی که سرمایه دو برابر می‌شود اثبات کنید. (ب) چه فرض محدود کننده‌ای برای امکان تولید و مصرف در نقطه تعادل جدید پس از دو برابر شدن K لازم است؟ (ج) در نتیجه رشد قیمت‌های نسبی کالاها احتمالاً چه تغییری خواهند کرد؟ با وجود رشد و تجارت آزاد قیمت‌های نسبی کالاها چه تغییری خواهند کرد؟

ضمیمه ۲.۷ رشد با وجود عدم تحرک یک عامل

از قضیه ریزنسکی می‌دانیم که در قیمت ثابت کالاها هر افزایش در موجودی یک عامل تولید باعث افزایش متناسب بیشتر در تولید کالایی می‌شود که از عامل رشد یافته بیشتر استفاده می‌کند و باعث کاهش تولید کالای دیگر می‌شود، علاوه بر این می‌دانیم که با وجود قیمت ثابت کالاها قیمت عوامل تولید نیز ثابت است.

حال می‌خواهیم با شرط عدم تحرک یکی از عوامل تولید بین صنایع یک کشور در قیمت‌های ثابت کالاها به بررسی اثر رشد عوامل تولید بپردازیم. در تجزیه و تحلیل خود می‌توانیم از الگوی عوامل خاص که در ضمیمه فصل ۵ در قسمت ۴.۵ ارائه شد استفاده کنیم. در اینجا خواهیم دید که نتایج بدست آمده کاملاً با نتایج قبلی تفاوت دارد، نتیجه حاصله بستگی به این دارد که آیا عاملی که رشد یافته و یا رشد نیافته قابلیت تحرک بین صنایع را دارد یا نه؟

نمودار سمت چپ ۱۰.۷ نشان دهنده افزایش عرضه نیروی کار (عامل تولید با وفور نسبی و دارای تحرک در کشور ۱) و نمودار سمت راست مربوط به افزایش عرضه سرمایه (عامل کمیاب و دارای عدم تحرک در کشور ۱) است. در هر دو نمودار (همانند نمودار ۸.۵) از عرضه کل نیروی کار در کشور ۱ (OO') شروع می‌کنیم. دستمزد تعادلی در هر دو صنعت ED بوده و از تقاطع منحنی‌های VMPL_X و VMPL_Y بدست می‌آید. مقدار نیروی کار مورد استفاده در تولید کالای X و Y به ترتیب برابرند

با OD و DO'

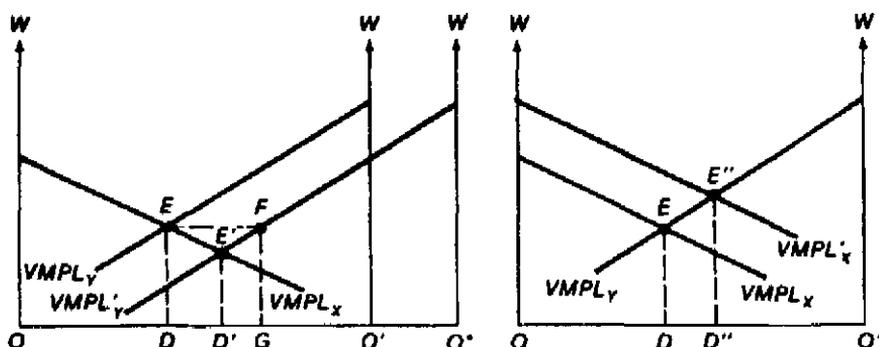
بحث خود را بر روی نمودار سمت چپ ۱۰.۷ متمرکز می‌کنیم، در این نمودار عرضه نیروی کار افزایش یافته، نیروی کار قابلیت تحرک دارد ولی سرمایه غیر قابل تحرک است. اگر عرضه نیروی کار به اندازه $EF=DG=O'O^*$ از OO^* به OO^* افزایش یابد، تعادل جدید دستمزد در هر دو وضعیت برابر $E'D'$ بوده و از تقاطع منحنی‌های $VMPL_X$ و $VMOL_Y$ بدست می‌آید. با افزایش عرضه نیروی کار به اندازه DG ، مقدار DD' واحد نیروی کار اضافی در تولید کالای X و مقدار $D'G$ واحد نیروی کار اضافی در تولید کالای Y بکار گرفته می‌شود. از آنجا که مقدار سرمایه بکار رفته در هر دو صنعت تغییری نکرده ولی مقدار نیروی کار افزایش یافته، تولید هر دو کالا افزایش خواهد یافت. در هر صورت تولید کالای X نسبت به Y بیشتر افزایش می‌یابد زیرا کالای X یک کالای کاربر است و بخش بزرگتری از نیروی کار رشد یافته در تولید X بکار گرفته شده است. از طرف دیگر چون در هر صنعت نیروی کار بیشتری با سرمایه ثابت ترکیب شده، لذا $VMPK$ و بازده سرمایه (r) در هر دو وضعیت افزایش می‌یابد.

بنابراین وقتی عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد و نیروی کار قابلیت تحرک و سرمایه عدم تحرک دارد، تولید هر دو کالا افزایش یافته و در قیمت‌های ثابت کالاها، W در هر دو صنعت و r در هر دو صنعت افزایش می‌یابد. در بلندمدت (وقتی نیروی کار و سرمایه در داخل کشور تحرک کامل دارند)، هر افزایش در عرضه نیروی کار باعث افزایش محصول X به نسبت بیشتر، کاهش محصول Y و ثابت ماندن W و r در قیمت‌های ثابت کالاها می‌شود (طبق قضیه ریژنسیکی).

حال به نمودار سمت چپ ۱۰.۷ باز می‌گردیم، وقتی که عرضه سرمایه (عامل کمیاب و غیر قابل تحرک در کشور ۱) فقط در تولید کالای X افزایش می‌یابد. از آنجا که پس از افزایش L هر واحد نیروی کار باید با سرمایه بیشتری جهت تولید ترکیب شود، منحنی $VMPL_X$ به سمت بالا تا $VMPL'_X$ انتقال می‌یابد. محل تقاطع $VMPL_Y$ و $VMPL'_X$ نشان دهنده سطح جدید و بالاتر تعادل دستمزد $E''D''$ در هر دو صنعت بوده و مقدار $D''D''$ واحد نیروی کار از تولید کالای Y به تولید کالای X انتقال می‌یابد. از آنجا که W در هر دو صنعت افزایش می‌یابد، r باید در هر دو صنعت کاهش یابد تا قیمت کالاها ثابت باقی بماند (طبق فرض). علاوه بر این چون در تولید کالای X استفاده از هر دو عامل افزایش یافته، مقدار تولید X نیز افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر چون با سرمایه ثابت، نیروی کار کمتری در تولید کالای Y ترکیب شده، لذا مقدار تولید Y کاهش می‌یابد. در چنین حالتی تغییرات در تولید X و Y دقیقاً شبیه همان چیزی است که قضیه ریژنسیکی پیش‌بینی می‌کند.

در هر صورت تمام نتایج فوق بستگی به فرض عدم تغییر قیمت کالاها دارد. از آنجا که تولید کالای X افزایش و تولید کالای Y کاهش می‌یابد (یا افزایش در تولید کالای Y کمتر از افزایش در تولید کالای X است)، نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ احتمالاً کاهش یافته و باعث تنزل رابطه مبادله کشور می‌شود (مگر آنکه کشور ۱ کشور کوچک باشد) و به دنبال آن اثر رشد بر قیمت عوامل تولید نیز تعدیل خواهد شد (با توجه به قیمت ثابت کالاها).



نمودار ۱۰.۷ رشد با توجه به الگوی عوامل خاص

قبل از رشد و با وجود تحرک L و عدم تحرک K در داخل کشور، $W=ED$ بوده و مقدار OD واحد نیروی کار در تولید X و DO' واحد نیروی کار در تولید Y بکار می‌رود. (در هر Y نمودار). در نمودار سمت چپ یک افزایش در نیروی کار به اندازه $O'D = EF = DG$ باعث کاهش دستمزد به سطح $E'D'$ شده و مقدار DD' واحد نیروی کار اضافی در تولید کالای X و مقدار $D'G$ واحد نیروی کار اضافی در تولید کالای Y بکار می‌رود. تولید کالای X و Y افزایش می‌یابد و Z نیز در هر دو صنعت بیشتر می‌شود. در نمودار سمت راست، مقدار سرمایه فقط در تولید کالای X افزایش یافته است. این افزایش باعث انتقال منحنی $VMPL_X$ به سمت بالا تا $VMPL'_X$ می‌شود. نرخ دستمزد به $W=E''D''$ افزایش یافته و مقدار DD'' واحد نیروی کار از تولید کالای X به تولید کالای Y انتقال می‌یابد. تولید X افزایش و تولید Y کاهش می‌یابد، Z نیز در هر دو صنعت با وجود قیمت‌های ثابت کالاها، کاهش می‌یابد.

مسأله: اگر عرضه سرمایه فقط در تولید کالای Y در کشور ۱ افزایش یابد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

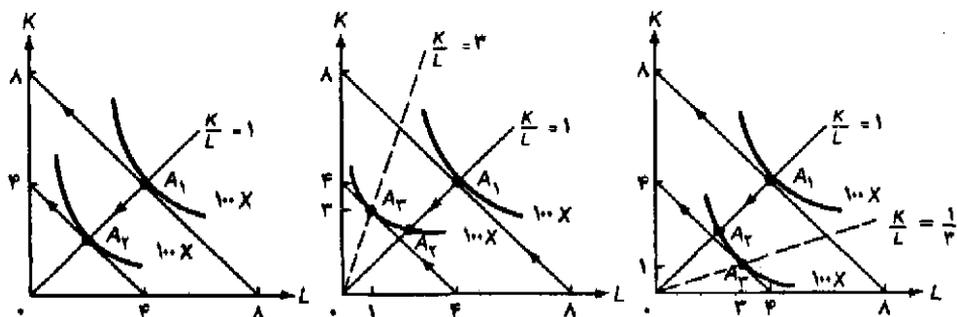
ضمیمه ۳.۷ تجزیه و تحلیل نموداری پیشرفت فنی هیکس

در این قسمت یک تفسیر نموداری از طبقه‌بندی هیکس در مورد پیشرفت فنی خشنی، کاراندوز و سرمایه اندوز به کمک منحنی‌های تولید یکسان (که در ضمیمه ۱.۳ و ۲.۳ شرح دادیم) ارائه خواهیم کرد. علاوه بر این به بررسی اثر انواع پیشرفت فنی بر قیمت‌های نسبی خواهیم پرداخت. اثر تمام ابداعات را علیرغم نوع آن می‌توان با انتقال منحنی تولید یکسان مربوط به یک سطح معین محصول به سمت مبدا مختصات نشان داد. این انتقال نشان دهنده استفاده کمتر از نهاده‌ها یا عوامل تولید برای تولید همان مقدار سابق، پس از پیشرفت فنی است. تفاوت بین انواع مختلف پیشرفت فنی بستگی به اثر آنها بر نسبت $\frac{K}{L}$ در قیمت‌های نسبی ثابت عوامل تولید $(\frac{W}{r})$ دارد. چنانچه نسبت $\frac{K}{L}$ تغییر نکند پیشرفت فنی هیکس خشنی است. اگر نسبت $\frac{K}{L}$ افزایش یابد پیشرفت فنی کار اندوز است و اگر نسبت $\frac{K}{L}$ کاهش یابد پیشرفت فنی سرمایه‌اندوز است. هر سه حالت را در نمودار ۱۱.۷ ملاحظه می‌کنید.

در هر سه نمودار ابتدا در نقطه A_1 قرار داریم. جایی که قبل از پیشرفت فنی $100X$ با استفاده از $4L$ و $4K$ تولید می‌شود. پس از پیشرفت فنی خنثی همان $100X$ را می‌توان با استفاده از $2L$ و $2K$ تولید کرد (نقطه A_1 در نمودار سمت چپ 11.7) با ثابت ماندن نسبت $\frac{K}{L} = 1$ ، نسبت $\frac{W}{r} = 1$ نیز تغییری نمی‌کند (شیب مطلق خط هزینه یکسان). با پیشرفت فنی کاراندوز $100X$ را می‌توان با بکار بردن $1L$ و $3K$ تولید کرد (نقطه A_1 در نمودار وسط 10.7) و نسبت $\frac{K}{L} = 3$ خواهد شد بدون آن که نسبت $\frac{W}{r} = 1$ تغییر می‌کند. سرانجام با وجود پیشرفت فنی سرمایه‌اندوز همان مقدار $100X$ را می‌توان با $1K$ و $3L$ تولید کرد (نقطه A_1 در نمودار سمت راست 11.7 و نسبت $\frac{K}{L} = \frac{1}{3}$ خواهد شد بدون آنکه نسبت $\frac{W}{r} = 1$ تغییری کند.

در نقطه A_1 در نمودار 11.7 نسبت بهره‌وری نهایی K به نرخ بهره $(\frac{MPK}{r})$ از $(\frac{MPL}{W})$ بیشتر شده، لذا K در تولید کالای X جانشین L خواهد شد. به تدریج که K جانشین L می‌شود، $\frac{r}{W}$ کم کم افزایش می‌یابد و لذا افزایش در نسبت $\frac{K}{L}$ نیز تعدیل می‌شود. در هر صورت با وجود یک ابداع کاراندوز احتمالاً مقدار r نسبت به W افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر در نقطه A_1 در نمودار سمت راست 11.7 ، نسبت $\frac{MPL}{W}$ از $\frac{MPK}{r}$ بیشتر است و لذا نیروی کار L در تولید کالای X جانشین سرمایه K می‌شود. بتدریج که L جانشین K می‌شود نسبت $\frac{W}{r}$ کم کم افزایش می‌یابد و لذا کاهش در نسبت $\frac{K}{L}$ نیز تعدیل می‌شود. در هر صورت با وجود یک ابداع سرمایه‌اندوز احتمالاً مقدار W نسبت به r افزایش می‌یابد.



نمودار ۱۱.۷ پیشرفت فنی خنثی، کاراندوز و سرمایه‌اندوز از نظر هیکس

در هر سه نمودار از نقطه A_1 حرکت می‌کنیم، جایی که قبل از پیشرفت فنی $100X$ با استفاده از $4L$ و $4K$ تولید می‌شود. بعد از پیشرفت فنی خنثی همان $100X$ را می‌توان با استفاده از $2L$ و $2K$ تولید کرد (نقطه A_1 در نمودار سمت چپ) به طوری که در نسبت $\frac{K}{L} = 1$ نسبت $\frac{W}{r} = 1$ نیز بدون تغییر باقی می‌ماند (شیب مطلق خطوط هزینه‌های یکسان). با وجود پیشرفت فنی کاراندوز، همان $100X$ را می‌توان با بکار بردن $1L$ و $3K$ تولید کرد (نقطه A_1 در نمودار وسط) به طوری که در نسبت $\frac{K}{L} = 3$ نسبت $\frac{W}{r} = 1$ باز هم بدون تغییر باقی می‌ماند. سرانجام با وجود پیشرفت فنی سرمایه‌اندوز، همان $100X$ را می‌توان با استفاده از $1K$ و $3L$ تولید کرد (نقطه A_1 در نمودار سمت راست) به طوری که در نسبت $\frac{K}{L} = \frac{1}{3}$ نسبت $\frac{W}{r} = 1$ بدون تغییر باقی می‌ماند.

بنابراین با افزایش بیشتر L (نسبت به K) و یا ابداع سرمایه اندوز، نسبت $\frac{K}{L}$ و $\frac{W}{r}$ کاهش می‌یابد. این تأثیر زمانی بیشتر می‌شود که نوآوری فقط در تولید کالای سرمایه‌بر رخ دهد. از سوی دیگر افزایش بیشتر K (نسبت به L)، یا ابداع کاراندوز باعث افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ و $\frac{W}{r}$ می‌شود. این تأثیر بر نسبت‌های اخیر زمانی بیشتر می‌شود که ابداع فقط در تولید کالای کاربر اتفاق می‌افتد.

در اینجا به یک وضعیت نهایی می‌رسیم زیرا تقاضا برای نیروی کار به حداکثر مقدار خود رسیده است. در اینجا علاوه بر آثار ناشی از رشد بر $\frac{W}{r}$ باید آثار ناشی از تجارت بین‌الملل را نیز بر روی $\frac{W}{r}$ محاسبه کرده و سپس اثر خالص ناشی از دو اثر رشد و تجارت را تعیین نمائیم. این مسأله در فصل مربوطه مورد بررسی قرار گرفته است.

مسأله: با استفاده از روش تحلیلی ارائه شده در این فصل عبارت زیر را به طور دقیق تفسیر نمائید: سرمایه‌گذاری غیر انسانی (سرمایه‌ای) پیشرفت فنی با توجه به نوع آن ممکن است باعث افزایش یا کاهش دستمزد حقیقی شود (تفسیر کنید).

منابع و مآخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل این فصل به کتاب کمک درسی زیر مراجعه کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York, McGraw-Hill, 1990), ch. 5.
- جهت یک بررسی نظری کامل و ملاحظه آزمون‌های تجربی ارتباط میان تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی به منبع زیر رجوع کنید:
- D. Salvatore, "A Simultaneous Equations Model of Trade and Development with Dynamic Policy Simulations," *Kyklos*, March (No. 1) 1983.
- مهم‌ترین مقالات مربوط به رشد، تجارت و رفاه عبارتند از:
- T. M. Rybczynski, "Factor Endowments and Relative Commodity Prices," *Economica*, November 1955. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
- R. Findlay and H. Grubert, "Factor Intensities, Technological Progress, and International Trade," *Oxford Economic Papers*, February 1959. Reprinted in J. N. Bhagwati, *International Economics: Selected Readings* (Baltimore: Penguin, 1969).
- J. N. Bhagwati, "Immiserizing Growth," *Review of Economic Studies*, June 1958. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968), and in R. C. Feenstra, *The Theory of Commercial Policy* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1983).
- W. M. Corden, "The Effects of Trade on the Rate of Growth," in J. N. Bhagwati et al. eds., *Trade, Balance of Payments and Growth* (Amsterdam: North-Holland, 1971).
- H. G. Johnson, "Trade and Growth: A Geometrical Exposition," *Journal of International Economics*,

February 1971.

- B. Balassa, "The Changing Pattern of Comparative Advantage in Manufactured Goods," *Review of Economics and Statistics*, May 1979.
 - A. Smith, "Capital Theory and Trade Theory," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds., *Handbook of International Economics*, Vol. 1 (Amsterdam: North Holland, 1984).
 - M. C. Kemp and N. V. Long, "Natural Resources in Trade Models," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds., *Handbook of International Economics*, Vol. 1 (Amsterdam: North-Holland, 1984).
- طبقه‌بندی "هیکس" از انواع رشد تکنولوژیک را در منبع زیر خواهید یافت:
- J. R. Hicks, *The Theory of Wages* (London: Macmillan, 1932), ch. 6.
-

بخش دوم

سیاست‌های بازرگانی

در بخش دوم (فصول ۸ الی ۱۲) به بررسی سیاست‌های بازرگانی می‌پردازیم. در فصل ۸ به بررسی تعرفه‌ها که مهمترین نوع محدودیت تجاری است خواهیم پرداخت، در فصل ۹ درباره سایر محدودیتهای تجاری بحث کرده و به ارزیابی و قضاوتهای معمول و ذکر خلاصه‌ای تاریخی از محدودیتهای تجاری می‌پردازیم. در فصل ۱۰ هم پیوندی (یکپارچگی) اقتصادی بررسی می‌شود، در فصل ۱۱ اثر تجارت بین‌الملل بر توسعه اقتصادی و در فصل ۱۲ نیز تحرک عوامل تولید در سطح بین‌الملل و شرکتهای چند ملیتی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

فصل ۸

محدودیت‌های تجاری: تعرفه‌ها

۱.۸ مقدمه

همانطور که در بخش یک ملاحظه کردید تجارت آزاد تولید جهانی و منافع تمام کشورها را حداکثر می‌کند. در عمل تمام کشورها محدودیت‌هایی بر سر راه جریان آزاد تجارت بین‌الملل وضع می‌کنند. از آنجا که این محدودیتها و مقررات به تجارت و بازرگانی یک کشور مربوط می‌شود معمولاً آنها را بنام سیاستهای بازرگانی می‌شناسند.

در عین حال محدودیت‌های تجاری با توجه به رفاه یک کشور به طور تغییر ناپذیری عقلایی شده‌اند، در عمل وضع محدودیت‌های تجاری معمولاً از سوی گروه‌های خاصی در داخل کشور جانبداری می‌شود که از این محدودیتها منافع بدست می‌آورند.

مهمترین نوع محدودیت تجاری «تعرفه» نام دارد. تعرفه مالیات یا عوارضی است که بر یک کالا هنگام عبور از مرز یک کشور وضع می‌شود. در این فصل تعرفه‌ها و در فصل بعد سایر محدودیت‌های تجاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم. تعرفه بر واردات (یا تعرفه گمرکی) نوعی عوارض است که بر کالاهای وارداتی وضع می‌شود، تعرفه بر صادرات نیز بر کالاهای صادراتی وضع می‌شود. تعرفه‌های وارداتی اهمیت بیشتری از تعرفه‌های صادراتی دارند، به همین علت بحث ما بیشتر در مورد تعرفه‌های وارداتی است. وضع تعرفه‌های صادراتی طبق قوانین آمریکا ممنوع است ولی این نوع تعرفه‌ها در برخی موارد از سوی کشورهای در حال توسعه بر روی کالاهای سنتی قابل صدور وضع می‌شود (نظیر کاکائو در کشور غنا و قهوه در کشور برزیل) تا قیمت این کالاها افزایش یافته و درآمدها نیز بیشتر شود. از سوی دیگر کشورهای صنعتی به طور دائم و ثابت تعرفه‌ها یا سایر محدودیت‌های تجاری را در حمایت از صنایع داخلی (نظیر صنایع کاربر) وضع می‌کنند، در عین حال با استفاده از مالیات بردرآمد، کل درآمدها نیز افزایش می‌یابد. تعرفه‌ها انواع مختلفی دارند، نظیر تعرفه بر ارزش کالا، تعرفه بر واحد کالا و تعرفه مرکب.

تعرفه بر ارزش کالا، به صورت درصد ثابتی بر ارزش کالای تجاری وضع می‌شود. تعرفه بر واحد کالا، به این صورت است که از هر واحد فیزیکی کالای مبادله شده مقدار ثابتی تعرفه اخذ می‌شود. و بالاخره تعرفه مرکب نوعی تعرفه شامل تعرفه بر ارزش و تعرفه بر واحد کالا است. به طور مثال اگر بر ارزش کالایی مانند

دوچرخه، تعرفه برارزش به میزان ۱۰۰٪ وضع شود، درآمدی معادل ۱۰ دلار در ازاء صدور هر دوچرخه ۱۰۰ دلاری و درآمدی معادل ۲۰ دلار در ازاء صدور دو دوچرخه ۱۰۰ دلاری نصیب گمرک آن کشور می‌شود. از سوی دیگر وضع تعرفه بر واحد کالا به اندازه ۱۰ دلار بر هر دوچرخه صادراتی، بدون توجه به قیمت آن، ۱۰ دلار درآمد در ازاء هر دوچرخه برای گمرک به همراه دارد. و سرانجام با وضع یک تعرفه ترکیبی شامل تعرفه برارزش (۵٪) و تعرفه بر واحد (۱۰ دلار برای هر واحد دوچرخه صادراتی) در مجموع ۱۵ دلار درآمد در ازاء هر ۱۰۰ دلار دوچرخه صادراتی و ۲۰ دلار درآمد در ازاء هر ۲۰۰ دلار دوچرخه صادراتی نصیب گمرک کشور می‌شود. آمریکا از هر دو نوع تعرفه به طور یکسان و دائم استفاده می‌کند، در حالی که کشورهای اروپایی بیشتر تعرفه برارزش کالا را بکار می‌برند. بیشتر مطالب ارائه شده در این فصل به تعرفه بر ارزش کالا مربوط می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم تعرفه‌ها در کشورهای صنعتی کاهش یافت و در حال حاضر به طور متوسط کمتر از ۱۰ درصد ارزش کالاهای صنعتی است. در هر حال هنوز هم محصولات کشاورزی مشمول سهمیه‌بندی‌های مستقیم و سایر محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت می‌باشند. در فصل بعد در این مورد بحث خواهیم کرد.

در این فصل به بررسی آثار تعرفه بر تولید، مصرف، تجارت و رفاه کشوری که تعرفه را وضع کرده و تجارت کشورهای طرف مبادله می‌پردازیم. این کار را با تجزیه و تحلیل تعادل جزئی شروع می‌کنیم (یعنی با بکارگیری منحنی‌های عرضه و تقاضا) و سپس در تجزیه و تحلیل پیچیده‌تر تعادل عمومی از منحنی‌های امکانات تولید و منحنی‌های بی‌تفاوتی جامعه یا منحنی‌های عرضه استفاده می‌کنیم.

در قسمت ۲.۸ به بررسی آثار تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بسیار کوچکی می‌پردازیم که با تجارت نمی‌تواند قیمت‌های جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. در قسمت ۳.۸ به بررسی نظریه ساختار تعرفه خواهیم پرداخت. سپس به تجزیه و تحلیل پیچیده‌تر تعادل عمومی می‌رسیم و آثار تعرفه بر کشور کوچک را در قسمت ۴.۸ و آثار تعرفه بر کشور بزرگ را در قسمت ۵.۸ بررسی می‌کنیم. و بالاخره در قسمت ۶.۸ به بررسی مفهوم تعرفه بهینه می‌پردازیم. ضمیمه فصل شامل آثار تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بزرگ و استخراج نرخ مؤثر حمایتی تعرفه است. سپس به تحلیل نموداری قضیه استالپر-ساموئلسون^۱ و استثناء آن، بررسی آثار کوتاه مدت تعرفه بر درآمد عوامل تولید و محاسبه تعرفه بهینه خواهیم پرداخت.

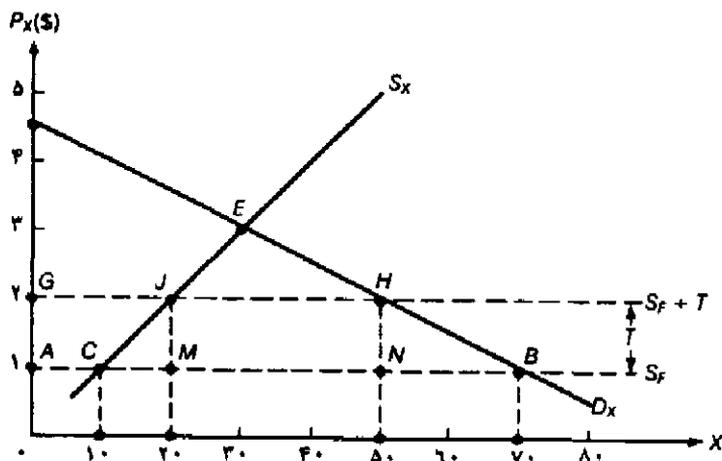
۲.۸ تجزیه و تحلیل تعادل جزئی تعرفه

تجزیه و تحلیل تعادل جزئی تعرفه بیشتر مربوط به یک کشور کوچک می‌شود که بر واردات رقیب تولیدات صنعت کوچک داخلی خود، تعرفه وضع کرده است. در این صورت وضع تعرفه نه بر قیمت‌های جهانی اثر می‌گذارد (زیرا کشور کوچک است) و نه بر بقیه بخشهای اقتصادی (زیرا صنعت کوچک است).

۲.۸ الف آثار تعرفه بر تعادل جزئی

آثار تعرفه بر تعادل جزئی را می‌توان به کمک نمودار ۱.۸ و با استفاده از منحنی تقاضای D_X و منحنی عرضه S_X در مورد کالای X در کشور ۲ کاملاً تشریح کرد. همین تحلیل را می‌توان در مورد کشور ۱ بکار برد، این حالت در انتهای فصل در قالب یک مسأله ارائه شده است. فرض می‌کنیم که کشور ۲ کشور کوچک و صنعت X نیز صنعت کوچک باشد. در غیاب تجارت محل تقاطع D_X و S_X نقطه تعادل E را مشخص می‌کند، در نقطه تعادل مقدار عرضه و تقاضا در کشور ۲ و در قیمت $P_X = 3\$$ مساوی $30X$ می‌باشد. با وجود تجارت آزاد در قیمت جهانی $P_X = 1\$$ ، کشور ۲، 70 واحد X مصرف می‌کند (AB)، 10 واحد X را در داخل تولید کرده (AC) و 60 واحد باقیمانده را (CB) وارد می‌کند (همانطور که در نمودار راست ۴.۳ دیده می‌شود). خط چین افقی S_F نشان دهنده منحنی عرضه کاملاً با کاهش کالای X در تجارت آزاد در کشور ۲ است.

اگر کشور ۲ بر کالاهای وارداتی تعرفه بر ارزش کالا با نرخ 100% وضع کند، قیمت کالای X در کشور ۲ به 2 دلار افزایش می‌یابد. در $P_X = 2\$$ کشور ۲، $50X$ مصرف می‌کند (GH)، به طوری که $20X$ را در داخل تولید کرده (GJ) و $30X$ باقیمانده را وارد می‌کند (JH). خط چین افقی $S_F + T$ نشان دهنده منحنی عرضه جدید کالای X در کشور ۲ و شامل تعرفه می‌باشد. بنابراین اثر مصرفی تعرفه (یا کاهش در



نمودار ۱.۸ آثار تعرفه بر تعادل جزئی

D_X و S_X منحنی‌های تقاضا و عرضه کالای X در کشور ۲ هستند. با وجود تجارت و قیمت $P_X = 1\$$ کشور ۲، 70 واحد X مصرف می‌کند (AB)، 10 واحد X را در داخل کشور تولید کرده (AC) و 60 واحد آن را (CB) وارد می‌کند. یا وضع تعرفه بر ارزش کالای X به میزان 100% در کشور ۲ به دو دلار افزایش می‌یابد. در $P_X = 2\$$ کشور ۲، 50 واحد کالای X مصرف می‌کند (GH)، 20 واحد از کالای X را در داخل تولید کرده (GJ) و 30 واحد آن را نیز وارد می‌کند (JH). بنابراین اثر مصرفی تعرفه $20X$ - یا کاهش مصرف به اندازه BN است، اثر تولیدی تعرفه $10X$ یا CM است، اثر تجاری تعرفه برابر $30X$ - یا $BN + CM$ بوده و اثر درآمدی نیز برابر 40 دلار می‌باشد. (مساحت مستطیل MJHN)

مصرف داخلی) مساوی $20X$ می‌باشد (BN)، اثر تولیدی تعرفه (یا افزایش تولید داخلی در اثر وضع تعرفه بر واردات) مساوی $10X$ (CM) می‌باشد، اثر تجاری تعرفه (یا کاهش در واردات) معادل $30X$ یا $(BN+CM)$ بوده و اثر درآمدی تعرفه (یا درآمد دولت) نیز مساوی 30 دلار (۱ دلار ضربدر 30 واحد واردات یا مساحت MJHN).

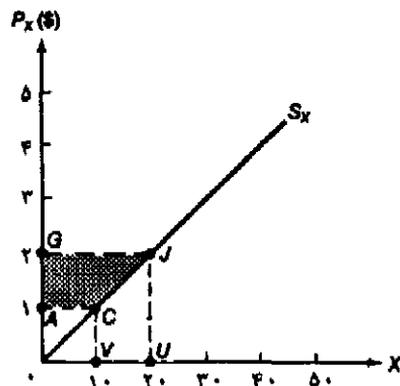
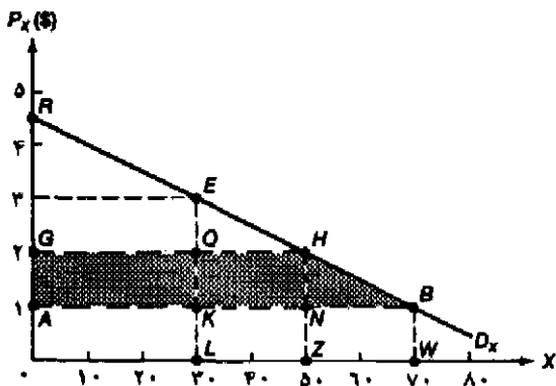
لازم به یادآوری است که با افزایش قیمت P_X به میزان ۱ دلار در اثر وضع تعرفه در کشور ۲، هر چه منحنی تقاضای D_X با ککش تر یا کم شیب تر باشد (نمودار را ببینید) اثر مصرفی بزرگتر است. بنابراین هر چه منحنی‌های تقاضای D_X و عرضه S_X در کشور ۲ با ککش تر باشند، در اثر وضع تعرفه اثر تجاری بزرگتر شده (یعنی واردات کشور ۲ از کالای X بیشتر کاهش می‌یابد) و اثر درآمدی کاهش می‌یابد.

۲.۸ ب اثر تعرفه بر اضافه رفاه مصرف‌کننده و تولیدکننده

افزایش قیمت کالای X از ۱ دلار P_X به ۲ دلار P_X در اثر وضع تعرفه 100 درصدی کشور ۲ بر واردات کالای X باعث کاهش اضافه رفاه مصرف‌کننده و افزایش اضافه رفاه تولیدکننده می‌شود. نمودار ۲.۸ آثار ناشی از وضع تعرفه بر اضافه رفاه مصرف‌کننده و تولیدکننده را نشان می‌دهد، در قسمت ج.۲.۸ با استفاده از همین نمودار به محاسبه هزینه‌ها و منافع حاصل از تعرفه پرداخته‌ایم.

نمودار سمت چپ ۲.۸ نشان می‌دهد که کاهش اضافه رفاه مصرف‌کننده بر اثر وضع تعرفه مساوی سطح هاشور خورده 60 دلار = AGHB می‌باشد، زیرا قبل از وضع تعرفه مصرف‌کنندگان در کشور ۲، $70X$ را با قیمت ۱ دلار P_X خریداری می‌کردند. مصرف‌کنندگان حاضرند در ازاء مصرف هر واحد کالا تا هفتادمین واحد همان قیمت یک دلار را بپردازند (نقطه B روی D_X) به هر حال مصرف‌کنندگان با مصرف بیشتر رضایت خاطر بیشتری نیز بدست می‌آورند، زیرا حاضرند در ازاء مصرف واحدهای قبلی کالای X قیمت بالاتر را بپردازند. در واقع محور عمودی نشان دهنده حداکثر قیمتی است که مصرف‌کننده حاضر است برای هر واحد کالا بپردازد. اختلاف میان آنچه مصرف‌کننده مایل به پرداخت آن است (ارتفاع منحنی D_X) با آنچه مصرف‌کننده، در واقع برای هر واحد پرداخت می‌کند (قیمت آخرین واحد کالا) مازاد یا اضافه رفاه مصرف‌کننده نامیده می‌شود. به عبارت دیگر اضافه رفاه مصرف‌کننده تفاوت بین آن چیزی است که مصرف‌کنندگان مایل به پرداخت آن برای هر واحد کالا هستند با آن چیزی که در واقع پرداخت می‌کنند. از نظر نموداری اضافه رفاه مصرف‌کننده برابر است با سطح زیر منحنی تقاضا و بالاتر از قیمت پرداخت شده واقعی.

به طور مثال نمودار سمت چپ ۲.۸ نشان می‌دهد که مصرف‌کنندگان در کشور ۲ حاضرند در ازاء سی‌امین واحد کالا قیمت ۳ دلار P_X را بپردازند. ولی از آن جا که برای خرید فقط ۱ دلار پرداخته‌اند لذا اضافه رفاه مصرف‌کننده در 30 امین واحد خریداری شده ۲ دلار می‌باشد. به همین ترتیب برای ۵۰ امین واحد کالای X مصرف‌کنندگان حاضرند $25 = ZH$ بپردازند. ولی چون برای خرید فقط ۱ دلار پرداخته‌اند، لذا در پنجاهمین واحد خریداری شده از X اضافه رفاه مصرف‌کننده برابر NH می‌باشد، در



نمودار ۲.۸

نمودار سمت چپ نشان می‌دهد که وضع تعرفه باعث افزایش قیمت کالای X از $P_X=1\$$ به $P_X=2\$$ شده و اضافه رفاه مصرف‌کننده از $ARB=122/5\$$ به $GRH=62/5\$$ می‌یابد، این کاهش با سطح هاشورخورده $AGHB=60\$$ برابر است. نمودار سمت راست نشان می‌دهد که وضع تعرفه اضافه رفاه (مازاد) تولیدکننده را به اندازه سطح هاشورخورده $AGJC=15\$$ افزایش می‌دهد.

واحد هفتادم کالای X، مصرف‌کننده حاضر قیمت $P_X=1\$$ را پردازد. این قیمت دقیقاً معادل قیمتی است که می‌پردازد، لذا اضافه رفاه مصرف‌کننده برای هفتادمین واحد برابر صفر است. بنابراین چنانچه 70 واحد کالای X در قیمت، $P_X=1\$$ در غیاب تعرفه بر واردات، خریداری شده باشد، کل اضافه رفاه مصرف‌کننده در کشور 2 مساوی $ARB=122/5\$$ خواهد بود. ($3/5$ ضربدر 70 تقسیم بر 2) اختلاف بین مبلغی که مصرف‌کننده حاضر است بپردازد ($192/5$ دلار) با مبلغی که در واقع پرداخت می‌کند. (70 دلار = $OABW$)، $122/5$ دلار یا همان اضافه رفاه مصرف‌کننده است.

وقتی کشور 2 بر کالای وارداتی تعرفه‌ای به اندازه 100 درصد وضع می‌کند قیمت کالای X از $P_X=1\$$ به $P_X=2\$$ افزایش یافته و مقدار خرید آن از $70 \times X$ به $50 \times X$ کاهش می‌یابد. با وضع تعرفه مصرف‌کنندگان برای خرید 50 واحد کالای X مبلغ 100 دلار می‌پردازند. بنابراین اضافه رفاه مصرف‌کننده از $122/5$ دلار ARB (با قیمت $P_X=1\$$ قبل از وضع تعرفه) به $GRH=62/5\$$ (وقتی با وضع تعرفه $P_X=2\$$ می‌شود) یا به اندازه $AGHB=60\$$ (منطقه هاشور خورده در نمودار سمت چپ ۲.۸) کاهش می‌یابد. بنابراین وضع تعرفه 100 درصدی بر واردات در کشور 2 باعث کاهش اضافه رفاه مصرف‌کننده می‌شود.

در نمودار سمت راست ۲.۸ افزایش سود یا اضافه رفاه تولیدکننده در اثر وضع تعرفه به اندازه 15 دلار یا منطقه هاشور خورده $AGJC$ می‌باشد. افزایش در اضافه رفاه تولیدکننده را به صورت زیر می‌توان توضیح داد. با وجود قیمت $P_X=1\$$ در تجارت آزاد تولیدکنندگان داخلی 10 واحد X تولید کرده و دریافتی کل آنها نیز $OACV=10\$$ می‌باشد. با وضع تعرفه و قیمت $P_X=2\$$ تولیدکنندگان $20 \times X$ تولید

کرده و مبلغ $OGJU = 40\$$ دریافت می‌کنند. بخشی از 30 دلار اضافی ($AGJC + VCJU$) در درآمد تولید کنند $VCJU = 15\$$ (ناحیه هاشور خورده زیر منحنی عرضه S_x بین مقادیر $10X$ تا $20X$) نشان دهنده افزایش در هزینه‌های تولید است، مابقی (ناحیه هاشور خورده $AGJC = 15\$$) نیز نشان دهنده نفع یا اضافه رفاه تولید کننده است.

این اضافه رفاه را می‌توان به صورت یک پرداخت به تولید کننده تعریف کرد که در واقع با وضع تعرفه موجب افزایش قیمت و افزایش عرضه تولید کنندگان به اندازه $10X$ شده است. افزایش در اضافه رفاه تولید کننده بر اثر وضع تعرفه را $10X$ اثر یارانه‌ای تعرفه^۱ می‌نامند.

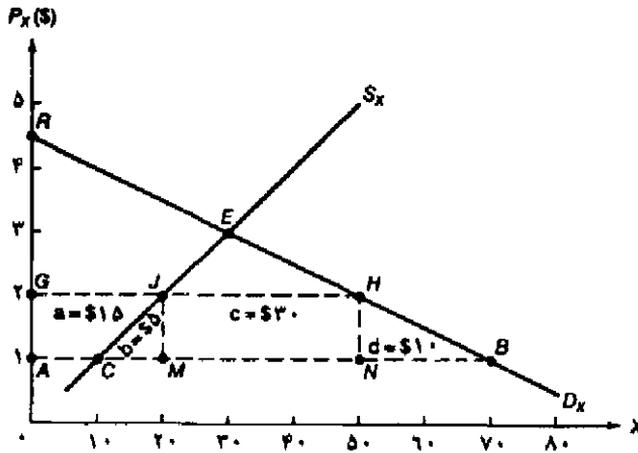
۲.۸ ج هزینه‌ها و منافع ناشی از وضع تعرفه

حال می‌توان مفهوم و مقدار اضافه رفاه مصرف کننده و تولید کننده را با استفاده از هزینه‌ها و منافع ناشی از تعرفه بیان کرد. با ترکیب نمودارهای 1.8 و 2.8 و اطلاعات موجود در آنها نمودار 3.8 را رسم نموده‌ایم.

نمودار 3.8 نشان می‌دهد که وقتی کشور 2 یک تعرفه 100 درصدی بر واردات کالای X وضع می‌کند قیمت کالا از $P_x = 1\$$ به $P_x = 2\$$ افزایش یافته و مصرف از $AB = 70X$ به $GH = 50X$ کاهش می‌یابد. تولید نیز از $AC = 10X$ به $GJ = 20X$ افزایش یافته و واردات از $CB = 60X$ به $JH = 30X$ کاهش می‌یابد و سرانجام درآمد دولت یا عوارض گمرکی کشور 2 ، برابر $MJHN = 30\$$ می‌شود (همانند نمودار 1.8) علاوه بر این اضافه رفاه مصرف کننده $AGHB = 60\$$ (همانند نمودار سمت چپ 2.8) کاهش یافته و اضافه رفاه تولید کننده به اندازه $AGJC = 15\$$ افزایش می‌یابد (نمودار سمت راست 2.8).

نمودار 3.8 نشان می‌دهد که کاهش در اضافه رفاه مصرف کننده به اندازه $AGHB = a + b + c + d = 60\$$ است، از این 60 دلار کاهش، مقدار 30 دلار یا $MJHN = C$ درآمد دولت در اثر وضع تعرفه است، مقدار 15 دلار یا $AGJC = a$ نیز مبلغی است که به صورت سود یا افزایش اضافه رفاه تولید کننده نصیب تولید کنندگان داخلی کالای X می‌شود. 15 دلار باقیمانده نیز جمع دو مثلث $GJM = b = 5\$$ و $BHN = d = 10\$$ است که هزینه حمایتی تعرفه یا زیان از دست‌رفته اقتصادی نامیده می‌شود.

با افزایش نرخ تعرفه جزء تولیدی هزینه حمایتی تعرفه^۲ یا زیان ناشی از وضع تعرفه^۳ (5 دلار $CJM = b$) افزایش می‌یابد، زیرا برخی از منابع داخلی از تولید کالای کارآتر و قابل صدور Y به تولید کالای جانشین واردات X با کارآیی کمتر انتقال می‌یابند. از سوی دیگر جزء مصرفی هزینه حمایتی تعرفه ($BHN = d = 10\$$) یا زیان ناشی از وضع تعرفه نیز افزایش می‌یابد، زیرا وضع تعرفه باعث افزایش قیمت P_x نسبت به P_y و اختلال الگوی مصرف در کشور 2 می‌شود.



نمودار ۳.۸ هزینه‌ها و منافع وضع تعرفه در تعادل جزئی

نمودار فوق نشان می‌دهد که با وضع یک تعرفه ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای X قیمت آن از $P_X = 1\$$ به $P_X = 2\$$ افزایش می‌یابد. این تعرفه باعث کاهش اضافه رفاه مصرف‌کننده به اندازه $[AGHB = a + b + c + d = 15 + 5 + 30 + 10 = 60\$]$ می‌شود. بخشی از این رقم $MJIN = C = 30\$$ در آمد دولت در اثر وضع تعرفه است. بخش دیگری معادل ۱۵ دلار $AGJC = a = 15\$$ به صورت سود یا اضافه رفاه تولیدکننده رقی است که بین تولیدکنندگان داخلی مجدداً توزیع شده است. ۱۵\$ باقیمانده نیز (جمع مثلثهای $CJM = b = 5\$$ و $BHN = d = 10\$$) نشان دهنده هزینه حمایتی تعرفه یا هزینه‌های از دست رفته اقتصادی است.

بنابراین تعرفه باعث توزیع مجدد درآمد از مصرف‌کنندگان داخلی (که قیمت بالاتری برای کالا پرداخت می‌کنند) به تولیدکنندگان داخلی کالا می‌شود (که قیمت بالاتری دریافت می‌کنند) و همچنین باعث توزیع مجدد درآمد از کشوری که وفور نسبی عامل تولید دارد (کالاهای قابل صدور تولید می‌کنند) به سوی کشوری که کمیابی عامل تولید دارد خواهد شد، (کشوری که کالاهای جانشینی واردات تولید می‌کند). لذا عدم کارآیی در تولید به وجود می‌آید که همان هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه است. (وضع تعرفه دارای یک اثر تعدیل‌تر از پرداختها نیز می‌باشد که در فصل ۱۷، قسمت ۶ جلد دوم یا کتاب مالیه بین‌الملل درباره آن بحث خواهیم کرد، در آنجا پس از ارائه مفهوم و مقیاس اندازه‌گیری تراز پرداختها اثر فوق را توضیح خواهیم داد).

تمام آثار فوق آثار مربوط به وضع تعرفه بر تعادل جزئی در یک کشور کوچک است (یعنی کشوری که با ورود به تجارت نمی‌تواند تأثیری بر قیمت نسبی کالاها بگذارد) تجزیه و تحلیل آثار تعادل جزئی وضع تعرفه از طرف کشور بزرگ قدری پیچیده‌تر است و در قسمت ۱.۸ ضمیمه فصل ارائه شده است.

قضیه واقعی ۱.۸: هزینه‌ها و منافع ناشی از وضع تعرفه بیشتر بر رادیوهای CB

در سال ۱۹۷۸ کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا جهت حمایت از صنایع داخلی که با واردات سریع و رو به رشد مواجه بودند، تعرفه بر واردات رادیوهای دارای موجهای داخلی (CB) را از ۶ درصد به ۲۱ درصد افزایش داد. طبق تخمین کمیسیون تجارت فدرال (FTC)^۱ وضع تعرفه باعث افزایش قیمت رادیوهای CB در آمریکا شد، به طوری که قیمت آنها از ۵۴ دلار به ۶۲ دلار افزایش یافت و فروش داخلی به میزان ۱/۵۳ میلیون واحد کاهش یافت. به دنبال وضع تعرفه و افزایش قیمت رادیوهای CB تولید داخلی آنها به ۲۲۱/۰۰۰ واحد افزایش یافت و حدود ۵۸۷ شغل جدید، با هزینه ۸۳/۰۰۰ دلار برای هر شغل، ایجاد شد. جدول ۱.۸ نشان می‌دهد که وضع تعرفه باعث کاهش اضافه رفاه مصرف کننده به میزان ۴۸/۸ میلیون دلار، افزایش درآمد دولت به میزان ۳۳/۶ میلیون دلار و افزایش اضافه رفاه تولید کننده به میزان ۳ میلیون دلار شده است. هزینه حمایتی تعرفه یا زیان از دست رفته اقتصادی نیز حدود ۱۲/۲ میلیون دلار بوده که ۱۰/۷ میلیون دلار آن مربوط به مصرف ۱/۵ میلیون دلار آن مربوط به تولید بوده است. نرخ تعرفه بر رادیوهای CB در سال ۱۹۷۹ به ۱۸ درصد و در سال ۱۹۸۰ به ۱۵ درصد کاهش یافت و بالاخره در آوریل سال ۱۹۸۱ به نرخ سابق ۶ درصد بازگشت. در مجموع افزایش نرخ تعرفه هزینه بسیار زیادی برای مصرف کنندگان به دنبال داشت بدون آنکه مانع قابل توجهی برای تولید کنندگان و یا مشاغل جدید ایجاد کند.

جدول ۱.۸ آثار رفاهی افزایش تعرفه بر واردات رادیوهای CB در سال ۱۹۷۸ در آمریکا

میلیون دلار	آثار رفاهی تعرفه
۴۸/۸	کاهش اضافه رفاه مصرف کننده
۳۳/۶	افزایش درآمد گمرکی دولت
۳/۰	افزایش اضافه رفاه تولید کننده
۱۲/۲	هزینه حمایتی تعرفه (کاهش رفاه):
۱۰/۷	در مصرف
۱/۵	در تولید

مأخذ: M. E. Morkre and D. G. Tarr, *Effects of Restrictions on U.S. Imports: Five Case Studies* and Theory (Washington, D.C.: Federal Trade Commission, 1980), pp. 59-75.

۳.۸ نظریه ساختار تعرفه

تاکنون دربارهٔ تعرفه اسمی بر واردات یک کالای نهایی بحث کردیم حال با استفاده از تجزیه و تحلیل تعادل جزئی که در قسمت قبلی ارائه شد به تعریف، محاسبه و بیان اهمیت نرخ تعرفه مؤثر می‌پردازیم. نرخ تعرفه مؤثر یک مفهوم نسبتاً جدید است که در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد ولی امروزه کاربرد بسیار وسیعی پیدا کرده است.

1. Federal Trade Commission

۳.۸ الف نرخ تعرفه مؤثر حمایتی

در بسیاری از موارد یک کشور بدون وضع عوارض گمرکی یا با وضع تعرفه بسیار اندک اجازه ورود مواد خام را می‌دهد، این مواد خام معمولاً در تولید کالاهای جانشین واردات مورد استفاده قرار می‌گیرند. معمولاً یک کشور به خاطر تشویق و افزایش تولید و اشتغال در داخل این کار را انجام می‌دهد. به طور مثال ممکن است یک کشور ورود پنبه خام را بدون عوارض گمرکی، آزاد اعلام کند ولی به خاطر افزایش تولید و تشویق صنعت پارچه در داخل بر واردات پارچه تعرفه وضع نماید.

در چنین حالتی نرخ تعرفه مؤثر حمایتی (که براساس ارزش افزوده داخلی یا فرآیند تولید در داخل یک کشور محاسبه شده) باید از نرخ تعرفه اسمی (که براساس ارزش کالای نهایی وضع می‌شود) بیشتر باشد. ارزش افزوده داخلی برابر است با قیمت کالای نهایی منهای هزینه نهادهای وارداتی که در تولید کالا بکار رفته است. نرخ تعرفه اسمی از نظر مصرف کنندگان حائز اهمیت است (زیرا با وضع تعرفه بر کالا قیمت نهایی کالا افزایش می‌یابد) در حالی که از نظر تولید کنندگان نرخ تعرفه مؤثر اهمیت بیشتری دارد، زیرا نشان می‌دهد که حمایت واقعی دولت از تولیدات داخلی در برابر کالاهای وارداتی رقیب چه مقدار است. با ذکر یک مثال بهتر می‌توان فرق بین نرخ تعرفه اسمی و نرخ تعرفه مؤثر حمایتی را نشان داد.

فرض کنید در تولید یک دست لباس از ۸۰ دلار پارچه وارداتی استفاده شده است. علاوه بر این فرض کنید که قیمت یک دست لباس با وجود تجارت آزاد در سطح بین‌المللی ۱۰۰ دلار بوده و یک تعرفه اسمی معادل ۱۰ درصد بر واردات آن وضع شود. در این صورت قیمت لباس برای مصرف کنندگان داخلی ۱۱۰ دلار خواهد شد. ۸۰ دلار از این ۱۱۰ دلار هزینه پارچه وارداتی، ۲۰ دلار ارزش افزوده داخلی و ۱۰ دلار نیز تعرفه بر واردات است. ۱۰ دلار عوارض دریاضی از هر واحد پارچه وارداتی از یک تعرفه اسمی ۱۰ درصدی بدست آمده زیرا تعرفه اسمی بر ارزش یا قیمت کالای نهایی وضع شده است (یا $10\% = \frac{10 \text{ دلار}}{100 \text{ دلار}}$) ولی در این مثال نرخ تعرفه مؤثر ۵۰ درصد می‌باشد زیرا تعرفه مؤثر را از ارزش افزوده داخلی ناشی از واردات محاسبه می‌کنند (یا $50\% = \frac{10 \text{ دلار}}{20 \text{ دلار}}$).

از نظر مصرف کنندگان افزایش قیمت لباس به میزان ۱۰ دلار در اثر وضع تعرفه اسمی ۱۰٪ اهمیت دارد ولی از نظر تولید کنندگان داخلی ۱۰ دلار تعرفه ۵۰ درصد از ارزش افزوده تولید داخلی است. بنابراین درجه حمایت مؤثر نسبت به نرخ تعرفه اسمی (۱۰٪) بسیار بیشتر است (۵ برابر نرخ تعرفه اسمی است). نرخ تعرفه مؤثر از نظر تولید کنندگان حائز اهمیت است زیرا باعث تشویق تولید کنندگان داخلی و افزایش تولید لباس در داخل جهت رقابت با واردات خواهد شد. از طرف دیگر هر چه نرخ تعرفه بر واردات مواد خام و نهادهایی که در تولید کالاهای جانشینی واردات از آنها استفاده می‌شود کاهش یابد نرخ تعرفه مؤثر حمایتی نیز از نرخ تعرفه اسمی بیشتر خواهد شد.

نرخ تعرفه مؤثر حمایتی را می‌توان با استفاده از فرمول زیر محاسبه کرد:

$$g = \frac{t - a_1 t_1}{1 - a_1} \quad (1.8)$$

g = نرخ تعرفه مؤثر (نرخ مؤثر حمایتی) مربوط به تولید کنندگان کالای نهایی
 t = نرخ تعرفه اسمی مربوط به مصرف کنندگان کالای نهایی
 a_i = نسبت هزینه نهاده وارداتی (که در تولید کالای جانشینی واردات مورد استفاده قرار می گیرد) به قیمت کالای نهایی در غیاب تعرفه
 t_i = نرخ تعرفه اسمی بر نهاده وارداتی

در مثال فوق که مربوط به پارچه و لباس بود، $t = 10\%$ ، $a_i = 0/8$ ، $t_i = 0$ و $a_i = 0$ بود، لذا نرخ تعرفه مؤثر 50% خواهد بود،

$$g = \frac{0/1 - 0/8(0)}{1 - 0/8} = \frac{0/1}{0/2} = 0/5 \text{ یا } 50\%$$

چنانچه نرخ تعرفه اسمی بر واردات مواد اولیه وارداتی پارچه 5% باشد آنگاه داریم:

$$g = \frac{0/1 - 0/8(0/1)}{1 - 0/8} = \frac{0/1 - 0/8}{0/2} = \frac{0/2}{0/2} = 0/3 \text{ یا } 30\%$$

اگر $t_i = 10\%$ باشد:

$$g = \frac{0/1 - 0/8(0/1)}{1 - 0/8} = \frac{0/2}{0/2} = 0/1 \text{ یا } 10\% \text{ (مساوی نرخ تعرفه اسمی)}$$

اگر $t_i = 20\%$ باشد:

$$g = \frac{0/1 - 0/8(0/2)}{1 - 0/8} = \frac{0/1 - 0/16}{0/2} = \frac{-0/16}{0/2} = -0/3 \text{ یا } -30\%$$

۳.۸ ب تعمیم و ارزیابی نظریه نرخ تعرفه مؤثر حمایتی

با بررسی فرمول ۱.۸ و فواید استفاده از آن می توان به نتایج مهم زیر که مربوط به ارتباط میان نرخ تعرفه مؤثر و نرخ تعرفه اسمی کالای نهایی است، دست یافت:

۱. اگر $a_i = 0$ باشد آنگاه $g = t$ خواهد بود. یعنی نرخ تعرفه مؤثر همان نرخ تعرفه اسمی است.
۲. با ثابت بودن مقادیر a_i و t_i هر چه t بزرگتر باشد g نیز بزرگتر خواهد بود.
۳. با ثابت بودن مقادیر t و a_i هر چه a_i بزرگتر باشد g بزرگتر خواهد بود.
۴. چنانچه،
 - $t_i < t$ باشد آنگاه $g > t$ خواهد بود.
 - $t_i = t$ باشد آنگاه $g = t$ خواهد بود.
 - $t_i > t$ باشد آنگاه $g < t$ خواهد بود.

(سه مورد نخست مثال عددی قسمت قبل را ملاحظه کنید).

۵. چنانچه a_i, t_i بزرگتر از t باشد آنگاه نرخ تعرفه مؤثر منفی می شود (مورد آخر مثال عددی قسمت

قبل را ببینید).

قضیه واقعی ۲.۸: نرخهای تعرفه اسمی و مؤثر در آمریکا، EEC^۱ و ژاپن

جدول ۲.۸ نرخهای تعرفه اسمی و مؤثر بسیاری از کالاها را در کشور آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا و کشور ژاپن نشان می‌دهد، این نرخها مربوط به سال ۱۹۸۶ و حاصل مذاکرات چند جانبه تجاری در دور توکیو (Tokyo Round) در سال ۱۹۷۹ بوده است. جدول ۲.۸ نشان می‌دهد که بالاترین نرخهای تعرفه اسمی و مؤثر در آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا (EEC) مربوط به پوشاک بوده و در ژاپن مربوط به مواد غذایی، آشامیدنیها و دخانیات می‌باشد. جدول ۲.۸ نشان می‌دهد که کمترین نرخ تعرفه مؤثر (به طور متوسط) مربوط به کشور آمریکا و بیشترین نرخ تعرفه مؤثر (به طور متوسط) مربوط به کشور ژاپن است، ولی در بیشتر موارد نرخ تعرفه مؤثر بیشتر از نرخ تعرفه اسمی بوده است.

جدول ۲.۸ نرخهای تعرفه اسمی (t) و تعرفه مؤثر (g) در آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن در سال ۱۹۸۶

ژاپن	EEC		آمریکا			
	t	g	t	g		
۱۸/۴	۲۱/۴	۴/۹	۴/۱	۱/۸	۱/۹	کشاورزی، جنگلداری، شیلات
۲۵/۴	۵۰/۳	۱۰/۱	۱۷/۸	۴/۷	۱۰/۲	مواد غذایی، آشامیدنیها و دخانیات
۳/۳	-۲/۴	۷/۲	۸/۸	۹/۲	۱۸/۰	منسوجات
۱۳/۸	۴۲/۲	۱۳/۴	۱۹/۳	۲۲/۷	۴۳/۳	پوشاک
۳/۰	-۱۳/۸	۲/۰	-۲/۲	۴/۲	۵/۰	محصولات چرمی
۱۵/۷	۵۰/۰	۱۱/۶	۲۰/۱	۸/۸	۱۵/۴	کفش
۰/۳	-۳۰/۶	۲/۵	۱/۷	۱/۷	۱/۷	محصولات چوبی
۵/۱	۱۰/۳	۵/۶	۱۱/۳	۴/۱	۵/۵	اثاث و لوازم منزل
۲/۱	۱/۸	۵/۴	۸/۳	-۰/۲	-۰/۹	کاغذ و محصولات کاغذی
۰/۱	-۱/۵	۲/۱	-۱/۰	۰/۷	۰/۹	چاپ و انتشارات
۴/۸	۶/۴	۸/۰	۱۱/۷	۲/۴	۳/۷	مواد شیمیایی
۲/۲	۴/۱	۱/۲	۳/۴	۱/۴	۴/۷	نفت و سایر فرآورده‌های نفتی
۱/۱	-۰/۵	۳/۵	۲/۳	۲/۵	۲/۰	محصولات لاستیکی
۵/۱	۸/۱	۷/۷	۱۲/۲	۶/۲	۹/۸	شیشه و محصولات شیشه‌ای
۲/۸	۴/۳	۴/۷	۱۱/۶	۳/۶	۶/۲	آهن و محصولات فلزی
۴/۴	۶/۷	۴/۴	۴/۷	۳/۳	۴/۱	ماشین آلات غیربرقی
۴/۴	۶/۷	۷/۹	۱۰/۸	۴/۴	۶/۳	ماشین آلات برقی
۱/۵	۰/۰	۸/۰	۱۲/۳	۲/۵	۱/۹	تجهیزات و لوازم حمل و نقل
۶/۱	۱۰/۰	۶/۱	۸/۷	۴/۷	۷/۸	میانگین حسابی ساده

Maخذ: V. A. Deardorf and R. M. Stern, "The Effects of the Tokyo Round and the Structure of Protection," in R. E. Baldwin and A. O. Krueger, eds., *The Structure and Evolution of Recent U. S. Trade Policy* (Chicago: University of Chicago Press, 1984), pp. 370-375.

قضیه واقعی ۳.۸ افزایش نرخهای تعرفه با توجه به درجه تبدیل داخلی^۱

جدول ۳.۸ نشان می دهد آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن بر روی واردات پنبه خام و بادام سبز زمینی هیچ تعرفه ای وضع نکرده اند، ولی هر چه درجه تبدیل ماده وارداتی بیشتر شده، تعرفه ها نیز بزرگتر و بزرگتر شده اند. در نتیجه با وجود یک ساختار "تعرفه مرحله ای"^۲، هر چه درجه تبدیل داخلی بیشتر باشد نرخ تعرفه مؤثر حمایتی نیز با درصد بیشتری نسبت به تعرفه اسمی رشد می کند.

جدول ۳.۸ ساختار تعرفه ریزشی با کاهنده در آمریکا، EEC و ژاپن

ژاپن		EEC		آمریکا		
t	g	t	g	t	g	
۰/۰	-	۰/۰	-	۶/۱	-	پنبه خام
۸/۱	۲۵/۸	۷/۰	۲۲/۸	۸/۳	۱۲/۰	نخ پنبه
۷/۲	۳۴/۹	۱۳/۶	۲۹/۷	۱۵/۶	۳۰/۷	پارچه پنبه ای
۰/۰	-	۰/۰	-	۱۸/۲	-	بادام زمینی سبز
۷/۶	۹۳/۷	۷/۵	۹۲/۹	۱۸/۴	۲۴/۶	روغن خام بادام زمینی
۱۰/۱	۳۲۴/۸	۱۵/۰	۱۸۶/۴	۲۲/۰	۶۴/۹	روغن تصفیه شده بادام زمینی

ماخذ: A. J. Yeats, "Effective Tariff Protection in the United States, the European Economic Community, and Japan," *The Quarterly Review of Economics and Business*, Summer 1974, p.47.

لازم به یاد آوری است که وضع تعرفه بر نهاده های وارداتی مشابه اخذ مالیات از تولید کنندگان داخلی است، زیرا باعث افزایش هزینه های تولید، کاهش نرخ تعرفه مؤثر حمایتی (با وجود یک تعرفه اسمی ثابت) و لذا کاهش انگیزه در تولید و صنعت داخلی می شود. در برخی موارد (نظیر نتیجه ۵) حتی با وجود یک نرخ تعرفه اسمی مثبت بر کالای نهایی، کالای کمتری نسبت به وضعیت تجارت آزاد در داخل کشور تولید می شود.

واضح است که نرخ تعرفه اسمی می تواند بسیار گمراه کننده بوده و یک معیار دقیق نشان دهنده میزان واقعی حمایت از تولید کنندگان داخلی (که کالاهای جانشینی واردات تولید می کنند) نمی باشد. علاوه بر این بیشتر کشورهای صنعتی از یک ساختار تعرفه مرحله ای^۳ با تعرفه های بسیار اندک و نزدیک به صفر برای مواد خام استفاده می کنند و به تدریج هر چه درجه تبدیل کالاهای وارداتی بیشتر باشد نرخ تعرفه نیز

1. Degree of Domestic Processing

2. cascading tariff

۳. تعرفه مرحله ای تعرفه ای است که بر مراحل مختلف تولید یک کالا وضع می شود، تعرفه بر پنبه خام صفر است ولی بر نخ پنبه ای تعرفه وضع می شود، بر پارچه پنبه ای و در مرحله نهایی بر لباس پنبه ای نیز تعرفه وضع می کنند، لذا هر چه درجه تبدیل مواد اولیه به کالاهای نیمه ساخته و نهایی بیشتر باشد این تعرفه نیز بزرگتر خواهد بود.

افزایش می‌یابد. (قضیه واقعی ۲.۸ را ببینید). در این صورت ممکن است نرخ تعرفه مؤثر حمایتی بر روی یک کالای نهایی با نهاده‌های وارداتی بیش از یک نرخ تعرفه اسمی شود (قضیه واقعی ۳.۸ را ببینید). بیشترین نرخهای تعرفه مؤثر حمایتی در کشورهای صنعتی مربوط به کالاهای کاربر نظیر منسوجات است، کشورهای در حال توسعه در تولید این کالاها یا مزیت مطلق دارند و یا اینکه می‌توانند خیلی سریع این مزیت را کسب نمایند، زیرا این مسأله در کشورهای در حال توسعه اهمیت حیاتی دارد. (در فصل ۱۱ با جزئیات بیشتر به تحلیل این سؤالات خواهیم پرداخت).

از مفهوم حمایت مؤثر باید با احتیاط استفاده نماییم، زیرا این مفهوم دارای ماهیت تعادل جزئی است به ویژه در نظریه فرض شده که قیمت‌های بین‌المللی کالاها و نهاده‌های وارداتی از تعرفه متأثر نمی‌شوند و نهاده‌ها نیز با یک نسبت ثابت در تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند. اعتبار تمام فرضیات فوق زیر سؤال است. به طور مثال وقتی در اثر وضع تعرفه قیمت یک نهاده وارداتی برای تولید کننده داخلی افزایش می‌یابد، تولید کنندگان داخلی به احتمال زیاد نهاده‌های ارزان‌تر داخلی یا وارداتی ارزانتر را جانشین می‌کنند. با وجود تمام نقصها باز هم نرخ تعرفه مؤثر حمایتی بر نرخ تعرفه اسمی ارجحیت داشته و به کمک آن بهتر می‌توان درجه حمایت مورد نیاز یا درجه حمایت از تولید کنندگان داخلی در برابر کالاهای رقیب وارداتی را تخمین زد. در حال حاضر روز به روز توجه بیشتری به نرخ تعرفه مؤثر حمایتی در مذاکرات بین‌المللی مربوط به تعرفه می‌شود (درباره این مسائل در فصل بعد صحبت خواهیم کرد). فرمول ۱.۸ را به آسانی می‌توان به وضعیتی با بیش از دو یا چند نهاده وارداتی و طبیعتاً چند نرخ تعرفه اسمی تعمیم داد. این کار را با استفاده از مجموع آثار برای هر نهاده وارداتی در صورت کسر و مجموع α برای هر نهاده وارداتی در منجر کسر انجام می‌دهیم. (فرمول کلی و عمومی‌تر در ضمیمه این فصل استخراج شده است، فرمول ارائه شده در این فصل مربوط به ساده‌ترین وضعیت، یا حالت ممکن می‌باشد).

۴.۸ تجزیه و تحلیل تعادل عمومی تعرفه در یک کشور کوچک

در این قسمت با استفاده از تجزیه و تحلیل تعادل عمومی به بررسی و مطالعه آثار وضع تعرفه بر تولید، مصرف، تجارت و رفاه در یک کشور کوچک می‌پردازیم به طوری که با شروع تجارت قیمت‌های جهانی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. در قسمت بعد فرضیات خود را کنار گذاشته و یک وضعیت واقعی‌تر و پیچیده‌تر مربوط به یک کشور بزرگ را بررسی می‌کنیم که با شروع تجارت قیمت‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

۴.۸ الف آثار وضع تعرفه در یک کشور کوچک - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

وقتی یک کشور کوچک به وضع تعرفه وارداتی اقدام می‌کند، این عمل هیچ تأثیری بر قیمت‌های حاکم بر بازار جهانی آن کالا نخواهد داشت. به هر حال قیمت داخلی کالاهای جانشین واردات برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان کشور کوچک به اندازه مقدار تعرفه افزایش می‌یابد.

هر چند قیمت کالاهای جانشین واردات برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان کشور کوچک دقیقاً به اندازه مقدار تعرفه افزایش می‌یابد ولی از یک جنبهٔ دیگر قیمت برای کشور کوچک بدون تغییر باقی مانده است زیرا، کشوری که تعرفه وضع می‌کند، درآمد حاصل از تعرفه نیز نصیب خودش خواهد شد. به طور مثال اگر قیمت بین‌المللی هر واحد کالای جانشین واردات P_X ۱۵ باشد و کشوری یک تعرفه بر ارزش معادل ۱۰۰ درصد بر واردات آن کالا وضع کند، تولیدکنندگان داخلی می‌توانند به رقابت خود با کالای وارداتی تا جایی ادامه دهند که قیمت فروش کالای X از ۲ دلار تجاوز نکند. مصرف‌کنندگان نیز برای خرید هر واحد کالا ۲ دلار می‌پردازند، در این صورت این کالا در داخل تولید می‌شود یا از خارج وارد خواهد شد؟ (فرض می‌کنیم که کالای وارداتی کاملاً مشابه کالای تولید شده در داخل است) در هر صورت چون کشور وضع‌کننده تعرفه خود نیز درآمد آن را جمع‌آوری می‌کند، و از واردات هر واحد کالا یک دلار تعرفه اخذ می‌کند، لذا قیمت کالای X با دید کلان در حد همان یک دلار باقی می‌ماند.

تقارب و نزدیکی بین قیمت کالاهای جانشین واردات برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان با وجود تعرفه‌ها و قیمت داخلی در سطح کلان (که شامل تعرفه بوده و در حد قیمت جهانی ثابت باقی می‌ماند) را می‌توان به طور دقیق با استفاده از تجزیه و تحلیل نموداری در قسمت ۴.۸ ب. ارائه داد. علاوه بر این فرض می‌کنیم که دولت کشور کوچک که اقدام به وضع تعرفه کرده، درآمد حاصل از تعرفه را به صورت سوبسید عمومی به مصرف‌کنندگان داخلی باز می‌گرداند. (کمک به مدارس و آموزش و پرورش، نیروی انتظامی و غیره) و یا از آنها به عنوان نوعی درآمد مالیاتی استفاده می‌کند، به این معنی که دولت کشور کوچک مالیات کمتری از جامعه دریافت کند ولی با استفاده از درآمد تعرفه‌ای همان خدمات سابق را به مردم ارائه نماید.

۴.۸ ب. تفسیر نموداری آثار وضع تعرفه در کشور کوچک

ما در این قسمت به بررسی آثار وضع تعرفه بر تعادل عمومی با فرض وجود آن در کشور ۱ و ۲ می‌پردازیم. بحث خود را با رسم منحنی امکانات تولید کشور ۲ شروع می‌کنیم، استفاده از منحنی امکانات تولید کشور ۲ فقط به خاطر سادگی و مناسب بودن آن در تجزیه و تحلیل تعادل عمومی است. همین تجزیه و تحلیل را در مورد کشور ۱ در قالب یک سؤاله در پایان فصل مطرح کرده‌ایم. تنها نتیجهٔ مورد اشاره از فصول قبل این است که کشور ۲ کشوری با وفور نسبی سرمایه بوده و در تولید کالای Y (کالای سرمایه‌بر) تخصص می‌یابد و آن را با کالای وارداتی X از کشور ۱ مبادله می‌کند.

با توجه به نمودار ۸.۴ ملاحظه می‌شود که در قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y} = 1$ در بازار جهانی، کشور ۲ به قدری کوچک است که نمی‌تواند بر این قیمت تأثیری بگذارد و در نقطه B به تولید پرداخته و $60Y$ را با $60X$ سایر کشورها مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه E واقع بر منحنی بی‌تفاوتی III می‌رساند (به منظور سادگی بحث حروف مشخصهٔ نمودارهای مربوط به کشور ۲ و ۱ را کلاً حذف کرده‌ایم).

حال چنانچه کشور فوق یک تعرفه بر ارزش ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای X وضع کند، قیمت نسبی کالای X برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان داخلی به $\frac{P_X}{P_Y} = 2$ افزایش می‌یابد ولی قیمت جهانی

می‌دهد که کشور ۲ در مقابل صدور $30Y$ یا FG به $30X$ یا CH' واحد کالای وارداتی X نیاز دارد، به طوری که GH یا $15X$ آن به طور مستقیم در اختیار مصرف کنندگان قرار می‌گیرد و مقدار HH' (یا باقیمانده نیاز وارداتی به اندازه $15X$) از طرف دولت و به صورت وضع تعرفه 100 درصدی بر کالای X تأمین می‌شود.

دقت کنید که منحنی بی‌تفاوتی II' بر خط چین رسم شده به موازات $P_F=2$ مماس است زیرا مصرف کنندگان در کشور ۲ با قیمت $\frac{P_X}{P_Y}=2$ (شامل تعرفه) مواجه هستند. در هر صورت از آنجا که دولت درآمد ناشی از تعرفه را جمع‌آوری کرده و سپس آن را به صورت مخارج عمومی مصرف می‌کند و یا بصورت معافیت مالیاتی درآمد حاصله را مجدداً توزیع می‌کند، بنابراین منحنی بی‌تفاوتی II' باید روی خط چین به موازات $P_W=1$ نیز قرار داشته باشد (زیرا کشور یک با دید کلان هنوز هم با قیمت جهانی $\frac{P_X}{P_Y}=1$ روبرو می‌باشد). بنابراین مصرف جدید در نقطه H' از تقاطع دو خط چین به دست می‌آید. زاویه بین دو خط چین (که مساوی زاویه بین خط‌های قیمت $P_W=1$ و $P_F=2$ است) مساوی نرخ تعرفه 100 درصدی است. با تولید در نقطه F و مصرف در نقطه H' ، کشور ۲ پس از وضع تعرفه $30Y$ صادر کرده تا $30X$ وارد نماید (قبل از وضع تعرفه $60Y$ را با $60X$ مبادله می‌کرد).

به طور خلاصه کشور ۲ در تجارت آزاد در نقطه B به تولید پرداخته و $60Y$ را با $60X$ در قیمت $P_W=1$ مبادله می‌کند. با وضع یک تعرفه 100 درصدی بر واردات کالای X ، برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان داخلی قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}=2$ خواهد شد ولی قیمت جهانی و قیمت نسبی برای همین کشور در مجموع ثابت و در سطح $P_W=1$ باقی می‌ماند. تولید نیز به نقطه F می‌رسد لذا با وضع تعرفه در کشور ۲ کالای جانشین واردات (کالای X) نسبت به گذشته بیشتر تولید می‌شود. در این صورت $30Y$ در مقابل $30X$ مبادله می‌شود به طوری که $15X$ آن به صورت یک تعرفه 100 درصدی بر کالای X از طرف دولت تأمین شده است. بعد از وضع تعرفه مصرف به نقطه H' واقع بر منحنی بی‌تفاوتی II' می‌رسد و مصرف H' پایین‌تر از مصرف E روی منحنی بی‌تفاوتی III در تجارت آزاد قرار دارد زیرا با وضع تعرفه تخصص در تولید کمتر شده و منافع حاصل از تجارت نیز کاهش می‌یابد.

با وضع یک تعرفه بر ارزش کالای X به اندازه 200 درصد قیمت نسبی کالا برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان و کل کشور در مجموع به $\frac{P_X}{P_Y}=4$ یا نقطه خودکفایی A در تولید و مصرف باز می‌گردد (شکل ۴.۸ را ببینید). چنین تعرفه وارداتی را تعرفه بازدارنده^۱ می‌نامند. در این حالت وضع تعرفه 300 درصدی بر ارزش واردات کالای X حداقل نرخ تعرفه بر ارزش کالا می‌باشد. نرخهای تعرفه بیش از 300 درصد نیز تعرفه بازدارنده بوده و کشور باز هم در نقطه A به تولید و مصرف خواهد پرداخت.

۴.۸ ج قضیه استالپر - ساموئلسون^۲

قضیه استالپر - ساموئلسون می‌گوید افزایش در قیمت نسبی کالا (به طور مثال در اثر وضع تعرفه) باعث افزایش بازده یا درآمد عاملی می‌شود که در تولید آن کالا به طور نسبی بیشتر بکار رفته است. بنابراین بازده

حقیقی عامل کمیاب تولید با وضع تعرفه افزایش می‌یابد. به طور مثال وقتی کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه) بر کالای وارداتی X تعرفه وضع می‌کند (کالای X کالای کاربر است) $\frac{P_X}{P_Y}$ برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان داخلی افزایش یافته و به دنبال آن دستمزد حقیقی نیروی کار (عامل کمیاب کشور ۲) نیز افزایش می‌یابد.

علت این است که با افزایش $\frac{P_X}{P_Y}$ در اثر وضع تعرفه بر کالای X، کشور ۲ کالای X را بیشتر و کالای Y را کمتر تولید خواهد کرد (نقاط F و B در نمودار ۴.۸ را مقایسه کنید). با افزایش تولید کالای X (کالای کاربر) نیاز به $\frac{K}{L}$ بیش از آن چیزی خواهد بود که با کاهش تولید Y (کالای سرمایه‌بر) در اختیار قرار می‌گیرد. در نتیجه نسبت $\frac{W}{P}$ افزایش یافته و دائماً K جانشین L شده و نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا افزایش می‌یابد (این مسأله در ضمیمه ۳.۸، به صورت نموداری نمایش داده شده است). به تدریج که هر واحد L با سرمایه بیشتر و بیشتری ترکیب می‌شود، بهره‌وری L افزایش یافته و بدنبال آن دستمزد حقیقی نیروی کار (W) نیز افزایش می‌یابد. بنابراین وضع تعرفه بر واردات کالای X توسط کشور ۲ باعث افزایش $\frac{P_X}{P_Y}$ در این کشور شده و بازده یا درآمد ناشی از عامل نیروی کار را افزایش می‌دهد، (نیروی کار عامل کمیاب تولید در کشور ۲ است).

از آنجا که بهره‌وری نیروی کار در تولید هر دو کالا افزایش می‌یابد، لذا نه فقط دستمزد پولی بلکه دستمزد حقیقی نیز در کشور ۲ افزایش خواهد یافت. با توجه به اشتغال کامل نیروی کار قبل و بعد از وضع تعرفه، این نتیجه نیز بدست می‌آید که کل درآمد نیروی کار و سهم آن در درآمد ملی بزرگتر شده است. از آنجا که درآمد ملی با وضع تعرفه کاهش یافته (نقطه H را با نقطه E در نمودار ۴.۸ مقایسه کنید) و سهم نیروی کار در کل درآمد بزرگتر شده است، لذا نرخ بهره و کل درآمد ناشی از سرمایه در کشور ۲ کاهش می‌یابد. بنابراین هر چند کشور کوچک در مجموع با وضع تعرفه زیان خواهد دید ولی منافعی که نصیب عامل کمیاب می‌شود به ضرر عامل فراوان تولید بدست آمده است. (به قسمت ۵.۵ رجوع کنید).

به طور مثال وقتی یک کشور صنعتی کوچک با وفور نسبی سرمایه (مانند سوئیس) بر واردات کالاهای کاربر تعرفه وضع می‌کند، دستمزد W در این کشور افزایش می‌یابد. به همین علت اتحادیه‌های کارگری در کشورهای صنعتی معمولاً از تعرفه‌های وارداتی حمایت می‌کنند. به هر حال کاهش در درآمدهای صاحبان سرمایه بیش از منافعی است که نیروی کار بدست می‌آورد. قضیه استالپر-ساموئلسون در مورد کشور کوچک همیشه صادق است ولی فقط در مورد برخی از کشورهای بزرگ صحت دارد. در هر صورت تحلیل مربوط به کشورهای بزرگ قدری پیچیده‌تر است، زیرا این کشورها با ورود به تجارت بین‌الملل می‌توانند قیمتهای جهانی را تحت تأثیر قرار دهند.

۵.۸ آثار وضع تعرفه در یک کشور بزرگ - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

در این قسمت تجزیه و تحلیل خود از تعادل عمومی مربوط به آثار وضع تعرفه بر تولید، مصرف، تجارت

و رفاه را به یک کشور بزرگ تعمیم می‌دهیم. در این حالت کشور مورد مطالعه بقدری بزرگ است که با ورود به تجارت بین‌الملل بر قیمت‌های جهانی تأثیر می‌گذارد.

۵.۸ الف آثار تعادل عمومی وضع تعرفه در کشور بزرگ

بررسی آثار تعادل عمومی مربوط به وضع تعرفه در کشور بزرگ با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد به راحتی امکان پذیر است. وقتی یک کشور تعرفه وضع می‌کند، منحنی پیشنهاد آن به اندازه مقدار تعرفه به سمت محور کالای جانشین واردات انتقال می‌یابد. زیرا وارد کنندگان برای جبران تعرفه در ازاء یک مقدار معین صادرات باید مقدار بیشتری کالا وارد نمایند. فرض بزرگ بودن کشوری که تعرفه وضع کرده در شکل منحنی پیشنهاد کشور مقابل انعکاس می‌یابد، به طوری که منحنی طرف تجاری دارای انحنای اندکی نسبت به یک خط مستقیم است.

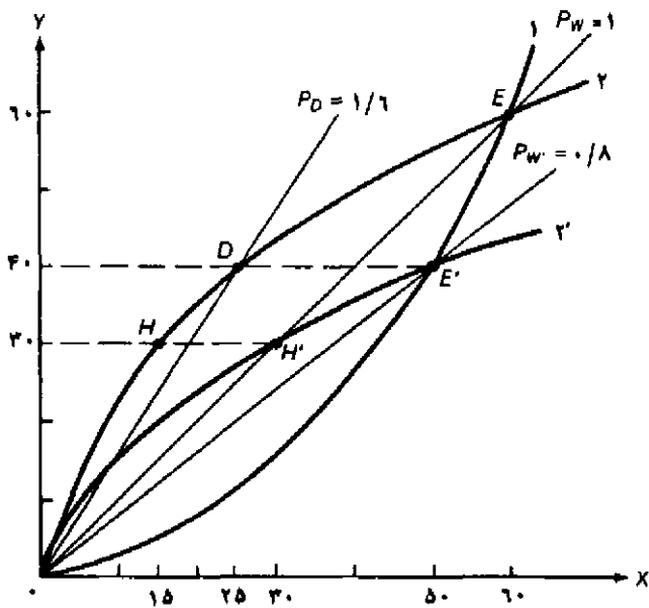
تحت چنین شرایطی وضع تعرفه از سوی کشور بزرگ باعث کاهش حجم تجارت می‌شود ولی رابطه مبادله این کشور بهبود می‌یابد. کاهش حجم تجارت به تنهایی باعث کاهش رفاه کشور می‌شود، در عین حال که بهبود در رابطه مبادله باعث افزایش رفاه خواهد شد. افزایش یا کاهش رفاه یک کشور بستگی به اثر خالص دو نیروی مخالف دارد. حالت اخیر عکس حالت کشور کوچکی است که با وضع تعرفه حجم تجارتش کاهش می‌یابد ولی رابطه مبادله آن بدون تغییر باقی می‌ماند و در نتیجه رفاه کشور کوچک همیشه کاهش خواهد یافت.

۵.۸ ب تفسیر نموداری آثار وضع تعرفه در کشور بزرگ

وضع تعرفه بر ارزش کالای X به اندازه ۱۰۰ درصد از سوی کشور ۲ باعث می‌شود تا منحنی پیشنهاد این کشور در جهت عقربه‌های ساعت گردش کرده و به حالت (۲') در نمودار ۵.۸ درآید. دقت کنید که با وضع تعرفه منحنی پیشنهاد (۲') به قدری از وضعیت اولیه خود دور می‌شود که هر نقطه آن به اندازه ۱۰۰ درصد یا دو برابر فاصله قبلی منحنی (۲) از محور Y قرار می‌گیرد (به طور مثال نقطه H' را با H و نقطه E' را با D مقایسه کنید).

قبل از وضع تعرفه محل تقاطع منحنی پیشنهاد ۲ و منحنی پیشنهاد ۱ نقطه تعادل E است، در این نقطه کشور ۲، ۶۰ واحد Y را با ۶۰X در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = P_W = 1$ مبادله می‌کند. بعد از وضع تعرفه محل تقاطع منحنی پیشنهاد (۲') و منحنی پیشنهاد (۱) منطقه تعادل E' خواهد بود، در این نقطه کشور ۲، ۴۰ واحد Y را با ۵۰X در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = P_W' = 0.8$ مبادله می‌کند. بنابراین رابطه کشور ۱ (یا بقیه کشورهای جهان) از $\frac{P_X}{P_Y} = P_W = 1$ به $\frac{P_X}{P_Y} = P_W' = 0.8$ تنزل می‌یابد. از سوی دیگر رابطه مبادله کشور ۲ از $\frac{P_Y}{P_X} = \frac{1}{P_W} = 1$ به $\frac{P_Y}{P_X} = \frac{1}{P_W'} = \frac{1}{0.8} = 1.25$ افزایش می‌یابد. دقت کنید که در هر نرخ تعرفه، هر چه منحنی پیشنهاد کشور ۱ (یا منحنی پیشنهاد سایر کشورهای جهان) خوابیده‌تر و یا کم‌کشش‌تر باشد، رابطه مبادله کشور ۱ بیشتر

کاهش یافته و رابطه مبادله کشور ۲ نیز بیشتر بهبود می‌یابد. بنابراین وقتی کشور ۲ که کشوری بزرگ است، اقدام به وضع تعرفه می‌کند حجم تجارت کاهش می‌یابد ولی رابطه مبادله‌اش افزایش خواهد یافت. با توجه به اثر خالص این دو نیروی مخالف رفاه کشور ۲ ممکن است افزایش یابد، کاهش یابد و یا بدون تغییر باقی بماند. این حالت عکس حالت قبلی است که کشور مورد نظر بقدری کوچک بود که با تجارت بر قیمت‌های جهانی تأثیری نمی‌گذاشت. در چنین حالتی منحنی پیشنهاد کشور ۱ (یا بقیه کشورهای جهان) را می‌توان با خط مستقیم $P_W = 1$ در نمودار ۵.۸ نشان داد. وضع تعرفه ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای X از سوی کشور ۲ باعث می‌شود تا حجم تجارت از $60Y$ در مقابل $60X$ در تجارت آزاد به $30Y$ در مقابل $30X$ پس از وضع تعرفه کاهش یابد، بدون آنکه قیمت $P_W = 1$ تغییری کند. (نقطه E را با نقطه H' در نمودارهای ۴.۸ و ۵.۸ مقایسه کنید) در نتیجه با وضع تعرفه رفاه کشور کوچک همیشه کاهش می‌یابد.



نمودار ۵.۸ آثار وضع تعرفه در کشور بزرگ - تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و ۲ در تجارت آزاد نقطه تعادل E و قیمت تعادلی $\frac{P_X}{P_Y} = 1$ در دو کشور را تعیین می‌کنند. با وضع یک تعرفه ۱۰۰ درصدی بر ارزش کالای X وارداتی از سوی کشور ۲، منحنی پیشنهاد این کشور (۲) به وضعیت (۲') انتقال یافته و نقطه جدید تعادل E' بدست می‌آید. در نقطه E' حجم تجارت کمتر از مقدار آن در تجارت آزاد است و قیمت نیز به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = 0.8$ کاهش یافته است. کاهش قیمت نسبی فوق نشان دهنده بهبود رابطه مبادله کشور ۲ به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = 1/2.5$ است. تغییر در رفاه کشور ۲ بستگی به اثر خالص دو نیروی مخالف، کاهش تجارت و افزایش رابطه مبادله، دارد. به هر حال از آن جا که نیمی از واردات از محل تعرفه جمع آوری شده از سوی دولت انجام می‌شود، برای مصرف کنندگان در داخل کشور ۲ افزایش می‌یابد و از $\frac{P_X}{P_Y} = 1$ با وجود تجارت آزاد به $DD = 1/6$ پس از وضع تعرفه می‌رسد.

مجدداً به حالتی باز می‌گردیم که کشور ما یک کشور بزرگ بود، در نمودار ۸.۵ ملاحظه کردید که با وضع تعرفه و انتقال منحنی پیشنهاد تا (Y') ، کشور ۲ در نقطه تعادل جدید E' ، Y را با $50X$ در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = PW' = 0/8$ در بازار جهانی و در داخل کشور ۲ مبادله می‌کند. به هر حال $25X$ از 50 واحد کالای X وارداتی توسط کشور ۲ در نقطه تعادل E به وسیله دولت و از محل تعرفه دریافتی، وارد شده و $25X$ باقیمانده نیز توسط بخش خصوصی وارد کشور شده است. در نتیجه برای مصرف کنندگان و تولید کنندگان کشور ۲، قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = PD = 1/6$ یا دو برابر قیمت جهانی کالای X خواهد بود (نمودار ۵.۸ را ببینید).

از آنجا که قیمت نسبی کالای جانشین واردات X برای تمام مصرف کنندگان و بنگاههای تولیدی کشور ۲ افزایش می‌یابد، لذا قضیه استالپر - ساموئلسون در اینجا با فرض این که کشور ۲ یک کشور بزرگ است نیز صادق است (لذا دستمزدها افزایش می‌یابد) فقط در حالت غیر معمول که پس از وضع تعرفه $\frac{P_X}{P_Y}$ برای مصرف کنندگان تولید کنندگان کاهش می‌یابد، قضیه استالپر - ساموئلسون صادق نبوده و دستمزدها (W) در کشور ۲ کاهش می‌یابد. این حالت به «معمای مزله^۱ معروف است، در قسمت ۴.۸ ضمیمه به بررسی معمای مزله پرداخته‌ایم.

لازم به یادآوری است که قضیه استالپر - ساموئلسون در دوره بلند مدت زمانی مطرح می‌شود که تحرک کامل عوامل تولید در داخل یک کشور یا بین صنایع آن کشور وجود داشته باشد. چنانچه یک یا دو عامل (مثلاً سرمایه) قابلیت انتقال نداشته باشند (یا به عبارت دیگر در دوره کوتاه مدت قرار داشته باشیم)، اثر وضع تعرفه بر درآمد یک عامل تولید یا آنچه به وسیله قضیه استالپر - ساموئلسون بدست آمد کاملاً تفاوت دارد. در این مورد به ضمیمه ۵.۸ تحت عنوان الگوی عوامل خاص رجوع کنید.

۶.۸ تعرفه بهینه

در این قسمت به بررسی این مسأله می‌پردازیم که چگونه یک کشور می‌تواند با وضع یک تعرفه بهینه رفاه خود را با وجود مبادله و تجارت آزاد به حداکثر برساند. در هر صورت چون منافع یک کشور در ازاء زیان سایر کشورها بدست می‌آید و یا با وضع تعرفه از سوی یک کشور سایر کشورها نیز به تلافی خواهند پرداخت، در مجموع معمولاً همه کشورهای زیان می‌کنند.

۶.۸ الف معنای تعرفه بهینه و تلافی^۲ (تعرفه‌ای)

همانطور که در قسمت ۵.۸، ب ملاحظه کردید، وقتی یک کشور بزرگ اقدام به وضع تعرفه می‌کند، حجم تجارت کاهش می‌یابد ولی رابطه مبادله آن کشور بهبود خواهد یافت. کاهش حجم تجارت به تنهایی باعث کاهش رفاه کشور می‌شود. از سوی دیگر بهبود رابطه مبادله نیز به تنهایی باعث افزایش رفاه کشور

خواهد شد.

تعریفه بهینه نرخ تعرفه‌ای است که خالص منافع ناشی از بهبود رابطه مبادله و زیان ناشی از کاهش حجم تجارت را حداکثر می‌کند. به این معنا که با شروع از وضعیت تجارت آزاد به تدریج که یک کشور نرخ تعرفه را افزایش می‌دهد، رفاه خالص نیز تا یک سطح معین تعرفه (تعرفه بهینه) به حداکثر رسیده و سپس با گذشتن نرخ تعرفه از تعرفه بهینه، کاهش خواهد یافت. سرانجام با افزایش بیشتر نرخ تعرفه، کشور به نقطه خودکفایی با یک تعرفه باز دارنده برمی‌گردد.

به هر حال مادامی که نرخ رابطه مبادله کشوری که اقدام به وضع تعرفه کرده افزایش می‌یابد رابطه مبادله طرف تجاری مقابل کاهش خواهد یافت، زیرا رابطه مبادله کشور مقابل عکس رابطه مبادله کشور اول است. با کاهش حجم تجارت و بدتر شدن رابطه مبادله کشور مقابل قطعاً رفاه طرف تجاری کشوری که اقدام به وضع تعرفه کرده کاهش خواهد یافت. در نتیجه ممکن است طرف تجاری با وضع یک تعرفه بهینه اقدام به تلافی یا مقابله به مثل نماید. در عین حال که کشور دوم با وضع تعرفه می‌تواند بخشی از زیان خود را به وسیله بهبود رابطه مبادله جبران نماید ولی تلافی مجدد کشور اول قطعاً حجم تجارت را باز هم کاهش خواهد داد. چنانچه این فرآیند تلافی متقابل ادامه پیدا کند، نهایتاً به وضعیتی خواهیم رسید که تمام کشورها منافع خود را از دست می‌دهند یا زیانشان به حداکثر می‌رسد.

لازم به یادآوری است که حتی اگر طرف تجاری با وضع تعرفه بهینه اقدام به تلافی نکند، منافع کشوری که اقدام به وضع تعرفه کرده کمتر از زیان طرف تجاری است، به طوری که پس از وضع تعرفه وضعیت کل کشورهای جهان با وجود تجارت آزاد در مجموع بدتر خواهد شد. به همین علت است که می‌گوئیم تجارت آزاد رفاه جهانی را حداکثر می‌کند.

۸. ۶ ب تفسیر نموداری تعرفه بهینه و تلافی

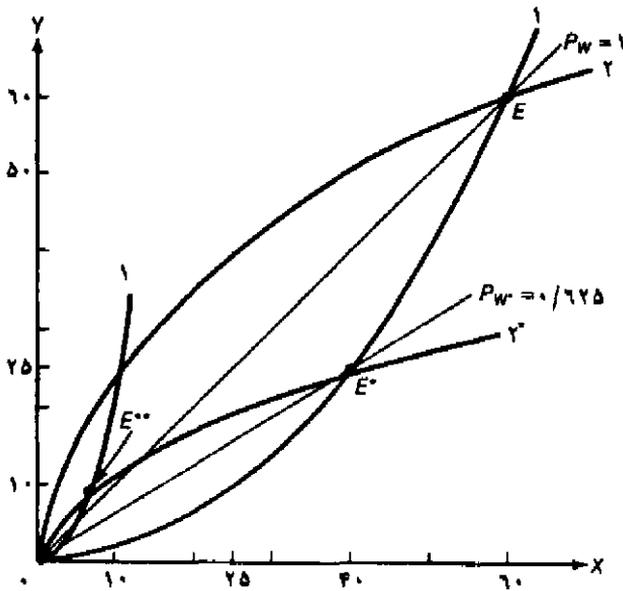
در نمودار ۶.۸ مجدداً منحنی‌های پیشنهاد ۱ و ۲ را از نمودار ۵.۸ رسم کرده و نقطه تعادل E در قیمت $P_W = 1$ را مشخص کرده‌ایم. فرض کنید با یک تعرفه بهینه منحنی پیشنهاد کشور ۲ به وضعیت 2^* انتقال یابد (در ضمیمه ۶.۸ توضیح خواهیم داد که به چه علت تعرفه همراه با منحنی پیشنهاد 2^* یک تعرفه بهینه است). اگر کشور ۱ اقدام به تلافی نکند، محل تقاطع منحنی پیشنهاد 2^* و منحنی پیشنهاد ۱ نقطه تعادل جدید E^* را تعیین می‌کنند، در چنین نقطه‌ای کشور دو ۲۵ واحد Y را با $40X$ در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = P_W^* = 0.625$ در بازار جهانی و در کشور ۲ (در مجموع) مبادله می‌کند. در نتیجه رابطه مبادله کشور ۱ از $\frac{P_X}{P_Y} = P_W = 1$ به $\frac{P_X}{P_Y} = P_W^* = 0.625$ کاهش یافته و رابطه مبادله کشور ۲ نیز به $\frac{P_X}{P_Y} = \frac{1}{P_W^*} = \frac{1}{0.625} = 1.6$ بهبود می‌یابد.

با وجود تعرفه همراه با منحنی پیشنهاد 2^* (تعرفه‌ای که باعث انتقال منحنی پیشنهاد ۲ به وضعیت 2^* شده است) نه فقط افزایش رفاه کشور ۲ در اثر بهبود رابطه مبادله، بیش از کاهش رفاه بر اثر کاهش حجم

تجارت است، بلکه به این ترتیب کشور ۲ با وضع این تعرفه به بالاترین رفاه ممکن دست یافته است (رفاه کشور ۲ در این حالت از رفاه در تجارت آزاد نیز بیشتر شده است). (در ضمیمه ۶.۸ ضمیمه فصل حاضر به بررسی و توضیح این مطلب خواهیم پرداخت که به چند علت تعرفه همراه با منحنی و پیشنهاد * ۲ تعرفه بهینه است، ما از منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت در ضمیمه ۱.۴ استفاده خواهیم کرد. استفاده در اینجا به طور خلاصه به بررسی اثر وضع تعرفه بهینه بر روی کشور وضع‌کننده تعرفه و طرف تجاری آن می‌پردازیم.

با کاهش حجم تجارت و بدتر شدن رابطه مبادله کشور ۱ قطعاً به وضعیت بدتری نسبت به گذشته با وجود تجارت آزاد رسیده است. در نتیجه کشور ۱ نیز احتمالاً با وضع تعرفه بهینه اقدام به تلافی نموده و منحنی پیشنهاد این کشور به وضعیت * ۱ می‌رسد. با توجه به منحنی‌های پیشنهاد * ۱ و * ۲ نقطه تعادل جدید E^{**} بدست می‌آید. در حالت جدید رابطه مبادله کشور ۱ بزرگتر و رابطه مبادله کشور ۲ کوچکتر از رابطه مبادله در تجارت آزاد (بدون وجود محدودیت تعرفه‌ای) شده است، ولی حجم تجارت کاهش یافته است. در این نقطه احتمالاً کشور ۲ مجدداً اقدام به تلافی می‌کند و دو کشور نهایتاً به مبداء مختصات در نمودار ۶.۸ می‌رسند، مبداء مختصات نقطه خودکفایی هر دو کشور است. به این ترتیب تمام منافع حاصل از تجارت آزاد از دست می‌رود.

دقت کنید که ما به طور ضمنی تعرفه بهینه واردات را مورد بررسی قرار دادیم. برخی مطالعات پیشرفته نشان می‌دهند که تعرفه بهینه واردات معادل تعرفه بهینه صادرات است. علاوه بر این لازم به ذکر است که تعرفه بهینه برای یک کشور کوچک مساوی صفر است، زیرا وضع تعرفه هیچ اثری بر رابطه مبادله چنین کشوری نداشته و فقط باعث کاهش حجم تجارت می‌شود (نقاط E و H را در نمودار ۵.۸ ببینید). بنابراین هیچ نوع تعرفه‌ای نمی‌تواند رفاه کشور کوچک را نسبت به وضعیت تجارت آزاد افزایش دهد، حتی اگر طرف تجاری اقدام به تلافی نکند.



نمودار ۶.۸ تعرفه بهینه و تلافی (تعرفه‌ای)

منحنی‌های پیشنهاد ۱ و ۲ در تجارت آزاد و در قیمت $\frac{P_X}{P_Y} = 1$ نقطه تعادل E را تعیین می‌کنند. اگر تعرفه بهینه برای کشور ۲ باعث چرخش و انتقال منحنی پیشنهاد به وضعیت 2^* شود، رابطه مبادله کشور ۲ به $\frac{1}{6} = \frac{1}{P_X} = \frac{1}{P_W^*} = 0.625$ افزایش می‌یابد. در نقطه تعادل E^* کشور ۲ در حداکثر رفاه ممکن قرار داشته و وضعیت نسبت به نقطه تعادل E در تجارت آزاد بهتر شده است. به هر حال از آنجا که رفاه کشور ۱ کاهش یافته احتمالاً این کشور نیز با وضع یک تعرفه بهینه اقدام به تلافی نموده و منحنی پیشنهاد 1^* و نقطه تعادل E^{**} بدست می‌آید. ممکن است کشور ۲ مجدداً اقدام به تلافی کند به طوری که نهایتاً دو کشور تمام یا بخشی از منافع ناشی از تجارت را از دست بدهند.

خلاصه فصل

۱. با وجودی که تجارت آزاد رفاه جهانی را حداکثر می‌کند باز هم برخی از کشورها جهت حفظ منافع گروه‌های خاص داخلی انواع محدودیتهای تجاری را وضع می‌کنند. مهمترین نوع محدودیت تجاری تعرفه نام دارد. تعرفه نوعی مالیات یا عوارض است که بر واردات یا صادرات کالا وضع می‌شود. تعرفه بر ارزش به صورت درصدی از ارزش کالای تجاری است، در حالی که تعرفه بر واحد یک تعرفه ثابت وضع شده بر هر واحد کالا است. دو نوع تعرفه فوق‌گانه در یک تعرفه مرکب جمع می‌شوند. مهمترین نوع تعرفه همان تعرفه بر بهاء یا ارزش کالا است. مقدار این تعرفه از ۴۰ سال گذشته تاکنون دائماً کاهش یافته و امروزه به کمتر از ۱۰ درصد در مورد محصولات کارخانه‌ای کشورهای صنعتی رسیده است.

۲. تجزیه و تحلیل تعادل جزئی وضع تعرفه با استفاده از منحنی‌های عرضه و تقاضای کالای جانشین واردات انجام می‌شود، با این فرض که قیمت داخلی این کالا در اثر وضع تعرفه افزایش یابد. با تحلیل تعادل جزئی می‌توان اثر وضع تعرفه را بر کاهش مصرف داخلی، افزایش تولید داخلی، کاهش واردات، درآمد دولت (ناشی از درآمد گمرکات) و توزیع مجدد درآمد بین مصرف‌کنندگان داخلی، (کسانی که پس از وضع تعرفه قیمت بالاتری را برای کالا می‌پردازند) و تولیدکنندگان داخلی (کسانی که پس از وضع تعرفه قیمت بالاتری را دریافت می‌کنند) مورد بررسی قرار دارد. وضع تعرفه منجر به بروز عدم کارایی‌هایی می‌شود که آن را تحت نام «هزینه حمایتی تعرفه» یا «زیان از دست رفته» مورد بررسی قرار داریم.
۳. معیار مناسب جهت اندازه‌گیری درجه حمایت از تولیدکنندگان داخلی همان نرخ تعرفه مؤثر حمایتی (g) است. نرخ تعرفه مؤثر حمایتی (g) با نرخ تعرفه اسمی (t) تفاوت بسیار زیادی دارد. به طوری که g با وجود مثبت بودن می‌تواند در برخی حالات منفی باشد. چنانچه نرخ تعرفه اسمی بر نهاده‌های وارداتی مساوی نرخ تعرفه اسمی بر کالای نهایی باشد یا آنکه هیچ نوع نهاده وارداتی نداشته باشیم، در این صورت نرخ تعرفه مؤثر حمایتی (g) مساوی نرخ تعرفه اسمی (t) خواهد شد. نرخهای تعرفه مؤثر حمایتی در کشورهای صنعتی معمولاً بیش از دو برابر نرخهای تعرفه اسمی است و در مورد کالاهایی با درجه تبدیل بالاتر نیز، نرخ تعرفه مؤثر بزرگتر است. از آنجا که بررسی ما یک تجزیه و تحلیل تعادل عمومی است باید از محاسبات انجام شده با احتیاط استفاده کرد.
۴. وقتی یک کشور کوچک تعرفه بر واردات وضع می‌کند، قیمت داخلی کالای جانشین واردات برای مصرف‌کنندگان آن کشور دقیقاً به اندازه مقدار تعرفه افزایش می‌یابد. در نتیجه تولید داخلی کالاهای جانشین واردات افزایش یافته و مصرف داخلی و واردات کاهش می‌یابد. به هر حال کشور با همان قیمت سابق در بازارهای جهانی مواجه است زیرا کشور وضع‌کننده تعرفه خود درآمدهای حاصله را دریافت می‌کند. آثار مربوط به اثرات تعادل عمومی تعرفه را می‌توان با گسترش الگوهای تجارت بخش 1 و با این فرض که، درآمد جمع‌آوری شده (از محل تعرفه) مجدداً بین شهروندان به صورت سوسید بر مصرف یا معافیت مالیات بر درآمد توزیع می‌شود، مورد بررسی قرار دارد.
۵. بر اساس قضیه استالیر-ساموئلسون هر افزایش در قیمت نسبی یک کالا (به طور مثال در اثر وضع تعرفه) باعث افزایش بازده یا درآمد عاملی که در تولید بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، خواهد شد. به طور مثال اگر کشوری با وفور نسبی سرمایه یک تعرفه بر کالای کاربر وضع کند، آنگاه دستمزدها در این کشور افزایش می‌یابد.
۶. وقتی یک کشور بزرگ تعرفه وضع می‌کند، منحنی پیشنهاد دقیقاً به اندازه تعرفه به سمت محوری که کالای جانشین واردات را نشان می‌دهد چرخش می‌کند. در این صورت حجم تجارت کاهش یافته ولی رابطه مبادله کشور بهبود می‌یابد. تعرفه بهینه تعرفه‌ای است که منافع خالص ناشی از بهبود رابطه مبادله و اثر منفی ناشی از کاهش حجم تجارت را در مجموع حداکثر می‌کند. در هر صورت از آنجا که منافع

یک کشور با ضرر کشور مقابل بدست می‌آید، کشور دوم نیز ممکن است متقابلاً اقدام به تلافی کرده و به وضع تعرفه بیردازد، در چنین حالتی نهایتاً همه کشورها از وضع تعرفه زیان خواهند برد.

چشم‌انداز فصل ۹

در فصل ۹ بحث خود را دربارهٔ محدودیت‌های تجاری غیر تعرفه‌ای، نظیر سهمیه‌بندی ادامه می‌دهیم و به بررسی تشابه و تفاوت میان تعرفه‌ها و سایر محدودیت‌های تجاری خواهیم پرداخت. سپس به تجزیه و تحلیل نظرات مختلف در مورد تعرفه‌ها و سایر محدودیت‌های تجاری پرداخته و به این نتیجه می‌رسیم که فقط تعداد اندکی از این اظهار نظرها ناشی از یک بررسی و مطالعهٔ دقیق درباره اقتصاد باز می‌باشد. فصل ۹ شامل یک بررسی دربارهٔ مسائل جاری تجارت به ویژه «حمایت‌گرایی جدید» بوده و به مرور تجربیات تاریخی مربوط به آزادسازی تجارت بین‌الملل به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم به بعد می‌پردازد.

سوالات دوره

۱. تعرفهٔ برارزش کالا، تعرفه بر واحد کالا و تعرفه مرکب را تعریف کنید. آیا تعرفه بر واردات و تعرفه بر صادرات در تمام کشورهای صنعتی یکسان است؟ در کشورهای در حال توسعه چگونه است؟ نخستین وظیفهٔ تعرفه در کشورهای صنعتی چیست؟ مفهوم تعرفه باز دارنده چیست؟
۲. در چهارچوب تجزیه و تحلیل تعادل جزئی اثر وضع تعرفه را چگونه بررسی می‌کنید؟ این کار چگونه انجام می‌شود؟ مفهوم آثار مصرفی، تولیدی، درآمدی، تجاری و اثر توزیع مجدد تعرفه را شرح دهید. مفهوم هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه را توضیح دهید؟ این هزینه یا زیان را چگونه محاسبه می‌کنند؟
۳. اختلاف بین تعرفهٔ اسمی و تعرفهٔ مؤثر حمایتی چیست؟ فایده استفاده از تعرفهٔ مؤثر حمایتی چیست؟ نرخ تعرفهٔ مؤثر حمایتی را چگونه اندازه‌گیری می‌کنند؟ ساختار تعرفه در کشورهای صنعتی چگونه است؟ به چه دلیل تعرفه در کشورهای در حال توسعه اهمیت خاص دارد؟ مهمترین محدودیت و نقص مفهومی و محاسباتی تعرفهٔ مؤثر حمایتی چیست؟
۴. با استفاده از تجزیه و تحلیل تعادل عمومی اثر وضع تعرفه گمرکی (تعرفه بر واردات) توسط کشور کوچک را بر روی قیمت نسبی کالای جانشین واردات برای تک تک مصرف کنندگان و کل کشور در مجموع بررسی نمایید. وضع تعرفه چه اثری بر تخصص تولید در یک کشور دارد؟ حجم تجارت چه تغییری می‌کند؟ رفاه کشور چه تغییری می‌کند؟ توزیع درآمد بین منابع کمیاب و فراوان یک کشور چه تغییری می‌کند؟
۵. با استفاده از تجزیه و تحلیل تعادل عمومی و با فرض وجود یک کشور بزرگ، اثر وضع تعرفه بر واردات را بر منحنی پیشنهاد، رابطهٔ مبادله کشور، حجم تجارت، رفاه کشور و توزیع درآمد بین منابع کمیاب و فراوان مورد بررسی قرار دهید.

۶. معنای تعرفهٔ بهینه چیست؟ ارتباط این تعرفه با تغییرات رابطهٔ مبادله و حجم تجارت چیست؟ به چه دلیل وقتی یک کشور اقدام به وضع تعرفهٔ بهینه می‌کند سایر کشورها نیز احتمالاً تلافی می‌کنند؟ اگر فرآیند تلافیهای متقابل ادامه یابد نتیجه نهایی چه خواهد بود؟

مسائل فصل

۱. نموداری شبیه نمودار ۱.۸ برای کشور ۱ رسم کنید به طوری که مقدار کالای Y روی محور افقی و قیمت دلاری کالا روی محور عمودی باشد، منحنی S_Y برای کشور ۱ را شبیه S_X کشور ۲ در نمودار ۱.۸ رسم کنید، D_Y را برای کشور ۱ طوری رسم کنید که محور عمودی را در قیمت $P_Y = 15$ و محور افقی را در مقدار $80Y$ قطع کند. علاوه بر این فرض کنید که در تجارت آزاد $P_Y = 15$ است و کشور ۱ تعرفه گمرکی معادل 100% بر ارزش کالای وارداتی Y وضع می‌کند با توجه به نموداری که رسم کرده‌اید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

(الف) سطح مصرف، تولید و واردات کشور ۱ از کالای Y را در تجارت آزاد و در قیمت $P_Y = 15$ بدست آورید.

(ب) سطح مصرف، تولید و واردات کشور از کالای Y را پس از وضع تعرفهٔ 100% درصدی بر ارزش کالای Y بدست آورید.

(ج) آثار مصرفی، تولیدی، تجاری و درآمدی ناشی از وضع تعرفه را بدست آورید.

(د) ارزش دلاری اضافه رفاه مصرف‌کننده قبل از وضع تعرفه را تعیین کنید. بعد از وضع تعرفه ارزش دلاری اضافه رفاه مصرف‌کننده چه تغییری می‌کند؟

(ه) بخشی از افزایش درآمد تولیدکنندگان پس از وضع تعرفه (همانطور که با درآمدهای تجارت آزاد مقایسه می‌کنید) به چه دلیل ناشی از افزایش هزینه‌های تولید است؟ افزایش در اضافه رفاه تولیدکننده چگونه بخشی از این افزایش درآمدها را تشکیل می‌دهد؟

(و) ارزش دلاری هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه را محاسبه کنید.

* ۲. (الف) نرخ تعرفهٔ مؤثر حمایتی را محاسبه نمایید چنانچه t_1 (تعرفه اسمی بر کالای نهایی) 40% درصد، t_2 (نسبت هزینه نهادهٔ وارداتی به ارزش کالای نهایی در غیاب تعرفه) $5/0$ و t_3 (تعرفه اسمی بر نهادهٔ وارداتی) 40% باشد، نرخ تعرفهٔ مؤثر حمایتی را محاسبه کنید. مقدار t_3 را مجدداً با مقادیر جدید زیر محاسبه کنید:

$$(b) t_1 = 20\% \quad (c) t_1 = 0 \quad (d) t_1 = 80\%$$

$$(e) t_1 = 100\% \quad (f) t_1 = 20\%$$

(ب) با توجه به محاسباتی که انجام داده‌اید چه نتایج کلی در مورد ارتباط میان t_3 می‌توان استخراج کرد.

- ۳*. با شروع از الگوی تجارت آزاد در نمودار ۴.۳ برای کشور ۱ و با فرض کوچک بودن این کشور، نموداری شبیه نمودار ۴.۸ رسم کنید که آثار وضع تعرفه ۱۰۰ درصدی بر ارزش کالای وارداتی Y از سوی کشور ۱ را بر تعادل عمومی نشان دهد. (وضعیت تجارت آزاد حرکت کنید).
(راهنمایی: نمودار ۳.۴ را ببینید با این فرض که پس از وضع تعرفه ۳۰٪ یا ۱۵٪، به جای ۴۰٪ در مقابل ۲۰٪، مبادله خواهد شد).
۴. (الف) با استفاده از قضیه استالپر-ساموئلسون نشان دهید که وضع تعرفه بر کالای Y چه تأثیری بر توزیع درآمد بین نیروی کار و سرمایه در کشور ۱ دارد.
(ب) توضیح دهید که چه نیروهایی باعث توزیع مجدد درآمد در اثر وضع تعرفه بر واردات کالای Y می‌شوند. (مشابه توضیح قسمت ۴.۸ ج درباره توزیع مجدد درآمد در کشور ۲ پس از وضع تعرفه بر واردات کالای X).
- (ج) چنانچه کشور ۱ کشوری بزرگ باشد نتایج فوق چه تغییری می‌کند؟
۵. با استفاده از منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و ۲ در تجارت آزاد و نمودار ۵.۸ و با توجه به نمودار مسأله ۱، نموداری مشابه ۵.۸ رسم کنید که آثار وضع تعرفه ۱۰۰ درصدی بر ارزش کالای Y توسط کشور ۱ را در تعادل عمومی نشان دهد، فرض کنید که کشور ۱ کشوری بزرگ باشد.
۶. نموداری مشابه نمودار ۶.۸ برای کشور ۱ رسم کنید که نشان دهد با وضع تعرفه بهینه کشور ۱، ۲۵٪ رابا ۴۰٪ مبادله می‌کند، علاوه بر این تأثیر تلافی و اقدام متقابل کشور ۲ رابا وضع تعرفه بهینه نشان دهید.
(ب) اگر دو کشور با وضع مکرر تعرفه بهینه بر علیه یکدیگر به تلافی بپردازند، نهایتاً چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد؟

ضمائم

در ضمیمه حاضر به بررسی آثار وضع تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بزرگ می‌پردازیم، سپس فرمول نرخ تعرفه مؤثر حمایتی را استخراج کرده، و قضیه استالپر-ساموئلسون و حالت خاص آن را به صورت نموداری تجزیه و تحلیل می‌کنیم، سپس اثر وضع تعرفه را بر درآمد عوامل تولید در کوتاه مدت بررسی کرده و نرخ تعرفه بهینه را محاسبه خواهیم کرد.

ضمیمه ۱.۸ آثار وضع تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بزرگ

در قسمت ۲.۸ به بررسی آثار وضع تعرفه بر تعادل جزئی در کشور کوچک پرداختیم، (کشور کوچک کشوری است که با مبادلات خود نمی‌تواند تأثیری بر قیمت کالاها در تجارت بگذارد) حال بحث خود را

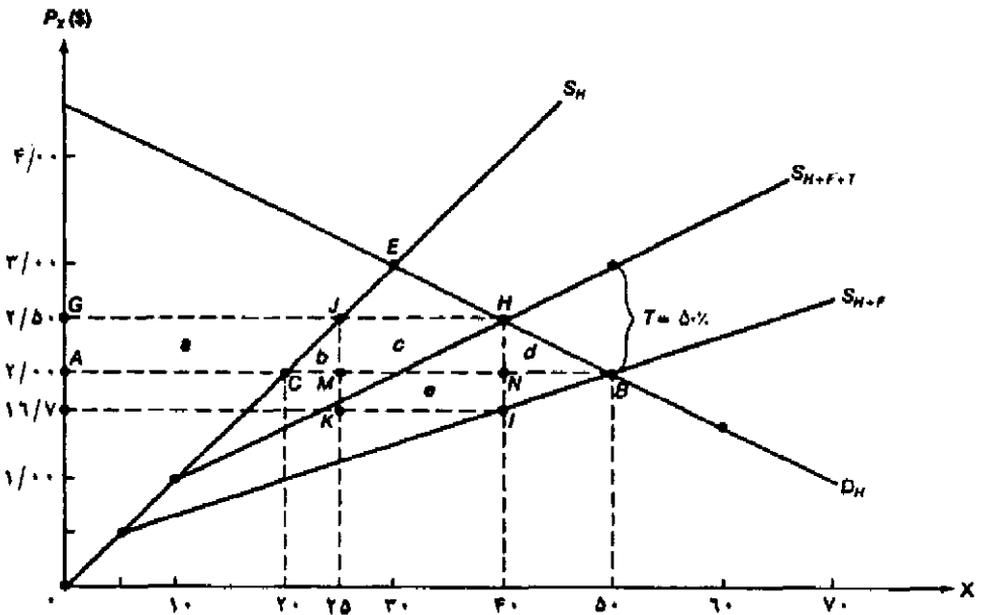
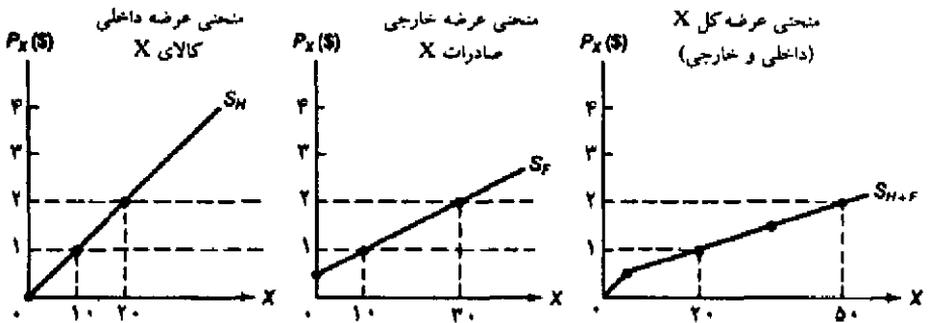
به بررسی آثار وضع تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بزرگ گسترش می‌دهیم. این کار را با استفاده از نمودار ۳.۸ که شبیه نمودار ۷.۸ ولی اندکی پیچیده‌تر است، شروع می‌نمائیم.

در قسمت بالای نمودار ۷.۸، S_H منحنی عرضه خانگی یا داخلی کالای X در کشور بزرگ است، S_F منحنی عرضه خارجی صادرات کالای X به کشور بزرگ است و S_{H+F} منحنی عرضه کل کالای X برای کشور بزرگ می‌باشد. S_{H+F} از جمع منحنی عرضه داخلی S_H و منحنی عرضه خارجی صادرات کالای X یا S_F در کشور بزرگ بدست آمده است. در قیمت $P_X = 10S$ ، عرضه داخلی $10X$ و عرضه از خارج نیز $10X$ می‌باشد، لذا عرضه کل $20X$ خواهد بود. در قیمت $P_X = 2S$ مقدار $20X$ در داخل و $30X$ از خارج عرضه خواهد شد، در این صورت مجموع عرضه $50X$ می‌باشد. منحنی S_F دارای شیب مثبت است (در حالی که S_F در نمودار ۱.۸ برای کشور کوچک به صورت یک خط افقی بود) زیرا کشور بزرگ باید برای تشویق پشهادکنندگان خارجی و صادرات X به داخل کشور قیمت‌های بالاتری را عرضه کند.

در نمودار پایین ۷.۸ ملاحظه می‌کنید که در تجارت آزاد، D_H (منحنی تقاضای خانگی کالای X در کشور ۱) منحنی S_{H+F} را در نقطه B قطع می‌کند (همانند نمودار بالایی ۷.۸ با این تفاوت که با مقیاس بزرگتری رسم شده است) به طوری که $P_X = 2S$ و $Q_X = AB = 50$ خواهد بود (مقدار $AC = 20X$ به وسیله تولیدکنندگان داخلی و مقدار $CB = 30X$ توسط تولیدکنندگان خارجی عرضه خواهد شد). حال اگر کشور بزرگ یک تعرفه بر ارزش 50 درصدی بر کالای X وضع کند (T)، منحنی عرضه کل به اندازه 50 درصد به سمت بالا انتقال یافته و به صورت S_{H+F+T} خواهد شد. در وضعیت جدید D_H منحنی S_{H+F+T} را در نقطه H قطع می‌کند به طوری که $P_X = 2/5S$ و $Q_X = GH = 40$ خواهد شد. $GJ = 25X$ توسط تولیدکنندگان داخلی و $JH = 15X$ توسط تولیدکنندگان افراد خارجی عرضه خواهد شد.

کاهش اضافه رفاه مصرف‌کننده در اثر وضع تعرفه برابر است با $a+b+c+d = 22/5S$ از این مقدار مبلغ $11/25S = e$ نفع تولیدکنندگان داخلی، مبلغ $C = 7/50S$ در آمد ناشی از وضع تعرفه است که توسط دولت از مصرف‌کنندگان داخلی اخذ شده و باقیمانده (مجموع $b+d = 3/75S$) هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه است.

به هر حال دولت مبلغ $IKMN = e = (0/33)(15) = 4/95S$ را از صادرکنندگان خارجی وصول می‌کند. زیرا با افزایش P_X ، وضع تعرفه باعث کاهش مصرف و واردات کالای X می‌شود و چون کشور مورد نظر ما کشوری بزرگ است مقادیر کمتری کالای صادراتی در قیمت کمتر عرضه خواهد شد. به ویژه با وضع تعرفه، مصرف‌کنندگان داخلی قیمت $P = 2/5S$ را پرداخت می‌کنند (در مقایسه با $P_X = 2S$ در تجارت آزاد)، در حالی که صادرکنندگان خارجی فقط قیمت $P_X = 1/67S$ را دریافت می‌نمایند (در مقایسه با $P_X = 2S$ در تجارت آزاد). بنابراین صادرکنندگان خارجی اضافه بار تعرفه را با مصرف‌کنندگان داخلی تقسیم می‌کنند. از آنجا که کشور مورد نظر ما کشوری بزرگ است، وضع تعرفه در مجموع باعث کاهش قیمت واردات یک کشور می‌شود. (یعنی کشور مزبور از وضع تعرفه از طریق بهبود رابطه مبادله سود می‌برد).



نمودار ۷.۸ آثار وضع تعرفه بر تعادل جزئی در کشور بزرگ

در بالای نمودار نشان دهنده عرضه داخلی، S_H نشان دهنده عرضه خارجی، S_{H+F} کل عرضه کالای X در کشور است. با شروع از وضعیت تجارت آزاد D_H (تقاضای خانگی کالای X) را در نقطه B قطع می‌کند (نمودار پایین ۷.۸) به طوری که $P_X = 2/5$ و $Q_X = AB = 50 \cdot X$ می‌باشد $AC = 20 \cdot X$ توسط تولیدکنندگان داخلی و $CB = 30 \cdot X$ توسط خارجی‌ان عرضه خواهد شد) با وضع یک تعرفه ۵۰ درصدی بر ارزش کالای X ، منحنی S_{H+F} به سمت بالا و تا S_{H+F+T} انتقال می‌یابد. در این حالت D_H منحنی S_{H+F+T} را در نقطه H قطع کرده و $P_X = 2/55$ و $Q_X = GH = 40 \cdot X$ خواهد شد. $GJ = 25 \cdot X$ توسط تولیدکنندگان داخلی و $JH = 15 \cdot X$ توسط تولیدکنندگان خارجی عرضه خواهد شد). کاهش اضافه رفاه مصرف‌کننده ناحیه $a+b+c+d = 22/55$ است به طوری که مقدار $a = 11/255$ نفع تولیدکنندگان داخلی، $c = 7/50$ درآمد گمرکی دولت و $a+b = 3/755$ هزینه حمایتی تعرفه با زیان ناشی از وضع تعرفه است. از آنجا که در مجموع کشور مقدار $MNIK = e = 3/755 = 4/955$ از صادرکنندگان دریافت می‌کند، درآمد خالص ناشی از وضع تعرفه ۱/۲۰ دلار خواهد بود.

هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه باید با منافع ناشی از بهبود رابطه مبادله که نصیب کشور می‌شود در یک توازن قرار گیرد. از آنجا که در حالت فوق منافع ناشی از بهبود رابطه مبادله یا $4/95$ دلار (c) بیش از هزینه حمایتی تعرفه یا $3/75$ دلار (b+d) می‌باشد، در مجموع نفع خالص کشور برابر $1/20$ دلار (c-b-d) خواهد شد. چنانچه منافع ناشی از رابطه مبادله با هزینه حمایتی تعرفه برابر شود در این صورت کشور از وضع تعرفه نه زیان می‌کند و نه سود می‌برد. و بالاخره اگر منافع ناشی از بهبود رابطه مبادله کوچکتر از هزینه حمایتی تعرفه باشد، کشور زیان خواهد دید. لازم به یادآوری است که یک کشور کوچک با وضع تعرفه همیشه به اندازه هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه زیان می‌بیند زیرا کشور کوچک نمی‌تواند بر قیمت‌های جهانی یا قیمت صادرات خارجی تأثیر بگذارد. (به طوری که $c=0$ می‌باشد).

حتی اگر با توجه به مثال فوق کشور از وضع تعرفه منافی بدست آورد، منافع ناشی از بهبود رابطه مبادله در کشور اول زیان سایر کشورهاست. در نتیجه سایر کشورها نیز احتمالاً با وضع تعرفه بر واردات خود اقدام به تلافی خواهند کرد، به طوری که در نهایت همه کشورهای از کاهش حجم تجارت و کاهش تخصص در سطح بین‌المللی زیان می‌برند. (بحث مربوط به تعرفهٔ بهینه در قسمت ۶.۸ را ملاحظه کنید).
مسأله: ارتباط میان کشش قیمتی S_H و S_F و قیمت کالا تحت شرایط تجارت آزاد و با وضع تعرفه بر واحد کالا چیست؟

ضمیمه ۲.۸ استخراج فرمول محاسبه نرخ تعرفه مؤثر حمایتی

نرخ تعرفه مؤثر حمایتی در صد افزایش در ارزش افزوده داخلی را در اثر وضع تعرفه اندازه‌گیری می‌کند و با فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$g = \frac{V' - V}{V} \quad \text{الف (۱.۸)}$$

به طوری که g نرخ مؤثر حمایتی تعرفه، V ارزش افزوده داخلی تحت تجارت آزاد و V' ارزش افزوده داخلی با وضع تعرفه بر واردات کالای نهایی و یا واردات نهاده‌های مورد استفاده در تولید داخلی، می‌باشد.

در اینجا قصد داریم فرمول ۱.۸ در قسمت ۳.۸ الف از معادله (۱.۸) الف بدست آوریم. این کار را با محاسبه V و V' بر حسب قیمت بین‌المللی کالای نهایی تحت تجارت آزاد و یا با وجود محدودیت تعرفه‌ای انجام می‌دهیم. سپس مقادیر محاسبه شده را در معادله (۱.۸) الف قرار می‌دهیم و پس از ساده کردن به معادله ۱.۸ خواهیم رسید.

فرض کنید که قیمت بین‌المللی یک کالا با وجود تجارت آزاد مقدار ثابت P باشد (مثلاً قیمت یک واحد لباس در یک کشور کوچک). علاوه بر این فرض کنید که نهاده‌های وارداتی (نظیر پنبه، دگمه و غیره) با قیمت ثابت بازار جهانی وارد کشور می‌شود و در تولید لباس و پوشاک مورد استفاده قرار می‌گیرد. هزینه کل نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در تولید یک واحد پوشاک تحت تجارت آزاد به صورت زیر

محاسبه می‌شود:

$$a_1 P + a_2 P + \dots + a_n P = \sum a_i P \quad (۲.۸)$$

به طوری که a_i نشان دهنده هر یک از n نهاده وارداتی و $a_i P$ نیز هزینه واردات نهاده i ام در تولید داخلی پوشاک است.

بنابراین ارزش افزوده داخلی یک واحد پوشاک تولید شده در کشور تحت تجارت آزاد مساوی است با قیمت ثابت بین‌المللی پوشاک در تجارت آزاد منهای هزینه تمام نهاده‌های وارداتی با توجه به قیمت ثابت بین‌المللی آنها در تجارت آزاد.

$$V = P - \sum a_i P = P(1 - \sum a_i) \quad (۳.۸)$$

با وضع تعرفه بر واردات پوشاک و واردات نهاده‌های مورد استفاده در تولید داخلی پوشاک، ارزش افزوده داخلی (V') بدست می‌آید:

$$V' = P(1+t) - P \sum a_i (1+t_i) \quad (۴.۸)$$

به طوری که t نرخ تعرفه اسمی بر ارزش کالای وارداتی (پوشاک) و t_i نرخ تعرفه اسمی بر ارزش نهاده وارداتی i ام است که در تولید پوشاک در داخل بکار می‌رود. دقت کنید که t_i با توجه به هر نهاده وارداتی تعیین می‌شود.

با جایگزینی معادلات (۳.۸) و (۴.۸) در معادله (۱.۸) الف خواهیم داشت:

$$g = \frac{V' - V}{V} = \frac{P(1+t) - P \sum a_i (1+t_i) - P(1 - \sum a_i)}{P(1 - \sum a_i)}$$

از آنجا که مقدار P در تمام جملات صورت و مخرج کسر مشترک است می‌توان مقدار آن را با فاکتورگیری و ساده کردن حذف نمود، سپس با برداشتن پرانتزها مقدار g به صورت زیر بدست می‌آید:

$$g = \frac{1+t - \sum a_i - \sum a_i t_i - 1 + \sum a_i}{1 - \sum a_i}$$

با ساده کردن صورت کسر نهایتاً معادله (۵.۸) بدست می‌آید:

$$g = \frac{t - \sum a_i t_i}{1 - \sum a_i} \quad (۵.۸)$$

چنانچه در تولید پوشاک فقط یک نهاده وارداتی بکار رود آنگاه علامت \sum از صورت و مخرج حذف شده و معادله (۵.۸) به معادله (۱.۸) در قسمت ۳.۸ تبدیل می‌شود.

یک نقص نظریه تعرفه مؤثر حمایتی این است که فرض شده از نظر فنی تابع تولید با ضرائب ثابت (نظیر تابع لئون تیف) داریم (یعنی امکان جانشینی عوامل تولید به هیچ وجه وجود ندارد) و قیمت‌های بین‌المللی کالاهای وارداتی و نهاده‌های وارداتی با وضع تعرفه تغییری نمی‌کنند. (یا به عبارت دیگر کشور وضع کننده تعرفه کشوری کوچک است).

مسأله: (الف) وضع تعرفه بر نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در تولید داخلی یک کالا چه تأثیری بر مقدار مصرف، تولید، تجارت و درآمد دولت دارد. اثر باز توزیعی (توزیع مجدد) وضع تعرفه بر کالای نهایی چیست؟ (ب) وضع تعرفه بر نهاده‌های وارداتی چه اثری بر مقدار هزینه حمایتی تعرفه یا منافع از دست رفته (ناشی از وضع تعرفه) دارد؟ [راهنمایی: مشخص کنید که در نمودار ۱۰.۸ در اثر وضع تعرفه بر نهاده‌های وارداتی کدام منحنی و در چه جهتی انتقال می‌یابد؟]

ضمیمه ۳.۸ تفسیر نموداری قضیه استالپر - ساموئلسون

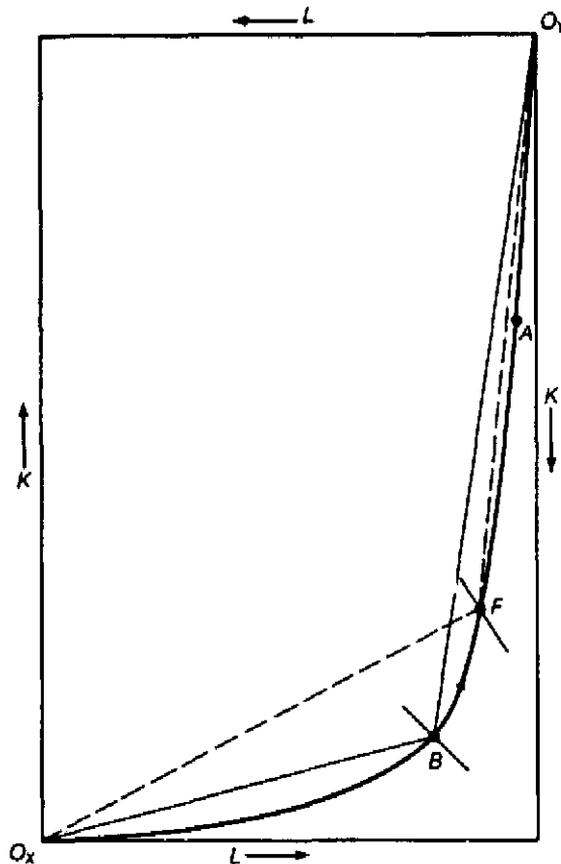
بر طبق قضیه استالپر - ساموئلسون (قسمت ۴.۸ ج را ببینید)، با وضع تعرفه بازده حقیقی عامل کمیاب در تولید افزایش می‌یابد. به طور مثال وقتی کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه) بر واردات کالای X تعرفه وضع می‌کند (کالای X کالای کاربر است)، نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان داخلی افزایش می‌یابد و در نتیجه دستمزد حقیقی نیروی کار نیز افزایش خواهد یافت (نیروی کار عامل کمیاب در کشور ۲ است).

افزایش در نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ ، افزایش تولید کالای X و کاهش در تولید کالای Y با وضع تعرفه بر واردات کالای X از طرف کشور ۲ به وضوح در نمودار ۴.۸ ملاحظه می‌شود. علاوه بر این در اینجا قصد داریم نشان دهیم که وضع تعرفه باعث افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ مورد استفاده در تولید هر دو کالا شده و لذا دستمزد نیروی کار (عامل کمیاب در کشور) افزایش می‌یابد، این نتیجه همان چیزی است که قضیه استالپر - ساموئلسون ارائه می‌کند.

جهت انجام این کار از نمودار جعبه اجزورث کشور ۲ در نمودار ۸.۸ استفاده می‌کنیم (با استفاده از نمودارهای ۱۰.۳ و ۶.۵، در نمودار ۸.۸ نقطه A نقطه خودکفایی تولید و نقطه B نقطه تولید در تجارت آزاد و نقطه F نقطه تولید با وضع تعرفه ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای X است.

دقت کنید که نقطه F نسبت به نقطه B از مبدا O_X دورتر و به مبدا O_Y نزدیکتر است. لذا با افزایش $\frac{P_X}{P_Y}$ در اثر وضع تعرفه بر کالای X، کشور ۲ مقدار بیشتری کالای X و مقدار کمتری کالای Y تولید خواهد کرد.

شیب خط رسم شده از مبدا O_X به نقطه B نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید کالای X را نشان می‌دهد و شیب خط رسم شده از مبدا O_Y به نقطه B نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید کالای Y را تحت تجارت آزاد اندازه‌گیری می‌کند. با تولید در نقطه F (پس از وضع تعرفه بر واردات کالای X)، نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید کالای X و Y را با شیب خط چین‌های رسم شده از مبدا O_X و O_Y به نقطه F اندازه‌گیری می‌کنیم. از آنجا که خط چین رسم شده از هر مبدا نسبت به خط پر رسم شده شیب بیشتری دارد، (نمودار ۸.۸ را ببینید) لذا نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید هر دو کالا پس از وضع تعرفه بر X، نسبت به تجارت آزاد (بدون تعرفه) افزایش یافته است.



نمودار ۸.۸ تفسیر نموداری قضیه استالپر - سامونلسون

وقتی کشور ۲ بر واردات کالای X تعرفه وضع می‌کند، نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ افزایش یافته و کشور ۲ از نقطه B در تجارت آزاد به نقطه F روی منحنی قرار دارد تولید حرکت می‌کند. تولید کالای X افزایش یافته ولی تولید کالای Y کاهش می‌یابد. از آنجا که هر دو خط چین رسم شده از مبدا O_X و مبدا O_Y به نقطه F شیب بیشتری از خطوط پر رسم شده از مبادی O_X و O_Y به نقطه B دارند، نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در تولید هر دو کالا پس از وضع تعرفه بیش از نسبت $\frac{K}{L}$ در تجارت آزاد است. به تدریج که مقدار بیشتری سرمایه با هر واحد نیروی کار ترکیب می‌شود، بهره‌وری نیروی کار افزایش می‌یابد و در نتیجه درآمد نیروی کار پس از وضع تعرفه براساس قضیه استالپر - سامونلسون بیشتر می‌شود.

به تدریج که یک واحد نیروی کار با مقادیر بیشتری سرمایه در تولید هر دو کالا پس از وضع تعرفه بر ترکیب می‌شود، بهره‌وری نیروی کار افزایش می‌یابد و لذا نرخ دستمزد در تولید هر دو کالا نیز افزایش خواهد یافت. این مسأله روی نمودار ۸.۸ به این صورت دیده می‌شود که شیب مطلق پاره خطی که از نقطه F گذشته (نسبت $\frac{W}{r}$) از شیب مطلق پاره خط عبور کرده از نقطه B بیشتر است. با فرض رقابت کامل

در بازار عوامل تولید، دستمزدها در تولید هر دو کالا برابر خواهند شد.

سأله: با استفاده از نمودار جعبه اجورث برای کشور ۱ که در قسمت بالای نمودار ۹.۳ و در نمودار ۶.۵ ملاحظه می‌شود، نشان دهید که وضع یک تعرفه ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای Y تولید را از نقطه B به نقطه F تغییر می‌دهد، نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا کاهش یافته و لذا بهره‌وری و درآمد ناشی از عامل سرمایه در کشور ۱ افزایش می‌یابد.

ضمیمه ۴.۸ حالت خاص قضیه استالپر - ساموئلسون - معمای مزلر

در یک حالت خاص ممکن است وضع تعرفه به جای آن که باعث افزایش قیمت نسبی کالای جانشین واردات در داخل کشور شود، قیمت نسبی این کالا را کاهش داده و در نتیجه درآمد عامل کمیاب آن کشور نیز کاهش یابد، در این صورت قضیه استالپر - ساموئلسون نقض خواهد شد. جهت بررسی این حالت (که توسط مزلر کشف شد)، ابتدا به نمودار سمت چپ ۹.۸ نگاه کنید که قضیه استالپر - ساموئلسون صادق است. این نمودار شبیه نمودار ۵.۸ است با این تفاوت که در این جا به جای تعرفه بر واردات درباره تعرفه بر صادرات بحث می‌کنیم.

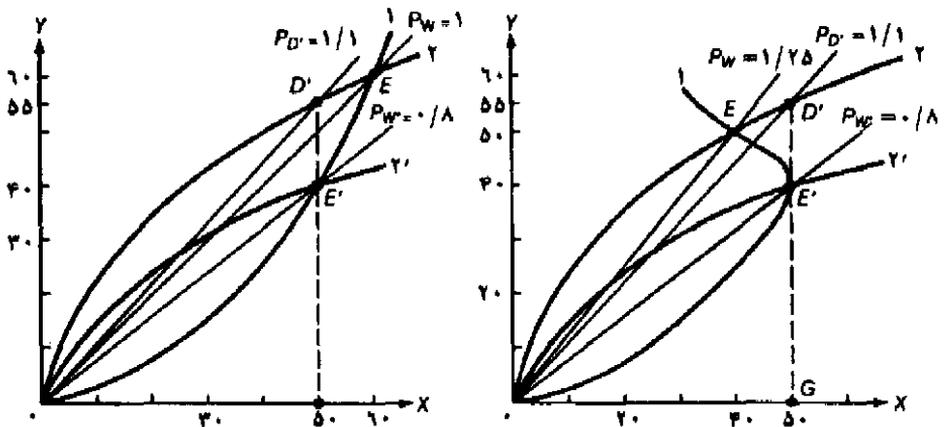
نمودار سمت چپ ۹.۸ نشان می‌دهد که صادر کنندگان کشور ۲ باید $55Y$ صادر کنند به طوری که مقدار $15Y$ ($D'E$) به صورت تعرفه بر صادرات نصیب دولت شده و $40Y$ باقیمانده در ازا ورود $50X$ نصیب کشور خارجی خواهد شد. در نتیجه پس از وضع تعرفه نسبت $\frac{P_X}{P_Y} = P_D' = 1/1$ برای افراد کشور ۲ بدست می‌آید، در حالی که تحت تجارت آزاد (بدون تعرفه) نسبت $\frac{P_X}{P_Y} = P_W = 1$ برقرار بود.

دقت کنید که افزایش نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ برای افراد کشور ۲ از مقدار $1/1$ هم بیشتر خواهد شد، چنانچه انتقال منحنی پیشنهاد از (۲) به (۲') در اثر وضع تعرفه بر واردات (به جای تعرفه بر صادرات) باشد (در نمودار ۵.۸ مقدار $P_D = 1/6$ را ببینید)، ولی در صحت قضیه استالپر - ساموئلسون آنچه اهمیت دارد فقط افزایش نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ در داخل کشور است. (مقدار افزایش اهمیتی ندارد). با افزایش (با توجه به وضع تعرفه بر واردات یا تعرفه بر صادرات) نیروی کار L و سرمایه K از تولید کالای Y به تولید کالای X انتقال می‌یابد، نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا افزایش یافته و بهره‌وری و درآمد نیروی کار نیز افزایش خواهد یافت. (دقیقاً مشابه آنچه در ضمیمه ۳.۸ شرح دادیم).

تنها حالت غیر معمول زمانی رخ می‌دهد که منحنی پیشنهاد کشور ۱ دارای خمیدگی به عقب بوده و یا شیب آن منفی و نزولی شده و یا از یک نقطه به بعد کاملاً بی‌کشش باشد، همانطور که در نمودار سمت راست ۹.۸ دیده می‌شود ممکن است نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ به جای افزایش در کشور ۲، کاهش یابد (با قیمت تعادلی تجارت آزاد مقایسه کنید). در این حالت خاص، قضیه استالپر - ساموئلسون صحت خود را از دست می‌دهد. نمودار سمت راست ۹.۸ نشان می‌دهد که در نقطه E یا نقطه تعادل تجارت آزاد (محل تقاطع منحنی‌های پیشنهاد کشور ۱ و ۲) $P_W = 1/25$ است. وضع تعرفه بر صادرات باعث چرخش منحنی پیشنهاد

(۲) به وضعیت Y' شده و نقطه تعادل E' با $P_W' = 0/8$ برای کشور ۲ و سایر کشورهای جهان بدست می‌آید. در هر صورت افراد کشور ۲ مجبور به پرداخت تعرفه صادرات $(D'E')$ هستند به طوری که برای افراد کشور دو $P_D' = 1/1$ خواهد شد.

از آنجا که وضع تعرفه بر صادرات، نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ را برای افراد کشور ۲ کاهش می‌دهد (از $\frac{P_X}{P_Y} = 1/25$ در تجارت آزاد به $\frac{P_X}{P_Y} = 1/1$ با تعرفه، صادرات) لذا قرضه استالپر-ساموئلسون صحت خود را از دست می‌دهد. زیرا با وضع تعرفه بر صادرات از سوی کشور ۲ نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ کاهش می‌یابد و به دنبال آن تولید کالای X کاهش یافته و تولید کالای Y افزایش می‌یابد. از آنجا که کالای Y کالایی سرمایه‌بر است، نسبت $\frac{K}{L}$ در تولید هر دو کالا کاهش می‌یابد و بهره‌وری و درآمد نیروی کار نیز کاهش می‌یابد (نیروی کار در کشور ۲ عامل کمیاب است). نتیجه فوق عکس آن چیزی است که باید از قرضه استالپر-ساموئلسون بدست می‌آید، این حالت خاص به تناقض یا معمای مزله معروف است.



نمودار ۹.۸ معمای مزله

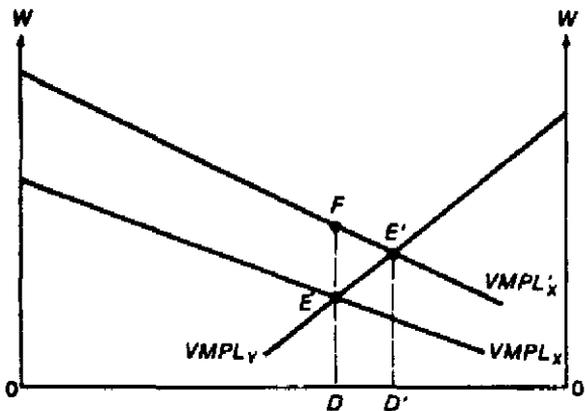
نمودار ست چپ نشان می‌دهد که وقتی کشور ۲ یک تعرفه بر صادرات وضع می‌کند، قیمت نسبی کالای X تا حد $\frac{P_X}{P_Y} = 0/8$ برای کل کشور کاهش یافته و تا حد $\frac{P_X}{P_Y} = 1/1$ برای اشخاص در مقایسه با تجارت آزاد (۱) افزایش می‌یابد. از آنجا که $\frac{P_X}{P_Y}$ برای افراد کشور ۲ افزایش می‌یابد، کشور ۲ مقدار بیشتری کالای X تولید می‌کند (کالای X کالایی کاربر است) و لذا درآمد نیروی کار افزایش می‌یابد، لذا قرضه استالپر-ساموئلسون صدق می‌کند. در نمودار ست راست قیمت نسبی $\frac{P_X}{P_Y}$ در تجارت آزاد ۱/۲۵ است (نقطه E) که با وضع همان تعرفه بر صادرات توسط کشور ۲ قیمت نسبی به سطح $\frac{P_X}{P_Y} = 1/1$ برای افراد کشور ۲ کاهش می‌یابد. از آنجا که با وضع تعرفه، توسط کشور ۲ نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ کاهش می‌یابد، لذا درآمد نیروی کار نیز کاهش خواهد یافت. بنابراین قرضه استالپر-ساموئلسون صحت خود را از دست می‌دهد و ما با تناقض یا معمای مزله روبرو هستیم. این حالت زمانی رخ می‌دهد که منحنی عرضه کشور ۱ دارای خمیدگی به عقب بوده یا پس از نقطه E کاملاً بی‌کش باشد.

معمای مزلر یک حالت غیر معمول از قضیه استالپر-ساموئلسون است. شرط لازم و کافی برای وجود چنین وضعیتی این است که منحنی پیشنهاد کشور دیگر (یا بقیه کشورهای جهان) دارای خمیدگی به عقب بوده یا اینکه در دامنهٔ مربوط به تعرفه منحنی پیشنهاد بی‌کشش باشد و تمام تعرفه بر صادرات وصول شده توسط دولت بر روی مصرف کالای جانشین واردات خرج شود.

مسأله: نموداری شبیه ۹.۸ رسم کنید که در سمت چپ قضیه استالپر-ساموئلسون را در حالتی که کشور ۱ تعرفه بر صادرات وضع کرده نشان دهد و در نمودار سمت راست تناقض یا معمای مزلر را نشان دهد.

ضمیمهٔ ۵.۸ اثر تعرفه بر درآمد عوامل تولید در کوتاه مدت

قضیهٔ استالپر-ساموئلسون مربوط به دورهٔ بلند مدت و در حالتی است که تمام عوامل تولید قابلیت تحرک کامل بین بخشهای مختلف اقتصادی و صنایع یک کشور را دارد. فرض کنید که نیروی کار قابلیت تحرک دارد ولی سرمایهٔ بکار رفته در تولید کالای X و سرمایه بکار رفته در تولید کالای Y ثابت است، به عبارت دیگر در دورهٔ کوتاه مدت قرار داریم. اثر وضع تعرفه بر درآمد عوامل تولید در دورهٔ کوتاه مدت از آنچه قضیه استالپر-ساموئلسون در بلند مدت ارائه می‌کند و با استفاده از الگوی گسترش یافته عوامل خاص که در ضمیمه ۴.۵ بدست آمد تفاوت دارد. ما به بررسی وضعیت کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه) که Y (کالای سرمایه‌بر) را صادر و کالای X را وارد می‌کند می‌پردازیم. در نمودار ۱۰.۸ فاصلهٔ OO' عرضه کل نیروی کار موجود در کشور ۲ را نشان می‌دهد و محورهای عمودی نیز نشان دهندهٔ نرخ دستمزد



نمودار ۱۰.۸ اثر وضع تعرفه بر درآمد عوامل تولید در کوتاه مدت

وضع تعرفه بر واردات توسط کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه) معمولاً باعث افزایش P_X و انتقال منحنی $VMPL_X$ به وضعیت $VMPL_X'$ می‌شود. نرخ دستمزد به نسبت کمتری افزایش می‌یابد و مقدار DD' واحد نیروی کار (عامل قابل انتقال) از تولید کالای Y به تولید کالای X انتقال می‌یابد. دستمزد حقیقی در تولید X کاهش و در تولید Y افزایش می‌یابد. بازده حقیقی سرمایه (عامل غیرقابل انتقال) در تولید X افزایش و در تولید Y کاهش می‌یابد.

می‌باشند. تحت تجارت آزاد نرخ دستمزد تعادلی در هر دو صنعت (کالای X و Y) کشور ۲ برابر ED است که از تقاطع منحنی‌های VMPL_X و VMPL_Y بدست می‌آید. OD مقدار نیروی کار بکار رفته در تولید کالای X و DO' مقدار نیروی کار مورد استفاده در تولید کالای Y است.

اگر کشور ۲ بر واردات کالای X تعرفه وضع کند، قیمت کالای X در این کشور افزایش یافته و منحنی VMPL_X به طور متناسب به سمت بالا تا VMPL'_X انتقال می‌یابد. در این صورت نرخ دستمزد از ED به E'D' افزایش یافته و مقدار DD' واحد نیروی کار از تولید کالای X به تولید کالای Y انتقال می‌یابد. از آنجا که افزایش در W کمتر از افزایش در P_X است لذا W در مورد کالای X کاهش و در مورد کالای Y افزایش می‌یابد. (زیرا P_Y تغییری نکرده است).

با توجه به اینکه سرمایه ثابت بکار رفته در تولید کالای X در حال حاضر با نیروی کار بیشتری می‌تواند ترکیب شود، لذا VMPL_X حقیقی و نرخ بهره r در هر دو کالا افزایش می‌یابد. از سوی دیگر از آنجا که نیروی کار کمتری در تولید هر دو کالای X و Y با سرمایه ثابت ترکیب می‌شود، VMPL_Y و r در کالای X کاهش می‌یابد و لذا در کالای Y نیز کاهش خواهد یافت.

بنابراین وضع تعرفه بر واردات از سوی کشور ۲ (کشوری با وفور نسبی سرمایه) منجر به کاهش درآمد حقیقی نیروی کار (عامل قابل انتقال) مورد استفاده در کالای X و افزایش درآمد حقیقی نیروی کار در کالای Y می‌شود، و درآمد حقیقی یا، بازده سرمایه (عامل غیر قابل انتقال) در تولید کالای X افزایش و در تولید کالای Y کاهش می‌یابد. نتایج فوق عکس نتایج بدست آمده از قضیه استالیر-ساموئلسون، در حالتی است که هر دو عامل قابلیت تحرک دارند. نتیجه نهایی این است که در کوتاه مدت وضع تعرفه بر واردات باعث افزایش دستمزد حقیقی W و کاهش نرخ بهره حقیقی r در کشور با وفور نسبی سرمایه (کشور ۲) می‌شود. مسأله: با وضع تعرفه بر واردات کالای Y در کشور ۱ دستمزد حقیقی (W) و نرخ بهره حقیقی (r) چه تغییری می‌کند (کالای Y کالای سرمایه‌بر و کشور ۱ کشوری با وفور نسبی نیروی کار است)، چنانچه نیروی کار قابل انتقال و سرمایه غیر قابل انتقال باشد.

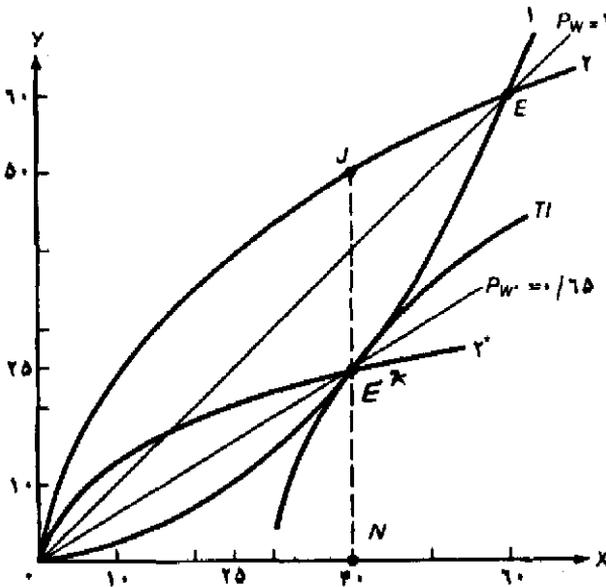
ضمیمه ۶. ۸ محاسبه نرخ تعرفه بهینه

در قسمت ۶. ۸، الف گفتیم که تعرفه بهینه تعرفه‌ای است که منافع خالص ناشی از بهبود رابطه مبادله کشور و اثر منفی ناشی از کاهش حجم تجارت را حداکثر می‌کند. زیرا در نمودار ۶. ۸ و منحنی پیشنهاد * ۲ که با وضع یک تعرفه بهینه بدست آمده، کشور ۲ در نقطه تعادل E* روی بالاترین منحنی بی‌تفاوتی تجارت قرار می‌گیرد، به طوری که با هیچ تعرفه دیگری نمی‌تواند به این نقطه برسد. این وضعیت را در نمودار ۱۱. ۸ که از یک نظر مشابه نمودار ۶. ۸ است، به وسیله TI نشان داده‌ایم.

منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت کشور ۱ در ضمیمه ۱۰. ۴ استخراج شده است. منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت کشور ۲ دارای همان شیب منحنی TI در نمودار ۱۱. ۸ است با این تفاوت که یا در سمت چپ TI قرار دارد (که نشان دهنده رفاه کمتر برای کشور ۲ است) یا در سمت راست قرار می‌گیرد (که کشور ۲

هرگز نمی‌تواند به این وضعیت برسد.

بنابراین نرخ تعرفه بهینه نرخ است که باعث می‌شود تا یک کشور به بالاترین منحنی بی‌تفاوتی تجارت ممکن دست یابد. در این صورت منحنی بی‌تفاوتی تجارت بر منحنی پیشنهاد کشور طرف تجاری مماس خواهد بود. بنابراین TI بر منحنی پیشنهاد کشور ۱ (یا سایر کشورهای جهان) مماس می‌شود. برای رسیدن به TI و نقطه E^* کشور ۲ باید نرخ تعرفه بر واردات یا صادرات را در حدی تعیین کند که منحنی پیشنهاد از حالت ۲ به ۲* انتقال دهد. در نقطه تعادل E^* صادرکنندگان کشور ۲ مقدار $50Y(JN)$ صادر می‌کنند که $25Y(JE^*)$ آن توسط کشور ۲ همانند یک مالیات بر صادرات کالای Y وصول شده و باقیمانده آن یا $25Y(E^*N)$ در مبادله با $40X$ نصیب کشور مقابل می‌شود. لازم به یادآوری است که کشور ۲ می‌تواند با وضع تعرفه نسبتاً بزرگتری بر واردات کالای X منحنی پیشنهاد ۲ را به وضعیت 2^* انتقال دهد. در واقع نرخ تعرفه بهینه بر صادرات مساوی نرخ تعرفه بهینه بر واردات است (هر چند در نمودار ۱۱.۸ چنین چیزی مشاهده نمی‌شود). ما می‌توانیم با استفاده از ریاضیات پیشرفته این مسأله را دقیقاً اثبات نمائیم.



نمودار ۱۱.۸ محاسبه تعرفه بهینه

منحنی پیشنهاد 2^* پس از وضع تعرفه بهینه توسط کشور ۲ بدست می‌آید، زیرا نقطه تعادل E^* روی بالاترین منحنی بی‌تفاوتی تجارت کشور ۲ قرار دارد. این وضعیت با منحنی بی‌تفاوتی تجارت TI که بر منحنی بی‌تفاوتی کشور ۱ مماس شده، نشان داده می‌شود. کشور ۲ با وضع یک تعرفه ۱۰۰ درصدی بر ارزش کالای صادراتی می‌تواند به نقطه تعادل E^* روی TI برسد (به طوری که $JE^* = E^*N$ می‌باشد). کشور ۲ نمی‌تواند به منحنی بی‌تفاوتی تجارت بالاتر از TI برسد. از سوی دیگر وضع هر تعرفه دیگری غیر از نرخ تعرفه بهینه ۱۰۰ درصدی باعث می‌شود تا کشور روی منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت پایین‌تر از TI قرار گیرد.

به هر حال با توجه به اینکه احتمالاً یک کشور قدرت انحصاری بیشتری روی صادرات خود دارد. مثلاً برزیل دارای قدرت انحصاری در صادرات قهوه و کشورهای صادرکننده نفت OPEC در صدور نفت چنین قدرت انحصاری را دارند). در حالی که هر کشور قدرت انحصاری کمتری روی کالاهای وارداتی دارد، لذا بحث ما دربارهٔ تعرفهٔ بهینه بیشتر مربوط به کالاهای صادراتی می‌شود. نرخ تعرفه بهینه واردات یا صادرات (t^*) را می‌توان از فرمول زیر محاسبه کرد:

$$t^* = \frac{1}{e-1} \quad (6.8)$$

به طوری که e مقدار مطلق کشش منحنی پیشنهاد طرف تجاری است. بنابراین وقتی e بی‌نهایت باشد (یا منحنی پیشنهاد کشور مقابل یک خط مستقیم باشد یا به عبارت دیگر کشور مقابل کشوری کوچک باشد)، آنگاه نرخ تعرفه بهینه برای کشور ۲ برابر صفر می‌شود (فرمول را ملاحظه کنید). از سوی دیگر وقتی منحنی پیشنهاد کشور ۱ (یا سایر کشورهای جهان) دارای انحنای اندکی باشد (به طوری که e کمتر از بی‌نهایت باشد)، t^* مقداری مثبت خواهد شد. هر چه مقدار e کمتر باشد (یعنی انحنای منحنی پیشنهاد کشور مقابل بیشتر باشد)، مقدار t^* بیشتر خواهد شد. در هر صورت فرمول ۶.۸ از نظر علمی کاربرد زیادی ندارد زیرا برای محاسبهٔ تعرفهٔ بهینه باید ابتدا نقطهٔ E^* را بدست آوریم (نمودار را ببینید).

همانطور که در قسمت ۶.۸.ب اشاره شد، منافع ناشی از وضع تعرفه بهینه توسط یک کشور با ضرر کشور مقابل همراه است، لذا احتمالاً کشور مقابل اقدام به تلافی خواهد کرد. فرآیند تلافی و مقابله به مثل با وضع تعرفه مکرر تا جایی ادامه می‌یابد که هر دو کشور زیان کنند یا تمام منافع حاصل از تجارت را از دست بدهند. حجم تجارت ممکن است تا حد صفر کاهش یابد مگر آن که هر دو کشور به طور همزمان به وضع تعرفه بهینه بپردازند.

مسئله (الف) نموداری شبیه نمودار ۱۱.۸ رسم کنید که تعرفه بهینه بر صادرات کالای X در کشور ۱ را نشان دهد [راهنمایی: نمودار ۷.۴ را ببینید که شکل عمومی منحنی‌های بی‌تفاوتی تجارت کشور ۱ را نشان می‌دهد]. آیا بر روی همین نمودار می‌توانید پس از وضع تعرفه بهینه از سوی کشور ۱، تعرفهٔ بهینه برای کشور ۲ را تعیین کنید. [راهنمایی: نمودار ۶.۸ را ببینید].

(ب) رابطهٔ مبادلهٔ تقریبی کشور ۱ و کشور ۲ را بعد از آنکه کشور ۱ به وضع تعرفه بهینه اقدام کرده و کشور ۲ نیز متقابلاً با وضع تعرفه بهینه تلافی کرده نشان دهید.

(ج) رفاه هر یک از کشورها نسبت به وضعیت تجارت آزاد (قبل از وضع تعرفه) چه تغییری کرده است؟

منابع و مآخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل مربوط به نظریه تعرفه به کتاب زیر رجوع کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), ch. 6.

یک بررسی ارزشمند درباره وابستگی متقابل در دو کتاب زیر یافت می‌شود:

- R. N. Cooper, *Economic Policy in an Interdependent World* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1985).
 - M. Michaely, *Trade, Income Levels, and Dependence* (Amsterdam: North-Holland, 1984).
- جهت بررسی و مطالعه سیاست‌های بازرگانی به طور عام و نظریه تعرفه‌ها به طور خاص منابع زیر پیشنهاد می‌شود:
- W. M. Corden, *The Theory of Protection* (London: Oxford University Press, 1971).
 - W. M. Corden, *Trade Policy and Economic Welfare* (London: Oxford University Press, 1974).
 - H. G. Johnson, *Aspects of the Theory of Tariffs* (London: Allen & Unwin, 1974).
 - M. Michaely, *Theory of Commercial Policy* (Chicago: University of Chicago Press, 1977).
 - J. N. Bhagwati and T. N. Srinivisan, *Lectures on International Trade* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1983).
 - W. M. Corden, "The Normative Theory of International Trade," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds., *Handbook of International Economics* (Amsterdam: North Holland, 1984).
 - J. N. Bhagwati, in R. C. Feenstra, ed., *The Theory of Commercial Policy* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1983).
- فضیه استالیر-ساموئلسون، معمای مزلر و شرایط وقوع معمای مزلر را به ترتیب در مآخذ زیر می‌توانید مطالعه کنید:
- W. F. Stolper and P. A. Samuelson, "Protection and Real Wages," *Review of Economic Studies*, November 1941. Reprinted in H. S. Ellis and L. A. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Homewood, Ill.: Irwin, 1950).
 - L. A. Metzler, "Tariffs, the Terms of Trade and the Distribution of National Income," *Journal of Political Economy*, February 1949. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
 - B. Sodersten and K. Vind, "Tariffs and Trade in General Equilibrium," *American Economic Review*, June 1968.
- در مورد کارهای کلاسیک و بررسی‌های جدید مربوط به تعرفه بهینه به منابع زیر مراجعه کنید:
- A. P. Lerner, "The Symmetry between Import and Export Taxes," *Economica*, August 1936. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
 - T. Scitovsky, "A Reconsideration of the Theory of Tariffs," *Review of Economic Studies*, no. 2, 1942. Reprinted in H. S. Ellis and L. M. Metzler, *Readings in the Theory of International Trade* (Home-wood, Ill.: Irwin, 1950).
 - V. J. de Graff, "On Optimum Tariff Structures," *Review of Economic Studies*, no.1, 1949.

منابع مطالعات مربوط به نظریه ساختار تعرفه و نرخ مؤثر حمایتی عبارتند از:

- W. M. Corden, *The Theory of Protection* (London: Oxford University Press, 1971).
 - H. G. Johnson, "The Theory of Tariff Structure with Special Reference to World Trade and Development," in H. G. Johnson and P. B. Kenen, eds., *Trade and Development* (Geneva: United Nations, 1965).
 - H. G. Grubel and H. G. Johnson, *Effective Tariff Protection* (Geneva: United Nations, 1971).
جهت ملاحظه برخی معیارهای اندازه گیری نرخ مؤثر حمایتی به منابع زیر رجوع کنید:
 - B. Balassa, "Tariff Protection in Industrial Countries: An Evolution," *Journal of Political Economy*, December 1965. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
 - B. Balassa et al., *The Structure of Protection in Developing Countries* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1971)
 - A. J. Yeats, "Effective Tariff Protection in the United States, the European Economic Community, and Japan," *Quarterly Review of Economics and Business*, Summer 1974.
 - M. Szenberg, J. Lombardi, and E. Lee, *Welfare Effects of Trade Restrictions* (New York: Academic Press, 1977).
 - V. A. Deardorf and R. M. Stern, "The Effects of the Tokyo Round and the Structure of Protection," in R. E. Baldwin and A. O. Krueger, eds., *The Structure and Evolution of Recent U.S. Trade Policy* (Chicago: University of Chicago Press, 1984), pp. 370-375.
-

فصل ۹

سایر محدودیتهای تجاری، سیاست بازرگانی آمریکا و مذاکرات تجاری چند جانبه

۱.۹ مقدمه

هر چند تعرفه مهمترین نوع محدودیت تجاری است ولی سایر موانع تجاری نظیر سهمیه‌بندی واردات، محدودیتهای داوطلبانه صادرات و سایر محدودیتهای قانونی و فنی نیز از اهمیت خاصی برخوردارند. با تشکیل کارتل‌های بین‌المللی، اعمال دامیننگ^۱ [قیمت شکنی در تجارت] و پرداخت یارانه^۲ [سوبسید] مربوط به صادرات نیز محدودیتهای تجاری به وجود می‌آید. چنانچه براساس توافق، سطح تعرفه گمرکی پایین آورده شود، اهمیت نسبی سایر محدودیتهای تجاری افزایش می‌یابد.

در این فصل ما به بررسی محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت پرداخته، نظریات مختلف مربوط به حمایت را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، و سیاست بازرگانی آمریکا را به طور کامل بررسی خواهیم کرد. به ویژه در فصل ۲.۹ به بررسی سهمیه‌بندی بر واردات پرداخته و آن را با آثار تعرفه بر واردات مقایسه می‌کنیم. در قسمت ۳.۹ درباره سایر محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت بحث می‌کنیم، این بحث شامل مطالبی درباره کارتل‌های بین‌المللی، قیمت شکنی در تجارت (دامیننگ) و پرداخت یارانه بر صادرات می‌شود. در قسمت ۴.۹ نظریه‌های مختلف حمایت ارائه و مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، به ویژه حمایت‌هایی که ظاهراً دارای ماهیت اقتصادی هستند ولی در اصل فریبنده و گمراه کننده می‌باشند. در قسمت ۵.۹ به مروری تاریخی بر سیاست بازرگانی آمریکا از سال ۱۹۳۴ تا زمان حال می‌پردازیم، و سرانجام در قسمت ۶.۹ به بررسی سایر مسائل مهم مربوط به تجارت در زمان حال و همچنین دور اروگوئه^۳ خواهیم پرداخت. یوست فصل شامل بررسی نموداری عملیات کارتل‌های متمرکز، تبعیض قیمت بین‌المللی و

1. dumping

2. subsidies

3. Uruguay Round

استفاده از مالیاتها و یارانه (سوبسید) به جای تعرفه جهت تصحیح اختلال در تولید داخلی است. علاوه بر این پیوست شامل تجزیه و تحلیل تجارت دولتی^۱ نیز می‌باشد.

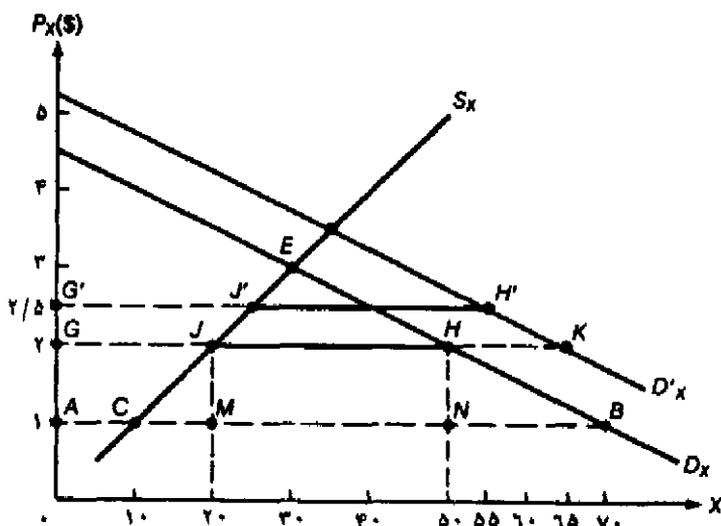
۲.۹ سهمیه‌بندی واردات

مهمترین نوع محدودیت غیر تعرفه‌ای تجارت سهمیه‌بندی^۲ است. سهمیه‌بندی نوعی محدودیت مقداری مستقیم است که مقدار مجاز واردات یا صادرات را تعیین می‌کند. در این قسمت ما به بررسی سهمیه‌بندی واردات می‌پردازیم. سهمیه‌بندی صادرات (به صورت محدودیتهای داوطلبانه صادرات) در قسمت ۲.۹ الف بررسی شده است. در این قسمت نیز به بررسی اثر سهمیه‌بندی واردات همانند بررسی آثار وضع تعرفه واردات بر تعادل جزئی (ارائه شده در قسمت ۲.۸) می‌پردازیم. علاوه بر این به شباهتهای بین سهمیه‌بندی واردات و تعرفه واردات خواهیم پرداخت.

۲.۹ الف آثار وضع سهمیه‌بندی واردات

از سهمیه‌بندی واردات می‌توان جهت حمایت از صنایع داخلی، حمایت از بخش کشاورزی و یا تعدیل تراز پرداختها استفاده کرد. سهمیه‌بندی واردات پس از جنگ دوم جهانی در اروپای غربی بسیار متداول شد. امروزه کشورهای صنعتی از سهمیه‌بندی واردات جهت حمایت از بخش کشاورزی و کشورهای در حال توسعه جهت تشویق تولیدات صنعتی جانشین واردات و تعدیل تراز پرداختها استفاده می‌کنند.

آثار مربوط به تعادل جزئی سهمیه‌بندی واردات را می‌توان در نمودار ۱.۹ که تقریباً مشابه نمودار ۱.۸ است مشاهده کرد. در نمودار ۱.۹، D_X منحنی تقاضا و S_X منحنی عرضه کالای X در داخل کشور است. با وجود تجارت آزاد و با قیمت جهانی ۱ دلار P_X ، مصرف کشور از کالای X برابر AB یا $70 \times X$ است، به طوری که $(AC) \times 10$ در داخل کشور تولید شده و باقیمانده $(CB) \times 60$ از سایر کشورها وارد می‌شود. وضع سهمیه‌بندی واردات به اندازه $(JH) \times 30$ باعث افزایش قیمت داخلی کالای X تا سطح $P_X = 25$ می‌شود، این افزایش قیمت دقیقاً معادل اثر وضع تعرفه بر ارزش کالای X با نرخ ۱۰۰ درصد است (نمودار ۱.۸ را ببینید). زیرا فقط در $P_X = 25$ مقدار تقاضا یا $(GH) \times 50$ مساوی $(GH) \times 20$ تولید داخلی به اضافه $(JH) \times 30$ واردات مجاز براساس سهمیه‌بندی است. بنابراین با وضع سهمیه‌بندی واردات به اندازه $(JH) \times 30$ ، تولید داخلی به اندازه $(CM) \times 10$ افزایش یافته و مصرف نیز به اندازه $(BN) \times 20$ کاهش می‌یابد. این تغییرات دقیقاً معادل اثرات وضع تعرفه بر واردات به اندازه ۱۰۰ درصد است. اگر دولت اعطاء مجوز واردات را به مزایده گذاشته و نهایتاً آن را به بالاترین قیمت پیشنهادی در یک بازار رقابتی بفروشد، اثر درآمدی معادل ۳۰ دلار (۱ دلار ضربدر ۳۰ واحد کالای X وارداتی طبق مجوز و سهمیه واردات) یا مساحت ناحیه $JHNM$ خواهد بود. آنگاه وضع سهمیه‌بندی واردات به اندازه $(30 \times X)$ معادل وضع تعرفه بر ارزش واردات به اندازه ۱۰۰ درصد خواهد بود.



نمودار ۱.۹ آثار وضع سهمیه‌بندی واردات بر تعادل جزئی

S_X و D_X منحنی‌های تقاضا و عرضه کالای X هستند. با شروع از وضعیت تجارت آزاد $P_X = ۱$ دلار، تعیین سهمیه‌بندی واردات به اندازه $۳۰X(JH)$ باعث می‌شود تا قیمت به ۲ دلار $P_X = ۲$ افزایش یافته، مصرف به $۵۰X(GH)$ تنزل یابد و تولید داخلی نیز تا سطح $۲۰X(GJ)$ افزایش یابد. چنانچه دولت اعطاء مجوز واردات را به مزایده گذاشته و نهایتاً آن را به بالاترین قیمت پیشنهادی در یک بازار رقابتی بفرشد، اثر درآمدی به اندازه $JHNM = ۳۰$ دلار یا معادل وضع تعرفه ۱۰۰ درصدی بر ارزش کالا خواهد داشت. با انتقال D_X به وضعیت D'_X و وضع سهمیه‌بندی واردات به اندازه $۳۰X(J'H')$ مصرف داخلی از $۵۰X$ به $۵۵X(G'H')$ و تولید داخلی از $۲۰X$ به $۲۵X(G'J')$ افزایش خواهد یافت.

با انتقال منحنی تقاضای D_X به وضعیت D'_X ، و وضع سهمیه‌بندی واردات به اندازه $۳۰X(J'H')$ به قیمت داخلی کالای X به $P_X = ۲/۵$ دلار $P_X = ۲$ افزایش می‌یابد، تولید داخلی نیز به $۲۵X(G'J')$ افزایش یافته و مصرف داخلی نیز از $۵۰X$ به $۵۵X(G'H')$ افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر با وضع تعرفه بر واردات ۱۰۰ درصد (در مقابل انتقال D_X به D'_X) قیمت X در حد $P_X = ۲$ دلار بدون تغییر مانده و تولید داخلی نیز بدون تغییر در سطح $۲۰X$ تثبیت می‌شود، ولی مصرف داخلی به $۶۵X(GK)$ و واردات به $۴۵X(JK)$ افزایش خواهد یافت.

۲.۹ ب مقایسه سهمیه‌بندی واردات و تعرفه بر واردات

انتقال D_X به D'_X در نمودار ۱.۹ یکی از مهمترین تفاوت‌های میان سهمیه‌بندی واردات و تعرفه بر واردات را نشان می‌دهد. با وجود سهمیه‌بندی واردات افزایش در تقاضا باعث افزایش بیشتر قیمت و تولید داخلی نسبت به وضع یک تعرفه معادل بر واردات می‌شود. از سوی دیگر با وضع تعرفه بر واردات هر افزایش در تقاضا باعث عدم تغییر قیمت و تولید داخلی می‌شود ولی مصرف و واردات در مقایسه با سهمیه‌بندی

واردات بیشتر خواهد شد (نمودار ۱۰۹ را ببینید). با روش مشابهی می‌توان اثرات انتقال Dx به سمت پایین یا تغییر در Sx را مورد بررسی قرار داد. این بررسی را به پایان فصل و قسمت مسائل موکول کرده‌ایم. با وجود یک سهمیه‌بندی واردات (مؤثر)، انتقال در Dx و Sx باعث تغییر و تعدیل قیمت داخلی می‌شود ولی با وضع تعرفه، مقدار واردات تغییر می‌کنند، لذا وضع تعرفه باعث تغییر مکانیسم بازار می‌شود ولی سهمیه بندی واردات کلاً جانشین مکانیسم بازار می‌شود.

دومین تفاوت مهم میان سهمیه‌بندی واردات و تعرفه بر واردات این است که سهمیه‌بندی با توزیع مجوزهای واردات^۱ همراه است. چنانچه دولت مجوزهای واردات را در یک بازار رقابتی به حراج نگذارد، نگاه‌هایی که چنین مجوزهایی را دریافت می‌کنند یک نوع سود انحصاری بدست خواهند آورد. در چنین وضعیتی دولت باید در مورد نحوه توزیع مجوزهای واردات بین واردکنندگان بالقوه کالا تصمیمات لازم را اتخاذ کند. ممکن است چنین تصمیماتی بجای آنکه با توجه به ملاحظات مربوط به کارآیی اتخاذ شود فقط براساس اختیارات قانونی مقامات به اجراء گذاشته شوند، در این صورت با وجود تغییر در کارایی نسبی واردکنندگان واقعی و بالقوه کالا، تمایلی به تغییر در تصمیم‌گیریها دیده نمی‌شود، علاوه بر این با توجه به اینکه مجوزهای واردات دارای یک سود انحصاری هستند، احتمالاً واردکنندگان بالقوه، تلاش بسیار زیادی به صورت مذاکره یا حتی تطبیع مقامات رسمی دولتی برای دریافت این مجوزها به عمل خواهند آورد. (به این نوع اقدامات فعالیتهای رانت جوینان یا سودجویی^۲ می‌گوئیم). بنابراین سهمیه‌بندی واردات نه فقط جانشین مکانیسم بازار می‌شود بلکه باعث اتلاف منابع اقتصادی و کاشت بذر فساد در جامعه نیز می‌شود.

سرانجام با وجود سهمیه‌بندی واردات قطعاً مقدار واردات کالا در سطح معینی محدود می‌شود، در حالی که اثر تجاری وضع تعرفه بر واردات می‌تواند نامعلوم باشد. زیرا شکل و یا کشش منحنی‌های عرضه و تقاضای کل غالباً نامعلوم است و همین امر تخمین مقدار تعرفه لازم جهت محدود کردن واردات در سطح دلخواه را مشکل می‌کند. علاوه بر این ممکن است صادرکنندگان خارجی با افزایش کارایی عملیات یا پذیرش سودهای کمتر تمام یا بخشی از تعرفه وارداتی را به سمت خود جذب کنند، لذا کاهش واقعی واردات ممکن است کمتر از مقدار کاهش پیش‌بینی شده باشد. در حالی که صادرکنندگان کالا نمی‌توانند چنین نفعی را با وجود سهمیه بدست آورند، زیرا با وجود سهمیه بندی واردات، مقدار مجاز واردات به کشور کاملاً توسط میزان سهمیه تعیین شده است. علت دیگر این است که سهمیه‌بندی واردات به عنوان یک محدودیت تجاری چندان مرئی نیست، به همین دلیل تولیدکنندگان داخلی سهمیه‌بندی واردات را بر تعرفه‌های وارداتی ترجیح می‌دهند. به هر حال از آن جا که سهمیه‌بندی واردات در مقایسه با تعرفه‌های وارداتی بسیار محدودکننده‌تر است، جامعه معمولاً با آن مخالفت می‌کند.

۳.۹ سایر محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای و حمایت‌گرایی جدید

در این قسمت به بررسی سایر محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای (غیر از تعرفه بر واردات و سهمیه‌بندی واردات) می‌پردازیم. این محدودیت‌ها شامل محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات^۱ و سایر نظارت‌های قانونی و فنی می‌شود. علاوه بر این کارتل‌های بین‌المللی، قیمت شکنی در تجارت (دامپینگ) و یا پرداخت یارانه صادرات نیز حکایت از وجود محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت دارد. در سال‌های اخیر محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت^۲ (NTBs) یا حمایت‌گرایی جدید^۳ به عنوان موانع جریان آزاد تجارت بین‌الملل اهمیت بیشتری (نسبت به تعرفه‌ها) یافته و پس از جنگ جهانی دوم کل نظام تجارت جهانی به طور وسیع با چنین محدودیت‌هایی روبرو شده است. در این قسمت به بررسی حمایت‌گرایی جدید و محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت می‌پردازیم، بحث خود را با محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات آغاز می‌کنیم.

۳.۹ الف محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات

یکی از مهمترین محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت یا NTBs محدودیت داوطلبانه بر صادرات (VER) است. محدودیت داوطلبانه بر صادرات به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک کشور واردکننده کالا کشور دیگر را تشویق کند تا با توجه به احتمال اعمال محدودیت‌های تجاری بیشتر برای تمام کالاها، صادرات خود را به طور داوطلبانه کاهش دهد [زمانی که کل یک صنعت در داخل کشور در معرض تهدید قرار می‌گیرد]. با شروع مذاکرات آمریکا و سایر کشورهای صنعتی در دهه ۱۹۵۰ در مورد کاهش صادرات منسوجات ژاپن، کاهش صادرات اتوموبیل‌های ژاپنی (در سال‌های اخیر) و کاهش صادرات فلزات، کفش و سایر کالاهای ژاپن و دیگر کشورها، محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات به وجود آمد. صنایع فوق از نظر رشد تولید به حد کمال خود رسیده بودند ولی طی دهه ۱۹۸۰ شاهد کاهش سریع اشتغال در کشورهای صنعتی بودیم. این وضعیت گاهی هتدارک بازاریابی منظم نامیده می‌شود، محدودیت داوطلبانه بر صادرات برای آمریکا و سایر کشورهای صنعتی این امکان را فراهم کرد تا حداقل در ظاهر به حمایت از اصل تجارت آزاد ادامه دهند.

با اجراء موفقیت آمیز محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات تمام آثار اقتصادی سهمیه‌بندی بر واردات مشاهده می‌شود. (لذا به همان روش گذشته می‌توان آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد)، به استثنای مواردی که نظارت و کنترل از سوی کشور صادرکننده اعمال شود که در اینصورت اثر در آمدی یا سود ناشی از انحصار نصیب صادرکنندگان خارجی می‌شود. یک مثال روشن از محدودیت‌های داوطلبانه صادرات، مسأله صادرات اتوموبیل ژاپن به آمریکا و مذاکرات انجام شده در سال ۱۹۸۱ است [قضیه واقعی ۱۰۹ را ببینید]. علاوه بر این آمریکا در مورد محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات با عرضه‌کنندگان بزرگ فولاد جهانی در سال ۱۹۸۴ مذاکره کرد تا این کشورها صادرات خود به آمریکا را تا حد ۲۰٪

1. voluntary export restraints

2. nontariff trade barriers [NTBs]

3. new protectionism

تولید بازار فولاد آمریکا محدود کنند. براساس این موافقتها حدود ۲۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ شغل از خطر بیکاری حفظ شد ولی بدنبال آن قیمت فولاد در آمریکا بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافت. محدودیتهای داوطلبانه بر صادرات احتمالاً نسبت به سهمیه‌بندی واردات کارایی کمتری در محدود کردن واردات دارند، زیرا کشورهای صادرکننده با بی‌میلی اقدام به کاهش صادرات خود می‌کنند. از سوی دیگر صادرکنندگان خارجی احتمالاً در مواجهه با سهمیه‌بندی واردات کشور مقابل، به طور کامل از سهمیه استفاده کرده و کالایی با کیفیت بالاتر و قیمت بیشتر در طول زمان صادر خواهند کرد. چنین بهبودی در کیفیت محصول به وضوح در قضیه محدودیتهای داوطلبانه صادرات اتوموبیل‌های ژاپنی به آمریکا دیده شد. به عنوان یک قاعده فقط کشورهای بزرگ عرضه‌کننده کالا با چنین وضعیتی روبرو بوده و مشمول محدودیت فوق می‌شوند، سیاست درهای باز برای سایر کشورها جهت جایگزینی بخشی از صادرات عرضه‌کنندگان بزرگ و همچنین انتقال از طریق کشورهای جهان سوم به قوت خود اعمال می‌شود.

۳.۹ ب سایر نظارت‌های قانونی و فنی

تجارت بین‌الملل از اعمال برخی نظارت‌های قانونی و فنی و سایر کنترل‌های رسمی نیز آسیب می‌بیند. این نظارت‌ها شامل کنترل‌های ایمنی مربوط به اتوموبیل و سایر تجهیزات برقی، کنترل سالم بودن کالاهای بهداشتی، کیفیت بسته‌بندی محصولات غذایی وارداتی و برچسب نشان دهنده مبدا حمل و محتوای بسته‌ها می‌باشد. در عین حال نظارت‌های قانونی بسیار زیادی با اهداف خاص اعمال می‌شود (نظیر محدودیت وضع شده از سوی انگلیس در مورد نشان دادن فیلم‌های خارجی از تلویزیون این کشور) برخی از این کنترلها اثر بسیار اندکی در محدودیت واردات دارند.

سایر محدودیتهای تجاری ناشی از قوانین و مقررات دولتی مربوط به خرید از عرضه‌کنندگان داخلی است (سیاستها و مقررات خریدهای دولتی)^۱ به طور مثال تحت «قانون خرید آمریکا»^۲ مصوب سال ۱۹۲۳، بنگاههای دولتی ایالات متحده ملزم به پرداخت یک قیمت ترجیحی تا حد ۱۲ درصد به بنگاهها و تولیدکنندگان داخلی هستند. همانطور که بخشی از مذاکرات انجام شده در «دور توکیو»^۳ مربوط به آزادسازی تجاری (قسمت ۵.۹ را ببینید) بوده است. آمریکا و سایر کشورها موافقت کردند تا موادی از قانون را به خریده‌ها و تدارکات دولتی اختصاص دهند، و به این ترتیب نظارتها و کنترلها جنبه بین‌المللی پیدا کرده و شانس بیشتری نصیب عرضه‌کنندگان خارجی می‌شود.

در سالهای اخیر توجه بسیار زیادی به «مالیتهای مرزی» شده است. این مالیاتها به صورت تخفیف مالیاتهای غیرمستقیم داخلی برای صادرکنندگان کالا عمل کرده و برای واردکنندگان نیز همانند تعرفه گمرکی می‌باشد. (به عبارت دیگر مالیاتهای مرزی علاوه بر تعرفه گمرکی بر کالاهای وارداتی وضع می‌شود)، مثالهای مربوط به مالیاتهای غیرمستقیم در آمریکا شامل مالیاتهای بر فروش و مالیات مقطوع و

در اروپا شامل مالیات برارزش افزوده می‌باشد. از آنجا که بیشترین درآمد دولت آمریکا ناشی از مالیاتهای مستقیم است (نظیر مالیات بر درآمد) و بیشترین درآمد دولتهای اروپایی نیز از مالیاتهای غیرمستقیم است (نظیر مالیات برارزش افزوده‌ها)، لذا تخفیف کمتری نصیب صادرکنندگان آمریکا در مقایسه با صادرکنندگان اروپایی خواهد شد (یا آنکه هیچ تخفیفی نصیب صادرکنندگان آمریکایی نمی‌شود) لذا صادرکنندگان آمریکایی عدم مزیت نسبی خواهند داشت.

موافقت نامه‌های بین‌المللی کالا و نرخهای چندگانه ارزش نیز جزء محدودیتهای تجاری هستند. در هر صورت محدودیتهای قبلی که از آنها صحبت کردیم بیشتر مربوط به کشورهای در حال توسعه بوده و محدودیتهای بعدی با مالیه بین‌الملل سروکار دارد، این مطالب را به ترتیب در فصل ۱۱ و فصل ۱۷ مورد بحث قرار داده‌ایم.

۳.۹ ج کارتهای بین‌المللی

یک کارتل بین‌المللی سازمان عرضه کنندگان یک کالا در کشورهای مختلف است (یا گروهی از دولتها) که با توافق روی محدود کردن تولید و صادرات کالا تلاش می‌کند، تا سود سازمان را به حداکثر برساند و یا آن را تا حد امکان افزایش دهند. اگر چه کارتهای داخلی در آمریکا غیرقانونی بوده و در اروپا نیز بسیار محدود است، ولی با قدرت بین‌المللی کارتلها به آسانی نمی‌توان مقابله کرد زیرا این سازمانها تحت قلمرو قانونی و قضایی هیچ کشوری قرار نمی‌گیرند.

معروف‌ترین کارتل بین‌المللی در حال حاضر سازمان اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت)^۱ است که با محدود کردن تولید و صادرات موفق شد تا قیمت نفت را بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ به ۴ برابر افزایش دهد. مثال دیگر سازمان حمل و نقل هوایی بین‌المللی (یا تا IATA) است، این سازمان یک کارتل بزرگ خطوط هوایی بین‌المللی است که سیاستها، مقررات و کرایه‌های مربوط به پروازهای هوایی بین‌المللی را به طور سالیانه تعیین می‌کند.

یک کارتل بین‌المللی در صورتی موفق است که فقط تعداد اندکی تولیدکننده در آن سازمان کالایی ضروری را عرضه کنند که جانشین نداشته باشد. اوپک طی دهه ۱۹۷۰ بسیار موفق عمل کرد. وقتی تعداد بسیار زیادی عرضه کننده در سطح بین‌المللی وجود دارد مشکل بتوان آنها را در یک کارتل کارآمد سازمان‌دهی کرد. از سوی دیگر وقتی جانشین‌های مناسبی برای محصول کارتل وجود دارد هر تلاش از سوی کارتل جهت محدود کردن تولید و صادرات به منظور افزایش قیمتها و سود فقط منجر به این خواهد شد که خریداران کالاهای جانشین را انتخاب کنند. این مسأله علت شکست و عدم توانایی کارتهای بین‌المللی را در تسلط بر بازار مواد معدنی (غیر از نفت) و سایر محصولات کشاورزی (غیر از شکر، قهوه، کاکائو و لاستیک) نشان می‌دهد.

از آنجا که قدرت هر کارتل بستگی به توانایی آن در محدود کردن تولید و صادرات دارد، هر یک از

عرضه کنندگان تمایل دارند که خارج از کارتل به فعالیت پرداخته و یا با توسل به نیرنگ به فروش نامحدود کالا با قیمتی کمتر از قیمت کارتل بپردازند. این واقعه به طور آشکار در دهه ۱۹۸۰ رخ داد و باعث کدورت خاطر اعضاء اوپک گردید، در آن زمان قیمت‌های بسیار بالای نفت باعث شد تا اکتشاف و تولید نفت از سوی سایر کشورهای غیر عضو (نظیر انگلستان، نروژ و مکزیک) به طور جدی دنبال شود. افزایش عرضه نفت بدنبال اکتشاف و تولید بیشتر، به همراه سیاست حمایت از منابع طبیعی باعث کاهش در تقاضای محصولات نفتی شد، در نتیجه قیمت‌های نفت در دهه ۱۹۸۰ در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ به شدت کاهش یافت. علاوه بر این براساس پیش‌بینی نظریه‌های اقتصادی می‌توان نتیجه گرفت که کارتلها غالباً وضعیت ناپایداری داشته و نهایتاً با شکست و اضمحلال روبرو هستند. در صورت موفقیت نیز کارتل چیزی بیش از یک انحصارگر (کارتل غیر متمرکز) که سود خود را حداکثر می‌کند، نخواهد بود.

۳.۹ د قیمت شکنی در تجارت^۱ (دامپینگ)

محدودیت‌های تجاری ممکن است با دامپینگ (قیمت شکنی در تجارت) به وجود آید. دامپینگ عبارت است از صادرات یک کالا با قیمتی کمتر از هزینه‌های تمام شده یا فروش کالا در خارج با قیمتی کمتر از قیمت داخلی. دامپینگ به سه نوع دامپینگ مستمر، (دائمی)^۲، دامپینگ مخرب یا غارتگر^۳ و دامپینگ تصادفی (گاه و بیگاه)^۴ تقسیم می‌شود. دامپینگ مستمر، یا تبعیض قیمت در سطح بین‌المللی تمایل دائمی یک انحصارگر داخلی را به حداکثر کردن سود کل خود با فروش کالا به قیمت بیشتر در بازار داخلی (که فاقد محدودیت‌های تجاری یا هزینه‌های حمل و نقل است) نسبت به قیمت بین‌المللی (که از رقابت تولید کنندگان خارجی بدست می‌آید) نشان می‌دهد.

در ضمیمه ۲.۹ نشان داده‌ایم که چگونه یک انحصارگر داخلی می‌تواند با تعیین دقیق قیمت‌های داخلی و بین‌المللی و با دامپینگ مستمر یا تبعیض قیمت در سطح بین‌المللی سود کل خود را حداکثر کند. دامپینگ مخرب یا غارتگر، فروش موقتی یک کالا در خارج با قیمتی کمتر از هزینه تولید یا قیمتی کمتر از قیمت‌های داخلی است، بعد از آنکه سایر تولید کنندگان خارجی مجبور به ترک بازار شدند آنگاه برای کسب سود ناشی از قدرت انحصاری بدست آمده در بازار خارجی قیمت‌ها افزایش می‌یابد. دامپینگ تصادفی عبارت است از فروش اتفاقی یک کالا در خارج با قیمتی کمتر از هزینه تولید یا قیمتی کمتر از قیمت‌های داخلی آن جهت تخلیه مازاد پیش‌بینی نشده کالاها بدون آنکه باعث کاهش قیمت‌های داخلی شود. به منظور حمایت از صنایع داخلی در یک بازار رقابتی ناسالم، اعمال محدودیت‌های تجاری که باعث خنثی کردن دامپینگ مخرب، می‌شود، مجاز شناخته شده است. این محدودیت‌ها معمولاً به شکل عوارض ضد دامپینگ (به منظور حذف تفاوت در قیمت) یا تهدید به وضع چنین عوارضی خود را نشان می‌دهد. به هر حال تعیین نوع دامپینگ کار مشکلی است و تولید کنندگان داخلی قاطعانه از بازار داخلی در مقابل هر

1. Dumping

3. Predatory dumping

2. Persistent dumping

4. Sporadic dumping

نوع دامپینگ حمایت می‌کنند. با چنین عملی واردات محدود می‌شود (نظریه به سته آوردن) و بدنبال آن تولید و سود داخلی افزایش می‌یابد. ممکن است در دامپینگ مستمره و متصادفی، منافع ناشی از قیمتهای پایین که نصیب مصرف کنندگان می‌شود بیش از زیان ناشی از کاهش محصول تولیدکنندگان داخلی باشد. طی دهه گذشته زاین اقدام به دامپینگ محصولاتی نظیر تلویزیون و فولاد در بازار آمریکا و دامپینگ اتوموبیل، فولاد و سایر محصولات در اروپا نموده است. بسیاری از کشورهای صنعتی به ویژه کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا تمایل دارند تا به منظور انجام برنامه‌های حمایت از کشاورزی از «دامپینگ مستمره» به نفع مازاد محصولات کشاورزی خود استفاده نمایند. وقتی اقدام به دامپینگ از سوی یک کشور کشف و اثبات شود، آنگاه بنگاه یا کشور استفاده کننده از دامپینگ معمولاً روش افزایش قیمت کالا را انتخاب خواهد کرد (همانطور که کارخانه فولکس واگن در سال ۱۹۷۶ و صادرکنندگان ژاپنی تلویزیون در سال ۱۹۷۷ این روش را انتخاب کردند) تا با سیاستهای ضد دامپینگ مواجه نشوند. در سال ۱۹۷۸ دولت ایالات متحده یک «مکانیسم شلیک قیمت»^۱ را معرفی کرد، با وجود چنین مکانیسمی هزینه فولاد وارداتی به کشور آمریکا (براساس یک بررسی و رسیدگی سریع ضد دامپینگ) پائین تر از کمترین هزینه تولیدکنندگان خارجی (نظیر کره در اواخر دهه ۱۹۸۰) خواهد بود. چنانچه دامپینگ کشف شود، دولت ایالات متحده یک معافیت مالیاتی برای تولیدکنندگان داخلی صنعت فولاد در نظر می‌گیرد، این کار باعث می‌شود که قیمت فولاد وارداتی مساوی پائین ترین هزینه تولید در داخل کشور شود.

۳.۹. یارانه (سوبسید) صادرات

یارانه صادرات به صورت پرداختهای مستقیم و یا اعطاء معافتهای مالیاتی است، همچنین پرداخت وام به صادر کنندگان بالقوه و بالفعل، یا اعطاء وامهای کم بهره به سایر خریداران خارجی به منظور رونق و شکوفایی صادرات نیز جزء یارانه صادرات محسوب می‌شود. در این صورت می‌توان «یارانه صادرات» را نوعی دامپینگ به حساب آورد. از آنجا که طبق توافقهایی بین المللی یارانه صادرات غیر قانونی است، بسیاری از کشورها به نحوی اقدام به پرداخت یارانه فوق می‌کنند که از نظرها پنهان بماند.

به طور مثال تمام کشورهای بزرگ صنعتی به خریداران خارجی کالاهای صادراتی خود وامهای کم بهره پرداخت می‌کنند، اعطاء وام خرید از طریق کارگزاران مختلف نظیر بانک صادرات - واردات در آمریکا انجام می‌شود. تأمین اعتبار مالی با بهره کم جهت خرید خارجیان حدود ۱۰٪ صادرات آمریکا را شامل می‌شود، این رقم در کشور ژاپن و فرانسه حدود ۴۰٪ صادرات می‌باشد. امروزه یکی از مهمترین موارد شکایت آمریکا از سایر کشورهای صنعتی مربوط به پرداخت «یارانه صادرات» است. مقدار یارانه را می‌توان از اختلاف بین بهره‌ای که باید به وام تجاری پرداخت می‌شد و بهره‌ای که در واقع پرداخت شده (بهره یارانه‌ای) محاسبه کرد. در سال ۱۹۸۰ ارزش کل یارانه‌های پرداختی توسط ایالات متحده، زاین،

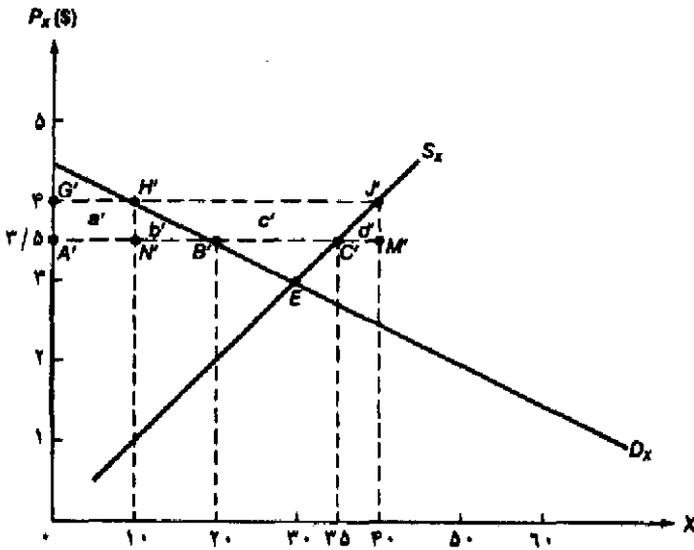
فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا و کانادا بین ۱/۵ تا ۳ میلیارد دلار بوده است. شرکت داخلی فروش بین‌المللی^۱ نیز با کاهش نرخ مؤثر مالیات بر درآمد صادرات باعث تشویق صادرکنندگان و رونق صادرات شده است.

به ویژه آنکه کار بسیار پردرد سری توسط جامعه اقتصادی اروپا (EEC) با حمایت از قیمت‌های بالا تحت سیاست کشاورزی مشترک (CAP) به منظور جبران درآمد کشاورزان انجام شده است. پرداخت چنین یارانه‌هایی به بخش کشاورزی منجر به ایجاد مزاددهای عظیمی در عرضه محصولات کشاورزی می‌شود به طوری که بازارهای صادراتی را از دسترس آمریکا و سایر کشورها دور می‌کند. در حال حاضر ایالات متحده آمریکا تهدید کرده است که اگر EEC با حذف چنین یارانه‌هایی تا پایان قرن بیستم موافقت نکند، با اعطاء یارانه‌های صادرات به محصولات کشاورزی اقدام به تلافی خواهد کرد. (قضیه واقعی ۲۰۹ را ببینید). منازعات بسیار زیادی در مورد یارانه‌های پرداختی EEC به صنعت هواپیمایی و کمکهای وزارت صنعت و تجارت بین‌المللی ژاپن (MITI) به صنعت کامپیوتر و سایر صنایع با تکنولوژی پیشرفته، به وجود آمده است. غالباً عوارض گمرکی تلافی جویانه بر واردات جهت خنثی کردن یارانه‌های صادرات از سوی دولت‌های خارجی وضع می‌شود. جهت مطالعه بیشتر درباره این نوع حمایت رسمی و سایر اشکال حمایتی قضیه ۳۰۹ را ببینید.

یارانه‌های صادرات را می‌توان به کمک نمودار ۲۰۹ که شیه نمودار ۱۰۸ است، تجزیه و تحلیل نمود. S_X و D_X منحنی‌های تقاضا و عرضه کالای X در کشور ۲ است. چنانچه قیمت جهانی کالای X با وجود تجارت ۳/۵ دلار باشد (به جای ۱ دلار در نمودار ۱۰۸)، کشور ۱، ۳۵ واحد X تولید کرده ($A'C'$)، ۲۰ واحد آن را مصرف می‌کند ($A'B'$) و ۱۵X را صادر می‌نماید ($B'C'$). به عبارت دیگر در قیمت‌های بالاتر از ۳ دلار (نقطه E در نمودار ۲۰۹) کشور ۲ به جای آن که واردکننده کالای X باشد یک صادرکننده خواهد بود.

اگر دولت کشور ۲ (با فرض کوچک بودن این کشور) به هر واحد کالای صادراتی X ۰/۵ دلار یارانه بپردازد (یارانه‌ای معادل ۱۶/۷ درصد ارزش کالا)، قیمت کالای X برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان داخلی به ۴ دلار افزایش خواهد یافت. در ۴ دلار P_X کشور ۲ مقدار $40X(G'J')$ تولید کرده، ۱۰ واحد آن را مصرف می‌کند ($G'H'$) و $30X(H'J')$ نیز صادر می‌نماید. افزایش قیمت کالای X به نفع تولید کنندگان و به ضرر مصرف کنندگان کشور ۲ است. علاوه بر این کشور ۲ هزینه پرداخت یارانه (سوبسید) را متحمل خواهد شد.

مصرف کنندگان داخلی ۷/۵ دلار ضرر خواهند کرد (ناحیه $a'+b'$ در نمودار ۲۰۹) تولیدکنندگان منافی به اندازه ۱۸/۷۵ دلار بدست می‌آورند (ناحیه $a'+b'+c'$)، دولت نیز یارانه‌ای به اندازه ۱۵ دلار می‌پردازد (ناحیه $b'+c'+d'$). دقت کنید که ناحیه d' بخشی از اضافه رفاه تولیدکننده نیست زیرا این ناحیه نشان دهنده افزایش هزینه داخلی تولید واحدهای بیشتر کالای X است. کشور ۲ متحمل هزینه تولید یا منافع از دست رفته به اندازه ۳/۷۵ دلار خواهد شد. (مجموع مساحت مثلث‌های $B'H'N=b'=2/5S$ و $C'J'M'=d'=1/25S$).



نمودار ۲.۹ اثر تعادل جزئی یارانه صادرات

در قیمت $P_X = 3/5\$$ کشور کوچک ۲ مقدار $35X$ ($A'C'$) تولید می‌کند، ۲۵ واحد X ($A'B'$) را مصرف کرده و $15X$ ($B'C'$) را صادر می‌کند. با وجود یارانه $0/5$ دلار بر هر واحد کالای صادراتی X ، P_X برای مصرف کنندگان و تولیدکنندگان داخلی به $4\$$ افزایش می‌یابد. در $P_X = 4\$$ کشور ۲ مقدار $40X$ ($G'J'$) تولید کرده، مقدار $10X$ ($G'H'$) مصرف کرده و مقدار $30X$ ($H'J'$) نیز صادر می‌کند. ضرر مصرف کنندگان داخلی برابر $7/5$ دلار (ناحیه $a'+b'$) بوده و تولید کنندگان داخلی نفعی برابر $18/5$ دلار (ناحیه $a'+b'+c'$) بدست می‌آورند، دولت نیز 15 دلار یارانه پرداخت کرده است (ناحیه $b'+c'+d'$). هزینه حمایت یا منافع از دست رفته کشور ۲، $3/75$ دلار است (مجموع مثلثهای $(C'J'M'=d'=1/25$ و $B'H'N'=b'$).

با توجه به اینکه منافع بدست آمده توسط تولید کنندگان کمتر از مجموع زیان مصرف کنندگان و هزینه پرداخت یارانه توسط کشور ۲ است (زیرا کشور ۲ زیان خالصی به اندازه $3/75$ دلار که معادل هزینه حمایت یا منافع از دست رفته است، متحمل می‌شود) به چه دلیل کشور ۲ به صادرات یارانه پرداخت می‌کند؟ پاسخ این است که تولیدکنندگان داخلی این احتمال را می‌دهند در پرداخت یارانه به نحو موفقیت آمیزی با دولت به توافق برسند و یا آنکه دولت کشور ۲ بخواهد یارانه تولید در صنعت X را افزایش دهد. (چنانچه صنعت X یک صنعت مطلوب با تکنولوژی پیشرفته باشد، قسمتهای ۴.۹ د و ۴.۹ ه را ببینید.)

توجه کنید که مصرف کنندگان خارجی از وضع یارانه بر صادرات منفعی بدست می‌آورند، زیرا به جای $15X$ مقدار $30X$ در قیمت $P_X = 3/5\$$ مصرف می‌کنند. اگر کشور ۲ یک کشور کوچک نباشد با یک کاهش در رابطه مبادله روبرو خواهد شد، زیرا برای صدور بیشتر کالای X باید قیمت کالا (P_X) را کاهش دهد.

قضیه واقعی ۱.۹ محدودیتهای داوطلبانه ژاپن در صادرات اتوموبیل به آمریکا

از سال ۱۹۷۷ تا سال ۱۹۸۱ تولید اتوموبیل در آمریکا در حدود $\frac{1}{3}$ کاهش یافت، سهم واردات از ۱۸٪ به ۲۹٪ افزایش یافت و حدود ۳۰۰/۰۰۰ کارگر صنایع اتوموبیل سازی در آمریکا شغل خود را از دست دادند. در سال ۱۹۸۰ سه کارخانه اتوموبیل سازی آمریکا جمعاً متحمل ۴ میلیارد دلار زیان شدند. در نتیجه آمریکا و ژاپن با مذاکره به این توافق رسیدند که صادرات اتوموبیل ژاپن به آمریکا به ۱/۶۸ میلیون دستگاه از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۳ و ۱/۸۵ میلیون دستگاه برای سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ محدود شود. ژاپن موافقت کرد که بدون ترس از محدودیتهای شدید وارداتی آمریکا صادرات اتوموبیل خود به این کشور را محدود کند. از سال ۱۹۸۵ آمریکا درخواست تجدید موافقت‌نامه را نکرده است ولی ژاپن به طور یک جانبه صادرات اتوموبیل خود به آمریکا را در حد ۲/۳ میلیون دستگاه اتوموبیل محدود کرده است (حدود $\frac{1}{4}$ کل بازار آمریکا) تا از برخورد بیشتر تجاری با آمریکا اجتناب نماید. به هر حال با کاهش ارزش دلار و افزایش قیمت اتوموبیلهای ژاپنی وارد شده توسط آمریکا، ژاپن در استفاده از سهمیه خود در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ با شکست روبرو شد.

سازندگان اتوموبیل در آمریکا طی سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ تلاش کردند تا ضمن افزایش و بهبود کیفیت اتوموبیلهای تولیدی خود، با کاهش هزینه‌ها به نقاط سر به سر پایین‌تری به دست یابند، ولی کاهش هزینه‌ها به مصرف کنندگان انتقال پیدا نکرد. در نتیجه سود "دپنروت"^۱ در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ به ترتیب ۶، ۱۰ و ۸ میلیارد دلار کاهش یافت. در مقابل ژاپن با صادرات اتوموبیل با قیمتهای بالاتر سود بیشتری بدست آورد. به هر حال زیان‌کننده اصلی مردم آمریکا بودند که مجبور شدند قیمتهای بالاتری را برای اتوموبیلهای داخلی و وارداتی پرداخت کنند.

طبق تخمین کمیسیون تجارت بین‌المللی آمریکا (USITC) این موافقت‌نامه باعث شد تا قیمت اتوموبیلهای آمریکایی در ژاپن در سال ۱۹۸۴ به ترتیب ۶۶۰ دلار و ۱۳۰۰ دلار بیشتر شود. علاوه بر این USITC تخمین زد که کل هزینه ناشی از موافقت‌نامه برای مصرف کنندگان آمریکایی از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۴، ۱۵/۷ میلیارد دلار بود و حدود ۴۴ هزار شغل در صنایع اتوموبیل سازی آمریکا با هزینه‌ای بیش از ۱۰۰/۰۰۰ دلار برای هر شغل از بین رفت. چنین هزینه‌ای بیش از ۲ یا ۳ برابر درآمد کارگران صنایع اتوموبیل سازی آمریکاست. علاوه بر این محاسبات نشان می‌دهد که با حمایت آمریکا و سایر کشورهای صنعتی از صنایع فولاد سازی، منسوجات و سایر محصولات نیز به ازای هر شغل هزینه‌های تولید به طور چشمگیری کاهش می‌یابد. موافقت‌نامه VER (محدودیت داوطلبانه صادرات) بین ژاپن و آمریکا نتایج دیگری نیز به دنبال داشت. آمریکا تا حد بسیار زیادی به ویژه بازار اتوموبیلهای کوچک را از دست داد. ژاپن سرمایه‌گذاری بسیار زیادی را برای تولید یک میلیون اتوموبیل در آمریکا انجام داد. (این نوع سرمایه‌گذاری که توسط یک کشور در بازار صادراتی انجام می‌شود در واقع نوعی غلبه بر محدودیتهای تجاری و منازعات تجاری احتمالی می‌باشد).*

به دنبال آمریکا کشورهای دیگری نظیر کانادا و آلمان نیز جهت محدودیت صادرات اتوموبیل با ژاپن به مذاکره پرداختند (در حال حاضر فرانسه، ایتالیا، انگلیس سهمیه‌بندی وارداتی بسیار سختی را برای اتوموبیلهای ژاپنی در نظر گرفته‌اند).

مأخذ: U.S. International Trade Commission, *A Review of Recent Developments in the U.S. Automobile Industry Including an Assessment of the Japanese Voluntary Restraint Agreements* (Washington, D.C.: February 1985); "Car Export Limits Kept by Japanese," *The New York Times*, January 10, 1989, p.D1.

قضیه واقعی ۲.۹ یارانه‌های بخش کشاورزی در آمریکا، EEC و ژاپن

جدول ۱.۹ یارانه‌های پرداختی (به صورت درصدی از قیمت کالا) توسط کشورهای آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا (EEC) و ژاپن به تولیدکنندگان محصولات مختلف کشاورزی را طی دوره زمانی ۱۹۷۹-۱۹۸۶ نشان می‌دهد. لازم به یادآوری است که متوسط یارانه پرداختی در تمام کشورها بسیار زیاد بوده است (به ویژه یارانه‌های پرداختی توسط جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن) همچنین افزایش یارانه‌های طی دوره زمانی ۱۹۷۹-۸۱ و ۸۶-۱۹۸۴ در تمام کشورها حائز اهمیت است. یارانه‌های پرداختی به بخش کشاورزی با توجه به مذاکرات تجاری بین آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن برای همه کشورها تمهد آور می‌باشد.

جدول ۱.۹ مقایسه یارانه‌های پرداختی به تولیدکنندگان برحسب کالا و کشور در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۶ (درصد)

	ژاپن		جامعه اقتصادی اروپا		آمریکا	
	۷۹-۸۱	۸۴-۸۶	۷۹-۸۱	۸۴-۸۶	۷۹-۸۱	۸۴-۸۶
تخم مرغ	۲۰	۱۹	۲۰	۱۸	۵	۷
شیر	۷۹	۸۲	۶۷	۵۶	۵۵	۶۶
طیور	۱۹	۱۶	۲۴	۲۷	۵	۱۰
گوشت و گاو	۵۳	۵۵	۴۲	۵۳	۹	۹
گندم	۹۷	۹۸	۲۸	۳۶	۱۴	۴۴
شکر	۴۶	۷۲	۳۴	۷۵	۱۵	۷۱
برنج	۷۱	۸۶	۱۵	۶۸	۷	۶۱
دانه سویا	۸۲	۸۴	۴۳	۵۹	۶	۱۰
متوسط حسابی	۵۸	۶۴	۳۱	۴۹	۱۵	۳۵

مأخذ: J. Rosenblatt et al., *The Common Agricultural Policy of the European Community*: (Washington, D.C.: International Monetary Fund, Nov. 1988).

از اواسط دهه ۱۹۷۰ تعداد و اهمیت تعرفه‌های غیر تجاری (NTBs) یا حمایت‌گرایی جدید بقدری رشد کرده که در حال حاضر اهمیت این نوع تعرفه‌ها از سایر تعرفه‌ها به عنوان موانع تجارت بین‌المللی بیشتر شده است. این تعرفه‌ها در حال حاضر بزرگترین تهدید بر علیه تجارت آزاد بین‌المللی به شمار می‌آید، تجارتی که پس از جنگ دوم جهانی متحمل صدمات بسیار زیادی شده و خدمات بسیاری نیز ارائه کرده است. برآوردها نشان می‌دهد که تعداد NTBs طی ۱۵ سال گذشته ۴ برابر شده است و یا بیش از نیمی از تجارت جهانی تحت نفوذ محدودبندیهای غیر تعرفه‌ای تجارت قرار دارد. در ابتدا تجارت جهانی با تهدید جدی محدودبندیهای غیر تعرفه‌ای تجارت (NTBs) روبرو شد و سپس رشد سریع تجارت خدمات (نظیر بانکداری، بیمه، ارتباطات و غیره) باعث شد تا کشورها در سال ۱۹۸۶ بر سر دور تازه‌ای از مذاکرات تجاری چند جانبه توافق کنند (قسمت ۶.۹ الف را ببینید).

قضیه واقعی ۳.۹: حمایت‌های قانونی (دولتی) در آمریکا و سایر کشورها

جدول ۲.۹ تعدادی از حمایت‌های دولتی وضع شده طی سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۰ را در آمریکا، استرالیا، کانادا و جامعه اقتصادی اروپا (EEC) نشان می‌دهد. حمایت دولتی شامل حمایت از صنایع داخلی، عوارض گمرکی جبرانی^۱ و مقررات ضد دامپینگ است. حمایت از صنایع داخلی به صورت برخی معافیت‌ها (نظیر معافیت مالیاتی و امثال آن) جهت کمک به تولیدکنندگان داخلی که از واردات صدمه می‌بینند، وضع می‌شود. پس از برقراری چنین معافیت‌هایی دیگر رقابت زیان بار نخواهد بود. عوارض گمرکی جبرانی، عوارضی است که در اعتراض به پرداخت پارانۀ صادرات توسط کشور مقابل وضع می‌شود. چنانچه اثبات شود که پرداخت پارانۀ صادرات موجب زیان تولیدکنندگان داخلی شده، آنگاه جهت حذف اثر زیانبار پارانۀ خارجی، تعرفه‌ای گمرکی اضافی بر واردات وضع خواهد شد.

جهت مقابله و اعتراض به فروش کالاها توسط یک بنگاه خارجی با قیمت کمتر از هزینه تولید (یا کمتر از قیمت داخلی) آن کالا، مقررات ضد دامپینگ وضع می‌شود. چنانچه اقدام به دامپینگ اثبات شود و موجب خسارت تولیدکنندگان داخلی نیز بشود، آنگاه به طور خودکار تعرفه‌های گمرکی اضافی بر واردات معادل تفاوت قیمت‌ها و یا معادل مقدار دامپینگ وضع می‌شود. لازم به یادآوری است که چیران و حمایت بیش از حد در مقابل هر اقدام تجاری موجب دلزدگی صادرکنندگان خواهد شد (نظریه به ستوه آوردن)^۲، در عین حال که این اقدامات قانونی هزینه‌های بسیار زیادی به همراه دارد.

جدول ۲.۹ نشان می‌دهد که عوارض گمرکی جبرانی در سال ۱۹۸۲ در آمریکا و وضع مقررات ضد دامپینگ از سال ۱۹۸۲ در تمام مناطق به شدت افزایش یافته است.

جدول ۲.۹ تعداد حمایت‌های قانونی وضع شده طی سالهای ۸۵-۱۹۸۰

نوع حمایت	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۰-۸۵
حمایت از صنعت داخلی:							
آمریکا	۲	۶	۴	۲	۶	۳	۲۳
استرالیا	۱	۰	۱	۲	۰	۰	۴
کانادا	۰	۱	۲	۰	۰	۱	۴
EEC	۲	۱	۱	۱	۱	۰	۷
عوارض گمرکی جبرانی:							
آمریکا	۸	۱۰	۱۲۳	۲۱	۵۱	۳۹	۲۵۲
استرالیا	۰	۰	۲	۷	۶	۳	۱۸
کانادا	۳	۰	۱	۳	۲	۳	۱۲
EEC	۰	۱	۳	۲	۱	۰	۷
مقررات ضد دامپینگ:							
آمریکا	۲۲	۱۴	۹۱	۴۷	۷۱	۶۵	۲۸۰
استرالیا	۶۲	۵۰	۷۸	۸۷	۵۶	۶۰	۲۹۳
کانادا	۲۵	۱۹	۷۲	۳۶	۳۱	۳۶	۲۱۹
EEC	۲۵	۴۷	۵۵	۳۶	۴۹	۴۲	۲۵۴
کل							
آمریکا	۳۲	۳۰	۱۸۸	۷۰	۱۲۸	۱۰۷	۵۵۵
استرالیا	۶۳	۵۰	۸۱	۹۶	۶۲	۶۳	۴۱۵
کانادا	۲۸	۲۰	۷۵	۳۹	۳۲	۴۰	۲۳۵
EEC	۲۸	۴۹	۵۹	۳۹	۵۱	۴۲	۲۶۸

مأخذ: J. M. Finger and J. Noguès. "International Control of Subsidies and Countervailing Duties," *The World Bank Economic Review*, Review, Sept. 1987.

۴.۹ اقتصاد سیاسی حمایت‌گرایی و خط مشی کلی تجارت

در این قسمت به تحلیل اظهار نظرهای مختلف مربوط به حمایت می‌پردازیم. اظهار نظرها شامل طیف وسیعی از عبارات سفسطه آمیز و مبهم تا اظهار نظرهای روشن و منطقی (که واجد برخی صلاحیتها برای بررسی و تحقیق دقیق در اقتصاد است) می‌شود.

۴.۹ الف نظریات سفسطه آمیز در مورد حمایت

یک نظریه سفسطه آمیز می‌گوید وضع محدودیتهای تجاری جهت حمایت از نیروی کار داخلی در برابر نیروی کار ارزان خارجی ضروری است. این عبارت اشتباه است، زیرا حتی اگر دستمزدهای داخلی بیش از دستمزدهای خارجی باشد، چنانچه بهره‌وری نیروی کار داخل به اندازه کافی از بهره‌وری نیروی کار خارجی بزرگتر باشد، آنگاه هزینه نیروی کار در داخل کمتر خواهد بود. حتی اگر وضعیت فوق هم صادق نباشد، هنوز مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد، زیرا کشوری با وفور نسبی و ارزان نیروی کار می‌تواند در تولید کالاهای کاربرتخصص یافته و سپس این کالاها را صادر نماید، کشور مقابل نیز با کمبود نسبی و گران نیروی کار می‌تواند در تولید و صدور کالاهای سرمایه‌بر تخصص پیدا کند. (به قسمت ۴.۲ رجوع کنید).

نظریه گمراه کننده دیگر در مورد حمایت به تعرفه علمی^۱ مربوط می‌شود. تعرفه علمی تعرفه‌ای است که باعث می‌شود تا قیمت کالاهای وارداتی با قیمت کالاهای داخلی مساوی شود، به طوری که تولیدکنندگان داخلی قادر به رقابت با تولیدکنندگان خارجی باشند. به هر حال با وجود تعرفه علمی اختلاف قیمت بین‌المللی کالاها و به دنبال آن تجارت تمام کالاها از بین خواهد رفت.

دو اظهار نظر مبهم دیگر در مورد ضرورت حمایت نیز به صورت زیر است:

(۱) کاهش بیکاری در داخل

(۲) بهبود کسری تراز پرداختهای کشور

حمایت باعث کاهش بیکاری در داخل شده و با جایگزین شدن تولیدات داخلی به جای واردات کسری تراز پرداختهای کشور بهبود می‌یابد. به هر حال در اینجا سیاست غنی شدن به بهای فقر همسایه^۲ توصیه می‌شود، زیرا حمایت به ضرر سایر کشورها خواهد بود. به ویژه وقتی حمایت به منظور کاهش بیکاری داخلی و بهبود کسری تراز پرداختها انجام می‌شود، این عمل باعث افزایش بیکاری و بدتر شدن کسری تراز پرداختها در سایر کشورها خواهد شد. در نتیجه سایر کشورها نیز به احتمال زیاد اقدام به تلافی کرده و نهایتاً همه کشورها متضرر می‌شوند. به جای وضع محدودیتهای تجاری می‌توان با اعمال سیاستهای مناسب پولی، مالی و سیاستهای بازرگانی (که در فصل ۱۷ جلد دوم کتاب درباره آن بحث شده است) بیکاری و کسری تراز پرداختها را کاهش داد.

1. scientific tariff

2. beggar-thy-neighbor policy

۴.۹ ب نظریه حمایت از صنایع نوپا^۱

یکی از نظریات معتبر که در بحث حمایت به تجزیه و تحلیل و بررسی اقتصاد بسته مربوط می‌شود، نظریه حمایت از صنایع نوپاست. این نظریه می‌گوید یک کشور ممکن است در یک کالا مزیت نسبی داشته باشد ولی به علت فقدان دانش فنی اولیه و سطح اندک تولید این صنعت نتواند در کشور راه اندازی شود و یا در صورت راه‌اندازی نتواند با سایر بنگاههای تأسیس شده در خارج، رقابت موفق داشته باشد. هدف اصلی حمایت تجاری موقت به منظور تأسیس، راه‌اندازی و حمایت از صنعت داخلی در دوران نوزادی است، تا جایی که با دستیابی به صرفه‌جوییهای در مقیاس و مزیت نسبی بلندمدت این صنعت بتواند به رقابت با سایر بنگاههای خارجی بپردازد. در چنین وضعیتی دیگر نیازی به حمایت وجود ندارد. به هر حال این نظریه تا زمانی معتبر است که صنعت به دوران بلوغ رسیده و بازده آن به اندازه‌ای زیاد باشد که هزینه‌های ناشی از پرداخت قیمت‌های بالا توسط مصرف‌کنندگان داخلی در دوران نوزادی را کاملاً جبران نماید.

نظریه صنایع نوپا نظریه صحیحی است ولی بدون توجه به برخی قیود و شرایط، صحت خود را از دست می‌دهد. قبل از هر چیز روشن است که چنین نظریه‌ای بیشتر برای کشورهای در حال توسعه مفید است (جایی که بازارهای سرمایه نقش مهمی ایفاء نمی‌کنند) و کمتر در مورد کشورهای صنعتی صادق است. دوم اینکه، مشکل بتوان تشخیص داد که کدام صنعت به طور بالقوه شرایط لازم را برای تطابق با این نظریه دارد و تجربیات نیز نشان می‌دهند که پس از وضع حمایت به سختی می‌توان آن را کنار گذاشت. ثالثاً، آنچه حمایت تجاری (نظیر یک تعرفه گمرگی بر واردات) می‌تواند انجام دهد، یارانه تولید به صنعت نوپا بهتر انجام می‌دهد. زیرا یک اختلال محض داخلی^۲ را می‌توان با یک سیاست محض داخلی^۳ نیز از بین برد (نظیر پرداخت یارانه مستقیم تولید به صنعت نوپا) به جای آن که با یک سیاست تجاری هم قیمت‌های نسبی و هم مصرف داخلی دچار اختلال شود. یارانه تولید یک کمک مستقیم بوده و آسانتر از تعرفه بر واردات منتقل می‌شود. یک مشکل اجرایی این است که پرداخت یارانه مستقیم کسب درآمد است در حالی که وضع تعرفه خود درآمدزاست. البته اصل نظریه به قوت خود باقی است.

۴.۹ ج سایر نظریات شایسته در جانبداری از حمایت

همان اصل کلی که ذکر کردیم در مورد هر نوع اختلال داخلی صادق است. به طور مثال اگر یک صنعت نوپا دارای صرفه‌های اقتصادی جانبی^۴ (آثار جانبی) باشد (یعنی منافع زیادی برای جامعه ایجاد کند، به طور مثال با آموزش کارگران و کسب مهارت فنی توسط آنها، کارگران به سایر صنایع با کارآیی بیشتر خواهند رفت). در این صورت احتمالاً سرمایه‌گذاری کمتر از حد لزوم در آن صنعت انجام می‌شود (زیرا آن صنعت نمی‌تواند تمام منافع ناشی از سرمایه‌گذاری را به صورت کامل دریافت کند). یک روش تشویق صنعت و اعطاء صرفه‌های اقتصادی بیشتر به جامعه قطعاً محدود کردن واردات است. این اقدام باعث

1. Infant-Industry
3. purely domestic policy

2. purely domestic distortion
4. external economy

تشویق صنعت می‌شود ولی در عین حال قیمت کالا برای مصرف‌کنندگان داخلی نیز افزایش می‌یابد. روش مناسب‌تر پرداخت «یارانه مستقیم به صنعت» است، این روش باعث تشویق صنعت می‌شود، بدون آن که اختلالی در مصرف بوجود آورد و یا اینکه مصرف‌کنندگان از حمایت‌های تجاری آسیب ببینند. یک مالیات مستقیم نیز بهتر از محدودیت‌های تجاری می‌تواند باعث کاهش فعالیت‌هایی بشود که «عدم صرفه‌های اقتصادی جانبی»^۱ را به دنبال دارند. به طور مثال چنانچه هزینه مسافرت با اتوموبیل شخصی کمتر از هزینه اجتماعی آن باشد (به علت آلودگی^۲)، بهتر آن است که با وضع یک مالیات داخلی بر مسافرت با اتوموبیل یا مالیات بر مالکیت اتوموبیل به جای محدود کردن واردات آن بر اختلال داخلی و عدم صرفه‌های اقتصادی جانبی فائق آییم. به طور مشابه برای تشویق کارگران به انتقال از یک صنعت به صنعت دیگر (فرض می‌کنیم که جامعه چنین درخواستی دارد) بهتر است به کارگران جهت آموزش مجدد و انتقال از یک صنعت یارانه مستقیم پرداخت شود (به جای آنکه با وضع تعرفه حمایتی به منظور رشد صنعت نوپا از طریق افزایش قیمت‌ها و سپس پرداخت دستمزدهای بالاتر کارگران را جذب کنیم). همین مسأله در مورد تغییر توزیع درآمد میان عوامل تولید داخلی صادق است. تلاش به منظور اصلاح اختلالات محض داخلی توسط سیاست‌های بازرگانی باعث ایجاد اختلال در قیمت‌های نسبی و مصرف داخلی شده و لذا چنین سیاست‌هایی نمی‌توانند بهینه باشند. در چنین وضعی‌هایی تعرفه‌ها به جای آنکه یک «سیاست بهینه»^۳ محسوب شوند در واقع «سیاست بهینه دوم» است.^۴ این اصل عمومی که می‌گوید بهترین روش اصلاح اختلال داخلی استفاده از سیاست‌های داخلی است به صورت نموداری در ضمیمه ۳.۹ نشان داده شده است.

ممکن است از محدودیت‌های تجاری در حمایت از برخی صنایع مهم مرتبط با دفاع ملی جانبداری شود. ولی در چنین حالتی نیز پرداخت یارانه‌های مستقیم تولید عموماً بهتر از حمایت تعرفه‌ای است. برخی تعرفه‌ها بنام «تعرفه‌های چانه‌زنی»^۵ به منظور تشویق سایر کشورها جهت کاهش «دو جانبه تعرفه‌ها»^۶ مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا دانشمندان علوم سیاسی صلاحیت بیشتری جهت قضاوت در مورد کارایی و نیل به اهداف مورد نظر در چنین اقداماتی دارند.

معتبرترین نظریه اقتصادی در مورد حمایت تعرفه بهینه است که در قسمت ۴.۸ آن را مورد بررسی قرار دادیم. یعنی اگر یک کشور به اندازه‌ای بزرگ است که بر روی رابطه مبادله تأثیر می‌گذارد، در این صورت می‌تواند از قدرت خود در بازار استفاده کرده و رابطه مبادله و رفاه خود را با وضع تعرفه بهینه بهبود بخشد. به هر حال ممکن است سایر کشورها اقدام به تلافی کنند به طوری که نهایتاً همه از وضع تعرفه دچار خسارت شوند.

۴.۹ د خط مشی استراتژیک تجارت

خط مشی استراتژیک تجارت نظریه با کفایت دیگری است که از سوی طرفداران حمایت‌گرایی و خط‌مشی

1. external diseconomies
3. optimal policy
5. bargainig tariff

2. pollution
4. second best policy
6. mutual reduction in tariffs

عملی تجارت طرح شده است. براساس این نظریه یک کشور قادر به خلق یک مزیت نسبی (از طریق وضع حمایت تعرفه‌ای موقت^۱، پرداخت یارانه، سوده‌های مالیات^۲ و برنامه‌های صنعتی با مشارکت دولت) در برخی زمینه‌ها مانند نیمه هادیها، کامپیوتر، ارتباطات ماهواره‌ای و سایر صنایعی که با توجه به رشد کشور در آینده مورد نیاز است، خواهد بود. چنین صنایعی با تکنولوژی پیشرفته با خطرات و ریسک بسیار زیاد روبرو هستند و جهت استفاده از صرفه‌جوییهای مقیاس باید تولید در سطح وسیعی صورت گیرد و در صورت موفقیت نیز صرفه‌های اقتصادی جانبی (اثرات جانبی) وسیعی به همراه دارند. خط مشی استراتژیک تجارت باعث تشویق و رشد چنین صنایعی شده و کشور می‌تواند صرفه‌های اقتصادی جانبی بسیار زیادی را از این طریق بدست آورد و رشد آتی خود را افزایش دهد. این مسأله شباهت بسیار با نظریه صنایع نوپا در کشورهای در حال توسعه دارد، با این استثناء که نظریه فوق در مورد کشورهایی صنعتی به نحوی طراحی شده که این کشورها در صنایعی با تکنولوژی پیشرفته مزیت نسبی بدست آورند. بیشتر کشورها به نحوی از این نظریه استفاده می‌کنند. در واقع برخی از اقتصاددانان تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند بخش عظیمی از پیشرفت تکنولوژیکی و صنعتی ژاپن پس از جنگ مربوط به سیاستهای تجاری و خط مشی‌های استراتژیک صنعتی این کشور بوده است.

مثالهای مربوط به سیاستهای استراتژیک تجاری و صنعتی عبارتند از صنایع فولاد ژاپن در دهه ۱۹۵۰، صنایع نیمه‌هادی‌ها در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و توسعه ساخت هواپیمای سوپر سونیک و کنکورده در دهه ۱۹۷۰ در اروپا و توسعه ساخت هواپیمای ایرباس^۳ در دهه ۱۹۸۰. در کتابهای درسی از صنعت نیمه‌هادی‌ها در ژاپن همواره به عنوان یک قضیه واقعی^۴ موفق که حاصل اجراء سیاستهای استراتژیک تجاری و صنعتی بوده نام می‌برند. بازار نیمه‌هادی‌ها (نظیر چیپ‌های کامپیوتری که در بسیاری از کالاها مورد استفاده قرار می‌گیرند) در دهه ۱۹۷۰ زیر سلطه ایالات متحده آمریکا قرار داشت. از اواسط دهه ۱۹۷۰ وزارت تجارت و صنعت ژاپن (MITI)^۵ با هدف توسعه این صنعت، اقدام به تأمین مالی بودجه‌های تحقیق و توسعه، اعطاء معافیت‌های مالیاتی به سرمایه‌گذاران صنعت و حمایت از مشارکتهای دولت و صنعت نمود، در عین حال از بازار داخلی در مقابل رقابت خارجی (به ویژه آمریکا) نیز حمایت می‌کرد. چنین سیاستهایی عامل موفقیت ژاپن در خارج کردن بازار نیمه‌هادی‌ها از دست آمریکا در اواسط دهه ۱۹۸۰ و کنترل و تسلط بر بازارهای جهانی بعد از این تاریخ بوده است. به هر حال بیشتر اقتصاددانان در حالت تردید باقی ماندند، انجام چنین کار برجسته و حیرت‌آوری که به ژاپن نسبت داده می‌شود در درجه اول به سایر عوامل و نیروها نظیر تأکید بر آموزش بیشتر علوم و ریاضیات، افزایش نرخهای سرمایه‌گذاری و تمایل به سرمایه‌گذاریهای بلندمدت به جای توجه به منافع کوتاه مدت سرمایه‌گذارها بوده است. در صنعت فولاد که یکی دیگر از صنایع مورد توجه ژاپن بود، نرخ بازده کمتر از بازده متوسط تمام صنایع ژاپن در دوران پس از جنگ دوم جهانی بود. در اروپا هواپیمای کنکورده یک شاهکار تکنولوژی بود ولی

1. temporary trade protection

2. tax benefits

3. Airbus

4. case study

5. Ministry of Trade and Industry

در عین حال یک فاجعه تجاری^۱ بود و «ایرباس» نیز بدون یارانه دائمی و بسیار سنگین دولت، هرگز نمی توانست به حیات خود ادامه دهد.

از جنبه نظری خط مشی بلند مدت (استراتژیک) تجاری می تواند باعث بهبود نتایج حاصل از بازار انحصار چند جانبه براساس صرفه جوئیهای جانبی وسیع و افزایش رشد و رفاه کشور شود. اگر چه ابداع کنندگان و اشاعه دهندگان چنین نظریه ای مشکلات جدی استفاده از آن می دانند. اولاً انتخاب صنایع برنده (یعنی انتخاب صنایعی که صرفه جوئیهای اقتصادی جانبی بسیار زیادی در آینده ایجاد می کنند) و ابداع نظامی که بتواند سیاستهای مناسب را جهت رشد موفقیت آمیز آنها فراهم کند، بسیار مشکل است. ثانیاً، بخش عظیمی از تلاش بیشتر کشورهای پیشرو در استفاده از سیاستهای حیاتی و بلند مدت (استراتژیک) به نحوی خشنی می شود به طوری که منافع بالقوه هر یک از آنها احتمالاً بسیار اندک است. ثالثاً، وقتی یک کشور با استفاده از خط مشی استراتژیک تجاری به یک موفقیت اساسی دست می یابد این موفقیت ممکن است به ضرر سایر کشورها بدست آمده باشد، (یعنی سیاست غنی شدن به بهای فقر همسایه) و لذا سایر کشورها اقدام به تلافی خواهند کرد. حتی با وجود چنین مشکلات عملی، حمایت کنندگان از سیاست حیاتی (استراتژیک) تجاری با بی میلی و اکراه اعتراف می کنند که تجارت آزاد هنوز هم بهترین سیاست ممکن است.

۴.۹ ه چه کسانی از حمایت برخوردار می شوند؟

با افزایش قیمت یک کالا، حمایت تجاری به نفع تولید کنندگان و به ضرر مصرف کنندگان (و معمولاً در مجموع به ضرر کشور) خواهد بود. به هر حال با توجه به اینکه تعداد تولید کنندگان کم بوده و درصدد کسب بیشترین منافع حمایتی نیز هستند، لذا تمایل بیشتری به مذاکره با دولت جهت توافق بر سر روشهای حمایت دارند. از طرف دیگر چون زیان بین مصرف کنندگان بسیار پخش می شود، لذا کسانی که از حمایت آسیب دیده اند احتمالاً فاقد یک نظام کار آ جهت مقابله با روشهای حمایت گرایان بوده اند. بنابراین یک طرفداری متعصبانه از حمایتگرایی وجود دارد. به طور مثال سهمیه بندی شکر در آمریکا فقط باعث افزایش اندکی (به اندازه چند دلار) در هزینه افراد روی شکر در طول سال می شود. ولی با توجه به جمعیت ۲۵۰ میلیونی آمریکا، سهمیه بندی شکر برای چند هزار تولید کننده شکر منطقی در حدود ۶۰۰ میلیون دلار ایجاد می کند.

در سالهای اخیر اقتصاددانان نظریات مختلفی را در مورد گروهها و صنایعی که از حمایت برخوردار می شوند ارائه کرده اند، برخی از این نظریات مورد تأیید آزمایشهای تجربی نیز قرار گرفته است. در کشورهای صنعتی احتمالاً حمایت از صنایع کاربر با نیروی کار غیر ماهر و کارگرانی با دستمزد پایین بیشتر بوده است، زیرا این کارگران در صورت از دست دادن شغل فعلی خود با مشکلات بسیاری در یافتن یک شغل مشابه روبرو هستند. برخی تأییدات تجربی منجر به پیدایش نظریه گروه فشار^۲ یا «گروه

مشترک‌المنافع^۱ شده است به طوری که طبق این نظریه صنایعی که دارای تشکیلات و سازمان‌دهی قوی هستند (نظیر صنایع اتوموبیل سازی) از حمایت تجاری بیشتری نسبت به سایر صنایع با تشکیلات و سازمان‌دهی ضعیف برخوردارند. به احتمال زیاد یک صنعت زمانی دارای سازمان‌دهی مطلوب است که فقط از چند بنگاه تشکیل شده باشد، علاوه بر این صنایعی که کالای مصرفی نهایی تولید می‌کنند نسبت به صنایعی که محصولات و کالاهای واسطه تولید می‌کنند (محصولاتی که به عنوان نهاده سایر صنایع مورد استفاده قرار می‌گیرند) از حمایت بیشتری برخوردار هستند، زیرا صنایع اخیر می‌توانند با اعمال قدرت متقابل یا جبرانی^۲ مانع حمایت شوند. (با افزایش قیمت نهاده‌ها)

علاوه بر این به نظر می‌رسد که حمایت بیشتر شامل صنایعی با عدم تمرکز جغرافیایی و نیروی کار زیاد می‌شود تا صنایعی که در مناطق خاص تمرکز دارند و نیروی کار نسبتاً کمی استخدام کرده‌اند. هر چه تعداد کارگران یک صنعت بیشتر باشد قدرت رأی و انتخاب مقامات رسمی دولتی جهت حمایت از آن صنعت نیز بیشتر خواهد بود. عدم تمرکز تضمین می‌کند که نمایندگان منتخب از مناطق مختلف از سیاست «حمایت تجاری» پشتیبانی خواهند کرد. براساس یک نظریه، سیاستهای تجاری تمایل به حفظ وضع موجود دارند، به این معنا که در حال حاضر احتمال حمایت از صنایعی که در گذشته مورد حمایت قرار گرفته‌اند، بیشتر است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که دولتها در پذیرش سیاستهای تجاری که موجب تغییرات وسیع در توزیع درآمد می‌شود بی‌میل هستند (صرفنظر از اینکه چه کسانی از این سیاستها سود می‌برند و یا دچار زیان می‌شوند). سرانجام ملاحظه می‌شود که حمایت، بیشتر متوجه صنایعی است که با محصولات کشورهای در حال توسعه رقابت می‌کنند زیرا این کشورها نسبت به کشورهای صنعتی فاقد قدرت سیاسی و اقتصادی کافی هستند تا به طور موفقیت‌آمیزی مانع اعمال محدودیتهای تجاری بر علیه صادرات شوند.

لازم به یادآوری است که برخی از نظریات فوق‌الذکر متداخل^۳ هستند (با نقاط اشتراک دارند) و برخی نظریه‌ها نیز با یکدیگر در تضاد می‌باشند، به طوری که فقط تعداد اندکی از این نظریه‌ها مورد تأیید آزمونهای تجربی قرار گرفته است. امروزه مهمترین صنایع مورد حمایت در آمریکا عبارتند از صنعت منسوجات و چرم، صنعت اتوموبیل و صنعت فولاد. جهت مطالعه تخمین اثر حذف حمایت در این صنایع قضیه ۴.۹ را ببینید.

۵.۹ تاریخچه سیاست بازرگانی آمریکا

در این بخش به مطالعه و بررسی تاریخچه سیاست بازرگانی آمریکا می‌پردازیم. ابتدا قانون موافقت‌نامه تجارت در سال ۱۹۳۴ را بررسی می‌کنیم و سپس درباره اهمیت موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) بحث خواهیم کرد. در ادامه به بررسی قانون توسعه تجارت و نتایج حاصل از مذاکرات تجاری

1. interest-group theory
3. overlapping

2. countervailing power

قضیه واقعی ۳.۹: آثار رفاهی حذف محدودیتهای تجاری آمریکا

جدول ۳.۹ نشان می‌دهد که حذف تمام محدودیتهای مقداری (QRs)^۱ مربوط به صادرات منسوجات و چرم به آمریکا جمعا ۱۳/۰۶ میلیارد دلار سود برای آمریکا به همراه داشته است. با حفظ محدودیتهای مقداری (QRs) سود بدست آمده از خارجیان (به طور مثال از طریق مزایده سهمیه صادرات برای بنگاههای خارجی) معادل ۷/۰۷ میلیارد دلار برای کشور آمریکا خواهد شد. در این صورت در صنعت اتوموبیل سازی منافع حاصله اندکی کاهش می‌یابد و در صنعت فولاد کاهش منافع بیشتر خواهد بود. علاوه بر این حذف محدودیتهای مقداری (QRs) در یک صنعت منجر به کاهش سطح اشتغال در آن صنعت می‌شود، ولی این کاهش در اشتغال با منافع حاصل از اشتغال وسیع در اقتصاد همراه است. حذف محدودیتهای مقداری (QRs) مربوط به سه صنعت، منافع رفاهی معادل ۲۰/۸۷ میلیارد دلار برای آمریکا به همراه دارد (۲۰/۸۷ - ۱۳/۰۶ + ۶/۹۰ + ۰/۹۱) بعد از حذف تمام محدودیتهای مقداری (QRs) چنانچه سایر تعرفه‌های مربوط به کالاهای صنعتی نیز کنار گذاشته شوند، منافع اضافی که نصیب آمریکا می‌شود معادل ۰/۶ میلیارد دلار خواهد بود (در جدول نشان داده نشده است). البته آثار ناشی از حذف حمایت بخش کشاورزی را در محاسبات وارد نکرده‌ایم.

جدول ۳.۹ منافع رفاهی و آثار اشتغال ناشی از حذف محدودیتهای مقداری (QRs) بر صادرات منسوجات و چرم، فولاد و اتوموبیل در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۵

منافع رفاهی (میلیارد دلار)	تغییر اشتغال صنعت (هزار نفر - سال)	تغییر اشتغال در کل اقتصاد (هزار نفر - سال)
منسوجات و چرم		
حذف محدودیت	۱۳/۰۶	-۱۵۸/۳
حفظ محدودیت	۷/۰۷	-۳/۳
اتوموبیل		
حذف محدودیت	۶/۹	-۱/۱۴
حفظ محدودیت	۶/۲	+۱/۰۵
فولاد		
حذف محدودیت	۰/۹۱	-۲۰/۷
حفظ محدودیت	۰/۷۸	-۰/۱

مأخذ: J. de Melo and D. Tarr, *Welfare Costs of U.S Quotas on Textile, Steel, and Apparel* (Washington, D.C.: The World Bank, 1988)

انجام شده در دور کیندی^۲ می‌پردازیم. سرانجام قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴ و نتیجه حاصل از مذاکرات تجاری دور توکیو^۳ را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

1. quantitative restrictions
3. Tokyo Round

2. Kennedy Round

۵.۹ الف قانون موافقت‌نامه تجارت سال ۱۹۳۴

طی سالهای نخست دهه ۱۹۳۰ تجارت جهانی به طور عام و صادرات آمریکا به طور اخص به دلایل زیر شدیداً کاهش یافت: (۱) کاهش وسیع فعالیتهای اقتصادی در سرتاسر جهان در اثر رکود بزرگ، (۲) تصویب قانون تعرفه اسموث-هاولی^۱، به طوری که متوسط تعرفه بر واردات آمریکا در سال ۱۹۳۲ به بیش از ۵۹ درصد رسید و همین امر موجب اعتراض و تلافی صادرکنندگان خارجی شد.

قانون تعرفه اسموث-هاولی در اصل جهت کمک به بخش کشاورزی آمریکا تصویب شد. ولی از طریق مصلحت‌بینی‌های سیاسی^۲ در مجلس تعرفه‌های زیادی بر واردات کالاهای صنعتی وضع شد. هدف اصلی اجراء سیاست غنی شدن به بهای فقر همسایه، از طریق محدودیت واردات و افزایش اشتغال داخلی بود. علیرغم اعتراض ۳۶ کشوری که دچار زیان شده بودند و باید اقدام به تلافی می‌کردند این قانون مورد تصویب قرار گرفت. هور^۳ رئیس مجلس آمریکا، علیرغم دادخواست امضاء شده از طرف هزار اقتصاددان که اصرار داشتند این قانون رد شود (در واقع از سوی رئیس و تو^۴ شود). این سند را با امضاء خود مورد تأیید قانونی قرار داد. نتیجه حاصله فاجعه‌آمیز بود. از سال ۱۹۳۲ به بعد ۶۰ کشور جهان در مواجهه با عمیق‌تر شدن رکورد جهانی با افزایش شدید تعرفه‌های خود به مقابله با این قانون پرداختند. نتیجه نهایی توقف تجارت جهانی بود (واردات آمریکا در سال ۱۹۳۲ فقط ۳۱ درصد مقدار واردات در سال ۱۹۲۹ بود و کاهش صادرات از این رقم نیز بیشتر بود). و همین امر منجر به گسترش رکود و عمیق‌تر شدن آن در تمام کشورهای جهان گردید.

جهت معکوس نمودن روند نزولی تجارت جهانی، مجلس ایالات متحده با ریاست جدید آقای روزولت^۵ قانون موافقت‌نامه تجارت سال ۱۹۳۴ را تصویب کرد. اصول کلی موجود در این قانون به عنوان اساس تمام قانون‌گذارهای ایالات متحده در بخش تجارت هنوز هم بقوت خود باقی مانده است. قانون جدید تنظیم و تصویب خط مشی تجاری را از نفوذ سیاسی مجلس خارج کرده و آن را در اختیار رئیس‌جمهور و سایر مقامات قرار داد تا آزادانه بتوانند ضمن مذاکره دو جانبه با سایر دولتها نرخهای تعرفه موجود در قانون اسموث-هاولی را تا حد ۵۰ درصد کاهش دهند. قانون موافقت‌نامه سال ۱۹۳۴ تا سال ۱۹۶۲ که قانون توسعه تجارت به تصویب رسید و جانشین آن شد در مجموع ۱۱ بار مورد تجدید نظر قرار گرفت. در سال ۱۹۴۷ متوسط عوارض گمرکی و تعرفه بر واردات آمریکا از سطح همین تعرفه‌ها در سال ۱۹۳۴ حدود ۵۰ درصد کمتر بود.

قانون موافقت‌نامه تجاری ۱۹۳۴ و تمام پیوستهای قانونی آن براساس اصل دولت کامله^۶ بود، یا

1. Smoot-Hawley Tariff

2. log-rolling

3. Hoover

۴. veto رد کردن، مخالفت کردن حق و تو حقی است که به یک شخص یا دولت داده می‌شود تا تصمیمات قانونی سایر اشخاص یا سایر دولتها را رد کند.

5. Roosevelt

اصل استفاده از مطلوبترین شرایط معامله^۱ قرار دارد. طبق این اصل بدون تبعیض^۲ هر کاهش تعرفه^۳ دو جانبه که براساس مذاکرات ایالات متحده آمریکا با برخی از طرفهای تجاری خود انجام شده به سایر شرکاء و طرفهای تجاری نیز تعمیم داده می‌شود. آمریکا نیز باید به طور مشابه از هر کاهش تعرفه دو جانبه که براساس مذاکرات میان دو کشور انجام شده و تحت موافقت‌نامه دولت کاملاً الوداد (اصل استفاده از مطلوبترین شرایط معامله) قرار دارد، سود ببرد. به هر حال این اصل در «تجارت دو جانبه»^۴ با مشکلات جدی مواجه شد زیرا کاهش تعرفه‌ها براساس مذاکرات انجام شده فقط شامل کالاهایی می‌شود که بر آن تأکید شده است. در غیر این صورت بسیاری از کشورها که «استفاده کننده آزاد یا مجانی»^۵ بوده و به طور مستقیم درگیر مذاکرات دو جانبه نبوده‌اند و تعرفه‌های خود را نیز کاهش نداده‌اند از مذاکرات دو جانبه سایر کشورها نفع می‌برند.

۵.۹ ب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)

موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) تشکیلات و سازمانی است که در سال ۱۹۴۷ به وجود آمد و دبیرخانه مرکزی آن در شهر ژنو (سوئیس) قرار دارد، این سازمان از آزادی هر چه بیشتر تجارت از طریق مذاکرات چند جانبه تجاری بین کشورها جانبداری می‌کند. در اصل سازمان گات (GATT) بخشی از سازمان تجارت بین‌المللی^۶ بود که طی مذاکرات انجام شده در سال ۱۹۴۸ و صدور منشور معروف «هاوانا» به منظور تنظیم اصل تجارت بین‌الملل شکل گرفت. ولی سازمان تجارت بین‌المللی (ITO) هیچگاه موجودیت خارجی پیدا نکرد زیرا مجلس سنای ایالات متحده آمریکا و سایر دولتها با تصویب تأسیس رسمی آن مخالفت کردند و «سازمان گات» (که اهداف بلندپروازانه ITO را نداشت) جانشین آن شد.

سازمان گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) بر سه اصل اساسی زیر استوار شده است:

۱. عدم تبعیض. این اصل در واقع پذیرش بدون قید و شرط «دولت کاملاً الوداد» است که در صفحات قبلی به تشریح مفهوم آن پرداختیم. تنها استثنائات این اصل به وضعیتهای «هم یوندی یا یکپارچگی اقتصادی»^۷ نظیر اتحادیه‌های گمرکی (در فصل ۱۰ درباره آن بحث

1. most-favored-nation-principle

براساس اصل این اصل در قراردادهای تجاری بین‌المللی طرفین شرط می‌کنند که در صورت انعقاد هر قرار داد با شرایط مطلوبتر (با کشورهای ثالث) آن امتیازات و شرایط مطلوبتر را برای یکدیگر نیز در نظر بگیرند.

2. non discrimination

۳. اصل تجارت دوجانبه، bilateral trade موافقت‌نامه‌ای است که بین دو کشور به امضاء می‌رسد و طرفین متعهد می‌شوند که امتیازهای خاصی را در زمینه تجارت بین‌المللی برای یکدیگر در نظر بگیرند. امتیازهایی که تنها شامل این دو کشور شده و دیگر کشورها را در برنمی‌گیرد، مانند سهمیه‌های ویژه واردات یا کاهش نرخ تعرفه گمرکی. بسیاری معتقدند که انعقاد این قراردادهای تجاری دوجانبه به تجارت بین‌کشورهایی جهان لطمه می‌زند. (نفل از فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، م، قره‌باغیان).

4. "free loader" یا "free rider"

5. General Agreement on Tariff and Trade (GATT)

6. Intrenational Trade Organization (ITO)

7. economic integration

- خواهیم کرد) و تجارت بین یک کشور و مستعمرات قبلی آن مربوط می‌شود.
۲. حذف محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت (نظیر سهمیه‌بندی)، در اینجا نیز استثنائاتی در مورد محصولات کشاورزی یا کشورهای که در تراز پرداختهای خود مشکلاتی دارند، در نظر گرفته شده است.
۳. مذاکره و مشورت بین کشورهای جهان به منظور حل و رفع مشکلات و اختلافات تجاری در چهارچوب مقررات گات.
- ۶۹ کشور (شامل آمریکا و تمام کشورهای بزرگ به استثناء اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین) در حال حاضر عضو سازمان گات هستند و ۲۴ کشور دیگر نیز جزء اعضاء مشروط^۱ (موقت) هستند. امروزه بیش از $\frac{4}{5}$ تجارت جهان تحت قواعد سازمان گات انجام می‌شود.
- با حمایت و جانبداری سازمان گات طی پنج دور مذاکرات انجام شده بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۲ تعرفه‌های تجاری در مجموع حدود ۳۵ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۶۵ سازمان گات با توجه به مشکلات خاص کشورهای در حال توسعه به آنها اجازه داد که از سیاستهای تجاری ترجیحی استفاده کنند و از کاهش تعرفه‌ها که حاصل مذاکرات کشورهای صنعتی است بدون ترس از «مقابله به مثل»^۲ بهره برند (این موضوع را در فصل ۱۱ مورد بررسی قرار داده‌ایم).
- تا سال ۱۹۶۲ هیچ موفقیت بیشتری در کاهش تعرفه‌ها بدست نیامد زیرا مذاکرات مربوط به تعرفه به روش «محصول با محصول»^۳ انجام می‌شد و علاوه بر این مجلس ایالات متحده آمریکا نهادها و سازمانهای حمایت‌کننده جدی را به منظور تجدید نظر دائمی در قانون موافقت‌نامه‌های تجاری به وجود آورد. برخی از نهادهای اعمال‌کننده سیاستهای حمایتی به شرح زیر هستند:
۱. قوانین مربوط به نقطه بحرانی^۴، مانع هر نوع مذاکرات مربوط به کاهش تعرفه می‌شود، نقطه بحرانی نقطه‌ای است که بعد از آن کاهش بیشتر تعرفه‌ها موجب زیان و خسارت صنایع داخلی می‌شود.
 ۲. شرط خلاصی^۵ (یا ماده رهایی)، به موجب این ماده قانون هر صنعت داخلی که از واردات دچار خسارت شود می‌تواند درخواست خود را به کمیسیون تجارت بین‌الملل (تا سال ۱۹۷۵ کمیسیون تعرفه آمریکا) تسلیم کند، براساس این شکایت رئیس جمهور موظف است تاهرنوع مذاکره مربوط به کاهش تعرفه را باطل اعلام نماید. افزایش واردات مربوط به یک صنعت برای اثبات چنین خسارتی کفایت می‌کند.
 ۳. شرط امنیت ملی، طبق این شرط کاهش تعرفه واردات که به صنایع مهم مربوط به دفاع ملی خسارت وارد می‌کند ممنوع است. از آنجا که کاهش تعرفه‌ها به هر حال موجب زیان برخی صنایع می‌شود (به ویژه صنایعی که یک کشور در آن عدم مزیت نسبی دارد)، محدودیتهای تجاری فوق به ویژه شرط

1. provisional

2. reciprocity

3. product-by-product

4. Peril-point provisions. نقطه بحرانی اصطلاحی است که از سوی کمیسیون تعرفه آمریکا به کار می‌رود.

5. escape clause

خلاصی، یک مانع بسیار جدی بر سر راه کاهش بیشتر تعرفه است.

۵.۹ ج قانون توسعه ۱۹۶۲ و دورکنندی^۱

در ابتدا لازم است درباره تصویب قانون توسعه تجارت در سال ۱۹۶۲ توسط مجلس و جانشینی آن به جای قانون موافقت نامه تجارت سال ۱۹۳۴ و همچنین درباره وضعیت جدید به وجود آمده به علت تشکیل جامعه اقتصادی اروپا (EEC) یا بازار مشترک مطالبی را ارائه نمائیم.

قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ این اختیار را به رئیس جمهور داد تا ضمن مذاکره با هیأت‌های تجاری بتواند تعرفه‌ها را تا ۵۰ درصد کاهش دهد. (و تمام عوارض گمرکی تا نرخ ۵ درصد یا کمتر از آن در سال ۱۹۶۲ را به طور کامل حذف نماید). این قانون جانشین قانون موافقت‌نامه تجارتی ۱۹۳۴ شد. علاوه بر این در قانون سال ۱۹۶۲ کمکهای تعدیلی^۲ به کارگران بیکار و بنگاههایی که از کاهش تعرفه‌ها زیان دیده‌اند نیز پیش‌بینی شده است. این روش جانشین «دیدگاه عدم خسارت»^۳ بوده و به شکل پرداخت کمکهای جبرانی به کارگران بیکار، اعطاء معافیت‌های مالیاتی، پرداخت وام‌های کم بهره و کمکهای فنی به بنگاههای زیان دیده به مورد اجراء گذاشته شد.

اصل کمکهای تعدیلی، مهمترین جنبه قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ بود زیرا جامعه (که از کاهش تعرفه‌ها طبق قانون توسعه تجارت نفع برده است) به طور کلی یا جزئی متحمل «بار تعدیل»^۴ شده است. به هر حال تا اوایل دهه ۱۹۷۰ که ضابطه و معیار جهت کمکهای تعدیلی به کنار گذاشته شد، کارگران و بنگاههای بسیار معدودی صلاحیت دریافت کمکهای تعدیلی را کسب کردند. در سال ۱۹۸۰ برنامه کمکهای تجاری افزایش بسیار زیادی داشت و بیش از نیم میلیون کارگر مبلغ ۱/۶ میلیارد دلار کمک بلاعوض (اعانه) دریافت کردند. از آن زمان به بعد برنامه پرداخت اعانه به طور اسف‌بار کاهش یافت به طوری که در سال ۱۹۸۴ فقط ۱۵ هزار کارگر مبلغی معادل ۵۱ میلیون دلار اعانه دریافت کردند.

با توجه به قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ و با ابتکار و پیشقدمی ایالات متحده آمریکا در چهارچوب سازمان گات مذاکرات وسیع و چند جانبه تجاری شکل گرفت. این مذاکرات چند جانبه تجاری به «دورکنندی» معروف شده است. مذاکرات دورکنندی در سال ۱۹۶۷ به پایان رسید و نتیجه مهم این مذاکرات توافق بر کاهش متوسط نرخهای تعرفه کالاهای صنعتی تا ۳۵ درصد (نسبت به نرخهای سال ۱۹۶۲ طی ۵ سال) بود. در پایان سال ۱۹۷۲ که مفاد موافقت‌نامه دورکنندی به طور کامل اجراء شده بود متوسط نرخهای تعرفه کالاهای صنعتی در کشورهای صنعتی به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافت. به هر حال هنوز هم محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت به ویژه در بخش کشاورزی وجود دارد.

1. Kennedy Round
3. no-injury doctrine

2. adjustment assistance
4- burden adjustment

۵.۹ د قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴ و دور توکیو

در سال ۱۹۷۴ قانون اصلاح تجاری جانشین قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ گردید. طبق این قانون رئیس جمهور اختیارات زیر را بدست آورد.

- (۱) مذاکره جهت کاهش تعرفه‌ها تا ۶۰ درصد و حذف تعرفه‌های ۵ درصدی و کمتر از آن.
- (۲) مذاکره جهت کاهش محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت. علاوه بر این طبق قانون فوق اعمال هر گونه ضابطه یا محدودیت جهت پرداخت و کمکهای تعدیلی، حذف شد. با توجه به مفاد قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴ ایالات متحده آمریکا وارد مذاکرات تعرفه‌ای چند جانبه معروف به دور توکیو شد. (در سال ۱۹۷۳ توافق نامه‌ای در شهر توکیو به امضاء رسید ولی تمام جلسات دور توکیو در شهر ژنو برگزار گردید). دور مذاکرات توکیو در سال ۱۹۷۴ آغاز و در سال ۱۹۷۹ به پایان رسید. در دور توکیو کشورهای عضو سازمان گات توافق کردند که تعرفه‌های تجاری طی ۸ سال و تا سال ۱۹۸۷ به حدود یک سوم کاهش یابد، به این ترتیب طی این مدت متوسط کاهش تعرفه‌های آمریکا ۳۱ درصد، متوسط کاهش تعرفه‌های بازار مشترک اروپا ۲۷ درصد و متوسط کاهش تعرفه‌های ژاپن ۲۸ درصد بود. در مذاکرات توکیو ماده‌ای جهت تعدیل رفتار کشورهایی که موافق استفاده از محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت هستند مورد تصویب قرار گرفت تا اثر محدود کننده موانع غیر تعرفه‌ای تجارت را کاهش دهد. این ماده قانون شامل موضوعات زیر است:

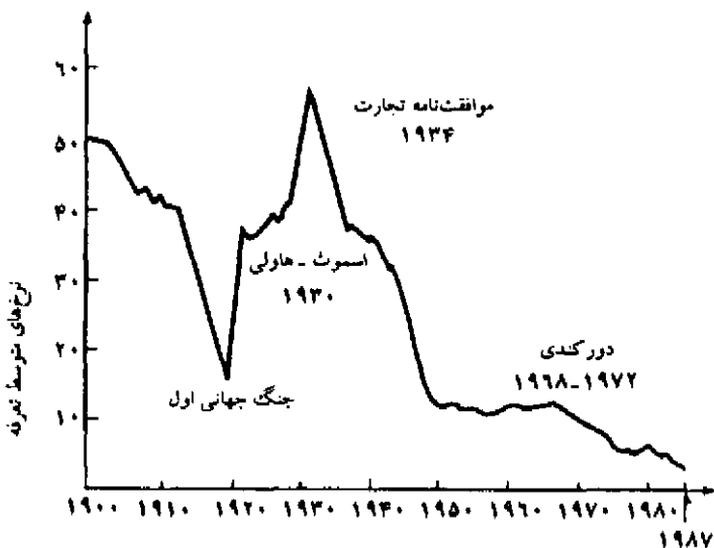
۱. توافق جهت تنظیم و تهیه کد و سیستم جدید تعرفه‌ها.
۲. ایجاد یکنواختی در بکارگیری عوارض گمرکی در وضعیتهای ضد دامپینگ.
۳. ایجاد یک نظام ترجیحات تعمیم یافته برای صادرات کالاهای صنعتی و نیمه صنعتی به کشورهای در حال توسعه. (منسوجات، پوشاک و کفش، وسایل برقی، فولاد و بسیاری از محصولات مهم دیگر که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت زیادی دارند مستثنی هستند).
- برآوردها نشان می‌دهد که کل منافع ایستای ناشی از آزاد سازی تجارت براساس مذاکرات دور توکیو حدود ۱/۷ میلیارد دلار در سال بوده است. در حالی که منافع پویای ناشی از صرفه‌جویی‌های مقیاس، کارایی بیشتر و ابداعات، احتمالاً منافع حاصل از دور توکیو را به ۸ میلیارد دلار در سال افزایش می‌دهد. در هر صورت این ارقام تخمین‌هایی بیش نیستند. اگر چه ایالات متحده از مذاکرات کاهش تعرفه‌ها در دور توکیو منافع بدست آورد ولی نیروی کار (عامل نسبتاً کمیاب در آمریکا) و صنایعی که کوچک بوده و یا فعالیتهای تجاری اندکی دارند (و شدیداً مورد حمایت ایالات متحده آمریکاست) دچار خسارت شدند.

۵.۹ ه قوانین تجاری سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸

قانون تعرفه و تجارت سال ۱۹۸۴ در آمریکا دارای سه ماده بسیار مهم است: (۱) به موجب این قانون به رئیس جمهور اختیار داده می‌شود تا در مذاکرات مربوط به توافق نامه‌های بین‌المللی از حق مالکیت معنوی، کاهش محدودیتهای تجاری در خدمات و محصولات با تکنولوژی بالا و سرمایه‌گذاریهای

مستقیم حمایت کند. (۲) گسترش نظام ترجیحات تعمیم یافته (GSP)^۱، براساس سیستم GSP توافق شد تا برای صادرات کشورهای در حال توسعه به آمریکا به مدت ۸/۵ سال (تا جولای ۱۹۸۳) نرخهای ترجیحی در نظر گرفته شود ولی به تدریج نرخهای ترجیحی برای صادرات برخی از کشورهای در حال توسعه پیشرفته نظیر کره و تایوان حذف گردید. (۳) این اختیار به رئیس جمهور داده شد تا به منظور توافق بر سر تجارت آزاد با اسرائیل مذاکره کند. براساس مفاد قانون سال ۱۹۸۴ آمریکا مذاکرات تجاری چند جانبه جدیدی (بنام دور اروگوئه)^۲ از سال ۱۹۸۶ آغاز شد. (بخش ۶۰۹ ب را ببینید)

قانون رقابت و تجارت عمومی سال ۱۹۸۸^۳ شامل ۳۰۱ ماده مهم بود، براساس این قانون، (۱) نماینده ویژه تجارت آمریکا (USTR)^۴ کشورهایی را برای مذاکره انتخاب کرد که از محدودیت‌های تجاری همه جانبه حمایت می‌کردند، (۲) جدول بسیار دقیقی از جلساتی که جهت حذف محدودیت‌ها تشکیل می‌شد تهیه گردید و (۳) چنانچه مذاکرات موفقیت‌آمیز نباشد باید با اعمال محدودیت‌های وارداتی با این کشور به مقابله پرداخت. در ماه می ۱۹۸۹، آمریکا کشورهای ژاپن، برزیل و هند را بدترین طرفهای تجاری خود



متوسط نرخهای تعرفه بر واردات در آمریکا از بالاترین رقم، ۵۹ درصد در سال ۱۹۳۲ تحت قانون تعرفه "اسموت - هاولی" ۱۹۳۰ به کمتر از ۵ درصد در سال ۱۹۸۷ رسید. ممکن است متوسط نرخهای تعرفه به علت افزایش سهم واردات کالاهایی با تعرفه پائین (بدون آنکه جدول تعرفه‌ها تغییری نماید) کاهش یابد (این کاهش بعد از سال ۱۹۷۲ به علت افزایش شدید واردات مواد نفتی مشمول تعرفه نازل مشاهده گردید).

1. Generalized System of preferences
2. Uruguay Round
3. Omnibus Trade and Competitiveness ACT of 1988
4. U.S. Special Trade Representative

اعلام کرد. ژاپن به علت خودداری از فروش ماهواره و سوپر کامپیوترها به آمریکا و مسانعت از ورود محصولات جنگلی و کشاورزی آمریکا به ژاپن مورد اتهام قرار گرفت. اتهام برزیل نیز توافق با وضع تعرفه بر تمام کالاهای وارداتی بود، هند نیز محدودیتهایی برای سرمایه‌گذاران خارجی و شرکتهای بیمه خارجی در نظر گرفته بود. با توجه به قانون تجارت سال ۱۹۸۸ این کشورها موظف شدند تا طی ۱۸ ماه محدودیتهای تجاری خود را حذف کنند تا با اعمال تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی بر صادرات خود به آمریکا مواجه نشوند.

در نمودار ۳.۹ آمار متوسط نرخهای تعرفه وضع شده بر واردات آمریکا طی سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۵ ملاحظه می‌شود. دقت کنید که متوسط نرخهای تعرفه (بدون آن که در جدول تعرفه‌ها تغییر داده شود)، با افزایش واردات مشمول نرخهای پائین، کاهش یافته است. به طور مثال متوسط نرخهای تعرفه بعد از سال ۱۹۷۲ به علت افزایش شدید واردات نفت به آمریکا با تعرفه اندک، کاهش یافته است.

۶.۹ مشکلات اساسی تجارت و دور اروگوئه

هر چند با مذاکرات چند جانبه تجاری موفقیت‌های بزرگی در کاهش تعرفه‌ها پس از جنگ دوم جهانی، به ویژه با روش غیر تبعیضی بدست آمد ولی متأسفانه هنوز مشکلات تجاری بسیار زیادی وجود دارد. در این قسمت به مشکلات جاری تجارت اشاره می‌کنیم و سپس به بررسی نتایج حاصل از مذاکرات دور اروگوئه به منظور حل این مشکلات می‌پردازیم.

۶.۹ الف مشکلات اساسی تجارت

علیرغم موفقیت مذاکرات چند جانبه تجاری در کاهش شدید تعرفه‌های کالاهای صنعتی پس از جنگ جهانی دوم هنوز هم مشکلات اساسی تجارت بقوت خود باقی مانده است. اولین و مهمترین مشکل ناشی از افزایش تمایل کشورها به وضع محدودیتهای غیر تعرفه‌ای (NTBs) در تجارت بین‌الملل است. در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد تجارت جهانی از این حمایت‌گرایی متأثر می‌شود. از آنجا که محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت به روش تبعیض آمیزی بر علیه صادرات کشورهای خاص اعمال می‌شود، این امر باعث دور شدن کشورهای جهان از مذاکرات چند جانبه و آزادی بیشتر تجارت و حرکت به سمت مذاکرات دو جانبه و محدودیتهای بیشتر تجاری خواهد شد. اگر چنین روندی ادامه یابد کشورهای پیشرفته صنعتی احتمالاً اقدام به تعیین سهمیه صادرات برای بازار سایر کشورها می‌کنند و این اقدام دسترسی کشورها را به بازار کشورهای صنعتی کاهش می‌دهد. بزرگترین خطر چنین اقدامی این است که افزایش محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت (NTBs) منجر به تلافی و اقدام متقابل سایر کشورها و کاهش تخصص و جریان آزاد تجارت بین‌الملل خواهد شد. این مسأله باعث تخصیص غلط منابع در سطح بین‌المللی، کند شدن تعدیلات ساختاری در جوامع اقتصادی رشد یافته، کاهش رشد اقتصاد کشورهای در حال توسعه و افزایش احتمال بروز جنگ تجاری بین تمام کشورها می‌شود.

دومین مشکل اساسی تجارت این است که در چهارچوب مقررات عمومی تعرفه و تجارت (GATT) بیشتر به تجارت کالاها توجه شده است. تجارت خدمات توسط گات پیش‌بینی نشده است. از آنجا که اهمیت نسبی خدمات در دوران پس از جنگ جهانی دوم افزایش یافته، تا جایی که امروزه بیش از ۵۰ درصد ارزش افزوده کشورهای صنعتی و بیش از ۲۰ درصد تجارت جهانی را شامل می‌شود، کنار گذاشتن و نادیده گرفتن تجارت خدمات از سوی سازمان گات ضعیف بسیار بزرگی برای این نظام محسوب می‌شود. سومین مشکل تجارت ناشی از عدم تسلط سازمان گات بر بخش کشاورزی است. همانطور که می‌دانید بیشتر کشورهای برنامه‌های حمایت از بخش کشاورزی خود را با دقت نظر فراوان طراحی می‌کنند به طرز حسادت آمیزی بخش کشاورزی خودشان را از آسیب رقابتهای خارجی با استفاده از سوبسیدها، تعرفه‌ها، سهمیه‌بندی‌ها، مقررات بهداشتی و غیره حفظ می‌کنند. در حال حاضر جامعه اقتصادی اروپا سالانه حدود ۲۳ میلیارد دلار، آمریکا حدود ۲۵ میلیارد دلار و ژاپن حدود ۱۵ میلیارد دلار جهت اجراء برنامه‌های حمایت از بخش کشاورزی خود خرج می‌کنند. برنامه‌های حمایت از بخش کشاورزی نه تنها باعث افزایش هزینه‌های مصرف‌کنندگان می‌شود بلکه بر تخصص بین‌المللی منابع نیز تأثیر گذاشته و موجب بروز جنگهای تجاری شدید می‌شود، جنگهای تجاری نیز کل نظام تجاری جهان را تضعیف خواهد کرد.

چهارمین مشکل اساسی تجارت مکانیسم کند و طاقت فرسای رسیدگی به دعاوی و اختلافات در چهارچوب نظام گات است. یک اختلاف تجاری ممکن است سالها بدون اخذ نتیجه باقی بماند و یا رسیدگی به اختلاف تجاری طبق برخی توصیه‌ها به تعویق افتد. پنجمین مشکل تجارت افزایش بیش از حد محدودیتهای غیر تعرفه‌ای تجارت در صنایع رشد یافته (نظیر منسوجات، فولاد، اتوموبیل، لوازم برقی خانگی) کشورهای صنعتی است. این مشکل بزرگترین مانع و عامل اختلال در توسعه کشورهای در حال توسعه بوده و با توجه به بدهیهای عظیم خارجی این کشورها ارائه خدمات به آنها را بسیار مشکل یا غیر ممکن می‌کند. این مشکل را در فصل ۱۱ که درباره تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی بحث می‌کنیم مورد بررسی قرار داده‌ایم.

سرانجام، در جهان امروز با مسأله تشکیل سه بلوک تجاری مهم روبرو هستیم. (۱) جامعه اقتصادی اروپا (EEC)، (۲) آمریکا-کانادا و مکزیک (پیمان نفتا) و (۳) ژاپن، کشورهای جنوب شرقی آسیا و احتمالاً استرالیا. EEC طبق برنامه تمام محدودیتهای جریان آزاد تجارت را تا سال ۱۹۹۲ لغو می‌کند. در سال ۱۹۸۸ ایالات متحده آمریکا طی مذاکره با کانادا و در چهارچوب یک موافقت‌نامه تجاری به توافق رسیدند که تمام محدودیتهای و موانع تجاری موجود بین دو کشور را طی ده سال کاملاً حذف نمایند، شیه همین موافقت‌نامه بین آمریکا و مکزیک منعقد شده است. در نتیجه ژاپن به شدت در معرض تهاجم و تحریم از سوی دو بلوک دیگر قرار گرفته و تلاش می‌کند تا یک منطقه آزاد تجاری با شرکت سایر کشورهای آسیایی و استرالیا ایجاد کند. هر چند تشکیل بلوکهای تجاری می‌تواند گامی مهم به سوی آزادی بیشتر تجارت جهانی شود ولی امکان تشدید مذاکرات دو جانبه و افزایش حمایت‌گرایی در داخل

بلوکهای تجاری نیز وجود دارد.

۶.۹ دور اروگوئه

مهمترین مشکلات تجارت را تا قبل از دور اروگوئه مورد بررسی قرار دادیم، دور اروگوئه هشتمین دور مذاکرات چند جانبه تجاری است که از سال ۱۹۸۶ آغاز شد و طبق برنامه تا سال ۱۹۹۰ ادامه خواهد یافت. مهمترین اهداف مذاکرات تجاری دور اروگوئه تصویب قوانینی جهت کنترل و بررسی افزایش حمایت‌گرایی جدید و معکوس نمودن این روند است، بحث دربارهٔ قوانین مربوط به تجارت خدمات، محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذارهای خارجی، و قوانین مربوط به حمایت از حقوق مالکیت معنوی^۱ و اصلاح مکانیسم رسیدگی به دعاوی با اتخاذ تصمیمات سریع‌تر در چهارچوب قوانین مورد قبول گات از دیگر مسائل مهم دور اروگوئه است.

اتمام موفقیت‌آمیز مذاکرات دور اروگوئه گامی مثبت به سوی حل مشکلات اساسی و مهمی است که تجارت بین‌الملل امروزه با آنها روبروست، و در عین حال باعث اعاده اعتماد عمومی به نظام بین‌المللی می‌شود. قواعد مربوط به ممانعت از گسترش حمایت‌گرایی بخش مهم دیگری از مذاکرات دور اروگوئه است. علاوه بر این برخی از کشورهای پیش‌تاز در توسعه^۲، نظیر برزیل و هند با گنجانیدن موضوع تجارت خدمات در مذاکرات مخالفت کردند، زیرا ترس این کشورها از این است که با وجود رقبای خارجی نتوانند به توسعه صنایع خدماتی خود نظیر بانکداری، بیمه، ارتباطات و پردازش اطلاعات که برای توسعه کشورها اهمیت حیاتی دارد، دست یابند. ژاپن و جامعه اقتصادی اروپا نیز با پیشنهاد آمریکا مبنی بر حذف تمام برنامه‌های حمایت و کمک به کشاورزی که مداخله در تجارت بین‌الملل است، مخالفت کردند.

مذاکرات تجاری فعلی پیچیده‌ترین و بلندپروازانه‌ترین مباحث تجاری را در برمی‌گیرد که تا قبل از این تاریخ سابقه نداشته است، در عین حال به هیچ وجه احتمال موفقیت همه جانبه در این مذاکرات وجود ندارد. مهمترین موفقیت‌های احتمالی دور اروگوئه عبارتند از: (۱) معکوس کردن روند گسترش حمایت‌گرایی جدید و حمایت مجدد از اصل نظام تجارت باز چند جانبه^۳، (۲) تقویت جریان رسیدگی به دعاوی و حل اختلافات در چهارچوب نظام گات و (۳) دست‌یابی به آزادسازی تجارت برخی خدمات و کشاورزی و تدوین چهارچوبی برای اجراء و تصویب یک ماده قانونی برای آزادسازی تجارت این بخش‌ها در سالهای آینده.

خلاصه فصل

۱. سهمیه‌بندی یک محدودیت مقداری مستقیم (QRS) مربوط به مقدار مجاز واردات یا صادرات است. سهمیه‌بندی واردات همان آثار مصرفی و تولیدی تعرفه گمرکی بر واردات را دارد. چنانچه دولت از

1. intellectual property rights
3. open multilateral trading system

2. leading developing countries

طریق یک بازار رقابتی توزیع و مجوزهای واردات، را به حراج گذارد، اثر درآمدی سهمیه‌بندی مشابه آثار تعرفه‌گمرکی است. با وضع سهمیه واردات منحنی‌های عرضه و تقاضا انتقال یافته و قیمت داخلی تغییر می‌کند ولی با وضع تعرفه واردات مقدار واردات تغییر خواهد کرد. چنانچه دولت مجوزهای واردات را در یک بازار رقابتی به حراج نگذارد، بنگاههایی که چنین مجوزهایی را دریافت می‌کنند یک سود انحصاری بدست می‌آورند و احتمال ایجاد فساد در جامعه نیز وجود دارد.

۲. محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات (VERs) به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک کشور واردکننده کالا کشور دیگری را تشویق کند تا با توجه به احتمال اعمال محدودیت‌های تجاری بیشتر برای تمام کالاها صادرات خود را به طور داوطلبانه کاهش دهد. وقتی محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات به طور موفقیت‌آمیز اعمال شوند همان آثار اقتصادی سهمیه‌بندی واردات حاصل می‌شود (به استثناء اثر درآمدی که نصیب صادرکنندگان خارجی می‌شود). در هر صورت محدودیت‌های داوطلبانه بر صادرات احتمالاً نسبت به سهمیه‌بندی واردات از موفقیت کمتری برخوردار است. علاوه بر این محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای دیگری نیز وجود دارد. این محدودیت‌ها (در مقایسه با تعرفه‌ها) طی دو دهه گذشته موانع مهمتری در مقابل جریان آزاد تجارت بین‌المللی بوده‌اند و امروزه مهمترین تهدید برای نظام تجارت جهانی به حساب می‌آیند.

۳. یک کارتل بین‌المللی سازمانی از عرضه‌کنندگان یک کالا در کشورهای مختلف (یا گروهی از دولت‌ها) است که با توافق روی محدود کردن تولید و صادرات کالا تلاش می‌کند تا سود سازمان را افزایش داده و یا آن را حداکثر کند. یک کارتل بین‌المللی در صورتی موفق است که از تعداد اندکی تولیدکننده تشکیل شده باشد و کالایی ضروری را عرضه کند که جانشین مناسبی ندارد. هر یک از عرضه‌کنندگان کارتل تمایل دارند تا با توسل به نیرنگ به طور پنهانی به فروش کالای بیشتر با قیمت کمتر اقدام کنند. در صورت دامپینگ یا پرداخت یارانه صادرات، محدودیت‌های تجاری اعمال خواهد شد. دامپینگ عبارت است از صادرات یک کالا با قیمتی کمتر از هزینه تولید یا فروش آن در بازارهای خارجی با قیمتی کمتر از قیمت داخلی. دامپینگ به سه نوع دامپینگ مستمر (دائمی)، غارتگر (مخرب) و تصادفی تقسیم می‌شود.

۴. یک نظریه گمراه‌کننده که می‌گوید وضع تعرفه‌ها جهت حمایت از نیروی کار داخلی در مقابل نیروی کار ارزان خارجی ضرورت دارد، نظریه تعرفه علمی است. دو نتیجه‌گیری مهم از نظریه سیاست غنی شدن به بهای فقر همسایه، کاهش بیکاری در داخل کشور و بهبود کسری تراز پرداخت‌هاست. یک نظریه معتبر در زمینه حمایت، نظریه صنایع نوپاست. به هر حال جدا از آثار محدودیت تجاری، یارانه‌های مستقیم و مالیات‌ها اثر بیشتری در بهبود اختلالات خالص داخلی دارند. همین مسأله در مورد صنایع مهم مرتبط با دفاع ملی صادق است. معتبرترین نظریه اقتصادی در بحث حمایت و تعرفه بهینه (که در هر صورت باعث تلفاتی و مقابله به مثل خواهد شد) و خط مشی استراتژیک تجارت است (اگر چه ادامه این خط مشی بسیار مشکل است). حمایت تجاری در آمریکا معمولاً به دو صورت حمایت از

صنایع کاربر که از کارگرانی با دستمزد پایین استفاده می‌کنند و حمایت از صنایعی با تشکیلات قوی، بوده است.

۵. طبق قانون تعرفه اسموت-هاولی متوسط تعرفه بر واردات آمریکا در سال ۱۹۳۲ به بیش از ۵۹ درصد رسید و همین مسأله موجب تلافی کشورهای خارجی شد. طبق قانون موافقت‌نامه تعرفه سال ۱۹۳۴ اختیار مذاکره دو جانبه جهت کاهش تعرفه‌ها تا حد ۵۰ درصد تحت اصل دولت کامله‌الوداد به رئیس جمهور واگذار شد. دیدگاه تجارت دو جانبه موجب خسارت بسیار زیادی شد. موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) براساس سه اصل عدم تبعیض، مشورت و حذف موانع غیر تعرفه‌ای تجارت (به استثناء بخش کشاورزی و کشورهای که مشکل کسری تراز پرداخت دارند) از آزادی تجارت جانبداری می‌کند. تا قبل از سال ۱۹۶۲ کاهش تعرفه‌ها در چهارچوب مذاکرات «محصول با محصول» انجام می‌شد، سایر نهادهای حمایت‌کننده در آمریکا نیز از قوانین مربوط به نقطه بحرانی و شرط خلاصی جهت حمایت استفاده می‌کردند. طبق مفاد قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲، این اختیار به رئیس جمهور داده شد تا در مذاکرات دور کیندی تعرفه کالاهای صنعتی را تا ۳۵ درصد کاهش دهد. (مذاکرات دور کندی در سال ۱۹۶۷ به پایان رسید). در قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ روش کمکهای تعدیلی به کارگران بیکار جانشین دیدگاه عدم خسارت شد. طبق مفاد قانون اصلاح تجاری، آمریکا در مذاکرات دور توکیو متوسط نرخ تعرفه‌های خود را تا ۳۱ درصد کاهش داد، دور مذاکرات توکیو در سال ۱۹۷۹ به پایان رسید و توافقاتی بر سر یک کدگذاری برای محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت به عمل آمد.

۶. علیرغم موفقیت‌های بسیار زیادی که از مذاکرات چند جانبه در کاهش تعرفه‌ها حاصل شده هنوز مشکلات تجاری بسیار زیادی وجود دارد. مهمترین مشکلات عبارتند از افزایش محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت، عدم توجه به بخش خدمات و کشاورزی در چهارچوب مقررات گات، مکانیسم کند رسیدگی به اختلافات در چهارچوب گات، محدودیت صادرات کشورهای در حال توسعه و حرکت به سمت تشکیل بلوکهای بزرگ تجاری و خطر رشد سیاست‌های حمایت‌گرایی. تمام این مشکلات در مذاکرات چند جانبه تجاری دور اروگوئه (۱۹۹۰ - ۱۹۸۶) که طبق قانون تعرفه و تجارت سال ۱۹۸۴ آمریکا برگزار می‌شود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.*

* آخرین دور مذاکرات موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) موسوم به دوراروگوئه که جنجالی‌ترین دور مذاکرات گات محسوب می‌شود سرانجام پس از هفت سال سند نهایی آن در ۲۶ فروردین ۱۳۷۳ (۱۵ آوریل ۱۹۹۴) طی نشستی در مراکش به امضاء نمایندگان دولتهای عضو رسید. مذاکرات دور اروگوئه شامل حذف موانع تجاری در عرصه‌هایی نظیر تجارت خدمات، مسائل مربوط به حقوق مالکیت معنوی، کشاورزی، منسوجات، پوشاک و سرمایه‌گذاریهایی خارجی و موافقت‌نامه‌های بسیار زیاد دیگری است. با امضاء سند نهایی دور اروگوئه سازمان تجارت جهانی (WTO) به عنوان نهادی جدید تأسیس می‌شود که بر ابراه کلیه موافقت‌نامه‌ها، تفاهم‌نامه‌ها و تصمیمات نوافق شده در مذاکرات دوراروگوئه و کلاً نظام تجاری چند جانبه نظارت خواهد داشت. پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ عملاً این سازمان بر تمام جنبه‌های بازرگانی بین‌المللی اعم از کالایی و غیر کالایی نظارت خواهد داشت. غیر از موافقت‌نامه تأسیس سازمان جهانی موافقت‌نامه‌های مهم دیگری مربوط، اقدامات بهداشتی، موانع فنی تجارت، بازرسی قبل از حمل، قواعد مبدا، رویه‌های صدور مجوز ورود، سوبسیدها و اقدامات جبرانی، حفاظتها، تجارت حقوق مالکیت معنوی، قواعد و

چشم‌انداز فصل ۱۰

در فصل ۱۰ به بررسی اثرات اقتصادی تشکیل سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای (نظیر بازار مشترک اروپا) به ملل عضو و سایر کشورهای جهان می‌پردازیم. سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای تعرفه‌ها و سایر محدودیت‌های تجاری میان اعضاء را حذف کرده‌اند ولی در مقابل سایر کشورهای جهان به اعمال تعرفه‌های قانونی وضع شده ادامه می‌دهند. در طول فصل ۱۰ به بسط این مطالب پرداخته و در فصل ۱۱ بحث خود را به بررسی مشکلات خاص تجاری کشورهای در حال توسعه اختصاص می‌دهیم. با بررسی و مطالعه مسأله شرکت‌های چند ملیتی و تحرک بین‌المللی عوامل تولید فصل ۱۲ و بخش دوم II کتاب به پایان می‌رسد.

سوالات دوره

۱. سهمیه‌بندی واردات چیست؟ کاربرد وسیع سهمیه‌بندی در حال حاضر چگونه است؟ اثرات سهمیه‌بندی واردات بر تعادل جزئی چیست؟ شباهتها و تفاوت‌های سهمیه‌بندی واردات با تعرفه گمرکی چیست؟
۲. مفهوم محدودیت‌های داوطلبانه صادرات چیست؟ ایالات متحده آمریکا چگونه از چنین محدودیت‌هایی استفاده می‌کند؟ سایر محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت کدامند؟ این موانع چگونه باعث محدودیت تجارت می‌شوند؟ اهمیت موانع غیر تعرفه‌ای تجارت نسبت به موانع تعرفه‌ای در دنیای امروز چیست؟
۳. کارتل‌های بین‌المللی چگونه سازمان‌هایی هستند؟ این سازمان‌ها چگونه باعث محدودیت تجارت می‌شوند؟ موفق‌ترین کارتل بین‌المللی در دهه ۱۹۷۰ کدام کارتل است؟ به چه دلیل قدرت این کارتل در دهه ۱۹۸۰ به شدت کاهش یافت؟ انواع مختلف دامپینگ را نام ببرید؟ چه شرایطی برای اعمال دامپینگ لازم است؟ به چه دلیل اعمال دامپینگ منجر به محدودیت‌های تجاری می‌شود؟ به چه دلیل کشورها یارانه صادرات پرداخت می‌کنند؟ پرداخت یارانه صادرات چه مشکلاتی به همراه دارد؟
۴. نظریه‌های مبهم و سفسطه‌آمیز در حمایت کدام نظریات هستند؟ به چه دلیل این نظریات سفسطه‌آمیز بوده و یا دارای ابهام هستند؟ نظریه حمایت از صنایع نوپا (نوزاد) را شرح دهید. چگونه این نظریه می‌تواند جزء نظریات معتبر قرار گیرد؟ سایر نظریات معتبر حمایتی کدامند؟ به چه ترتیب می‌توان اعتبار لازم را به این نظریات بخشید؟ مفهوم خط مشی استراتژیک تجارت چیست؟ ارتباط آن با نظریه حمایت چگونه است؟
۵. اهمیت قانون موافقت‌نامه تجارت سال ۱۹۲۴ چیست؟ اصول اساسی سازمان گات کدامند؟ مهمترین مصوبات دورکندی کدامند؟ مهمترین مصوبات دورتوکیو کدامند؟ قانون تعرفه تجارت سال ۱۹۷۴

چه تسهیلاتی را فراهم می‌کند؟
 ۶. مهمترین مشکلات تجارت در جهان امروز چیست؟ اهداف اصلی دور اروگوئه کدامند؟

مسائل فصل ۹

- ۱.* با شروع از وضعیت $P_X = 1\$$ و با استفاده از منحنی‌های D_X و S_X در نمودار ۱۰.۹، آثار سهمیه‌بندی واردات به اندازه $30 \times X$ را بر تعادل جزئی در هر یک از حالات زیر تعیین کنید:
 - (الف) D_X به موازات خود به سمت پائینی انتقال یابد (D_X^*) به طوری که S_X را در قیمت $P_X = 2/5\$$ قطع کند؛
 - (ب) S_X به موازات خود به سمت بالا انتقال یابد (S_X^*) و D_X را در قیمت $P_X = 3/5\$$ قطع کند؛
 - (ج) S_X به موازات خود به سمت پایین انتقال یابد (S_X^*) و D_X را در قیمت $P_X = 2/5\$$ قطع کند؛
 - (د) S_X به موازات خود به سمت پائینی انتقال یابد (S_X^*) و D_X را در قیمت $P_X = 2\$$ قطع کند.
۲. (الف) با شروع از وضعیت $P_X = 4/5\$$ و با استفاده از منحنی‌های D_X و S_X در نمودار ۱۰.۹ با وجود تجارت آزاد آثار سهمیه‌بندی صادرات به اندازه $30 \times X$ را بر تعادل جزئی بررسی نمایید.
 - (ب) تشابه و تفاوت آثار ناشی از سهمیه‌بندی فوق با سهمیه‌بندی واردات یا تعرفه چیست؟
۳. یک منحنی تقاضای خطی برای یک کالا رسم کنید به طوری که محورهای عمودی و افقی را قطع کند، منحنی درآمد نهایی مربوط به آن را نیز رسم کنید (در هر سطح از تقاضا منحنی درآمد نهایی در نقاط وسط بین محور عمودی و منحنی تقاضا قرار دارد). بر روی همین نمودار منحنی عرضه فرضی کالا را که منحنی‌های تقاضا و درآمد نهایی را قطع می‌کند، رسم نمایید.
 - (الف) اگر منحنی‌های عرضه و تقاضا مربوط به صادرات کالا در بازار رقابت کامل باشند، قیمت و مقدار تعادلی کالا را تعیین کنید.
 - (ب) چنانچه منحنی عرضه مربوط به یک کارتل صادرکنندگان باشد (که مانند یک انحصارگر عمل می‌کند)، قیمت و مقدار تعادلی صادرات کالا را تعیین کنید.
 - (ج) نتایج بدست آمده در قسمتهای (الف) و (ب) را مقایسه کنید. (راهنمایی: الگوهای مربوط به بازارهای رقابت کامل و انحصار کامل را در کتابهای درسی یا یادداشتهای خود مرور نمایید).
- ۴.* سه دستگاه مختصات قیمت - مقدار کنار یکدیگر رسم کنید. بر روی اولین صفحه مختصات یک منحنی تقاضای خطی با شیب تند و از قیمت بالا که مربوط به بازار داخلی است، رسم کنید. بر روی همین صفحه مختصات منحنی درآمد نهایی (MR_1) را نیز رسم کنید. بر روی صفحه دوم مختصات یک منحنی تقاضای خطی خوابیده با شیب کم که مربوط به بازار بین‌المللی است رسم کنید. بر روی همین نمودار (نمودار دوم) منحنی درآمد نهایی (MR_2) را نیز رسم کنید. بر روی نمودار سوم جمع افقی منحنی‌های MR_1 و MR_2 را بدست آورده (ΣMR) و منحنی هزینه نهایی (MC) که از پایین

منحنی ΣMR را قطع می‌کند رسم نمایید. سپس یک خط چین افقی از محل تقاطع به سمت نمودارهای دوم و اول رسم کنید. تا جایی که خط چین افقی منحنی MR_1 را قطع می‌کند. محل تقاطع نشان دهنده این است که انحصارگر داخلی در بازار داخلی چه مقدار کالا باید به فروش برساند. جایی که خط چین افقی منحنی MR_2 را قطع کند نشان دهنده این است که انحصارگر در بازار بین‌المللی چه مقدار کالا باید بفروش برساند.

(الف) انحصارگر چه قیمتی برای بازار داخلی (P_1) و چه قیمتی را برای بازار خارجی (P_2) باید تعیین کند؟

(ب) به چه دلیل این انتخاب قیمت یک تصمیم بهینه در توزیع فروش بین دو بازار داخلی و خارجی است؟

۵. بر روی یک دستگاه مختصات هزینه‌های متوسط تولید را بر روی محور عمودی و سطح تولید را بر روی محور افقی در نظر بگیرید. نظریه حمایت از صنایع نوپا (نوزاد) را با رسم منحنی هزینه متوسط بلند مدت برای یک بنگاه خارجی کارآمد که با بازده ثابت نسبت به مقیاس روبروست و رسم منحنی هزینه متوسط بلندمدت یک صنعت نوپا (نوزاد) در یک کشور در حال توسعه که با رشد تدریجی خود از بنگاههای خارجی کارآمدتر خواهد شد، تفسیر نمایید.

۶. فرض کنید که کشور ۲ در نمودار ۴.۸ با وجود تجارت آزاد در نقطه F و در قیمت $P_W=1$ کالای W را تولید می‌کند.

(الف) به چه دلیل این نقطه برای کشور ۲ یک نقطه تولید غیر کارآمد است؟

(ب) در این وضعیت چه تغییراتی رخ می‌دهد؟

(ج) وضع چه تعرفه‌ای باعث انتقال تولید به نقطه B می‌شود؟

(د) به چه دلیل سیاست فوق بهترین خط مشی اتخاذ شده نیست؟

(ه) بهترین سیاست ممکن چه سیاستی است؟ چرا؟

ضمائم

در ضمیمه حاضر به تجزیه و تحلیل نموداری عملیات کارتل‌های متمرکز، تبعیض بین‌المللی قیمت و کاربرد مالیات‌ها و یارانه‌ها به جای تعرفه‌ها جهت اصلاح اختلالات داخلی می‌پردازیم. در پایان به بررسی تجارت دولتی خواهیم پرداخت.

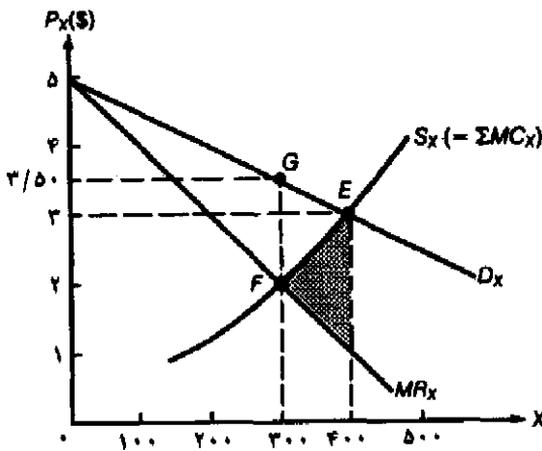
ضمیمه ۱.۹ کارتل‌های متمرکز

در نمودار ۴.۹، D_X منحنی تقاضای جهانی صادرات کالای X و MR_X منحنی درآمد نهایی مربوط به آن

است. لازم به یادآوری است که هر نقطه از منحنی MR_X در جایی بین محور عمودی و منحنی D_X قرار دارد. S_X نیز منحنی عرضه کارتِل برای صادرات X است. S_X برابر است با جمع افقی منحنی‌های هزینه نهایی تمام اعضاء کارتِل ($\sum MC_X$). در یک وضعیت رقابت کامل نقطه E با قیمت $P_X=35$ و مقدار $400X$ ، تعادل تجارت بین‌المللی را نشان می‌دهد.

یک کارتِل بین‌المللی شامل صادرکنندگان کالای X مانند یک انحصارگر یا یک کارتِل متمرکز عمل می‌کند و با محدود کردن صادرات خود به $300X$ (محل تقاطع S_X یا $\sum MC_X$ با MR_X در نقطه F) در قیمت $P_X=3/5$ سود خود را به حداکثر می‌رساند. افزایش سود کل صادرکنندگان کالای X (یا کارتِل) در ناحیه هاشور خورده نمودار 4.9 نشان داده شده است. این افزایش در سود با محدود کردن صادرات کل به $300X$ بدست آمده است، کارتِل بین‌المللی تمام واحدهای صادراتی که هزینه نهایی آن (MC_X) بیش از درآمد نهایی آن (MR_X) بوده حذف کرده است، لذا سود کل مبلغی بیش از مجموع تفاوت MR و MC می‌باشد.

مسأله با استفاده از نمودار 4.9 و منحنی‌های D_X و S_X ، نموداری رسم کنید که در حالت انحصاری دو صادرکننده یکسان کالای X را صادر کرده و بازار را به طور مساوی بین هم تقسیم کرده باشند.

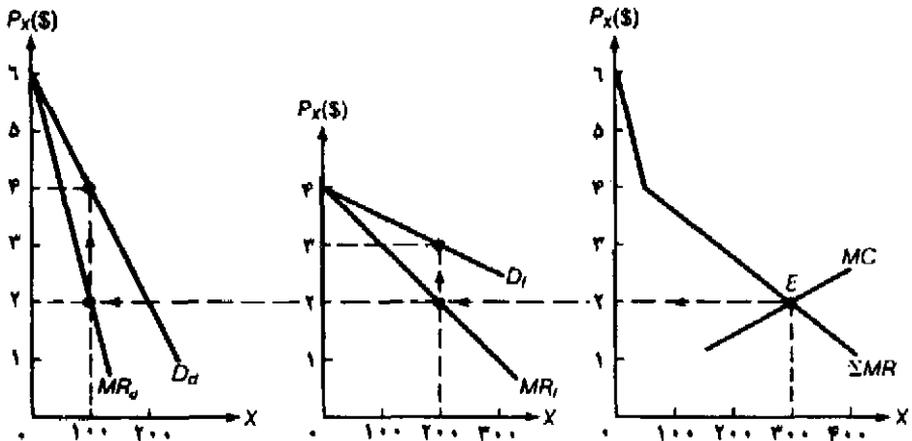


نمودار ۴.۹ حداکثر کردن سود کل کارتِل بین‌المللی

D_X تقاضای کل صادرات کالای X و S_X عرضه کل صادرات کالای X است. تحت شرایط رقابت کامل تعادل در نقطه E ، در قیمت $P_X=35$ و مقدار مبادله $400X$ بدست می‌آید. یک کارتِل بین‌المللی شامل تمام صادرکنندگان کالای X مانند یک انحصارگر با محدود کردن صادرات به $300X$ (محل تقاطع منحنی‌های MR_X و S_X یا $\sum MC_X$ در نقطه F) در قیمت $P_X=3/5$ (نقطه G روی D_X) سود کل خود را حداکثر می‌کند. سود کل کارتِل به اندازه سطح ناحیه هاشور خورده افزایش یافته است.

ضمیمه ۲.۹ تبعیض بین‌المللی قیمت

دامیننگ دائمی یا تبعیض قیمت بین‌المللی را در نمودار ۵.۹ ملاحظه می‌کنید. این نمودار از جمع افقی منحنی درآمد نهایی در بازار داخلی (MR_d) و منحنی ΣMR بدست می‌آید. در نقطه E جایی که منحنی MC منحنی ΣMR را از زیر قطع می‌کند، انحصارگر داخلی جهت حداکثر کردن سود خود باید $X = 300$ به فروش برساند. با رسم یک خط چین افقی از نقطه E و قطع منحنیهای MR_d و MR_f انحصارگر داخلی باید $X = 200$ را در بازار خارجی با قیمت $P_x = 3\$$ و $X = 100$ را در بازار داخلی در قیمت $P_x = 4\$$ به فروش برساند. قیمت کالای X در بازار داخلی (که با موانع تجاری و هزینه‌های حمل و نقل روبرو نیست) بیش از قیمت کالا (P_x) در بازار خارجی است. (در بازار خارجی انحصارگر داخلی با رقبای زیادی روبروست). شرط حداکثر کردن سود کل برابر است با: $MR_d = MR_f$. چنانچه $MR_d \neq MR_f$ باشد، با انتقال فروش از بازاری که MR کمتری دارد به بازار دیگر می‌توان سود کل را افزایش داد. این انتقال فروش کالا از یک بازار (با MR کمتر به بازار دیگر با MR بیشتر) تا جایی ادامه می‌یابد که درآمدهایی در دو بازار داخلی و خارجی مجدداً برابر شوند. قیمت کالا در بازار داخلی بیشتر از بازار خارجی است ($P_f < P_d$) زیرا منحنی تقاضای خارجی (D_f) در دامنه مورد نظر با کشش تراز منحنی تقاضای داخلی است. D_f با کشش تراز D_d است زیرا در بازارهای خارجی قابلیت جانشینی بیشتری برای کالای X وجود دارد.



نمودار ۵.۹ تبعیض بین‌المللی قیمت

کل تولیدی که سود انحصارگر را به حداکثر می‌رساند در نقطه E با $X = 300$ بدست می‌آید، این سطح تولید از تقاطع منحنی‌های MC با $\Sigma MR (=MR_f + MR_d)$ بدست می‌آید. از $X = 300$ واحد کالای X، 200 واحد آن باید در بازار خارجی (نقطه‌ای که خط چین افقی رسم شده از E منحنی MR_f را قطع می‌کند) در قیمت $P_x = 3\$$ و $X = 100$ در بازار داخلی (نقطه‌ای که خط چین افقی رسم شده از E منحنی MR_d را قطع می‌کند) در قیمت $P_x = 4\$$ به فروش برسد. شرط حداکثر کردن سود کل عبارت است از $MR_d = MR_f$.

مسأله: اگر قدر مطلق کشش قیمتی تقاضا در بازار داخلی (ed) مساوی ۲ و کشش قیمتی تقاضا (ef) در بازار خارجی مساوی ۳ باشد و داشته باشیم $\sum MR=MC=1.05$ ، تعیین کنید که انحصارگر داخلی جهت حداکثر کردن سود خود باید کالای خود را در بازار داخلی و خارجی با چه قیمتی به فروش برساند. [راهنمایی: از فرمول $MR=P[1-\frac{1}{\epsilon}]$ استفاده کنید.]

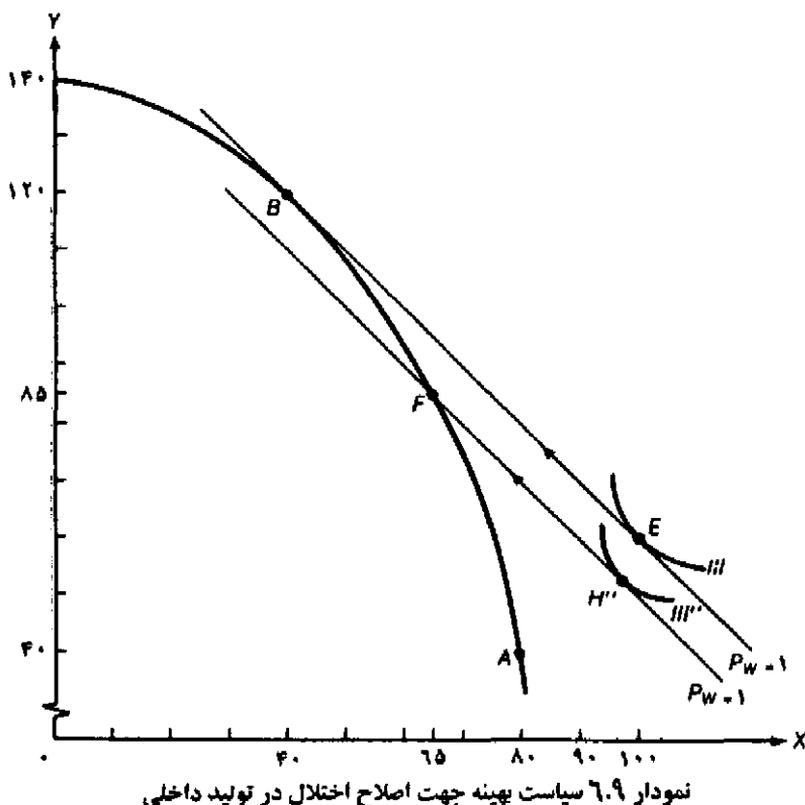
ضمیمه ۳.۹ کاربرد مالیات و یارانه جهت اصلاح اختلالات بازار داخلی

در این قسمت با استفاده از نمودار نشان می‌دهیم که بهترین سیاست (یا خط مشی بهینه) جهت اصلاح اختلالات بازار داخلی استفاده از مالیات یا یارانه به جای تعرفه بر واردات در همان بخشی است که دچار اختلال شده است.

نمودار ۴.۹ (که مطابق نمودار ۴.۸ است) نشان می‌دهد که به علت عدم صرفه‌های اقتصادی در تولید کالای X، با وجود تجارت آزاد، تولید در نقطه F انجام می‌شود (هر چند قیمت نسبی کالا در تجارت آزاد $P_w=1$ است) و نقطه مصرف در نقطه H روی منحنی بی‌تفاوتی III قرار دارد. عدم صرفه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که نرخ‌نهایی تبدیل (یا شیب منحنی تبدیل در نقطه تولید F) بزرگتر از $P_w=1$ است. با وضع مالیات بر مقدار تولید کالای X و پرداخت درآمد مالیاتی فوق به عنوان یارانه به کالای Y، تولید به نقطه B یا جایی که نرخ‌نهایی تبدیل (شیب منحنی امکانات تولید) مساوی یک ($P_w=1$) است، می‌رسد. در این صورت مصرف در تجارت آزاد به نقطه E روی منحنی بی‌تفاوتی III می‌رسد. منحنی بی‌تفاوتی III بالاترین منحنی بی‌تفاوتی است که کشور مزبور با تخصص در تولید و تجارت آزاد می‌تواند به آن دست یابد.

با وضع تعرفه بر واردات کالای X نیز می‌توان تولید را از نقطه F به نقطه B انتقال داد. با وضع تعرفه بر واردات، قیمت نسبی کالای X یا $(\frac{P_x}{P_y})$ برای مصرف‌کنندگان داخلی بیش از P_w (قیمت نسبی جهانی کالای X) خواهد شد. لذا وضع تعرفه باعث انحراف مصرف از کالای X به سمت Y شده و نهایتاً سطح مطلوبیت یا رضایت خاطر مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد (یعنی روی منحنی بی‌تفاوتی پائین‌تر از III قرار می‌گیرند).

مسأله: با تغییر اندکی که در نمودار ۶.۹ به عمل می‌آورد نشان دهید که بهترین سیاست جهت اصلاح صرفه‌های داخلی در تولید کالای X در قیمت نسبی $P_w=1$ در تجارت آزاد وضع مالیات بر Y و پرداخت این مالیات به صورت یارانه به کالای X است.



به علت عدم صرفه‌های داخلی در تولید کالای X، در تجارت آزاد با قیمت $P_W = 1$ ، تولید در نقطه F و مصرف در نقطه H قرار دارد. با وضع مالیات بر کالای X و پرداخت یارانه به کالای Y، تولید از نقطه F به نقطه B انتقال می‌یابد و مصرف نیز در تجارت آزاد در قیمت $P_W = 1$ به نقطه E می‌رسد. نقطه E نقطه تولید و مصرف در تجارت آزاد (پس از اصلاح تولید داخلی با مالیات و یارانه) روی بالاترین منحنی بی‌تفاوتی ممکن قرار دارد.

ضمیمه ۴.۹ تجارت دولتی

در کتاب حاضر به بررسی تجارت بین اقتصادهای متمایل به بازار و یا تجارت بین اقتصادهای بازار و اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز^۱ پرداختیم و توجهی به تجارت میان اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز نداشتیم. در این قسمت به بررسی کوتاه تجارت میان اقتصادهایی با برنامه‌ریزی متمرکز می‌پردازیم. در اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز قیمتها توسط نیروهای بازار تعیین نمی‌شوند، بلکه توسط مقامات دولتی تعیین و اعلام می‌شوند و به هیچ وجه ناشی از هزینه‌های فرصت یا سایر امکانات از دست رفته نیست.

مثال مربوط به چنین اقتصادی کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، چین، کره شمالی، ویتنام،

1. centrally planned economies

کشورهای کمونیست و اروپای شرقی را شامل می‌شود. در این کشورها برنامه‌ریز مرکزی چگونگی توزیع عوامل تولید، نوع کالاهایی که باید تولید شوند، قیمت کالاها و چگونگی توزیع کالاها و خدمات را بین افراد جامعه مشخص می‌کند. (تجارت دولتی نقش مهمی در صادرات محصولات خاص کشاورزی کشورهای در حال توسعه با اقتصاد بازار دارد ولی این مسأله در فصل ۱۱ مورد بررسی قرار گرفته است). در اقتصادهایی با برنامه‌ریز مرکزی دولت تمام معاملات بین‌المللی را از طریق تعدادی شرکتهای تجاری دولتی که هر یک در محصول خاصی فعالیت می‌کنند، اداره و کنترل می‌نماید. تحت چنین نظامی نوع و مقدار کالاهای مورد نیاز وارداتی (مازاد بر تولیدات داخلی) طبق برنامه‌های ملی تعیین می‌شود. سپس دولت مرکزی نوع کالاهای صادراتی جهت تأمین واردات را تعیین می‌کند. ملاحظات سیاسی نیز مانند ملاحظات اقتصادی نقش مهمی در تجارت ایفاء می‌کنند، در عین حال که مزیت نسبی و قیمت‌های نسبی کالا هیچ نقش مستقیمی بر عهده ندارند. اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز بر خودکفایی تأکید دارند و تجارت بین‌الملل را یک «بد ضروری»^۱ جهت بدست آوردن کالاها و خدماتی می‌دانند (نظیر محصولات با تکنولوژی پیشرفته) که در داخل نمی‌توانند آنها را تولید کنند.

تجارت میان کشورهای با برنامه‌ریز مرکزی معمولاً براساس موافقت‌نامه‌های دو جانبه و خریدهای بلند مدت انجام می‌شود. موافقت‌نامه‌های دو جانبه بیشتر در مورد معاملات پایاپای (معاملات تهارتری یا مبادله کالا با کالا) جهت حفظ توازن تجاری یک کشور منعقد می‌شود. علت شیوع معاملات پایاپای در اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز، غیر قابل تبدیل بودن ارز این کشورها در مقابل ارز کشورهای غربی است، حتی ارز این کشورها بین خودشان نیز غیر قابل تبدیل است. خریدهای بلندمدت شامل موافقت‌نامه‌های شرکتهای تجاری دولتی یک کشور برای خرید سالانه یا بلندمدت یک کالای خاص از یک شرکت تجاری دولتی در کشور دیگر است.

در سال ۱۹۴۹ اتحاد جماهیر شوروی سابق شورای کمکهای متقابل اقتصادی^۲ (CMCA) یا COMECON را مرکب از شش کشور اروپای شرقی (شامل بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، مجارستان، لهستان و رومانی) و مغولستان تأسیس کرد (کشورهای کوبا و ویتنام بعدها به این شورا ملحق شدند). هدف از تأسیس شورای مذکور تغییر سمت تجارت از کشورهای غربی به کشورهای عضو و رسیدن به خودکفایی اقتصادی کشورهای کمونیست بود. طبق مفاد این موافقت‌نامه بیش‌تر از اعضا کومکن COMECON در مقابل صدور کالاهای کشاورزی و صنعتی، نفت و گاز خود را از اتحاد جماهیر شوروی وارد می‌کنند. با وجود برخی موفقیت‌های بدست آمده از کومکن هنوز هم تجارت میان کشورهای عضو به صورت پایاپای انجام می‌شود و این کشورها برای رفع نیاز خود به تکنولوژی غربی ناچار هستند تا راهی برای تجارت با غرب پیدا کنند.

امروزه تجارت میان شرق و غرب شباهت‌های زیادی به تجارت میان کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته دارد، زیرا کشورهای کمونیست می‌توانند کالاهایی با تکنولوژی پیشرفته را در مقابل

1. necessary evil

2. Council of Mutual Economic Assistance

صدور کالاهایی مانند مواد خام، نفت و گاز و محصولات کاربر وارد نمایند. به هر حال امروزه تجارت میان شرق و غرب فقط ۴ درصد کل تجارت جهانی است. دلایل زیادی برای وجود این تجارت اندک وجود دارد: (۱) محدودیت‌های وضع شده توسط کشورهای غربی به ویژه آمریکا بر روی صادرات کالاهایی با تکنولوژی پیشرفته به کشورهای کمونیست، نظیر کامپیوترهای پیشرفته که کاربردهای نظامی دارند، (۲) کیفیت نازل و محدودیت مقدار کالاهایی که کشورهای کمونیست جهت تأمین واردات خود می‌توانند صادر کنند، (۳) دسترسی به اعتبار و ابزار مالی محدود جهت بازپرداخت بدهی‌ها، به طوری که غرب بیشتر تمایل دارد تا به لحاظ خطرات سیاسی بازپرداخت بدهی‌ها را تمدید کند، (۴) فقدان اصل دولت کامله‌الوداد برای اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای کمونیست.

جهت غلبه بر محدودیت‌های وارداتی متکی بر ظرفیت صادراتی، اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای کمونیست تعداد بسیار زیادی قرار دارد دو جانبه با کشورهای غربی به ویژه آلمان غربی، فرانسه و ایتالیا منعقد کرده‌اند. این قراردادهای دو جانبه یا موافقت‌نامه‌های تولید مشترک شامل تأسیس کامل کارخانجات (نظیر کارخانه فیات در روسیه) تأمین مالی اعتبارات بلند مدت و احداث یک شاه لوله گاز از منابع غنی سیبری به اروپای غربی جهت پرداخت جسی بدهیها می‌شود. (یعنی با جریان دائمی و بلندمدت گاز به تأمین مالی بدهیها و خریدهای خود می‌پردازند). ایالات متحده آمریکا با قرارداد احداث خط لوله گاز به دلیل وابستگی بیشتر اروپای غربی به انرژی و سوخت اتحاد شوروی مخالف بود.

بزرگترین طرف تجاری اتحاد جماهیر شوروی، کشور آلمان غربی است، آلمان غربی ۶/۵ درصد از کل کالاهای صادراتی به شوروی را تأمین می‌کند. به دنبال آلمان، فرانسه و ایتالیا با تأمین حدود ۴ درصد از کل صادرات و پس از آن انگلیس با تأمین حدود ۲/۵ درصد از کل صادرات قرار دارد، کمتر از ۲ درصد کل تجارت آمریکا با اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شود، بزرگترین قرارداد تجاری منعقد شده بین آمریکا و شوروی شامل چند قرارداد بزرگ فروش گندم آمریکا به شوروی در سال ۱۹۷۲ بوده است. سایر کشورهای کمونیست به ویژه لهستان به حد نهایی ظرفیت استقراض خود از کشورهای غربی رسیدند و تنها می‌توانند مقادیر محدودی از کالاهای غربی را وارد نمایند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ گورباچف مسیر دشوار و پر زحمت «پروسترویکا»^۱ یا اصلاح نظام اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را با حذف کنترل متمرکز بر اقتصاد، اجازه فعالیت به شرکتهای خصوصی و انتقال تولیدات به سمت کالاهای مصرفی آغاز کرد. غرب به ویژه اروپای غربی که اشتیاق فراوانی برای پیروزی پروسترویکا داشت، بیش از ۱۰ میلیارد دلار وام در سال ۱۹۸۸ به شوروی سابق اعطاء کرد. در هر صورت انجام اصلاح نظام اقتصادی شوروی یک رویداد تاریخی بوده و موفقیت در آن به هیچ وجه قابل ضمانت نیست. مذاکره با اروپای غربی جهت دریافت وامهای بیشتر و حذف محدودیت‌های تجاری بین غرب و شرق منجر به افزایش تجارت شرق و غرب خواهد شد. البته چنین افزایشی چندان وسیع نخواهد بود، زیرا اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی توانایی و قابلیت‌های محدودی جهت

صادرات کالا به غرب دارند (جدا از انرژی).

با توجه به برقراری روابط کامل و رسمی سیاسی بین چین و آمریکا، تجارت بین دو کشور بعد از سه دهه مجدداً جریان عادی خود را یافت. امروزه تجارت دو طرفه (یعنی مجموع صادرات و واردات) بین آمریکا و چین سالانه بین ۵ تا ۶ میلیارد دلار است. این رقم را با تجارت دو طرفه بین آمریکا و تایوان که سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار است مقایسه کنید. امیدواری زیاد به انجام تجارت بیشتر با کشور چین که تاکنون با شکست مواجه شده بود، به سادگی جامه عمل به خود گرفت ولی پیش‌بینی می‌شود که در آینده ادامه تجارت با چین مقدر نباشد. علل اصلی عبارتند از، مذاکرات و منازعات بسیار پر تنش و نامنظم در مورد تجارت طیف وسیعی از کالاها نظیر نیروگاه‌های هسته‌ای تا منسوجات، و درآمد سرانه بسیار نازل کشور چین (کمتر از ۴۰۰ دلار برای هر نفر) است که امکان تجارت و صدور کالاهای مصرفی آمریکا یا تأسیس کارخانجات را بسیار کاهش می‌دهد.

مسأله: توضیح دهید که به چه طریق اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند از نظریه مزیت نسبی در تجارت استفاده کند.

منابع و مآخذ پیشنهادی

در مورد تمیض قیمت بین‌المللی و کارتل‌ها به منابع زیر رجوع کنید.

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), ch. 6
- جهت مطالعه نظریات مربوط به تعرفه‌ها، سهمیه‌بندی‌ها و سایر محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای به منابع زیر رجوع کنید:
- J. N. Bhagwati, "On the Equivalence of Tariffs and Quotas," in R. E. Baldwin et al., eds., *Trade, Growth and the Balance of Payments: Essays in Honor of Goufried Haberler* (Chicago: Rand McNally, 1965).
- M. Michaely, *Theory of Commercial Policy* (Chicago: University of Chicago Press, 1977).
- W. E. Takacs, "Pressures for Protectionism: An Empirical Analysis," *Economic Inquiry*, October, 1981.
- W. J. Eithier, "On Dumping," *Journal of Political Economy*, June 1982.
- J. N. Bhagwati, *The Theory of Commercial Policy* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1983).
- W. M. Corden, "The Normative Theory of International Trade," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds. *Handbook of International Economics*, Vol. I (New York: North-Holland, 1984).
- W. M. Corden, *Protection and Liberalization: A Review of Analytical Issues* (Washington, D.C.: IMF, 1987).
- D. Salvatore, "Import Penetration, Exchange Rates, and Protectionism in the United States," *Journal of Policy Modeling*, Spring 1987.
- D. Salvatore, "The New Protectionism with Non-Tariff Trade Barriers," in C. Saunders, *Macroeconomic Management and the Enterprise in the East and West* (London: Macmillan, 1988), ch. 10.

- J. N. Bhagwati, *Protectionism* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1988).
- D. Salvatore, "A Model of Dumping and Protectionism in the United States," *Weltwirtschaftliches Archiv*, 1990.
 در مورد تبعیض قیمت بین‌المللی و کارتل‌ها به منابع زیر رجوع کنید:
- D. Salvatore, *Microeconomics: Theory and Applications* (New York: Macmillan, 1986), sects. 11.5 and 13.5.
- D. Salvatore, *Managerial Economics* (New York: McGraw-Hill, 1989), sect. 13.2.
 مبحث حمایت از صنایع نوزاد به وضوح در منبع زیر ارائه شده است:
- H. Myint, "Infant-Industry Arguments for Assistance to Industries in the Setting of Dynamic Trade Theory," in R. F. Harrod and T. D. C. Hague, *International Trade Theory in a Developing World* (London: Macmillan, 1963).
- جهت بررسی بیشتر درباره نظریه اختلالات داخلی به منابع زیر رجوع کنید:
- J. N. Bhagwati and V. K. Ramaswami, "Domestic Distortions, Tariffs, and the Theory of Optimal Subsidy," *Journal of Political Economy*, February 1963. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics*, (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
- H. G. Johnson, "Optimal Trade Intervention in the Presence of Domestic Distortions," in R. E. Baldwin et al., eds., *Trade, Growth and the Balance of Payments: Essays in Honor of Gottfried Haberler* (Chicago: Rand McNally, 1965).
- J. N. Bhagwati, "The Generalized Theory of Distortions and Welfare," in J. N. Bhagwati et al., eds., *Trade, Balance of Payments and Growth* (Amsterdam: Elsevier, North-Holland, 1971).
 جهت مطالعه سیاست استراتژیک تجاری به منابع زیر مراجعه کنید:
- G. M. Grossman and J. D. Richardson, "Strategic Trade Policy: A Survey of Issues and Early Analysis," *Special Papers in International Economics*, No. 15, Princeton University Press, April 1985.
- P. R. Krugman, ed., *Strategic Trade Policy and the New International Economics* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1986).
- P. R. Krugman, "Is Free Trade Passe?" *Journal of Economic Perspectives*, Fall 1987.
 "مذاکرات تجاری" در مآخذ زیر مطرح شده است:
- S. Golt, *The GATT Negotiations 1973-1979: The Closing Stage* (Washington, D.C.: National Planning Association, 1978).
- W. R. Cline et al., *Trade Negotiations in the Tokyo Round: A Quantitative Assessment* (Washington, D.C.: Brookings Institution, 1978).
- D. E. Hathaway, *Agriculture and the GATT: Rewriting the Rules* (Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1987).
- R. P. Benko, *Protecting Intellectual Property* (Washington, D.C., American Enterprise Institute, 1987).
 تخمین هزینه‌های رفاهی حمایت در منابع زیر وجود دارد:
- OECD, *Costs and Benefits of Protection* (Paris: OECD, 1985).
- D. G. Tarr and M. E. Morke, *Aggregate Costs to the United States of Tariffs and Quotas on Imports*

(Washington, D.C.: Federal Trade Commission, 1984).

- G. H. Hufbauer, D. T. Berliner, and K. A. Elliot, *Trade Protection in the United States: 31 Case Studies*, (Washington D.C.: Institute for International Economics, 1986).

دو مجموعه از مقالات جمع‌آوری شده حاوی مطالب ارائه شده درباره حمایت‌گرایی جدید توسط برخی از مشهورترین اقتصاددانان بین‌الملل عبارتند از:

- D. Salvatore, ed., *The New Protectionism and the Threat to World Welfare*, Special Issue of the *Journal of Policy Modeling*, Spring 1985.

- D. Salvatore, ed., *The New Protectionist Threat to World Welfare* (New York: North-Holland, 1987).

جهت مطالعه یک بررسی ارزشمند درباره سیاست تجاری در آمریکا و سایر کشورهای توسعه یافته به منابع زیر رجوع کنید:

- J. N. Bhagwati, ed., *Import Competition and Response* (Chicago: University of Chicago Press, 1982).

- W. R. Cline, ed. *Trade Policies in the 1980s* (Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1983).

- R. E. Baldwin, "Trade Policies in Developed Countries," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds., *Handbook of International Economics*, Vol. I (New York: North-Holland, 1984).

- R. E. Baldwin and A. O. Krueger, *The Structure and Evolution of Recent U.S. Trade Policy* (Chicago: University of Chicago Press, 1984).

- R. M. Stern, ed., *U.S. Trade Policies in a Changing World Economy* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1987).

- C. F. Bergsten et al., *Auction Quota and United States Trade Policy* (Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1987).

- C. E. Barfield and J. H. Makin, *Trade Policy and U.S. Competitiveness* (Washington, D.C.: American Enterprise Institute, 1987).

- C. I. Bradford and W. H. Branson, *Trade and Structural Change in Pacific Asia* (Chicago: University of Chicago Press, 1987).

- R. E. Baldwin, C. B. Hamilton, and A. Sapir, *Issues in US-EC Trade Relations* (Chicago: University of Chicago Press 1988).

- J. N. Bhagwati, *Protectionism* (Cambridge Mass.: MIT Press, 1988).

جهت یک بررسی کامل درباره سیاستهای تجاری ۲۶ کشور صنعتی پیشرفته، در حال توسعه و کشورهای با اقتصاد غیر بازاری به کتاب زیر رجوع کنید:

- D. Salvatore, *International Handbook of National Trade Policies* (Westport, Conn.: Greenwood Press, 1990).

بحث دوباره تجارت دولتی در منابع زیر ارائه شده است:

- S. Marris, "East-West Economic Relations: A Longer-Term Perspective," *OECD Observer*, July 1984.

- P. Desai, *The Soviet Economy: Problems and Prospects* (Oxford: Basil Blackwell, 1987).

- Economic Commission for Europe, *EastWest Joint Ventures* (New York: Un Nations, 1988).

- F. D. Holzman, "A Comparative View Foreign Trade Behavior: Market Ve] Centrally Planned Economies," in Bornstein, *Comparative Economic' tems: Models and Cases* (Homewood, Irwin, 1989).

فصل ۱۰

هم پیوندی اقتصادی: اتحادیه‌های گمرکی

۱.۱۰ مقدمه

در این فصل به بررسی هم پیوندی اقتصادی^۱ به طور عام و بررسی اتحادیه‌های گمرکی به طور خاص می‌پردازیم. نظریه هم پیوندی اقتصادی نوعی سیاست بازرگانی جهت کاهش یا حذف موانع تبعیض آمیز بین کشورهای متحد است. «هم پیوندی اقتصادی» دارای انواع مختلفی نظیر: مقررات ترجیحی تجارت تا مناطق آزاد تجاری، اتحادیه‌های گمرکی، بازارهای مشترک و اتحادیه اقتصادی می‌باشد.

مقررات ترجیحی تجارت^۲ باعث کاهش موانع تجاری بین تمام کشورهای عضو یا متحد نسبت به تجارت با سایر کشورهای غیر عضو می‌شود. مقررات ترجیحی تجارت ملایم‌ترین شکل هم پیوندی اقتصادی است. بهترین مثال مربوط به مقررات ترجیحی تجارت، طرح ترجیحی کشورهای مشترک المنافع بریتانیا^۳ است که در سال ۱۹۳۲ به وسیله بریتانیا برای اعضاء و برخی وابسته‌های قبلی پادشاهی بریتانیا پایه گذاری شد.

منطقه آزاد تجاری^۴ نوعی هم پیوندی اقتصادی است که تمام موانع و محدودیت‌های تجاری بین اعضاء حذف می‌شود ولی هر کشور عضو موانع تجاری خود با سایر کشورهای غیر عضو را حفظ می‌کند. بهترین مثال در این مورد «اتحادیه تجارت آزاد اروپا»^۵ (EFTA) است که در سال ۱۹۶۰ توسط بریتانیا، استرالیا، دانمارک، نورژ، سوئد، پرتغال و سویس به همراه فنلاند تأسیس شد.*

1. economic integration

2. Preferential trade arrangements

3. British Commonwealth Preference Scheme

4. free trade area.

5. European Free Trade Association

* در سال ۱۹۷۰ ایسلند نیز به عضویت اتحادیه ملگور درآمد و کشورهای انگلیسی و دانمارک در سال ۱۹۷۳ و پرتغال در سال

اتحادیه گمرکی^۱ هر نوع تعرفه یا موانع غیر تعرفه‌ای تجارت را بین اعضا حذف می‌کند (همانند منطقه آزاد تجاری) ولی تفاوت آن با منطقه آزاد تجاری این است که تمام کشورهای عضو اتحادیه گمرکی سیاست تجاری یکسانی را نسبت به کشورهای دیگر بکار می‌برند (نظیر اعمال نرخهای تعرفه مشترک برای سایر کشورها). مشهورترین مثال در این مورد جامعه اقتصادی اروپا (EEC) یا بازار مشترک اروپا است که در سال ۱۹۵۷ توسط کشورهای آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ پایه‌گذاری شد. مثال دیگر «ذولف قاین»^۲ یا اتحادیه گمرکی است که در سال ۱۸۳۴ توسط تعدادی از کشورهای مقتدر آن زمان نظیر آلمان، پروس، باواریا تأسیس شد و اهمیت وحدت آلمان توسط بیسمارک^۳ در سال ۱۸۷۰ را به اثبات رساند.

بازار مشترک^۴ چیزی فراتر از اتحادیه گمرکی است و تحرک آزادانه نیروی کار و سرمایه بین کشورهای عضو بازار مشترک وجود دارد. هدف جامعه اقتصادی اروپا (EEC) رسیدن به اروپای متحد یا بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۹۲ می‌باشد.

اتحادیه اقتصادی^۵ با هماهنگی و یکپارچگی سیاستهای پولی و مالی کشورهای عضو گامی فراتر از سایر هم پیوندی‌های اقتصادی قبلی برمی‌دارد. پیشرفته‌ترین و تکامل یافته‌ترین شکل هم پیوندی اقتصادی، اتحادیه اقتصادی است. یک مثال در این مورد اتحادیه «بنلوکس»^۶ است، این اتحادیه اقتصادی با شرکت کشورهای بلژیک، هلند و لوکزامبورگ بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل شد (و در حال حاضر بخشی از EEC می‌باشد)^۷. یک مثال از یک اتحادیه اقتصادی و پولی کامل در حال حاضر ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

مناطق معاف از حقوق گمرکی^۸ یا مناطق آزاد اقتصادی^۹ مفاهیم جدیدی هستند که در سالهای اخیر به وجود آمدند و می‌توان این مفاهیم را در چهارچوب اتحادیه‌های گمرکی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. این مناطق با معافیت حقوق و عوارض گمرکی مربوط به مواد اولیه و سایر کالاهای واسطه زمینه جذب سرمایه‌گذارهای خارجی را فراهم می‌کنند.

بحث ما در این فصل کلاً به اتحادیه‌های گمرکی مربوط می‌شود ولی مطالب ارائه شده انواع سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای را نیز در برمی‌گیرد. در قسمت ۲.۱۰ به بررسی اتحادیه‌های گمرکی مولد تجارت و در قسمت ۳.۱۰ به بررسی اتحادیه‌های گمرکی منحرف کننده تجارت می‌پردازیم. در قسمت ۴.۱۰ به بررسی نظریه بهینه دوم می‌پردازیم. قسمت ۵.۱۰ به بررسی آثار بویای اتحادیه‌های گمرکی و

۱۹۸۱ اتحادیه مذکور را به دلیل عضویت در جامعه اقتصادی اروپا ترک کردند. با توجه به اهداف EFTA (با قرارداد استکهلم) یک منطقه آزاد تجاری بین کشورهای عضو به وجود آمد.

1. customs union.

۲. Zollverein اصطلاح آلمانی به معنای اتحادیه گمرکی است.

3. Bismarck

4. common market

5. economic union

6. Benelux

۷. در سال ۱۹۵۸ کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی مذکور به جامعه اقتصادی اروپا پیوستند.

8. duty free zones

9. free economic zones

قسمت ۶.۱۰ به تاریخچه مختصر مربوط به هم‌پوندی‌های اقتصادی اختصاص دارد. در ضمیمه فصل به تجزیه و تحلیل تعادل عمومی آثار ایستای اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت می‌پردازیم.

۲.۱۰ اتحادیه‌های گمرکی مولد تجارت^۱

در این قسمت ابتدا به تشریح فرآیند «ایجاد تجارت» پرداخته و سپس با استفاده از نمودار به تفسیر آثار اتحادیه‌های گمرکی مولد تجارت می‌پردازیم.

۲.۱۰ الف ایجاد تجارت^۲

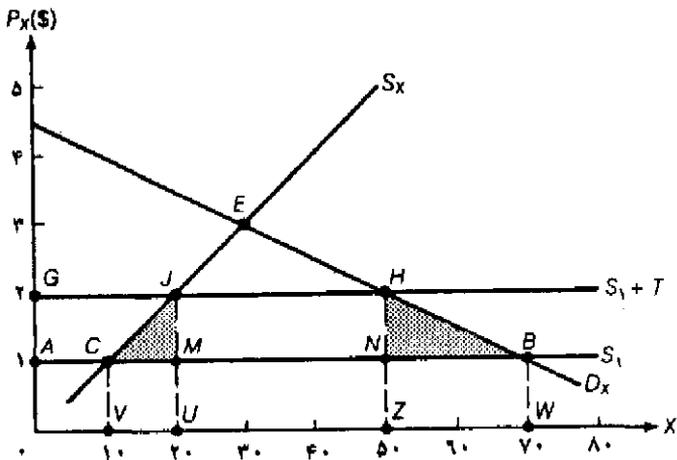
آثار ایستای تشکیل اتحادیه‌های گمرکی بر تعادل جزئی را می‌توان برحسب «ایجاد تجارت» و «انحراف تجارت» اندازه‌گیری کرد. «ایجاد تجارت» زمانی رخ می‌دهد که واردات ارزان‌تر و با هزینه تولیدی کمتر از سوی سایر اعضای اتحادیه جانشین برخی از محصولات داخلی یک کشور عضو اتحادیه شود. با این فرض که قبل و بعد از تشکیل اتحادیه گمرکی اشتغال کامل منابع تولیدی حاکم باشد، این جانشینی باعث افزایش رفاه تمام کشورهای عضو از طریق افزایش تخصص در تولید با توجه به مزیت نسبی خواهد شد. اتحادیه گمرکی مولد تجارت باعث افزایش رفاه سایر کشورهای غیر عضو نیز خواهد شد زیرا بخشی از افزایش در درآمد حقیقی (با توجه به تخصص بیشتر در تولید) صرف واردات بیشتر از سایر کشورهای جهان خواهد شد.

۲.۱۰ ب تفسیر نموداری اتحادیه گمرکی مولد تجارت

آثار تشکیل یک اتحادیه گمرکی مولد تجارت را در نمودار ۱.۱۰ که متناظر نمودار ۳.۸ است، نشان داده‌ایم. در نمودار ۱.۱۰، D_X و S_X منحنی‌های تقاضا و عرضه داخلی کالای X در کشور ۲ می‌باشد. فرض کنید که قیمت کالای X در کشور ۱ با وجود تجارت آزاد $P_X = 15$ و در کشور ۳ (یا سایر کشورهای جهان) $P_X = 1/55$ است. کشور ۲ نیز به قدری کوچک است که نمی‌تواند هیچ تأثیری بر این قیمت‌ها بگذارد. اگر کشور ۲ ابتدائاً یک تعرفه بر ارزش غیر تبعیضی معادل ۱۰۰ درصد بر واردات کالای X وضع کند، آنگاه کشور ۲ کالای X را از کشور ۱ با قیمت $P_X = 25$ وارد خواهد کرد. در قیمت $P_X = 25$ کشور ۲، $50 \times X$ مصرف می‌کند (GII)، به طوری که $20 \times X$ (GII) آن را در داخل تولید کرده و $30 \times X$ (JII) را از کشور ۱ وارد می‌کند. درآمد ناشی از وضع تعرفه در کشور ۲ معادل (MIHN) یا ۳۰ دلار می‌باشد. در نمودار ۱، منحنی عرضه کاملاً کشش پذیر کالای X در کشور ۲ (با وجود تجارت آزاد) است. $S_1 + T$ منحنی عرضه پس از وضع تعرفه است، کشور ۲ کالای X را از کشور ۳ وارد نمی‌کند زیرا قیمت کالای وارداتی X از کشور ۳ با احتساب تعرفه برابر $P_X = 35$ خواهد بود.

چنانچه کشور ۲ و کشور ۱ اتحادیه گمرکی تشکیل دهند (یعنی تعرفه بر واردات کشور ۱ حذف شود، یا کشور ۲ بر واردات کشور ۱ تعرفه‌ای وضع نکند)، آنگاه قیمت کالای X در کشور ۲، $P_X = 15$ خواهد بود. در این قیمت کشور ۲، $70 \times X(AB)$ مصرف می‌کند به طوری که $10 \times X(AC)$ آن را در داخل تولید کرده و $60 \times X(CB)$ آن را از کشور ۱ وارد می‌کند. در این حالت کشور ۲ درآمد تعرفه‌ای نخواهد داشت. سود مصرف کنندگان کشور ۲ با تشکیل اتحادیه گمرکی معادل مساحت ناحیه AGHB خواهد بود (همان افزایش در اضافه رفاه مصرف کننده که در قسمت ۲.۸ ب شرح دادیم). به هر حال بخشی از این سود نفع خالص کشور ۲ می‌باشد. یعنی ناحیه AGJC کاهش در اضافه رفاه تولید کننده و ناحیه MJHN کاهش درآمد های تعرفه‌ای است. مجموع نواحی هاشور خورده یا مثلثهای CJM و BHN (یا ۱۵ دلار) نیز نفع رفاهی خالص ایستا^۱ برای کشور ۲ است.

مثلث CJM نفع رفاهی ناشی از ایجاد تجارت که مربوط به بخش تولیدی است نشان می‌دهد، این نفع رفاهی در نتیجه انتقال تولید $10 \times X(CM)$ از تولید کنندگان کشور ۲ با کارایی کمتر (با هزینه‌ای معادل



نمودار ۱.۱ اتحادیه گمرکی مولد تجارت

در قیمت $P_X = 25$ که شامل تعرفه بر ارزش واردات نیز هست، قبل از تشکیل اتحادیه کشور ۲، $50 \times X(GH)$ مصرف می‌کند، به طوری که $20 \times X(GJ)$ آن را در داخل تولید کرده و $30 \times X(JH)$ را از کشور ۱ وارد می‌کند. درآمد ناشی از وضع تعرفه در کشور ۲، ۳۰ دلار و معادل (MJHN) است. کشور ۲ کالای X را از کشور ۳ وارد نمی‌کند زیرا P_X با احتساب تعرفه گمرکی بیش از ۲ دلار می‌شود. بعد از تشکیل اتحادیه گمرکی بین کشور ۱ و ۲، کشور ۲، $70 \times X(AB)$ مصرف می‌کند، به طوری که $10 \times X(AC)$ را در داخل تولید کرده و $60 \times X(CB)$ را از کشور ۱ در قیمت $P_X = 15$ وارد می‌کند. در این وضعیت کشور ۲ درآمد تعرفه‌ای نخواهد داشت و ناحیه AGJC مازاد انتقالی از تولید کنندگان داخلی به مصرف کنندگان داخلی است. نفع رفاهی خالص ایستای کشور ۲ در مجموع به اندازه مجموع نواحی هاشور خورده مثلثهای CJM و BHN (یا ۱۵ دلار) است.

1. net static welfare gain

(VUMC) به تولیدکنندگان کارآمدتر کشور ۱ (با هزینه VUMC) به دست می‌آید. مثلث BHN نفع رفاهی ناشی از ایجاد تجارت مربوط به بخش مصرف را نشان می‌دهد، این نفع رفاهی ناشی از افزایش مصرف به سطح $20 \times X(NB)$ در کشور ۲ بوده و نفع ZWBH را در مقابل هزینه‌ای به اندازه ZWBN نشان می‌دهد. وینر^۱ که یکی از پیشانیان توسعه نظریه اتحادیه‌های گمرکی در سال ۱۹۵۰ بود، بر اثر تولیدی ایجاد تجارت تأکید داشت و اثر مصرفی را نادیده گرفت. مید^۲ نظریه اتحادیه‌های گمرکی را در سال ۱۹۵۵ تکمیل کرد و اولین فردی بود که اثر مصرفی ایجاد تجارت را مورد ملاحظه قرار داد. بعدها جانسون^۳ دو مثلث مذکور را برای محاسبه نفع کل رفاهی ناشی از اتحادیه‌های گمرکی معرفی نمود. (به منابع و مأخذ پیشنهادی پایان فصل رجوع کنید).

۳.۱۰ اتحادیه‌های گمرکی منحرف کننده تجارت

در این قسمت ابتدا به تشریح مفهوم انحراف تجاری و سپس با استفاده از نمودار به تفسیر آثار اتحادیه‌های گمرکی منحرف کننده تجارت می‌پردازیم.

۳.۱۰ الف انحراف تجارت^۴

انحراف تجارت زمانی پیش می‌آید که با تشکیل اتحادیه گمرکی، واردات با هزینه بیشتر از یک کشور عضو اتحادیه گمرکی جانشین واردات با هزینه کمتر (کارآتر) از یک کشور غیر عضو شود. انحراف تجارت به علت اعمال سیاستهای ترجیحی تعرفه‌ای بین اعضاء اتحادیه به وجود می‌آید. انحراف تجارت باعث کاهش رفاه می‌شود زیرا موجب انتقال تولید از تولیدات کارآتر خارج از اتحادیه به تولیدکنندگان داخل اتحادیه با کارآیی کمتر می‌شود. بنابراین انحراف تجارت موجب تخصیص غلط منابع تولیدی در سطح بین‌المللی شده و تولید را از تخصص براساس مزیت نسبی دور می‌کند.

اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت هر دو اثر «ایجاد تجارت» و «انحراف تجارت» را به همراه دارد. و لذا می‌تواند باعث افزایش یا کاهش رفاه اعضاء اتحادیه شود، این امر نیز در جای خود بستگی به قدرت نسبی هر یک از دو نیروی متضاد فوق دارد. رفاه کشورهای غیر عضو نیز می‌تواند کاهش یابد، زیرا منابع اقتصادی آنها پس از انحراف تجاری با کارآیی کمتری مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین در حالیکه اتحادیه گمرکی مولد تجارت می‌تواند فقط باعث ایجاد تجارت و افزایش غیرقابل اجتناب رفاه در کشورهای عضو و غیر عضو شود، اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت ممکن است هر دو اثر ایجاد تجارت و انحراف تجارت را به همراه داشته باشد و لذا موجب افزایش یا کاهش رفاه اعضاء شود (و رفاه سایر کشورهای جهان را کاهش دهد).

۳.۱۰ ب تفسیر نموداری اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت

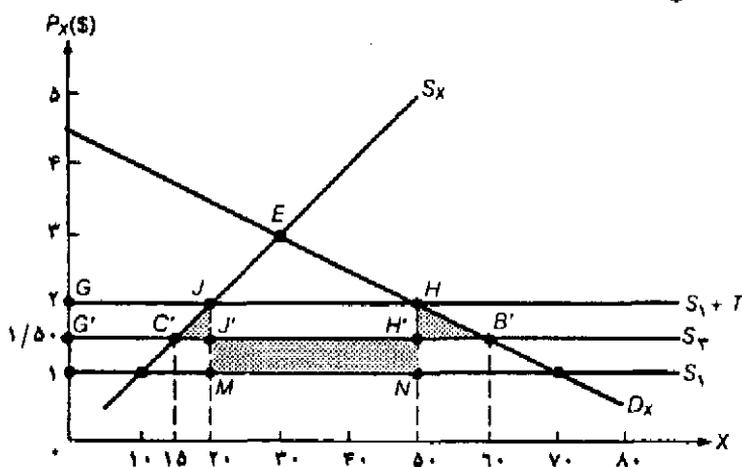
آثار ناشی از اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت را در نمودار ۲.۱۰ ملاحظه می‌کنید. در این نمودار D_X و S_X منحنی‌های تقاضا و عرضه کالای X در کشور ۲ و S_P و S_M نیز به ترتیب منحنی‌های عرضه کاملاً باکشش در تجارت آزاد در کشورهای ۱ و ۲ می‌باشد. با وضع یک تعرفه ارزشی غیر تبعیضی به اندازه ۱۰۰ درصد بر واردات کالای X ، کشور ۲ در قیمت $P_X = 2\$$ و در طول منحنی عرضه $S_P + T$ (نظیر نمودار ۱.۱۰ که قبلاً ملاحظه کردید) کالای X را وارد می‌کند، در قیمت $P_X = 2\$$ کشور ۲، $(GH) \times 50$ مصرف می‌کند، که $(GJ) \times 20$ آن را در داخل تولید کرده و $(IH) \times 30$ آن را از کشور ۱ وارد می‌کند. کشور ۲ پس از وضع تعرفه ۳۰ دلار درآمد تعرفه‌ای (به اندازه مساحت $JMNH$) بدست می‌آورد. اگر کشور ۲ فقط با کشور ۳ یک اتحادیه گمرکی تشکیل دهد (یعنی تعرفه‌های گمرکی خود را فقط برای کشور ۳ حذف کند)، قیمت واردات کالای X از کشور ۳ (برای کشور ۲) ارزان‌تر شده و به $P_X = 1/5\$$ می‌رسد. در قیمت $P_X = 1/5\$$ کشور ۲ مقدار $(G'B') \times 60$ مصرف می‌کند به طوری که $(G'C') \times 15$ را در داخل تولید کرده و $(C'B') \times 45$ را از کشور ۳ وارد می‌کند. در این حالت کشور ۲ درآمد تعرفه‌ای نخواهد داشت. در این صورت واردات کالای X در کشور ۲ از تولیدکنندگان با کارآیی بیشتر و کم‌هزینه‌تر کشور ۱ (کشوری که عضو اتحادیه نیست) به سمت تولیدکنندگان با کارآیی کمتر در کشور ۳ (عضو اتحادیه) منتقل می‌شود، زیرا در اینجا تبعیض تعرفه‌ای برای کشور ۱ (که عضو اتحادیه نیست) برقرار شده است. دقت کنید که واردات کشور ۲ از کالای X قبل از تشکیل اتحادیه گمرکی $X \times 30$ و پس از تشکیل اتحادیه گمرکی $X \times 45$ است. بنابراین اتحادیه منحرف کننده تجارت می‌تواند منجر به ایجاد تجارت نیز بشود.

آثار رفاهی ایستا در کشور ۲ که از تشکیل اتحادیه گمرکی با کشور ۳ به دست می‌آید در نمودار ۲.۱۰ با نواحی هاشور خورده نشان داده شده است. مجموع مساحت نواحی هاشور خورده یا مثلثهای CJJ' و $B'HH'$ (۳/۷۵ دلار) منافع رفاهی ناشی از ایجاد تجارت خالص است و ناحیه هاشور خورده $MNH'J'$ (معادل ۱۵ دلار) زیان رفاهی ناشی از انحراف واردات به اندازه $(JH) \times 30$ از کشور کم‌هزینه‌تر (کشور ۱) به کشور پرهزینه‌تر (کشور ۳) است. نفع مربوط به اضافه رفاه مصرف کننده برابر $G'GHB'$ است که مقدار $G'GJC'$ اضافه رفاه انتقالی از تولید کننده به مصرف کننده در کشور ۲ است، بنابراین هیچ نفع یا زیان خالص برای کشور ۲ باقی نمی‌ماند. درآمد تعرفه‌ای جمع‌آوری شده توسط کشور ۲ قبل از تشکیل اتحادیه گمرکی با کشور ۳، ۳۰ دلار است (ناحیه $JMNH$) پس از تشکیل اتحادیه گمرکی و کاهش قیمت کالای X مبلغ ۱۵ دلار (ناحیه $JJ'HH'$) نیز نصیب مصرف کنندگان داخلی کشور ۲ می‌شود. آنچه باقی می‌ماند مثلثهای $C'JJ'$ و $B'HH'$ یا نفع خالص کشور ۲ و مستطیل $MNH'J'$ یا زیان محسوب نشده مربوط به درآمد تعرفه‌ای است. از آنجا که زیان رفاهی ناشی از انحراف تجارت یا مستطیل هاشور خورده (۱۵ دلار) بیش از منافع رفاهی ناشی از ایجاد تجارت یا مجموع مساحت مثلثهای هاشور خورده (۳/۷۵ دلار) است، لذا در این حالت زیان خالص رفاهی کشور ۲ یا اتحادیه تجاری برابر

۱۱/۲۵ دلار خواهد بود. البته وضعیت همیشه اینطور نیست. در نمودار ۲.۱۰ چنانچه منحنی‌های D_X و S_X خوابیده‌تر باشند (یا با کَشش‌تر شوند) و فاصله S_p و S_q نیز کمتر شود، مجموع نواحی مربوط به مثلث هاشور خورده بزرگتر و مساحت مستطیل هاشور خورده کوچکتر خواهد شد. لذا این احتمال وجود دارد که حتی یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت موجب نفع رفاهی یک کشور عضو اتحادیه شود (نمودار مربوط به این حالت به صورت یک مسأله در پایان فصل ارائه شده است).

آثار ایستای رفاهی یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت را در چهارچوب یک تعادل عمومی پیشرفته‌تر در ضمیمه فصل حاضر بررسی کرده‌ایم.

کوششهای زیادی که جهت محاسبه آثار رفاهی ایستا، ناشی از تشکیل جامعه اقتصادی اروپا به عمل آمده نشان می‌دهد که منافع خالص رفاهی این اتحادیه بسیار اندک است. (حدود ۱ درصد GNP یانددکی کمتر).



نمودار ۲.۱۰ اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت

D_X و S_X منحنی‌های تقاضا و عرضه کالای X در کشور ۲ و S_p و S_q نیز به ترتیب منحنی‌های عرضه کاملاً باکشش کالای X در کشور ۱ و ۳ می‌باشد. با وضع یک تعرفه غیر تبعیضی معادل ۱۰۰ درصد، کشور ۲ $X(20)$ در قیمت $P_X = 2$ از کشور ۱ وارد می‌کند. پس از تشکیل اتحادیه گمرکی باکشش S_X کشور ۲، واحد $C'B'$ در قیمت $P_X = 1/5$ از کشور ۳ وارد می‌کند. منافع رفاهی کشور ۲ از ایجاد تجارت خالص ناشی از تشکیل اتحادیه گمرکی مساوی $3/75$ دلار است (مجموع مساحت مثلثهای هاشور خورده). زیان رفاهی ناشی از انحراف تجارت دقیقاً معادل ۱۵ دلار است (مساحت مستطیل هاشور خورده) بنابراین اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت در وضعیت فوق باعث زیان رفاهی خالص کشور ۲ به اندازه ۱۱/۲۵ دلار شده است.

۴.۱۰ نظریهٔ بهینهٔ دوم و سایر آثار رفاهی ایستای اتحادیه‌های گمرکی

اکنون به بررسی یک اصل عمومی معروف به نام «نظریهٔ بهینهٔ دوم» می‌پردازیم، نظریه اتحادیه‌های گمرکی حالت خاصی از نظریه «بهینهٔ دوم» است. سپس به بررسی شرایطی می‌پردازیم که تشکیل

اتحادیه‌های گمرکی تحت آن شرایط با احتمال بیشتری منجر به ایجاد تجارت و افزایش رفاه می‌شود، سرانجام سایر آثار رفاهی ایستای اتحادیه‌های گمرکی را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

۴.۱۰ الف نظریه بهینه دوم*

در بخش اول کتاب دیدیم که تجارت آزاد موجب استفاده بهینه و کارآمد از منابع جهانی و حداکثر شدن تولید و رفاه جهانی می‌شود. بنابراین با توجه به کار قبلی وینر^۱ در مورد اتحادیه‌های گمرکی در سال ۱۹۵۰، این نتیجه را می‌گیریم که او شدیداً اعتقاد داشت هر حرکت به سمت تجارت آزاد باعث افزایش رفاه می‌شود. با این فرض که اتحادیه‌های گمرکی باعث افزایش موانع تجاری بر علیه سایر کشورهای جهان نمی‌شوند، حذف موانع تجاری میان اعضا یک اتحادیه نشان دهنده حرکت به سوی آزادی بیشتر تجارت^۲ است. در چنین وضعیتی «وینر» معتقد بود که افزایش رفاه کشورهای عضو و غیر عضو شبیه هم خواهد بود.

به هر حال «وینر» نشان داد که تشکیل اتحادیه‌های گمرکی با توجه به شرایط موجود می‌تواند موجب افزایش یا کاهش رفاه کشورهای عضو و سایر کشورهای جهان شود. این یک مثال از نظریه «بهینه دوم» است، براساس این نظریه چنانچه تمام شرایط لازم جهت حداکثر کردن رفاه یا رسیدن به بهینه پارتو فراهم نباشد، تلاش برای فراهم کردن چنین شرایطی تا سر حد امکان ضرورتاً یا معمولاً منجر به وضعیت بهینه دوم نخواهد شد. بنابراین تشکیل یک اتحادیه گمرکی و حذف موانع تجاری بین اعضا لزوماً ما را به یک وضعیت رفاهی بهینه دوم نمی‌رساند (با توجه به این واقعیت که رفاه می‌تواند افزایش یا کاهش یابد). این نتیجه غیر منتظره نه فقط اهمیت بسیار زیادی در حوزه اقتصاد بین‌الملل دارد (که منشاء پیدایش آن است) بلکه در مطالعه اقتصاد به طور عام نیز حائز اهمیت است. نظریه اتحادیه‌های گمرکی فقط یک مثال از تجارت بین‌المللی تحت این اصل عمومی است.

هر چند کار «وینر» با اندکی ابهام آغاز شد ولی بعدها در سال ۱۹۵۵ نظریه «بهینه دوم» به طور کامل توسط «جیمز مید» گسترش یافت و در سال ۱۹۵۷ نیز توسط لپسی^۳ و لنکستر^۴ تحت یک قاعده عمومی ارائه گردید.

۴.۱۰ ب شرایط افزایش رفاه

یک اتحادیه گمرکی با وجود شرایط زیر با احتمال بیشتری می‌تواند موجب ایجاد تجارت و افزایش رفاه شود:

۱. موانع تجاری کشورهای عضو قبل از تشکیل اتحادیه زیاد باشد. در این صورت تشکیل اتحادیه گمرکی به جای آن که موجب انحراف تجارت از کشورهای غیر عضو به کشورهای عضو شود به احتمال زیاد باعث ایجاد تجارت می‌شود.

* The theory of the second best

1. Viner
3. Lipsey

2. Freeer Trade
4. Lancaster

۲. موانع تجاری اتحادیه‌های گمرکی با بقیه کشورهای جهان کم باشد. در این صورت تشکیل اتحادیه گمرکی با احتمال کمتری موجب انحراف تجارت می‌شود.
۳. تعداد کشورهای تشکیل دهنده اتحادیه گمرکی بیشتر و اندازه هر یک بزرگتر باشد. تحت چنین شرایطی با احتمال زیاد تولیدکنندگان با هزینه کمتر در اتحادیه خواهند ماند.
۴. اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه به جای آنکه مکمل یکدیگر باشند، بیشتر رقابتی باشند، در این صورت با تشکیل اتحادیه گمرکی فرصتهای بیشتری برای تخصص در تولید و ایجاد تجارت فراهم می‌شود. لذا تشکیل اتحادیه گمرکی با دو کشور صنعتی رقیب به جای تشکیل اتحادیه‌ای با دو کشور صنعتی و کشاورزی (مکمل)، با احتمال بیشتری موجب افزایش رفاه می‌شود.
۵. کشورهای عضو اتحادیه از نظر جغرافیایی به یکدیگر نزدیک‌تر باشند. در این صورت هزینه‌های حمل و نقل مانع ایجاد تجارت میان اعضا نخواهد شد.
۶. ارتباط اقتصادی میان اعضا بالقوه اتحادیه تجاری و تجارت میان کشورها قبل از تشکیل اتحادیه بیشتر باشد. در این صورت با تشکیل اتحادیه گمرکی فرصتهای بیشتری برای کسب منافع رفاهی فراهم می‌شود.

دلایل موفقیت بیشتر جامعه اقتصادی اروپا نسبت به اتحادیه تجارت آزاد اروپا (EFTA) این است که اقتصاد کشورهای عضو EEC به جای آن که مکمل یکدیگر باشند بیشتر رقیب هم هستند. از نظر جغرافیایی نیز کشورهای عضو EEC به یکدیگر نزدیک‌ترند و تجارت بین آنها نیز قبل از تشکیل اتحادیه تجارت نسبت به EFTA (اتحادیه تجارت آزاد اروپا) بیشتر بوده است (دلایل ذکر شده در بندهای ۴، ۵، ۶)

۴.۱۰ ج سایر آثار رفاه ایستای اتحادیه‌های گمرکی

غیر از منافع رفاهی که در قسمتهای قبل به آن اشاره کردیم با تشکیل اتحادیه گمرکی آثار رفاهی دیگری نیز ایجاد می‌شود. یکی از آثار رفاهی مربوط به صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری است که با حذف تشکیلات اداری گمرک، پست‌های گمرکی و پلیس مرزی کشورهای عضو بدست می‌آید. این منافع با توجه به اینکه اتحادیه گمرکی موجب ایجاد تجارت و یا انحراف تجارت می‌شود، بدست می‌آید.

دوم اینکه، یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت با کاهش تقاضا برای واردات از سایر کشورها و عرضه صادرات به سایر کشورهای جهان به احتمال زیاد منجر به بهبود رابطه مبادله جمعی اتحادیه گمرکی می‌شود. در چنین حالتی از نظر نموداری منحنی عرضه اتحادیه گمرکی به سمت بالا چرخش می‌کند. به هر حال در مورد اتحادیه گمرکی مولد تجارت عکس این حالت صحیح است، زیرا بخشی از افزایش درآمد حقیقی ناشی از تشکیل اتحادیه گمرکی به سمت افزایش تقاضای واردات از سایر کشورهای جهان سرریز می‌شود. بهبود رابطه مبادله یک کشور عضو اتحادیه با بدتر شدن رابطه مبادله و یا بدون تغییر ماندن آن بستگی به سایر شرایط دارد.

سرانجام اینکه هر اتحادیه گمرکی به مانند یک واحد منفرد در مذاکرات بین‌المللی شرکت می‌کند و

لذا به احتمال زیاد قدرت چانه زنی اتحادیه نسبت به قدرت تک‌تک اعضا بیشتر است. در صحت این سؤاله شکی وجود ندارد، بهترین مثال قدرت چانه‌زنی جامعه اقتصادی اروپاست.

۵.۱۰ منافع پویای اتحادیه‌های گمرکی*

علاوه بر آثار رفاهی ایستا که قبلاً آنها را مورد بررسی قرار دادیم، کشورها می‌توانند با تشکیل اتحادیه‌های گمرکی منافع پویای بسیار مهمی بدست آورند. این منافع با توجه به افزایش رقابت، صرفه‌جوییهای مقیاس، تشویق سرمایه‌گذاری و استفاده مطلوب‌تر از منابع اقتصادی حاصل می‌شود. هر یک از این منافع را در جای خود مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بزرگترین نفع پویای ناشی از تشکیل اتحادیه گمرکی افزایش احتمالی رقابت است. در غیاب اتحادیه گمرکی و با وجود موانع تجاری رشد تولید کنندگان (به ویژه تولیدکنندگان بازارهای انحصار کامل و انحصار چند جانبه) بسیار آهسته و کند خواهد بود. ولی با تشکیل یک اتحادیه گمرکی و حذف موانع تجاری میان کشورهای عضو، تولیدکنندگان هر کشور یا باید به رقابت شدید و کارآ با سایر کشورهای درون اتحادیه بپردازند و یا تجارت را ترک کنند. افزایش سطح رقابت موجب افزایش انگیزه استفاده از تکنولوژی جدید و لذا افزایش توسعه اقتصادی می‌شود. سرانجام تمام فعالیتها منجر به کاهش هزینه‌های تولید و نفع مصرف کنندگان خواهد شد. البته یک اتحادیه گمرکی باید کاملاً هوشیار و محتاطانه عمل کند (با تصویب و حمایت از قوانین ضد تراست) تا فعالیتهای مربوط به انحصار چند جانبه نظیر تباری و توافق بر سر تقسیم بازارها که موجب محدودیت رقابت ملی می‌شود جانشین فعالیتهای اتحادیه گمرکی نشود. این کاری است که EEC دقیقاً در پی انجام آن است.

دومین نفع ناشی از تشکیل اتحادیه گمرکی، صرفه‌جوییهای مقیاس^۱ است که از بزرگ شدن بازارها نشأت می‌گیرد. به هر حال ذکر این نکته مهم ضروری است که حتی یک کشور کوچک خارج از اتحادیه نیز می‌تواند به کوچک بودن بازار داخلی خود فائق آمده و با صدور کالا به سایر کشورهای جهان به طور اساسی به صرفه‌جوییهای مقیاس در تولید دست یابد. به طور مثال این وضعیت در مورد صنایع بسیار بزرگ کشورهای نسبتاً کوچکی نظیر بلژیک و هلند صدق می‌کند. قبل از پیوستن این کشورها به EEC صنایع آنها از نظر بزرگی با کارخانجات آمریکا قابل مقایسه بود، لذا این کشورها توانستند با تولید در بازار داخل و صادرات به طور کامل از صرفه‌جوییهای مقیاس استفاده کنند. به هر حال بعد از تشکیل EEC با کاهش تنوع محصولات تولیدی هر کارخانه و افزایش تولیدات جاری، کشورها از صرفه‌جوییهای مقیاس منافع زیادی بدست آوردند. نفع دیگری که از تشکیل اتحادیه‌های گمرکی بدست می‌آید ناشی از تشویق سرمایه‌گذاری^۲ با انگیزه کسب سود از بازارهای بزرگ و رقابتی است. علاوه بر این تشکیل اتحادیه‌های گمرکی باعث می‌شود تا کشورهای غیر عضو به ارائه تسهیلات تولیدی به اتحادیه بپردازند، این تسهیلات

* Dynamic benefits from customs unions

1. economies of scale

2. stimulus to investment

تولیدی جهت مقابله با موانع تجاری وضع شده بر محصولات اعضاء خارجی طراحی شده است. این تسهیلات به تعرفه کارخانه‌ای^۱ معروفند، سرمایه‌گذاران عظیم بنگاههای آمریکا بعد از سال ۱۹۵۵ در اروپا را نباید جدا از چنین رشد سریعی در بازار مورد بررسی قرار دارد.

سرانجام در یک اتحادیه گمرکی، نظیر بازار مشترک، تحرک کاملاً آزاد نیروی کار و سرمایه احتمالاً باعث استفاده مطلوب‌تر از منابع اقتصادی در کل جامعه می‌شود.

منافع پویای ناشی از تشکیل اتحادیه‌های گمرکی قطعاً بیش از منافع ایستای رفاهی است که قبلاً درباره آن صحبت کردیم، علاوه بر این اهمیت منافع پویا بیش از منافع ایستاست. بدون هیچ شکی پیوستن کشور انگلیس به EEC در سال ۱۹۷۲ به علت همین منافع پویا بوده است. مطالعات تجربی جدید نشان می‌دهد که منافع پویا حدود ۵ تا ۶ برابر بزرگتر از منافع ایستاست.^۲

به هر حال همانطور که اشاره کردیم پیوستن به اتحادیه گمرکی به علت منافع ایستا و پویای آن فقط یک راه حل «بهینه دوم» است. ممکن بهترین خط مشی برای یک کشور این باشد که به طور یک جانبه تمام محدودیتهای و موانع تجاری را حذف کند. برای یک کشور بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا که می‌تواند روی رابطه مبادله خود تأثیر گذارد، کار آیی منافع ناشی از حذف یک جانبه موانع تجاری بستگی به اهمیت وزن این منافع در مقابل زیانهای ناشی از بدتر شدن رابطه مبادله دارد. حذف یک جانبه تمام موانع تجاری از نظر سیاسی بسیار مشکل است، زیرا با مخالفت بسیاری از کشورهای کوچک مقتدر که از حذف موانع تجاری آسیب می‌بینند روبرو خواهد شد.

۶.۱۰ تاریخچه تشکیل هم پیوندی اقتصادی

در این قسمت به بررسی تاریخی تلاش‌های صورت گرفته جهت تشکیل هم پیوندی‌های اقتصادی می‌پردازیم. بحث خود را با تشکیل جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه تجارت آزاد اروپا آغاز می‌کنیم، سپس به بررسی چگونگی ایجاد مناطق آزاد تجاری در آمریکا و تلاشهای انجام شده جهت تشکیل هم پیوندی اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه خواهیم پرداخت. هم پیوندی اقتصادی بین اقتصادهایی با برنامه‌ریزی متمرکز را در ضمیمه ۴.۹ تحت عنوان تجارت دولتی مورد بررسی قرار دادیم.

۶.۱۰ الف جامعه اقتصادی اروپا

بر اساس قرارداد رُم که در مارس ۱۹۵۷ از سوی شش کشور آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ به امضاء رسید، جامعه اقتصادی اروپا (EEC) یا بازار مشترک اروپا در اول ژانویه ۱۹۵۸ تشکیل شد. تعرفه مشترک داخلی بر اساس متوسط تعرفه‌های شش کشور در سال ۱۹۵۷ تعیین شد.

1. tariff factories

۲. مباحث پولی مربوط به تشکیل اتحادیه گمرکی تحت سر فصل "مناطق بهینه ارزی" optimum Currency areas قسمت ۴.۱۹ جلد دوم کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

تجارت آزاد کالاهای صنعتی در داخل بازار مشترک و قیمت یکسان محصولات کشاورزی در سال ۱۹۶۸ و کاهش محدودیتهای مربوط به تحرک نیروی کار و سرمایه در سال ۱۹۷۰ به تصویب رسید. با پیوستن کشورهای انگلیس، دانمارک و ایرلند در سال ۱۹۷۳، یونان در سال ۱۹۸۱، اسپانیا و پرتغال در سال ۱۹۸۶ تعداد اعضاء بازار مشترک به دوازده کشور رسید. در حال حاضر جامعه اقتصادی اروپا (EEC) با جمعیتی بیش از جمعیت آمریکا و تولید کل بسیار زیاد و نزدیک به تولید آمریکا بزرگترین قطب تجاری جهان محسوب می‌شود. (قضیه واقعی ۱۰.۱۰ را ببینید). محاسبات نشان می‌دهند که تجارت درون EEC در مقایسه با قبل از تشکیل جامعه اقتصادی اروپا، حدود دو برابر شده است. بیش از نیمی از توسعه تجارت مربوط به تجارت درون صنعت بوده است^۱ (قسمت ۴.۶.۶.ب را ببینید).

با تشکیل EEC تجارت کالاهای صنعتی یا سایر کشورهای غیر عضو به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. این افزایش تجارت ناشی از علل زیر است: (۱) رشد بسیار سریع EEC که موجب افزایش تقاضای واردات محصولات صنعتی از خارج اتحادیه شد، (۲) کاهش بسیار زیاد متوسط تعرفه واردات محصولات صنعتی براساس دور کندی و دور توکیو (با پیشگامی آمریکا جهت جلوگیری از انحراف تجارت).

از سوی دیگر تشکیل EEC موجب انحراف تجارت در محصولات کشاورزی به ویژه در محصولات مناطق معتدل نظیر گندم آمریکا شد. با گسترش «سیاست مشترک کشاورزی»^۲ (CAP) برای EEC مشکلاتی به وجود آمد. افزایش قیمت نسبی محصولات کشاورزی موجب قربانی شدن منافع کشاورزان جامعه اقتصادی اروپا به ویژه کشاورزان کشور فرانسه گردید. فرآیند زیاتبار ایجاد شده به شرح زیر است. ابتدا جامعه اقتصادی اروپا قیمت محصولات کشاورزی را تعیین کرد، سپس بر واردات محصولات کشاورزی تعرفه‌هایی وضع کرد تا قیمت این محصولات مساوی بالاترین قیمت‌های مصوب EEC شود. این تعرفه‌ها به نام «تعرفه‌های متغیر واردات»^۳ نامیده می‌شوند.

سطح بالای قیمت‌های حمایتی بخش کشاورزی منجر به بروز مازاد بسیار زیاد محصولات کشاورزی در EEC شد، به دنبال این مازاد هزینه‌های انبار داری و یارانه‌های صادرات افزایش یافت (قسمت ۳.۹.۳.۹ که مربوط به یارانه صادرات است و همچنین قضیه واقعی ۲.۹ را ببینید). سیاست کشاورزی فوق بزرگترین مانع ورود بریتانیا به EEC بود، زیرا بریتانیا قیمت محصولات کشاورزی خود را در سطح پایین نگاه می‌داشت و در عوض با «پرداخت‌های جبران کسری» به کشاورزان کمک می‌کرد تا درآمد خود را به سطح دلخواه افزایش دهند. این مسأله موجب انجام شدیدترین منازعات تجاری با آمریکا در دوران گذشته شده است (قسمت ۶.۹ را ببینید).

در اجلاس لومه^۴ که در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد، EEC اکثر موانع تجاری مربوط به واردات از ۴۶ کشور در حال توسعه آفریقا، دریای کارائیب و حوزه اقیانوس اطلس که جزء مستعمرات قبلی کشورهای EEC بودند حذف کرد. در اجلاس لومه ۲ که در سال ۱۹۷۹ تشکیل شد، تعداد کشورهای فوق موسوم

1. intra-industry trade
3. variable import levies

2. common agricultural policy
4. Lomé

به «دولت‌های متحد»^۱ به ۵۸ کشور رسید و در اجلاس لومه^۲ ۳، در سال ۱۹۸۴ تعداد این کشورها به ۶۶ کشور افزایش یافت. قبل از آن در سال ۱۹۷۱ جامعه اقتصادی اروپا تعرفه‌های ترجیحی تعمیم یافته^۳ را برای واردات محصولات صنعتی و نیمه صنعتی از کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته بود. ولی همانطور که در قسمت ۵.۹.۵ متذکر شدیم، منسوجات، فولاد، محصولات برقی خانگی، کفش و بسیاری از محصولاتی که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت بسیار زیادی دارند مستثنی شده بودند. در دور توکیو در سال ۱۹۷۹ تعرفه‌های ترجیحی مربوط به محصولات کشاورزی مناطق گرمسیری نیز اضافه شد. به هر حال چون این تعرفه‌های ترجیحی موجب حذف کامل موانع تجاری اعطاء شده به مستعمرات سابق نشد، منازعات شدیدی در مورد بروز انحراف تجارت را به دنبال داشت.

همانطور که قبلاً متذکر شدیم منافع رفاهی ایستای ناشی از تشکیل EEC حدود ۱ درصد GNP یا چیزی کمتر از آن است، در حالی که به احتمال زیاد منافع پویا بسیار بیشتر از منافع ایستاست، هر چند هیچ معیار دقیقی برای محاسبه منافع وجود ندارد. شاید بزرگترین مزیت تشکیل EEC منافع سیاسی ناشی از یکپارچگی کشورهای جامعه اقتصادی اروپا نظیر آلمان و فرانسه است که تا قبل از آن دشمنان سرسختی برای یکدیگر بودند. به هر حال راه نیل به اتحادیه اقتصادی کامل با وجود تمام مشکلات حل نشدنی برای EEC فراهم شده است، در عین حال که باید بین یک گروه وسیع از کشورهای بسیار نامتجانس در تصمیم‌گیری اجماع نظر وجود داشته باشد.

طبق برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده، بازار مشترک اروپا تا سال ۱۹۹۲ به یک اتحادیه کامل اقتصادی (اروپای مشترک) تبدیل خواهد شد. (قضیه واقعی ۲۰۱۰ را ببینید). سایر نکات برجسته در سازمان EEC عبارتند از: (۱) کشورهای عضو سیستم مالیات بر ارزش افزوده مشترک را پذیرفته‌اند، براساس این سیستم، بر ارزش افزوده محصول در هر مرحله از تولید مالیات وضع می‌شود. (۲) کمیسیون (رکن اجرائی سازمان مرکزی EEC در بروکسل) قوانین مربوطه را پیشنهاد می‌کند، بر قراردادها و پذیرش پیمانها نظارت می‌کند و سیاستهای مشترکی (نظیر سیاست ضدتراست) را تنظیم می‌نماید. (۳) هیأت وزیران (که نمایندگان کشورها هستند) فقط طبق توصیه کمیسیون تصمیمات نهایی را اتخاذ می‌کنند. علاوه بر این یک مجلس اروپایی (با ۵۱۸ عضو و نماینده منتخب وجود دارد که با رأی‌گیری مستقیم کشورهای عضو برای هر ۵ سال انتخاب می‌شوند ولی در حال حاضر هیچ قدرتی ندارند) و یک هیأت یا دادگاه منصفه نیز وجود دارد. (این دادگاه قدرت قانونی کردن تصمیمات بنیادی کمیسیون هیأت وزیران را دارد).

۶.۱۰ ب سازمان تجارت آزاد اروپا

در سال ۱۹۶۰ یک منطقه آزاد تجاری که به نام سازمان تجارت آزاد اروپا (EFTA) معروف شده است توسط هفت کشور انگلستان، استرالیا، دانمارک، نورژ، پرتغال، سوئد و سویس تأسیس شد، کشور فنلاند نیز عضو پیوسته این سازمان بود. سازمان EFTA در سال ۱۹۶۷ به تجارت آزاد کالاهای صنعتی دست

1. associate states

2. generalized tariff preferences

یافت ولی در مورد کاهش موانع تجاری مربوط به محصولات کشاورزی برخی موافقت‌نامه‌های خاص و موقتی مورد تصویب قرار گرفت.

حفظ موانع و محدودیتهای تجاری هر کشور عضو برای کشورهای غیر عضو منجر به پیدایش مسأله انحراف تجارت می‌شود، زیرا سایر کشورهای جهان کالاهای خود را به کشورهای عضو سازمان که دارای نرخ تعرفه پایین هستند ارسال می‌کنند و از صدور آن به کشورهای عضو با نرخ تعرفه بالا خودداری خواهند کرد. با توجه به جنگ و نزاع ناشی از انحراف تجارت لازم است تا مبداء و مقصد نهایی کالاهای وارداتی به کشورها مورد بررسی قرار گیرد، البته این مشکل هیچگاه در یک اتحادیه گمرکی به وجود نمی‌آید زیرا کشورهای عضو اتحادیه تعرفه یکسانی را بر علیه کشورهای غیر عضو اعمال می‌کنند و مقررات ترجیحی تجارت نیز اهمیت بسیار کمی دارند به طوری که فقط در موارد خاص تعرفه‌های ترجیحی برای اعضاء در نظر گرفته می‌شود.

در سال ۱۹۷۲ انگلیس و دانمارک از سازمان EFTA خارج شدند و به همراه کشور ایرلند به بازار مشترک اروپا (EEC) پیوستند. در نتیجه تعداد اعضاء EFTA به ۵ عضو تقلیل یافت و کشور فنلاند نیز به عنوان عضو پیوسته در سازمان باقی ماند. مذاکرات بین EFTA و EEC در مورد کاهش محدودیتهای تجاری بین دو سازمان سرانجام در سال ۱۹۷۷ منجر به تجارت آزاد کالاهای صنعتی بین دو منطقه تجاری فوق گردید. محل استقرار سازمان مرکزی و دبیرخانه EFTA در شهر ژنو بوده و هیچگاه به عنوان یک واحد مستقل در مذاکرات تجاری بین‌المللی شرکت نمی‌کند.

۶.۱۰ ج منطقه آزاد تجاری آمریکا

از سال ۱۹۸۵ کشور آمریکا در حال مذاکره با کشورهای اسرائیل و کانادا به منظور تنظیم موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد بوده و در همین راستا نیز مذاکراتی با کشور مکزیک جهت آزاد سازی تجارت و سرمایه‌گذاری انجام داده است. در عین حال که این موافقت‌نامه‌های تجاری دو جانبه به هیچ وجه جانشین آزاد سازی چند جانبه تجارت نمی‌شود ولی انتظار این است که چنین توافقاتی به آمریکا و کانادا کمک کند تا بتوانند با کشورهای شرق آسیا و بازار مشترک اروپا (که به سوی اتحادیه اقتصادی اروپا یا اروپای متحد ۱۹۹۲ پیش می‌رود) با قدرت بیشتری به رقابت بپردازد.

موافقت‌نامه با اسرائیل در سپتامبر ۱۹۸۵ رسمیت یافت. این اولین موافقت‌نامه دو جانبه تجاری بود که توسط ایالات متحده امضاء شد. براساس این موافقت‌نامه محدودیتهای تجاری تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای بین دو کشور کاهش می‌یابد. علاوه بر این آزاد سازی تجارت خدمات و حمایت از حقوق مالکیت معنوی نیز جزء توافقات به عمل آمده بود.

اگرچه آمریکا و کانادا در سال ۱۹۶۵ موافقت‌نامه مربوط به تجارت آزاد اتوموبیل را امضاء کرده‌اند ولی به مدت یک قرن از انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد گریزان بودند. سرانجام در سال ۱۹۸۸ با انجام مذاکرات یک موافقت‌نامه تجارت آزاد بین دو کشور به امضاء رسید. زمان اجراء توافق‌نامه اول

ژانویه ۱۹۸۹ است و کانادا تاکنون بزرگترین طرف تجاری آمریکا بوده و تجارت دو جانبه آمریکا و کانادا سالانه حدود ۱۵۰ میلیارد دلار می‌باشد (۷۰ درصد از این تجارت معاف از حقوق گمرکی و عوارض است). براساس توافق بعمل آمده بیشتر محدودیت‌های تجاری تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای بین دو کشور طی مدت ۱۰ سال حذف خواهد شد. با اجراء کامل موافقت‌نامه در سال ۱۹۹۹ کانادا انتظار دارد که از نظر اقتصادی نسبت به گذشته (قبل از انعقاد توافق نامه تجارت آزاد) ۵ درصد سریعتر رشد کند، آمریکا نیز پیش‌بینی می‌کند که ۱ درصد سریعتر رشد نماید، در عین حال که صدها هزار شغل جدید در دو کشور ایجاد خواهد شد.

موافقت‌نامه تجاری آمریکا-کانادا شامل مواد و مقررات بسیار مهم دیگری نیز می‌باشد. برای اولین بار مجموعه‌ای از مقررات تجاری در مورد خدمات به تصویب رسید، به طوری که هر کشور موافقت کرد تا تمام مقررات اجرایی مربوط به بخش خدمات در کشور خود را در مورد بخش خدمات کشور مقابل نیز اعمال کند و بوروکراسی اداری و تشریفات گمرکی برای حسابداران، وکلا، مهندسين و سایر نیروهای متخصص که از مرزهای دو کشور عبور می‌کنند حذف شود. علاوه بر این طبق توافقات به عمل آمده تمام محدودیت‌های موجود در مورد حمل و نقل انرژی بین دو کشور حذف شد و محدودیت سرمایه‌گذاری هر کشور در بازار کشور مقابل نیز تا حد زیادی کاهش یافت.

موافقت‌نامه تجاری امضاء شده بین آمریکا و مکزیک در نوامبر ۱۹۸۷ نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود. براساس این پیمان تصویب شد که منازعات و اختلافات تجاری بین دو کشور با استفاده از یک مکانیسم انعطاف پذیر حل شود ولی بسیاری از مشکلات مربوط به تجارت، سرمایه‌گذاری و مهاجرت لاینحل باقی ماند. مکزیک با ۲۲ میلیارد دلار صادرات و ۲۷ میلیارد دلار واردات از آمریکا پس از کشورهای کانادا، ژاپن، انگلیس و آلمان پنجمین طرف تجاری بزرگ آمریکا محسوب می‌شود. (جدول ۴.۱۴ را ملاحظه کنید). علاوه بر این با وجود نیروی کار بسیار فراوان و ارزان و وفور منابع طبیعی به نظر می‌رسد که مکزیک شریک تجاری بسیار خوبی برای بیش از ۳۵۰ میلیون جمعیت بلوک تجارت آزاد (آمریکای شمالی و کانادا) از یوکون^۱ یا یوکاتان^۲ باشد. به هر حال مکزیک اظهار داشته که تا چند سال آینده حاضر به امضاء یک موافقت‌نامه تجارت آزاد با آمریکا نیست، زیرا صنایع این کشور قادر به رقابت با بنگاه‌های آمریکایی نمی‌باشند و نیاز به حمایت بسیار زیاد دارند.

۶.۱۰ د تلاش کشورهای در حال توسعه برای تشکیل هم پیوندی اقتصادی

موفقیت بازار مشترک اروپا (EEC) باعث شد تا برخی از کشورهای در حال توسعه تلاش کنند تا با هم پیوندی اقتصادی به توسعه بیشتر دست یابند. در هر صورت برخی از این تلاشها با موفقیتها و شکستهایی همراه بوده است. جهت آشنایی با این تلاشها به برخی از سازمانهای تشکیل شده اشاره می‌کنیم:

۱. بازار مشترک آمریکای مرکزی^۱ (CACM) که در سال ۱۹۶۰ با شرکت کشورهای کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، و نیکاراگوا تشکیل شد و در سال ۱۹۶۹ منحل گردید.
 ۲. اتحادیه تجارت آزاد آمریکای لاتین^۲ (LAFTA) که در سال ۱۹۶۰ توسط کشور مکزیک و بیشتر کشورهای آمریکای جنوبی و کشورهای زیرگروه آنها (موافقت‌نامه آند با شرکت کشورهای بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور و پرو که در سال ۱۹۶۹ منعقد شد) با این امیدواری تأسیس شد که روند هم پیوندی و تأسیس بازار مشترک را تسریع کند، در سال ۱۹۸۰ اتحادیه LAFTA منحل و به جای آن اتحادیه هم بستگی آمریکای لاتین^۳ (LAIA) تأسیس شد.
 ۳. اتحادیه تجارت آزاد کارائیب^۴ (CARIFTA) در سال ۱۹۶۸ تأسیس شد و در سال ۱۹۷۳ به یک بازار مشترک^۵ (CARICOM) تغییر یافت.
 ۴. جامعه اقتصادی آفریقای جنوبی^۶ در سال ۱۹۶۷ توسط کنیا، تانزانیا و اوگاندا تأسیس شد و در سال ۱۹۷۷ منحل گردید.
 ۵. جامعه اقتصادی آفریقای غربی^۷ در سال ۱۹۷۴ تشکیل شد.
 ۶. اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا^۸، آسه‌آن (ASEAN) متشکل از کشورهای اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند که در ابتدا یک سازمان سیاسی بود ولی بعدها در سال ۱۹۷۶ تصمیم گرفته شد تا اتحادیه فوق به یک بازار مشترک تبدیل شود. اتحادیه‌های گمرکی فوق به شدت باعث تشویق کشورهای در حال توسعه و تبدیل وضعیت انحراف تجارت به سوی توسعه صنعتی گردیدند.
- شاید بزرگترین علت عدم موفقیت کامل هم پیوندی اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه این باشد که منافع حاصله به طور عادلانه میان کشورهای عضو تقسیم نمی‌شود، بلکه منافع احتمالاً به گروه کشورهای پیشرفته تعلق می‌گیرد. این مسأله باعث انصراف کشورهای عقب مانده شده و هم پیوندی اقتصادی با شکست مواجه می‌شود. یک راه جلوگیری از بروز چنین پیشامدی پرداخت کمکهای مالی سرمایه‌گذاری از طریق اجراء طرحهای صنعتی است (به طور مثال واگذاری برخی از صنایع به هر یک از کشورهای عضو). هر چند این اقدام در بازار مشترک آمریکای مرکزی با شکست مواجه شد و نهایتاً منجر به انحلال این اتحادیه گردید.
- مشکل دیگر این است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه تمایلی به از دست دادن بخشی از قدرت حاکمیت خود را ندارند. سایر مشکلات ناشی از فقدان سیستم حمل و نقل مطلوب و ارتباطات میان کشورهای عضو است، فاصله بسیار زیاد اکثر کشورهای عضو و ماهیت اساساً وابسته اقتصاد این کشورها و رقابت برای صدور کالاهای کشاورزی به بازارهای جهانی نیز علت بروز چنین مشکلاتی است.

1. Central American Common Market

3. Latin American Integration Association

5. Caribben Common Market

7. East African Economic Community

2. Latin American Free Trade Association

4. Caribben Free Trade Association

6. The East African Economic Community

8. Association of Southeast Asian Nations

قضیه واقعی ۱۰۱۰: نمایش وضعیت اقتصادی EEC، کانادا، آمریکا و ژاپن

جدول ۱۰۱۰ نشان دهنده وضعیت اقتصادی جامعه اقتصادی اروپا (EEC)، کانادا، آمریکا و ژاپن در سال ۱۹۸۷ است. این جدول نشان می‌دهد که جمعیت کشورهای عضو EEC حدود $\frac{4}{3}$ جمعیت آمریکا و $\frac{2}{5}$ برابر جمعیت ژاپن است، GNP آمریکا از دو برابر GNP ژاپن بیشتر بوده و حدود ۳۰ درصد از GNP بازار مشترک بزرگتر است. GNP سرانه در ایالات متحده آمریکا حدود ۸۰ درصد بیش از GNP سرانه کشورهای عضو EEC و ۲۰ درصد بیش از GNP سرانه ژاپن است. به هر حال EEC بزرگترین اتحادیه تجاری جهان محسوب می‌شود.

جدول ۱۰۱۰ مقایسه EEC، آمریکا، کانادا و ژاپن در سال ۱۹۸۷ (دلار)

کشور	جمعیت (میلیون)	GNP سرانه (میلیارد)	GNP سرانه	صادرات (میلیارد)	واردات (میلیارد)
بلژیک	۹/۹	۱۱۲/۰	۱۱۳۶۰	۹۲/۲	۸۸/۷
دانمارک	۵/۱	۷۶/۶	۱۵۰۱۰	۳۲/۲	۳۰/۳
فرانسه	۵۵/۶	۷۱۵/۰	۱۲۸۶۰	۱۸۳/۷	۱۸۱/۵
آلمان غربی	۶۰/۸	۸۷۹/۶	۱۴۴۶۰	۲۵۵/۱	۲۹۳/۴
یونان	۱۰/۰	۴۳/۶	۴۳۵۰	۱۰/۸	۱۳/۹
ایرلند	۳/۶	۲۱/۸	۶۰۳۰	۱۷/۵	۱۵/۶
ایتالیا	۵۷/۲	۵۹۷/۰	۱۰۴۳۰	۱۳۶/۷	۱۳۸/۵
لوکزامبورگ	۰/۴	۵/۸	۱۵۸۶۰	۵/۴	۴/۷
هلند	۱۴/۶	۱۷۳/۴	۱۱۸۶۰	۱۱۱/۹	۱۰۵/۹
پرتغال	۱۰/۲	۲۹/۶	۲۸۹۰	۹/۷	۱۰/۵
اسپانیا	۳۸/۹	۲۳۳/۴	۶۰۱۰	۴۶/۴	۴۱/۰
انگلستان	۵۶/۹	۵۹۲/۹	۱۰۴۴۰	۱۷۶/۲	۱۸۲/۷
جمع کل	۳۲۳/۲	۳۴۸۰/۷	۱۰۷۶۹	۱۱۷۷/۸	۱۱۰۶/۷
کانادا	۲۵/۹	۳۹۰/۱	۱۵۰۸۰	۱۰۸/۸	۱۰۵/۸
آمریکا	۲۴۳/۴	۴۴۸۶/۲	۱۸۴۳۰	۳۳۲/۸	۴۸۲/۲
جمع کل	۲۶۹/۳	۴۸۷۶/۳	۱۸۱۰۷	۴۴۱/۶	۵۸۸/۰
ژاپن	۱۲۲/۱	۱۹۲۵/۶	۱۵۷۷۰	۳۰۲/۹	۲۱۲/۴

مأخذ: World Bank, *The World Bank Atlas* (Washington, D.C., 1988) and IMF, *International Financial Statistics* (Washington, D.C., June 1989).

قضیه واقعی ۲۰۱۰: منافع حاصل از هم پیوندی کامل EEC، در سال ۱۹۹۲ (اروپای واحد)

علیرغم حذف تعرفه‌های تجاری میان کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا (EEC) هنوز هم بسیاری از محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای به لوت خود باقی است. بیشترین خسارات وارده ناشی از نوار قرمز مرزی^۱ تأخیرات و معطلی‌های مربوط به تشریفات گمرکی، اعمال محدودیت مربوط به تولیدات دولتی، استانداردهای گوناگون مربوط به کالا و مقررات تجاری و قوانین مالیاتی می‌باشد. تمام این محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای طبق یک برنامه زمان بندی شده تا سال ۱۹۹۲ حذف می‌شود. در صورت موفقیت در عمل، منافع و درآمدهای بسیار اساسی برای اعضا، EEC فراهم می‌شود.

جدول ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی (GDP) با حذف موانع غیرتعرفه‌ای تجارت ۲/۰ درصد، با حذف محدودیت‌های تولیدی ۲/۲ درصد، با استفاده از صرفه‌جویی‌های مقیاس ۱/۶۵ درصد و با تشدید بر رقابت ۱/۲۵ درصد رشد کرده است، در مجموع GDP کشورهای عضو EEC اثر حذف محدودیت‌های فوق در سال ۱۹۸۸، ۵/۳ درصد رشد یافت. این رشد معادل ۱۶۵ میلیارد دلار است. علاوه بر این در مجموع انتظار می‌رود که نرخ تورم ۱/۱ درصد کاهش یابد و ۱/۸ میلیون شغل جدید نیز ایجاد شود. این امر باعث می‌شود تا متوسط نرخ بیکاری در جامعه اقتصادی اروپا از ۱۰ درصد به ۱/۵ درصد کاهش یابد.

کشورهای خارج از اتحادیه نظیر آمریکا و ژاپن از کاهش محدودیت‌های داخلی EEC تا بکارگیری محدودیت‌های یکسان توسط جامعه اقتصادی به وحشت افتاده‌اند، زیرا با وجود بازار مشترک، حمایت‌گرایی افزایش یافته و کشورهای غیر عضو با یک دژ یا سنگر اروپایی^۲ مواجه خواهند شد. علیرغم حمایت‌های فراوان جهت مقابله با این وضعیت، به نظر می‌رسد که هراس و وحشت ایجاد شده واقعی است، زیرا بر اساس مقررات موجود بانکهای آمریکایی نمی‌توانند مجوز امور بانکی در اروپا را بدون اعطاء فرصت‌های متقابل به بانکهای اروپایی جهت انجام عملیات بانکی در ۵۰ ایالت آمریکا بدست آورند، علاوه بر این پیشنهاد‌های مربوط به سهمیه‌بندی شدید جامعه اقتصادی اروپا بر روی اتوموبیل‌های ژاپنی و بکارگیری روش‌های دائمی بر علیه دامپینگ و امتثال آن نیز دلایل به دیگری است که هراس موجود را تشدید می‌کند. در صورت دستیابی جامعه EEC یک بازار کاملاً یکپارچه داخلی اقتصادی اروپا قدرت سیاسی و اقتصادی زیادی بدست می‌آورد تا خود را از رقابت دور نگه دارد. آیا چنین چیزی دقیقاً به وجود می‌آید؟ گذشت زمان به این سؤال پاسخ خواهد داد.

جدول ۲۰۱۰ منافع بالقوه حاصل از تشکیل یک بازار یکپارچه داخلی در EEC در سال ۱۹۹۲

درصد GNP	
	منافع بالقوه ناشی از:
۰/۲۰	حذف موانع غیرتعرفه‌ای تجارت
۲/۲	حذف موانع تولید
۱/۶۵	صرفه‌جویی‌های مقیاس
۱/۲۵	تشدید رقابت
۵/۳	مجموع منافع

مأخذ: P. Cecchini, *The European Challenge: 1992* (Aldershot, England: Wildwood House, 1988), pp. 84, 98.

خلاصه فصل

۱. هم پیوندی اقتصادی نوعی سیاست بازرگانی است که باعث کاهش یا حذف محدودیتهای تجاری تبعیض آمیز میان کشورهای عضو و هم بسته می‌شود. در حالت برقراری مقررات تجاری ترجیحی (نظیر طرح رجحان کشورهای مشترک المنافع انگلیس) محدودیتهای تجاری فقط بین کشورهای عضو کاهش می‌یابد. در منطقه آزاد تجاری (نظیر EFTA) تمام موانع تجاری میان اعضا حذف می‌شود ولی هر کشور عضو، محدودیتها و موانع خاص خود را بر علیه سایر کشورهای غیر عضو اعمال می‌نماید. در اتحادیه^۱ گمرکی (نظیر EEC) کشورهای عضو در مورد کشورهای غیر عضو تعرفه^۲ یکسانی را اعمال می‌کنند، یا از سیاست بازرگانی مشترک نسبت به سایر کشورهای جهان استفاده می‌نمایند. یک بازار مشترک (نظیر EEC بعد از سال ۱۹۹۲) علاوه بر حفظ ویژگی اتحادیه^۳ گمرکی به نیروی کار و سرمایه اجازه تحرک کامل میان کشورهای عضو را می‌دهد. در یک اتحادیه^۴ اقتصادی (نظیر اتحادیه^۵ بنلوکس^۱ یا ایالات متحده آمریکا) کشورهای عضو سیاستهای پولی و مالی یکسانی را بکار می‌برند.

۲. آثار تعادل جزئی و ایستای اتحادیه^۶ گمرکی را می‌توان براساس ایجاد تجارت و یا انحراف تجارت حاصله مورد بررسی قرار داد. ایجاد تجارت زمانی اتفاق می‌افتد که واردات ارزانتر و با هزینه کمتر از سوی سایر اعضا جانشین برخی از تولیدات گران کشورهای غیر عضو می‌شود. این امر موجب افزایش تخصص تولید و رفاه در اتحادیه^۷ گمرکی می‌شود. علاوه بر این اتحادیه^۸ گمرکی مولد تجارت باعث افزایش رفاه سایر کشورهای غیر عضو می‌شود، زیرا افزایش درآمد حقیقی در کشورهای عضو اتحادیه به سوی واردات کالا از سایر کشورهای جهان سرازیر می‌شود.

۳. انحراف تجارت زمانی اتفاق می‌افتد که واردات با هزینه بیشتر از سوی کشورهای عضو اتحادیه جانشین واردات ارزانتر و با هزینه کمتر سایر کشورهای غیر عضو شود. این مسأله باعث کاهش رفاه شده و تولید را از مسیر مزیت نسبی خود دور می‌کند. اتحادیه^۹ گمرکی منحرف کننده تجارت ممکن است با توجه به افزایش رفاه یا کاهش رفاه باعث «ایجاد تجارت» یا «انحراف تجارت» شود. نتیجه نهایی بستگی به قدرت نسبی این دو نیروی مخالف دارد.

۴. نظریه^{۱۰} اتحادیه‌های گمرکی یک حالت خاص از نظریه^{۱۱} «بهینه^{۱۲} دوم» است. براساس این اصل وقتی تمام شرایط لازم برای رسیدن به حداکثر رفاه اجتماعی یا بهینه^{۱۳} پارتو فراهم نباشد، تلاش جهت تأمین شرایط لازم تا حد امکان لزوماً یا معمولاً منجر به وضعیت رفاه بهینه^{۱۴} دوم نخواهد شد (یعنی در صورت عدم وجود شرایط لازم بهینه^{۱۵} پارتو، دومین انتخاب لزوماً انتخابی نیست که با شرایط موجود مطلوب‌ترین انتخاب باشد). شرایطی که تحت آن یک اتحادیه^{۱۶} گمرکی تشکیل می‌شود به احتمال زیاد (از نظر تئوریک) منجر به ایجاد تجارت و افزایش رفاه خواهد شد. سایر آثار ایستای اتحادیه‌های

- گمرکی عبارتند از کاهش تشریفات اداری و قانونی و افزایش قدرت چانه‌زنی اعضا. در هر حال اثر اتحادیه گمرکی بر رابطه مبادله کشورهای عضو نامشخص است.
۵. علاوه بر منافع رفاهی ایستا، کشورها به خاطر سایر منافع پویا نظیر افزایش رقابت، صرفه‌جوییهای مقیاس، تشویق سرمایه‌گذاری و استفاده مطلوب‌تر از منابع اقتصادی به تشکیل اتحادیه گمرکی اقدام می‌کنند.
۶. EEC در سال ۱۹۵۸ با اتحاد کشورهای آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هلند تشکیل شد، بعدها در سال ۱۹۷۳ کشور لوکزامبورگ به همراه انگلستان، دانمارک و ایرلند، در سال ۱۹۸۱ کشور یونان و در سال ۱۹۸۶ کشورهای اسپانیا و پرتغال به EEC پیوستند. تجارت آزاد کالاهای صنعتی میان اعضا اصلی و قیمتهای مشترک محصولات کشاورزی در سال ۱۹۶۸ مورد توافق قرار گرفت و تا سال ۱۹۹۲ نیز یک بازار مشترک کامل تشکیل خواهد شد. هر چند EEC موجب گسترش تجارت کالاهای صنعتی شد ولی انحراف تجارت در محصولات کشاورزی نیز به وجود آمد. زیرا گسترش یک سیاست کشاورزی مشترک بسیار مشکل است. منافع ایستای ناشی از تشکیل EEC حدود ۱ درصد GNP یا کمتر از آن تخمین زده می‌شود. احتمالاً منافع پویا بیش از این مقدار است که هنوز محاسبه نشده‌اند. بهترین مثال مربوط به منطقه آزاد تجاری EFTA است که در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد. ایالات متحده آمریکا با کانادا و اسرائیل مذاکراتی جهت موافقت نامه تجارت آزاد انجام داده ولی کشور مکزیک تمایلی به انجام این مذاکرات و توافق با تجارت آزاد ندارد. مناطق آزاد تجاری با مشکل انحراف تجارت روبرو هستند. تلاشهای زیادی برای تشکیل هم پیوندهای اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه به عمل آمده، این تلاشها موفقیتهای محدودی به دنبال داشته یا با شکست مواجه شده است.

چشم‌انداز فصل ۱۱

در فصل بعد به مشکلات خاص کشورهای در حال توسعه می‌پردازیم. در این بررسی خواهیم دید که تجارت بین‌الملل می‌تواند نقش بسیار مهمی در توسعه کشورهای فقیر ایفاء کند ولی در عین حال مشکلات خاص ناشی از فعالیتهای مشترک کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در این راستا افزایش می‌یابد. فقر عمیق و وسیع در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و عدم اعتقاد این کشورها به نظام پولی بین‌المللی کنونی لزوم تأسیس یک سازمان اقتصاد جدید بین‌المللی را ایجاب می‌کند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه اعتقاد دارند که جهت‌گیری نظام پولی بین‌المللی بر علیه آنها بوده و موجب وارد آمدن خسارت به آنها خواهد شد.

سؤالات دوره

۱. مفاهیم زیر را شرح داده و در هر مورد مثالی ارائه کنید:
هم پیوندی اقتصادی، مقررات ترجیحی تجارت، منطقه آزاد تجاری، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک، اتحادیه اقتصادی.
۲. معنای «ایجاد تجارت» را شرح دهید. آثار رفاه ایستای یک اتحادیه گمرکی مولد تجارت را بر کشورهای عضو و سایر کشورهای جهان شرح دهید. آثار رفاهی ایستا چگونه افزایش می‌یابد؟ چگونه می‌توان این آثار را اندازه‌گیری کرد؟
۳. معنای انحراف تجارت چیست؟ آثار رفاه ایستای یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت را بر کشورهای عضو و سایر کشورهای جهان شرح دهید. آثار رفاهی ایستا چگونه افزایش می‌یابد؟ چگونه می‌توان این آثار را اندازه‌گیری کرد؟
۴. مفهوم نظریه «بهینه دوم» چیست؟ چگونه می‌توان گفت که اتحادیه‌های گمرکی یک مثال از نظریه «بهینه دوم» است؟ تحت چه شرایطی تشکیل اتحادیه‌های گمرکی احتمالاً منجر به ایجاد تجارت و افزایش رفاه می‌شود؟ برخی از آثار رفاهی ایستای مربوط به تشکیل اتحادیه گمرکی را ذکر کنید.
۵. منافع پویای ناشی از تشکیل اتحادیه گمرکی را شرح دهید. این منافع چگونه افزایش می‌یابد؟ مقدار این منافع در چه حدودی است؟
۶. اثر تشکیل EEC بر تجارت محصولات صنعتی و کشاورزی با سایر کشورهای جهان چه بوده است؟ اهمیت و مقدار آثار رفاهی ایستا و پویای تشکیل EEC برای هر یک از کشورهای عضو چه اندازه بوده است؟ موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد که توسط آمریکا و با انجام مذاکرات منعقد شده‌اند کدامند؟ اهمیت هر یک از آنها را ذکر کنید. سازمان EFTA و EEC را با یکدیگر مقایسه کنید. به چه دلیل تلاش کشورهای در حال توسعه جهت هم پیوندی اقتصادی یا با شکست مواجه شده و یا موفقیت‌های اندکی به همراه داشته است؟

مسائل فصل ۱۰

- * ۱. فرض کنید قیمت کالای X در داخل کشور A (حالت خودکفایی) ۱۰ دلار و در کشور B، ۸ دلار و در کشور C، ۶ دلار است. کشور A به قدری کوچک است که پس از تجارت نمی‌تواند تأثیری بر قیمت‌های کشور B و C داشته باشد.
(الف) چنانچه کشور A در ابتدا یک تعرفه بر ارزش ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای X از کشورهای B و C وضع کند، آیا در این صورت کشور A کالای X را در داخل تولید خواهد کرد و یا آن را از کشور B یا کشور C وارد می‌کند؟

(ب) چنانچه کشور A با کشور B یک اتحادیه گمرکی تشکیل دهد، در این صورت کشور A کالای X را در داخل تولید می‌کند و یا آن را از کشور B یا کشور C وارد می‌کند؟

(ج) اتحادیه گمرکی که کشور A با کشور B تشکیل داده مولد تجارت است؟ یا منحرف کننده تجارت؟ یا هیچکدام؟

* ۲. فرض کنید قیمت کالای X در حالت خودکفایی در کشورهای A، B و C همانند مسأله قبل باشد و کشور ۱ بقدری کوچک باشد که با وجود تجارت بر قیمت‌های دو کشور B و C تأثیر نگذارد.

(الف) چنانچه کشور A ابتدا یک تعرفه بر ارزش ۵۰ درصدی بر واردات کالای X (به جای ۱۰۰ درصد) از کشورهای B و C وضع کند، در این صورت آیا کشور A کالای X را در داخل تولید می‌کند؟ یا آن را از کشورهای B و C وارد خواهد کرد؟

(ب) چنانچه کشور ۱ پس از وضع تعرفه اقدام به تشکیل اتحادیه گمرکی با کشور B نماید، در این صورت آیا کشور A کالای X را در داخل تولید می‌کند یا آن را از کشورهای B و C وارد می‌نماید؟
(ج) اتحادیه گمرکی که کشور A با کشور B تشکیل داده مولد تجارت است یا منحرف کننده تجارت؟ یا هیچکدام؟

۳. (الف) با رسم یک نمودار آثار ناشی از یک اتحادیه گمرکی مولد تجارت را شرح دهید.

(ب) منافع رفاهی ناشی از عضویت یک کشور در اتحادیه گمرکی را شرح دهید.

۴. (الف) با رسم یک نمودار آثار ناشی از یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت را که باعث افزایش رفاه کشور عضو می‌شود شرح دهید.

(ب) زیان خالص رفاهی کشور عضو اتحادیه گمرکی را محاسبه کنید.

۵. (الف) با رسم یک نمودار آثار ناشی از یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت را که باعث افزایش رفاه کشور عضو می‌شود شرح دهید.

(ب) نفع خالص رفاهی کشور عضو اتحادیه گمرکی را محاسبه کنید.

(ج) با چه معیارهایی می‌توان تعیین کرد که یک اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت باعث افزایش یا کاهش خالص رفاه یک کشور عضو می‌شود؟ ۶. چنانچه کشور A با کشور B یک اتحادیه گمرکی تشکیل دهد ولی قیمت کالاها با وجود تعرفه در کشور C کمتر از قیمت‌های تجارت آزاد در کشور B باشد، با رسم نمودار تغییرات را نشان دهید.

تجزیه و تحلیل نموداری تعادل عمومی اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت را در نمودار ۳.۱۰ ملاحظه می‌کنید. در این نمودار از منحنی امکانات تولید کشور ۲ در نمودار ۴.۸ استفاده کرده‌ایم. به طور ضمنی فرض کرده‌ایم که کشور ۲ به قدری کوچک است که نمی‌تواند بر قیمت نسبی کالای X در کشور ۱ و کشور ۳ تأثیر بگذارد (کشور ۱ و ۳ کشورهای بزرگ هستند).

با وضع یک تعرفه بر ارزش یکسان (غیر تبعیضی) ۱۰۰ درصدی بر واردات کالای X کشور ۲ در نقطه F، یعنی جایی که نرخ نهایی تبدیل یا شیب منحنی امکانات تولید مساوی قیمت نسبی کالای X (شامل تعرفه) در کشور ۲ می‌شود، به تولید می‌پردازد (در قیمت نسبی $P_1' = 2$ که در نمودار نشان نداده‌ایم). کشور ۲ جمع کننده تعرفه است، این کشور ۳۰ واحد Y را با ۳۰ واحد X کشور ۱ مبادله می‌کند و مصرف خود را به نقطه II' روی منحنی بی‌تفاوتی III' می‌رساند. این مبادله بین کشور ۲ و کشور ۱ روی خط $P_1 = 1$ و از نقطه‌ای که $P_1' = 2$ بر منحنی بی‌تفاوتی III' مماس است، انجام می‌شود. (دقیقاً شبیه نمودار ۴.۸)

چنانچه کشور ۲ یک اتحادیه گمرکی با کشور ۳ تشکیل دهد، آنگاه کالای X را با قیمت نسبی تجارت آزاد یا $P_m = 1/5$ از کشور ۳ وارد می‌کند. در این صورت ممکن است کشور ۲ در نقطه B' روی خط قیمت $P_m = 1/5$ مصرف کند. از آنجا که نقطه B' در مقایسه با نقطه II' مصرف کمتری از هر دو کالا را نشان می‌دهد باید روی منحنی بی‌تفاوتی پایین‌تر باشد (این منحنی بی‌تفاوتی در شکل دیده نمی‌شود). لذا به همان نتیجه قبلی نمودار ۳.۱۰ (در تجزیه و تحلیل تعادل جزئی) خواهیم رسید، به طوری که کشور ۲ از تشکیل اتحادیه گمرکی با کشور ۳ متحمل یک زیان رفاهی خالص خواهد شد.

به هر حال با وجود سلیقه‌های متفاوت قبل از تشکیل اتحادیه گمرکی مصرف کشور ۲ در نقطه II* قرار دارد، بعد از تشکیل اتحادیه گمرکی مصرف کشور ۲ به نقطه B* می‌رسد. از آنجائی که نقطه B* متضمن مصرف بیشتر هر دو کالای X و Y نسبت به نقطه II* است، اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت موجب نفع رفاهی خالص برای کشور ۲ می‌شود (به منظور وضوح بیشتر موضوع ناحیه‌ای از نمودار که ارتباط بین نقاط F، B* و II* را نشان می‌دهد در داخل کادر بزرگتر شده است). بنابراین با توجه به شرایط تشکیل، اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت ممکن است موجب نفع یا زیان رفاهی خالص شود.

مسئله: با شروع از نمودار ۳.۱۰ و با توجه به نقطه تولید F و نقطه مصرف II' برای کشور ۲، به صورت نموداری اثبات کنید که هر چه عدم کارآیی کشور ۳ نسبت به کشور ۱ کوچکتر باشد احتمال بیشتری وجود دارد که تشکیل اتحادیه گمرکی بین کشور ۲ و کشور ۳ منجر به یک نفع رفاهی خالص برای کشور ۲ شود (هر چند اتحادیه گمرکی باید منحرف کننده تجارت باشد).

جهت حل مسائل مربوط به هم پیوندی اقتصادی به کتاب زیر رجوع کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), ch. 6 (sect. 6.6)
- کارهای کلاسیک مربوط به نظریه اتحادیه‌های گمرکی در کتاب‌های زیر یافت می‌شود:
- J. Viner, *The Customs Union Issue* (New York: The Carnegie Endowment for International Peace, 1953).
- J. Meade, *The Theory of Customs Unions* (Amsterdam: North-Holland, 1955).
- R. G. Lipsey, "The Theory of Customs Unions: A General Survey, *Economic Journal*, September 1961. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, ILL.: Irwin, 1968).
- جهت مطالعه سایر بررسی‌های انجام شده در مورد نظریه اتحادیه‌های گمرکی به کتب زیر مراجعه کنید:
- B. Balassa, *The Theory of Economic Integration* (Homewood, Ill.: Irwin, 1961).
- C. A. Cooper and B. F. Massell, "A New Look at Customs Union Theory," *Economic Journal* December 1965.
- T. Scitovsky, *Economic Theory and Western European Economic Integration* (Stanford, Cal.: Stanford University Press, 1958).
- J. Vanek, *General Equilibrium of International Discrimination: The Case of Customs Unions* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1965).
- D. Swann, *The Economics of the Common Market* (London: Penguin, 1978).
- P. J. Lloyd, "3 x 3 Theory of Customs Unions," *Journal of International Economics*, February 1982.
- برای مطالعه "نظریه بهینه دوم" به منابع زیر رجوع کنید:
- J. Meade, *The Theory of Customs Unions* (Amsterdam: North-Holland, 1955).
- R. G. Lipsey and K. Lancaster, "The General Theory of the Second Best," *Review of Economic Studies*, October 1956.
- برخی تخمین‌های مربوط به آثار رفاهی اتحادیه‌های گمرکی در منابع زیر یافت می‌شود:
- H. G. Johnson, "The Gains from Freer Trade with Europe: An Estimate." *Manchester School of Economics and Social Studies*, September 1958.
- B. Balassa, "Trade Creation and Trade Diversion in the European Common Market: An Appraisal of the Evidence," *The Manchester School*, 1974.
- M. Kreinin, *Trade Relations of the EEC: An Empirical Investigation* (New York: Praeger, 1974).
- M. H. Miller and J. E. Spencer, "The Static Effects of the U.K. Joining the Common Market: A General Equilibrium Approach," *The Review of Economic Studies*, 1977.
- H. C. Petith, "European Integration and the Terms of Trade," *Economic Journal*, June 1977.
- N. Owen, *Economics of Scale, Competitiveness, and Trade Patterns within the European Economic Community* (Oxford: Oxford University Press, 1983).
- R. Harris, "Applied General Equilibrium Analysis of Small Open Economies and Imperfect

Competition." *American Economic Review*, December 1984.

یک تجزیه و تحلیل دقیق و تخمین منافع ناشی از هم پیوندی کامل اقتصادی یا رسیدن به بازار مشترک کامل (اروپای واحد ۱۹۹۲) توسط جامعه اقتصادی اروپا در منابع زیر یافت می‌شود:

- P. Cecchini, *The European Challenge: 1992* (Aldershot, England: Wildwood House, 1988).
- Commission of the EEC, *The Economics of 1992* (Brussels: Commission of the EEC, 1988).
- D. Henderson, 1992: *The External Dimension*, Occasional paper No. 25 (New York: Group of Thirty, 1989).

تأثیر موافقت‌نامه تجارت آزاد بین آمریکا و کانادا در کتاب زیر بررسی شده است:

- J. J. Schott and M. G. Smith, eds., *The Canada-United States Free Trade Agreement: The Global Impact* (Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1988).

سیاست مشترک کشاورزی (CAP) در جامعه اقتصادی اروپا در کتاب زیر بررسی شده است:

- J. Rosenblatt et al., *The Common Agricultural Policy of the European Community* (Washington, D.C.: IMF, 1988).

جهت بررسی اتحادیه‌های گمرکی کشورهای در حال توسعه به منبع زیر رجوع کنید:

- H. G. Johnson, "An Economic Theory of Protectionism, Tariff Bargaining, and the Formation of Customs Unions," *Journal of Political Economy*, 1965.
- C. A. Cooper and B. F. Massell, "Towards a General Equilibrium Theory of Developing Countries," *Journal of Political Economy*, September 1965.
- W. D. Ingram, "Economies of Scale, Domestic Divergencies, and Potential Gains from Economic Integration of Ghana and the Ivory Coast," *Journal of Political Economy*, October 1980.

دو مطالعه مربوط به تحلیل آثار اقتصادی مناطق آزاد اقتصادی یا مناطق معاف از عوارض گمرکی عبارتند از:

- C. Hamilton and L. E. O. Svensson, "On the Welfare Effects of 'Duty-Free Zones,'" *Journal of International Economics*, 1982.
 - H. G. Grubel, "Towards a Theory of Free Economic Zones," *Weltwirtschaftliches Archiv*, 1982.
-

فصل ۱۱

تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی

۱.۱۱ مقدمه

به غیر از تعدادی کشور در آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن بیشتر کشورهای جهان جزء کشورهای کمتر توسعه یافته و یا با دید مثبت‌تر جزء کشورهای در حال توسعه هستند. در مقایسه با کشورهای توسعه یافته (با بیشتر توسعه یافته)، کشورهای در حال توسعه با مشخصاتی نظیر متوسط درآمد سرانه حقیقی پائین (در برخی اوقات بینهایت اندک)، سهم بسیار زیاد نیروی کار در فعالیتهای کشاورزی و سایر فعالیتهای ابتدایی نظیر استخراج معدن، پایین بودن امید به زندگی، نرخهای مرگ و میر بالا، نرخهای بالای رشد جمعیت و نرخهای رشد نازل در متوسط درآمد سرانه حقیقی معرفی و شناخته می‌شوند. در تجارت بین‌الملل، روابط اقتصادی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با صادرات مواد اولیه غذایی و مواد خام از سوی کشورهای در حال توسعه در ازاء واردات محصولات صنعتی از کشورهای توسعه یافته مشخص می‌شود. به هر حال هیچ تقسیم‌بندی دقیقی بین کشورهای در حال توسعه یا توسعه یافته وجود ندارد ولی طیف نسبتاً پیوسته و وسیعی از کشورهای بسیار ثروتمند تا کشورهای بسیار فقیر را می‌توان مشاهده نمود.

گرچه سطح و نرخ توسعه اقتصادی در درجه اول به شرایط داخلی کشورهای در حال توسعه بستگی دارد، ولی تجارت بین‌الملل می‌تواند نقش و سهم بسیار برجسته‌ای در فرآیند توسعه برعهده داشته باشد. هر چند اقتصاددانان زیادی قویاً معتقدند که تجارت بین‌الملل و نحوه عمل نظام پولی بین‌المللی در جهان حاضر به جای آن که باعث بهبود روند توسعه شود، با کاهش رابطه مبادله و ایجاد نوسانات وسیع در درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه روند توسعه را به تأخیر انداخته است. در واقع این گروه از اقتصاددانان معتقدند که نظریه معمول تجارت بین‌الملل که براساس برتری نسبی بنا شده با فرآیند توسعه در کشورهای در حال توسعه کاملاً بی‌ارتباط است. بنابراین اقتصاددانان فوق طرفدار روش صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات (یعنی تولید داخلی کالاهای صنعتی قبل از اقدام به واردات) و عدم اتکاء کشورهای در حال توسعه به تجارت بین‌الملل هستند. علاوه بر این اقتصاددانان فوق از اصلاح نظام پولی

بین‌المللی امروزی جهت جوابگویی به نیازهای خاص کشورهای در حال توسعه جانبداری می‌کنند. در این فصل به بررسی تمام مسائل فوق خواهیم پرداخت. ارائه مطالب حتی‌الامکان کوتاه و مختصر است زیرا این مطالب با جزئیات بیشتر در کتابهای توسعه اقتصادی ارائه شده است. در قسمت ۲.۱۱ به بررسی ارتباط میان تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی در حالت کلی می‌پردازیم. در قسمت ۳.۱۱ در مورد رابطه مبادله و اثر آن بر توسعه اقتصادی بحث می‌کنیم و در قسمت ۴.۱۱ مسأله ناپایداری صادرات را مطرح خواهیم کرد. در قسمت ۵.۱۱ به بررسی سیاست توسعه از طریق جانشینی واردات و یا توسعه صادرات می‌پردازیم. سرانجام در قسمت ۶.۱۱ به بررسی و ارزیابی تقاضای کشورهای در حال توسعه برای یک «نظام جدید اقتصاد بین‌الملل»^۱ خواهیم پرداخت.

۲.۱۱ اهمیت تجارت در توسعه

در این قسمت ابتدا به بررسی و تحلیل این ادعا که «نظریه تجارت بین‌الملل با کشورهای در حال توسعه و فرآیند توسعه کاملاً بی‌ارتباط است» می‌پردازیم. سپس به بررسی روشهای خواهیم پرداخت که براساس اصطلاح متداول در قرن نوزدهم یا «نواحی زیست‌گاهی تازه کشف شده»^۲، تجارت را «موتور رشد»^۳ می‌دانند. البته امروزه کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند همانند قرن گذشته بر کشف نواحی زیست‌گاهی جدید و اثر آن بر رشد و توسعه اقتصادی تکیه نمایند، به دلایل ارائه شده در این مورد نیز اشاره خواهیم کرد. سرانجام این قسمت از کتاب را با یک بررسی دقیق در مورد تمام راههای مهمی که تجارت بین‌الملل هنوز هم می‌تواند با استفاده از آنها به فرآیند توسعه اقتصادی در جهان امروز کمک کند، می‌پردازیم.

۲.۱۱ الف نظریه تجارت و توسعه اقتصادی

براساس نظریه سنتی تجارت، اگر هر کشور در تولید کالایی که در آن مزیت نسبی دارد تخصص بدست آورد، آنگاه تولید جهانی افزایش یافته و هر کشور از طریق مبادله می‌تواند منافع خود را نسبت به گذشته افزایش دهد. با توجه به توزیع موجودی عوامل تولید و تکنولوژی بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، براساس نظریه مزیت نسبی کشورهای در حال توسعه باید به تخصص در تولید و صادرات مواد خام، نفت، مواد معدنی و مواد غذایی به کشورهای توسعه یافته در مقابل واردات کالاهای صنعتی ادامه دهند.

هر چند وضعیت فوق ممکن است باعث حداکثر شدن رفاه در کوتاه مدت شود ولی کشورهای در حال توسعه معتقدند که این الگوی تخصص و تجارت آنها را به همراه سایر کشورهای در حال توسعه در یک وضعیت وابسته به دیگر کشورها قرار داده و آنها از دستیابی به منافع پویای صنعت و حداکثر کردن رفاه در بلندمدت محروم می‌شوند. منافع پویای ناشی از تولید صنعتی عبارتند از: تربیت نیروی کار ماهر،

1. new international economic order

2. regions of recent settlement

3. engine of growth

نوآوریهای بیشتر، قیمت‌های بالاتر و با ثبات‌تر برای صادرات کشور و درآمد بیشتر برای مردم. با تخصص کشورهای در حال توسعه در تولید کالاهای اولیه و تخصص کشورهای توسعه یافته در تولید کالاهای صنعتی، تمام یا بخش اعظم منافع پویای صنعت و تجارت نصیب کشورهای توسعه یافته می‌شود و کشورهای در حال توسعه همچنان فقیر، توسعه نیافته و وابسته باقی می‌مانند. این اعتقاد با مشاهده اینکه تمام کشورهای توسعه یافته صنعتی هستند و تمام کشورهای در حال توسعه یا در اصل کشاورزی هستند یا در کار استخراج مواد معدنی فعالیت دارند، تقویت می‌شود.

بنابراین کشورهای در حال توسعه به نظریه سنتی تجارت که کاملاً ایستا بوده و با فرآیند توسعه بی‌ارتباط است، شدیداً حمله می‌کنند. نگرش آنها به نظریه سنتی تجارت این است که نظریه اخیر به تعدیل شرایط موجود می‌پردازد در حالی که برای توسعه نیاز به تغییر شرایط موجود داریم. خلاصه آن که نظریه سنتی تجارت ممکن است رفاه را در یک نقطه از زمان حداکثر کند ولی قطعاً در طول زمان نمی‌تواند رفاه را به حداکثر برساند. لذا تقاضای کشورهای در حال توسعه، تغییر الگوی تجارت و اصلاح نظام کنونی اقتصاد بین‌الملل جهت ملاحظه نیازهای خاص و ضروری توسعه می‌باشد.

چنانچه تمام اتهامات جدی فوق صحت داشته باشد، قطعاً نظریه سنتی تجارت هیچ ارتباطی با فرآیند توسعه اقتصادی نخواهد داشت. به هر حال همانطور که در فصل ۷ نشان دادیم (بحث مربوط به رشد اقتصادی و تجارت بین‌الملل) نظریه سنتی تجارت باعث، برابر شدن قیمت عوامل تولید، تکنولوژی و سلیقه‌ها از طریق روش ایستای مقایسه‌ای می‌شود. به این معنا که الگوی یک کشور در حال توسعه یکبار و برای همیشه تعیین نمی‌شود، بلکه با توجه به شرایط و تغییر وضعیتها یا تغییرات مورد انتظار، در طی زمان تعدیل می‌شود. بنابراین کشورهای در حال توسعه لزوماً براساس نظریه سنتی تجارت همیشه صادرات کالاهای اولیه و واردات کالاهای صنعتی نخواهند داشت. به طور مثال به تدریج که یک کشور در حال توسعه به انباشت سرمایه و بهبود تکنولوژی خود اقدام می‌کند، مزیت نسبی او از کالاهای اولیه به کالاهای صنعتی ساده و سپس به کالاهای صنعتی پیچیده‌تر انتقال می‌یابد.

علاوه بر این منافع پویای ناشی از صنعت را از نظر تنوعی می‌توان در محاسبات اصلی مربوط به مزیت نسبی و تغییرات مزیت نسبی در طول زمان مورد ملاحظه قرار داد. بر این اساس ممکن است این نتیجه را بگیریم که گسترش تولیدات صنعتی همیشه نشان دهنده بهترین استفاده از منابع کمیاب کشورهای در حال توسعه نیست. زیرا برخی از این کشورها در حال کشف این منابع هستند. بنابراین در عین حال که نمی‌توان نظریه پویای تجارت را کنار گذاشت، تحلیل ایستای مقایسه‌ای نیز به کمک می‌کند تا تغییرات پویای اقتصاد را در نظریه سنتی تجارت مورد ملاحظه قرار دهیم. در نتیجه نظریه سنتی تجارت با توجه به مشخصات و توانایی‌های فوق‌الذکر با کشورهای در حال توسعه و فرآیند توسعه بی‌ارتباط است. حداقل این احساس وجود دارد که بیشتر اقتصاددانان این موضوع را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

۲.۱۱ ب تجارت به عنوان موتور رشد

طی قرن نوزدهم اکثر تولیدات جدید صنعتی در انگلستان متمرکز بود. افزایش سریع تولیدات صنعتی و جمعیت در کشوری با فقدان منابع اولیه، منجر به افزایش سریع تقاضا برای مواد غذایی و واردات مواد خام از نواحی زیست‌گاهی تازه کشف شده (نظیر آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزلند، آرژانتین، اروگوئه و آفریقای جنوبی) گردید. به طور مثال، در طول قرن ۱۹ از سال ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۳، جمعیت انگلیس سه برابر، GNP حقیقی ۱۰ برابر و حجم واردات ۲۰ برابر شد. این رشد وسیع از طریق اصل آشنای «ضریب فزاینده» به سایر کشورها و سرزمینهای تازه کشف شده سرایت کرد. براساس نظریه «نیورکسی»^۱ بخش صادرات بخش پیشرو و محرک رشد و توسعه اقتصادی است. به عبارت دیگر تجارت بین‌الملل به «عنوان موتور رشد» این کشورها در طول قرن نوزدهم عمل کرده است.

سرزمینها و نواحی زیست‌گاهی تازه کشف شده قادر به تأمین رشد تقاضای انگلیس برای مواد غذایی و مواد خام بودند (و در فرآیند رشد بسیار سریع عمل نمودند) زیرا شرایط محیطی و موقعیتهای بسیار مطلوبی وجود داشت. اولاً این سرزمینها از نظر موجودی مواد و منابع طبیعی نظیر زمینهای قابل کشت، جنگلها و ذخایر معدنی بسیار غنی بودند، ثانیاً کارگران با مهارتهای مختلف و در گروههای بزرگ از کشورهای اروپایی پر جمعیت به این سرزمینهای وسیع مهاجرت کرده و به این ترتیب انتقال نیروی انسانی انجام می‌شد. هر چند اطلاعات موجود از دقت کافی برخوردار نیست اما به نظر می‌رسد که بین ۳۰ تا ۵۰ درصد از کل تشکیل سرمایه (یا سرمایه‌گذاری) در کشورهایی نظیر کانادا، آرژانتین و استرالیا از طریق جریان سرمایه‌های خارجی به داخل تأمین شده باشد. ریزش جریان عظیم سرمایه‌های خارجی و کارگران به داخل این کشورها امکان احداث خطوط راه‌آهن، کانالها و سایر تسهیلات را جهت عرضه بیشتر منابع غذایی و مواد خام امکان پذیر کرد. سرانجام پیشرفت عظیم در حمل و نقل دریایی باعث شد تا این کشورها بتوانند جوایگوی افزایش تقاضای گندم، ذرت، پنبه، پشم و چرم و انواع مواد غذایی و مواد خام که از منابع سنتی عرضه شده در اروپا و سایر مناطق ارزانتر بود، باشند.

بنابراین تمام شرایط برای رشد سریع این سرزمینهای جدید مهیا شده بود: تقاضا برای محصولات این کشورها به سرعت در حال افزایش بود؛ این کشورها دارای منابع عظیم طبیعی کشف نشده بودند؛ و میلیونها کارگر و مقادیر زیادی سرمایه از سوی اروپا به طرف این نواحی سرازیر شده بود. اقتصاددانان بسیاری نظیر «کراویس»^۲ معتقدند که رشد سریع نواحی زیست‌گاهی تازه کشف شده در طول قرن نوزدهم، ناشی از شرایط مطلوب داخلی بوده (نظیر وفور منابع طبیعی)، و تجارت تنها نقش حمایتی و کمک‌کننده داشته است. هر چند ممکن است این نظریه صحیح باشد ولی به طور کلی این توافق وجود دارد که کشورهای در حال توسعه امروزه برای رشد و توسعه کمتر می‌توانند به تجارت اتکاء داشته باشند. این مسأله به شرایط نامطلوب عرضه و تقاضا مربوط می‌شود.

از سمت تقاضا می‌توان گفت که، تقاضا برای مواد غذایی و مواد خام امروزه با سرعت کمتری، نسبت

به زمان کشف سرزمین‌های جدید در قرن ۱۹ رشد می‌یابد. چند دلیل مهم به شرح زیر است. (۱) کشش درآمدی تقاضا در کشورهای توسعه یافته برای صادرات بسیاری از مواد خام کشاورزی و مواد غذایی کشورهای در حال توسعه کمتر از ۱ است، (و گاهی اوقات بسیار کمتر از ۱ است)، به طوری که با افزایش تدریجی درآمد در کشورهای توسعه یافته، تقاضا برای صادرات کشورهای در حال توسعه افزایش کمتری می‌یابد. به طور مثال کشش درآمدی تقاضا برای قهوه حدود ۰/۸، برای کاکائو حدود ۰/۵، برای شکر حدود ۰/۴ و برای چای حدود ۰/۱ است. (۲) افزایش تولید مواد مصنوعی جانشین باعث کاهش تقاضا برای مواد خام طبیعی شده است، به طور مثال تولید کاتوچوی مصنوعی موجب کاهش تقاضای کاتوچوی طبیعی شده است، تولید نایلون موجب کاهش تقاضای پنبه و تولید پلاستیک نیز کاهش تقاضا برای پوست و چرم را به دنبال داشته است. (۳) پیشرفتهای تکنولوژیکی موجب کاهش مقدار مواد خام مصرفی در بسیاری از کالاها نظیر مدارهای الکترونیکی شده است. (۴) ارائه خدمات (که نیاز به مواد خام کمتری در مقایسه با تولید کالا دارند) در کشورهای توسعه یافته از تولید کالا سریع‌تر رشد کرده است. (۵) کشورهای توسعه یافته محدودیتهای تجاری زیادی بر صادرات کشورهای در حال توسعه مناطق معتدله وضع کرده‌اند (محصولاتی نظیر گندم، سبزیجات، شکر، انواع روغن و سایر محصولات).

از سمت عرضه ه‌کرن کروس^۱ اظهار داشته که اکثر کشورهای در حال توسعه در مقایسه با زمان کشف این سرزمین‌های جدید در قرن ۱۹ از منابع طبیعی کمتری برخوردارند (غیر از کشورهای صادرکننده نفت). علاوه بر این اکثر کشورهای در حال توسعه جمعیت بسیار زیادی دارند، به طوری که هر افزایش در مواد غذایی و مواد خام به جای آنکه صادر شود، جذب تقاضای داخلی خواهد شد. علاوه بر این ریزش جریان بین‌المللی سرمایه به سمت کشورهای در حال توسعه نسبت به قرن ۱۹ کمتر شده است و به نظر می‌رسد که در حال حاضر کشورهای در حال توسعه با خروج نیروی کار متخصص به جای ورود آن مواجه باشند (درباره موضوعات فوق در فصل ۱۲ بحث خواهیم کرد). سرانجام این سخن نیز واقعیت دارد: تا زمانی که کشور در حال توسعه به بهای توجه به رشد سریع صنعتی از بخش کشاورزی غفلت می‌ورزد، باید توسعه صادرات آنها نیز دچار آسیب شود.

۲.۱۱ ج نقش تجارت در توسعه

اگر چه امروزه تجارت نمی‌تواند به عنوان موتور رشد به حساب آید ولی هنوز هم تجارت می‌تواند (علاوه بر منافع ایستای ناشی از مزیت نسبی) کمک زیادی به کشورهای در حال توسعه بنماید. هابرلر از جمله افرادی است که به آثار سودمند و حائز اهمیت که تجارت بین‌الملل بر توسعه اقتصادی دارد اشاره می‌کند. (۱) تجارت باعث بهره‌برداری کامل از منابع بیکار داخلی می‌شود. به عبارت دیگر از طریق تجارت یک کشور در حال توسعه می‌تواند از یک نقطه تولیدی غیرکارآ در داخل منحنی امکانات تولید با وجود عدم بهره‌برداری کامل از منابع به علت تقاضای ناکافی داخلی به نقطه‌ای روی منحنی امکانات

تولید برسد. برای چنین کشوری تجارت یک درجه تخلیه‌مازاد^۱ بوده یا یک بازار فروش^۲ برای مازاد محصولات کشاورزی و مازاد مواد خام محسوب می‌شود. این واقعه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای آفریقای جنوبی و آسیای شرقی رخ داده است.

علاوه بر این (۲) با گسترش بازار، تجارت امکان تقسیم نیروی کار و صرفه‌جویی‌های مقیاس فراهم می‌شود. این مسأله حائز اهمیت زیادی است و در تولیدات صنایع سبک در واحدهای کوچک اقتصادی کشورهای تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ دیده شده است. (۳) تجارت بین‌الملل وسیله‌ای برای انتقال ایده‌های جدید، تکنولوژی جدید، روش اداره جدید و سایر مهارت‌ها می‌باشد. (۴) تجارت موجب تشویق و تسهیل جریان بین‌المللی سرمایه از سوی کشورهای خارجی توسعه یافته به سوی کشورهای در حال توسعه می‌شود؛ در حالت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بنگاه خارجی نظارت مدیریتی خود را در طول سرمایه‌گذاری حفظ می‌کند، و از نیروی متخصص خارجی نیز برای انجام عملیات استفاده می‌کند. (به هر حال اینجا منازعات بسیار زیادی در مورد هزینه‌ها و منافع سرمایه‌گذاری خارجی در کشور میزبان و در حال توسعه وجود دارد، این منازعات با جزئیات بیشتر در فصل بعد مورد بررسی قرار گرفته‌اند). (۵) در برخی از کشورهای بزرگ در حال توسعه نظیر برزیل و هند، واردات کالاهای صنعتی جدید موجب افزایش تقاضا شده و بدنبال آن تولید داخلی همین کالاها با کارآیی قابل قبول، عملی شده است. سرانجام (۶) تجارت بین‌الملل یک اسلحه کارآمد بر علیه انحصار به شمار می‌رود. زیرا با وجود رقابت، تولیدکنندگان داخلی انگیزه تولید با کارآیی بیشتر را بدست می‌آورند. اهمیت قضیه در این است که با تجارت، هزینه و قیمت کالاهای واسطه و نیمه تمام که در تولید سایر کالاهای داخلی بکار می‌رود در سطح پایین نگه داشته می‌شود.

انتقادات وارد بر تجارت بین‌الملل را می‌توان با مقایسه فهرست منافع ناشی از تجارت و فهرست آثار زیان‌بار تجارت مورد ملاحظه قرار داد. به هر حال از آن جا که یک کشور در حال توسعه در صورت زیان یا عدم کسب منافع می‌تواند از انجام تجارت خودداری کند، لذا فرض این است که کشور در حال توسعه باید از تجارت منافی بدست آورد، وقتی بخش اعظم منافع حاصل از تجارت نصیب کشورهای توسعه یافته می‌شود و تقاضا برای اصلاح این وضعیت نیز کاملاً قابل توجه است، نباید این طور استنباط شود که تجارت در اصل زیان‌بار است. البته هر کس ممکن است وضعیتهایی که در آن تجارت بین‌الملل زیان‌بار بوده و به ضرر توسعه اقتصادی عمل کرده نیز مشاهده کند. البته در بیشتر حالات انتظار داریم که تجارت سهم قابل توجه و مؤثری در فرآیند توسعه بر عهده داشته باشد. تحقیقات بسیار زیاد از جمله کارهای تجربی نویسنده کتاب (به مأخذ و منابع پیشنهادی پایان فصل رجوع کنید) این مسأله را تأیید می‌کند. هر چند کشورهای چین و شوروی سابق به دلایل امنیتی و ایدئولوژیکی از سیاست خودکفایی دفاع می‌کنند، ولی در سالهای اخیر به منافع حاصل از تجارت و نقش مهمی که تجارت در رشد و توسعه بر عهده داشته توجه زیادی کرده‌اند.

۳.۱۱ رابطه مبادله و توسعه اقتصادی

در این قسمت ابتدا به تعریف انواع رابطه مبادله می پردازیم. سپس به بررسی دلایل توجیهی انحراف یا بدتر شدن رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه خواهیم پرداخت. سرانجام به ارائه نتایج حاصل از مطالعات تجربی در مورد اندازه گیری میزان تغییر رابطه مبادله کالایی و رابطه مبادله درآمد در کشورهای در حال توسعه می پردازیم.

۳.۱۱ الف انواع رابطه مبادله

در قسمت ۴.۶ رابطه مبادله کالایی یا رابطه مبادله تهاتری خالص را تعریف کردیم. البته رابطه مبادله انواع مختلف دیگری نیز دارد. رابطه مبادله درآمدی، رابطه مبادله ساده عوامل تولید (تک عاملی)^۱ و رابطه مبادله دو جانبه عوامل تولید (دو عاملی)^۲ انواع دیگر رابطه مبادله هستند. در اینجا به تعریف انواع رابطه مبادله، ذکر یک مثال در هر مورد و اهمیت آنها می پردازیم.

در قسمت ۴.۶ رابطه مبادله کالایی یا رابطه مبادله تهاتری خالص^۳ (N) را به صورت نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به شاخص قیمت کالاهای وارداتی ضربدر ۱۰۰ تعریف کردیم. لذا خواهیم داشت:

$$N = \left(\frac{P_X}{P_M} \right) 100 \quad (1.11)$$

به طور مثال اگر سال ۱۹۵۰ را سال پایه در نظر بگیریم (N=۱۰۰) و شاخص قیمت کالاهای صادراتی در پایان سال ۱۹۹۰، ۵ درصد کاهش یابد (به ۹۵ برسد) و شاخص قیمت کالاهای وارداتی ۱۰ درصد افزایش یابد (به ۱۱۰ برسد) در این صورت رابطه مبادله کالایی کاهش می یابد:

$$N = \left(\frac{95}{110} \right) 100 = 86.36$$

یعنی بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ قیمت کالاهای صادراتی کشور نسبت به قیمت کالای وارداتی حدود ۱۴ درصد کاهش یافته است.

رابطه مبادله درآمدی یک کشور (I) به صورت زیر تعریف می شود:

$$I = \left(\frac{P_X}{P_M} \right) Q_X \quad (2.11)$$

به طوری که Q_X شاخص مقداری صادرات است. بنابراین I نشان دهنده ظرفیت وارداتی وابسته به صادرات است. با توجه به مثال ارائه شده چنانچه Q_X از مقدار ۱۰۰ در سال ۱۹۵۰ به ۱۲۰ در سال ۱۹۹۰ افزایش یابد، رابطه مبادله درآمدی افزایش خواهد یافت:

$$I = \left(\frac{95}{110} \right) 120 = (0.8636)(120) = 103.63$$

1. single factorial terms of trade
3. commodity or net barter, terms of trade

2. double factorial terms of trade

در واقع بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ ظرفیت واردات کشور (متکی بر درآمد صادراتی) ۳/۶۳ درصد افزایش یافته است (هر چند $\frac{PX}{PM}$ کاهش یافته است). تغییر در رابطه مبادله درآمدی تجارت برای کشورهای در حال توسعه اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا این کشورها جهت توسعه نیاز وسیعی به واردات کالاهای سرمایه‌ای دارند.

رابطه مبادله ساده عوامل تولید (S) به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$S = \left(\frac{PX}{PM} \right) Z_X \quad (۳.۱۱)$$

به طوری که Z_X شاخص بهره‌وری کالاهای صادراتی است. بنابراین S نشان دهنده مقدار کالای وارداتی است که در هر واحد از عوامل تولید داخلی کالای صادراتی، وجود دارد. به طور مثال اگر بهره‌وری کالاهای صادراتی کشور از ۱۰۰ در سال ۱۹۵۰ به ۱۳۰ در سال ۱۹۹۰ برسد، رابطه مبادله ساده عوامل تولید افزایش می‌یابد:

$$I = \left(\frac{۹۵}{۱۱۰} \right) ۱۳۰ = (۰/۸۶۳۶)(۱۳۰) = ۱۱۲/۲۷$$

افزایش S نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۰ این کشور به ازاء هر واحد عامل تولید که در کالای صادراتی‌اش مورد استفاده قرار داده، ۱۲/۲۷ درصد واردات بیشتری نسبت به سال ۱۹۵۰ داشته است. حتی اگر این کشور بخشی از افزایش بهره‌وری کالاهای صادراتی خود را با سایر کشورها تقسیم کنند، وضعیت بهتری نسبت به سال ۱۹۵۰ خواهد داشت.

مفهوم رابطه مبادله ساده عوامل تولید را می‌توان به رابطه مبادله دو جانبه عوامل تولید تعمیم داد. رابطه مبادله دو جانبه عوامل تولید (D) به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$D = \left(\frac{PX}{PM} \right) \left(\frac{Z_X}{Z_M} \right) ۱۰۰ \quad (۱۱.۴)$$

Z_M شاخص بهره‌وری واردات است. بنابراین D نشان دهنده این است که چند واحد از عوامل تولید داخلی بکار رفته در کالاهای صادراتی این کشور در ازاء یک واحد عوامل تولید خارجی موجود در کالاهای وارداتی با یکدیگر مبادله می‌شود. به طور مثال اگر Z_M از ۱۰۰ (در سال ۱۹۵۰) به ۱۰۵ در سال ۱۹۹۰ افزایش یابد، مقدار D افزایش خواهد یافت.

$$D = \left(\frac{۹۵}{۱۱۰} \right) \left(\frac{۱۳۰}{۱۰۵} \right) = (۰/۸۶۳۶)(۱/۲۳۸۱)(۱۰۰) = ۱۰۶/۹۲$$

از چهار رابطه مبادله تعریف شده N، I و S اهمیت بیشتری دارند. D اهمیت چندانی برای کشورهای در حال توسعه ندارد و به ندرت محاسبه شده و یا مورد استفاده قرار می‌گیرد (در اینجا فقط جهت تکمیل بحث ارائه شد). مهمترین رابطه‌های مبادله برای کشورهای در حال توسعه رابطه مبادله درآمدی (I) و رابطه مبادله ساده عوامل تولید (S) است. زیرا N به هر حال ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین تعریف رابطه مبادله است که در ادبیات اقتصادی بیشتر از سایر روابط مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع N به «رابطه تجارت» نیز معروف است، و همانطور که در مثالهای فوق ملاحظه کردید حتی با کاهش N ممکن است مقدار Z و I

افزایش یابد. این مسأله برای یک کشور در حال توسعه حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. البته بهترین و مطلوب‌ترین وضعیت مربوط به حالتی است که مقدار Z و I و N به طور همزمان افزایش یابد. از سوی دیگر بدترین وضعیت نیز مربوط به حالتی است که مقدار S و I و N کاهش یابد. این مسأله منجر به رشد فلاکت‌بار (رشد قهقرایی) می‌شود که در قسمت ۵.۷ (ب) درباره آن صحبت کردیم.

۳.۱۱ ب دلایل بدتر شدن رابطه مبادله کالایی

طبق نظر اقتصاددانانی چون پریش^۱، سینگر^۲ و میردال^۳ رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه در طول زمان روبه وخامت گذاشته است. زیرا بخش اعظم یا تمام افزایش بهره‌وری در کشورهای توسعه یافته به صورت دستمزد بیشتر یا درآمد بالاتر به کارگران این کشورها پرداخت شده، در حالی که بخش مهمی از افزایش بهره‌وری (یا تمام آن) در کشورهای در حال توسعه باعث کاهش قیمت‌ها شده است. بنابراین کشورهای توسعه یافته بیشترین سود را از بهره‌وری خود در کشورهای جهان سوم بدست می‌آورند. این کشورها منافع حاصل از افزایش بهره‌وری را به صورت افزایش دستمزدهای پرداختی به کارگران و درآمدهای بالاتر نزد خویش حفظ می‌کنند و در عین حال منافع ناشی از افزایش بهره‌وری کشورهای در حال توسعه که موجب کاهش قیمت محصولاتشان می‌شود نیز بدست آورند، زیرا کشورهای فوق برای خرید محصولات کشورهای در حال توسعه قیمت‌های کمتری را پرداخت می‌کنند.

واکنش‌های بسیار متفاوت کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به افزایش بهره‌وری، ناشی از شرایط بسیار متفاوت بازار کار در این کشورهاست. به ویژه آنکه در کشورهای توسعه یافته نیروی کار نسبتاً کمیاب بوده و اتحادیه‌های کارگری نیز بسیار قوی هستند، لذا بخش اعظم افزایش بهره‌وری در این کشورها به صورت دستمزدهای بالاتر نصیب کارگران شده و هزینه‌ها یا قیمت تولیدات نیز بدون تغییر مانده و یا تغییرات اندکی می‌کنند. فی‌الواقع نیروی کار در این کشورها قادر به جذب دستمزدهایی که حتی بیش از رشد بهره‌وری افزایش داشته‌اند، می‌باشد. این مسأله باعث افزایش هزینه‌های تولید و قیمت کالاهای صنعتی صادراتی کشورهای توسعه یافته می‌شود. از سوی دیگر به علت مازاد نیروی کار، بیکاری وسیع و نبود اتحادیه‌های کارگری یا شکل ضعیفی از این اتحادیه‌ها در کشورهای در حال توسعه تمام یا بخشی از افزایش بهره‌وری این کشورها موجب کاهش هزینه‌های تولید و قیمت‌های نازل‌تر محصولات کشاورزی صادراتی آنها می‌شود.

چنانچه افزایش بهره‌وری موجب کاهش قیمت کالاها در دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه شود، در این صورت رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در طول زمان بهبود می‌یابد. زیرا افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی معمولاً از افزایش بهره‌وری در بخش صنعت کمتر است. بنابراین هزینه و قیمت کالاهای صنعتی در مقایسه با قیمت محصولات کشاورزی بیشتر کاهش می‌یابد. از آنجا که

صادرات کشورهای توسعه یافته غالباً کالاهای صنعتی و وارداتشان محصولات کشاورزی و مواد خام است، رابطه مبادله این کشورها باید بدتر شود، در حالی که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در طول زمان باید بهبود یابد. زیرا افزایش بهره‌وری در کشورهای توسعه یافته موجب افزایش دستمزدها و در کشورهای در حال توسعه موجب کاهش دستمزدها می‌شود، طبق نظر «پریش»، «سینگر» و «میردال» می‌توان انتظار داشت که در بلندمدت رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در مجموع بدتر شود.

دلیل دیگری که براساس آن انتظار داریم رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه بدتر شود این است که تقاضا برای کالاهای صنعتی کشورهای توسعه یافته رشدی سریع‌تر از تقاضای محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه دارد. زیرا کوشش در آمدی تقاضا برای کالاهای صنعتی بزرگتر از کوشش در آمدی تقاضا برای محصولات کشاورزی است. با توجه به دلایل فوق، رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه به قدری وخیم می‌شود که وضعیت آنها پس از تجارت نسبت به قبل از آن بدتر خواهد بود.

هر چند نظریات فوق حائز اهمیت‌اند ولی مشکل بتوان آنها را مورد ارزشیابی قرار داد. در عین حال که نظریات ذکر شده مباحثات و منازعات بسیار زیادی را بدنبال داشته و منجر به تلاشهایی جهت محاسبه بهبود رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در طول زمان شده است.

۳.۱۱ ج بررسی تاریخی بهبود رابطه مبادله کالایی و رابطه مبادله درآمدی

براساس اعتقاد «پریش» و «سینگر» رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه رو به وخامت است، زیرا مطالعه انجام شده توسط سازمان ملل در سال ۱۹۴۹ نشان داد که رابطه مبادله بریتانیا از ۱۰۰ در سال ۱۸۷۰ به ۱۷۰ در سال ۱۹۲۸ افزایش یافته است. از آنجا که کشور انگلیس صادر کننده کالاهای صنعتی و وارد کننده مواد خام و مواد غذایی است و در مقابل کشورهای در حال توسعه وارد کننده کالاهای صنعتی و صادر کننده مواد خام و مواد غذایی هستند، «پریش» و «سینگر» نتیجه گرفتند که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه (عکس رابطه مبادله کشور انگلیس) از ۱۰۰ به $\frac{۵۹}{۱۷۰}$ = ۰.۳۴۷ کاهش یافته است. این نتیجه مورد مباحثات و منازعات بسیار زیادی قرار گرفته است. اولاً، از آنجا که ملاک قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی بندرگاه انگلیس بوده، لذا بخش اعظم کاهش نسبی مشاهده شده در قیمت مواد غذایی و مواد خام وارداتی ناشی از کاهش سریع هزینه‌های حمل و نقل دریایی است که در آن دوره به وقوع پیوسته و به هیچ وجه ناشی از کاهش نسبی قیمت کالاهای صادراتی به انگلیس نبوده است. ثانیاً قیمت‌های نسبی بالاتر کالاهای صنعتی صادراتی انگلیس نشان دهنده بهبود کیفی و کیفیت برتر این کالاها نسبت به کالاهای اولیه وارداتی است. به طور مثال یک ماشین تحریر جدید برقی نسبت به یک ماشین تحریر قدیمی ۲۵ یا ۳۰ سال قبل بسیاری از کارها را با بطور خودکار و با کارآیی بیشتر انجام می‌دهد، در حالی که یک کیلو قهوه امروز تفاوت چندانی با یک کیلو قهوه سالهای گذشته ندارد. بنابراین طبیعی است که قیمت برخی از کالاهای صنعتی در مقایسه با کالاهای اولیه و مواد خام افزایش یافته باشد. ثالثاً کشورهای توسعه یافته مقدار کمی کالاهای اولیه صادر می‌کنند (نظیر آمریکا که محصولات کشاورزی صادر

می‌کند). در حالی که کشورهای در حال توسعه مقدار اندکی کالاهای صنعتی صادر می‌کنند. در نتیجه محاسبه رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه به صورت قیمت کالاهای اولیه صادراتی (مواد اولیه) تقسیم بر قیمت کالاهای صنعتی وارداتی از اعتبار کافی برخوردار نیست. رابعاً، مطالعه در یک سال و مقطعی که قیمت‌ها به طور غیرعادی پایین بوده انجام شده است، به عبارت دیگر افزایش در رابطه مبادله بریتانیا (و لذا کاهش در رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه) ناشی از تخمین اضافی^۱ بوده است.

این انتقادات موجب انجام مطالعات بسیار زیادی شد که هدفشان رفع نقص و کمبود مطالعه سال ۱۹۴۹ سازمان ملل بود. یکی از این مطالعات که توسط کیندل برگر^۲ در سال ۱۹۵۶ انتشار یافت نشان می‌داد که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در مقابل کشورهای اروپای غربی بین سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۲ کاهش اندکی داشته است. هر چند، کیندل برگر، تغییرات کیفی را در تحقیق خود در نظر نگرفته بود. مطالعه «لیپی»^۳ در سال ۱۹۶۳ نشان داد که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در ارتباط با آمریکا از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۶۰ هیچگونه روند نزولی پیوسته را نشان نمی‌دهد. رابطه مبادله این کشورها قبل از جنگ جهانی اول افزایش داشت و از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۵۲ نیز افزایش نشان می‌دهد و از سال ۱۹۵۲ به بعد کاهش یافته است. یک مطالعه جدید توسط «اسپرایوس»^۴ در سال ۱۹۸۳ تأیید می‌کند که رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۳۸ بدتر شده ولی این تنزل رابطه مبادله به ضرر کشورهای فوق پس از اصلاح هزینه‌های حمل و نقل و در نظر گرفتن تغییرات کیفی کمتر از آن چیزی است که مطالعه سازمان ملل در سال ۱۹۴۹ نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن دوره زمانی بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۰، «اسپرایوس» هیچ نوع انحرافی را در رابطه مبادله این کشورها تأیید نمی‌کند. سرانجام براساس یک مطالعه جامع و مورد تأیید که توسط بانک جهانی انجام شده، گریلی^۵ و یانگ^۶ نشان دادند که رابطه مبادله میان محصولات اولیه و کالاهای صنعتی (رابطه مبادله تقریبی کشورهای در حال توسعه) طی سالهای ۱۹۸۶-۱۹۰۰ سالانه حدود ۰/۶ درصد کاهش یافته است (از سال ۱۹۵۳ قیمت مواد نفتی را نیز در نظر گرفته‌ایم).

نتایج بسیار مهمی از این مطالعات بدست می‌آید. اول اینکه، هر چند ممکن است رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در مجموع بدتر شده باشد ولی مقدار این کاهش چندان قابل اهمیت نیست. ثانیاً تخمین کاهش رابطه مبادله در دوره طولانی با مشکلات آماری جدی روبروست. به طور مثال سال شروع و سال پایان سری‌های زمانی انتخاب شده و روش استفاده از شاخصهای قیمت صادرات و واردات در مطالعات تأثیر بسیار زیادی روی نتایج اخذ شده می‌گذارند. ثالثاً، بهبود رابطه مبادله تمام کشورهای در حال توسعه در مجموع هیچ ربطی به تک‌تک کشورهای در حال توسعه ندارد. به طور مثال ممکن است رابطه مبادله یک کشور در حال توسعه که بیشتر مواد معدنی صادر می‌کند بهبود یابد، در حالی که رابطه مبادله یک کشور دیگر در حال توسعه که محصولات اولیه نظیر قهوه، کائوچو و چای صادر می‌کند بدتر

1. overestimate

2. Kindleberger

3. Lipsey

4. Spraos

5. Grilli

6. Yang

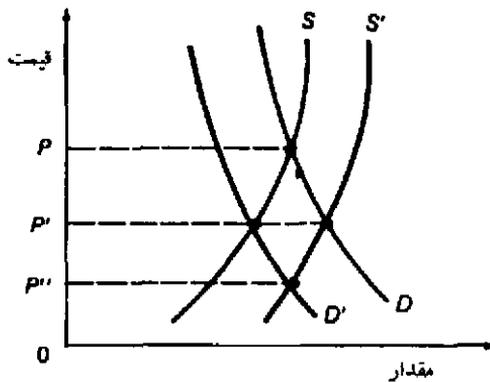
شود. رابعاً، بیشتر مطالعات نشان می‌دهند که علیرغم بهبود اندک رابطه مبادله کالایی، در مجموع رابطه مبادله درآمدی $I = \left(\frac{P_X}{P_M}\right) Q_X$ کشورهای در حال توسعه در طول زمان به علت افزایش سریع حجم صادرات به طور چشمگیر افزایش یافته است. به طور مثال «گریلی» و «یانگ» در سال ۱۹۸۸ نشان دادند که رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه بین سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۲ حدود ۲۰ درصد کاهش یافته ولی رابطه مبادله درآمدی آنها حدود ۱۶۵ درصد افزایش یافته است (همانطور که قبلاً متذکر شدیم رابطه مبادله درآمدی برای کشورهای در حال توسعه از رابطه مبادله کالایی اهمیت بیشتری دارد). و بالاخره تلاشهایی که جهت محاسبه رابطه مبادله ساده و دوجانبه (تک عاملی و دو عاملی) به عمل آمده به علت مشکل بدست آوردن معیارهای نشان دهنده تغییرات بهره‌وری، با شکست روبرو شده است.

۴.۱۱ بی ثباتی صادرات و توسعه اقتصادی

جدا از بدتر شدن رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه در بلندمدت، این کشورها با نوسانات کوتاه مدت قیمت کالاهای صادراتی و درآمدهایشان روبرو هستند، این امر یک خطر جدی برای توسعه این کشورها محسوب می‌شود. در این قسمت ما به بررسی بی ثباتی در کوتاه مدت می‌پردازیم. ابتدا به بررسی علل و آثار ناشی از نوسانات قیمت کالاهای صادراتی و درآمد کشورهای در حال توسعه از نظر تئوری می‌پردازیم. سپس به ارائه نتایج حاصل از مطالعات تجربی که به منظور اندازه‌گیری قدرت این نوسانات کوتاه مدت و اثر واقعی آن بر توسعه انجام گرفته خواهیم پرداخت. در پایان به طور خلاصه درباره موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به کالا که به طور مستقیم در ثبات و افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه موثرند، بحث خواهیم کرد.

۴.۱۱ الف علل و آثار ناشی از بی ثباتی صادرات

کشورهای در حال توسعه غالباً با نوسانات بسیار شدید قیمت کالاهای صادراتی خود (مواد اولیه و محصولات اولیه) روبرو بوده‌اند. این مسأله ناشی از عرضه و تقاضای بی‌کشش و ناپایدار است. در نمودار ۱.۱۱، D و S منحنی‌های تقاضا و عرضه بی‌کشش کالاهای اولیه کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد. با توجه به منحنی عرضه (S) و تقاضا (D) قیمت تعادلی در سطح P به دست می‌آید. چنانچه منحنی تقاضا (D) به هر دلیل کاهش یابد (به سمت چپ یا پایین انتقال یابد) و به وضعیت D' برسد یا منحنی عرضه (S) افزایش یابد (به سمت راست یا بالا انتقال یابد) و به وضعیت S' برسد، قیمت تعادلی از سطح P به P' کاهش پیدا می‌کند. اگر D و S به طور همزمان انتقال یابند، قیمت تعادلی بیش از حالت قبل و تا سطح P'' کاهش می‌یابد. چنانچه D' و S' مجدداً به وضعیت D و S بازگردند، قیمت تعادلی نیز سریعاً به سطح P خواهد رسید. بنابراین بی‌کشش بودن (یا شیب بسیار زیاد منحنی‌های عرضه و تقاضا) و بی‌ثباتی (یعنی تغییر و انتقال دائم منحنی‌ها) منحنی‌های تقاضا و عرضه مواد اولیه کشورهای در حال توسعه منجر به نوسانات شدید قیمت کالاهای صادراتی این کشورها خواهد شد.



نمودار ۱.۱۱ بی‌ثباتی (ناپایداری) قیمت و صادرات مواد و کالاهای اولیه کشورهای در حال توسعه

D و S به ترتیب منحنی‌های تقاضا و عرضه کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه هستند. با توجه به منحنی‌های D و S قیمت تعادلی P به دست می‌آید. اگر D به سمت پایین تا D' یا S به سمت راست بالا تا S' انتقال یابد، قیمت تعادلی سریعاً تا سطح P' کاهش خواهد یافت. چنانچه D و S همزمان به D' و S' انتقال پیدا کنند قیمت تعادلی به سطح پایین‌تر P'' کاهش می‌یابد. به همین ترتیب اگر D' و S' به وضعیت قبلی خود یا D و S برگردند، قیمت تعادلی نیز به سطح P باز می‌گردد. بنابراین بی‌کشش بودن منحنی‌های عرضه و تقاضا و ناپایداری منحنی‌های D و S باعث نوسانات شدید قیمتی خواهد شد.

به چه دلیل منحنی‌های تقاضا و عرضه کالاها و مواد اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه بی‌کشش و بی‌ثبات است؟ تقاضا برای بسیاری از مواد و کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه نسبت به قیمت بی‌کشش است، زیرا در کشورهای توسعه یافته خانوارها سهم کوچکی از درآمد خود را صرف خرید کالاهایی نظیر قهوه، چای، کاکائو و شکر می‌کنند. در نتیجه وقتی قیمت این کالاها تغییر می‌کند، هزینه‌ای که خانوارها روی این کالاها صرف می‌کنند تغییر زیادی نخواهد کرد، لذا می‌گوئیم تقاضا برای این کالاها بی‌کشش است. از سوی دیگر تقاضا برای بسیاری از مواد معدنی نیز بی‌کشش است، زیرا این مواد جانشینهای اندکی دارند. در عین حال تقاضا برای کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه به علت وجود نوسانات مربوط به دورانه‌های اقتصادی بی‌ثبات و ناپایدار است.

به سمت عرضه باز می‌گردیم، عرضه کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه نیز نسبت به قیمت بی‌کشش است (یعنی با تغییر قیمت، سمت عرضه یا مقادیر عرضه تغییر زیادی نخواهد کرد) زیرا در بیشتر کشورهای در حال توسعه چسبندگی یا انعطاف ناپذیری استفاده از منابع وجود دارد، به ویژه زمانی که محصولات کشاورزی با دوره‌های طولانی بارآوری مواجه شوند و رشد محصول بسیار خوب باشد. عرضه محصولات به علت شرایط آب و هوا و خشکسالی یا وجود آفات و امثال آن بسیار بی‌ثبات است. به علت نوسانات شدید قیمت کالاهای صادراتی، درآمد صادراتی کشورهای در حال توسعه نیز از سالی به سال دیگر تغییرات زیادی می‌کند. وقتی درآمدهای صادراتی افزایش می‌یابد صادرکنندگان مخارج مصرفی، سرمایه‌گذاری و ذخایر بانکی خود را افزایش می‌دهند. اثر این فعالیتها به سایر بخشهای

اقتصادی منتقل می‌شود. به همین ترتیب کاهش در درآمدهای صادراتی موجب کاهش درآمد ملی، پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود. نوسانات مربوط به دورانه‌های رونق و رکود، برنامه‌ریزی توسعه را (که وابسته به واردات ماشین‌آلات، مواد نفتی و مواد خام است) با مشکل مواجه کرده است.

۴.۱۱ ب اندازه‌گیری بی‌ثباتی صادرات و تأثیر آن بر توسعه

در یک تحقیق بسیار معتبر که در سال ۱۹۶۶ انتشار یافت، «مک‌بین»^۱ نشان داد که طی دوره ۱۹۴۶-۱۹۵۸ شاخص ناپایداری درآمدهای صادراتی^۲ برای یک گروه شامل ۴۵ کشور در حال توسعه برابر ۲۳ بود و برای یک گروه شامل ۱۸ کشور توسعه یافته براساس اطلاعات موجود برابر ۱۸ بود. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که بی‌ثباتی صادرات در کشورهای در حال توسعه اندکی بیش از کشورهای توسعه یافته است، ولی درجه بی‌ثباتی صادرات از نظر مقدار مطلق (وقتی مقیاس بین ۰ تا ۱۰۰ است) چندان بزرگ نیست. علاوه بر این «مک‌بین» نشان داد که «بی‌ثباتی درآمدهای صادراتی» بزرگتر در کشورهای در حال توسعه چنانچه قبلاً تصور می‌شد، چندان اهمیتی ندارد، زیرا صادرات این کشورها شامل تعداد اندکی کالا بوده و یا صادراتشان به کشورهای محدودی ارسال می‌شود (یا به عبارت دیگر تمرکز جغرافیایی یا تمرکز کالایی تجارت وجود دارد)، ولی نوع کالاهای صادراتی اهمیت زیادی دارد. به طور مثال کشورهایی که کالاهایی نظیر کائوچو، کاکائو و کف صادر می‌کنند ناپایداری یا عدم تعادل درآمدهای صادراتیشان بیشتر از ناپایداری صادراتی کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت، موز، شکر و توتون است.

گذشته از این «مک‌بین» نشان داد که نوسانات بزرگتر درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه موجب نوسانات قابل اهمیتی در درآمدها، پس اندازها و سرمایه‌گذاریهای این کشورها نمی‌شود و به نظر می‌رسد که نقشی در توسعه این کشورها ندارد. این مسأله به احتمال زیاد با سطح مطلق نسبتاً پایین ناپایداری (عدم تعادل) در این کشورها ارتباط دارد، این واقعیت که ضرائب افزایش کوچک تجارت خارجی، صرفه‌جوییهای اقتصادی کشورهای در حال توسعه را از نوسانات درآمدهای صادراتی آنها جدا می‌کند نیز عامل دیگری است که ادعای «مک‌بین» را تأیید می‌کند. این نتایج باعث شد تا «مک‌بین» نتیجه بگیرد که انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی پرهزینه بر روی کالاها از سوی کشورهای در حال توسعه جهت تثبیت درآمدهای صادراتی چندان قابل توجیه نیست. چنانچه از همان منابع قبلی به طور کارآمد استفاده شود (بجای آنکه بر تثبیت درآمد صادراتی تأکید کنیم) بهتر به اهداف توسعه‌ای دست خواهیم یافت. مطالعات بعدی که توسط مایسل^۳ (۱۹۷۰) و لانسیری^۴ (۱۹۷۸) و لاو^۵ (۱۹۸۷) انجام شد، نتایج

1. Macbean

۲. شاخص ناپایداری یا بی‌ثباتی درآمدهای صادراتی طبق تعریف برابر است با انحراف متوسط ارزش دلاری درآمدهای صادراتی بر حسب درصد از میانگین متحرک پنج‌ساله که با مقیاس بین ۰ تا ۱۰۰ محاسبه می‌شود.

3. Massell

4. Lancieri

5. Love

«مک‌بین» مبنی بر اهمیت ناچیز ناپایداری یا بی‌ثباتی درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه در فرآیند توسعه را در دوره‌های زمانی جدید مورد تأیید قرار دارد. علیرغم این نتایج کشورهای در حال توسعه جهت تثبیت و افزایش درآمدهای صادراتی خود همچنان متقاضی انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بر روی کالا هستند.

۴.۱۱ ج موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا^۱

تثبیت قیمت کالاهای صادراتی تولیدکنندگان کشورهای در حال توسعه با استفاده از طرح‌های کاملاً داخلی نظیر «طرح هیأت بازاریابی»^۲ که بعد از جنگ دوم جهانی اجراء شد، امکان‌پذیر می‌باشد. در این طرح محصول تولیدکنندگان داخلی با قیمتهای تضمینی (با ثبات) که از سوی هیأت تعیین می‌شود، خریداری شده و سپس با توجه به نوسان این قیمتها در بازار جهانی به فروش می‌رسد. در سالهای رونق که قیمت این محصولات در داخل کمتر از قیمتهای جهانی آن است، هیأت بازاریابی وجوهی را ذخیره می‌کند که در سالهای کسادی آن را به صورت قیمتهای بالاتر از قیمت جهانی به تولیدکنندگان داخلی پرداخت می‌کند. یک مثال در این باره هیأت بازاریابی کاکائو در «غنا» و هیأت بازاریابی برنج در «برمه»^۳ است. البته تعداد کمی از هیأت‌های بازاریابی به موفقیت‌های نسبی دست یافته‌اند، زیرا مشکل اساسی پیش‌بینی صحیح قیمتهای داخلی است که با متوسط قیمتهای جهانی در طول زمان اختلاف دارد، علاوه بر این امکان بروز فساد و رشوه در این هیأتها وجود دارد.

به هر حال کشورهای در حال توسعه علاقه زیادی به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بر روی کالا دارند زیرا در این صورت امکان افزایش قیمت و درآمد کالاهای صادراتی فراهم می‌شود. کلاً سه نوع موافقت‌نامه بین‌المللی بر روی (مبادلات) کالا وجود دارد. ذخایر اتکایی، کنترل صادرات و قراردادهای خرید. ذخایر اتکایی،^۴ ذخیره کالا به منظور اجتناب از نوسان قیمتهاست، زمانی که قیمت کالا به سطحی کمتر از حداقل قیمت مورد توافق (قیمت تضمینی) برسد، کالا خریداری می‌شود (به موجودی و ذخیره انبار اضافه می‌شود)، و زمانی که قیمت کالا از حداکثر قیمت تعیین شده بیشتر می‌شود به فروش خواهد رسید. موافقت‌نامه‌های ذخایر اتکایی عدم مزیت‌هایی به شرح زیر دارند:

(۱) هزینه‌های انبارداری بسیار زیاد - برخی کالاها را فقط با هزینه‌های گزاف می‌توان انبار کرد، (۲) اگر قیمت حداقل بالاتر از قیمت تعادلی قرار گیرد، ذخیره کالا در طول زمان بیشتر و بیشتر خواهد شد. یک مثال از موافقت‌نامه ذخیره اتکایی موافقت‌نامه بین‌المللی قلع است که در سال ۱۹۵۶ منعقد شد و پس از چند سال اجراء موفقیت‌آمیز در حال حاضر منحل شده است. چنین وضعیتی در مورد موافقت‌نامه بین‌المللی کاکائو و موافقت‌نامه بین‌المللی کائوچوی طبیعی نیز وجود دارد. در ابتدای سال ۱۹۸۶ ذخیره اتکایی کائوچو ۳۷۵۰۰۰ متریک تن با هزینه انبارداری سالانه ۳۰۰ میلیون دلار بوده است. در حال

1. International Commodity Agreements

2. marketing boards

3. Burma

4. Buffer stock

حاضر قیمت کائوچو در حداقل قیمت حمایتی خود بدون تغییر مانده است.

کنترل صادرات، عبارت است از تنظیم مقدار کالاهای صادراتی هر کشور به منظور تثبیت قیمت این کالاها. مزیت اصلی موافقت‌نامه کنترل صادرات اجتناب از هزینه انبارداری و نگهداری ذخایر است. نقطه ضعف اصلی این روش (همانند هر نوع سهمیه‌بندی) بروز عدم کارایی‌هایی است که به تمام صادرکنندگان بزرگ کالا سرایت می‌کند (در این صورت صادرکنندگان تمایل زیادی به خروج از موافقت‌نامه داشته و یا متوسل به نیرنگ خواهند شد) یک مثال از موافقت‌نامه کنترل صادرات، موافقت‌نامه بین‌المللی شکر است. این موافقت‌نامه براساس مذاکرات سال ۱۹۵۴ منعقد شد ولی هیچ تأثیری در تثبیت و افزایش قیمت شکر نداشت. زیرا توانایی کشورهای توسعه یافته در تولید چغندر قند افزایش یافته بود. تنها استثناء در مورد کاهش نوسانی قیمت قهوه است، با تشکیل موافقت‌نامه بین‌المللی قهوه در سال ۱۹۶۲ قیمت این کالا در سطح بالایی به طور موفقیت‌آمیز تثبیت شد. به طور کلی قیمت کالاها در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت همانطور که در قسمت ۳.۹ ج اشاره شد، در حال حاضر سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک OPEC) نیز با وجود مازاد عرضه دچار اختلال شده، کمبود تقاضا باعث کاهش شدید قیمتها (پس از افزایش سریع قیمتها در دهه ۱۹۷۰) در دهه ۱۹۸۰ شد.

قراردادهای تضمینی خرید^۱ قراردادهای بلندمدت چند جانبه‌ای هستند که براساس آن کشورهای وارد کننده هنگام کاهش قیمت، خرید مقدار معینی کالا را با یک قیمت حداقل تضمین می‌کنند و هنگام افزایش شدید قیمت نیز کشورهای صادرکننده فروش مقدار معینی کالا را در یک قیمت حداکثر تضمین می‌کنند. قراردادهای خرید مضرات موافقت‌نامه‌های ذخایر انکابی و کنترل صادرات را ندارد ولی منجر به یک نظام دو قیمتی برای کالا می‌شود. یک مثال در این مورد موافقت‌نامه بین‌المللی گندم است که در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسید، این موافقت‌نامه به جای تأثیر بر کشورهای در حال توسعه ابتدا بر کشورهای آمریکا، کانادا و استرالیا تأثیر گذاشت و زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۷۰ گندم زیادی از بازار جهانی خریداری کرد قیمت گندم سریعاً از سقف قیمت تعیین شده گذشت و به این ترتیب اثر موافقت‌نامه از بین رفت.

موافقت‌نامه‌هایی که در بالا به آنها اشاره کردیم فقط تعداد اندکی از مهمترین موافقت‌نامه‌هایی بود که پس از جنگ جهانی دوم به تصویب رسیده و اجراء شده بودند. در هر صورت همانطور که گفتیم غیر از موافقت‌نامه بین‌المللی قهوه تمام موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بر روی کالا یا با شکست روبرو شدند و یا موفقیت بسیار کمی در تثبیت و افزایش قیمت کالاهای صادراتی و افزایش درآمد کشورهای در حال توسعه داشتند.

یک علت عدم موفقیت، هزینه‌های بسیار زیاد اجراء موافقت‌نامه‌ها و فقدان حمایت عمومی کشورهای توسعه یافته از این توافق‌نامه‌هاست، زیرا این کشورها مجبور به تحمل و پرداخت هزینه‌های اجرای این موافقت‌نامه‌ها هستند. هر چند کشورهای در حال توسعه تلاش می‌کنند تا امکان انعقاد موافقت‌نامه‌های

بین‌المللی کالا را فراهم کنند ولی در حال حاضر این کشورها تقاضا برای تنظیم یک موافقت‌نامه اقتصادی جدید بین‌المللی دارند. در قسمت ۶.۱۱.د در این باره مطالبی ارائه کرده‌ایم. لازم به یادآوری است که درازبایی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بر روی کالا، تعیین این مسأله که قیمت‌ها یا درآمدها واقعاً تثبیت شده‌اند و یا اینکه بی‌ثباتی ناشی از انتقال منحنی تقاضا یا انتقال منحنی عرضه بوده، از اهمیت زیادی برخوردار است. (این مطلب در پایان فصل به صورت یک مسأله مورد بررسی قرار گرفته است).

یک طرح مالی جبرانی در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط صندوق بین‌المللی پول (IMF) جهت کمک به کشورهای در حال توسعه‌ای که درآمدهای صادراتی آنها در هر سال کمتر از میانگین متحرک پنجسال گذشته بوده به تصویب رسید (این موضوع در فصل ۲۰ ارائه شده است). طرح مشابه دیگری (STABEX) در سال ۱۹۷۵ با سرمایه‌ای حدود ۴۰۰ میلیون دلار توسط جامعه اقتصادی اروپا (EEC) برای ۴۶ کشور آفریقایی منطقه کارائیب و اقیانوس آرام که در گردهمایی لومه^۱ شرکت داشتند، مورد تصویب قرار گرفت. در عین حال طرح‌های بسیار زیاد دیگری که با خواسته‌های کشورهای در حال توسعه فاصله داشت به تصویب رسید. با این وجود طرح‌های مالی جبرانی منافع زیادی به همراه دارند و از بروز مشکلات مربوط به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا جلوگیری می‌کنند.

۵.۱۱. جانشینی واردات در مقابل توسعه صادرات

در این قسمت به بررسی دلایل کشورهای در حال توسعه جهت صنعتی شدن و منافع و زیانهای ناشی از صنعتی شدن (توسعه) از طریق جانشینی واردات در مقابل روش تشویق صادرات می‌پردازیم. سپس به ارزیابی نتایج حاصل از سیاست جانشینی واردات که بیشتر کشورهای در حال توسعه طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آن را به عنوان استراتژی صنعتی شدن و توسعه انتخاب کردند، خواهیم پرداخت.

۵.۱۱ الف توسعه از طریق جانشینی واردات در مقابل سیاست توسعه صادرات

طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بیشتر کشورهای در حال توسعه تلاش کردند تا به جای کسب تخصص در تولید کالاهای اولیه براساس نظریه سنتی تجارت (نظیر مواد غذایی، محصولات کشاورزی، مواد خام و مواد معدنی) جهت صادرات، صنعتی شدن کشور را جزء اهداف خود قرار دهند، فرآیند صنعتی شدن منافع زیر را ایجاد می‌کند (۱) پیشرفت تکنولوژیکی سریع‌تر، (۲) خلق مشاغل با دستمزد بالا و کاهش بیکاری و سایر مشکلات ناشی از عدم اشتغال که کشورهای در حال توسعه با آن روبرو هستند، (۳) ایجاد

۱. گردهمایی لومه (Lome Convention)، در سال ۱۹۷۵ موافقت‌نامه‌ای در شهر لومه پایتخت "توگو" میان کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، ۴۶ کشور در حال توسعه آفریقایی، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام به امضاء رسید. براساس این موافقت‌نامه کشورهای EEC تضمین کردند که کلیه محصولات صنعتی و اکثر صادرات محصولات کشورهای عضو پیمان لومه را وارد کنند. ر.ک. فرهنگ اقتصاد و بازرگانی م. فره‌باغیان.

ضرائب فزاینده و ضرائب شتاب بالاتر از طریق تقویت ارتباطات پسین و پیشین^۱ در فرآیند تولید، (۴) افزایش رابطه مبادله و ثبات بیشتر قیمت کالاهای صادراتی و درآمد صادراتی، (۵) رهایی از مشکلات مربوط به تراز پرداختها که ناشی از رشد سریعتر تقاضای کشورهای در حال توسعه برای محصولات صنعتی نسبت به درآمد صادراتی آنهاست.

تمایل کشورهای در حال توسعه به صنعتی شدن ناشی از این واقعیت است که تمام کشورهای ثروتمند صنعتی هستند و بیشتر کشورهای در حال توسعه تولیدکننده محصولات کشاورزی و کالاهای اولیه هستند. برای صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه باید صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات، یا صنعتی شدن از طریق توسعه صادرات را انتخاب کنند. هر دو سیاست یا استراتژی فوق دارای منافع و زیانهای است. صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات^۲ سه مزیت مهم دارد: (۱) در حال حاضر بازار کالاهای صنعتی بسیار پررونق است، و با توجه به واردات کالاهای صنعتی توسط این کشورها، تأسیس یک صنعت جانشینی واردات دارای حداقل ریسک می‌باشد. (۲) برای کشورهای در حال توسعه حمایت از صنایع و بازار داخلی در مقابل رقبای خارجی آسانتر از درخواست کاهش محدودیتهای تجاری مربوط به صادرات کالاهای صنعتی کشورهای توسعه یافته است. (۳) بنگاههای خارجی برای غلبه بر موانع تعرفه‌ای کشورهای در حال توسعه اقدام به تصویب تعرفه کارخانه‌ای خواهند کرد.

در مقابل منافع فوق‌زبانهای صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات به شرح زیر است: (۱) صنایعی که دولت از آنها در مقابل رقبای خارجی حمایت می‌کند و در طول زمان به این حمایت عادت کرده‌اند، رشد کرده و هیچ میلی به افزایش کارایی از خود نشان نمی‌دهند. (۲) اتخاذ استراتژی جانشینی واردات منجر به عدم کارایی صنایع می‌شود، زیرا بیشتر کشورهای در حال توسعه به علت کوچکی بازار داخلی خود نمی‌توانند منافع ناشی از صرفه‌جوییهای مقیاس را به دست آورند. (۳) بعد از آنکه تولیدات داخلی جانشین کالاهای صنعتی ساده‌تر می‌شود، به تدریج جانشینی واردات برای سایر کالاها مشکل‌تر و پرهزینه‌تر خواهد شد (با توجه به حمایت بیشتر و عدم کارایی صنایع داخلی) زیرا این کشور نهایتاً مجبور است تولیدات داخلی را جانشین کالاهای سرمایه‌بر با تکنولوژی پیشرفته نماید.

صنعتی شدن از طریق توسعه صادرات^۳ نیز منافع و زیانهایی به شرح زیر دارد، منافع این روش عبارتند از: (۱) اتخاذ این روش باعث می‌شود تا کشور در حال توسعه بر کوچکی بازار خود غلبه کند و منافع ناشی از صرفه‌جوییهای مقیاس را به دست آورد. اهمیت این مزیت برای کشورهای در حال توسعه که دو ویژگی کوچکی و فقر را با هم دارند، بیشتر است. (۲) تولید کالاهای صنعتی به منظور صادرات موجب بهبود افزایش کارایی در تمام بخشهای اقتصادی می‌شود. اهمیت این مزیت زمانی بیشتر می‌شود که محصول یک صنعت به عنوان نهاده در یک صنعت داخلی دیگر مورد استفاده قرار گیرد. (۳) توسعه صادرات کالاهای صنعتی (همانند حالت جانشینی واردات) با رشد بازار داخلی محدود نخواهد شد.

1. backward and forward linkage
3. Export-oriented industrialization

2. industrialization through import substitution

از سوی دیگر استفاده از روش توسعه صادرات دو زیان یا عدم مزیت مهم به همراه دارد. (۱) احداث صنایع به منظور صادرات با توجه به رقابت شدید و وجود صنایع کارآمد در کشورهای توسعه یافته، به احتمال زیاد برای کشورهای در حال توسعه مشکل خواهد بود. (۲) کشورهای توسعه یافته برای تولید کالاهای ساده و کاربر که کشورهای در حال توسعه یا آن را تولید می‌کنند و یا مزیت نسبی در آن دارند سطح حمایت بسیار زیادی را اعمال می‌کند.

طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بیشتر کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای بزرگتر سیاست صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات را انتخاب کردند. این کشورها از صنایع نوپا (نوزاد) حمایت کردند یا با اعمال نرخهای مؤثر تعرفه که با توجه به درجه تبدیل مواد اولیه به سایر کالاها سریعاً افزایش می‌یافت موجب تأسیس صنایع جدید شدند. این اقدام در ابتدا باعث برداشتن یک گام مهم به سوی مونتاژ قطعات خارجی شد، در مرحله بعد این امیدواری به وجود آمد که مونتاژ این قطعات ادامه یافته و به دنبال آن بتوان کالاهای واسطه و نیمه ساخته را در داخل تولید کرد (از طریق ارتباط پسین). حمایت قوی از صنایع داخلی همچنین موجب تصویب تعرفه‌های کارخانه‌ای در کشورهای در حال توسعه می‌شود.

۵.۱۱ ب تجربیات مربوط به سیاست جانشینی واردات

سیاست صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات معمولاً یا با شکست مواجه شده و یا موفقیت اندکی به همراه داشته است. اعمال نرخهای مؤثر حمایتی بسیار بالا و در حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد یا بیشتر در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهایی نظیر هندوستان، پاکستان، آرژانتین و برزیل رایج بود. اعمال چنین نرخهایی موجب عدم کارایی صنایع داخلی و افزایش قیمت کالاهای مصرفی داخلی شد. در برخی از مواقع ارزش ارزی نهاده‌های وارداتی از ارزش ارزی محصولات تولید شده بیشتر بود (ارزش افزوده منفی وجود داشت).

حمایت شدید از صنایع داخلی و پرداخت یارانه به آنها منجر به جذب افراطی سرمایه و جذب نیروی کار بسیار اندکی می‌شود. به طور مثال سرمایه‌بری تولید فولاد در کشوری مانند هندوستان که با کمبود سرمایه‌روبروست به اندازه سرمایه‌بری فولاد در کشور آمریکا است. این مسئله سریعاً باعث تحلیل وجوه مالی سرمایه‌گذاری شده در کشورهای در حال توسعه می‌شود و فقط مشاغل بسیار اندکی را ایجاد می‌کند. علاوه بر این بیشترین حق تقدم به تأسیس کارخانه‌های جدید و خرید ماشین آلات جدید داده شد، ولی به علت فقدان سرمایه مالی کافی جهت خرید مواد اولیه و سوخت از خارج، نتیجه نهائی گسترش ظرفیت کارخانه‌های غیر کارآمد و غیر اقتصادی بود. یک نوبتی کارکردن کارخانه‌ها نیز در جذب اندک نیروی کار و استفاده افراطی از سرمایه در کشورهای در حال توسعه نقش داشته است.

سیاست جانشینی واردات و استفاده افراطی از سرمایه نقش اندکی در جذب و افزایش نیروی کار مورد استفاده در کشورهای در حال توسعه داشته، و موجب بدتر شدن وضعیت بیکاری و مشکلات مربوط به بیکاری شده است. البته این یک انتظار غیر معقول است که سیاست جانشینی واردات بتواند به حل معضل

بیکاری و مشکلات مربوط به آن در کشورهای در حال توسعه نایل شود. به طور مثال حتی با وجود اشتغال ۲۵ درصد از نیروی کار در صنایع و رشد ۲۰ درصدی محصولات صنعتی، حدود ۵/۰ درصد (۲۵/۰ ضرب در ۲۰/۰) از افزایش ۲ تا ۳ درصدی نیروی کار در کشورهای در حال توسعه باید جذب صنایع جدید شود. بقیه کارگران نیز باید جذب بخش کشاورزی و بخش خدمات سنتی شوند و یابیکار باقی بمانند. تلاش جهت صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات موجب غفلت از بخش کشاورزی و سایر بخشهای محصولات اولیه شده و در نتیجه بسیاری از کشورهای در حال توسعه کاهش درآمد صادرات سنتی را تجربه کرده‌اند و برخی از کشورها (نظیر برزیل) حتی مجبور به واردات مواد غذایی که قبلاً خود تولید می‌کردند، شدند. علاوه بر این سیاست جانشینی واردات باعث وخیم‌تر شدن مشکلات تراز پرداختهای کشورهای در حال توسعه می‌شود، زیرا این کشورها مجبور خواهند بود تا ماشین‌آلات، مواد خام و حتی مواد غذایی بیشتری وارد کنند.

در مجموع آن گروه از کشورهای در حال توسعه (نظیر هند، پاکستان و آرژانتین) که بر صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات تأکید داشتند وضعیتشان بدتر شد و با نرخ کمتری نسبت به کشورهای کوچکتر در حال توسعه (نظیر سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ) که از دهه ۱۹۵۰ سیاست توسعه صادرات را انتخاب کرده بودند، رشد کردند. برآوردها نشان می‌دهند که سیاست جانشینی واردات موجب شد تا درآمد ملی کشورهای در حال توسعه حدود ۱۰ درصد کاهش یابد.

با آغاز دهه ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه به مسأله کارآیی توجه بیشتری کردند و سیاست تشویق صادرات را دنبال نمودند. علاوه بر این به تدریج به بخش کشاورزی نیز توجه بیشتری پیدا شد. البته کشورهای در حال توسعه با محدودیتهای تجاری وضع شده از سوی کشورهای توسعه یافته روبرو بودند، اعمال این محدودیت‌ها منافع احتمالی ناشی از اتخاذ سیاست توسعه صادرات را کاهش می‌دهد (در قسمت بعد به این موضوع پرداخته‌ایم). با این وجود برخی کشورهای در حال توسعه - نظیر برزیل، آرژانتین، مکزیک و فیلیپین با تغییر سیاست صنعتی شدن، کارآیی و صادرات خود را افزایش دادند. سایر کشورها (نظیر هند، پاکستان و ترکیه) به آرامی در مسیر این سیاست حرکت کردند و وضعیت بهتری را به دست نیاوردند.

سرانجام باید به این نکته اشاره کنیم که سیاست جانشینی واردات در مراحل اولیه توسعه منافع زیادی به همراه دارد (به ویژه برای کشورهای در حال توسعه بزرگتر)، در حالی که اتخاذ سیاست تشویق صادرات فقط در مراحل بعدی فرآیند توسعه احتمالاً ضرورت خواهد یافت. بنابراین به جای تغییر در روش صنعتی شدن، بهتر است که از سیاستهای جانشینی واردات و توسعه صادرات به طور متناوب و پی‌درپی به ویژه در کشورهای در حال توسعه بزرگتر استفاده شود.

۶.۱۱ مشکلات جاری و تقاضای کشورهای در حال توسعه

در این قسمت به بررسی مشکلات کنونی کشورهای در حال توسعه و تقاضای این کشورها جهت غلبه بر

این مشکلات می‌پردازیم. مهمترین مشکلاتی که کشورهای در حال توسعه با آن روبرو هستند به شرح زیر است (۱) فقر شدید و مطلق حاکم بر اکثر کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای صحرای آفریقا، (۲) بدهیهای عظیم بین‌المللی اکثر کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای آمریکای لاتین و (۳) افزایش حمایت‌گرایی در کشورهای توسعه یافته بر علیه صادرات کشورهای در حال توسعه. کشورهای در حال توسعه جهت غلبه بر این مشکلات درخواست ایجاد یک نظام جدید اقتصاد بین‌المللی (متکی بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا) را دارند. تا به این وسیله بتوانند کالاهای خود را به بازار کشورهای توسعه یافته صادر کنند و کمکه‌های مالی دریافتی از خارج را افزایش دهند. این مطالب را به طور منظم و به ترتیب با شروع از وضعیت فقر در کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶.۱۱ الف فقر در کشورهای در حال توسعه

جدول ۱.۱۱ متوسط تولید ناخالص ملی (GNP) سرانه در سال ۱۹۸۶ و رشد آن را از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ و رشد مورد انتظار را از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵ در کشورهای صنعتی (توسعه یافته) غیر کمونیست و کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد. همانطور که جدول نشان می‌دهد GNP متوسط سرانه در کشورهای در حال توسعه با درآمد کم، از GNP متوسط سرانه کشورهای در توسعه با درآمد متوسط بسیار کمتر بوده فاصله زیادی با آن دارد و با GNP سرانه کشورهای توسعه یافته فاصله‌ای بسیار عمیق دارد. هر چند نرخهای رشد سه گروه طی سالهای ۱۹۸۶-۱۹۶۵ تا حدی قابل مقایسه و نزدیک به یکدیگر است، ولی اختلاف مطلق میان GNP سرانه بین این کشورها طی دوره فوق به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر شده است.

به هر حال در وراء ارقام جدول این حقیقت نهفته است که بیشتر کشورهای قاره آفریقا و صحرا از خشکسالی، قحطی و کمبود مواد غذایی رنج می‌برند و استاندارد زندگی این کشورها طی دهه ۱۹۸۰ به

جدول ۱.۱۱ GNP سرانه و رشد مورد انتظار GNP سرانه در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۹۵

کشورهای	جمعیت در سال ۱۹۸۶	GNP سرانه (دلار در سال ۱۹۸۶)	متوسط رشد حقیقی سالانه (درصد)		
			۱۹۶۵-۸۶	بدینانه ۱۹۸۷-۹۵	خوشبینانه ۱۹۸۷-۹۵
توسعه یافته	۷۴۱	۱۲۹۶۰	۲/۳	۱/۸	۲/۶
در حال توسعه					
با درآمد کم	۲۴۹۳	۲۷۰	۳/۱	۳/۵	۴/۶
با درآمد متوسط	۱۲۶۸	۱۲۷۹	۲/۶	۱/۵	۳/۰

شدت کاهش یافته است. در کنار این حقایق تلخ این واقعیت وجود دارد که کشورهای تازه صنعتی شده^۱ یا NICs (قسمت ۹.۱۱ ج را ببینید) از کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه سریع‌تر رشد کرده‌اند. بیشتر این رشد متکی بر صادرات بوده است. پیش‌بینی رشد GNP سرانه در کشورهای در حال توسعه طی دوره ۱۹۹۵-۱۹۸۶ اندکی امیدوارکننده است، به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه و با درآمد کم، هر چند این ارقام یک تخمین است (جدول ۱۰.۱۱ را ببینید).

۶.۱۱ ب مشکل بدهیهای بین‌المللی کشورهای در حال توسعه

طی دهه گذشته بدهی انباشته کشورهای در حال توسعه به رقم ۱.۳ تریلیون دلار (۱۳۰۰ میلیارد دلار) رسید. در حال حاضر پرداخت این بدهی عظیم از سوی کشورهای در حال توسعه بسیار مشکل است (یعنی بازپرداخت اصل وام و حتی بهره مربوط به آن) و همین مسأله زیان جدی بر برنامه‌های توسعه این کشورها وارد می‌کند (قضیه واقعی ۱۰.۱۱ را ببینید). بدهی کشورهای در حال توسعه به شدت افزایش یافته است زیرا این کشورها جهت تأمین مالی سرمایه مورد نیاز خود و پرداخت صورتحسابهای خرید نفت که قیمت آن طی دهه ۱۹۷۰ به شدت افزایش یافته بود به استقراض از بانکهای خصوصی کشورهای توسعه یافته اقدام کردند. مشکلات فوق به همراه صادرات بسیار اندک این کشورها به کشورهای توسعه یافته، وضعیت بحرانی را حادث می‌کند. با استقراض بیشتر از کشورهای خارجی، رشد بدهی این کشورها در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ شدت بیشتری به خود گرفت. به هر حال در اوایل دهه ۱۹۸۰ تنها رشد عظیم و سریع بدهیها نصیب این کشورها شد و اختلالات و نابسامانیهای وسیع با دخالتهای مکرر صندوق بین‌المللی پول (IMF) تا حدی کاهش یافت.

بدهیهای کشور مکزیک طی یک دوره کوتاه مدت به بانکهای خارجی سریعاً افزایش یافت، هر چند این کشور به تازگی جزء کشورهای ثروتمند و دارای نفت به حساب می‌آید. وقتی قیمت نفت در سال ۱۹۸۲ به شدت کاهش یافت، کشور مکزیک قادر به پرداخت بدهیهای خارجی نبود (اوت ۱۹۸۲) و جهان به سوی وضعیتی بانام «بحران بدهیها» پیش می‌رفت. تا سال ۱۹۸۸، بدهی خارجی مکزیک به ۱۰۲ میلیارد دلار و بهره سالیانه آن به ۱۵ میلیارد دلار رسید، در مقابل تراز پرداختهای مثبت این کشور به ۹ میلیارد دلار بالغ گردید. برزیل با ۱۱۵ میلیارد دلار بدهی در سال ۱۹۸۸ بدهکارترین کشور دنیا یا بدهکارترین کشور در حال توسعه جهان به شمار می‌آید. سایر کشورهای بدهکار در حال توسعه در سال ۱۹۸۸ عبارتند از (اعداد داخل پرانتز بدهی برحسب میلیارد دلار را نشان می‌دهد) آرژانتین (۶۰) و نروئا (۳۴)، فیلیپین (۲۹)، نیجریه (۲۷)، یوگسلاوی (۲۲) و شیلی (۲۱).

به علت تأخیر در پرداخت بدهیها کشورهای در حال توسعه مجبور شدند تا به کمک IMF و تحت نظارت مستقیم آنها (صندوق بین‌المللی پول) جهت تغییر جداول زمان‌بندی بازپرداخت بدهی و بهره آن به مذاکره با بانکهای بستانکار پردازند.

بخشی از مذاکرات شامل پذیرش شرایط سختی نظیر کاهش واردات، کاهش تورم، افزایش دستمزدها و اجراء برنامه‌های اقتصادی جهت نیل به رشد پایدار از سوی این کشورها می‌شود. با شروع سال ۱۹۸۵ و ملاحظه رشد یکنواخت و رو به توقف، کشورهای بدهکار آمریکای لاتین به مخالفت با طرح‌های سخت ارائه شده از سوی IMF پرداختند. تحت چنین شرایطی بود که «طرح بکر»^۱ در سال ۱۹۸۵ پیشنهاد شد. این طرح بر رشد کشورهای در حال توسعه از طریق صدور سرمایه بیشتر از سمت کشورهای توسعه یافته و بانک جهانی به سوی این کشورها تأکید داشت. بانکهای بزرگ تجاری به انجام چنین کاری بی‌میل بودند و ترجیح می‌دادند تا به جمع‌آوری قرضه‌ها و طلبهای غیر قابل وصول خود و یا فروش آنها در بازارهای درجه دوم (بازارهای دست دوم)^۲ با بهره‌های سنگین بپردازند. البته فقط ۱۰ درصد کل بدهیها از این اقدام متأثر می‌شود، لذا مشکل بدهیها همچنان به قوت خود باقی است.

تنها پس از شورش و آشوب گسترده اواخر سال ۱۹۸۹ در «کاراکاس» و نزولها در اعتراض به افزایش قیمتها به ویژه قیمت گازوئیل و قیمت‌های حمل و نقل که جهت کمک به بازپرداخت بدهی‌ها صورت گرفته بود، نیکولاس اف. برادی^۳ خزانه‌دار جدید آمریکا روشهایی را برای کاهش بار سنگین بدهی کشورهای بدهکار آمریکای لاتین پیشنهاد کرد. به این ترتیب طرح «بکر» کنار گذاشته شد. در طرح جدید، کاهش بدهیها و تضمین مالی قرضه‌های چند جانبه مد نظر بود. هدف از اجرای این سیاست کاهش بدهی کشورهای در حال توسعه به بانکهای تجاری کشورهای صنعتی در حد ۲۰ درصد یا ۷۰ میلیارد دلار طی سه سال بود (کل بدهی ۲۵۰ میلیارد دلار بوده است). بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول متعهد به جبران مبلغ ۲۵ میلیارد دلار طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۸۹ جهت کاهش بدهی این کشورها شدند و ژاپن نیز متعهد به تأمین مبلغ ۴/۵ میلیارد دلار شد. به هر حال باید دید که این روشهای کارآمد و حائز اهمیت چه تأثیری در حل مشکل بدهیهای بین‌المللی دارند.

آخرین موضوع مربوط به افزایش دائمی جریان سرمایه از سوی کشورهای توسعه یافته به سمت کشورهای در حال توسعه می‌باشد. از آنجا که در اوایل دهه ۱۹۷۰ کشورهای در حال توسعه در مقابل هر دلار بدهی یک دلار ارزش دارایی خالص^۴ (سرمایه‌گذاری مستقیم) داشتند، در اوائل دهه ۱۹۸۰ در مقابل هر دلار بدهی خارجی تنها کمتر از ۲۰ سنت ارزش دارایی خالص آنها بود. همین مسأله باعث بروز بحران بدهیها در اوائل دهه ۱۹۸۰ شد. بنابراین برای غلبه بر مشکل بدهیها و دستیابی به رشد پایدار و استمرار آن در کشورهای در حال توسعه، افزایش جریان سرمایه به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم و عدم اتکاء به استقراضهای کوتاه مدت کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

1. Baker Plan

۲. secondary market بازارهای درجه دوم یا دست دوم بازارهایی هستند که در آن داراییها مجدداً خرید و فروش می‌شود (در مقابل بازار درجه اول (Primary Market) بازار بورس یک بازار درجه دوم است که در آن بروی اوراق بهادار دائماً معاملاتی انجام می‌شود. مثال دیگر از بازارهای درجه دوم بازار رهن در آمریکا است که صاحبان اسناد وثیقه و رهن می‌توانند اسناد مذکور را قبل از رسیدن تاریخ سررسید آنها برای فروش عرضه کنند. «فرهنگ اقتصاد و بازرگانی - م، قره‌باغیان»

3. Nicholas F. Brady

4. equity باقیمانده دارایی پس از پرداخت بدهیها.

۶.۱۱ ج مشکلات تجاری کشورهای در حال توسعه

طی دهه گذشته کشورهای توسعه یافته با رشد کند اقتصادی و بیکاری وسیع روبرو شدند، به طوری که جهت مقابله با این مشکل، حمایت‌های تجاری از صنایع بزرگ (نظیر صنایع نساجی، فولاد، کشتی‌سازی، لوازم برقی خانگی، تلویزیون، کفش و سایر محصولات) را در مقابل واردات کشورهای در حال توسعه افزایش دادند. کشورهای در حال توسعه در صنایع بسیار زیادی مزیت نسبی به دست آورده‌اند و یا در حال کسب مزیت نسبی در این صنایع هستند. بخش عمده‌ای از حمایت‌گرایی جدید، مستقیماً متوجه صادرات صنعتی کشورهای در حال توسعه تازه صنعتی شده (NICs)^۱ است. مهمترین ویژگی این کشورها (نظیر هنگ‌کنگ، کره، مکزیک، سنگاپور و تایوان) رشد سریع تولید ناخالص داخلی (GDP) و رشد تولیدات و صادرات صنعتی آنهاست. طی ۲۰ سال گذشته، نسبت صادرات صنعتی کشورهای NICs به کل واردات کشورهای در حال توسعه از یک درصد به شش درصد افزایش یافته است. به هر حال نوع کالاها و محصولات صنعتی صادراتی این کشورها (NICs) باعث افزایش محدودیت‌های تجاری اعمال شده از سوی کشورهای توسعه یافته (DCs) شده است.

علیرغم برقراری نظام تعمیم یافته ترجیحات^۲ (G.S.P.) که طی مذاکرات کشورهای اروپای غربی با ژاپن در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۱ و مذاکراتی با آمریکا در سال ۱۹۷۶ حاصل شد و براساس آن ترجیحات خاص برای صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته در نظر گرفته شد، باز هم حمایت‌گرایی رو به افزایش است.

با مذاکرات داوطلبانه آمریکا با کشورهای توسعه یافته در مورد بسیاری از محصولات نظیر منسوجات که اهمیت زیادی برای کشورهای در حال توسعه دارد، دائماً استثناء پشت استثناء نسبت به (G.S.P.) وضع می‌شود. تا سال ۱۹۸۸ آمریکا با بیش از ۲۹ کشور در حال توسعه و ۲۱ کشور جامعه اقتصادی اروپا چنین توافقات دوجانبه‌ای را داشته است. علاوه بر این قانون تعرفه و تجارت سال ۱۹۸۴ به رئیس‌جمهور ایالت متحده آمریکا این قدرت را داده است تا ترجیحات و امتیازات خاص اعطایی کشورهای NICs را که موجب محدودیت صادراتی و خسارت تجاری آمریکا می‌شود، نادیده بگیرد. علاوه بر این قانون مزبور برحذف تدریجی امتیازات ترجیحی اعطاء شده به کشورهای در حال توسعه پیشرفته نظیر کره و تایوان، تأکید دارد. این شرایط به علت افزایش مازاد تجاری NICs با آمریکا از ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به بیش از ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ به وجود آمد.

چنانچه روند فعلی حمایت‌گرایی متوقف یا معکوس شود، احتمالاً باید بر احیاء مجدد بدبینی نسبت به صادرات^۳ و بازگشت به استراتژیها و سیاستهای درون‌گرا^۴ در کشورهای در حال توسعه مهر تأیید زد. در حال حاضر بیش از $\frac{1}{3}$ صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی با اعمال سهمیه‌بندی و سایر

۱. کشورهای در حال توسعه تازه صنعتی شده کشورهایی نظیر سنگاپور، تایوان، کره جنوبی، یونان، ترکیه، هنگ‌کنگ،... که از نظر ساختار اقتصادی از کشورهای در حال توسعه پیشرفته‌تر هستند ولی در گروه کشورهای توسعه یافته قرار ندارند.

2. Generalized System of Preferences

3. export pessimism

4. inward-looking policies

محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت (NTBs) روبروست. باز شدن بیشتر بازارهای کشورهای توسعه یافته به روی صادرات کشورهای در حال توسعه بستگی زیادی به حل مشکلات مربوط به بیکاری در کشورهای توسعه یافته دارد. به هر حال این امیدواری وجود دارد که با انجام مذاکرات چند جانبه تجاری (نظیر مذاکرات دوراروگوت) بتوان روند حمایت‌گرایی را متوقف یا معکوس کرد.

۶.۱۱ درخواست ایجاد نظام جدید اقتصاد بین‌الملل

در ژوئن ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد جهت ایجاد نظام جدید اقتصاد بین‌الملل (NIEO)^۱ تشکیل شد. فقر شدید در بیشتر کشورهای در حال توسعه و شیوع این اعتقاد که اقتصاد جهانی برخلاف میل این کشورها عمل می‌کند از مهمترین علل تشکیل این اجلاس بود. قطعاً بسیاری از تقاضاهای مطرح شده در NIEO قبلاً در کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد (UNCTAD)^۲ در ژوئن سال ۱۹۶۴، دهلی نو سال ۱۹۶۸ و سانتیاگو سال ۱۹۷۲ مطرح شده بود، مجدداً در نایروبی سال ۱۹۷۶، مانیل سال ۱۹۷۹، بلگراد سال ۱۹۸۳ و ژنو سال ۱۹۸۷ نیز طرح گردید. علاوه بر تقاضای مذاکرات مجدد در مورد بدهی‌های بین‌المللی و کاهش بهره‌های پرداختی (که در قسمت قبلی مورد بررسی قرار گرفت) تقاضای کشورهای در حال توسعه شامل موارد زیر می‌شود: (۱) تصویب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا در مورد اکثر محصولات به منظور تثبیت و افزایش درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه و تأمین مالی اولیه توسط کشورهای توسعه یافته، (۲) اعمال مقررات ترجیحی برای کشورهای توسعه یافته جهت صادرات صنعتی به بازارهای کشورهای توسعه یافته، (۳) حذف محدودیت‌های تجاری بر صادرات محصولات کشاورزی به کشورهای توسعه یافته، (۴) افزایش انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه و کنترل شرکتهای چند ملیتی، (۵) افزایش سالانه جریان کمکهای خارجی به کشورهای در حال توسعه و (۶) به کشورهای در حال توسعه اجازه داده شود تا نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی ایفاء کنند. حال به بررسی مختصر هر یک از درخواستهای فوق و نوع پیشرفت حاصله در صورت انجام هر یک از درخواستها می‌پردازیم.

در سالهای گذشته کشورهای در حال توسعه درخواست تنظیم موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا (برنامه یکپارچه کالاها) را که جزء اصلی تقاضا برای NIEO بود ارائه کردند. در ابتدا ۱۰ کالای شکر، مس، پنبه، قهوه، کائوچو، کاکائو، چای، قلم، کتف و الیاف آن مشمول مقررات درخواستی بود. به هر حال همانطور که در قسمت ۴.۱۱ اشاره کردیم، تجربیات گذشته مربوط به موافقت‌نامه‌های عمومی کالا هر چند موفقیت‌آمیز نبوده‌اند ولی در جای خود باعث حرکت و دلگرمی شده‌اند. در عمل ملاحظه شده که انجام چنین طرحهایی با توجه به ذخائر غیر قابل کنترل کالاها چندان عملی نیستند یا آنکه باید از آنها جهت کنترل صادرات استفاده کنیم که نهایتاً منجر به کارآیی وسیع خواهد شد.

1. New International Economic Order

2. United Nations Conferences on Trade and Development.

در عین حال که تصویب هر گونه موافقت‌نامه بین‌المللی کالا برای بسیاری از کالاها باعث حذف و نابودی کامل مکانیسم بازار و عدم کارآیی آن خواهد شد، ولی سایر درخواستهای کشورهای در حال توسعه باید با نظام فعلی اقتصاد بین‌الملل همساز باشد و احتمالاً ممکن است منجر به افزایش کارآیی شود. این حالت مربوط به درخواست کشورهای در حال توسعه جهت استفاده از نظام ترجیحات به منظور صدور کالاهایی صنعتی خود به بازارهای کشورهای توسعه یافته می‌شود. به جای حذف محدودیتهای تجاری کشورهای در حال توسعه تقاضای استفاده از «دستیابی ترجیحی»^۱ به بازارهای کشورهای توسعه یافته را دارند، زیرا کشورهای توسعه یافته بخش اعظم منافع خود را از افزایش صادرات و حذف محدودیتهای تجاری به دست می‌آورند (همانطور که پس از مذاکرات تجاری دورکندی و توکیو این مسأله توسط گات تضمین شد). محاسبات نشان می‌دهند که ترجیحات تعرفه‌ای احتمالاً باعث افزایش صادرات کالاهای صنعتی کشورهای در حال توسعه بین ۲ تا ۳ میلیارد دلار در سال خواهد شد. برخی پیشرفتهای حاصل شده در این راستا در اصل ناشی از تصویب نظام تعمیم یافته^۲ ترجیحات توسط کشورهای اروپای غربی و ژاپن در سال ۷۲-۱۹۷۱ و توسط آمریکا و کانادا در سال ۱۹۷۶ بوده است. به هر حال همانطور که در قسمت ۶.۱۱ ج اشاره کردیم، مهمترین محصولات کشورهای در حال توسعه (نظیر منسوجات، کفش، دوچرخه و سایر کالاهای صنعتی) به طور مستقیم یا غیرمستقیم (با سهمیه‌بندیهای داوطلبانه بر صادرات) مستثنی شده‌اند.

درخواست بعدی کشورهای در حال توسعه حذف تمام محدودیتهای تجاری وضع شده بر واردات محصولات کشاورزی از این کشورهاست. محاسبات نشان می‌دهند که حذف این محدودیتهای درآمد صادراتی کشورهای در حال توسعه را سالانه حدود ۳ میلیارد دلار افزایش می‌دهد. به هر حال تا این تاریخ (سال ۱۹۸۸) هیچ پیشرفتی در این راستا صورت نگرفته است زیرا این درخواست با منافع کشورهای توسعه یافته و منافع کشاورزی این کشورها (به ویژه ژاپن و اتحادیه اقتصادی اروپا) در تضاد است. متقابلاً درخواست چهارم کشورهای در حال توسعه مبنی بر انتقال تکنولوژی و افزایش این انتقال از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه و قوانین مربوط به طرز عمل شرکتهای چند ملیتی با شکست مواجه شد.

از جنبه مالی، درخواستهای NIEO شامل افزایش کمکهای خارجی به کشورهای در حال توسعه تا ۰/۷ درصد ارزش GNP کشورهای توسعه یافته و تعمیم این نوع کمکها از حالت دو جانبه به کمکهای مالی چند جانبه، توزیع ذخائر جدید پولی بین‌المللی (حتی برداشت مخصوص^۳ یا SDRs) IMF جهت کمک به کشورهای در حال توسعه (به نام طرح الحاق^۴ معروف است) و مذاکرات مجدد درباره بدهیهای خارجی این کشورها می‌شود. تا این تاریخ اکثر درخواستها بدون پاسخ باقی مانده‌اند. کشورهای توسعه یافته گروهی از کشورها هستند که کمتر از ۰/۳۹ درصد از ارزش GNP خود را به وسیله کمکهای خارجی به

1. Preferential access
3. link proposal

2. Special Drawing Rights

قضیه واقعی ۱.۱۱ بدهی بین‌المللی کشورهای در حال توسعه

جدول ۲.۱۱ نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی^۱ و نسبت بدهی به GNP^۲ را برای تمام کشورهای در حال توسعه و برای بدهکارترین کشورهای در حال توسعه از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۸۷ نشان می‌دهد. نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی برابر است با ارزش دلاری پرداخت بدهی خارجی (اصل و بهره وام) قرضه‌های میان مدت و بلندمدت که به صورت درصدی از ارزش دلاری صادرات کالاها و خدمات بیان می‌شود. نسبت بدهی به GNP نیز برابر است با ارزش دلاری مانده بدهیهای میان مدت و بلندمدت که به صورت درصدی از ارزش دلاری GNP بیان می‌شود. توجه کنید که طی سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۷ نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی و نسبت بدهی به GNP برای کشورهای در حال توسعه به ویژه بدهکارترین کشورهای در حال توسعه با چه سرعتی افزایش یافته است.

جدول ۲.۱۱ شاخصهای بدهی در کشورهای در حال توسعه، ۱۹۸۷-۱۹۷۵

گروه کشورها و شاخص بدهی	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
تمام کشورهای در حال توسعه									
نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی	۱۳/۷	۱۶/۲	۱۷/۹	۲۱/۰	۱۹/۷	۱۹/۵	۲۱/۸	۲۲/۶	۲۱/۰
نسبت بدهی به GNP بدهکارترین کشورها	۱۵/۷	۲۰/۷	۲۲/۴	۲۶/۳	۳۱/۴	۳۳/۰	۳۵/۹	۳۸/۵	۳۷/۶
نسبت پرداخت اصل و فرع بدهی	۲۴/۰	۲۷/۱	۳۰/۷	۳۸/۸	۳۴/۷	۳۳/۴	۳۳/۹	۳۷/۷	۳۲/۷
نسبت بدهی به GNP	۱۸/۱	۲۳/۳	۲۵/۶	۳۲/۴	۴۵/۴	۴۷/۵	۴۹/۵	۵۴/۱	۵۵/۹

مأخذ: World Bank, *World Development Report* (Washington, D.C.: World Bank, 1988), p. 31.

دست می‌آورند، این رقم در مورد ایالات متحده آمریکا چیزی حدود ۰/۲۲ درصد است. قضیه واقعی ۲.۱۱ را ببینید. علاوه بر این بیشتر کمکهای مربوط به کشورهای توسعه نیافته دوجانبه است. به طور مشابه در حال حاضر هیچ نوع برنامه‌ای برای اجراء طرح الحاق وجود ندارد. علاوه بر این ممانعت از خلق نقدینگی جدید برای نیازهای توسعه‌ای عاقلانه به نظر نمی‌رسد.

امروزه صدای کشورهای در حال توسعه نسبت به گذشته در تصمیم‌گیریهای سازمانهای مهم بین‌المللی نظیر سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بیشتر شده است، ولی هنوز هم با وجودی که تعداد این کشورها بیش از کشورهای توسعه یافته است هیچ تسلطی بر سازمانهای فوق ندارند.

نتیجه نهایی اینکه می‌توان گفت درخواستهای کشورهای در حال توسعه می‌تواند باعث اصلاحات اندکی در نظام اقتصاد بین‌الملل شود ولی استقرار یک نظام اقتصادی جدید بین‌المللی به طور کامل در آینده نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد.

قضیه واقعی ۲۰۱۱ جریان کمکهای خارجی به کشورهای در حال توسعه

جدول ۳.۱۱ مقادیر کمکهای رسمی توسعه‌ای (ODA)^۱ توسط کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD)^۲ و کشورهای صادرکننده نفت نظیر عربستان و کویت را به کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد. لازم به یادآوری است که ایالات متحده آمریکا هر چند بیشترین کمک خارجی را انجام داده ولی درصد این کمک به GNP این کشور در مقایسه با سایر کشورها کمترین مقدار است. توجه نمایید که بین کشورهای OECD تنها کشورهای فرانسه، هلند، نروژ و سوئد بیش از ۷/۰ درصد از GNP خود را به کمکهای خارجی اختصاص داده‌اند.

جدول ۳.۱۱ کمکهای رسمی توسعه‌ای (ODA) به کشورهای در حال توسعه ۱۹۸۸

کشورهای اعطاء کننده کمک	مقدار میلیون (دلار)	درصد کمک نسبت به GNP
آمریکا	۹۳۹۵	۰/۲۲
ژاپن	۵۷۶۱	۰/۳۷
فرانسه	۴۸۷۶	۰/۸۲
آلمان غربی	۴۴۵۴	۰/۴۰
ایتالیا	۲۴۲۴	۰/۵۰
هلند	۱۷۴۷	۱/۲۰
انگلیس	۱۶۶۷	۰/۳۳
کانادا	۱۶۰۶	۰/۴۴
سوئد	۱۱۶۷	۱/۰۶
نروژ	۹۲۱	۱/۴۳
بلژیک	۵۱۶	۰/۵۷
فنلاند	۳۵۰	۰/۵۸
استرالیا	۲۰۲	۰/۲۷
نیوزلند	۷۳	۰/۳۰
ایرلند	۵۸	۰/۳۲
کل OECD	۳۶۵۰۰	۰/۳۹
عربستان سعودی	۳۵۷۵	۴/۲۹
کویت	۷۱۵	۲/۹۰

World Bank, *World Bank Development Report*, 1988, p. 262.

مأخذ:

1. official development assistance
 2. Organization for Economic Cooperation and Development

خلاصه فصل

۱. هر چند نرخ و سطح توسعه اقتصادی در درجه نخست به شرایط و ملاحظات داخلی کشورهای در حال توسعه بستگی دارد ولی تجارت بین‌الملل می‌تواند نقش قابل توجهی در فرآیند توسعه داشته باشد. در هر حال برخی از معروف‌ترین اقتصاددانان نظیر «پریش»، «سینگر» و «میردال» اعتقاد دارند که نظام تجارت بین‌الملل و عملکرد آن در حال حاضر به نفع کشورهای توسعه یافته و به ضرر کشورهای در حال توسعه است.
۲. اگر چه نیاز به یک نظریه تجارت پویا و سازگار با حقایق جهان خارج هنوز وجود دارد ولی استفاده از روش تحلیل ایستای مقایسه‌ای می‌تواند نظریه تجارت سنتی را، با توجه به تغییر در تکنولوژی و تغییر در موجودی عوامل تولید و سلیقه‌ها، به یک نظریه مفید تبدیل کند. با توجه به اینکه شرایط عرضه و تقاضا کمتر مورد توجه می‌باشند، امروزه نمی‌توان براساس نظریه نواحی زیست‌گاهی یا سرزمین‌های تازه کشف شده در قرن نوزدهم انتظار داشت که تجارت بین‌الملل موتور رشد اقتصادی باشد. در هر صورت تجارت هنوز هم نقش بسیار مهمی در رشد ایفاء می‌کند.
۳. رابطه مبادله کالایی یا رابطه مبادله تهاتری خالص (N) تغییر قیمت کالاهای صادراتی نسبت به قیمت کالاهای وارداتی را اندازه‌گیری می‌کند. رابطه مبادله درآمدی (I) ظرفیت وارداتی متکی بر صادرات را نشان می‌دهد. رابطه مبادله ساده عوامل تولید (S) نشان دهنده مقدار کالای وارداتی است که در هر واحد از عوامل تولید کالای صادراتی وجود دارد. اهمیت رابطه مبادله درآمدی (I) و رابطه مبادله ساده عوامل تولید (S) برای کشورهای در حال توسعه بیش از رابطه مبادله کالایی (N) است، ولی به خاطر سادگی محاسبه N، بیشترین بحثها و منازعات حول رابطه مبادله کالایی انجام می‌شود. حتی اگر N کاهش یابد، I و S ممکن است افزایش داشته باشند. «پریش» و «سینگر» عقیده دارند که رابطه مبادله کالایی به ضرر کشورهای در حال توسعه بوده و مقدار آن رو به کاهش است، زیرا افزایش بهره‌وری تولید محصولات کشاورزی در این کشورها باعث کاهش قیمت این محصولات می‌شود. مطالعات تجربی نشان می‌دهند که رابطه مبادله کالایی (N) برای کشورهای در حال توسعه طی قرن گذشته کاهش داشته و رابطه مبادله درآمدی نیز تنها به علت افزایش فوق‌العاده حجم صادرات، افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.
۴. گذشته از بدتر شدن رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه در بلندمدت، این کشورها با نوسانات کوتاه مدت قیمت‌های کالاهای صادراتی و درآمدهایشان (در مقایسه با کشورهای توسعه یافته) روبرو هستند، زیرا عرضه و تقاضای صادرات این کشورها نسبت به قیمت کاملاً بی‌کشش است. در هر حال مقدار صادرات این کشورها چندان زیاد نبوده و به نظر می‌رسد که در اغلب موارد این صادرات نقش مهمی در توسعه این کشورها ندارند. با این وجود کشورهای در حال توسعه جهت افزایش و تثبیت قیمت کالاهای صادراتی خود درخواست انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا را دارند. ذخیره انکابی، کنترل صادرات و قرار دادهای تضمینی خرید سه نوع موافقت‌نامه بین‌المللی کالا است. امروزه

- بیشتر این موافقت‌نامه‌ها منسوخ شده و در عمل به خاطر عدم کارآیی آنها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (به استثناء یک مورد موافقت‌نامه بین‌المللی قهوه). مهمترین علت شکست این موافقت‌نامه‌ها هزینه‌های بسیار زیاد اجرایی آنهاست که در حال حاضر نمی‌تواند بهترین روش استفاده از منابع باشد.
۵. طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بیشتر کشورهای در حال توسعه تلاش کردند تا سیاست صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات را اجراء کنند. نتایج حاصل از اجراء این سیاست (صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات) عدم کارآیی صنایع داخلی، تمایل بیش از حد به تولیدات سرمایه‌بر، افزایش اندک اشتغال نیروی کار، غفلت از بخش کشاورزی و افزایش مشکلات تراز پرداختها بود. از دهه ۱۹۷۰ به بعد بسیاری از کشورهای در حال توسعه ضمن توجه بیشتر به بخش کشاورزی به سیاستهای صنعتی شدن از طریق توسعه صادرات روی آوردند.
۶. مهمترین مشکلاتی که امروزه کشورهای در حال توسعه با آن روبرو هستند به صورت زیر می‌باشد، (۱) فقر شدید حاکم بر اکثر کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای صحرای آفریقا، (۲) بدهیهای عظیم اکثر کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای آمریکای لاتین، (۳) افزایش حمایت‌گرایی در کشورهای توسعه یافته بر علیه صادرات کشورهای در حال توسعه. کشورهای در حال توسعه جهت غلبه بر این مشکلات به طرح درخواست ایجاد یک نظام جدید اقتصاد بین‌الملل در سازمان ملل متحد و نهاد خاص آن آنکادا^۱ نمودند. این درخواستها شامل انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای بسیاری از کالاها، اعطاء دسترسی امکان صدور ترجیحی برای بسیاری از صادرات صنعتی کشور در حال توسعه به بازارهای کشورهای توسعه یافته، حذف محدودیتهای تجاری که کشورهای توسعه یافته بر واردات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه وضع کرده‌اند، افزایش انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه. تا این تاریخ، پیشرفت بسیار کمی در راه تحقق این درخواستها حاصل شده و به نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک نیز NIEO به اهداف خود برسد.

چشم‌انداز فصل ۱۲

تاکنون تقریباً به طور انحصاری درباره تجارت کالا بحث نمودیم و فرض کردیم که تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی وجود ندارد. در هر صورت سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی می‌توانند از مرزهای یک کشور عبور کنند. در فصل بعد به تحلیل هزینه‌ها و فواید ناشی از انتقال و تحرک عوامل تولید در سطح بین‌المللی بین کشورها خواهیم پرداخت. از آنجا که شرکتهای چند ملیتی مهمترین وسیله انتقال سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی در سطح بین‌الملل است، بخش اعظم بحث و توجه خود را به این شرکتهای اقتصادی نسبتاً جدید و مهم اختصاص داده‌ایم.

سوالات دوره

۱. به چه دلیل بعضی از اقتصاددانان عقیده دارند که نظریه سنتی تجارت ارتباطی با توسعه کشورها و فرآیند توسعه ندارد؟ به این اظهار نظر چگونه می‌توان پاسخ داد؟ چگونه در قرن نوزدهم با کشف مناطق زیست‌گاهی جدید، تجارت بین‌الملل را موتور رشد به حساب می‌آوردند؟ به چه دلیل امروزه تجارت بین‌الملل به عنوان موتور رشد کشورهای در حال توسعه به حساب نمی‌آید؟ از چه طرفی هنوز هم تجارت بین‌الملل می‌تواند نقش حمایتی قابل ملاحظه‌ای در توسعه کشورهای در حال توسعه ایفا کند؟
۲. مفهوم رابطه مبادله کالایی (یا رابطه مبادله ساده عوامل تولید) و مفهوم رابطه مبادله دو جانبه عوامل تولید را شرح دهید. کدام یک از ۴ نوع رابطه مبادله اهمیت بیشتری دارند؟ چرا؟ دلایل «پربیش»، «سینگر» و «میردال» مبنی بر بدتر شدن رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه چیست؟
۳. چه انتقادی بر علیه مطالعه سازمان ملل که در آن «پربیش» و «سینگر» نظر خویش را اثبات کرده‌اند، وجود دارد؟ از مطالعات انجام شده در مورد بهبود رابطه مبادله درآمدی و کالایی کشورهای در حال توسعه در قرن گذشته، به ویژه پس از جنگ دوم جهانی چه نتایجی بدست می‌آید؟
۴. ناپایداری یا بی‌ثباتی صادرات به چه معناست؟ علل و آثار ناشی از بی‌ثباتی صادرات در توسعه اقتصادی چیست؟ نتایج ناشی از مطالعات تجربی بی‌ثباتی صادرات و آثار این بی‌ثباتی بر توسعه اقتصادی چیست؟ موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا چیست؟ به چه دلیل کشورهای در حال توسعه خواهان چنین موافقت‌نامه‌هایی هستند؟ معنای ذخایر اتکایی، کنترل صادرات، و موافقت‌نامه‌های تضمینی چیست؟ آیا می‌توانید در هر مورد یک مثال ذکر کنید؟
۵. به چه دلیل کشورهای در حال توسعه برای صنعتی شدن تلاش می‌کنند؟ معنا و مفهوم استراتژی جانشینی واردات چیست؟ معنی و مفهوم صنعتی شدن از طریق توسعه صادرات چیست؟ منافع و زیانهای ناشی از اجراء هر یک از روشهای فوق در کشورهای در حال توسعه را شرح دهید. تجربه استفاده از روش صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات در دهه‌های گذشته در کشورهای در حال توسعه چه بوده است؟ از این تجربیات چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟
۶. مهمترین مشکلاتی که امروزه کشورهای در حال توسعه با آن روبرو هستند نام ببرید؟ علل بروز چنین مشکلاتی چیست؟ کشورهای در حال توسعه برای حل مشکلاتشان چه راههایی را پیشنهاد می‌کنند؟ آیا چشم‌انداز خوبی برای حل مشکلات این کشورها در آینده نزدیک وجود دارد؟

مسائل فصل ۱۱

۱. یک منحنی امکانات تولید فرضی تحت هزینه‌های فرصت فراینده برای یک کشور در حال توسعه رسم کنید، به طوری که محور افقی نشان دهنده مقدار تولید کالاهای اولیه و محور عمودی تولید

کالاهای صنعتی را نشان دهد.

- (الف) اثر بهبود تکنولوژی در تولید کالاهای اولیه را بر روی منحنی امکانات تولید نشان دهید.
- (ب) اثر احتمالی چنین رشدی بر رابطه مبادله این کشور چیست؟ (راهنمایی: فصل ۷ را ملاحظه کنید).
- (ج) آیا بر روی همین نمودار می‌توانید نشان دهید که تجارت چگونه به صورت یک درجه تخلیه مازاد تولید عمل می‌کند؟
- ۲* چنانچه شاخص قیمت صادرات، شاخص قیمت واردات، شاخص حجم صادرات و بهره‌وری بخش صادرات در کشور در حال توسعه در سال ۱۹۸۰ برابر ۱۰۰ باشد، موارد زیر را برای سال ۱۹۹۰ محاسبه کنید:
- (الف) چنانچه شاخص قیمت صادرات ۱۰ درصد و شاخص قیمت واردات ۲۰ درصد افزایش یابد، رابطه مبادله کالایی این کشور را محاسبه کنید.
- (ب) چنانچه شاخص حجم صادرات در سال ۱۹۹۰ به ۱۳۰ برسد، رابطه مبادله درآمدی این کشور را محاسبه کنید.
- (ج) چنانچه شاخص بهره‌وری بخش صادرات در سال ۱۹۹۰ به ۱۴۰ افزایش یابد رابطه مبادله ساده عوامل تولید این کشور را محاسبه کنید.
- (د) آیا وضع این کشور در سال ۱۹۹۰ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ بهتر شده است؟ چرا؟
۳. (الف) تمام روشهایی که موجب کندی حرکت توسعه می‌شود نام ببرید؟
(ب) به تمام انتقادات وارد بر تجارت بین الملل پاسخ دهید.
۴. با استفاده از یک نمودار نشان دهید که چگونه کاهش رابطه مبادله یک کشور در نتیجه رشد باعث بدتر شدن وضع یک کشور در حال توسعه نسبت به قبل از رشد می‌شود.
۵. (الف) با رسم یک نمودار نشان دهید که با وجود یک منحنی تقاضای بی‌کشش، وقتی عرضه یک کالا افزایش می‌یابد، قیمت تعادلی آن کالا به نسبت بیشتری کاهش می‌یابد.
(ب) با رسم دو نمودار تقاضا با شیب نزولی و عرضه با شیب صعودی و مثبت نشان دهید که با انتقال منحنی تقاضا در مقایسه با انتقال منحنی عرضه، درآمد تولیدکنندگان دچار نوسان بیشتری می‌شود.
۶. (الف) با استفاده از یک نمودار نشان دهید که چگونه ذخایر انکایی یا منجر به عدم امکان نگهداری آنها و یا از بین رفتن کالا می‌شود.
(ب) تحت چه شرایطی هر یک از حالات فوق اتفاق می‌افتد؟

منابع و مآخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل این فصل به کتاب‌های زیر رجوع کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (New York: McGraw-Hill, 1990), ch. 5 (sect. 6).
- D. Salvatore and E. Dowling, *Theory and Problems of Development Economics* (New York: McGraw-Hill, 1977), chs. 4 and 8.

تحلیل رابطه بین تجارت و توسعه اقتصادی در منابع زیر یافت می‌شود:

- J. N. Bhagwati, *Foreign Trade Regimes and Economic Development: Anatomy and Consequences of Exchange Control Regimes* (Cambridge, Mass.: Ballinger, 1978).
- R. Findlay, "Growth and Development in Trade Models," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds., *Handbook of International Economics*, Vol. 1 (New York: North Holland, 1984).
- A. O. Krueger, "Trade Policies in Developing Countries," in R. W. Jones and P. B. Kenen, eds., *Handbook of International Economics*, Vol. 1 (New York: North Holland, 1984).
- J. N. Bhagwati, *Dependence and International* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1985).
- World Bank, *World Development Report* (Washington, D.C.: World Bank, 1987).
- H. B. Chenery and T. N. Srinivasan, *Hand book of Development Economics*, Vols. 1 and 2 (Amsterdam: North-Holland, 1988 and 1989), chs. 9, 24-27, 30-32.

ارزیابی ارتباط بین نظریه تجارت و توسعه اقتصادی در منابع زیر ملاحظه می‌شود:

- H. Chenery, "Comparative Advantage and Development Policy," *American Economic Review*, March 1961.
- G. Haberler, "Comparative Advantage,

Agricultural Production and International Trade," *The International Journal of Agrarian Affairs*, May 1964.

- H. Myint, "The 'Classical Theory' of International Trade and the Underdeveloped Countries," *Economic Journal*, June 1958.
 - D. Greenaway, ed., *Economic Development in International Trade* (London: Macmillan, 1987).
- بحث و بررسی مربوط به اینکه تجارت موتور رشد اقتصادی است در کتب زیر آمده است:
- R. Nurkse, "Patterns of Trade and Development," in R. Nurkse, ed., *Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries and Patterns of Teudeand Development* (New York: Oxford University Press, 1970).
 - A. K. Cairncross, "Trade and Development," in A. K. Cairncross, ed., *Factors in Economic Development* (London: Allen & Unwin, 1962).
 - I. B. Kravis, "Trade as a Handmaiden of Growth: Similarities between the 19th and 20th Centuries," *Economic Journal*, December 1970.
 - J. Reidel, "Trade as an Engine of Growth in Developing Countries, Revisited," *Economic Journal*, March 1984.

برخی تخمین‌های تجربی مربوط به سهم تجارت بین‌الملل در توسعه اقتصادی در کتب زیر یافت می‌شود:

- D. Salvatore, "A Simultaneous Equations Model of Trade and Development with Dynamic Policy Simulations," *Kyklos*, March 1983.
 - B. Balassa, "Exports, Policy Choices and Economic Growth in Developing Countries After the 1973 Oil Shock," *Journal of Development Economics*, January 1985.
 - R. Ram, "Exports and Economic Growth in Developing Countries: Evidence from Time Series and Cross-Sectional Data," *Economic Development and Cultural Change*, October 1987.
 - P. Chow, "Causality Between Export Growth and Industrial Development: Empirical Evidence from the NICs," *Journal of Development Economics*, June 1987.
- جهت مطالعه بیشتر درباره انواع رابطه مبادله به کتاب زیر مراجعه کنید:
- G. Meier, *The International Economics of Development* (New York: Harper & Row, 1968), ch. 3.
- علل این اعتقاد که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در طول زمان بدتر شده و به ضرر آنها تغییر می‌کند در کتاب‌های زیر درج شده است:
- R. Prebisch, "The Economic Development of Latin America and Its Principal Problems," *Economic Bulletin for Latin American*, 1962.
 - R. Prebisch, *Towards a New Trade Policy for Development* (New York: United Nations, 1964).
 - M. J. Flanders, "Prebisch on Protectionism: An Evaluation," *Economic Journal*, June 1964.
 - H. Singer, "The Distribution of Gains Between Investing and Borrowing Countries," *American Economic Review*, May 1950.
 - G. Myrdal, *Development and Underdevelopment* (Cairo: National Bank of Egypt, 1959).
 - H. Singer, "The Distribution of Gains from Trade and Investment-Revisited," *Journal of Development Studies*, July 1975.
- جهت مطالعه محاسبات مربوط به رابطه مبادله کالایی کشورهای در حال توسعه منابع زیر را ببینید:
- United Nations, *Relative Prices of Exports and Imports of Underdeveloped Countries* (Lake Success, N.Y.: United Nations, 1949).
 - C. P. Kindleberger, *The Terms of Trade: A European Case Study* (New York: Wiley, 1956).
 - R. E. Lipsey, *Price and Quantity Trends in the Foreign Trade of the United States* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1963).
 - W. A. Lewis, "World Production, Prices and Trade, 1870-1960," *Manchester School of Economic and Social Studies*, 1952.
 - J. Spraos, *Inequalizing Trade?* (Oxford: Clarendon Press, 1983).
 - E. Grilli and M. C. Yang, "Primary Commodity Prices, Manufactured Goods Prices, and the Terms of Trade of Developing Countries; What the Long Run Shows," *World Bank Economic Review*, January 1988.
- مهم‌ترین مطالعات مربوط به بی‌ثباتی صادرات در کشورهای در حال توسعه عبارتند از:
- A. I. MacBean, *Export Instability and Economic Development* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1966).
 - B.F. Massell, "Export Instability and Economic Structure," *American Economic Review*, September 1970.

E. Lancieri, "Export Instability and Economic Development: An Appraisal,"

Banca del Lavoro Quarterly Review, June 1978.

- J. Love, "Export Instability in Less Developed Countries: Consequences and Causes," *Journal of Economic Studies*, January 1987.

کارهای کلاسیک انجام شده در مورد سیاست جانشینی واردات عبارتند از:

- I. Little et al., *Industries and Trade in Some Developing Countries* (London: Oxford University Press, 1970).

- A. O. Krueger, "Alternative Strategies and Employment in LDCs," *American Economic Review*, May 1978.

در مورد شرایط داخلی و سیاست‌های اعمال شده نسبت به کشورهای در حال توسعه و بحث درباره درخواست ایجاد نظام جدید اقتصاد بین‌الملل از سوی این کشورها به منابع زیر مراجعه کنید:

- H. G. Johnson, *Economic Policies Toward Developing Countries* (New York: Praeger, 1968).
- J. N. Bhagwati, ed. *The New International Economic Order: The North-South Debate* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1977).

- W. R. Cline, ed., *Policy Alternatives for a New International Economic Order* (New York: Praeger, 1979).

- T. Murray, *Trade Preferences for Developing Countries* (London: Macmillan, 1977).

- L. Turner and N. McMullen, *The Newly Industrializing Countries: Trade and Adjustment* (London: George Allen & Unwin, 1982).

- D. Salvatore, ed., *The New Protectionist Threat to World Welfare* (New York: North-Holland, 1987).

- D. Salvatore, ed., *African Development Prospects: A Policy Modeling Approach* (New York: Francis & Taylor for the United Nations, 1989).

مشکل بدهی کشورهای در حال توسعه را در منابع زیر مطالعه کنید:

- D. C. McDonald, "Debt Capacity and Developing Country Borrowing: A Survey of the Literature," *International Monetary Fund Staff Papers*, 1982.

- W. R. Cline, *International Debt: Systematic Risk and Response* (Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1984).

- World Bank, *World Debt Tables* (Washington, D.C.: World Bank, 1990A).

اهمیت مذاکرات دور اروگوئه از نظر کشورهای در حال توسعه در شماره مخصوص "بررسی اقتصادی بانک جهانی" سپتامبر ۱۹۸۷ درج شده است.

مهم‌ترین منابع اطلاعاتی مربوط به کشورهای در حال توسعه عبارتند از:

- United Nations, *World Economic Survey* (New York: United Nations, Yearly).

- United Nations, *Statistical Yearbook* (New York: United Nations, Yearly).

- World Bank, *World Bank Development Report* (Washington, D.C.: World Bank, 1986).

- International Monetary Fund, *International Financial Statistics* (Washington, D.C.: International Monetary Fund Monthly, with Yearly Summaries).

فصل ۱۲

تحرك بين المللى عوامل توليد و شرکتهای چند ملیتی

۱.۱۲ مقدمه

تاکنون فقط درباره تجارت بین الملل با فرض عدم تحرك عوامل توليد در سطح بین المللی صحبت کردیم، در حالیکه عوامل توليد مانند سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی قابلیت تحرك و عبور از مرزهای رسمی کشورها را دارند. به طرق مختلف تجارت بین الملل و تحرك منابع مولد می توانند جانشین یکدیگر شوند. به طور مثال کشورهایی با وفور نسبی سرمایه و کمیابی نیروی کار، نظیر ایالات متحده آمریکا، باید به صدور کالاهای سرمایه بر یا صدور سرمایه بپردازد، در مقابل به واردات کالاهای کاربر اقدام کند و یا با مهاجرت کارگران از سایر کشورهایی که با وفور نیروی کار روبرو هستند موافقت نماید. همانند تجارت بین الملل، حرکت و انتقال منابع مولد از کشورهایی با وفور نسبی این منابع و با قیمت اندک به کشورهایی با کمیابی این منابع و قیمت زیاد باعث یکسان شدن بازده بین المللی منابع و افزایش سطح عمومی رفاه می شود.

در هر صورت تجارت بین الملل و تحرك منابع مولد آثار اقتصادی بسیار متفاوتی بر روی کشورها به جای می گذارند. در این فصل ما به منافع و زیانهای ناشی از انتقال منابع در سطح بین المللی خواهیم پرداخت. از آنجا که شرکتهای چند ملیتی مهمترین وسیله انتقال سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی در سطح بین المللی هستند، بخش اعظم بحث خود را به بررسی این نوع از شرکتهای اقتصادی نسبتاً جدید اختصاص می دهیم.

دو نوع سرمایه گذاری خارجی وجود دارد: سرمایه گذاریهای مالی و سرمایه گذاریهای مستقیم. سرمایه گذاری مالی شامل دارائیهای خالص مالی نظیر اوراق قرضه و سهام است که به صورت پول ملی کشور سرمایه گذار انتقال می یابد. با وجود اوراق قرضه، سرمایه گذار فقط با قرض دادن سرمایه خود یک بهره یا بازده ثابت را در فواصل معین دریافت می کند و نهایتاً ارزش اسمی ورقة قرضه را در سررسید و

پایان مدت قرار داد دریافت خواهد کرد. اکثر سرمایه‌گذارهای قبل از جنگ جهانی اول از این نوع سرمایه‌گذارها بود و اولین بار توسط بریتانیا در «سرزمین‌های تازه کشف شده» به منظور ساخت و احداث خطوط آهن و استفاده از مواد خام و معادن این مناطق بکار گرفته شد. در سرمایه‌گذاری مالی به صورت سهام نیز سرمایه‌گذار سهامی را منتشر می‌کند، یا ارزش دارایی بنگاه خود را به صورت سهام به فروش می‌رساند. سرمایه‌گذارهای مالی (به صورت سبدهی از اوراق قرضه و سهام) در ابتدا توسط نهادهای مالی نظیر بانکها و صندوقهای سرمایه‌گذاری انجام شد.

از سوی دیگر سرمایه‌گذاری مستقیم، عبارت است از سرمایه‌گذارهای حقیقی در تأسیس کارخانه‌ها، کالاهای سرمایه‌ای، زمین و موجودی انبار، به طوری که سرمایه و مدیریت آن در دست سرمایه‌گذار بوده و در طول زمان بهره‌برداری از آن نیز نظارت در دست سرمایه‌گذار باقی می‌ماند. سرمایه‌گذاری مستقیم معمولاً به شکل تأسیس یک بنگاه و یا نظارت مدیریتی یک بنگاه (به طور مثال خرید اکثریت سهام یک بنگاه) صورت می‌گیرد، در سطح بین‌المللی سرمایه‌گذارهای مستقیم معمولاً توسط شرکتهای چند ملیتی که به کار تولید، ارائه خدمت و استخراج منابع مشغول هستند، انجام می‌شود. در حال حاضر سرمایه‌گذارهای مستقیم مهمترین روش گردش جریان سرمایه خصوصی در سطح بین‌المللی است. سرمایه‌گذارهای مالی پس از جنگ جهانی اول متوقف شد و از سال ۱۹۶۰ این نوع سرمایه‌گذاری مجدداً احیاء گردید.

در قسمت ۲.۱۲ برخی اطلاعات مربوط به گردش سرمایه در سطح بین‌المللی را ارائه کرده‌ایم. در قسمت ۳.۱۲ به بررسی انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج می‌پردازیم. در قسمت ۴.۱۲ به بررسی آثار رفاهی گردش سرمایه در سطح بین‌المللی بر روی کشورهای میزبان می‌پردازیم. قسمت ۵.۱۲ به شرکتهای چند ملیتی و دلایل وجودی آنها و برخی مشکلات ایجاد شده توسط این شرکتهای اختصاص یافته است. سرانجام در قسمت ۶.۱۲ دلایل و آثار رفاهی ناشی از مهاجرت نیروی کار در سطح بین‌المللی را در حالت کلی و در مورد نیروی کار ماهر به صورت خاص مورد بررسی قرار خواهیم داد. در ضمیمه فصل نیز به بررسی مسأله‌ای به نام «مشکل انتقال» که به گردش سرمایه بین‌المللی مربوط می‌شود خواهیم پرداخت.

۲.۱۲ برخی آمارهای مربوط به گردش سرمایه بین‌المللی

حال به ارائه برخی آمار و اطلاعات مربوط به حجم و ترکیب سرمایه‌گذارهای انجام شده توسط آمریکا در سایر کشورهای خارجی و سرمایه‌گذارهای خارجی انجام شده در کشور آمریکا از سال ۱۹۵۰ تاکنون می‌پردازیم.

ارقام جدول ۱.۱۲ نشان می‌دهند که هم سرمایه‌گذارهای مستقیم آمریکا در خارج و هم سرمایه‌گذارهای مستقیم کشورهای خارجی در آمریکا از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۸۷ به شدت افزایش یافته است، در عین حال رشد سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی آمریکا به ویژه از سال ۱۹۷۰، سریع‌تر از

جدول ۱۰۱۲ وضعیت سرمایه‌گذاری خصوصی بلندمدت بین‌المللی آمریکا در سال‌های منتخب، ۱۹۵۰-۱۹۸۷ (میلیارد دلار)*

سال	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
دارائی‌های آمریکا در خارج							
سرمایه‌گذاری‌های مستقیم	۱۱/۸	۳۱/۹	۷۵/۵	۲۱۵/۴	۲۲۹/۷	۲۵۹/۶	۳۰۸/۹
اوراق بهادار خارجی	۴/۳	۹/۵	۲۰/۹	۶۲/۷	۱۱۲/۸	۱۳۳/۲	۱۴۶/۷
دارائی‌های کشورهای خارجی در آمریکا							
سرمایه‌گذاری‌های مستقیم	۲/۴	۶/۹	۱۳/۳	۸۳/۰	۱۸۴/۶	۲۲۰/۴	۲۶۱/۹
اوراق بهادار	۲/۹	۹/۳	۳۴/۸	۷۴/۱	۲۰۶/۶	۳۰۸/۸	۳۴۴/۴

سرمایه‌گذاری‌های مستقیم کشورهای خارجی در آمریکا بوده است. با این وجود سرمایه‌گذاری‌های مستقیم آمریکا در خارج هنوز هم (در سال ۱۹۸۷) از سرمایه‌گذاری‌های کشورهای خارجی در آمریکا حدود ۵۰ میلیارد دلار بیشتر است. دارایی صاحبان اوراق بهادار بلندمدت آمریکا در خارج (شامل سهام شرکتها و اوراق قرضه) و دارایی صاحبان خارجی اوراق بهادار بلندمدت در آمریکا نیز از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۸۷ سریعاً افزایش یافته است. تا پایان سال ۱۹۸۷ دارایی اوراق بهادار بلندمدت کشورهای خارجی در آمریکا (۳۴۴ میلیارد دلار) بیش از دو برابر دارایی اوراق بهادار آمریکا در خارج (۱۴۶/۷ میلیارد دلار) بوده است.

نتیجه آنکه دارایی‌های خارجی (شامل سرمایه‌گذاری مستقیم و دارایی صاحبان خارجی اوراق بهادار) در آمریکا در سال ۱۹۸۷، ۱۵۰ میلیارد دلار بیش از ارزش دارایی‌های خارجی آمریکا در سایر کشورها بوده است. (لذا آمریکا به طور خالص بدهکار است). برای اولین بار از سال ۱۹۱۴ به بعد آمریکا در سال ۱۹۸۵ از یک بستانکار خالص به یک بدهکار خالص تبدیل شد. همین مسأله موجب بروز مباحثات بسیار زیادی بین اقتصاددانان، سیاستمداران و مقامات رسمی دولتی آمریکا در مورد منافع و خطرات چنین توسعه‌ای گردید. تغییر وضعیت آمریکا از یک بستانکار خالص به یک بدهکار خالص، در قسمت ۶.۱۴ (کتاب مالی بین‌الملل) پس از بحث تراز پرداختها، مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۲.۱۲ نشان می‌دهد که از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۷ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم آمریکا در اروپا از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم آمریکا در کانادا و آمریکای لاتین سریعتر افزایش یافته است. علت این تفاوت در رشد سرمایه‌گذاری‌ها، رشد سریع جامعه اقتصادی اروپا و تمایل آمریکا به حذف تعرفه‌های وضع شده توسط EEC بر واردات خارجی است. لازم به یادآوری است که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ کاهش یافته است، علت این امر مشکل بدهی‌های

* ارزش سرمایه ثبت شده در زمان وقوع سرمایه‌گذاری بدون تعدیل آن با توجه به تغییر قیمتها.

جدول ۲.۱۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در سایر مناطق در سالهای منتخب ۱۹۵۰-۱۹۷۸ (ارزش ثبت شده سرمایه‌گذاری برحسب میلیارد دلار)

سال/کشور	کانادا	اروپا	آمریکای لاتین	سایر مناطق	کل
۱۹۵۰	۳/۶	۱/۷	۴/۶	۱/۹	۱۱/۸
۱۹۶۰	۱۱/۲	۷/۰	۸/۴	۵/۳	۳۱/۹
۱۹۷۰	۲۱/۰	۲۵/۳	۱۳/۰	۱۶/۲	۷۵/۵
۱۹۸۰	۴۵/۱	۹۶/۳	۳۸/۸	۳۵/۲	۲۱۵/۴
۱۹۸۵	۴۷/۱	۱۰۵/۴	۲۷/۹	۴۹/۳	۲۲۹/۷
۱۹۸۶	۵۰/۰	۱۲۲/۲	۳۴/۸	۵۲/۶	۲۵۹/۶
۱۹۸۷	۵۶/۹	۱۴۹/۰	۴۲/۳	۶۰/۷	۳۰۸/۹

U.S. Department of Commerce, *Survey of Current Business* (Washington, D.C.: U.S. : مأخذ : Government Printing Office Various issues).

بین‌المللی کشورهای آمریکای لاتین است که در قسمت ۶.۱۱ (ب) مورد بررسی قرار گرفت. از ۳۰۸/۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در سال ۱۹۸۷، فقط ۱۴/۳ میلیارد دلار (کمتر از ۵٪ کل سرمایه‌گذاری) در ژاپن انجام شده است.

در جدول ۳.۱۲ سرمایه‌گذاریهای مستقیم آمریکا در خارج و سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در آمریکا به تفکیک بخش نفت، صنایع و سایر بخش‌ها (به ویژه خدمات) ارائه شده است. طی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۷ سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در هر سه بخش سریعاً رشد یافته است ولی در سال ۱۹۸۷ سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع و سایر بخشها تقریباً دو برابر سرمایه‌گذاری در بخش نفت بوده است. از سوی دیگر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سایر بخشها نسبت به بخش نفت و صنایع طی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ از رشد ملایمی برخوردار بوده ولی از سال ۱۹۷۰ به بعد رشد سرمایه‌گذاری خارجی در سایر بخشها (نسبت به بخش نفت و صنایع) به قدری افزایش یافت که در سال ۱۹۸۷ مقدار آن از مجموع سرمایه‌گذاری این دو بخش نیز فراتر رفت.

۳.۱۲ انگیزه‌ها و علل گردش سرمایه بین‌المللی

در این قسمت به بررسی انگیزه‌ها و علل سرمایه‌گذاریهای مالی و سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی می‌پردازیم. هر چند هر دو نوع سرمایه‌گذاری خارجی دارای انگیزه‌های مشابهی هستند، ولی سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی نیاز به توضیحات بیشتری دارند که در الگوی اصلی که سرمایه‌گذاری مالی را شرح می‌دهد، ارائه نشده است.

جدول ۳.۱۲ سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خارج و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکا در بخشهای مختلف، سالهای ۱۹۸۷-۱۹۵۰ (ارزش ثبت شده سرمایه‌گذاری برحسب میلیارد دلار)

سال	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
سرمایه‌گذاری آمریکا در خارج							
نفت	۳/۴	۱۰/۸	۱۹/۸	۴۷/۶	۵۸/۰	۶۱/۷	۶۶/۴
صنایع	۳/۸	۱۱/۱	۳۱/۰	۸۹/۳	۹۵/۱	۱۰۴/۹	۱۲۶/۶
سایر بخش‌ها	۴/۶	۱۰/۰	۲۴/۷	۷۸/۵	۷۶/۶	۹۳/۰	۱۱۵/۹
جمع کل	۱۱/۸	۲۱/۹	۷۵/۵	۲۱۵/۴	۲۲۹/۷	۲۵۹/۶	۳۰۸/۹
سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا							
نفت	۰/۴	۱/۲	۳/۰	۱۲/۲	۲۸/۳	۲۹/۱	۳۵/۴
صنایع	۱/۱	۲/۶	۶/۱	۳۳/۰	۵۹/۶	۷۲/۰	۹۱/۰
سایر بخش‌ها	۱/۹	۳/۱	۴/۲	۳۷/۸	۹۶/۷	۱۱۹/۳	۱۳۵/۵
جمع کل	۳/۴	۶/۹	۱۳/۳	۸۳/۰	۱۸۴/۶	۲۲۰/۴	۲۶۱/۹

مأخذ: U.S. Department of Commerce, *Survey of Current Business* (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, Various issues).

۳.۱۲ الف انگیزه‌ها و علل سرمایه‌گذاریهای مالی بین‌المللی^۱

مهم‌ترین انگیزه سرمایه‌گذاریهای مالی (سهام و اوراق قرضه) بین‌المللی این است که بازده و درآمد این نوع سرمایه‌گذاری در خارج بیش از سرمایه‌گذاریهای داخلی است. چنانچه بازده اوراق قرضه یک کشور نسبت به بازده اوراق قرضه کشور دوم بیشتر باشد، افراد سایر کشورها تمایل به خرید اوراق قرضه کشور اول دارند. بدیهی‌ترین و ساده‌ترین نتیجه اقدام به سرمایه‌گذاری و حداکثر کردن سود از طریق خرید اوراق قرضه کشور اول (که بازدهی بیشتری دارد)، یکسان شدن بازده اوراق قرضه در سطح بین‌المللی است. طبق الگوی اصلی هکشر-اولین (دو کشور) بازده سرمایه در کشوری که نسبت سرمایه به نیروی کار (K/L) کوچکتری دارد، بزرگتر است. چنانچه ساکنان یک کشور پیش‌بینی کنند که سوددهی یک شرکت خارجی در آینده بیش از سود شرکت‌های داخلی است، اقدام به خرید سهام آن شرکت می‌کنند (جهت ساده شدن بحث هزینه بالاتر معامله و سایر هزینه‌های مربوط به مالکیت اوراق قرضه خارجی را در نظر نمی‌گیریم).

1. International Portfolio Investments.

پورترفولیو (Portfolio) مجموعه دارائیهای سرمایه‌گذار شامل اوراق قرضه، سهام و... است که در این قسمت به سرمایه‌گذاری مالی ترجمه شده است.

روشن است که انگیزهٔ سرمایه‌گذارهای مالی بین‌المللی کسب سود بیشتر است و مادامی که این انگیزه وجود دارد، سرمایه‌گذارهای بین‌المللی انجام خواهد شد. اما یک واقعیت مهم بدون توضیح مانده است. سرمایه‌گذارهای مالی بین‌المللی و گردش سرمایه بین‌المللی دو جنبه چگونه تفسیر می‌شود؟ چنانچه بازده اوراق قرضه در یک کشور کمتر از بازده اوراق قرضه در کشور دیگر است، قطعاً سرمایه‌گذارهای مالی از کشور اول به کشور دوم جریان خواهد یافت، ولی این واقعیت با گردش همزمان سرمایه در جهت مخالف (از کشور دوم به کشور اول) که اغلب در جهان واقعی مشاهده می‌شود ناسازگار است (جدول ۱۰-۱۲ و ۳۰-۱۲ را ملاحظه کنید).

جهت توجه گردش دو طرفهٔ سرمایه بین‌المللی باید به عامل ریسک اشاره کنیم. به این معنا که سرمایه‌گذاران در اقدام خود تنها به نرخ بازده توجه ندارند بلکه در هر سرمایه‌گذاری خاص عامل ریسک را نیز در نظر می‌گیرند. ریسک مربوط به سهام نه تنها شامل ورشکستگی است بلکه نوسانات ارزش بازاری سهام نسبت به اوراق قرضه بسیار بیشتر بوده و ممکن است بازده واقعی سهام بسیار کمتر از بازده پیش‌بینی شده باشد. بنابراین سرمایه‌گذاران با توجه به سطح خاصی از ریسک بازده سرمایه‌گذاری را حداکثر می‌کنند و معمولاً هر چه بازده سرمایه‌گذاری بیشتر باشد قبول ریسک نیز بیشتر است.

حال به بررسی سهام و اندازه‌گیری ریسک با توجه به نوسانات و واریانس بازده در حدود نرخ متوسط بازده می‌پردازیم. به طور مثال فرض کنید سهام A و B هر دو دارای نرخ بازده متوسط ۳۰ درصد هستند، ولی با احتمال ۵۰-۵۰ ممکن است بازده سهام A حداقل ۲۰ درصد و حداکثر ۵۰ درصد باشد. روشن است که ریسک خرید سهام B بیشتر است. از آنجاکه هر دو نوع سهام دارای بازده متوسط یکسان هستند ولی ریسک سهام B بیشتر است، سرمایه‌گذاران باید برای حداقل کردن ریسک خود سهام A را خریداری کنند.

چنانچه با افزایش بازده سهام B بازده سهام A کاهش یابد (یعنی تغییرات در بازده دو نوع سهام عکس یکدیگر باشند، یا ارتباط منفی در طول زمان داشته باشند)، در این صورت سرمایه‌گذار با مالکیت هر دو نوع سهم می‌تواند با ریسک کمتر متوسط بازده ۳۰ درصد را به دست آورد. به عبارت دیگر ریسک کمتر مربوط به بازده متوسط سهام A در مقایسه با ریسک بیشتر (و بازده بیشتر) سهام B باعث می‌شود تا ریسک سرمایه‌گذاری شامل سهام A و سهام B در مجموع کاهش یابد. (زیرا بازده دو نوع سهام عکس یکدیگر هستند).

طبق نظریه سبد دارایی‌های^۱ (اوراق قرضه و سهام) با سرمایه‌گذاری بر روی اوراق بهادار^۲ با بازده‌های معکوس نسبت به هم در طول زمان می‌توان یک بازده معین را با ریسک کمتر و یک بازده بیشتر با ریسک مشخص به دست آورد. سرمایه‌گذار از نگهداری دارایی‌های پر ریسک‌تر انتظار بازده بیشتری دارد و دارایی (سهام و اوراق قرضه) با ریسک کمتر نیز بازده کمتری به همراه دارد. سبد مطلوب دارایی‌ها (Portfolio پورتفولیو) ترکیبی از سهام و اوراق قرضه است که بیشترین بازده انتظاری را در سطح معینی از

ريسک و يا درآمد انتظاری معینی را با کمترین ريسک تأمين کند. از آنجا که بازده اوراق قرضه و سهام خارجی (که متأثر از شرائط اقتصادی گوناگون در کشورهای مختلف است) به احتمال زیاد با بازده اوراق قرضه و سهام داخلی تفاوت دارد، یک سبد دارایی شامل اوراق قرضه و سهام داخلی و خارجی بازده متوسط بالاتر يا ريسک کمتری را نسبت به یک سبد دارایی شامل اوراق قرضه و سهام داخلی به همراه دارد.

برای دستیابی به یک ترکیب مطلوب و متوازن از داراییها جريان و گردش دو جانبه سرمایه بین کشورها ضروری است. به طور مثال اگر سهام A (با بازده متوسط یکسان ولی ريسک کمتر نسبت به سهام B) در بازار کشور اول در دسترس باشد سهام B (با بازده معکوس نسبت به بازده سهام A) در کشور دوم عرضه شده باشد، سرمایه گذاران کشور اول باید سهام B را خریداری کنند (یعنی در کشور دوم سرمایه گذاری کنند) و سرمایه گذاران کشور دوم باید سهام A در کشور اول را خریداری کنند تا به یک ترکیب متوازن از داراییها برسیم. بنابراین تنوع ريسک^۱ سرمایه گذاریهای مالی بین المللی دو جانبه را توجیه می کند.

در سرتاسر بحث قبلی به طور ضمنی فرض کرده بودیم که سرمایه گذاران از بازده متوسط سهام و قابلیت دسترسی به آن اطلاع دقیق و کامل دارند. در عمل این آگاهی کمتر وجود دارد. بنابراین سرمایه گذاران باید با توجه به اطلاعات خود از بازار، نرخ بازده متوسط و احتمال دستیابی به داراییهای مختلف (اوراق قرضه و سهام) را در هر بازار برای خود از قبل مشخص نموده و براساس آن اقدام به خرید کنند. از آنجا که اشخاص مختلف انتظارات متفاوتی نسبت به بازده یک سهام معین دارند، این احتمال وجود دارد که برخی از سرمایه گذاران در یک کشور حدس بزنند که خرید سهام سایر کشورها مقرون به صرفه است. این مسأله نیز توجیه دیگری برای وجود سرمایه گذاریهای مالی بین المللی دو جانبه است.

۳.۱۲ ب انگیزه‌ها و علل سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی

انگیزه‌های سرمایه گذاریهای مستقیم در خارج معمولاً مشابه انگیزه سرمایه گذاریهای مالی در سایر کشورهاست، این انگیزه‌ها عبارتند از کسب درآمد و بازده بالاتر (ناشی از نرخ رشد بالاتر کشورهای خارجی، قوانین مالیاتی مطلوب یا دستیابی و استفاده از یک ساختار اقتصادی پشرفته) و ريسک گزیری. قطعاً شرکتهایی که با مسائل بین المللی کاملاً آشنا هستند می توانند از طریق صادرات یا تولیدات خارجی و فروش آنها سود بیشتری با نوسانات بسیار کمتر نسبت به شرکتهای داخلی به دست آورند.

هر چند این دلایل جهت توجه علل سرمایه گذاریهای مالی (خرید اوراق قرضه و سهام خارجی) کفایت می کند ولی هنوز هم یک سؤال اساسی در مورد سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی بدون پاسخ مانده است. به چه دلیل ساکنان یک کشور اقدام به استقراض از سایر کشورهای خارجی نکرده و به جای پذیرش سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی، خود اقدام به سرمایه گذاری می کنند. شاید علت اصلی این است

که ساکنان کشور با شرایط داخلی و محلی خود آشنا تر هستند و لذا در مقایسه با سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند سود رقابتی بیشتری به دست آورند. به‌رحال چند علت مهم وجود دارد. مهمترین دلیل این است که بسیاری از شرکت‌های بزرگ (معمولاً در بازارهای انحصار کامل و انحصار چند جانبه) غالباً ابزار مدیریتی و اطلاعات تولیدی محرمانه و منحصر به فردی دارند که می‌توانند از آنها به طور مطلوب و سودآور در کنترل مستقیم شرکتها در خارج استفاده کنند. در چنین حالتی یک شرکت اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهد کرد. این وضعیت را ادغام افقی^۱ می‌نامیم. ادغام افقی عبارت است از تولید خارجی یک محصول همگن متمایز^۲ که در داخل کشور نیز تولید می‌شود.

به طور مثال شرکت IBM دارای یک تکنولوژی منحصر بفرد در تولید کامپیوتر است و تمایل دارد تا کنترل مستقیم خود را بر این محصول حفظ کند ولی به جای صادرات می‌تواند با تولید کامپیوتر در خارج (و پذیرش شرایط محلی) به اهداف خود برسد. IBM به هیچوجه مایل نیست تا امتیاز تولید کامپیوتر را به تولیدکنندگان خارجی بدهد زیرا می‌خواهد با کنترل کامل بر اسرار تجاری و حفظ حق انحصاری خود به ارائه محصول و خدمات پس از فروش با کیفیت مطلوب ادامه دهد. حتی اگر IBM مایل به مذاکره جهت اعطاء امتیاز به تولیدکنندگان خارجی باشد، انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی با توجه به نرخ رشد بسیار سریع تکنولوژی در زمینه کامپیوتر امکان پذیر نیست. چنین وضعیتی قطعاً برای بسیاری از شرکت‌های بزرگ نظیر زیراکس، ژیلت، تویوتا و سایر کشورهای چند ملیتی وجود دارد و علت اصلی سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی در صنایع کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

دلیل مهم دیگری که سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی را توجیه می‌کند عبارت است از کنترل و استفاده از مواد اولیه مورد نیاز با حداقل هزینه و عدم نگرانی از کاهش عرضه این مواد. این وضعیت به نام ادغام عمودی معرف است و مهمترین نوع سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه و برخی کشورهای توسعه یافته غنی از نظر مواد معدنی (ثروت‌مند) را تشکیل می‌دهد. بنابراین شرکت‌های آمریکایی مالک معادن بسیاری در کانادا، جامائیکا، و زوئلا، استرالیا و سایر کشورها بوده و افراد خارجی نیز مالک برخی معادن زغال در آمریکا هستند. ادغام عمودی^۳ مربوط به شرکت‌های چند ملیتی بوده و به معنای پیوند دادن ارتباط‌های پسین و پیشین^۴ یک شرکت تولیدی است. بنگاهها با ادغام عمودی می‌توانند ارتباط پیشین

1. horizontal integration

۲. differentiated product، گاهی تولیدکنندگان در بازارهای کاملاً رقابتی که کالایی همگن تولید و عرضه می‌شود به کسک ابزارهای واقعی و کاذب بین کالاهایی نظیر سیگار، پودر لباسشویی، اتومبیل و نظایر آن جهت دستیابی به قیمت بالاتر و سود بیشتر تمایز قابل می‌شوند، این مسأله به نام تمایز میان کالاهای مشابه معروف است، این کالاهای را "محصول همگن متمایز" می‌نامیم.

۳. vertical integration به معنای ادغام عمودی است. به طور مثال شرکت‌های بزرگ نفتی که دارای میدان نفتی، نفتکش، پالایشگاه و جایگاههای تحویل فرآورده‌های نفتی هستند از ارتباط عمودی کامل برخوردارند. بنگاههایی که سعی می‌کنند کالاهای تولیدی نهایی خود را از طریق عوامل خود به فروش برسانند (ارتباط پیشین) و مواد اولیه و کالاهای نیمه ساخته مورد نیاز را از شرکت‌های وابسته به خود تهیه کنند (ارتباط پسین) دارای وضعیت ادغام عمودی هستند.

4. backward and forward linkages

خود بر فروش و شبکه توزیع محصول در خارج را نیز داشته باشند، بیشتر تولید کنندگان اتومبیل در دنیا از ادغام عمودی استفاده می‌کنند.

سایر دلایل سرمایه‌گذاریهای مستقیم عبارتند از، ۱) اجتناب از تعرفه‌ها و سایر محدودیتهای تجاری که سایر کشورها بر واردات خود وضع می‌کنند، ۲) به دست آوردن منافع ناشی از یارانه‌های مختلفی که دولت برای تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم پرداخت می‌کند. مثال مربوط به دلیل نخست، سرمایه‌گذاریهای مستقیمی است که در ابعاد وسیع توسط شرکتهای آمریکایی در کشورهای عضو EEC و برخی صنایع کشورهای در حال توسعه انجام شده است. مثال مربوط به دلیل دوم نیز سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی انجام شده در کشورهای در حال توسعه و مناطق عقب مانده این کشورها می‌باشد. سایر دلایل انجام سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی عبارتند از ورود به یک بازار انحصار چند جانبه خارجی جهت سهم شدن در سود، خرید یک شرکت خارجی بدهکار جهت جلوگیری از رقابت با آن در آینده و اجتناب از زیان احتمالی در بازارهای صادراتی. دلیل دیگر این است که فقط یک شرکت چند ملیتی می‌تواند اعتبار مالی لازم برای ورود به بازار را به دست آورد.

حال می‌توان سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی دو جانبه را با توجه به یک صنعت پیشرفته‌تر در یک کشور (نظیر صنعت کامپیوتر در آمریکا) در مقابل کارآئی بیشتر برخی از صنایع یک کشور نسبت به سایر کشورها (نظیر صنعت اتومبیل‌های کوچک در ژاپن) توجه کرد.

علاوه بر این با توجه به پیشرفتهای بسیار سریع صنعت حمل و نقل (نظیر ساخت هواپیمای جت) و پیشرفت صنعت ارتباطات (نظیر خطوط تلفن بین‌المللی و پردازش و انتقال اطلاعات در سطح بین‌المللی) که بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون وقوع یافته است، سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی به راحتی انجام می‌شود. اختراعات و پیشرفتهای علمی به مدیران شرکتهای چند ملیتی این توانایی را می‌دهد تا به کنترل مستقیم عملیات شعب خود در سرتاسر جهان بپردازند و همین مسأله موجب سهولت و تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود.

۴.۱۲ آثار رفاهی گردش سرمایه بین‌المللی

در این قسمت به بررسی آثار رفاهی گردش سرمایه بین‌المللی بر کشورهای سرمایه‌گذار و کشورهای میزبان می‌پردازیم. پس از آن به بررسی آثاری خواهیم پرداخت که در تجزیه و تحلیل‌های نموداری دیده نمی‌شوند.

۴.۱۲ الف آثار گردش سرمایه، بر کشور سرمایه‌گذار و کشور میزبان

در نمودار ۱۰۱۲ جهانی با دو کشور ۱ و ۲ با کل ذخیره سرمایه ترکیبی OO را در نظر می‌گیریم. بخشی از کل موجودی سرمایه به اندازه OA متعلق به کشور ۱ و بخش دیگری به اندازه O'A متعلق به کشور ۲ است، به طوری که منحنی‌های VMPK_۱ و VMPK_۲ به ترتیب ارزش محصول نهایی سرمایه در

کشورهای ۲۰۱ در سطوح مختلف سرمایه‌گذاری است. تحت شرایط رقابتی، ارزش محصول نهایی سرمایه همان بازده، یا درآمد ناشی از سرمایه است.

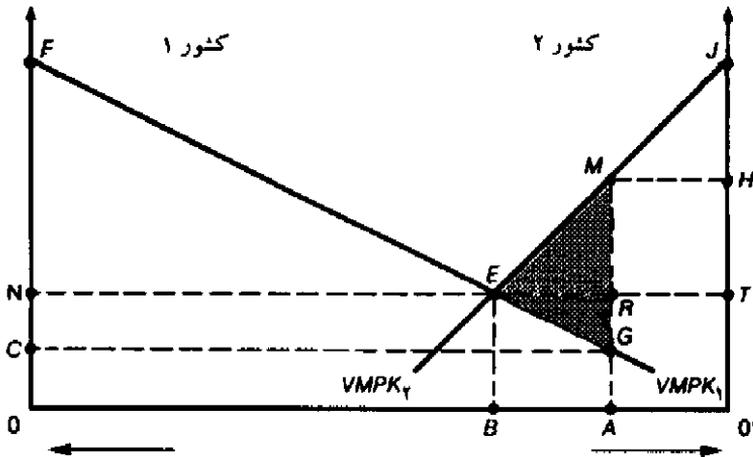
در غیاب تجارت کشور ۱ کل موجودی سرمایه خود (OA) را با بازده OC در داخل سرمایه‌گذاری می‌کند. بنابراین محصول کل (که سطح زیر منحنی ارزش محصول نهایی است) برابر OFGA است، بخشی از این محصول کل به اندازه مساحت OCGA نصیب صاحبان سرمایه در کشور ۱ شده و بقیه محصول به اندازه CFG نصیب سایر عوامل نظیر نیروی کار و سرمایه می‌شود. به طور مشابه کشور ۲ در غیاب تجارت کل موجودی سرمایه خود به اندازه OA' را با بازده OH' در داخل سرمایه‌گذاری می‌کند. محصول کل برابر است با O'JMA. بخشی از این محصول کل در کشور ۲ نصیب صاحبان سرمایه در کشور ۲ و باقیمانده آن نصیب سایر عوامل تولید می‌شود.

حال فرض می‌کنیم که سرمایه در سطح بین‌المللی به طور آزادانه حرکت کند. با وجود تحرک سرمایه و با توجه به اینکه بازده سرمایه در کشور ۲ (O'H) از بازده سرمایه در کشور ۱ (O'C) بزرگتر است، بخشی از سرمایه کشور ۱ به اندازه AB به کشور ۲ انتقال می‌یابد به طوری که در سطح BE (BE=ON=O'T) نرخ بازده سرمایه در دو کشور مساوی می‌شود. چنانچه کل تولید داخلی کشور ۱ (OFEB) به کل بازده سرمایه‌گذاریهای خارجی (ABER) اضافه شود، کل درآمد ملی به اندازه OFERA به دست می‌آید. (با وجود سرمایه‌گذاریهای خارجی درآمد ملی نسبت به گذشته به اندازه ERG افزایش یافته است) با وجود تحرک آزادانه سرمایه در سطح بین‌المللی بازده کل سرمایه در کشور ۱ به ONRA افزایش می‌یابد، و بازده کل سایر عوامل به NEF کاهش خواهد یافت. جریان ورودی سرمایه خارجی به کشور ۲ به اندازه AB موجب کاهش نرخ بازده از OH' به O'T می‌شود. تولید کل داخلی کشور ۲ از O'JMA به O'JEB کاهش می‌یابد. بخشی از افزایش تولید کل (ABEM) به اندازه ABER نصیب سرمایه‌گذاران خارجی میشود، به طوری که نهایتاً نفع خالص ناشی از افزایش تولید کل در کشور ۲ برابر ERM خواهد بود. بازده کل صاحبان داخلی سرمایه از سطح O'HMA به O'TRA کاهش می‌یابد، و بازده کل سایر عوامل تولیدی نیز از سطح HJM به TJE افزایش خواهد یافت.

با متحد شدن کشور ۱ و ۲ تولید کل جهانی از سطح (OFGA+O'JMA) به (OFEB+O'JEB) افزایش می‌یابد، به عبارت دیگر مقدار افزایش برابر سطح هاشور خورده در نمودار ۱.۱۲ یا برابر $ERG+ERM=EGM$ می‌باشد. بنابراین گردش سرمایه در سطح بین‌المللی باعث افزایش کارآیی در تخصیص عوامل تولید در سطح بین‌المللی شده و به دنبال آن تولید و رفاه جهانی افزایش می‌یابد. دقت کنید که هر چه شیب منحنی‌های $VMPK_1$ و $VMPK_2$ کمتر باشد، نفع کل ناشی از گردش بین‌المللی سرمایه بیشتر خواهد بود.

۴.۱۲ ب سایر آثار گردش بین‌المللی سرمایه، بر کشورهای سرمایه‌گذار و میزبان

با فرض اشتغال کامل دو عامل تولید سرمایه و نیروی کار قبل و بعد از انتقال سرمایه، از نمودار ۱.۱۲



نمودار ۱.۱۲ تولید و آثار رفاهی انتقال سرمایه در سطح بین‌المللی

بخشی از کل موجودی جهانی سرمایه (OO') به اندازه OA با سطح تولید کل $OFGA$ به کشور ۱ تعلق دارد، موجودی سرمایه کشور ۲ نیز به اندازه $O'A$ و سطح تولید کل آن برابر $O'JMA$ می‌باشد. انتقال AB واحد سرمایه از کشور ۱ به کشور ۲ باعث یکسان شدن بازده سرمایه در سطح BE در دو کشور می‌شود. در این صورت تولید جهانی به اندازه EGM افزایش می‌یابد (ناحیه هاشور خورده). بخشی از ناحیه هاشور خورده به اندازه EGR افزایش تولید کشور ۱ و بخش دیگر به اندازه ERM افزایش تولید کشور ۲ را نشان می‌دهد. بخشی از افزایش تولید کل داخلی کشور ۲ ($ABEM$) به اندازه $ABER$ نصیب سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود، باقیمانده افزایش تولید کل داخلی کشور ۲ به اندازه ERM نیز نفع خالص درآمد ملی کشور ۲ است.

می‌توان نتیجه گرفت که با کاهش بازده متوسط و کل نیروی کار در کشور سرمایه‌گذار، بازده متوسط و کل سرمایه این کشور افزایش می‌یابد. بنابراین در عین حال که کشور سرمایه‌گذار از سرمایه‌گذاری در سایر کشورهای خارجی منفعی به دست می‌آورد، در داخل کشور نیز یک توزیع مجدد درآمد داخلی از سوی نیروی کار به سمت سرمایه (به ضرر نیروی کار و به نفع سرمایه) انجام می‌شود، به همین دلیل نیروهای سازمان یافته در آمریکا با سرمایه‌گذاری ایالات متحده در خارج مخالفت می‌کنند. از سوی دیگر هر چند کشور میزبان از سرمایه‌گذارهای خارجی در کشورش منفعی به دست می‌آورد ولی این سرمایه‌گذارها منجر به توزیع مجدد درآمد داخلی از سوی سرمایه به سمت نیروی کار می‌شود. حال فرض می‌کنیم که عدم اشتغال کامل نیروی کار وجود دارد، در این صورت سرمایه‌گذارهای خارجی موجب کاهش سطح اشتغال در کشور سرمایه‌گذار و افزایش آن در کشور میزبان می‌شود، و به دنبال آن انتظار داریم که نیروی کار کشور سرمایه‌گذار اعتراض می‌کند و نیروی کار کشور میزبان از این سرمایه‌گذاری منفعی به دست آورد.

انتقال سرمایه بین‌المللی بر تراز پرداختهای کشور سرمایه‌گذار و میزبان تأثیر می‌گذارد. تراز پرداختهای

یک کشور کل دریافتی‌ها از سایر کشورهای جهان و کل پرداختها به بقیه کشورها را نشان می‌دهد. در دوره‌ای که سرمایه‌گذاری خارجی انجام می‌شود، هزینه‌ها یا پرداختهای خارجی کشور سرمایه‌گذار افزایش می‌یابد و همین امر موجب کسری تراز پرداختها می‌شود (مازاد پرداختهای خارجی نسبت به دریافتهای خارجی به وجود می‌آید). همین مسأله قطعاً یک عامل بسیار مهم در ایجاد کسری عظیم تراز پرداختهای آمریکا طی دهه ۱۹۶۰ بود، این کسری عظیم باعث وضع محدودیتهایی بر سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا در سایر کشورها طی سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ شد. البته در مقابل بدتر شدن کسری تراز پرداختهای کشور سرمایه‌گذار، تراز پرداختهای کشور میزبان که دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی است طی همان دوره بهبود می‌یابد.

در هر صورت انتقال اولیهٔ سرمایه و افزایش هزینه‌های خارجی کشور سرمایه‌گذار احتمالاً با افزایش صادرات کالاهای سرمایه‌ای، لوازم و قطعات یدکی و سایر محصولات این کشور جبران شده و به دنبال آن منافع به سمت کشور سرمایه‌گذار جریان خواهد یافت. دورهٔ بازگشت سرمایه اولیه به طور متوسط بین ۵ تا ۱۰ سال تخمین زده می‌شود. اثر دیگر سرمایه‌گذاری خارجی که باید در بلندمدت مورد ملاحظه قرار گیرد، این است که آیا سرمایه‌گذاری خارجی منجر به جابجائی صادرات کشور سرمایه‌گذار شده و حتی کشور سرمایه‌گذار اقدام به واردات کالاهایی می‌کند که قبلاً صادرکننده آنها بوده است؟ بنابراین هر چند اثر کوتاه مدت و آنی سرمایه‌گذاری خارجی روی تراز پرداختهای کشور سرمایه‌گذار منفی و روی تراز پرداختهای کشور میزبان مثبت است ولی آثار بلندمدت این سرمایه‌گذاریها چندان روشن نیست.

از آنجا که سرمایه‌گذاریهای خارجی در کشورهای توسعه یافته دو جانبه است (قسمت ۲.۱۲ را ببینید)، آثار کوتاه مدت و بلندمدت بر روی تراز پرداختها غالباً یکدیگر را خنثی می‌کنند، به استثناء کشوری نظیر ژاپن که حجم سرمایه‌گذاریهای خارجی بسیار بیشتر از سرمایه‌گذاریهای دریافتی از خارج است و کشورهای در حال توسعه که دریافت‌کننده سرمایه‌گذاریهای خارجی بوده و به طور دائم با مشکلات جدی مربوط به تراز پرداختهای خود روبرو هستند، (قسمت ۶.۱۱ ج را ببینید).

یک اثر مهم رفاهی ناشی از سرمایه‌گذاریهای خارجی در کشورهای سرمایه‌گذار و میزبان استفاده از تفاوت نرخهای مالیاتی و درآمدهای خارجی کشورهای مختلف است. به طور مثال اگر نرخ مالیات بر درآمد در کشور آمریکا ۴۸ درصد و در کشور سوئیس ۴۰ درصد باشد، انتظار معقول این است که شرکتهای آمریکایی در سوئیس سرمایه‌گذاری کنند یا در برنامه فروش خارجی خود به نحوی تجدید نظر کنند که از تمام یارانه‌ها استفاده کرده و نهایتاً نرخ مالیات کمتری پردازند. زیرا اکثر کشورها، همانند کشور آمریکا، قراردادهای مالیات‌بندی مضاعف^۱ را به امضاء رسانده‌اند (جهت اجتناب از مالیات مضاعف بر اصل سهام)، لذا مالیات اخذ شده توسط آمریکا از درآمدهای خارجی که به کشور برگردانده شده‌اند فقط

۱. double taxation agreement مالیات‌بندی مضاعف نوعی سیستم مالیاتی است که براساس آن از منابع اخذ مالیات پیش از یک بار مالیات گرفته می‌شود. به همین علت برای اجتناب از اخذ مالیات مضاعف (یا دوگانه) از یک منبع، قراردادهای مالیات‌بندی مضاعف بین دو کشور به امضاء می‌رسد تا از یک منبع درآمدی با یک فرد در دو کشور مالیات گرفته نشود.

۸ درصد است. (اختلاف بين نرخ ۴۸ درصدی مالیات در داخل و نرخ ۴۰ درصدی مالیات در خارج). در نتیجه پایه مالیاتی و مقدار مالیاتهای اخذ شده در کشور سرمایه گذار کاهش و در کشور میزبان افزایش می یابد.

سرمایه گذارهای خارجی بر سطح تولید و حجم تجارت دو کشور سرمایه گذار و میزبان تأثیر گذاشته و احتمالاً رابطه مبادله را نیز تغییر می دهد. به هر حال چگونگی تأثیر سرمایه گذاری خارجی بستگی به شرایط دو کشور دارد و از قبل نمی توان اظهار نظر دقیقی ارائه کرد. علاوه بر این سرمایه گذارهای خارجی احتمالاً بر رهبری تکنولوژیک کشور سرمایه گذار تأثیر می گذارد و موجب می شود تا کشور میزبان کنترل بیشتری بر اقتصاد خود داشته و توانایی هدایت سیاست مستقل اقتصادی را به دست آورد. از آنجا که بیشتر آثار ناشی از سرمایه گذارهای خارجی و انتقال سرمایه معمولاً از طریق عملیات و فعالیتهای شرکتهای چند ملیتی به وجود می آید، در قسمت بعد به بررسی و شناخت بیشتر این شرکتهای می پردازیم.

۵.۱۲ شرکتهای چند ملیتی

یکی از مهمترین تحولات اقتصاد بین الملل که پس از جنگ دوم جهانی رخ داد پیدایش و رشد شرکتهای چند ملیتی (MNCs)^۱ بود. شرکتهای چند ملیتی یا فرا ملیتی شرکتهایی هستند که مالکیت، کنترل، نظارت و هدایت تولید را در بسیاری از کشورها در دست دارند. امروز بیش از ۲۰ درصد از تولید جهانی در اختیار شرکتهای چند ملیتی است و تجارت فراشرکتی^۲ (به طور مثال تجارت بین شرکت مادر^۳ و شرکتهای وابسته در خارج) بیش از ۲۵ درصد از تجارت جهانی در صنایع را در برمی گیرد. برخی از شرکتهای چند ملیتی نظیر واکسون^۴ و جنرال موتورز^۵ با فروش سالانه ای معادل دهها میلیارد دلار شرکتهای بزرگی هستند که در آمدشان از مجموع درآمد ملی بسیاری از کشورهای کوچک بیشتر است. علاوه بر این امروزه مهمترین سرمایه گذارهای مستقیم بین المللی توسط شرکتهای چند ملیتی انجام می شود. در عمل معمولاً شرکت مادر سرمایه خارجی، مدیریت فنی، تکنولوژی و قطعات مورد نیاز شعبه های وابسته را تأمین کرده و یک سازمان بازاریابی نیز جهت برگشت تولید و درآمد این شعبه ها نیز دایر می کند. در این قسمت به بررسی دلایل وجودی شرکتهای چند ملیتی و برخی از مشکلاتی که این شرکتهای برای کشورهای موطن (مهمان یا سرمایه گذار) و میزبان فراهم کرده اند، می پردازیم.

۵.۱۲ الف دلایل پیدایش شرکتهای چند ملیتی

دلیل اصلی پیدایش شرکتهای چند ملیتی کسب سود رقابتی از طریق یک شبکه جهانی تولید و توزیع است. این سود رقابتی با ادغام افقی و عمودی با شعبه های وابسته افزایش می یابد. با ادغام عمودی، بیشتر

1. Multinational Corporations
3. parent firm
5. General Motors

2. intrafirm trade
4. Exxon

شرکتهای چند ملیتی می‌توانند از عرضه مواد خام خارجی خود و سایر کالاهای واسطه و بکارگیری برخی ترندها (با انجام تجارت کارآمدتر فراشرکتی) جهتی رهایی از کمبودهایی که معمولاً در بازارهای خارجی وجود دارد، مطمئن شوند. علاوه بر این شرکتهای چند ملیتی می‌توانند شبکه‌های کارآمدتر خدمات و توزیع را فراهم کنند. با ادغام افقی از طریق شعبه‌های وابسته، شرکتهای چند ملیتی بهتر می‌توانند قدرت انحصاری خود را حفظ کرده و آن را تقویت کنند، و بالاخره محصولات خود را با شرایط و سلیقه‌های محلی هماهنگ کرده و از کیفیت مطلوب کالاها مطمئن شوند.

علاوه بر این سود رقابتی شرکتهای چند ملیتی بستگی به صرفه‌های ناشی از مقیاس در تولید، مسائل مالی، تحقیق و توسعه (R&D) و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بازار دارد. حجم تولید شرکتهای چند ملیتی این امکان را برای آنها فراهم می‌کند که در مقایسه با شرکتهای کوچکتر بخش بزرگی از نیروی کار و تخصص در تولید را در اختیار داشته باشند. تولید کالاهایی که نیاز به نیروی کار ساده دارد، در کشورهایی با وفور نسبی نیروی کار و دستمزد ارزان امکان پذیر است، پس از تولید قطعات و محصولات واسطه می‌توان آنها را برای مونتاژ به سایر کشورها حمل کرد. علاوه بر این کشورهای چند ملیتی و سایر شعب وابسته به آنها معمولاً در مقایسه با شرکتهای کاملاً دولتی دسترسی بیشتری به بازارهای بین‌المللی سرمایه دارند و این مسأله آنها را در وضعیت بهتری از نظر تأمین مالی طرحهای بزرگ قرار می‌دهد. این شرکتهای می‌توانند فعالیتهای تحقیق و توسعه (R&D) را روی یک یا چند کشور پیشرفته که با وجود افراد متخصص و ابزار لازم بهترین شرایط را دارند، متمرکز کنند. سرانجام اطلاعات دست چینی که توسط شعب وابسته از سرتاسر جهان در اختیار شرکت مادر قرار داده می‌شود، این شرکتهای را نسبت به سایر شرکتهای دولتی از نظر ارزیابی، پیش‌بینی، کسب منافع ناشی از تغییر در هزینه‌های نسبی، سلیقه‌های مصرف‌کنندگان و سایر شرایط عمومی بازار در وضعیت بهتری قرار می‌دهد.

یک شرکت بزرگ وقتی انتظار کسب سود بیشتری از صنایع خود در خارج دارد، قطعاً به سرمایه‌گذاری در خارج خواهد پرداخت. از آنجا که یک شرکت معمولاً در داخل کشور سود رقابتی به دست می‌آورد و از وضعیت صنایع داخلی کاملاً آگاه است، قبل از اقدام به سرمایه‌گذاری در خارج، امکان کسب سود بیشتر در سایر صنایع داخلی را به هیچ وجه مورد بررسی قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر بین نرخهای سود داخلی و خارجی در یک صنعت خاص تفاوت وجود دارد و همین اختلاف نرخ سود مهمترین مبنای اقدام به سرمایه‌گذاری در خارج است. بر همین اساس سرمایه‌گذارهای شرکت اتومبیل سازی تویوتا در آمریکا و سرمایه‌گذارهای شرکت IBM در ژاپن قابل توجه است. در همین راستا می‌توان سرمایه‌گذارهای شرکتهای الکترونیک چند ملیتی ژاپنی در آمریکا را در مقابله با گسترش بازار کامپیوتر این کشور مورد بررسی قرار داد. تمام حقایق فوق دلالت بر این دارد که شرکتهای چند ملیتی به صورت انحصار گران چند جانبه فروش به عرضه محصولات همگن متمایز خود می‌پردازند، چنین وضعیتی غالباً با استفاده از الگوهای دوران عمر محصول و شکاف تکنولوژیک قابل توضیح بوده و تحت شرایط صرفه‌های ناشی از مقیاس به وجود می‌آید. (قسمت ۴.۶ را ببینید). به طور مثال برخی از محصولات

فروخته شده توسط شرکهای چند ملتي عبارتند از: انواع وسائط نقليه موتوري، محصولات برقي، فلزات، لوازم و ابزار اداري، فرآورده‌های نفتي، محصولات شيميايي و مواد غذايي.

علاوه بر اين شرکهای چند ملتي (MNCs) از جهت کنترل، نظارت و تغيير منافع در مناطق و حوزه‌های فعاليت خود نسبت به شرکهای کاملاً دولتي در وضعيت بهتري قرار دارند، به طور مثال جهت تعيين محل احداث يک کارخانه توليد قطعات، يک شرکت چند ملتي براي استفاده از حداقل دستمزد داخلي و کسب ساير منافع يارانه‌اي، تجاري و تخفيفهای مالياتي به صورت يک «کارگاه محلي» عمل مي‌کند. اندازه بزرگتر شرکهای چند ملتي در رابطه با کشورهای ميزبان نشان مي‌دهد که اين شرکها، در مقايسه با شرکهای کاملاً دولتي، از جهت تأثيرگذاري بر سياست دولتهای محلي و کسب منافع در وضعيت بهتري قرار دارند. علاوه بر اين شرکهای چند ملتي (MNCs) مي‌توانند با خريد شرکهای بدهکار محلي از رقابت آتي با آنها در امان بوده و وضعيت بهتري براي کسب سود و گريز از محدوديتهاي تجاري منطقه‌اي نسبت به شرکهای کاملاً دولتي به دست آورند. شرکهای چند ملتي از طريق تنوع بيشتر محصولات با ريسک کمتری مواجه‌اند و معمولاً در مقايسه با شرکهای کاملاً دولتي سود بيشتری به دست مي‌آورند.

سرانجام يک شرکت چند ملتي با قيمت‌گذاري بيش از قيمت بازاري محصولات و حمل آنها به شعب وابسته^۱ خود در کشورهایی که ماليات بسيار زيادی دريافت مي‌کنند و يا با قيمت‌گذاري کمتر از قيمت بازاري محصولات و حمل آنها به شعب وابسته خود در کشورهایی با ماليات کمتری دريافت مي‌کنند. هزینه‌های مالياتي خود را به حداقل مي‌رسانند. اين نحوه قيمت‌گذاري «قيمته‌گذاري انتقال»^۲ نام دارد و در تجارت کالاهاى واسطه بين شعب يک شرکت همانند تجارت بين شرکهای مستقل مورد استفاده قرار مي‌گيرد. و بالاخره برخی از اين دلایل يا ترکيبی از آنها به شرکهای چند ملتي اين توانايی را مي‌دهد تا در مقايسه با شرکهای کاملاً دولتي منافع رقابتي را به دست آورند و همين امر اهميت و علت پيدايش و از ياد اين شرکها را در دوران حاضر نشان مي‌دهد. به اين معنا که با ادغام عمودي و افقي شعب وابسته خارجي و استفاده از صرفه‌های ناشی از مقياس و به دست آوردن موقعيت بهتر نسبت به شرکهای کاملاً دولتي در کنترل فعاليتهاي محلي، شرکهای چند ملتي چنان رشدی پيدا کرده‌اند که امروزه به مهمترين سازمان اقتصادي خصوصي بين المللي تبديل شده‌اند. قضيه واقعي ۱۰۱۲ فروش سالانه ۲۵ شرکت بزرگ چند ملتي در سال ۱۹۸۷ را نشان مي‌دهد.

1. affiliate

۲. transfer pricing در يک شرکت چند ملتي جهت انتقال کالاهاى واسطه و ساير اجزاء از يک شعبه به شعبه ديگر شرکت يک سري قيمتهای داخلي وجود دارد، قيمتهای انتقال ميان شعب يک شرکت چند ملتي ممکن است معادل قيمت بازار محصول، يا بيشتر از قيمت بازار يا کمتر از آن باشد. قيمته‌گذاري انتقال بستگی به نرخ مالياتهای کشور ميزبان دارد. با اين نحوه قيمته‌گذاري و انتقال کالاهاى واسطه و حداقل کردن مالياتهای پرداختي، شرکت چند ملتي مي‌تواند سود خود را به حداکثر برساند.

۵.۱۲ ب مشکلات ایجاد شده توسط شرکتهای چند ملیتی در کشور موطن (سرمایه‌گذار) هر چند شرکتهای چند ملیتی با سازمان‌دهی کارآمد نظام تولید و توزیع در ابعاد جهانی می‌توانند باعث افزایش تولید و رفاه جهانی شوند، ولی در عین حال این شرکتها (MNCs) مجموعه‌ای از مشکلات را برای کشور مهمان و میزبان ایجاد می‌کنند. بیشترین ایرادات اقامه شده نسبت به آثار زیان‌بار تشکیل شرکتهای چند ملیتی (MNCs) در کشور موطن^۱ (کشوری که اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم در کشور میزبان می‌کند) زیان وارد شده به مشاغل داخلی و از بین رفتن مشاغل بر اثر سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی است. این مشاغل احتمالاً مشاغلی هستند که در تولید از نیروی کار ساده و نیمه‌ماهر استفاده می‌کنند و کشور موطن (مهمان) در آنها عدم مزیت نسبی دارد. به همین دلیل اتحادیه‌ها و سازمانهای کارگری در آمریکا و سایر کشورهای بزرگ مهمان با سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی توسط شرکتهای چند ملیتی (MNCs) مخالفتند. هر چند با سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی به احتمال زیاد برخی مشاغل اداری، مدیریتی و فنی در سازمان مرکزی شرکت چند ملیتی کشور مهمان ایجاد خواهد شد. حتی اگر تعداد مشاغل از دست رفته بیش از تعداد مشاغل جدید باشد، می‌توان این احتمال را نیز داد که کشور مهمان این مشاغل را در برخورد با رقبای خارجی از دست بدهد و در عین حال با عدم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز هیچ شغل جدیدی در داخل ایجاد نشود. چنین وضعیتی به مراتب بدتر از وضعیت نخست است. البته صحت این مسأله بستگی به نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شرایط سرمایه‌گذاری نیز دارد.

یک مسأله دیگر که با کشور مهمان ارتباط دارد، صدور تکنولوژی پیشرفته و ترکیب آن با نهادهای تولید ارزان خارجی به منظور حداکثر کردن سود شرکت است. گفته می‌شود که این اقدام باعث از بین رفتن برتری تکنولوژیک کشور مهمان در آینده خواهد شد. از سوی دیگر در مقابل این اثر زیان‌بار احتمالی تمرکز فعالیت شرکتهای چند ملیتی (MNCs) بر تحقیق و توسعه (R&D) در کشور مهمان تا حد زیادی رهبری تکنولوژیک این کشورها را حفظ می‌کند. اینکه آیا شرکتهای چند ملیتی در مجموع باعث تحلیل و اضمحلال برتری تکنولوژیک کشور مهمان می‌شوند یا نه سؤال بسیار مهمی است که هیچ پاسخ روشنی برای آن وجود ندارد.

علاوه بر این شرکتهای چند ملیتی (MNCs) از طریق قیمت‌گذاری انتقال و سایر اقدامات مشابه و انتقال فعالیتها به کشورهایی با پایه مالیاتی کمتر، موجب کاهش درآمدهای مالیاتی و کاهش پایه مالیاتی در کشور مهمان می‌شوند. این نتایج از وضع مالیات مشترک در سطح بین‌المللی نیز حاصل می‌شود، به ویژه آنکه مالیاتهای کشور میزبان در ابتدا بر سود شعبه‌های وابسته^۲ وضع می‌شود. جهت جلوگیری از مالیات مضاعف شعبه‌های فرعی و وابسته، کشور مهمان فقط از سودهای خارج شده مالیات می‌گیرد (چنانچه نرخ مالیات در کشور مهمان بیش از نرخ مالیات در کشور میزبان باشد)، نرخ مالیات نیز معادل تفاوت نرخهای مالیاتی در کشور مهمان و میزبان است.

ذکر یک مثال مسأله را روشن‌تر می‌کند. فرض کنید که نرخ مالیات بر سود شرکت در کشور مهمان

1. home nation

2. subsidiaries

۵۰ درصد و در کشور میزبان ۴۰ درصد باشد، و نرخ سود با توجه به ریسک قبل از مالیات در کشور میزبان ۲۰ درصد و در کشور مهمان ۱۶ درصد باشد. در این صورت شرکت چند ملیتی در خارج اقدام به سرمایه‌گذاری خواهد کرد. وقتی شرکت چند ملیتی ۲۰ درصد سود از کشور خارجی (میزبان) به دست آورد، کشور میزبان ۸ درصد سود را به عنوان مالیات اخذ کرده و ۱۲ درصد باقیمانده نصیب شرکت می‌شود. وقتی شرکت چند ملیتی بخواهد ۱۲ درصد سود خود را به کشورش انتقال دهد، کشور مهمان ۱۰ درصد مالیات از سود شرکت چند ملیتی دریافت خواهد کرد (اختلاف بین نرخ مالیات بر سود شرکت در داخل و خارج). بنابراین کشور مهمان فقط $1/2$ درصد از کل سود انتقالی را به صورت مالیات دریافت می‌کند. چنانچه نرخهای مالیات بر سود شرکت در کشور مهمان و میزبان مساوی باشد، وقتی شرکت چند ملیتی اقدام به خارج کردن سود خود می‌کند، کشور مهمان نمی‌تواند هیچ مالیاتی اخذ کند. چنانچه شرکت چند ملیتی اقدام به سرمایه‌گذاری در کشور مهمان کند و ۱۶ درصد سود به دست آورد، در این صورت کشور مهمان می‌تواند ۸ درصد درآمد مالیاتی اخذ کند (با نرخ مالیاتی ۵۰ درصد). بنابراین شرکتهای چند ملیتی باعث کاهش درآمدهای مالیاتی و پایه مالیاتی در کشور مهمان می‌شوند.

سرانجام به علت دسترسی این شرکتهای به بازارهای بین‌المللی سرمایه، شرکتهای چند ملیتی می‌توانند بر سیاستهای پولی داخلی تأثیر گذاشته و کنترل دولت بر اقتصاد در کشور مهمان را با مشکلاتی روبرو کنند. آثار زیان بار شرکتهای چند ملیتی در مورد کشور آمریکا از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا کشور آمریکا برای بیش از ۵۰٪ درصد از بزرگترین شرکتهای چند ملیتی، کشور مهمان محسوب می‌شود. در مجموع کشورهای مهمان جهت بهبود تراز پرداختهای خود و در سالهای اخیر برای رفع مشکل بیکاری محدودیتهای بر فعالیتهای شرکتهای چند ملیتی وضع کرده‌اند.

۵.۱۲ ج. مشکلات ایجاد شده توسط شرکتهای چند ملیتی در کشور میزبان

کشورهای میزبان (نسبت به کشورهای مهمان) شکایتهای بسیار تندی بر علیه شرکتهای چند ملیتی دارند. اولین و مهمترین ادعای کشورهای میزبان این است که شرکتهای چند ملیتی اقتصاد آنها را تحت سلطه خود درآورده‌اند. این ادعا در مورد کشور کانادا قطعاً صحیح است، زیرا حدود ۶۰ درصد از کل سرمایه بخشهای تولیدی و صنایع این کشور یا متعلق به خارجیان است یا توسط آنها کنترل می‌شود (حدود ۴۰ درصد توسط آمریکاییها اداره می‌شود). این واقعیت در مورد برخی کشورهای کوچکتر در حال توسعه نیز صادق است. تسلط شرکتهای چند ملیتی در کشورهای میزبان به طرق مختلف اعمال می‌شود، برخی از این روشها به صورت زیر است: (۱) عدم رضایت از شعبه وابسته به شرکت چند ملیتی به علت صدور کالا به کشوری که با کشور میهمان روابط خصمانه دارد و یا لزوم پیروی از قوانین کشور مهمان برای جلوگیری از چنین صادراتی، (۲) استقراض سرمایه‌های خارجی جهت فرار از شرایط سخت اعتباری در داخل و اعطاء وام و قرض دادن سرمایه‌ها به خارج هنگامی که نرخهای بهره در کشور مهمان بسیار اندک است، (۳) تأثیر بر روی سلیقه مردم با استفاده از بازاریابی وسیع در مورد محصولاتی نظیر کوکاکولا، لباسهای

چین و امثال آن.

یک اثر زیان‌بار شرکتهای چند ملیتی در کشور میزبان منتقل کردن سرمایه‌های مربوط به R&D به کشور مهمان است. هر چند این انتقال ممکن است برای شرکت چند ملیتی و برای کل جهان در مجموع عملی کارآمد محسوب شود ولی قطعاً باعث حفظ وابستگی تکنولوژیکی کشور میزبان می‌شود. این مسأله به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه صادق بوده و اهمیت حیاتی دارد. علاوه بر این ممکن است شرکتهای چند ملیتی با جذب پس‌اندازهای داخلی و سایر استعدادهای ملی باعث محرومیت کشور میزبان و شرکتهای بازرگانی داخلی در استفاده از این منابع شوند، استفاده از این منابع جهت تأسیس بنگاههای تولیدی برای رشد و توسعه این کشورها اهمیت حیاتی دارد. دامنه و گستره این وقایع چندان روشن نیست. علاوه بر این ممکن است شرکتهای چند ملیتی با سرمایه‌گذاری در کشور میزبان بیشترین منافع را به خود اختصاص دهند، یا منابع بسیار زیادی را در کشور میزبان از طریق گریز مالیاتی و سایر مزایای مالیاتی و تعرفه‌ای به دست آورند. سرمایه‌گذاریهای انجام شده توسط شرکتهای چند ملیتی در کشورهای در حال توسعه و در بخش معدن و تولید مواد خام موجب اعتراض معدن‌کاران خارجی شده است. زیرا این شرکتهای با پرداخت دستمزد اندک به کارگران کشور میزبان و استفاده از روشهای تولیدی بسیار سرمایه‌بر و نامتناسب با وضعیت کشورهای در حال توسعه که وفور نسبی سرمایه دارند، عدم آموزش به کارگران محلی، استخراج و بهره‌برداری بیش از حد منابع طبیعی و ایجاد یک اقتصاد دوگانه در یک قلمرو جغرافیایی، مشکلات فراوانی را در کشور میزبان ایجاد کرده‌اند.

بیشترین اعتراضات در مورد کشورهای میزبان در حال توسعه از برخی جنبه‌ها صحیح است و موجب شده تا بسیاری از کشورهای میزبان با نظارت و کنترل سرمایه‌گذاریهای خارجی موجبات تخفیف آثار زیان‌بار فعالیتهای شرکتهای چند ملیتی و افزایش منافع خود را فراهم کنند. بر این اساس کانادا مالیات بیشتری بر شعب وابسته شرکتهای چند ملیتی وضع کرده است. کشور هند فقط در بخش‌های خاصی از اقتصاد خود به خارجیان اجازه سرمایه‌گذاری می‌دهد و قوانینی جهت نظارت بر فعالیت آنان تصویب کرده است. برخی از کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهایی با اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی فقط با سرمایه‌گذاری مشترک^۱ موافق هستند (یا مشارکت در خرید سهام داخلی) و قوانینی برای انتقال تکنولوژی و آموزش کارگران محلی، اعمال محدودیت استفاده از نهاده‌های وارداتی، بخشودگی مالیات بر سود، مقررات محلی و غیره تصویب کرده‌اند. در نهایت حتی کشور میزبان می‌تواند تجهیزات تولید خارجیان را ملی اعلام کند. به هر حال این مقررات و قوانین احتمالی باعث کاهش شدید جریان سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی به سوی یک کشور می‌شوند.

حتی آمریکا که میزبان بیش از ۵۰ درصد از بزرگترین شرکتهای چند ملیتی است، در سالهای اخیر با شدت گرفتن سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی، کنترل بیشتری بر این فعالیتها اعمال می‌کند. در حال حاضر تلاشهایی از سوی جامعه اقتصادی اروپا (EEC)، سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD)، سازمان

ملل (UN) و آنکاد (کنفرانس سازمان ملل متحد در تجارت و توسعه UNCTAD) جهت تدوين يک نظام سيستم مقررات بين المللى هدايت شرکهای چند ملتي انجام شده و موفقيتهایی نيز به دست آمده است. به هر حال از آنجا که معمولاً منافع کشورهای مهمان و ميزبان در تضاد با هم قرار دارد، در عمل تدوين يک نظام دقيق مقررات بين المللى غير ممکن خواهد بود. در نتيجه بعيد به نظر می رسد که موفقيت کاملی در محدوديت فعاليتهاي زيان بار شرکهای چند ملتي و حل مشکلات ايجاد شده توسط آنها در کشور مهمان و ميزبان به دست آيد.

۶.۱۲ علل و آثار رفاهی ناشی از مهاجرت بين المللى نيروی کار

نيروی کار در مقايسه با سرمايه از تحرك کمتری در سطح بين المللى برخوردار است. هر چند امواج وسيع مهاجرين در قرن نوزدهم از اروپا به سوی دنياي جديد سرازير شد. اين مسأله نه تنها باعث کاهش فشار جمعيت در اروپا شد، بلکه رشد و توسعه سریع دنياي جديد به ويژه آمريکا تا حد زيادی ناشی از همين مهاجرتها بوده است. در اين قسمت به بررسی علل مهاجرت^۱ نيروی کار و تحليل آثار رفاهی آن بر روی کشورهای «مهاجر فرست و مهاجر پذير»^۲ می پردازيم. ابتدا به تفسير نموداری آثار مهاجرت خواهيم پرداخت و سپس به بررسی ساير آثار ناشی از مهاجرت که در نمودار قابل مشاهده نيست می پردازيم.

۶.۱۲ الف علل مهاجرت بين المللى نيروی کار

مهاجرت بين المللى نيروی کار ممکن است انگيزه های اقتصادی يا انگيزه های کاملاً غير اقتصادی داشته باشد. برخی از مهاجرتهاي بين المللى که در قرن نوزدهم و قبل از آن انجام شد قطعاً بمخاطر خلاصی از فشارهای سياسی و مذهبی اروپا بوده است. هر چند بخش اعظم مهاجرين به ويژه پس از جنگ دوم جهانی، کسانی بودند که با انگيزه کسب درآمد بيشتر و دريافت دستمزدهای بالاتر اقدام به مهاجرت کردند. اقدام به مهاجرت با انگيزه های اقتصادی را می توان همانند هر اقدام به سرمايه گذاری با يک روش و ابزار مورد تجزيه و تحليل قرار داد. به ويژه آن که مهاجرت دقيقاً مشابه هر نوع سرمايه گذاری با هزینه و فايده سرو کار دارد. هزینه ها شامل مخارج مهاجرت و دستمزدهای از دست رفته در دوران بيکاری و جستجو برای يافتن شغل در کشور جديد است. البته هزینه های غير کمی بسياری نظير جدایی از خانواده، دوستان و ساير بستگان، نياز به يادگيري آداب و رسوم و زبان جديد و خطرات جستجو برای به دست آوردن شغل جديد، پيدا کردن مسکن مناسب و امثال آن در کشور جديد نيز وجود دارد. البته با توجه به اين واقعيت که معمولاً مهاجرين به صورت گروهی و با ساير افراد اقدام به مهاجرت می کنند و يا به مناطقی نقل مکان می کنند که قبلاً تعدادی از مهاجرين در آن نواحی اسکان داشته اند، لذا هزینه های مهاجرت تا حد زيادی کاهش می يابد.

فضیله واقعی ۱۰۱۲: بزرگترین شرکتهای چند ملیتی

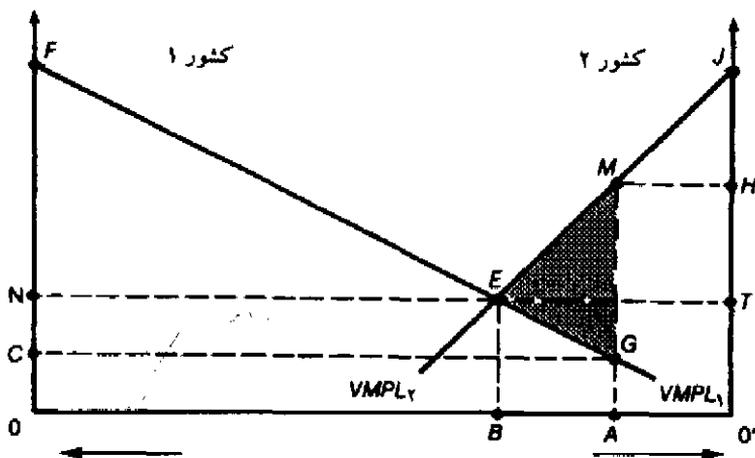
در جدول ۴.۱۲ فهرست ۲۵ کشور بزرگ بین المللی به ترتیب اهمیت فروش، فعالیت اصلی و کشور مبدا (مهمان) در سال ۱۹۸۷ دیده می شود. جدول نشان می دهد که از بین ۲۵ شرکت فوق سازمان مرکزی ۱۱ شرکت در آمریکا، ۴ شرکت در ژاپن، ۳ شرکت در آلمان غربی، ۲ شرکت در ایتالیا، ۲ شرکت در انگلیس و هلند و ۱ شرکت در انگلیس، هلند و فرانسه قرار دارد. از بین ۲۵ شرکت فوق، ۹ شرکت در وسایط نقلیه موتوری، ۶ شرکت در بخش نفت، ۶ شرکت در صنایع الکترونیک و در هر یک از زمینه های کامپیوتر، فلزات، مواد شیمیایی و محصولات غذایی یک شرکت فعالیت می کنند.

جدول ۲.۱۲ بزرگترین شرکتهای چند ملیتی در سال ۱۹۸۲

رتبه	شرکت	کشور	نوع صنعت	فروش سالانه (میلیارد دلار)
۱	جنرال موتورز	آمریکا	وسایط نقلیه موتوری	۱۰۲
۲	گروه شل-روپال داج	انگلیس-هلند	نفت	۷۸
۳	اکسون	آمریکا	نفت	۷۶
۴	فورد موتور	آمریکا	وسایط نقلیه موتوری	۷۲
۵	آی بی ام	آمریکا	کامپیوتر	۵۴
۶	موبایل	آمریکا	نفت	۵۱
۷	نفت انگلیس	انگلیس	نفت	۴۵
۸	تویوتا	ژاپن	وسایط نقلیه موتوری	۴۱
۹	IRI	ایتالیا	فلزات	۴۱
۱۰	جنرال الکترونیک	آمریکا	الکترونیک	۳۹
۱۱	دایملر-بنز	آلمان غربی	وسایط نقلیه موتوری	۳۸
۱۲	نگزاکو	آمریکا	الکترونیک	۳۴
۱۳	آمریکن تلفن	آمریکا	الکترونیک	۳۴
۱۴	آی بی دولونت	آمریکا	مواد شیمیایی	۳۰
۱۵	فولکس واگن	آلمان غربی	وسایط نقلیه موتوری	۳۰
۱۶	هیتاچی	ژاپن	الکترونیک	۳۰
۱۷	فیات	ایتالیا	وسایط نقلیه موتوری	۳۰
۱۸	زیمنس	آلمان غربی	الکترونیک	۲۷
۱۹	ماتسوشیتا	ژاپن	الکترونیک	۲۷
۲۰	یونیلور ^۱	انگلیس-هلند	مواد غذایی	۲۷
۲۱	کرایسلر	آمریکا	وسایط نقلیه موتوری	۲۶
۲۲	فیلیپس	هلند	الکترونیک	۲۶
۲۳	شورون ^۲	آمریکا	نفت	۲۶
۲۴	نيسان	ژاپن	وسایط نقلیه موتوری	۲۶
۲۵	رنو	فرانسه	وسایط نقلیه موتوری	۲۵

Fortune Magazine, August 1, 1988, p.D.3.

مأخذ:



نمودار ۲.۱۲ آثار تولیدی و رفاهی ناشی از مهاجرت بین‌المللی نیروی کار

با وجود عرضه نیروی کار به اندازه OA در کشور ۱، نرخ دستمزد حقیقی OC و محصول کل $OFGA$ به دست می‌آید. با وجود عرضه نیروی کار به اندازه $O'A$ در کشور ۲، نرخ دستمزد حقیقی $O'H$ و محصول کل $O'JMA$ به دست می‌آید. مهاجرت نیروی کار به اندازه AB از کشور ۱ به کشور ۲ باعث برابری دستمزدهای حقیقی دو کشور در سطح BE می‌شود. مهاجرت موجب کاهش محصول کل در کشور ۱ تا سطح $O'JEB$ و افزایش محصول کل در کشور ۲ تا سطح $O'JEB$ می‌شود، و لذا افزایش خالص در محصول جهانی برابر EGM است. (منطقه هاشور خورد در نمودار ۲.۱۲).

منافع اقتصادی ناشی از مهاجرت بین‌المللی را می‌توان از مقایسه دستمزدهای حقیقی و درآمد بیشتر یک کارگر مهاجر در دوران مهاجرت یا باقیمانده دوران زندگی کاری او با درآمدی که در کشورش به دست می‌آورد، اندازه‌گیری کرد. سایر منافع ناشی از مهاجرت عبارتند از آموزش بهتر و وجود فرصتهای شغلی برای فرزندان مهاجرین. با توجه به تحلیل هزینه - فایده و مزاد درآمد نسبت به هزینه‌ها می‌توان نرخ بازده داخلی اقدام به مهاجرت را مشابه هر نوع سرمایه‌گذاری دیگر محاسبه کرد. چنانچه نرخ بازده مهاجرت آنقدر زیاد باشد که حتی هزینه‌های غیر اقتصادی ناشی از مهاجرت را جبران کند، آنگاه یک کارگر اقدام به مهاجرت خواهد کرد. البته در دنیای واقعی کارگران مهاجر به ندرت با داشتن اطلاعات کافی و یا تحلیل هزینه - فایده اقدام به مهاجرت می‌کنند. با این وجود مهاجرین همانند گذشتگان عمل می‌کنند. این مسأله با توجه به این واقعیت که مهاجرین به طور دائم و یکنواخت از کشورهایی با دستمزد کمتر به سوی کشورهایی با دستمزد بیشتر حرکت می‌کنند، مورد تأیید قرار گرفته است. علاوه بر این کارگران جوان‌تر بیش از کارگران مسن آمادگی مهاجرت دارند زیرا در مقایسه، کارگران گروه اول زمان کاری بیشتری برای استفاده از دستمزدهای خارجی بالاتر در اختیار دارند. بنابراین مهاجرت همانند آموزش نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی محسوب می‌شود.

۶.۱۲ ب آثار رفاهی مهاجرت بین‌المللی نیروی کار

آثار رفاهی ناشی از مهاجرت بین‌المللی نیروی کار بر روی کشورهای مهاجر فرست و مهاجر پذیر را می‌توان با استفاده از همان ابزار و روشهای نموداری که در تجزیه و تحلیل آثار رفاهی ناشی از تحرک بین‌المللی سرمایه به کار بردیم، مورد بررسی قرار داد. در نمودار ۲.۱۲، OA عرضه نیروی کار کشور ۱ و O'A عرضه نیروی کار کشور ۲ است. منحنی‌های VMPL_۱ و VMPL_۲ به ترتیب ارزش محصول نهایی نیروی کار در کشورهای ۱ و ۲ را نشان می‌دهد. تحت شرایط رقابتی VMPL نشان دهنده دستمزدهای حقیقی نیروی کار است.

قبل از مهاجرت، نرخ دستمزد DC و محصول کل در کشور ۱، برابر OFGA است. در کشور ۲ نرخ دستمزد O'H و محصول کل برابر O'JMA است. حال فرض می‌کنیم که مهاجرت بین‌المللی نیروی کار امکان پذیر است. از آنجا که سطح دستمزدها در کشور ۲ (O'H) از سطح دستمزدها در کشور ۱ (OC) بیشتر است، مقدار AB واحد نیروی کار از کشور ۱ به کشور ۲ مهاجرت می‌کند و دستمزدهای دو کشور در سطح BE (=ON=O'T) مساوی می‌شوند. به عبارت دیگر با مهاجرت نیروی کار شاهد افزایش دستمزدها در کشور ۱ و کاهش دستمزدها در کشور ۲ خواهیم بود (و به همین دلیل سازمانها و اتحادیه‌های کارگری در کشور مهاجرپذیر با مهاجرت نیروی کار مخالفت می‌کنند). از سوی دیگر محصول کل در کشور ۱ از سطح OFGA به سطح OFEB کاهش یافته و در کشور ۲ از سطح O'JMA به O'JEB افزایش می‌یابد و نفع خالص محصول جهانی برابر EGM می‌شود (ناحیه هاشور خورده در نمودار ۲.۱۲) لازم به یاد آوری است که در این وضعیت یک توزیع مجدد درآمد ملی به طرف نیروی کار کشور ۱ (کشوری که نیروی کار از آن مهاجرت کرده است) و توزیع مجدد به سوی منابع غیرکاری کشور ۲ خواهیم داشت. احتمالاً کارگران مهاجر کشور ۱ درآمدهای خود را به کشورشان ارسال می‌کنند، بنابراین کشور ۱ دریافت کننده این پول‌ها خواهد بود. علاوه بر این چنانچه مقدار نیروی بیکار کشور ۱ قبل از مهاجرت AB باشد، نرخ دستمزد در سطح ON بوده و سطح محصول کل کشور ۱ با وجود مهاجرت و بدون آن OFEB خواهد بود، در این صورت افزایش خالص محصول جهانی با وجود مهاجرت به سطح ABEM خواهد رسید (تمام افزایش تولید در کشور ۲).

۶.۱۲ ج سایر آثار رفاهی ناشی از مهاجرت بین‌المللی نیروی کار

تاکنون به طور ضمنی فرض کردیم که نیروی کار غیر ماهر است. هر چند مشاهدات نشان می‌دهند که در جهان واقعی سرمایه انسانی از نظر کیفی (به صورت آموزش کارگران، کسب مهارت و رعایت مسائل بهداشتی) و کمی تفاوت‌های بسیار زیادی دارند. سؤال اصلی این است که آثار رفاهی ناشی از مهاجرت نیروی کار ماهر بر روی کشور مهاجر فرست و کشور مهاجرپذیر چیست؟ آثار رفاهی فوق احتمالاً تفاوت ویژه‌ای با آثار رفاهی ناشی از مهاجرت پذیری کار ساده یا غیر ماهر دارد. در ارتباط با این سؤال طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شاهد افزایش مهاجرت تعداد بسیار زیادی از دانشمندان و کارشناسان فنی، دکترها، پرستارها و سایر افراد متخصص از کشورهای در حال توسعه به سوی کشورهای توسعه یافته و از

اروپا به سوى آمريکا بوده ايم. اين مسأله به فرار مغزها^۱ شهرت يافته است. قضيه^۲ واقعي ۱.۱۲ را ببينيد. کشورهاى مبداء و صادر کننده مهاجرين متخصص مجبورند هزینه‌هاى گزاف آموزشى و تعليم اين کارگران را تحمل کرده و شاهد خروج آنها از کشور و کسب منافع از سوى ساير کشورها باشند. قطعاً بسيارى از اين کارگران متخصص نمى‌توانند در کشور خود به طور کارآمد فعاليت کنند. به طور مثال در بسيارى از کشورهاى در حال توسعه يک پزشک، خدماتى در حد يک پرستار ارائه مى‌کند و يا مهندسين در حد کارگران فنى به کار گرفته مى‌شوند، با اين وجود يک واقعيت غير قابل انکار وجود دارد که هزینه‌هاى گزاف تعليم و آموزش حرفه‌اى اين کارگران را کشور مهاجر فرست پرداخت مى‌کند ولى از اين سرمايه‌گذارى بازده بسيار اندکى به صورت انتقال دستمزدها و درآمدهاى مهاجرين به کشور اصلى به دست مى‌آورد. علاوه بر اين ممکن است مهاجرت کارگران جوان باهوش و فعال نيز يستر شده و به اين ترتيب ذخيره اين منابع انسانى کيفى در کل نيروى کار نيز کاهش يابد.

فرار مغزها غالباً با وضع قوانين مهاجرت از سوى کشورها تقويت و تشديد شده است. (مانند قوانين آمريکا، انگليس و ساير کشورهاى صنعتى) به طورى که اين کشورها تسهيلاتى جهت مهاجرت افراد متخصص در نظر مى‌گيرند، ولى از سوى ديگر محدوديتهاى شديدى براى مهاجرت کارگران غيرماهر برقرار مى‌شود. مسأله فرار مغزها باعث تقاضاى اخذ ماليات مهاجرت افراد متخصص در زمان خروج يا اخذ ماليات از درآمد اين افراد در کشور مهاجرپذير شد، به طورى که حداقل بخشى از هزینه‌هاى پرداختى جهت آموزش اين افراد از سوى کشور مبداء جبران شود. هر چند اين پيشنهادهات کاملاً منطقى به نظر مى‌رسيد ولى بايد به اين نکته نيز توجه کرد که يک جزء مهم آزادى اشخاص، اختيار آنها جهت مهاجرت است. بنا بر اين دريافت بخشى از هزینه‌هاى تعليم و آموزش مهاجرين متخصص به صورت کمکهاى مالى و ساير پرداختها از سوى کشور مهاجرپذير به کشور مبداء هم از نظر اشخاص و هم از نظر اقتصادى براى دولتها عملى منطقى و کارآمد محسوب مى‌شود، به ويژه وقتى کشور مهاجر فرست کشور در حال توسعه است. در بحث مهاجرت کارگران ماهر و يا غير ماهر به طور ضمنى فرض کرديم که اقدام به مهاجرت دائمى نيست. در هر صورت بخش عمده‌اى از مهاجرت نيروى کار، به ويژه به جامعه^۳ اقتصادى اروپا، يک مهاجرت موقت محسوب مى‌شود. به طور مثال کشورى مانند آلمان غربى فقط کارگران مهاجر خارجى را به طور موقت و در زمان نياز مى‌پذيرد (که به کارگران مهمان^۴ معروفند) ولى از پذيرش کارگران جديد و اجازه کار در دوران رکود اقتصادى و زمانى که به آنها نيازى ندارد، خوددارى مى‌کند. با چنين روشى آلمان غربى مى‌تواند ورود کارگران مهاجر را با توجه به وضعيت رونق يا رکود اقتصادى خود کنترل کند و قوانينى براى تعديل مشکل کشورهاى صادرکننده نيروى کار نظير اسپانيا، پرتغال، ترکيه و يوگسلاوى (که کشورهاى نسبتاً فقير بوده و قادر نيستند از نيروى بيکار به طور کارآمد استفاده کنند) نيز وضع کند.

براساس تخمينهاى به عمل آمد در دهه ۱۹۷۰ حدود ۱۰ درصد از نيروى کار فرانسه، آلمان و انگليس و حدود ۲۰ درصد از نيروى کار سويس را مهاجرين تشکيل مى‌دادند. در سالهاى اخير بر اثر

قضیه واقعی ۲۰۱۲ فرار مغزهای انگلیسی دانشگاه‌های آمریکا را تقویت می‌کند.

از سال ۱۹۸۳ تا سال ۱۹۸۸ بیش از ۲۰۰ محقق و دانشمند برجسته و متخصص در رشته‌های تاریخ، فلسفه، علوم سیاسی و فیزیک دانشگاه‌های انگلیس را به قصد کار در بهترین دانشگاه‌های آمریکا، ترک کردند. غریبت و مهاجرت این دانشمندان ناشی از ترکیب نیروهای فشاره و جذب^۱ بوده است. از میان نیروهای فشار داخلی، قطع بودجه و ثابت ماندن حقوق اساتید و بلا تصدی ماندن بسیاری از مشاغل، عدم پرداخت فوق‌العاده آموزشی و سایر حقوق مربوط به ترفیعات سالانه، کاهش بودجه خرید کتاب و تجهیز کتابخانه و عدم تأمین دستیاران آموزشی را می‌توان نام برد. از میان نیروهای جذب، نیز می‌توان به حقوقهای پرداختی دانشگاه‌های آمریکا که بیش از سه برابر حقوق اساتید در انگلیس است، اشاره کرد. علاوه بر این امکان استفاده از بودجه‌های تحقیقاتی، آزمایشگاه‌های مجهز و دستیاران آموزشی نیز فراهم است.

در سالهای گذشته تقریباً غیر ممکن بود که یک محقق و پژوهشگر برجسته تمایل به ترک دانشگاه‌های "کمبریج" یا "آکسفورد" داشته باشد. امروزه هر متخصص انگلیسی که حتی یک پیشنهاد خوب نیز از دانشگاه‌های آمریکایی دریافت نکرده است، تلاش می‌کند تا در خارج از انگلیس کسب شهرت و اعتبار کند. در سالهای اخیر از هر شش استاد استخدام شده در دانشگاه نیویورک و در رشته‌های هنر و علوم یک نفر انگلیسی است و از هر ۷۵ نفر استاد استخدام شده در دانشگاه برکلی نیز ۶ نفر انگلیسی هستند. این مهاجرت بزرگترین فرار مغزها از یک کشور (انگلیس) از زمان خروج دانشمندان آلمانی و استرالیایی در دهه ۱۹۳۰ به داخل آمریکا محسوب می‌شود. فرار مغزها به آمریکا قطعاً موجب افزایش شهرت و اعتبار دانشگاه‌های این کشور می‌شود ولی در مقابل زیانهای بسیاری به دانشگاه‌های درجه یک انگلیس وارد می‌کند.

البته وضعیت فوق تنها مورد فرار مغزها به آمریکا نیست. به طور مثال در سالهای اخیر حدود ۶۰ درصد از دانشجویان دوره دکتری در دانشگاه‌های آمریکا خارجی بوده‌اند. ۴۰ درصد از این دانشجویان در رشته‌های ریاضی و علوم کامپیوتر و ۳۰ درصد نیز در علوم فیزیک به تخصص اشتغال دارند. از آنجا که بسیاری از این دانشجویان پس از دریافت پایان‌نامه تحصیلی خود در آمریکا خواهند ماند، این واقعیت نیز دلیل دیگری بر فرار مغزها از سایر کشورها به آمریکا می‌باشد. کشورهای مبدأ از اعزام دانشجویان خود به خارج و پرداخت هزینه‌های تحصیلی آنان به امید بازگشت در آینده منافی بدست می‌آورند. ولی حداقل بخشی از هزینه‌های آموزشی را در آمریکا به آنها پرداخت می‌کنند. فرار مغزها از انگلیس یک حالت منحصر بفرود دارد، زیرا عزیمت دانشمندان و محققین از یک ناحیه و سازمان تمرکز یافته انجام می‌شود و متخصصین برجسته نیز کسانی هستند که هزینه‌های آموزشی خود را در کشور انگلیس دریافت کرده‌اند.

مأخذ: "British Brain Drain Enriches U.S. Colleges," *The New York Times*, November 22, 1988, p. 1 and "American Laboratories, Foreign Brains," *The New York Times*, July 19, 1987, p. F8.

افزایش نرخ بیکاری در بسیاری از کشورهای صنعتی، به ویژه اروپا، مهاجرین موقت^۲ افزایش تبعیض و عدم خوش آمدگویی را کاملاً احساس می‌کنند، این مسأله حتی در کشورهایی نظیر فرانسه و انگلیس که معمولاً با روی باز پذیرای آنها بودند دیده می‌شود، به طوری که کشور میزبان قرارداد کار آنها را تجدید نکرده و آنها را تشویق به بازگشت نمی‌کند، لذا تعداد و سهم کل نیروی کار مهاجر در

1. push and pull

2. temporary migrants

کشورهای مهاجرپذير رو به کاهش است.

مسأله باقیمانده، مهاجرت غير قانونى نيروى کار است. اين مسأله در ایالات متحده آمریکا به يک بحث داغ تبديل شده است، آمریکا کشورى است که در آن ميليونها مهاجر غير قانونى در اقتصاد معروف به اقتصاد زیرزمينى^۱ با حداقل دستمزد و کمترین مزایای اجتماعى مشغول به کار هستند. مهاجرت غير قانونى به شدت بر توزيع درآمد آمریکا، به ویژه به ضرر کارگران ساده و غير ماهر آمریکایى، اثر مى گذارد. اين مسأله موجب افزایش مباحثات و منازعات شدیدی در مورد چگونگی حل مشکل مهاجرت و چگونگی توقف و یا کند کردن روند مهاجرت های غير قانونى گردید.

برآوردها نشان مى دهند که در سال ۱۹۸۶ بين ۴ تا ۸ ميليون کارگر غير قانونى که حدود ۳/۵ تا ۷ درصد نيروى کار آمریکا را تشکيل مى دهند، در اين کشور اقامت داشته اند. مشکل اخير با توجه به ورود غير قانونى صدها و هزارها مهاجر در هر سال، و خيم تر شده است. به نظر مى رسد که مقامات رسمى سازمان مهاجرين آمریکا مغلوب مشکل مهاجرت شده و قادر نيست تا از ورود هزاران نفر مهاجر که از مرزهای مکزيک به طور روزانه وارد آمریکا مى شوند و يا به وسيله هواپيماها و کشتی ها از مناطق کارائيب، آمریکای جنوبى و مرکزى و ساير نواحى جهان به اين کشور وارد مى شوند، جلوگیری کند.

در سال ۱۹۸۶ آمریکا قانون کنترل و اصلاح مهاجرت^۲ را تصويب کرد. اين قانون شامل مواد مهم زير است: (۱) عفو و گذشت عمومى و امکان کسب اجازه اقامت قانونى و يا اقامت به صورت شهروند مشروط^۳ برای افراد خارجى که غير قانونى به آمریکا آمده اند، به شرط آنکه اثبات کنند از اول ژانويه ۱۹۸۲ به طور دائم در آمریکا اقامت داشته اند، (۲) اخذ جريمه ای بين ۲۵۰ دلار تا ۱۰,۰۰۰ دلار از کارفرمايانى که اقدام به استخدام مهاجرين غير قانونى کرده اند. تا چهارم ماه مى ۱۹۸۸ که آخرين مهلت قانونى برای درخواست مجوز اقامت در آمریکا بوده است، بيش از دو ميليون تقاضا از سوى خارجيان برای کسب اين مجوز دريافت شده است. هر چند اين تعداد فقط $\frac{1}{4}$ يا $\frac{1}{3}$ کل افراد خارجى است که به طور غير قانونى در آمریکا زندگى مى کنند. آیا اخذ جريمه از کارفرمايانى که به استخدام مهاجرين غير قانونى پرداخته اند مى تواند موجب کند شدن روند مهاجرت غير قانونى به آمریکا شود؟

خلاصه فصل

۱. در اين فصل به بررسى آثار ناشى از جريان يا تحرك سرمايه، نيروى کار و تکنولوژى در سطح بين المللى پرداختيم. از يک دیدگاه انتقال عوامل توليد جانشين انتقال يا تجارت بين المللى کالا شده است. سرمايه گذاريهای مالی شامل خريد سهام و اوراق قرضه که سرمايه های مالی خالص را تشکيل مى دهند، ابتدا از طريق بانک ها و يا صندوق سرمايه گذارى انجام مى شود. سرمايه گذاريهای مستقيم شامل سرمايه گذاريهای حقيقى در کارخانه ها، کالاهای سرمايه ای، زمين و ساير اموال است، به طوری

1. "under ground" economy

2. Immigration Reform and Control Act of 1986.

3. eventual citizenship

- که هم سرمایه و هم کنترل و مدیریت بر نحوه استفاده سرمایه در دست سرمایه‌گذار است. سرمایه‌گذارهای مستقیم بین‌المللی معمولاً توسط شرکتهای چندملیتی انجام می‌شود.
۲. کل سرمایه‌گذارهای مستقیم آمریکا در خارج و مالکیت سهام بلند مدت بخش خصوصی آمریکا از ۱۶/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰ به ۴۵۵/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافته است (حدود ۳۰٪ به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم بوده است). طی همین دوره، کل سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی در آمریکا و مالکیت سهام بلندمدت خصوصی خارجی در آمریکا از ۶/۳ میلیارد دلار به ۶۰۶/۳ میلیارد دلار افزایش یافته است (۲۶۱/۹ میلیارد دلار آن به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم بوده است) از کل سرمایه‌گذارهای مستقیم آمریکا در خارج، ۴۸ درصد آن در اروپا، ۱۸ درصد آن در کانادا، ۱۴ درصد آن در آمریکای لاتین و ۲۰ درصد باقیمانده در سایر مناطق انجام شده است. حدود ۴۱ درصد از کل سرمایه‌گذارهای مستقیم آمریکا در خارج (سال ۱۹۸۷) در صنایع کارخانه‌ای، ۲۱ درصد آن در صنایع نفت و ۳۸ درصد آن در سایر فعالیتها صورت گرفته است. از سوی دیگر ۳/۵ درصد از سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی در داخل آمریکا در صنایع کارخانه‌ای، ۱۳ درصد در صنایع نفت و ۵۲ درصد در سایر فعالیتها بوده است (اکثرأ در بخش خدمات).
۳. انگیزه‌های اصلی سرمایه‌گذارهای مالی بین‌المللی کسب حداکثر درآمد و پخش خطر (ریسک) است. جهت توضیح پخش خطر لازم است تا معنای انتقال دوجانبه سرمایه را بدانیم. سایر انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم به شرح زیر است: (۱) بهره‌برداری از برخی مهارتهای مدیریتی یا استفاده از دانش و تخصصهای ویژه تولیدی در سایر کشورها (ادغام افقی)، (۲) به دست آوردن کنترل بر یک منبع خارجی دارای مواد خام مورد نیاز کشور یا دستیابی به بازار فروش خارجی (ادغام عمودی)، (۳) اجتناب از تعرفه‌های وارداتی و سایر محدودیتهای تجاری و یا به دست آوردن منافع ناشی از یارانه‌های تولید، (۴) ورود به یک بازار انحصار چند جانبه خارجی، (۵) ایجاد یک شرکت خارجی به منظور احتراز از رقابت آتی و بالاخره (۶) توانایی منحصر بفرد در استفاده از اعتبارات مالی.
۴. تحرک بین‌المللی سرمایه باعث افزایش درآمد ملی در کشور سرمایه‌گذار و کشور میزبان می‌شود، ولی سهم نسبی سرمایه در کشور سرمایه‌گذار افزایش یافته و سهم نسبی نیروی کار کاهش می‌یابد، در عین حال عکس این قضیه در کشور میزبان یا کشور دریافت‌کننده سرمایه رخ می‌دهد. لذا سطح اشتغال در کشور سرمایه‌گذار کاهش یافته و در کشور میزبان افزایش می‌یابد. در کوتاه‌مدت تراز پرداختهای کشور سرمایه‌گذار بدتر شده و تراز پرداختهای کشور میزبان بهبود می‌یابد. آثار بلندمدت سرمایه‌گذاری خارجی بر تراز پرداختهای کشور سرمایه‌گذار و کشور میزبان چندان روشن نیست. در کشورهایی که نرخ مالیات بر شرکتهای بسیار بالاست، تمایل به سرمایه‌گذاری خارجی افزایش یافته و به دنبال آن درآمدهای مالیاتی کشور کاهش می‌یابد. علاوه بر این به احتمال زیاد رابطه مبادله نیز از سرمایه‌گذاری خارجی متأثر می‌شود.
۵. رشد شرکتهای چند ملیتی (یا فراملیتی) به قدری بوده است که امروزه به مهمترین و برجسته‌ترین

سازمان اقتصاد بين المللى خصوصى تبديل شده‌اند. دليل اصلى پيدايش و حيات اين شرکتهای مزيت نسبی آنها در يک شعبه جهانی توليد و توزيع است. برخی از مشکلات ايجاد شده توسط شرکتهای چند مليتی در کشور موطن (مهمان) عبارتند از: صدور مشاغل داخلی، تنزل و کاهش منافع تکنولوژیکی کشور موطن (مهمان)، احتراز از مالیاتهای داخلی از طريق انتقال قيمت و کاهش کنترل دولت بر اقتصاد داخلی. از سوی ديگر کشورهای ميزبان نیز به تزلزل در حاکميت و فعالتهای تحقیقی داخلی، گریز مالیاتی، تکنولوژی نامناسب و سایر منافی که نصیب کشور مهمان می‌شود اعتراض دارند. به همین دلیل بیشتر کشورهای ميزبان سیاستهایی را جهت کاهش آثار زیان‌بار فوق و افزایش منافع ممکن اتخاذ کرده‌اند.

۶. مهاجرت نیروی کار در سطح بين المللى ممکن است به دلایل اقتصادی یا غیر اقتصادی انجام شود. وقتی مهاجرت ریشه اقتصادی داشته باشد، می‌توان منافع و هزینه‌های ناشی از مهاجرت را مشابه هر سرمایه‌گذاری فیزیکی و انسانی مورد ارزیابی قرار داد. مهاجرت بين المللى نیروی کار باعث کاهش محصول کل و افزایش دستمزدهای حقیقی در کشور مهاجر فرست می‌شود، در حالیکه مهاجرت باعث افزایش محصول کل و کاهش دستمزدهای حقیقی در کشور مهاجر پذیر خواهد شد، این تغییرات موجب يک افزایش خالص در توليد جهانی می‌شود. مهاجرت افراد متخصص و کارگران ماهر منافع خاصی برای کشور مهاجر پذیر به همراه دارد، و در عین حال مشکلات جدی به صورت هزینه جایگزینی افراد برای کشور مهاجر فرست ايجاد می‌کند. این مسأله به «فرار مغزها» معروف است.

چشم‌انداز فصل ۱۳

با خاتمه فصل ۱۲، بخش II کتاب نیز با بحث سیاستهای بازرگانی و تحرك بين المللى منابع به پایان می‌رسد. در بخشهای بعدی یا بخشهای III و IV کتاب (بخش پولی) دربارهٔ مالیه بین الملل صحبت خواهیم کرد. در بخش III که با فصل ۱۳ آغاز می‌شود به بررسی عملیات بازارهای ارز پرداخته‌ایم. در فصل ۱۴ درباره تراز پرداختها صحبت خواهیم کرد.

سؤالات دوره

۱. به چه دليل جریان انتقال منابع کارآمد در سطح بين المللى می‌تواند جانشین تجارت بين المللى کالا شود؟ معنای سرمایه‌گذاری مالی بين المللى (خرید سهام و اوراق قرضه سایر کشورها) چیست؟ این عمل از طريق چه نهادهایی صورت می‌گیرد؟ معنای سرمایه‌گذاریهای مستقیم چیست؟ کدام سازمانهای بين المللى معمولاً چنین سرمایه‌گذاریهایی را انجام می‌دهند؟
۲. ارزش دلاری سرمایه‌گذاریهای مستقیم آمریکا در خارج و داراییهای خصوصی آمریکا در اوراق بهادار (قرضه و سهام) خارجی بلندمدت در سال ۱۹۵۰ و ۱۹۸۷ چه مقدار بوده است؟ سرمایه‌گذاریهای مستقیم آمریکا در اروپا، کانادا، آمریکای لاتین و سایر نقاط جهان در سال ۱۹۸۷

چگونه توزیع شده است؟ چند درصد از سرمایه گذاریهای مستقیم آمریکا به سرمایه گذاری در صنایع، نفت و سایر فعالیتهای اختصاص یافته است؟ به سؤالات فوق در مورد سرمایه گذاریهای خارجی در آمریکا مجدداً پاسخ دهید.

۳. انگیزه‌های اصلی سرمایه گذاریهای مالی بین‌المللی را شرح دهید. سایر دلایل اقدام به سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی کدامند؟ مفهوم سرمایه گذاریهای دو جانبه بین‌المللی چیست؟ تنوع یا پخش ریسک به چه معناست؟ ادغام عمودی و ادغام افقی را تعریف کنید.

۴. اثر سرمایه گذاریهای خارجی بر درآمد ملی کشورهای سرمایه گذار (موظن) و میزبان چیست؟ اثر سرمایه گذاریهای خارجی بر سهم نسبی نیروی کار و سرمایه در درآمد ملی هر کشور را شرح دهید. اثر سرمایه گذاریهای خارجی بر تراز پرداختهای کشور سرمایه گذار و کشور میزبان را در کوتاه مدت و بلندمدت شرح دهید. کشورها در مواجهه با نرخهای بالاتر سود شرکتهای چه اقداماتی انجام می‌دهند.

۵. اهمیت شرکتهای چند ملیتی در دوران حاضر چیست؟ دلایل پیدایش و حیات این شرکتهای چیست؟ برخی از مشکلات ناشی از فعالیت شرکتهای چند ملیتی در کشورهای مهمان و میزبان را شرح دهید. کشورهای میزبان جهت مقابله با آثار زیان‌بار شرکتهای خارجی و محدود کردن این خسارات و افزایش آثار سودمند شرکتهای چند ملیتی چگونه عمل می‌کنند؟

۶. انگیزه‌های مهاجرت بین‌المللی کارگران را شرح دهید. اثر مهاجرت نیروی کار بر دستمزدهای حقیقی، محصول کل و سهم نسبی درآمد ملی مربوط به نیروی کار در کشور مهاجر فرست و کشور مهاجر پذیر چیست؟ فرار مغزها به چه معناست؟ به چه دلیل فرار مغزها یک مشکل به حساب می‌آید؟ چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد؟

مسائل فصل

۱. با استفاده از دو محور مختصات قیمت-مقدار مربوط به بازار سرمایه کشور سرمایه گذار و کشور میزبان، آثار انتقال سرمایه را بر قیمت سرمایه در (الف) کشور سرمایه گذار، و (ب) کشور میزبان روی نمودار نشان دهید.

۲. از آخرین شماره نشریه «مروری بر رویدادهای تجاری»، مقدار سرمایه گذاری مستقیم خارجی در آمریکا را برحسب کشور مبدا و سایر مناطق بزرگ استخراج کنید.

۳. صحیح یا غلط بودن عبارت زیر را با ذکر دلیل مشخص کنید:

سودآوری یک سبد دارایی شامل اوراق بهادار مختلف هرگز نمی‌تواند از بازده اوراق بهادار با بالاترین سود در سبد دارایی‌ها بیشتر باشد ولی ریسک سبد دارایی در مجموع از ریسک اوراق بهادار با کمترین ریسک نیز کمتر است.

۴. نموداری شبیه نمودار ۱۰۱۲ رسم کنید که موارد زیر را نشان دهد:

(الف) کسب سود یکسان در دو کشور در نتیجه انتقال سرمایه از کشور ۱ به کشور ۲.

- (ب) کسب سود بیشتر در کشور ۱ در نتیجه انتقال سرمایه از کشور ۱ به کشور ۲.
- (ج) آیا از پاسخهای خود در قسمت (الف) و (ب) و با توجه به نمودار ۱۰۱۲ که توزیع کل منافع ناشی از انتقال بین‌المللی سرمایه را بین دو کشور سرمایه‌گذار و میزبان نشان می‌دهد می‌توانید یک قاعده کلی و عمومی استخراج کنید؟
- * ۵. با استفاده از نمودار ۱۰۱۲ توضیح دهید که به چه علت:
- (الف) اتحادیه‌های کارگری در آمریکا با سرمایه‌گذاری خارجی این کشور مخالفت می‌کنند.
- (ب) نیروی کار کشورهای در حال توسعه از ورود سرمایه‌های خارجی به کشورشان منافعی به دست می‌آورند.
۶. با توجه به آمار مربوط به فروش سالانه ۲۵ شرکت چند ملیتی (فضیه واقعی ۱۰۱۲) موارد زیر را تعیین کنید. کشور موطن شرکت مادر، صنعت اصلی کشور موطن (مهمان) و بیشترین فروش سالهای اخیر. علاوه بر این تغییر رتبه‌بندی فوق در سالهای پس از ۱۹۸۷ را نشان دهید.

ضمیمه

مشکل انتقال سرمایه

انتقال بین‌المللی سرمایه در بلندمدت زمانی موفقیت‌آمیز است که با انتقال حقیقی منابع از کشور سرمایه‌گذار یا قرض‌دهنده به کشور میزبان یا قرض‌گیرنده همراه باشد. به طور مثال اگر یک کشور در کشور دیگر ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کند، کشور سرمایه‌گذار نباید محدودیتی بر انتقال منابع حقیقی داخلی خود وضع کند، بلکه باید صادرات این منابع را به کشور میزبان تا حد ۱۰۰ میلیون دلار جهت انتقال واقعی سرمایه بین‌المللی افزایش دهد. توضیح دقیق چگونگی انتقال منابع حقیقی در یوست ۲۰۱۶ که به مکانیسم تعدیل درآمد جهت تصحیح عدم تعادل تراز پرداختها مربوط می‌شود، ارائه شده است. در این جا ذکر این نکته ضروری است که انتقال منابع حقیقی باید با انتقال بین‌المللی منابع مالی همراه باشد. به طوری که سرمایه‌گذاری واقعی عملاً تحقق یابد. این مسأله مشکل انتقال^۱ نامیده می‌شود.

مشکل انتقال نه فقط در مورد انتقال سرمایه‌ها در سطح بین‌المللی وجود دارد بلکه این مشکل در ارتباط با پرداخت گرامت جنگی نیز صادق است. به طور مثال می‌توان از گرامت پرداخت شده توسط کشور فرانسه به دولت پروس^۲ بعد از جنگ سال ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ و پرداخت گرامت جنگی آلمان به فرانسه پس از جنگ دوم جهانی نام برد. جدیدترین مثال در مورد «مشکل انتقال» مربوط به افزایش سریع قیمت‌های

* پاسخ در پایان کتاب ارائه شده است.

نفت طی دهه ۱۹۷۰ می‌شود. بیشتر کشورهای صادرکننده نفت به ویژه عربستان سعودی، لیبی و کویت تمام درآمدهای نفتی خود را صرف افزایش واردات از کشورهای واردکننده نفت نکرده‌اند. بخش اعظم درآمدهای خرج نشده نفتی صرف خرید اوراق بهادار و سهام در کشورهای توسعه یافته، به ویژه در آمریکا شده است. با عدم جذب مازاد درآمدهای نفتی توسط بازار کالا، یک وضعیت تورمی در اقتصاد جهانی به وجود آمد، به طوری که کشورهای واردکننده نفت تلاش کردند تا واردات خود را کاهش دهند. به همین دلیل «مشکل انتقال» طی دهه ۱۹۷۰ در اثر بروز بحران نفتی به وجود آمد.

بیشترین نفع «مشکل انتقال» به صورت سرمایه‌گذاریهای خارجی عظیم طی دهه ۱۹۸۰ نصیب آمریکا شد، به طوری که برای اولین بار از سال ۱۹۱۴، کشور آمریکا به یک کشور بدهکار تبدیل شد. در مقابل این جریان عظیم سرمایه ورودی به کشور آمریکا، کسری تجاری آمریکا نشان می‌دهد که انتقال منابع حقیقی صورت گرفته است (قسمتهای ۶.۱۴ و ۲.۱۶ الف را ببینید).

مسأله برای دوره زمانی ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ (دوره بحران نفتی) جدولی تشکیل دهید که موارد زیر را نشان دهد:

(الف) قیمت دلاری هر بشکه نفت صادراتی عربستان سعودی، (ب) ارزش دلاری کل صادرات کشورهای عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)، (ج) ارزش کل واردات OPEC، (د) ارزش دلاری واردات نفتی آمریکا (راهنمایی: برای تشکیل جدول می‌توانید از نشریه آمار مالی بین‌الملل سال ۱۹۸۱ که توسط صندوق بین‌المللی پول انتشار می‌یابد استفاده کنید).

منابع و مآخذ پیشنهادی

جهت حل مسائل طرح شده در این فصل به کتاب زیر مراجعه کنید:

- D. Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, 3rd ed. (McGraw Hill, 1990), ch.5 (probs. 5.27 and 5.28) and ch. 7).

آمار و اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری‌های خارجی آمریکا و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم سایر کشورها در آمریکا در منابع زیر یافت می‌شود.

- Department of Commerce, *U.S. Survey of Current Business* (Washington: D.C.: United States Government Printing Office, August issue of any year for data on the previous year).

برای اطلاع از نگرش کلی به نقل و انتقالات منابع در سطح بین‌المللی به منابع زیر رجوع کنید:

- R. Mundell, "International Trade and Factor Mobility," *American Economic Review*, June 1957.
- "International Factor Mobility: A Symposium," *Journal of International Economics*, May 1983.

یک ارائه ساده و روشن از نظریه سبد دارایی‌ها در منبع زیر یافت می‌شود:

- R. I. Robinson and D. Wrightman, *Financial Markets: The Accumulation and Allocation of Wealth* (New York: McGraw Hill, 1974), ch. 5.

در مورد شرکتهای چند ملیتی به منابع زیر رجوع کنید:

- C. P. Kindleberger, *American Business Abroad* (New Haven, Conn.: Yale University Press, 1969).
- N. Hood and S. Young, *The Economics of Multinational Enterprise* (London: Longman, 1979).
- J. Grunwald and K. Flamm, *The Global Factory: Foreign Assembly in International Trade* (Washington D.C.: Brookings Institution, 1985).
- J. H. Dunning, *Explaining International Production* (London: Heinemann and Hyman, 1988).
در مورد بررسی ريسک و بازده سيد دارايى ها و سرمايه گذاريهاى مستقيم به دو منبع زير مراجعه کنيد:
- H. G. Grubel, "Internationally Diversified Portfolios: Welfare Gains and Capital Flows," *American Economic Review*, December 1968.
- A. Rugman, "Risk Reduction by International Diversification," *Journal of International Business Studies*, September 1976.
يک مقاله کلاسيک مربوط به آثار رفاهى سرمايه گذاريهاى مستقيم خارجى به شرح زير است:
- G. D. A. MacDougall, "The Benefits and Costs of Private Investment from Abroad: A Theoretical Approach," *Economic Record*, March 1960.
يک نظريه مخالف در مورد سرمايه گذاريهاى مستقيم خارجى در کشورهاى کمتر توسعه يافته در منبع زير يافت مى شود:
- H. W. Singer, "The Distribution of Gains between Investing and Borrowing Countries," *American Economic Review*, May 1950. Reprinted in R. E. Caves and H. G. Johnson, *Readings in International Economics* (Homewood, Ill.: Irwin, 1968).
يک بحث تئورىک جامع به همراه آزمون تجربى ارتباط بين تجارت بين الملل و سرمايه گذاريهاى خارجى و توسعه اقتصادى را در منبع زير خواهيد يافت:
- D. Salvatore, "A Simultaneous Equations Model of Trade and Development with Dynamic Policy Simulations," *Kyklos*, March [No.11 1983].
در مورد شرکتهای چند مللى به منابع زير رجوع کنيد:
- J. H. Dunning, *International Production and the Multinational Enterprise* (London: Allen and Unwin, 1981).
- R. E. Caves, *Multinational Enterprise and Economic Analysis* (Cambridge: Cambridge University Press, 1982).
- C. P. Kindleberger and D. B. Audretsch, eds., *The Multinational Corporation in the 1980s* (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1983).
- M. Casson *et al.*, *Multinationals and World Trade* (Winchester, Mass.: Allen and Unwin, 1986).
- W. J. Ethier, "The Multinational Firm," *Quarterly Journal of Economics*, November 1986.
- I. B. Kravis and R. E. Lipsey, "Production and Trade in Services by U.S. Multinational Firms," *National Bureau of Economic Research*, Working Paper No. 2615, June, 1988.
در مورد قيمت گذاري انتقالى به منبع زير رجوع کنيد:
- D. Salvatore, *Managerial Economics* (New York: McGraw-Hill, 1989, sect. 13.3).
جهت ارزيايى شرکتهای چند مللى از ديده گاه مللى و منطقه اى به منابع زير رجوع کنيد:
- C. F. Bergsten, *et al.*, *American Multinationals and American Interests* (Washington, D.C.: Brookings Institution, 1978).
- R. Vernon, *Storm over Multinationals* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1977).

- J. J. Servan-Schreiber, *The American Challenge* (New York: Avon, 1969).
 - K. Levitt, *Silent Surrender* (Toronto: Macmillan, 1970).
 - H. E. Bale, "Trade Policy Aspects of International Direct Investment Policies," in R. E. Baldwin and D. Richardson, eds., *International Trade and Finance: Readings* (Boston: Little Brown, 1986).
جهت مطالعه علل و آثار رفاهی مهاجرت بین المللی نیروی کار به منابع زیر مراجعه کنید:
 - H. G. Grubel and A. D. Schott, "The International Flow of Human Capital," *American Economic Review*, May 1966.
 - B. Thomas, *Migration and Economic Growth* (Cambridge: Cambridge University Press, 1972).
 - J. N. Bhagwati and M. Parkington, *Taxing the Brain Drain: A Proposal* (Amsterdam: North-Holland, 1976).
 - J. M. Piore, *Birds of Passage* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979).
 - W. J. Ethier, "Illegal Immigration," *American Economic Review*, May 1986.
-

پاسخ برخی مسائل انتخابی

فصل ۱

مسئله ۱

الف. برخی اخبار اقتصادی مربوط به اقتصاد بین‌الملل که در روزنامه‌های یومیه ملاحظه می‌شود عبارتند از: تقاضای حمایت از نیروی کار داخلی آمریکا در مقابل واردات، کاهش ارزش دلار نسبت به سایر ارزهای خارجی، کسری تراز تجاری آمریکا، بدهی بین‌المللی کشورهای در حال توسعه و مذاکرات تجاری.

ب. حمایت آمریکا از نیروی کار داخلی در مقابل واردات بر سطح اشتغال نیروی کار در برخی صنایع بزرگ نظیر فولاد، نساجی و صنایع خودروسازی اثر می‌گذارد، کاهش ارزش بین‌المللی دلار موجب کاهش واردات و افزایش صادرات آمریکا می‌شود، کسری تراز تجاری آمریکا باعث می‌شود تا این کشور به وضع محدودیت‌های تجاری اقدام کند، بدهی عظیم بین‌المللی کشورهای در حال توسعه سودآوری و قدرت پرداخت دیون،^۱ بانکهای تجاری بزرگ آمریکا را کاهش می‌دهد، مذاکرات تجاری باعث کاهش موانع جریان تجارت کالاها و خدمات بین آمریکا و سایر کشورها می‌شود.

ج. حمایت از صنایع داخلی بر علیه واردات، قیمت کالاهای وارداتی (نظیر کفش، دستگاههای پخش صوت استریو، دوربین عکاسی و، اتوموبیل و ...) را افزایش می‌دهد، کاهش ارزش بین‌المللی دلار باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی و افزایش هزینه مسافرت به خارج آمریکایی‌ها می‌شود، کسری تراز تجاری باعث وضع محدودیت‌های تجاری واردات، محدودیت مسافرت به خارج و کاهش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی شد. وجود بدهی‌های عظیم کشورهای در حال توسعه به بانکهای تجاری آمریکا و احتمال این خطر که کشورهای بدهکار نتوانند به سرعت دیون خود را بازپرداخت کنند باعث می‌شود تا ذخایر این بانکها کاهش یافته و امکان پرداخت وام به سایرین فراهم نشود، در عین حال که ارزش بدهی‌ها نیز کاهش می‌یابد. مذاکرات تجاری باعث کاهش قیمت کالاهای وارداتی برای مصرف‌کننده آمریکایی خواهد شد.

مسئله ۶ بخش‌های I و II کتاب (جلد اول) درباره تجارت بین‌الملل و بخش‌های III و IV (جلد دوم) درباره مالیه بین‌الملل بحث می‌کند. در بخش اول کتاب به بررسی نظریات محض تجارت بین‌الملل

پرداخته‌ایم، در حالی که در بخش دوم کتاب سیاستهای بازرگانی طرح شده است. به همین ترتیب بخش سوم درباره بازارهای ارز خارجی و تراز پرداختها و بخش چهارم درباره سیاستهای تعدیل تراز پرداختها بحث می‌کند. بنابراین کتاب حاضر موضوعات مهم اقتصاد بین الملل را به طور معمول و منطقی طبقه‌بندی و ارائه کرده است.

فصل ۲

مسئله ۱

الف. در حالت (الف) آمریکا در تولید گندم و انگلیس در تولید پارچه مزیت مطلق دارد، در حالت (ب) کشور آمریکا در تولید هر دو کالا مزیت مطلق دارد (لذا انگلیس در تولید هر دو کالا عدم مزیت مطلق دارد)، در حالت (ج) کشور آمریکا در تولید گندم مزیت مطلق دارد ولی در تولید پارچه نه مزیت مطلق دارد و نه عدم مزیت مطلق، در حال (د) کشور آمریکا در هر دو کالا نسبت به انگلیس مزیت مطلق دارد. ب. در حالت (الف) کشور آمریکا در تولید گندم و کشور انگلیس در تولید پارچه مزیت نسبی دارد، در حالت (ب) نیز کشور آمریکا در تولید گندم و انگلیس در تولید پارچه مزیت نسبی دارد، در حالت (ج) نیز کشور آمریکا در تولید گندم و انگلیس در تولید پارچه مزیت نسبی دارد، در حالت (د) کشور آمریکا و کشور انگلیس در هیچ کالایی مزیت نسبی ندارند.

ج. در حالت (الف) تجارت براساس قانون مزیت مطلق انجام می‌شود، در حالت (ب) تجارت براساس مزیت نسبی صورت می‌گیرد، در حالت (ج) تجارت براساس نظریه مزیت نسبی انجام می‌شود و در حالت (د) تجارت و مبادله انجام نمی‌شود زیرا مزیت مطلق آمریکا نسبت به انگلیس در هر دو کالا به یک نسبت است.

مسئله ۲

الف. منافع آمریکا یک واحد پارچه (۱C) است.

ب. منافع انگلیس ۴ واحد پارچه (۴C) است.

ج. حدود تجارت متقابلاً مفید برابر است با: $3C < FW < 4C$

د. آمریکا ۲ واحد پارچه و انگلیس ۲ واحد پارچه نفع بدست می‌آورند.

فصل ۳

مسئله ۳

الف. نمودار ۱.۲ را ملاحظه کنید.

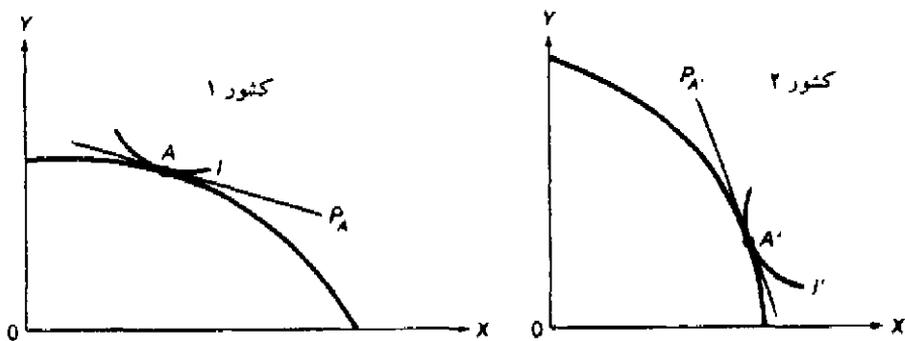
ب. کشور ۱ در تولید کالای X و کشور ۲ در تولید کالای Y مزیت نسبی دارند.

ج. چنانچه خط قیمت نسبی کالا در دو کشور دارای شیب یکسانی باشد.

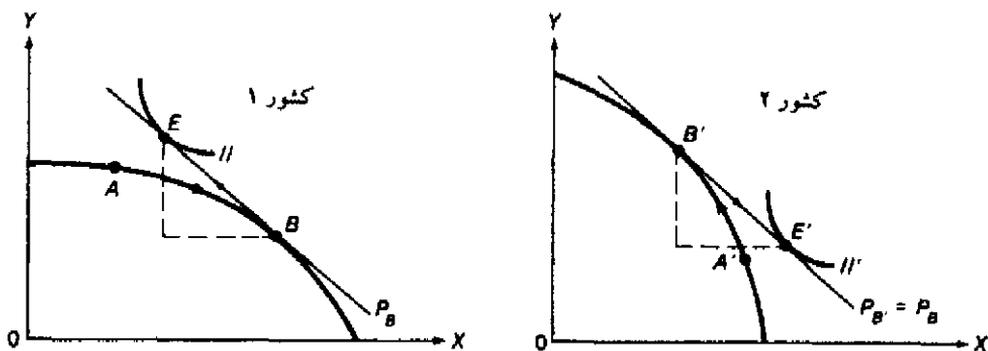
مسأله ۴

الف. نمودار ۲.۳ را ببینید.

ب. منافع کشور ۱ برابر است با فاصله نقطه E که با سمت راست نقطه A قرار دارد، منافع کشور ۲ نیز با مازاد مقدار در نقطه E' نسبت به نقطه A' مشخص می شود. کشور ۱ از تجارت منفعت بیشتری بدست می آورد زیرا تفاوت قیمت نسبی تجارت از قیمت نسبی داخلی این کشور قبل از تجارت بیشتر از همین تفاوت در کشور ۲ است.



نمودار ۱.۳



نمودار ۲.۳

فصل ۴

مسئله ۳. نمودار ۱.۴ را ببینید.

تبادل برابر است با:

$$\frac{PY}{PX} = P' \quad \gamma = \frac{1}{\gamma}$$

مسئله ۴

الف. نمودار ۲.۴ را ببینید.

ب. مقدار تقاضای واردات کشور ۱ در قیمت نسبی P_F' بیش از مقدار صادرات کالای Y از سوی کشور ۲ است. در نتیجه قیمت نسبی کالای X ($\frac{PX}{PY}$) کاهش می‌یابد (یا $\frac{PY}{PX}$ افزایش می‌یابد، تا جایی که مقدار تقاضای واردات Y توسط کشور ۱ با مقدار صادرات Y توسط کشور ۲ برابر در نرخ $P_B = P_B'$ برابر شود. ج. کشور ۱ تمایل دارد تا در مقابل بدست آوردن مقادیر بیشتر Y مقادیر کمتری X را از دست بدهد.

بازار کشور ۲، کالای Y

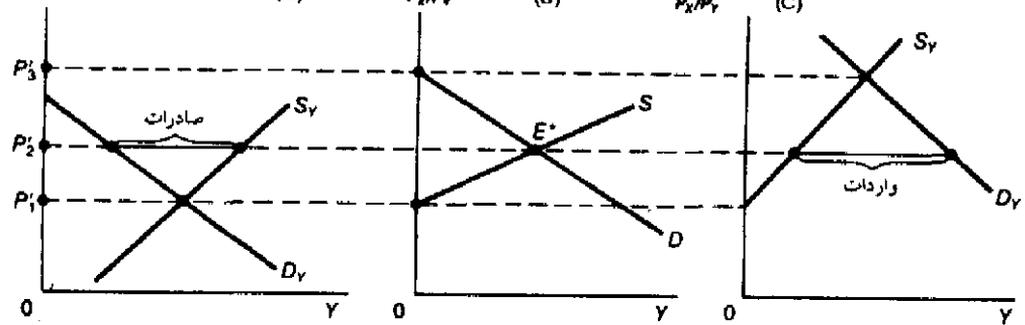
P_X/P_Y (A)

بازار جهانی کالای Y

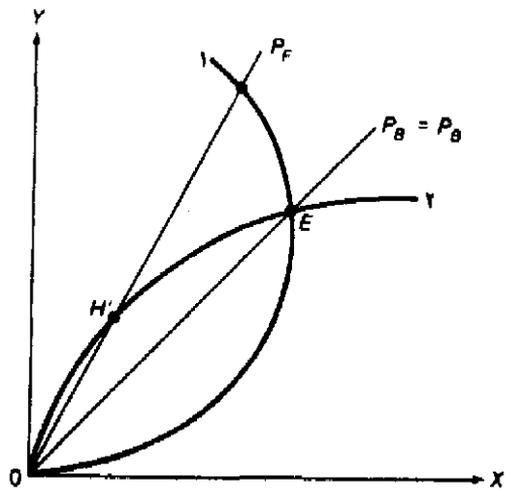
P_X/P_Y (B)

بازار کشور ۱، کالای Y

P_X/P_Y (C)



نمودار ۱.۴

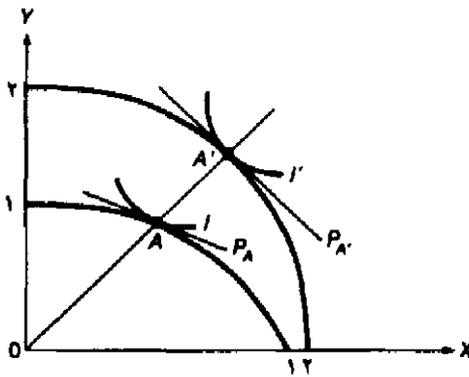


نمودار ۲.۴

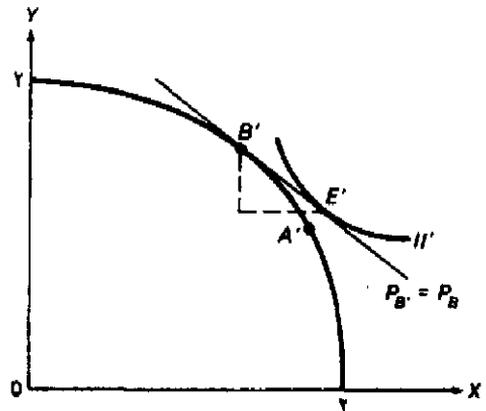
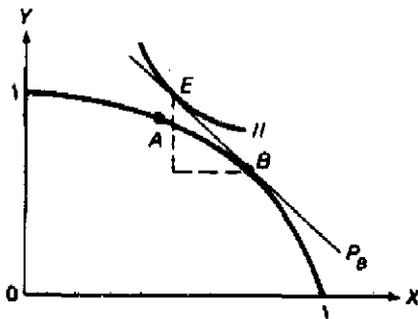
فصل ۵

مسئله ۵

الف. نمودار ۱.۵ را ببینید. کشور ۱ در تولید کالای X مزیت نسبی دارد. ب. نمودار ۲.۵ را ببینید.



نمودار ۱.۵



نمودار ۲.۵

مسئله ۶

الف. نسبت $\frac{P_X}{P_Y}$ در کشور ۱ کوچکتر خواهد شد زیرا نقطه A به سمت چپ انتقال می‌یابد. ب. نسبت $\frac{L}{W}$ در کشور ۱ افزایش خواهد یافت.

فصل ۶

مسئله ۱. عبارت مورد نظر «گوتفريد هابزر» در تحقيق او تحت عنوان «نظريه تجارت بين الملل» و در مقالات ويژه اقتصاد بين الملل شماره ۱ (چاپ دانشگاه پرينستون، بخش ماليه بين الملل جولای ۱۹۶۱)،

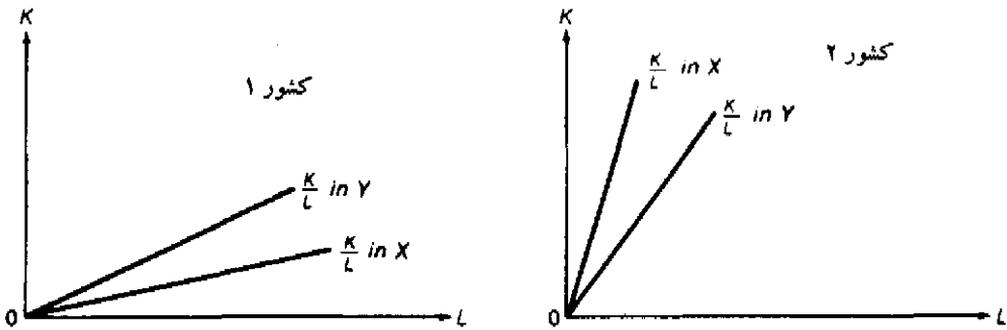
(Princeton, N.J) صفحه ۱۸ ذکر شده است، هر چند نظر «هایرلر» صحیح است ولی از سهم کار ساموئلسون در این زمینه نمی‌کاهد، ساموئلسون به بررسی وضعیتی پرداخت که در آن تجارت باعث برابری کامل بازده عوامل تولید همگن در کشورهای مختلف می‌شود.

مسأله ۳

الف. نمودار ۱.۶ را ببینید.

ب. چنانچه قابلیت جانشینی K به جای L در تولید کالای X بسیار بزرگتر از قابلیت جانشینی در کالای Y باشد و \bar{L} در کشور ۲ کمتر از همین نسبت در کشور ۱ باشد.

ج. «مین هاوس»^۱ اظهار کرد که برگشت شدت استفاده از عامل نسبتاً کمیاب است. با اصلاح یک عامل مهم در تحقیق «مین هاوس»^۲ تورش ایجاد شده از بین رفت، و لئون تیف نشان داد که «برگشت استفاده از عامل» به هر حال بسیار نادر است. «بال»^۲ جنبه دیگری از نتایج اخذ شده توسط «مین هاوس» را آزمون کرد و نظر لئون تیف را در مورد اینکه «برگشت شدت استفاده از عامل» بسیار کمیاب است، مجدداً تأیید کرد.

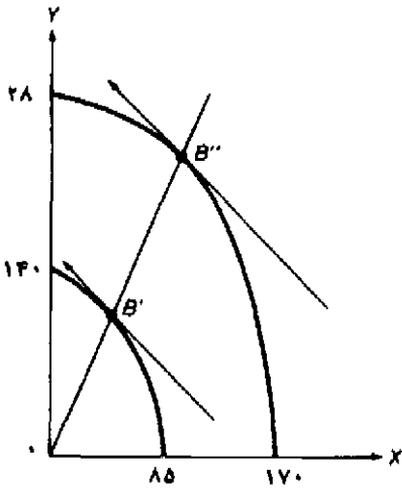


نمودار ۲.۶

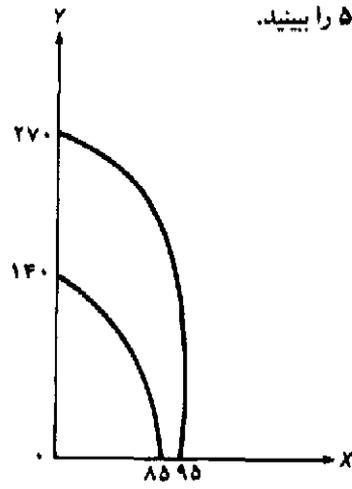
فصل ۷

مسأله ۱

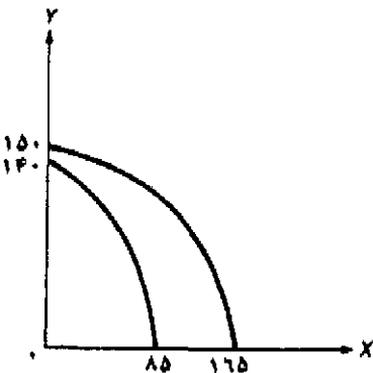
- الف. نمودار ۱.۷ را ببینید.
 ب. نمودار ۲.۷ را ببینید.
 ج. نمودار ۳.۷ را ببینید.
 د. نمودار ۴.۷ را ببینید.
 ه. نمودار ۵.۷ را ببینید.



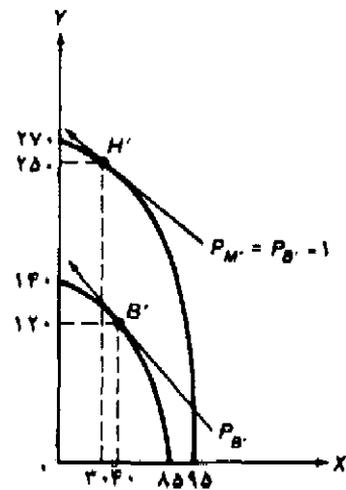
نمودار ۱.۷



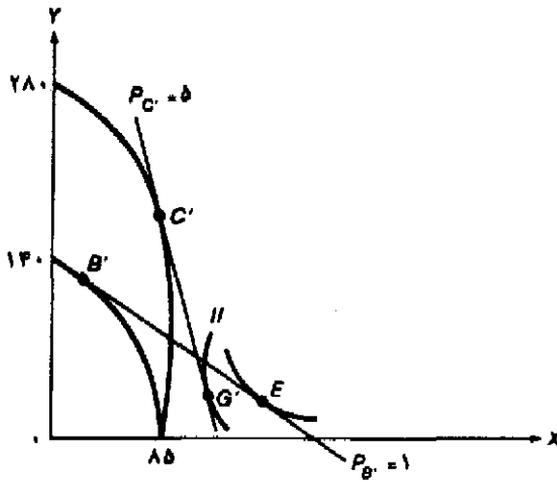
نمودار ۲.۷



نمودار ۳.۷



نمودار ۴.۷



نمودار ۵.۷

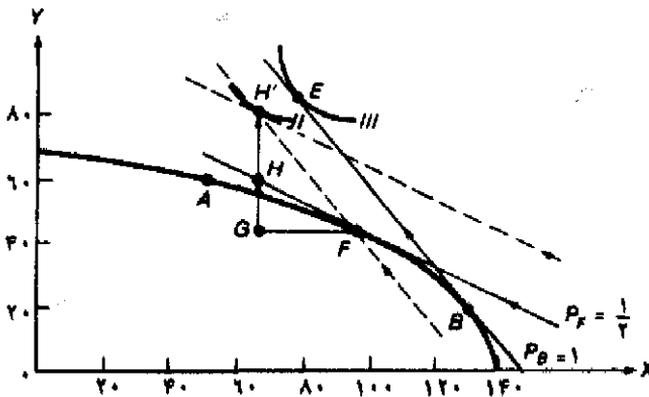
فصل ۸

مسئله ۲

- الف. $g = 40\%$
 ب. $g = 60\%$
 ج. $g = 80\%$
 د. $g = 0$
 هـ. $g = -20\%$
 و. $g = 70\%$

ز. اولین بند قسمت ۳.۸ ب را ببینید.

مسئله ۳. نمودار ۱.۸ را ببینید.



نمودار ۱.۸

فصل ۹

مسئله ۱

- الف. $P_X = 1/55$. مصرف $45X$ است به طوری که $15X$ آن در داخل تولید می‌شود. با فروش مجوزهای واردات، اثر درآمدی مساوی 155 می‌شود.
- ب. $P_X = 2/55$. مصرف $40X$ بوده و $10X$ در داخل تولید می‌شود. اثر درآمدی مساوی 455 است.
- ج. $P_X = 25$ ، تولید و مصرف داخلی $50X$ بوده و درآمد صفر است.
- د. $P_X = 15$ ، مصرف $70X$ ، تولید $30X$ و درآمد صفر است.

مسئله ۴

- الف. $P_1 = 35$ و $P_2 = 35$ است (نمودار ۴.۹ را در ضمیمه ۱.۹ الف ببینید).
- ب. هر نوع توزیع دیگر فروش در دو بازار باعث کاهش درآمد می‌شود.

فصل ۱۰

مسئله ۱

- الف. کشور (الف) کالای X را در داخل تولید می‌کند.
- ب. کشور (الف) کالای X را از کشور (ب) وارد می‌کند.
- ج. اثر ایجاد تجارت.

مسئله ۲

- الف. کشور (الف) کالای X را از کشور C وارد می‌کند.
- ب. کشور (الف) کالای X را از کشور B وارد می‌کند.
- ج. اثر انحراف تجارت.

فصل ۱۱

مسئله ۲

- الف. $9/12$
- ب. $118/6$
- ج. $128/2$
- د. وضعیت تراز پرداخت‌ها بهتر می‌شود زیرا درآمد رابطه مبادله تک عاملی تجارت افزایش می‌یابد.

فصل ۱۲

مسئله ۳. عبارت صحیح است. سودآوری سبد دارایی‌ها مساوی متوسط وزنی درآمد قرضه موجود در این سبد است. بنابراین سودآوری یک سبد دارایی شامل اوراق بهادار مختلف نمی‌تواند بیش از بهره و سود یک نوع ورقه قرضه با بالاترین بازده در این سبد باشد. دومین بخش عبارت نیز درست خواهد بود اگر سبد دارایی‌ها حاوی اوراق قرضه‌ای باشد که درآمدهایشان در طول زمان به طور معکوس نسبت به یکدیگر تغییر می‌کند.

مسئله ۵

الف. سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی آمریکا باعث کاهش نسبت $\frac{K}{L}$ و کاهش بهره‌وری و دستمزدها در آمریکا می‌شود.

ب. جریان سرمایه خارجی درون ریز باعث افزایش نسبت $\frac{K}{L}$ و کاهش بهره‌وری، دستمزد نیروی کار و سطح اشتغال در کشورهای در حال توسعه می‌شود.

فرهنگ اصطلاحات

انگلیسی - فارسی

Absolute advantage	مزیت مطلق
ممکن است کارایی یک کشور نسبت به کشور دیگر در تولید یک کالا بیشتر باشد (در این صورت در تولید آن کالا مزیت مطلق دارد)، این مسأله از نظر آدام اسمیت مبنایی برای انجام مبادله و تجارت است.	
Ad valorem tariff	تعرفه بر ارزش کالا
تعرفه‌ای که به صورت درصدی ثابت بر ارزش کالای مبادله شده وضع می‌شود.	
Adjustment assistance	کمکهای تبدیلی
یک بخش از قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ مربوط می‌شود به کمکهای جبرانی بلاعوض به کارگران و بنگاههایی که از کاهش تعرفه‌ها خسارت دیده‌اند.	
Adjustment in the balance of payments	دیدگاه خرد اقتصادی (اقتصاد خرد)
به مطالعه رفتار واحدهای منفرد نظیر یک کشور خاص و قیمتهای نسبی یک کالای مصرفی واحد می‌پردازد.	
Antitrade production and consumption	تولید و مصرف ضد تجارت
افزایش در تولید و مصرف که باعث افزایش متناسب کمتری (یا حتی کاهش مطلق) در حجم تجارت شود.	
Autarky	خودکفایی
به عدم تجارت یا انزوای تجاری گفته می‌شود.	
Balance of payments	تعدیل تراز پرداختها
نحوه عمل و آثار مکانیزمهای مختلف تصحیح تراز پرداختها را در حالت عدم تعادل بررسی می‌کند.	
Balanced growth	رشد متوازن
نرخهای رشد یکسان عوامل تولید و پیشرفت فنی در تولید هر دو کالا رشد متوازن نامیده می‌شود.	
Basis for trade	اساس تجارت
نیروها و عواملی که باعث افزایش تجارت بین دو کشور می‌شوند. این عوامل عبارتند از نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت و نظریه مزیت نسبی دیوید ریکاردو.	
Bilateral trade	تجارت دوجانبه

تجارت بین دو کشور.

Brain drain

فرار مغزها

مهاجرت افراد متخصص و آموزش دیده از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته و یا مهاجرت از کشورهای صنعتی به کشور آمریکا.

Buffer stocks

ذخایر انکابی

نوعی از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا است که هنگام کاهش قیمت کالا از حداقل قیمت مورد توافق (قیمت تضمینی) به خرید و ذخیره آن می‌پردازد و زمانی که قیمت کالا از حداکثر قیمت تعیین شده (سقف قیمت) بیشتر شود به فروش کالا اقدام می‌کند.

Capital-intensive commodity

کالاهای سرمایه‌بر

کالایی است که در تمام قیمت‌های نسبی عوامل تولید نسبت $\frac{K}{L}$ بکار رفته در آنها بزرگتر از همین نسبت در سایر کالاها باشد.

Capital-labor ratio ($\frac{K}{L}$)

نسبت سرمایه به نیروی کار

مقدار سرمایه بکار رفته نسبت به یک واحد نیروی کار در تولید یک کالا، این نسبت عکس نسبت $(\frac{K}{L})$ است.

Capital-saving technical progress

پیشرفت فنی سرمایه‌اندوز

پیشرفت فنی که باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار به نسبتی بیش از بهره‌وری سرمایه شده و در نتیجه نسبت $\frac{L}{K}$ در قیمت‌های نسبی ثابت عوامل تولید افزایش می‌یابد.

Commercial policies

سیاست‌های بازرگانی

عبارت است از قوانین وضع شده درباره بازرگانی یا تجارت بین‌الملل یک کشور.

Commodity or net barter terms of trade

رابطه مبادله تهارتی خالص

نام دقیق‌تر رابطه مبادله کالایی است.

Commodity, or net barter, terms of trade

رابطه مبادله کالایی یا رابطه مبادله تهارتی خالص

عبارت است از نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی یک کشور به شاخص قیمت کالاهای وارداتی ضربدر ۱۰۰.

Common market

بازار مشترک

تمام موانع تجاری میان اعضاء برچیده می‌شود، سیاست تجاری هماهنگ بر علیه سایر کشورهای جهان اعمال می‌شود (همانند اتحادیه گمرکی) و تحرک عوامل تولید، مانند نیروی کار و سرمایه بین کشورهای عضو آزاد است. یک مثال در این مورد جامعه اقتصادی اروپا (EEC) بعد از سال ۱۹۹۲ است.

Community indifference curve

منحنی بی‌تفاوتی جامعه

نشان دهنده مقادیر مختلفی از دو کالا است که رضایت خاطر یکسانی به جامعه یا کشور می‌رساند.

منحنی‌های بی‌تفاوتی دارای شیب منفی بوده، نسبت به مبداء مختصات حالت تحدب دارند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند.

Comparative statics ایستای مقایسه‌ای

بررسی و مقایسه دو یا چند وضعیت تعادل (ناشی از تغییرات در شرایط اقتصادی) بدون توجه به تغییرات طی دوره و فرآیند تعدیل.

Complete specialization تخصص کامل

عبارت است از بکارگیری تمام منابع و عوامل تولیدی یک کشور در تولید یک کالا با وجود تجارت. این وضعیت (تخصص کامل) زمانی رخ می‌دهد که با هزینه‌های فرصت ثابت روبرو باشیم.

Compound tariff تعرفه مرکب

نوعی تعرفه شامل تعرفه برارزش و تعرفه ویژه کالا است.

Constant opportunity costs هزینه‌های فرصت ثابت

برابر است با هزینه تولید هر واحد اضافی از یک کالا بر حسب مقداری از کالای دوم که باید از دست بدهیم. هزینه‌های فرصت ثابت یک کشور با منحنی امکانات تولید به صورت خط مستقیم نشان داده می‌شود.

Constant returns to scale بازده ثابت نسبت به مقیاس

به وضعیتی گفته می‌شود که اگر همه عوامل تولید به یک نسبت افزایش یابند تولید کالا نیز به همان نسبت افزایش یابد.

Consumer surplus سود یا اضافه رفاه تولیدکننده

نوعی پرداخت به تولیدکننده است (با وضع تعرفه قیمت کالاها افزایش یافته و درآمد ناشی از فروش تولیدکنندگان نیز بیشتر می‌شود) که باعث تشویق آنها به عرضه کالاها و خدمات بیشتر می‌شود. با وضع تعرفه تولیدکنندگان با عرضه ثابت کالاها و خدمات در بلندمدت نیز سود یا مازاد بدست می‌آورند.

Consumption effect of a tariff اثر مصرفی تعرفه

کاهش مصرف داخلی یک کالا به علت افزایش قیمت آن در اثر وضع تعرفه.

Customs union اتحادیه گمرکی

در اتحادیه گمرکی تمام موانع تجاری میان اعضاء حذف شده و سیاستهای تجاری یکسانی از طرف اعضاء بر علیه سایر کشورهای جهان اعمال می‌شود. بهترین مثال در این مورد «جامعه اقتصادی اروپا» (EEC) است.

Derived demand تقاضای مشتق

عبارت است از تقاضا برای عوامل تولید که از تقاضا برای کالاهای نهایی بدست می‌آید.

Differentiated products محصولات همگن متمایز

اختلاف جزئی در محصولات تولید شده (نظیر اتوموبیل، سیگار) توسط کارخانجات یک صنعت یا یک گروه تولیدی باعث ایجاد محصولات همگن متمایز می‌شوند.

Direct investments سرمایه‌گذاریهای مستقیم

عبارت است از سرمایه‌گذاریهای حقیقی در کالاهای سرمایه‌ای، کارخانه‌ها، زمین و سایر اموال به طوری که سرمایه و مدیریت در دست سرمایه‌گذار قرار داشته و سرمایه‌گذار در طول فعالیت بر سرمایه خود نظارت کامل داشته باشد. سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی معمولاً توسط شرکتهای چند ملیتی انجام می‌شود.

Domestic International Sales Corporation (DISC) شرکت داخلی فروش بین‌المللی

سازمانی است که با کاهش نرخ مؤثر مالیات بر درآمد صادرات باعث تشویق صادرکنندگان می‌شود.

Double factorial terms of trade رابطه مبادله دو جانبه عوامل تولید

نشان می‌دهد که چند واحد از عوامل تولید داخلی بکار رفته در کالاهای صادراتی در ازاء هر واحد از عوامل تولید خارجی موجود در کالاهای وارداتی با یکدیگر مبادله می‌شوند.

Dumping دامپینگ (قیمت شکنی در تجارت)

فروش یک کالا در بازار خارجی با قیمتی کمتر از هزینه تولید یا فروش در قیمتی کمتر از قیمت داخلی.

Duty-free zones or free economic zones مناطق معاف از عوارض یا مناطق آزاد اقتصادی

مناطق است که به منظور جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، عوارض واردات مواد خام و کالاهای واسطه را حذف می‌کنند.

Dynamic analysis تجزیه و تحلیل پویا

دربارهٔ مسیر زمانی و فرآیند تعدیل از یک وضعیت تعادل به وضعیت دیگر طی زمان مربوط می‌شود.

Economic integration هم‌پیوندی اقتصادی

نوعی سیاست بازرگانی است که منجر به کاهش یا حذف موانع تبعیض آمیز میان کشورهای متحد می‌شود.

Economic union اتحادیهٔ اقتصادی

در اتحادیه اقتصادی تمام موانع تجاری میان اعضاء حذف می‌شود، سیاست تجاری هماهنگ بر علیه سایر کشورهای جهان بکار می‌رود، حرکت نیروی کار و سرمایه بین اعضاء آزادانه انجام می‌شود، علاوه بر این کشورهای عضو از سیاستهای پولی و مالی یکسان و سیاستهای مالیاتی هماهنگ استفاده می‌کنند.

Elasticity of substitution کشش جانشینی

درجهٔ جانشینی یک عامل به جای عامل دیگر در تولید یک کالا، وقتی قیمت عامل تولید کاهش می‌یابد کشش جانشینی نامیده می‌شود.

Engine of growth موتور رشد

اصطلاحی است که می‌گوید صادرات بخش پیشتاز و محرک رشد بوده و صرفه‌های اقتصادی ناشی از نواحی زیست‌گاهی تازه کشف شده موتور رشد و توسعه در قرن نوزدهم بوده است.

Equilibrium relative commodity price With trade **قیمت نسبی تعادلی کالا با وجود تجارت**

عبارت است از قیمت نسبی مشترک کالا که تعادل دو کشور در تجارت را به همراه دارد.

Equilibrium relative commodity price in isolation **قیمت نسبی تعادلی کالا در انزوای تجاری**

عبارت است از قیمت نسبی کالا در حالتی که یک کشور در انزوای تجاری رفاه خود را به حداکثر می‌رساند. این قیمت نسبی تعادلی در نقطه خودکفایی تولید و مصرف از شیب مشترک منحنی تولید و منحنی بی‌تفاوتی جامعه بدست می‌آید.

Escape clause **شرط خلاصی**

قانونی است که به موجب آن به یک صنعت اجازه داده می‌شود تا در مقابل هرگونه زیانی که از واردات متحمل می‌شود به کمیسیون تجارت بین‌المللی شکایت کند، براساس این شکایت رئیس جمهور موظف است تا هر نوع مذاکره مربوط به کاهش تعرفه را لغو نماید.

European Economic Community (EEC) **جامعه اقتصادی اروپا**

در سال ۱۹۵۸ با شرکت کشورهای آلمان غربی فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ تشکیل شد، بعدها با پیوستن کشورهای انگلیس، دانمارک و ایرلند در سال ۱۹۷۳ و پیوستن یونان در سال ۱۹۸۱ و اسپانیا و پرتغال در سال ۱۹۸۶ تعداد اعضا به ۱۲ کشور رسید، جامعه اقتصادی اروپا به نام بازار مشترک اروپا نیز معروف است.

European Free Trade Association (EFTA) **اتحادیه تجارت آزاد اروپا**

یک منطقه آزاد تجاری است که در سال ۱۹۶۰ توسط انگلیس، استرالیا، دانمارک، نروژ، پرتغال، و سوئد و سوئیس و هلند به عنوان اعضای پیوسته تشکیل شد. در سال ۱۹۷۷ انگلیس و دانمارک برای پیوستن به EEC اتحادیه تجارت آزاد اروپا (EFTA) را ترک کردند.

Exception to the law of comparative advantage **استثناء قانون مزیت نسبی**

وقتی مزیت مطلق یک کشور نسبت به کشور دیگر در تولید هر دو کالا به یک نسبت باشد.

Export controls **کنترل صادرات**

نوعی از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا است که با تنظیم مقدار کالاهای صادراتی هر کشور موجب تثبیت قیمت این کالاها می‌شود.

Export instability **بی‌ثباتی (ناپایداری) صادرات**

عبارت است از نوسانات کوتاه‌مدت قیمت‌ها و درآمد کالاهای صادراتی.

Export pessimism **بدبینی نسبت به صادرات**

عده‌ای از اقتصاددانان معتقدند که صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته به علت افزایش سیاست حمایت‌گرایی در کشورهای توسعه یافته نمی‌تواند موجب رشد سریع این کشورها

شود.

Export subsidies

یارانه صادرات

شامل اعطاء معافیت‌های مالیاتی و پرداخت وام به صادرکنندگان و اعطاء وام‌های کم بهره به خریداران خارجی کالاها می‌باشد.

Export tariff

تعرفه بر صادرات

نوعی مالیات یا عوارض است که بر صادرات وضع می‌شود.

Export-Import Bank

بانک صادرات - واردات

بانکی که در آمریکا با اعطاء وام به خریداران خارجی باعث رونق و شکوفایی تجارت و صادرات می‌شود.

Export-oriented industrialization

صنعتی شدن از طریق توسعه صادرات

نوعی سیاست صنعتی شدن است که توسط برخی از کشورهای در حال توسعه جهت افزایش تولیدات کالاها صنعتی جهت صادرات دنبال می‌شود.

Factor abundance

وفور نسبی عوامل

عبارت است از فراوانی نسبی یک عامل تولید و ارزانی آن در یک کشور نسبت به سایر کشورها.

Factor endowments

موجودی عوامل تولید

به وفور عوامل مراجعه کنید.

Factor-proportions or factor-endowment theory

نظریه گذاشت عوامل تولید یا نظریه سهم عوامل تولید

به نظریه هکشر - اوهلین مراجعه کنید.

Factor-intensity reversal

برگشت شدت استفاده از عامل

به وضعیتی گفته می‌شود که وقتی قیمت نسبی نیروی کار کم است کالا کاربرد شده و وقتی قیمت نسبی سرمایه کم است، کالا سرمایه‌بر شود. اگر این وضعیت بر تولید و تجارت حاکم شود الگوی تجارت هکشر - اوهلین (H-O) رد خواهد شد.

Foreign exchange markets

تراز پرداختها

کل دریافت‌های یک کشور از سایر کشورهای جهان و کل پرداخت‌های کشور به بقیه کشورها را اندازه‌گیری می‌کند.

Free trade area

منطقه آزاد تجاری

تمام موانع تجاری میان کشورهای عضو منطقه آزاد تجاری، حذف می‌شود ولی هر کشور محدودیت‌های تجاری خود بر علیه سایر کشورهای غیر عضو را حفظ می‌کند. بهترین مثال در این مورد اتحادیه تجارت آزاد اروپا (EFTA) است.

Gains from exchange

منافع حاصل از مبادله

فقط افزایش در مصرف ناشی از مبادله را نشان می‌دهد، کشور به تولید در نقطه خودکفایی ادامه

می‌دهد.

Gains from specialization

منافع حاصل از تخصص

به افزایش مصرف ناشی از تخصص در تولید گفته می‌شود.

Gains from trade

منافع حاصل از تجارت

عبارت است از افزایش در مصرف دو کشور در اثر تخصص در تولید و تجارت.

General Agreement on Tariff and Trade (GATT) موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (کات)

سازمانی است جهانی که از آزادی بیشتر تجارت از طریق مذاکرات چند جانبه تجاری حمایت می‌کند.

General equilibrium model

مدل تعادل عمومی

مدلی که به مطالعه و بررسی رفتار مصرف کنندگان، تولید کنندگان و طرفین تجارت به طور همزمان می‌پردازد.

Heckscher-Ohlin (H-O) theorem

قضیه برابری شدن قیمت عوامل

بخشی از نظریه هکشر-اوهلین است که تحت فرضیات بسیار محدود کننده، پیش‌بینی می‌کند که تجارت بین الملل باعث برابری شدن قیمت یا بازده نسبی و مطلق عوامل تولید همگن بین تمام کشورها می‌شود.

Heckscher-Ohlin (H-O) theory

قضیه هکشر-اوهلین

بخشی از نظریه هکشر-اوهلین است، طبق این قضیه هر کشور کالایی را صادر می‌کند که عامل تولید آن به طور نسبی فراوان و ارزان است، در مقابل کالایی را وارد می‌کند که عامل تولید آن به طور نسبی کمیاب و گران است.

Horizontal integration

ادغام افقی

تولید خارجی یک محصول همگن متمایز که در داخل کشور نیز تولید می‌شود.

Human capital

سرمایه انسانی

عبارت است از آموزش کارگران، تربیت نیروی انسانی متخصص و بهبود مسائل بهداشتی که باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار خواهد شد.

Immiserizing growth

رشد فلاکت بار

به وضعیتی گفته می‌شود که رابطه مبادله یک کشور در نتیجه رشد به قدری بدتر شود که رفاه کشور نسبت به قبل کاهش یابد، یا وضع کشور پس از رشد نسبت به قبل از آن بدتر شود.

Import substitutes

کالاهای جانشین واردات

کالاهایی هستند (نظیر اتوموبیل در آمریکا) که یک کشور در داخل به تولید آنها می‌پردازد و در عین حال این کالاها را از سایر کشورها نیز وارد می‌کند. (به دلیل تخصص ناقص در تولید).

Import tariff

تعرفه بر واردات (تعرفه گمرکی)

نوعی مالیات یا عوارض است که بر واردات وضع می‌شود.

- Income terms of trade** رابطه مبادله درآمدی
برابر است با نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به شاخص قیمت واردات ضربدر حجم صادرات.
- Increasing opportunity costs** هزینه‌های فرصت فزاینده
مقادیر فزاینده‌ای از یک کالا که باید از تولید آن صرف‌نظر کنیم تا منابع کافی برای یک واحد اضافی از کالای دیگر فراهم شود. منحنی امکانات تولید که نسبت به مبداء حالت تقعر دارد نشان دهنده هزینه فرصت فزاینده است.
- Increasing returns to scale** بازده فزاینده نسبت به مقیاس
به وضعیتی گفته می‌شود که تولید با نسبتی بیش از افزایش نهاده‌ها رشد می‌کند، به طور مثال در حالت بازده فزاینده نسبت به مقیاس با دو برابر شدن نهاده‌ها محصول بیش از دو برابر افزایش می‌یابد.
- Industrialization through import substitution** صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات
سیاست صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات به منظور جانشینی تولیدات صنعتی داخل به جای واردات صنعتی طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از سوی بیشتر کشورهای در حال توسعه دنبال شد.
- Infant-industry argument** نظریه صنایع نوپا
نظریه‌ای است مربوط به حمایت تجاری موقت به منظور تأسیس، راه‌اندازی و حمایت از صنعت داخلی در دوران نوزادی تا جایی که بتواند با بنگاه‌های خارجی به رقابت بپردازد. در هر صورت پرداخت یارانه مستقیم تولید بهتر از روش حمایت تعرفه‌ای است.
- Inferior goods** کالاهای پست
کالاهایی هستند که با کاهش درآمد مقدار مصرف آنها افزایش یافته و با افزایش درآمد مقدار مصرف آنها کاهش می‌یابد (به عبارت دیگر کاهش درآمدی تقاضا برای کالاهای پست منفی است).
- Input-output table** جدول داده-ستانده
جدول یا ماتریسی است که مبداء (منشاء) و مقصد (محل استفاده) هر کالای تولیدی در اقتصاد را نشان می‌دهد.
- Interdependence** وابستگی متقابل
عبارتست از ارتباط اقتصادی بین کشورهای مختلف.
- Internal factor mobility** تحرک داخلی عوامل تولید
به حرکت عوامل تولید از یک ناحیه یا یک صنعت با درآمد کم به ناحیه یا صنعت دیگر با درآمد بالا گفته می‌شود.
- International Trade Organization (ITO)** سازمان تجارت بین‌المللی
سازمانی بین‌المللی است که طی مذاکرات انجام شده در هاوانا پس از جنگ جهانی دوم موجودیت قانونی پیدا کرد، ولی با مخالفت مجلس سنای آمریکا هرگز موجودیت خارجی پیدا نکرد و سازمان گات که اهداف واقع‌بینانه‌تری داشت جانشین ITO شد.

- International cartel** کارتل بین‌المللی
سازمانی متشکل از تعدادی عرضه‌کنندگان کالا در کشورهای مختلف است (یا گروهی از دولتها) که با توافقی روی محدود کردن تولید و صادرات کالا تلاش می‌کنند تا سود کل سازمان را افزایش دهند یا آن را به حداکثر برسانند. یک کارتل بین‌المللی دارای حق انحصار را کارتل متمرکز می‌نامیم.
- International commodity agreements** موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا
سازمانهایی از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در کشورهای مختلف تلاش می‌کنند تا با انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا به تثبیت، افزایش قیمت‌ها و درآمد صادرات مواد اولیه کشورهای در حال توسعه دست یابند.
- International debt** بدهیهای بین‌المللی
عبارت است از صدها میلیارد دلار بدهی کشورهای در حال توسعه به بانکهای تجاری کشورهای توسعه یافته که این کشورها نه تنها در پرداخت اصل وام بلکه در پرداخت بهره این بدهیها نیز با مشکلات زیادی روبرو هستند.
- International factor mobility** تحرک بین‌المللی عوامل تولید
به حرکت عوامل تولید از کشورهای کم درآمد به کشورهایی با درآمد بالا گفته می‌شود.
- Intra-industry trade** تجارت درون صنعت
عبارت است از تجارت بین‌المللی در محصولات همگن متمایز یک صنعت.
- Kennedy Round** دورکنندی
مذاکرات تجاری چند جانبه‌ای که در سال ۱۹۶۷ به پایان رسید (و براساس مفاد قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲ انجام شد)، براساس مذاکرات دورکنندی توافق شد تا متوسط نرخهای تعرفه کالاهای صنعتی طی ۵ سال (تا سال ۱۹۶۷) تا ۳۵ درصد کاهش یابد.
- Labor theory of Value** نظریه ارزش کار
این نظریه می‌گوید هزینه یا قیمت یک کالا فقط به نیروی کار صرف شده برای تولید بستگی دارد.
- Labor-capital ratio ($\frac{K}{L}$)** نسبت نیروی کار به سرمایه
مقدار نیروی کار بکار رفته نسبت به یک واحد سرمایه در تولید یک کالا، این نسبت عکس نسبت ($\frac{L}{K}$) است.
- Labor-intensive commodity** کالای کارثو
کالایی است که در تمام قیمت‌های نسبی عوامل تولید نسبت ($\frac{L}{K}$) بکار رفته در آنها بزرگتر از همین نسبت در سایر کالاها باشد.
- Labor-saving technical progress** پیشرفت فنی کار اندوز
پیشرفت فنی که باعث افزایش بهره‌وری سرمایه به نسبتی بیش از بهره‌وری نیروی کار شده و در نتیجه نسبت $\frac{K}{L}$ در قیمت‌های نسبی ثابت عوامل تولید افزایش می‌یابد.

Laissez-faire

(سه‌فر)

به سیاست حداقل دخالت دولت در تنظیم و هدایت فعالیتهای اقتصادی گفته می‌شود که از سوی آدام اسمیت و سایر اقتصاددانان کلاسیک نیز حمایت می‌شد.

Law of comparative advantage

قانون مزیت نسبی

این قانون توضیح می‌دهد که چگونه وقتی یک کشور در تولید تمام کالاها کارایی کمتر یا عدم مزیت مطلق نسبت به کشور دیگر دارد باز هم اساس و مبنایی برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد. کشوری که کارایی کمتری در تولید همه کالاها دارد می‌تواند با تخصص و صدور کالایی که عدم مزیت مطلق کمتری دارد (کالایی که مزیت نسبی دارد) اقدام به وارد کردن کالای کشور مقابل کند.

Leontief paradox

تناقض یا معمای لئون تیف

یافته‌های تجربی نشان می‌دهند که کالاهای جانشین واردات آمریکا نسبت به کالاهای صادراتی بیشتر سرمایه‌بر بوده‌اند. این نتیجه عکس پیش‌بینی الگوی H-O است، الگوی هکسور-اوهلین (H-O) پیش‌بینی می‌کند که کشوری با وفور نسبی سرمایه (نظیر آمریکا) باید واردکننده کالاهای کاربر و صادرکننده کالاهای سرمایه‌بر باشد.

Marginal rate of substitution (MRS)

نرخ نهایی جانشینی

مقادیری از یک کالا که کشور در مبادله باید از دست بدهد تا یک واحد اضافی از کالای دوم بدست آورد و هنوز روی همان منحنی بی‌تفاوتی باشد. نرخ نهایی جانشینی با شیب منحنی بی‌تفاوتی جامعه در هر نقطه از مصرف برابر است. به تدریج که مصرف کالای دوم بیشتر می‌شود نرخ نهایی جانشینی (با شیب منحنی بی‌تفاوتی جامعه) کمتر می‌شود.

Marginal rate of transformation (MRT)

نرخ نهایی تبدیل

مقادیری از یک کالا که یک کشور برای تولید هر واحد اضافی از کالای دیگر باید از دست بدهد. نرخ نهایی تبدیل نام دیگر هزینه فرصت یک کالا است و مقدار آن برابر است با شیب منحنی تولید در هر سطح از تولید.

Marketing Boards

طرح هیأت بازاریابی

از جمله طرحهای ملی است که پس از جنگ جهانی دوم جهت تثبیت قیمت کالاهای صادراتی تولیدکنندگان محصولات کشاورزی اجراء شد.

Mercantilism

سوداگری (مرکانتلیسم)

نظریه متداول و مسلط در قرن هفدهم و هجدهم نظریه سوداگری بود، بر طبق نظر سوداگران هر کشور می‌تواند با محدود کردن واردات و تشویق صادرات ثروتمندتر شود. به این ترتیب یک کشور تنها به زیان سایر کشورها می‌تواند منافی بدست آورد.

Metzler paradox

معمای مزلر

استثنا قضیه استالیر-ساموئلسون به تناقض یا معمای مزلر معروف است.

- Microeconomic** دیدگاه کلان اقتصادی (اقتصاد کلان)
به مطالعه رفتار کل یا جمع شده متغیرها نظیر کل دریافتها و پرداختهای یک کشور و شاخص عمومی قیمتها می‌پردازد.
- Monopoly** انحصار کامل
به نوعی از بازار گفته می‌شود که یک تولیدکننده منحصر بفرد کالایی را تولید می‌کند که هیچ‌کس جایگزین مناسبی برای آن وجود ندارد.
- Most-favored-nation principle** اصل دولت کاملاً الوداد (اصل استفاده از مطلوبترین شرایط معامله)
براساس این اصل تمام موافقت‌نامه‌های منعقد شده بین آمریکا و هر کشور دیگر جهت کاهش تعرفه در مورد سایر شرکاء و طرفهای تجاری آمریکا نیز لازم‌الاجراء است.
- Multilateral trade negotiations** مذاکرات چند جانبه تجاری
مذاکرات تجاری بین کشورهای مختلف.
- Multinational corporations (MNCs)** شرکتهای چند ملیتی
شرکتهایی که مالکیت، کنترل و مدیریت تولید و توزیع را در کشورهای مختلف در اختیار دارند.
- Nantariff trade barriers (NTBs) or new protectionism** موانع غیر تعرفه‌ای تجارت یا حمایت‌گرایی جدید
عبارت است از محدودیتهایی غیر از تعرفه‌ها، نظیر محدودیتهای داوطلبانه صادرات، قوانین مربوط به حمایت دولتی (قانونی) و فنی که با افزایش دامپینگ، یارانه صادرات و تشکیل کارتل‌های بین‌المللی وضع می‌شود.
- National security clause** شرط امنیت ملی
قانونی است که به موجب آن هر نوع کاهش تعرفه واردات که موجب وارد کردن خسارت به امنیت ملی می‌شود ممنوع است.
- Neutral production and consumption** تولید و مصرف خنثی
افزایش در تولید و مصرف که باعث افزایش متناسب در حجم تجارت شود.
- New International Economic Order (NIEO)** درخواست ایجاد نظام جدید اقتصادی بین‌الملل
تقاضاهای ارائه شده از سوی کشورهای در حال توسعه به عنوان یک گروه عضو سازمان ملل متحد مبنی بر حذف نابرابریهای موجود در عملکرد نظام کنونی اقتصاد بین‌الملل و انجام اقدامات ویژه جهت فراهم نمودن شرایط لازم برای توسعه این کشورها.
- Newly Industrializing Countries (NICs)** کشورهای در حال توسعه تازه صنعتی شده
به کشورهایی نظیر هنگ‌کنگ، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان گفته می‌شود که مهمترین ویژگی آنها رشد سریع اقتصادی متکی بر رشد صادرات بوده است.
- Nominal tariff** نرخ تعرفه مؤثر حمایتی
نرخیه است که جهت حمایت از ارزش افزوده تولیدات داخلی وضع شده است.

Nontraded goods and services کالاها و خدمات غیر تجاری

کالاها و خدماتی است که هزینه حمل و نقل آنها بیش از تفاوت قیمت آنها در دو کشور است، لذا در سطح بین‌المللی غیر قابل تجارت هستند.

Normal goods کالاهای عادی

کالاهایی هستند که با افزایش درآمد مصرف آنها افزایش می‌یابد. (به عبارت دیگر کشش درآمدی تقاضا برای کالاهای عادی مثبت است).

Offer curve منحنی پیشنهاد

منحنی پیشنهاد نشان می‌دهد که یک کشور در ازاء مقادیر مختلف کالای صادراتی خود به چه مقدار کالای وارداتی نیاز دارد. تمایل یک کشور به واردات و صادرات کالا در قیمت‌های نسبی مختلف به وسیله منحنی عرضه نشان داده می‌شود.

Oligopoly انحصار چند جانبه

به نوعی از بازار گفته می‌شود که تعداد کمی تولیدکننده کالای مشابه یا نسبتاً متفاوتی را تولید می‌کنند.

Omnibus Trade and Competitiveness Act of 1988 قانون تجارت و رقابت عمومی سال ۱۹۸۸

این قانون شامل ۳۰۱ ماده قانونی مهم است و براساس آن نماینده ویژه تجارت آمریکا با کشورهای وارد مذاکره می‌شود که از محدودیتهای تجاری همه جانبه حمایت می‌کنند و محدودیتهای اصلی خود را برای صادرات آمریکا حذف نمی‌کنند.

Open economy macroeconomics or international finance جنبه‌های کلان اقتصاد بازا یا مالیه بین‌الملل

به بررسی بازارهای ارز خارجی، تراز پرداختها، تعدیل تراز پرداختها در حالت عدم تعادل می‌پردازد.

Opportunity cost theory نظریه هزینه فرصت

این نظریه می‌گویند هزینه تولید یک کالا برابر است با مقداری از کالای دوم که باید از تولید آن صرف نظر کنیم تا منابع کافی برای یک واحد اضافی از کالای نخست فراهم شود.

Optimum tariff تعرفه بهینه

تعرفه‌ای است که منافع ناشی از بهبود رابطه مبادله یک کشور را در مقابل زیان ناشی از کاهش حجم تجارت حداکثر می‌کند.

Partial equilibrium analysis تجزیه و تحلیل تعادل جزئی

مطالعه واحدهای فردی تصمیم‌گیرنده (نظیر اشخاص و بنگاهها) و بازارهای منحصر بفرد در حالت انزوا و خودکفایی (به عبارت دیگر بررسی یک وضعیت انتزاعی از کل ارتباطات متقابل موجود بین اشخاص، بنگاهها یا بازار با بقیه اقتصاد)

Pattern of trade الگوی تجارت

نشان‌دهنده کالاهای صادراتی و وارداتی هر کشور است.

Perfect competition رقابت کامل

بازار رقابت کامل بازاری است که در آن شرایط زیر برقرار باشد، (۱) تعداد بسیار زیاد خریداران و فروشندگان کالا و عوامل تولید، به طوری که فعالیت هر یک از آنها نسبت به کل بازار بقدری کوچک است که هیچ تأثیری بر قیمت کالا یا عوامل تولید نمی‌گذارند، (۲) تمام کالاها و عوامل تولید همگن بوده یا دارای کیفیت یکسان می‌باشند، (۳) دانش و اطلاعات کامل نسبت به تمام بازارها وجود دارد، (۴) تحرک کامل عوامل تولید در داخل وجود دارد.

Peril-point provisions قوانین نقطه بحرانی

قوانینی است که مانع مذاکره رئیس جمهور به منظور کاهش تعرفه‌ها می‌شود، نقطه بحرانی نقطه‌ای است که بعد از آن کاهش بیشتر تعرفه‌ها موجب زیان و خسارت به صنایع داخلی می‌شود.

Persistent dumping دامپینگ مستمر یا دائمی

تمایل دائمی یک انحصارگر داخلی به فروش کالا به قیمت کمتر در بازار خارجی (نسبت به قیمت داخلی) جهت حداکثر کردن سود کل است، دامپینگ دائمی را به نام تبعیض بین‌المللی قیمت نیز می‌نامند.

Portfolio investments سرمایه‌گذاریهای مالی

عبارت است از خرید داراییهای مالی خالص نظیر سهام و اوراق قرضه که معمولاً از طریق بانکها و شرکتهای سرمایه‌گذاری انجام می‌شود.

Portfolio theory نظریهٔ سبد داراییها

سرمایه‌گذار با سرمایه‌گذاری بر روی اوراق بهادار یا بازده‌های معکوس در طول زمان می‌تواند یک بازده معین را با ریسک کمتر و یک بازده بیشتر را با همان ریسک به دست آورد. [به طور کلی براساس این نظریه با سرمایه‌گذاری بر روی انواع اوراق بهادار (قرضه و سهام) با بازده‌های مختلف و ریسکهای متفاوت می‌توان ریسک را به حداقل و بازده را به حداکثر رساند.]

Predatory dumping دامپینگ غارتگر

فروش موقت یک کالا با قیمتی کمتر از هزینه تولید یا قیمتی کمتر از قیمت‌های داخلی است. زمانی که قیمت‌ها برای کسب سود بیشتر ناشی از قدرت انحصاری افزایش می‌یابد، سایر تولیدکنندگان خارجی مجبور به ترک بازار خواهند شد.

Preferential trade arrangements مقررات ترجیحی تجارت

پایین‌ترین سطح هم‌پیوندی اقتصادی است که براساس آن موانع تجاری میان اعضا نسبت به موانع تجاری با کشورهای غیر عضو کاهش می‌یابد.

Product cycle model الگوی دوران عمر محصول

فرضیه‌ای جدید است که توسط هورتنه ارائه شد، براساس این فرضیه محصولات جدید در ابتدا توسط کشورهای صنعتی و با استفاده از نیروی کار ماهر و متخصص تولید می‌شوند، پس از رسیدن به بلوغ و استاندارد شدن کالا امکان تولید آن با استفاده از نیروی کار نیمه ماهر در کشورهای دیگر

- فراهم می‌شود.
- Production Possibility frontier** مرز (منحنی) امکانات تولید
- نشان دهنده ترکیبات مختلفی از دو کالا است که یک کشور می‌تواند با بکارگیری و استفاده کامل از تمام منابع تولیدی خود و بهترین تکنولوژی موجود بدست آورد.
- Production effect of a tariff** اثر تولیدی تعرفه
- افزایش تولید داخلی یک کالا به علت افزایش قیمت آن بر اثر وضع تعرفه.
- Prohibitive tariff** تعرفه بازدارنده
- تعرفه‌ای است که مقدار آن به قدری بالاست که نهایتاً منجر به توقف تمام مبادلات بین‌المللی شده و کشور به وضعیت خودکفایی (عدم وجود تجارت) باز می‌گردد.
- Protection cost or deadweight loss of a tariff** تعرفه اسمی
- تعرفه‌ای است که بر قیمت یک کالای نهایی وضع می‌شود. (نظیر تعرفه بر ارزش).
- Protrade production and consumption** تولید و مصرف هم سو با تجارت
- افزایش در تولید و مصرف که باعث افزایش متناسب بیشتری در حجم تجارت شود.
- Purchase contracts** قرار دادهای تضمینی خرید
- قراردادهای بلندمدت چند جانبه‌ای هستند که بر اساس آن کشورهای وارد کننده هنگام کاهش قیمت خرید مقدار معین کالا را با قیمت حداقل تضمین می‌کنند و هنگام افزایش شدید قیمت نیز کشورهای صادرکننده فروش مقدار معین کالا را در سقف قیمت تعیین شده تضمین می‌کنند.
- Pure theory of trade** نظریه محض تجارت
- اساس و منافع حاصل از تجارت را بررسی می‌کند.
- Quota** سهمیه‌بندی
- محدودیت مقداری مستقیم بر تجارت است.
- Rate of effective protection** ارزش افزوده داخلی
- برابر است با قیمت کالای نهایی منهای هزینه نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در تولید آن کالا.
- Reciprocal demand curve** منحنی تقاضای دو جانبه (متقابل)
- نام دیگر منحنی عرضه می‌باشد.
- Regions of recent settlement** سرزمین‌های زیست‌گاهی تازه کشف شده
- شامل مهمترین سرزمینهای خالی از سکنه و سرشار از منابع طبیعی است که طی قرن نوزدهم توسط اروپاییها کشف شد، نظیر ایالات متحده آمریکا، کانادا، آرژانتین، اروگوئه، استرالیا، نیوزلند و آفریقای جنوبی.
- Relative commodity prices** قیمت‌های نسبی کالا
- قیمت نسبی عبارت است از قیمت یک کالا تقسیم بر قیمت کالای دیگر. این نسبت برابر است با هزینه

فرصت کالای اول و با شیب مطلق منحنی امکانات تولید اندازه گیری می شود.

Relative factor prices قیمت نسبی عوامل

نسبت قیمت یک عامل تولید به قیمت عامل دیگر را قیمت نسبی می نامیم. اگر نیروی کار و سرمایه عوامل تولید باشند، قیمت نسبی نیروی کار $\frac{W}{r}$ و قیمت نسبی سرمایه $\frac{r}{W}$ می باشد.

Rent or producer surplus هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه

زیانهای وارده بر رفاه یک کشور که موجب بروز عدم کارایی در تولید و تغییر در مصرف بر اثر وضع تعرفه می شود هزینه حمایتی تعرفه نام دارد.

Revenue effect of a tariff اضافه رفاه مصرف کننده

برابر است با اختلاف آنچه مصرف کنندگان برای خرید مقدار معینی کالا حاضرند بپردازند با آنچه در واقع پرداخت می کنند.

Risk diversification تنوع ریسک

عبارت است از سرمایه گذاری در اوراق بهادار با بازدههای معکوس یا منفی نسبت به یکدیگر یا سرمایه گذاری در تولیدات مختلف و کالاهای گوناگون به منظور پخش ریسک و کاهش آن در کل سرمایه گذارها.

Rybczynski theorem قضیه ریبزینسکی

با وجود قیمت‌های ثابت هر افزایش در موجودی یک عامل تولید باعث افزایش متناسب بیشتری در تولید کالایی می شود که از عامل مزبور بیشتر استفاده می کند، و همچنین باعث کاهش تولید کالای دیگر خواهد شد.

Same technology تکنولوژی یکسان

یا روشهای تولید یکسان، چنانچه قیمت نسبی عوامل تولید در دو کشور یکسان باشد، نسبت $\frac{K}{L}$ نیز در تولید هر دو کالا در دو کشور مساوی خواهد بود.

Scientific tariff تعرفه علمی

نرخ تعرفه‌ای است که باعث می شود تا قیمت کالاهای وارداتی با قیمت کالاهای داخلی مساوی شود، به طوری که تولیدکنندگان داخلی بتوانند به رقابت با خارجی‌ان بپردازند.

Single factorial terms of trade رابطه مبادله ساده عوامل تولید

برابر است با نسبت شاخص قیمت صادرات کشور به شاخص قیمت واردات ضربدر بهره‌وری کالاهای صادراتی.

Small country case حالت کشور کوچک

به حالتی اطلاق می شود که تجارت بر اساس قیمت‌های نسبی کالا قبل از تجارت (در کشور بزرگ) انجام می شود، در چنین وضعیتی کشور کوچک تمام منافع حاصل از تجارت را به خود اختصاص می دهد.

Smoot-Hawley Tariff Act of 1930 قانون تعرفه اسموت - هاولی سال ۱۹۳۰

بر اساس این قانون متوسط نرخ تعرفه‌های گمرکی واردات آمریکا در سال ۱۹۳۲ همواره بیش از ۵۹ درصد قرار داشت.

Specific tariff تعرفه ویژه

تعرفه‌ای که بر هر واحد فیزیکی کالای مبادله شده وضع می‌شود.

Specific-factors model الگوی عوامل خاص

الگویی است که به بررسی اثر تغییر در قیمت یک کالا بر اثر تغییر در قیمت عوامل تولید می‌پردازد، در صورتی که حداقل یک عامل تولید دارای عدم تحرک بین صنایع مختلف باشد.

Sporadic dumping دامپینگ گاه و بیگاه

عبارت است از فروش اتفاقی یک کالا در خارج با قیمتی کمتر از هزینه تولید یا قیمتی کمتر از قیمت‌های داخلی آن جهت تخلیهٔ مازاد پیش بینی نشده کالاها بدون آنکه باعث کاهش قیمت‌های داخلی شود.

Stolper-Samuelson theorem قضیهٔ استالپر - ساموئلسون

هر افزایش در قیمت نسبی یک کالا (مثلاً در اثر وضع تعرفه) بازده عاملی را که در تولید آن کالا بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است، افزایش می‌دهد.

Strategic trade policy خط مشی استراتژیک تجارت

نظریه دیگری در چهارچوب سیاست‌های حمایت‌گرایی تجاری در بازارهای انحصار چند جانبه است که بر اساس آن رشد وسیع بخش‌های داخلی اقتصاد و صنایع نهایتاً باعث افزایش رفاه یک کشور می‌شود.

Tariff factories تعرفه کارخانه‌ای

سرمایه‌گذارهای مستقیم انجام شده در یک کشور یا در یک واحد دیگر اقتصادی (نظیر یک اتحادیه گمرکی) جهت اجتناب و مقابله با تعرفه‌های واردات.

Technical, administrative, and other regulations قوانین مربوط به حمایت‌های قانونی و فنی

شامل محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای تجارت نظیر لزوم رعایت مقررات بهداشتی کالا، ایمنی، و برچسب کالاها و سایر مالیات‌ها می‌شود.

Technological gap model الگوی شکاف تکنولوژیکی

فرضیه‌ای است که می‌گوید بخشی از تجارت بین‌الملل بر اساس ورود محصولات جدید یا ابداع فرآیند جدید تولید انجام می‌شود.

Terms of trade رابطهٔ مبادله

عبارت است از نسبت قیمت کالای صادراتی یک کشور به قیمت کالای وارداتی. وقتی تعداد کالاها مورد مبادله بیشتر از ۲ کالا باشد از شاخص قیمت صادرات و شاخص قیمت واردات استفاده می‌کنیم. رابطهٔ مبادله را معمولاً نسبت به سال پایه (رابطهٔ مبادله در سال پایه عدد ۱۰۰ است) با ضرب در عدد ۱۰۰ محاسبه می‌کنیم.

Terms-of-trade effect اثر رابطهٔ مبادله

در اثر رشد، حجم تجارت نیز به علت تغییر در قیمت نسبی کالاها تغییر می‌کند. به این وضعیت اثر رابطه مبادله ناشی از رشد می‌گوئیم.

Theory of commercial policy or protectionism نظریه سیاست بازرگانی یا حمایت‌گرانی
به بررسی دلائل و آثار محدودیتهای تجاری می‌پردازد.

Theory of the second best نظریهٔ بهینهٔ دوم
براساس این نظریه وقتی تمام شرایط لازم برای رسیدن به حداکثر رفاه اجتماعی یا بهینه پارتو فراهم نباشد، تلاش جهت تأمین شرایط لازم تا حد امکان لزوماً یا معمولاً منجر به وضعیت رفاه بهینهٔ دوم نخواهد شد.

Tokyo Round دور توکیو

مذاکرات تجاری چند جانبه‌ای که در سال ۱۹۷۹ به پایان رسید (و براساس مفاد قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴ انجام شد) براساس مذاکرات دور توکیو توافق شد تا متوسط نرخهای تعرفه تا ۳۰ درصد کاهش یابد، توافق جهت تنظیم سیستم یکنواخت کدگذاری بین‌المللی جهت هدایت چگونگی بکارگیری موانع غیر تعرفه‌ای تجارت در مذاکرات دور توکیو انجام شد.

Trade Agreements Act of 1934 قانون موافقت‌نامه تجاری ۱۹۳۴

براساس این قانون به رئیس جمهور اختیار مذاکره جهت کاهش تعرفه‌ها تا حد ۵۰ درصد با توجه به قانون دولت کامله‌الوداد اعطاء شد.

Trade Expansion Act of 1962 قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲

براساس این قانون به رئیس جمهور اختیار داده شد تا ضمن مذاکره با هیأت‌های تجاری، تعرفه‌ها را تا حد ۵۰ درصد نسبت به سال ۱۹۶۲ کاهش دهد، علاوه بر این اصل کمکیهای تعدیلی جانشین دیدگاه عدم خسارت گردید.

Trade Reform Act of 1974 قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴

براساس قانون مزبور به رئیس جمهور این اختیار اعطاء شد تا در مذاکرات، متوسط نرخهای تعرفه را تا ۶۰ درصد کاهش دهد (نسبت به دور کندی) و همچنین مذاکرات مربوط به کاهش محدودیتهای غیر تجاری در اختیار رئیس جمهور قرار گرفت.

Trade and Tariff Act of 1984 قانون تعرفه و تجارت سال ۱۹۸۴

طبق این قانون به رئیس جمهور اختیار داده شد تا ضمن مذاکرات تجاری از کاهش محدودیتهای تجاری در خدمات، انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد با اسرائیل و گسترش نظام ترجیحات تممیم یافته (GSP) تا سال ۱۹۹۳ جانب‌داری نماید.

Trade creation ایجاد تجارت

زمانی رخ می‌دهد که واردات ارزانتر و با هزینه کمتر از کشورهای غیر عضو، جانشین تولیدات یک عضو اتحادیه گمرکی شود. این امر باعث افزایش رفاه خواهد شد.

- Trade deflection** انحراف تجارت
سایر کشورهای جهان به جای آنکه کالاهای خود را به کشورهای عضو یک منطقه آزاد تجاری با تعرفه بالا صادر کنند آنها را به کشورهای غیر عضو که تعرفه‌های وارداتی کمتری دارند ارسال می‌نمایند.
- Trade diversion** انحراف تجارت
زمانی اتفاق می‌افتد که واردات گرانتر و با هزینه بیشتر یک کشور عضو اتحادیه جانشین واردات ارزانتر یک کشور غیر عضو شود. این امر باعث کاهش رفاه می‌شود.
- Trade effect of a tariff** اثر تجاری تعرفه
کاهش در حجم تجارت یک کالا بر اثر وضع تعرفه.
- Trade-creating customs union** اتحادیه گمرکی مولد تجارت (ایجادکننده تجارت)
وقتی یک اتحادیه گمرکی باعث ایجاد تجارت و افزایش رفاه کشورهای عضو و کشورهای غیر عضو شود، اتحادیه گمرکی مولد تجارت نامیده می‌شود.
- Trade-diverting customs union** اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت
وقتی یک اتحادیه گمرکی هم باعث ایجاد تجارت و هم موجب انحراف تجارت شود به طوری که نتیجه نهایی مشخص نباشد و امکان افزایش یا کاهش رفاه کشورهای عضو وجود داشته باشد می‌گوییم اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت است، نتیجه نهایی بستگی به قدرت نسبی دو نیروی مخالف فوق دارد.
- Transfer pricing** قیمت گذاری انتقال
عبارت است از قیمت گذاری بیش از قیمت بازاری محصولات یا قیمت گذاری کمتر از قیمت بازاری در تجارت شعبه‌های شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای مختلف به منظور انتقال درآمد و سود از کشوری با نرخ مالیات بالاتر به کشوری با نرخ مالیات کمتر.
- Transportation costs** هزینه‌های حمل و نقل
شامل هزینه‌های حمل، بارگیری و تخلیه و همچنین حق بیمه و سایر هزینه‌های عبور کالا می‌شود.
- United Nations Conferences on Trade and Development (UNCTAD)** کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد
کنفرانسهای تشکیل شده تحت حمایت و نظارت سازمان ملل در سالهای ۱۹۶۴، ۱۹۶۸، ۱۹۷۲، ۱۹۷۶، ۱۹۸۳ هدف از تشکیل این کنفرانسها تأمین درخواست کشورهای در حال توسعه مبنی بر بهبود عملکرد نظام کنونی اقتصاد بین الملل جهت ایجاد تسهیلات لازم برای توسعه این کشورها بود.
- Uruguay Round** دور اروگوئه
مذاکرات تجاری چند جانبه‌ای که در سال ۱۹۸۶ آغاز و در سال ۱۹۹۰ به پایان می‌رسد*، هدف

*. با طولانی شدن مذاکرات، دور اروگوئه در سال ۱۹۹۴ (فروردین ۱۳۷۳) به پایان رسید.

اصلی دور اروگوئه معکوس کردن روند صعودی موانع غیر تعرفه‌ای تجارت، وارد کردن خدمات و کشاورزی در مقررات عمومی گات و بهبود رویه رسیدگی به اختلافات و دعاوی در کشورهای عضو گات.

Variable import levies تعرفه‌های متغیر واردات

تعرفه‌های وضع شده بر واردات محصولات کشاورزی جامعه اقتصادی اروپاست، EEC تعرفه‌هایی بر محصولات کشاورزی وضع می‌کند تا اختلاف میان قیمت‌های تثبیت شده توسط جامعه اقتصادی با قیمت‌های نازل جهانی از بین برود و قیمت محصولات وارداتی با بالاترین قیمت مصوب EEC برابر شود.

Vent for surplus دریچه تخلیه مازاد تولید

بر اساس این نظریه صادرات می‌تواند یک دریچه تخلیه مازاد بالقوه محصولات کشاورزی و مواد خام در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به حساب آید.

Vertical integration ادغام عمودی

گسترش زنجیره تولیدات یک شرکت به تولیدات پستین (نظیر عرضه مواد خام و محصولات واسطه مورد نیاز) و تولیدات پیشین، نظیر شبکه فروش و توزیع کالاها. تمام تولیدات فوق تحت یک مالکیت قرار دارند.

Voluntary export restraints محدودیت‌های داوطلبانه صادرات

به وضعیتی مربوط می‌شود که یک کشور وارد کننده کالا کشور دیگری را تشویق کند تا صادرات خود را به طور داوطلبانه (به کشور وارد کننده) کاهش دهد تا از اعمال محدودیت‌های تجاری همه جانبه در امان باشد.

Wealth effect اثر ثروتمندی

عبارت است از تغییر در تولید سرانه کارگر در اثر رشد اقتصادی.

فرهنگ اصطلاحات

فارسی - انگلیسی

Increasing returns to scale	بازده فزاینده نسبت به مقیاس	Economic union	اتحادیه اقتصادی
Export-Import Bank	بانک صادرات - واردات		اتحادیه تجارت آزاد اروپا
Export pessimism	بدبینی نسبت به صادرات	European Free Trade Association (EFTA)	
International debt	بدهیهای بین‌المللی	Customs union	اتحادیه گمرکی
Factor-intensity reversal	برگشت شدت استفاده از عامل		اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت
Export instability	بی ثباتی (ناپایداری) صادرات	Trade-diverting customs union	
	پیشرفت فنی سرمایه اندوز		اتحادیه گمرکی مولد تجارت (ایجادکننده تجارت)
Capital-saving technical progress		Trade-creating customs union	
Labor-saving technical progress	پیشرفت فنی کاراندوز	Trade effect of a tariff	اثر تجاری تعرفه
Intra-industry trade	تجارت درون صنعت	Production effect of a tariff	اثر تولیدی تعرفه
Bilateral trade	تجارت دوجانبه	Wealth effect	اثر ثروتی
Dynamic analysis	تجزیه و تحلیل پویا	Terms-of-trade effect	اثر رابطه مبادله
Partial equilibrium analysis	تجزیه و تحلیل تعادل جزئی	Consumption effect of a tariff	اثر مصرفی تعرفه
	تحرك بین‌المللی عوامل تولید	Horizontal integration	ادغام افقی
International factor mobility		Vertical integration	ادغام عمودی
Internal factor mobility	تحرك داخلی عوامل تولید	Rate of effective protection	ارزش افزوده داخلی
Complete specialization	تخصص کامل	Basis for trade	اساس تجارت
Foreign exchange markets	بازار پرداختها		استثنا قانون مزیت نسبی
Balance of payments	تعديل نیاز پرداختها	Exception to the law of comparative advantage	
Prohibitive tariff	تعرفه بازدارنده		اصل دولت کامله الوداد (اصل استفاده از مطلوبترین شرایط معامله)
Ad valorem tariff	تعرفه بر ارزش کالا	Most-favored-nation principle	
Export tariff	تعرفه بر صادرات	Revenue effect of a tariff	اضافه رفاه مصرف کننده
Import tariff	تعرفه بر واردات (تعرفه گمرکی)	Pattern of trade	الگوی تجارت
Compound tariff	تعرفه مرکب	Product cycle model	الگوی دوران عمر محصول
Specific tariff	تعرفه ویژه	Technological gap model	الگوی شکاف تکنولوژیکی
Variable import levies	تعرفه‌های متغیر واردات	Specific-factors model	الگوی عوامل خاص
	تعرفه اسمی	Trade deflection	انحراف تجارت
Protection cost or deadweight loss of a tariff		Trade diversion	انحراف تجارت
Optimum tariff	تعرفه بهینه	Oligopoly	انحصار چند جانبه
Scientific tariff	تعرفه علمی	Monopoly	انحصار کامل
Tariff factories	تعرفه کارخانه‌ای	Trade creation	ایجاد تجارت
Derived demand	تقاضای مشتق	Comparative statics	ایستای مقایسه‌ای
Same technology	تکنولوژی یکسان	Common market	بازار مشترک
Leontief paradox	تناقض یا معمای لئون تیف	Constant returns to scale	بازده ثابت نسبت به مقیاس

International Trade Organization (ITO)	سازمان تجارت بین‌المللی	Risk diversification	تنوع ریسک
Regions of recent settlement	سرزمین‌های زیست‌گاهی تازه کشف شده	Neutral production and consumption	تولید و مصرف خنثی
Human capital	سرمایه انسانی	Antitrade production and consumption	تولید و مصرف ضد تجارت
Portfolio investments	سرمایه‌گذاریهای مالی	Protrade production and consumption	تولید و مصرف هم‌سو با تجارت
Direct investments	سرمایه‌گذاریهای مستقیم	European Economic Community (EEC)	جامعه اقتصادی اروپا
Mercantilism	سوداگری (مرکانتیسم)	European Economic Community (EEC)	جدول داده - ستانده
Consumer surplus	سود یا اضافه رفاه تولیدکننده	Input-output table	جنبه‌های کلان اقتصاد بازا مالیه بین‌الملل
Quota	سهمیه‌بندی	Open economy macroeconomics or international finance	حالت کشور کوچک
Commercial policies	سیاستهای بازرگانی	Small country case	خط مشی استراتژیک تجارت
National security clause	شرط امنیت ملی	Strategic trade policy	خودکفایی
Escape clause	شرط خلاصی	Autarky	دامپینگ غارتگر
Domestic International Sales Corporation (DISC)	شرکت داخلی فروش بین‌المللی	Predatory dumping	دامپینگ (قیمت شکنی در تجارت)
Multinational corporations (MNCs)	شرکتهای چند ملیتی	Dumping	دامپینگ گاه و بیگاه
Export-oriented industrialization	صنعتی شدن از طریق توسعه صادرات	Sporadic dumping	دامپینگ مستمر یا دائمی
Industrialization through import substitution	صنعتی شدن از طریق جانشینی واردات	Persistent dumping	درخواست ایجاد نظام جدید اقتصاد بین‌الملل
Marketing Boards	طرح هیأت بازاریابی	New International Economic Order (NIEO)	درجه تخطیه مازاد تولید
Brain drain	فرار مغزها	Vent for surplus	دوراروگونه
Trade Reform Act of 1974	قانون اصلاح تجاری سال ۱۹۷۴	Uruguay Round	دور توکیو
Omnibus Trade and Competitiveness Act of 1988	قانون تجارت و رقابت عمومی سال ۱۹۸۸	Tokyo Round	دور کندی
Trade and Tariff Act of 1984	قانون تعرفه و تجارت سال ۱۹۸۴	Kennedy Round	دیدگاه خرد اقتصادی (اقتصاد خرد)
Smoot-Hawley Tariff Act of 1930	قانون تعرفه اسموت - هاولی سال ۱۹۳۰	Adjustment in the balance of payments	دیدگاه کلان اقتصادی (اقتصاد کلان)
Trade Expansion Act of 1962	قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۲	Microeconomic	ذخایر انکابی
Law of comparative advantage	قانون مزیت نسبی	Buffer stocks	رابطه مبادله دو جانبه عوامل تولید
Trade Agreements Act of 1934	قانون موافقت‌نامه تجاری ۱۹۳۴	Double factorial terms of trade	رابطه مبادله کالایی یا رابطه مبادله نهائی خالص
Purchase contracts	قراردادهای تضمینی خرید	Commodity, or net barter, terms of trade	رابطه مبادله
Stolper-Samuelson theorem	قضیه استالپر - سامولسون	Terms of trade	رابطه مبادله نهائی خالص
Heckscher-Ohlin (H-O) theorem	قضیه برابر شدن قیمت عوامل	Commodity or net barter terms of trade	رابطه مبادله ساده عوامل تولید
Rybczynski theorem	قضیه ریبزیسکی	Single factorial terms of trade	رابطه مبادله درآمدی
Heckscher-Ohlin (H-O) theory	قضیه هکشر - اوهلین	Income terms of trade	رشد فلاکت بار
		Immiserizing growth	رشد متوازن
		Balanced growth	رقابت کامل
		Perfect competition	

Community indifference curve منحنی بی‌تفاوتی جامعه
 Offer curve منحنی پیشنهاد
 Reciprocal demand curve منحنی تقاضای دو جانبه (متقابل)
 Free trade area منطقه آزاد تجاری
 Nantariff trade barriers (NTBs) or new protectionism موانع غیر تعرفه‌ای تجارت یا حمایت‌گرایی جدید
 General Agreement on Tariff and Trade (GATT) موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)
 International commodity agreements موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالا
 Nantariff trade barriers (NTBs) or new protectionism موانع غیر تعرفه‌ای تجارت یا حمایت‌گرایی جدید
 Engine of growth موتور رشد
 Factor endowments موجودی عوامل تولید
 Nominal tariff نرخ تعرفه مؤثر حمایتی
 Marginal rate of transformation (MRT) نرخ نهایی تبدیل
 Marginal rate of substitution (MRS) نرخ نهایی جانشینی
 Capital-labor ratio ($\frac{K}{L}$) نسبت سرمایه به نیروی کار
 Labor-capital ratio ($\frac{L}{K}$) نسبت نیروی کار به سرمایه
 Labor theory of Value نظریه ارزش کار
 Theory of commercial policy or protectionism نظریه سیاست بازرگانی یا حمایت‌گرایی
 Infant-industry argument نظریه صنایع نوبا
 Pure theory of trade نظریه محض تجارت
 Theory of the second best نظریه بهترین دوم
 Portfolio theory نظریه سبد داراییها
 Opportunity cost theory نظریه هزینه فرصت
 Interdependence وابستگی متقابل
 Factor abundance وفور نسبی عوامل
 Rent or producer surplus هزینه حمایتی تعرفه یا زیان ناشی از وضع تعرفه
 Transportation costs هزینه‌های حمل و نقل
 Constant opportunity costs هزینه‌های فرصت ثابت
 Increasing opportunity costs هزینه‌های فرصت فزاینده
 Economic integration هم پیوندی اقتصادی
 Export subsidies یارانه صادرات

قوانین مربوط به حمایت‌های فانونی و فنی
 Technical, administrative, and other regulations
 Peril-point provisions قوانین نقطه بحرانی
 Transfer pricing قیمت‌گذاری انتقال
 Equilibrium relative commodity price With trade قیمت نسبی تعادلی کالا با وجود تجارت
 Equilibrium relative commodity price in isolation قیمت نسبی تعادلی کالا در انزوای تجاری
 Relative factor prices قیمت نسبی عوامل
 Relative commodity prices قیمت‌های نسبی کالا
 International cartel کارتل بین‌المللی
 Nontraded goods and services کالاها و خدمات غیر تجاری
 Inferior goods کالاهای پست
 Import substitutes کالاهای جانشین واردات
 Capital-intensive commodity کالاهای سرمایه‌بر
 Normal goods کالاهای عادی
 Labor-intensive commodity کالای کاربر
 Elasticity of substitution کشش جانشینی
 Newly Industrializing Countries (NICs) کشورهای در حال توسعه تازه صنعتی شده
 Adjustment assistance کمک‌های تعدیلی
 Export controls کنترل صادرات
 United Nations Conferences on Trade and Development (UNCTAD) کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد
 Laissez-faire (لسه‌فر) محدودیتهای داوطلبانه صادرات
 Voluntary export restraints محصولات همگن متمایز
 Differentiated products مدل تعادل عمومی
 General equilibrium model مذاکرات چند جانبه تجاری
 Multilateral trade negotiations مرز (منحنی) امکانات تولید
 Production Possibility frontier مزیت مطلق
 Absolute advantage معمای مزله
 Metzler paradox مقررات ترجیحی تجارت
 Preferential trade arrangements مناطق معاف از عوارض یا مناطق آزاد اقتصادی
 Duty-free zones or free economic zones منافع حاصل از تجارت
 Gains from trade منافع حاصل از تخصص
 Gains from specialization منافع حاصل از مبادله
 Gains from exchange